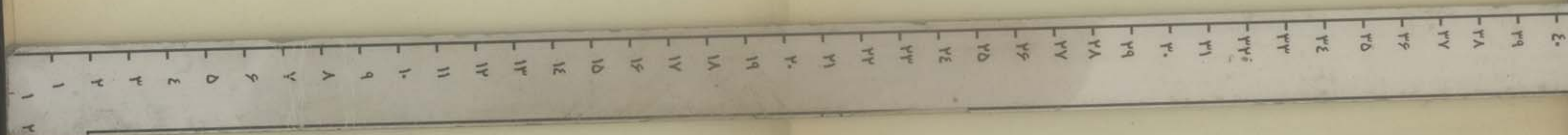
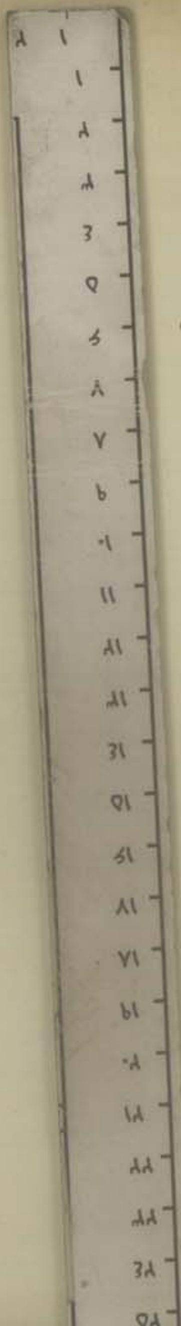
محمد بن هندوشاه نخجوانی

دستور الکاتب فی تعیین المراتب





آکادمی علوم اتحاد شوروی
انستیتوی ملل آسیا

سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور

متون
سری بزرگ
۹

ادارهٔ انتشارات «دانش»





فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
آذربایجان
انستیتوی خاورشناسی

محمد بن هندوشاه نخجوانی

دستور الکاتب فی تعیین المراتب

جزء اول از جلد یکم

متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها
بسعی و اهتمام و تصحیح

عبدالکریم علی اوغلی علی زاده

مسکو ۱۹۶۴

بخاطره ارجمند والدینم علی لطفعلی اوغلی و خانم داداش قیزی

اتحاف میگردد

دیباچه

در سال ۱۹۰۲ آکادمیسین‌ها ک.گ. زالمان و و.ل. روزن با درنظرگرفتن اهمیت اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » پیشنهاد چاپ آنرا نمودند[۱]. آشنائی با اثر محمدبن هندوشاه در آنزمان در روسیه فقط بوسیله رونوشتی که و.گ. تیزنگائوزن از دستنویس وین برداشته بود میسر می‌بود. ضمناً و.گ. تیزنگائوزن پس از رونوشت دستنویس وین ، قسمتی از اختلاف قرائت ممکنه را از روی دستنویس های لیدن و پاریس یادداشت کرده[۲]. شاید سبب تأخیر در چاپ این اثر نبودن دستنویسهای دیگر و حاضر نبودن رونویس تهیه شده بوسیله و.گ. تیزنگائوزن از دستنویس وین برای چاپ بود.

هنوز پیش از این ، در نیمهٔ اول قرن ۱۹ اثر محمدبن هندوشاه توجه دانشمندان خاورشناس را جلب کرده بود. بویژه باید ابکارهامّرپورگشتال را ذکر کرد که در بخش « خلاصه منابع » اثرخود[۳] شرح اثر محمدبن هندوشاه را داده مضمون « دستور الکاتب » را بطور تفصیل مشخص نمود. هامّر

---

۱) *В.Г. Тизенгаузен, сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды, том II, 1941, М.–Л., стр. 8, примечание I, Архив Академии наук СССР, протокол историко-филологического отделения от 27.XI.1902 г., § 227.*

۲) همانجا صفحهٔ ۸-۷

۳) *Hammer–Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, стр. XXV.*

«دستور الکاتب» را چنین توصیف میکند: «همانقدر که کمیاب است، بهمان اندازه هم مهم است».[1] او ۳۶ سند از بخش دوم «دستور الکاتب» را که در اثر خود مورد استفاده قرار داده بود بزبان آلمانی ترجمه نمود.[2]

ر. پ. آ. دوزی که شرح دستنویس لیدن «دستور الکاتب» را در کاتالوگ لیدن زیر شماره CCXC داده است با استناد به توصیف هامر متذکر میشود که این اثر یکی از «باارزش ترین گوهر های قیمتی مجموعه است».[3]

شرح «دستور الکاتب» با اطلاعاتی درباره محمدبن هندوشاه نخجوانی در کاتالوگی که فلوگل از کتابخانه شاهنشاهی وین تهیه کرده زیر شماره ۲۲۴ آورده شده است. پروفسور گوستاو فلوگل که شرح «دستور الکاتب» را داده است مضمون بعضی از قسمتهای این اثر را نقل کرده اسامی فارسی آنها را میآورد.[4]

بطوریکه محمود میراقتاب اطلاع میدهد پروفسور هربرت دودا نیز قصد

---

1) Hammer Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, cmp. XXV.

2) Егоже, Der Mongolen in Russland, cmp. 463-516.

3) R.P.A. Dozy, Catalogus codicum orientalium Bibliothecal akademial Lugduno Bataval, Volumen primum, Lugdun: Batavorum, MD CCCLI, cmp. 173-174.

4) Die Arabischen, Persischen, Turkischen Handschriften der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien... geordnet und beschrieben von Professor Dr. Gustav Flügel, Erster Band, Wien, 1865, cmp. 235-237.

داشته است متن «دستور الکاتب» را منتشر سازد. او دستنویسهای اسلامبول را در اختیار داشت که یکی از بهترین دستنویسهای مقدور برای ماست. متأسفانه این نیت تاکنون صورت عمل نگرفته است.

غیر از دانشمندان اروپای غربی مطالب مشروحه در اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی مورد استفاده دانشمندان روسی و شوروی قرار گرفته است.[1] این مطالب بطور عمده مربوط است به تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی یک ردیف از کشورهای شرق نزدیک و میانه.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که چه در کشور ما و چه ماوراء مرزهای آن توجه زیادی به اثر محمد نخجوانی شده است. در دیباچه مجموعه مدارک مربوط بتاریخ قزل اوردا گفته شده است:

«ما امیدواریم اثر محمدبن هندوشاه که ضمناً برای تاریخ آذربایجان نیز مهم میباشد در سالهای نزدیک کاملاً در اتحاد شوروی بطبع برسد».[2] این آرزو اکنون واقعیت یافت.

انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان اهمیت این اثر را در نظر گرفته در جلسهٔ شورای علمی خود تصمیم بطبع اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» گرفت.

انجام این امر بعهده نویسندهٔ این سطور محول گردید که از روی

---

1) درین باره رجوع کنید به و. گ. تیزنگاوزن، مجموعهٔ فوق الذکر، ص ۷، تبصره ۱.

2) همانجا

شش دستنویس به تهیه متن علمی و انتقادی این اثر پرداخت.

* * *

اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی یکی از آثار پربهای دوران قرون وسطی است. تعداد کمی از آثار مؤلفین قرون وسطی در اختیار ما است که شامل مطالب با ارزشی درباره مهمترین مسائل دوران حیات مؤلفین بوده باشد. این آثار معروفیت وسیعی نه فقط مابین دانشمندان کشورهای خاور نزدیک و میانه بلکه دور از مرزهای آنها کسب کرده‌اند. اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی نیز از لحاظ دایرهٔ موضوعات و از حیث کیاست و فراست مؤلف شبیه چنین آثاری نظیر «سیاستنامه» خواجه نظام الملک و «جامع التواریخ» خواجه رشیدالدین (در بخش یرلیغ‌های غازان خان) وغیره است.

* * *

محمد بن هندوشاه نخجوانی خود از خانواده دانشمندهای آنزمان مولانا فخرالدین هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوان بود. او مؤلف یک رشته آثار از قبیل «تجارب السلف» بود که آنرا خود از زبان عربی برگردانده شروح و تفاسیر مفصلی بدان اضافه کرده بود و از حیث مقام صاحب منصب دیوان مالی و حکمران یک رشته نواحی در دوران اولین ایلخانیان بود.[1]

محمد نخجوانی که تربیت و تحصیل اعلائی گرفته بود مانند پدرش یکی از علمای برجسته زمان خود و مؤلف چندین اثر بود. او بنام شمس منشی النخجوانی

---

۱) بطور تفصیل ر.ک. به هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف چاپ تهران، ۱۳۱۳ مقدمه عباس اقبال.

شهرت وسیعی یافت.[1] با خواجه غیاث الدین پسر رشیدالدین نزدیک بود و اثر خود «صحاح العجم» را بوی اتحاف کرد.[2] این مناسبات شاهد آنست که محمد نخجوانی با غیاث الدین که رجل دولتی بزرگی در دوران آخرین حکمرانان سلسله ایلخانیان بود همکاری میکرد. فکر تألیف «دستورالکاتب» نیز چنانکه از دیباچه مولفش پیداست به غیاث الدین تعلق داشت[3] که بدون شک تأثیر معینی روی جهان‌بینی و خلاقگی محمد نخجوانی داشته است. مؤلف چه در دیباچه و چه در خاتمه اثر خود متذکر میشود که آنرا در سنین کهولت بانجام رسانیده است. طبق بعضی دستنویسها، بطوریکه محمد میرآفتاب نیز ذکر میکند، نخجوانی اثر خود را در هفتاد و سه سالگی[4] بانجام رسانده و برای اینکه زندگی آتی خود را تامین نماید آنرا به حکمران آنزمان سلطان شیخ اویس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری اتحاف کرد.[5] بطوریکه

---

۱) محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی وانتقادی از ع. ع. علیزاده، ص ۸؛ فلوگل، اثر مذکور، ص ۲۳۵

۲) هندوشاه ابن سنجر، اثر مذکور، مقدمه عباس اقبال

۳) محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی وانتقادی از ع. ع. علیزاده، ص ۲۵

۴) همانکتاب، ص ۲۴. در این باره فقط در دستنویسهای اسلامبول و وین ذکری رفته، در سایر نسخ خطی این قسمت وجود ندارد. دربارهٔ تاریخ تألیف دستورالکاتب هامرپورگشتال در اثر مذکور، ص XXV و دورن در اثر مذکور، ص ۱۷۲ و فلوگل در اثر مذکور، ص ۲۳۵ نوشته‌اند که محتاج بررسی دقیق‌تر است.

۵) همانکتاب، ص ۲۵، ۲۶

معلومست، آذربایجان کاملاً بوسیله سلطان اویس که پایتخت خودرا بدانجا (به تبریز) منتقل ساخت تسخیر گردید و تبریز تا پایان موجودیت سلسله جلایری پایتخت این دولت بود.

همکاری محمد نخجوانی با غیاث الدین همچنین در بخش امور مالی نیز صورت میگرفت، بدیوان مالیه او در زمان سلطان ابوسعید دعوت شده بود.[1] نخجوانی را نیز میتوان مانند پدرش یکی از رجل دولتی و صاحبمنصبان دیوان مالیه محسوب داشت.

خدمت در دیوان اثری جدی روی جهان بینی و بنابراین روی آثار او باقی گذاشت. آشنائی مستقیم با اوضاع کشور و وضعیت اسفناک اهالی زحمتکش که در نتیجه اشغال مغولها و بالنتیجه حکمرانی فئودالهای کوچ نشین سخت تر و بدتر شده بود مؤلف را بر آن داشت که مانند رشیدالدین، وصاف، حمدالله قزوینی و دیگران بشرح وضعیت اسفناک سکنه اصلی شهرها و دهات و همه کشور بطور کلی بپردازد. در این زمینه او نظریاتی پیرامون مرتب ساختن مالیات، طرز گرفتن آن و جبود وضعیت دهقانان و پیشه وران و همچنین درباره امور دولتی میدهد. ضمناً با شرح وضعیت اقشار مظلوم اهالی و دادن نظریات مشورتی خود درباره این و یا آن مسئله مهم او نیز مانند رجل دولتی نامبرده در بالا منافع طبقه حاکمه غیر کوچ نشین محلی را در نظر میگرفت.

خدمت در دیوان مالیه، آشنائی نزدیک با وضع سیاسی و اقتصادی کشور و سکنه آن، همچنین وجود تضاد شدید بین اقتصادیات کوچ نشینی

---

1) همانکتاب، ص ۲۴، ۲۵

و غیر کوچ نشینی و ضدیت میان طبقه حاکمه فئودال و اهالی زحمتکش باو که شاهد حوادث جاری بود امکان میداد در آثار خود روی مهمترین مسائل اقتصادی و اجتماعی بایستد.

اثر محمد نخجوانی شامل مقدمه، دو بخش و یک نتیجه است.[1] مانند همه آثار قرون وسطی مقدمه با حمد و ستایش پروردگار و پیمبر شروع میشود. سپس حمد و ثنای حکمران سلطان اویس آمده و از اتحاف اثر باو سخن گفته میشود. بدنباله مقدمه نخستین قسمت اثر که حاوی چهار «مرتبه» است و سپس دومین قسمت که شامل دو «باب» است و بالاخره نتیجه («خاتمه») آمده است.

باید متذکر شد که دو بخشی که بدنبال مقدمه آمده مضمون عمده کتاب را شامل است. نظریات اصلاحی که در اثر نظام الملک و یرلیغ های غازان خان (متعلق به رشیدالدین) شرح داده شده انعکاس خود را در اثر محمد نخجوانی نیز پیدا کرده است. نظر او درباره سازمان و اداره دولتی، وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور تقریباً در سطح نظریات نظام الملک، رشیدالدین و پسرش غیاث الدین و همچنین وصاف، حمدالله قزوینی و دیگر رجل مترقی دولتی خاورزمین بوده است.

شیوه محمد نخجوانی در شرح حوادثیکه در کشور در نتیجه برقراری حاکمیت فئودالهای کوچ نشین روی داده است عمیقاً اندیشیده شده و از سبک شرح وقایع تاریخی بوسیله مؤلفین دیگر کاملاً متمایز است.

بخش («قسم») اول دستورالکاتب به شکل نامه ها نوشته شده است.

---

1) رجوع کنید به همانکتاب، ص ۲۸

مؤلف نمونه‌هائی از نامه های جوابیه و شکایات و عرایض و همچنین مکاتبات بین اقشار مختلفه طبقه حاکم درباره مسائل مختلف و اکثراً اجتماعی-اقتصادی بعنوان حکمرانان، صاحب منصبان و درجه داران وغیره (با رعایت کامل سلسله مراتب فئودالی) آورده است. باید خصوصاً متذکر شد که نامه هائیکه در بخش اول کتاب آورده شده است مانند نامه های عادی نیست. در این نامه ها علاوه بر عناوین و القاب مرسومه در آن زمان مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز انعکاس یافته است.

نامه های جوابیه عبارت از شرح وضع اجتماعی و سیاسی کشور و مناسبات بین طبقات و اقشار مختلفه است. ضمناً مؤلف در این نامه‌های جوابیه و عرایض شکوائیه وضعیت کشور و اهالی آنرا شرح داده در عین حال سعی میکند راه‌حل مسائل مطروحه را یافته نظریات شخصی خودرا ذکر کند. مثلاً در یکی از این نامه‌ها مؤلف اخذ غیرقانونی مالیات و ورشکستگی اهالی را شرح داده سئوال میکند: آیا ممکن است از اهالی ورشکست شده و کشور بی‌چیز مالیات گرد آورد؟ مؤلف از طرز اداره کشور و رفتار با اهالی سخن آورده مینویسد: واضح است که اساس رفاه و اداره مملکت عدل است. سپس با درنظر گرفتن منافع سران فئودال مینویسد: برای اینکه مالیات مرتب به خزانه دولت واصل شود باید با اهالی بعدالت رفتار کرد. کسانیرا که در وضعیت دشواری قرار دارند باید برای مدت معینی از پرداخت مالیات معاف نمود.

در بسیاری از نامه ها مؤلف از تصاحب غیرقانونی اراضی و اخذ مالیات بیش از میزان مقرره نقل میکند و مینویسد که چگونه یک مالیات معین

چندین بار بتکرار گرفته میشود. با اهالی بیرحمانه رفتار شده بالنتیجه سکنه ورشکست وخزینه دولت تهی شده است. پس از ذکر مفصل این مطالب نخجوانی درصدد یافتن راه رفع نواقص و توسعه تجارت و صنعت و زراعت و بهبود زندگی اهالی برمیآید.

نامه های کثیر باچنین مضمونی که تا اندازه‌ای منعکس کننده زندگی و وقایع دوران است اسناد تاریخی ذیقیمتی است که شایان بررسی همه جانبه میباشد.[1]

محمد نخجوانی نیز مانند نظام الملک و رشیدالدین و دیگر رجل سیاسی و دولتی خاورزمین در مسائل سازمان دولتی طرفدار رژیم سلطنت و حاکمیت متمرکز بود. آنها منافع طبقه حاکمه و سکنه غیرکوچ نشین را در نظر گرفته مساعی خودرا در این راه بکار میبردند که اقتصادیات غیرکوچ نشین توسعه پیدا کند و حاکمیت فئودالهای محلی تحکیم یابد و آنها در دستگاه دولتی شرکت داشته باشند و همچنین وضعیت اقتصادی اهالی غیرکوچ‌نشین بهبود یابد و مالکیت اراضی در دست فئودالهای محلی متمرکز شود.

بدون توقف روی همه مسائل اجتماعی-اقتصادی که در اثر نخجوانی مطرح شده است فقط این نکته را متذکر میشویم که در اثر او بموازات یک سلسله مسائل دیگر مسئله زمینداری - انواع مالکیت ارضی - اقطاع، سیورغال، اراضی دولتی و اراضی متعلق باعضای خاندان سلطنتی. اراضی موقوفه، ملک یعنی مالکیت بزرگ فئودالهای محلی و اعیان کوچ نشین، اراضی

---

۱) رجوع کنید به متن علمی و انتقادی سابق الذکر ص ۲۴۵-۱۲۸ ؛ و *passim*

متعلق به زمینداران کوچک و اقشار ثروتمند اهالی وغیره نیز جای شایسته خود را گرفته است.

در اثر محمد نخجوانی بموازات این مسائل مطالبی پیرامون مالیات - خواه شهری و خواه روستائی آورده است که ضمناً این مطالب اطلاعاتی را که رشید الدین درباره سیستم مالیات قرون ۱۴-۱۳ داده است تکمیل مینماید. مؤلف همچنین زندگی شهری و وضع تجارت و راههای تجارتی و مالیاتهائیکه از اهالی شهری و تجار گرفته میشود و مدارس، مریضخانهها، امور ساختمانی وغیره را شرح میدهد. گاهی اوقات اطلاعاتیکه نخجوانی درباره بعضی مالیاتها داده با اطلاعات رشید الدین در یرلیغ های غازان خان بسیار شبیه است. مثلاً درباره اصطلاح مالیاتی «تمغا» وغیره. این امر نشانه آنستکه نخجوانی هنگام تالیف اثر خود از مدارک رشید الدین نیز استفاده کرده است. علاوه بر این، این مطلب حاکی از آنست که وضعیت اجتماعی - اقتصادی کشور در دوره ایکه بوسیله رشید الدین در یرلیغ های غازان خان توصیف شده یعنی دوران حاکمیت کیخاتو و بایدو تقریباً عین همان وضعیت زمان نخجوانی خصوصاً دوران حکومت چوپانیان بویژه زمان ملک اشرف و آقجوق بوده است. میتوان شباهت معینی میان اطلاعات نظام الملک، رشید الدین و نخجوانی مشاهده کرد در مسائل مربوط به طرز اخذ مالیاتها، قضاوت خود مؤلفین درباره مالیاتها و طرز اخذ آن، درباره وضعیت رعایا وغیره. نخجوانی مطالب پرارزشی درباره وضع تجارت و طرق مواصلات نیز شرح داده است. مانند رجل دولتی نامبرده در بالا نخجوانی نیز طرفدار منظم کردن سیستم مالیاتی، دقیق ساختن انواع و برقرار نمودن میزان معین و تحکیم مالیاتها،

راه ندادن به سوء استفاده امرا و صاحب منصبان دیوان مالیه، توسعه دادن زراعت، صناعت و تجارت، امنیت راههای بازرگانی و طرق مواصلاتی، مرتب ساختن سیستم پولی و سایر رشته های اقتصادیات غیر کوچ نشین بود که در توسعه آنها وی نیز ذیمدخل بود.

همچنین اسنادیکه مربوط بصاحبان وظیفه از اعیان مغولی است جلب توجه میکند. هنگامیکه مؤلف از وظایف و مشاغل صحبت بمیان میآورد بر اساس تجربیات شخصی خود متذکر میشود که صاحبان وظیفه چگونه باید با اهالی رفتار کنند و راههای رفع ظلم و رجعت و جلب اهالی ورشکست شده را بامور زراعتی و بهبود کشاورزی و کمک بآسیب دیدگان از بلایای طبیعی و مبارزه علیه قتل و غارت در شهرها و راهزنی در طرق تجارتی وغیره را نشان میدهد. بسیاری از امثله ایکه در اثر نخجوانی آورده شده بی شک شرح وقایع و حوادثی است که مؤلف خود شاهد آن بوده است.

در اثر نخجوانی استعمال اصطلاحات فراوان اجتماعی - اقتصادی، نظامی - سیاسی و اداری و همچنین اصطلاحات و واژههای ترکی و مغولی جای خاصی را گرفته است؛ گرچه در اکثر حالات اصطلاحات و کلماتیکه بکار برده ریشه عربی دارند. بطور کلی باید متذکر شد که پس از اثر وصاف یکی از دشوارترین متون قرن ۱۴ را میتوان دستور الکاتب محسوب داشت که مؤلف آن زبان و ادبیات عرب را بخوبی میدانست.

علاوه بر این دایرهٔ موضوعات اثر نخجوانی بویژه نمونه های نامه های خطاب بطبقه حاکمه بی شک احتیاج بشرح خاصی متمایز از اسلوب نامه نگاری عادی و معمولی داشت.

مسائلیکه در اثر نخجوانی طرح شده است احتیاج بتوصیف مفصل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دوران حیات و خلاقگی او دارد.

اما با درنظر گرفتن اینکه تاریخ اجتماعی - اقتصادی این دوره از طرف عده‌ای از محققین و بویژه در کتاب «تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان درقرون ۱۳ و ۱۴» که رشحه قلم مؤلف این سطور است[1] تحقیق و تدقیق شده ما در اینجا بهمین قدر اکتفا کرده ذیلاً بشرح اصول ترتیب متن علمی و انتقادی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» می پردازیم.

*

* *

نسخه دستنویس خود مؤلف محمد نخجوانی در نتیجه حوادث تاریخیکه روی داده است مفقود شده و بما نرسیده است. این وضعیت ضرورت ترتیب متن علمی - انتقادی دستور الکاتب را ایجاب کرد. برای تهیه متن انتقادی این اثر ما باید از دستنویسهائیکه در کتابخانه های مختلف شرق و غرب موجود است استفاده میکردیم. معمولاً هنگامیکه نسخه دستنویس خود مؤلف اثر مفقود شده است و ترتیب دادن متنی نزدیک بدستنویس مؤلف ضروری است.

---

۱) ع.ع. علی‌زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان در قرون ۱۳ و ۱۴ ، باکو - ۱۹۵۶. این اثر علاوه بر تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان همچنین تاریخ ایران و کشورهای مجاور را درقرون ۱۳ و ۱۴ احاطه میکند.

تدقیق کنندگانی که بتهیه متن میپردازند متودهای گوناگونی برای ترتیب دادن متن انتقادی بکار میبرند. ضمناً باید اضافه کرد که قاعدتاً دستنویسها هیچگاه کاملاً یکسان نیستند و تفاوتهائی بین آنها وجود دارد که غالباً باعث تحریف و تغییر معنای متن اثر میشود. گاهی اوقات دستنویسها اختلاف اساسی دارند، درموارد دیگر بعضی از دستنویسها دارای ضمائم، اختصارات، تغییرات و یا افتادگیهائی هستند در اسای خاص، نامهای جغرافیائی، اصطلاحات، تاریخ وقایع وحوادث تاریخی وهمچنین سایرحوادث مهم دیگری که مورد تدقیق و بررسی عمیقانه میباشند.

بعضی تهیه‌کنندگان متون که بقدر کافی دستنویس در اختیار دارند هنگام ترتیب متن اثر از روی برخی دستنویسها از قیدکردن تفاوتهای موجود بین نسخه ها صرف نظر میکنند. درچنین صورتی، با وجود اطمینان تهیه کننده بصحت متنی که ترتیب داده است، معذالک از نقطه نظر اینکه هنگام مقایسه دستنویسها، فرق متنی وتفاوتهای موجود در کلمات ذکرنشده است، این امر امکان نمیدهد که درباره واریانتهای مختلفه آن تصوری حاصل کرد، لذا صحت ترتیب متن با متود مذکور ممکن است مورد تردید واقع شود.

بدون شک متنی را که با این متود تهیه شده باشد نمیتوان انتقادی نامید و تدقیقات بر اساس چنین متنی نیز دشوار خواهد بود. ضمناً تهیه متن با این روش آسان‌ترین روشها است.

متود دیگر تهیه متن انتقادی عبارت از آنستکه پس از تعیین متن اصلی تفاوتهای موجود بین دستنویس ها (واریانتها) بعضاً طبق نظر

و بدلخواه ترتیب دهنده قید میگردد. بنظر ما متنی که با چنین روشی تهیه شده باشد نمیتواند تقاضاهای علمی محقق را کاملاً برآورده سازد زیرا محقق باید تصور کاملی در باره ارزش علمی و وضع هریک از دستنویسهای جداگانه و همچنین در باره تفاوتهای بین دستنویسها (واریانتها) داشته باشد.

قید کردن بعضی از واریانتهای ملاحظه شده بی تردید تاثیر قابل ملاحظه ای روی کیفیت متن تهیه شده خواهد داشت.

در باره روش ما در ترتیب متون علمی - انتقادی که طبق آن متن « دستور الکاتب » نیز تهیه شده است باید متذکر شد که از طریق مقایسه و تطبیق متون قدیمی و دستنویسهای با کیفیت متن این اثر معین گردید. لازم میآمد به توضیح و درستی تعیین واژه ها و اصطلاحات که در متن برخورد میشد و اغلب توسط رونویس کنندگان تحریف شده بود توجه شود. پس از تعیین متن با حداکثر ممکن نزدیکی باصل آن ، ما اختلاف قرائتهای تمام واریانتهائیکه در دستنویسهای مورد استفاده برخورد میشد باستثنای عده قلیلی کلمات اشکال تحریف شده که معنای متن را تغییر نمیدادند، مانند « و » عطف قید کردیم. ضمناً انقیاد تمام واریانتها بهمان شکلی انجام شد که در دستنویسها دیده شده بود. بنظر ما چنین اصول تهیه متن علمی - انتقادی امکان میدهد : اولاً - براساس کیفیت دستنویسها ، شباهت و ارزش علمی آنها ، دستنویسها را بچندین دسته تقسیم کرد. چنین دسته بندی اساساً درصورتی امکان پذیر است که واریانتهای نسخ خطی کاملاً قید گردد. ثانیاً - در باره وضعیت و مشخصات و ارزش علمی هریک از دستنویسها بطور

جداگانه و دگرگونیها و حواشی متون که سابقاً صورت گرفته تصور روشنی داشت. ذکر نکردن و یا قید ننمودن بعضی از تفاوتهای میان دستنویسها امکان نمیدهد که با واریانتهای مختلف دستنویسها آشنا شد. ثالثاً - این میشود به محقق امکان میدهد که در انتخاب واریانت دلخواه خود آزادانه و طبق نظر خویش رفتار کند و همچنین بصحت یا عدم صحت تعیین متن از طرف تهیه کننده معتقد و مطمئن شود و این امر اهمیت خاصی در کار تدقیقات علمی دارد. و بالاخره - انقیاد تمام واریانتها تصور روشنی درباره کیفیت متن معین شده و مناسبات تهیه کننده به کار انجام شده بدست میدهد.

با در نظر گرفتن مراتب مذکوره درفوق بنظر ما قید کردن واریانتهای دستنویسها (اختلاف قرائتها) در زیرنویس صفحات پس از معین نمودن متن اصلی ضروری است ، گرچه این میشود دشوارترین میشود بوده و دقت و حوصله فوق العاده ای لازم دارد.

هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » بطوریکه در بالا ذکر شد ما این روش را که بعقیده ما قابل قبول ترین میتودها برای ترتیب متون علمی - انتقادی بطور کلی است بکار بردیم.

چنانکه در بالا ذکر شد ، برای تهیه متن علمی - انتقادی « دستور الکاتب » ما از شش دستنویس استفاده کردیم که هریک از آنها بطور شرطی بوسیله یکی از حروف عربی به ترتیب الفبا مشخص شده است. چون ما در کار خود از عکس (فوتو-کوپی) دستنویسها استفاده کرده ایم توصیف مفصل دستنویسها میسر نگردید. توصیف این دستنویسها چنانچه در بالا

بطوریکه خلاصه ذکر گردید در کاتالوگهای مربوطه موجود است.

متن این اثر بر اساس دستنویسهای زیر معین گردید:

۱ـ دستنویس کتابخانه کوپرلی در اسلامبول، با حرف «آ» مشخص شده و تحت شماره ۱۲۴۱ نگهداری میشود.

این دست نویس یکی از قدیمترین، بهترین و باکیفیت ترین دستنویسهائی است که ما برای تهیه متن علمی و انتقادی این اثر در اختیار داریم. از مهرهائیکه در چندجا دیده میشود معلوم است که دست نویس از طرف یکی از وزرای خانواده کوپرلی ابو العباس احمد ابن ابی عبدالله محمد وقف شده است. درباره ثروت و دارائی کتابخانه وزیر احمد پاشا کوپرلی اطلاعاتی در کتب مختلف آمده است.[1]

این دست نویس بخط نسخ و بتاریخ روز دوم هفته و بیست و سوم ماه جمادی الاخر سال ۷۹۸ هجری مطابق با ۲۶ دسامبر ۱۳۹۶ میلادی است. بطوریکه رونویس کننده متذکر میشود این دست نویس از روی متنی استنساخ شده که آن هم از روی متن اصلی نوشته شده است. رونویس کننده در آخر این دستنویس اطلاعات پر ارزش مربوط بپایان یافتن اثر از طرف مؤلف آن محمد نخجوانی داده است. او متذکر میشود که کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» که مؤلف آن محمد ابن هندو شاه مشهور به شمس المنشی است بصورت «سواد»

۱) شمس الدین سامی، قاموس الاعلام، جلد ۵، اسلامبول ۱۸۹۶، ص ۳۹۰۷ - ۳۹۰۸

(چرکنویس) در تاریخ دوم ماه رجب سال ۷۶۱ هجری برابر ۱۹ ماه مه ۱۳۶۰ میلادی بپایان رسیده است.

سپس گفته میشود که مؤلف تجدید نظر و تصحیح اثر خود را در شهر پایتخت تبریز در سال ۷۶۷ هجری بپایان رسانده و متن کاملاً در ۲۴ رجب همانسال (۷۶۷ هجری) اتمام یافت. سپس رونویس کننده متذکر میشود متن این دست نویس از روی نسخه‌ای استنساخ شده است که از روی نسخهٔ اصلی مؤلف نوشته شده است. آخرین اطلاعات کاتب در دوجا یعنی در آخر قسم اول و در پایان کتاب آورده شده است.[1]

با در نظر گرفتن نکات فوق الذکر ما این دستنویس را بهمراه دستنویسهای

۱) در آخر قسم اول: ... بر بندگی حضرت سلطانی اسلام اعظم و اعدل سلاطین هفت اقلیم المؤید من السماء المظفر علی الاعداء مالک ممالک الارض خلیفة الله علی البسیطه فی الطول منها و العرض سلطان اعظم مصنف که خلد الله سلطانه و اعلی علی الخافقین شانه و بر متاملان مبارک و میمون و خجسته همایون باد... حرر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولی المرحوم السعید شمس الملة و الدین محمد بن هندو شاه المشتهر بشمس المنشی تغمده الله بغفرانه و اسکنه بحابح جنانه رب اختم بالخیر و السعادة و الحسنی و السلم
در پایان کتاب: تم الکتاب بحمد الله و منه و حسن توفیقه فی یوم الاثنین ثالث عشرین جمادی الاخر سنه ثمان و تسعین و سبعمائه غفر الله لکاتبه و لصاحبه و لقاریه و لمن نظر فیه و لمن قال امین قال المصنف طاب ثراه تمام شد سواد کتاب فیض الهی دستور الکاتب فی تعیین المراتب بر دست مصنفش الفقیر الی الله الغنی المغنی محمد بن هندو شاه المشتهر بشمس المنشی غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه در ثانی رجب رجب عمت برکته لسنه احدی و ستین و سبعمائه و تصحیح یافت در سابع و ستین و سبعمائه بدار الملک تبریز و اتمام این بیاض در بیست و چهارم رجب سال مذکور باتفاق افتاد مبارک و میمون باد ... و این نسخه از نسخهٔ که منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلم

مشابه دیگر هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اساس کار خود قرار دادیم. میکروفیلم این دستنویس را دانشمند ارجمند پروفسور احمد آتش برای ما فرستاد که در اداء آن صمیمانه تشکر میکنیم.

۲ - دستنویس کتابخانه لیدن زیر شماره ۵۷۴. این دستنویس را ما با حرف «ب» مشخص کرده ایم. دستنویس فاقد تاریخ است. صفحات نخستین با خط نسخ بسیار خوبی نوشته شده است که بعداً این خط تغییر میکند. این دستنویس شباهت زیادی بدستنویس کوپرلی در اسلامبول دارد از اینجا نیز میتوان آنها را به یک دسته منسوب داشت. دستنویس لیدن با مقایسه با دستنویس اسلامبول بی دقت نوشته شده در اکثر حالات عناوین خیلی از بخش ها و همچنین اشعار ومتون بزبان عربی افتاده است. خیلی از کلمات فاقد نقطه میباشد که این نیز قرائت درست خیلی از واژه ها و مخصوصاً اصطلاحات وبعضی اسامی خاص و نامهای جغرافیائی را دشوار می سازد.

صفحات این دستنویس نمره بندی نشده است. در پایان دستنویس لیدن برخلاف دستنویس اسلامبول هیچ مطلبی از طرف ناسخ اضافه نشده است لیکن در آخر «قسم» اول از این دستنویس ملحقات بسیار کر ابهائی از رونویس کننده موجود است. در این دستنویس نیز مانند دست نویس اسلامبول از طرف رونویس کننده اضافه شده است که دستنویس از روی متنی که از روی نسخه اصلی استنساخ شده نوشته شده است.[1]

---

1) درآخر قسم اول: نقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخير والحسنى

خیلی ممکن است که دستنویسهای اسلامبول ولیدن در واقع از روی نسخهٔ ایکه از متن اصلی استنساخ شده بوده رونوشت شده است. مشاهدات ما حاکی از وجود شباهت نزدیکی بین دستنویسهای لیدن و اسلامبول میباشد درعین حال دستنویس لیدن از حیث کیفیت پائین تر از دستنویس اسلامبول است. روی نخستین صفحات این دستنویس یادداشتهای چندی پیرامون خریداری دستنویس و تاریخ مربوطه و نام صاحب آن موجود است.

۳ - دستنویس موزه بریطانیا زیر نمره ۲۳۴۴ که با حرف «پ» مشخص شده است. تاریخ این دستنویس چهارمین روز هفته، نهم صفر سال ۸۱۶ هجری مطابق ۱۲ ماه مه ۱۴۱۳ میلادی است. دستنویس بخط مخلوطی از نسخ و تعلیق بوسیله حسین ابن مظفر ابن فخر الواعظ و بدستور خواجه معز الدین عبد العزیز نوشته شده است و با دستنویسهای اسلامبول، لیدن و وین فرق دارد. این نسخهٔ خطی را میتوان به رداکسیون دیگر و بگروه دوم منسوب داشت.

۴ - دستنویس کتابخانهٔ ملی وین که با حرف «ت» مشخص شده است. این دستنویس بتاریخ چهارمین روز هفته، نهم ماه ذی القعده سال ۸۴۵ هجری برابر با ۲۲ ماه مارس ۱۴۴۲ است، بخط نستعلیق و بدستور شابرین عبد الله العمادی نوشته شده است.[1]

---

1) تم الكتاب بعون الله تعالى وحسن توفيقه في يوم الاربعا التاسع من شهر ذى القعده سنه خمس واربعين وثمانمائه غفرالله لمصنفه وقاريه وكاتبه ولمن نظر فيه وليستفاد منه ولكافه المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات ....

... صنّفه محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشي ....

... كتبه العبد الفقير الى انور الغني شابر بن عبد الله العمادى

این دستنویس با دستنویسهای اسلامبول و لیدن شباهت دارد. ضمناً باید متذکر شد که براتب بی دقت تر از دستنویس لیدن برشتهٔ تحریر در آمده و در آن تحریفات و نارسائیهای زیاد موجود است. از نقطه نظر شباهت زیادی که با دستنویسهای اسلامبول و لیدن دارد آنرا نیز میتوان بدان گروه منسوب دانست. ملحقات کاتب بآخر این نسخه در خیلی موارد علی الخصوص در متون عربی شباهتهائی با پایان دستنویس اسلامبول دارد.

۵- نسخهٔ خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ که با حرف «ث» مشخص شده است. متن این دستنویس بشیوهٔ خط نستعلیق نوشته شده است. ضمناً جملات عربی، اشعار، آیات قرآن و عناوین تمام بخش ها بخط نسخ است. از لحاظ کیفیت این دستنویس به رداکسیون خاصی متمایز از نُسَخِ دیگر تعلق دارد. در بعضی حالات با گروه اول شباهت دارد و در موارد دیگر بدسته های دیگر، خاصه بدستنویس موزه بریطانیا. هنگام تعیین متن اصلی، از این دستنویس نیز بطور وسیعی استفاده کرده ایم. تاریخ تحریر آن احتیاج بتدقیق دارد.

۶- نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس زیر شماره ۱۲۷۸ که با حرف «ج» مشخص شده است. این نسخه دارای معایبی است. خیلی از صفحات ابتدا، انتها و اواسط آن افتاده است. شباهت با دستنویس موزه بریطانیا دارد از اینرو نیز میتوان آنها را بیک گروه منسوب داشت. متن این دستنویس بخط نستعلیق و عناوین بخشها و متون عربی بخط نسخ است. چون دستنویس معیوب و فاقد صفحات اول و آخر است لذا تاریخ تحریر آن محتاج بتدقیق میباشد.

بدینطریق برای ترتیب متن علمی-انتقادی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب»

ما از دستنویسهای مذکوره در بالا استفاده کرده ایم که دو نسخهٔ آنها خیلی نزدیک به متن اصلی است.

از آنچه گفته شده معلوم است که دستنویسهای مورد استفادهٔ ما را میتوان بسه گروه تقسیم کرد. دستنویسهای اسلامبول «آ» و لیدن «ب» و همچنین دستنویس وین «ت» که نزدیک بدانها است جزء گروه یکم؛ دستنویسهای موزهٔ بریطانیا «پ» و کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۴۲۸ «ج» جزء گروه دوم؛ و بالاخره دستنویس کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ «ث» جزء گروه سوم.

همهٔ این دستنویسها مخصوصاً نسخ خطی قدیمی و نزدیک به متن اصلی امکان دادند که متن اثر دانشمند آذربایجانی قرن ۱۴ محمد بن هندو شاه نخجوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را معین کرده برای چاپ حاضر نمائیم.

*

* *

هنگام تهیه متن علمی-انتقادی چنانچه در تهیه متون آثار دیگر مؤلفین قرون وسطی معمول داشته ایم شکل قدیمی بعضی از کلمات که در دستنویس مشاهده میشود و اکنون بطرز دیگری نوشته میشوند همچنان محفوظ نگهداشته شده است. مثلاً که-کی؛ آنچه-آنچ؛ آنکه-آنک؛ چنانچه-چنانچ؛ چنانکه-چنانک وغیره. در بعضی موارد کلمهٔ «نوشته» در این متن بشکل «نبشته» آورده شده است.

در دستنویسهای قدیمی قاعدتاً حروف معینی بشکل معرب آورده شده اند مثلاً حرف «پ»، چه جداگانه و چه در اول، در وسط و یا در آخر کلمه، عادتاً با

یک نقطه و به شکل «ب»، «گ» بشکل «ک»، «چ» بشکل «ج» آمده است. در متن انتقادی قدیمی حروفیکه بصورت معرّب نوشته شده اند به حروف عادی مبدل گردیده است. ولی کلمهٔ متفاوت با اصل آن بهمان شکل معرب موجود در دستنویسهای قدیمی در زیرنویس متن همچنان نگهداشته شده است.

بطوریکه در بالا ذکر کردیم پس از تعیین متن اصلی واریانتهای مختلف دستنویسها (فرقهای متنی) در زیرنویس صفحات قید شده است. موقعیکه فرق متنی برای یک کلمه از متن داده میشود آن کلمه نمره بندی شده و سپس در زیرنویس صفحه تحت همان نمره فرق متن مربوط بآن کلمه آورده شده است. در زیرنویس ابتدا نمره مربوطه، سپس علامت شرطی دستنویس و بالاخره واریانت اختلاف قرائت کلمه مورد نظر آورده میشود. مثلاً کلمه «ملک» در بعضی از دستنویسها بشکل «مملکت» نوشته شده و در یک دستنویس دیگر انداخته شده است. فرق متنی این کلمه بدین طریق داده شده است: ابتدا کلمه «ملک» در متن نمره بندی گردیده (ملک[1]). سپس در زیرنویس صفحه واریانتهای همین کلمه در دستنویسهای دیگر بدین ترتیب قید شده است:

۱-ب ث: مملکت، ج: حذف شده. یا برای کلمهٔ «امین» فرق متنی زیرین نوشته شده است:

۱-ب: ایمن.

موقعیکه فرق متنی گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند داده میشود پس از تعیین متن، بالای نخستین کلمهٔ این گروه ستاره و بالای آخرین کلمه آن نمره گذاشته شده است. مثلاً: فرق متنی عبارت «...*وحضرت شریفه را[3]...» در زیرنویس صفحه بدین ترتیب داده شده است:

*۳-پ ج: وبندگی حضرت را، ت: وحضرت شریف را

در مواقعیکه در متن از روی بعضی از دستنویسها اختلاف قرائت یک ردیف کلمات مجاور داده میشود و یا پارچهٔ بزرگی از متن انداخته شده است و در عین حال کلمات معینی از این پارچه احتیاج بذکر فرق متنی برحسب نسخ دیگر دارد در اینموقع در اوّل متن گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند علامت ستاره قرار داده و بالای آخرین کلمهٔ این پارچه، نمره گذارده میشود و سپس کلمات دیگر این پارچه که علیحده احتیاج بذکر فرق متنی برحسب دستنویسهای دیگر داشته باشند بترتیب نمره گذاری میگردد مثلاً:

«...*خلیفه رحمة الله علیه[2] بوران[3] را دختر[1] ...»

فرق متنی عبارت بالا بدین ترتیب داده شده است:

*۱-ت: خلیفه توران دختر ۲-ب: علیها ۳-آ: توران

و یا اختلاف متنی عبارت:

*صورت دوم در[21] جواب تعزیت نامه[22] چهار نوع نوع اوّل[20] — در متن چنین نوشته شده است:

*۲۰-*۲۰-ب: حذف شده ۲۱-پ ت ث: حذف شده ۲۲-پ ج: هم - افزوده شده

امّا در مواردیکه در متن از روی بعضی دستنویسها اختلاف قرائت برای پارچهٔ بزرگی داده میشود و در عین حال نه تنها کلمات علیحده بلکه گروه کلمات پهلوی هم نیز بدان (فرق متنی) احتیاج دارند ابتدا این پارچه بزرگ متن بوسیله نمره و ستاره مشخص گردیده و عین نمره با ستارهٔ موجود در آخر آن (آخر پارچه بزرگ متن) نیز تکراراً گذارده میشود، سپس کلمات علیحده و یا گروه کلمات پهلوی هم که احتیاج بذکر اختلاف متنی دارند بترتیب نمره بندی شده و در بالای نخستین کلمه های گروهی پهلوی هم ستاره ای گذارده و آخرین کلمه این گروه کلمات نمره بندی میشود. مثلاً:

فرق متنی عبارت زیرین :

*[25] نوع ششم در اجابت منع *شتربانان و[26] خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا *[25] ـــ چنین نوشته شده است :

*25ـ25*ـ ب : از ـ نوع ـ تا ـ رعایا ـ حذف شده 26ـ پ ج : حذف شده ، ت : شیربانان و

باذکر بعضی نکات مربوط به طرز تهیه متن علمی و انتقادی لازم بتذکر است که این نکات با تفصیل بیشتری در متن انتقادی کما از اثر رشید الدین «جامع التواریخ» تهیه کرده ایم شرح داده شده است[1].

با اکتفا بمطالب مذکوره باید گفت که متن علمی ـ انتقادی حاضر با وجودیکه خالی از نقصان نیست می توانند به محققین کمک کرده و بهمراه سایر منابع این متن نیز برای روشن ساختن مهمترین مسائل تاریخی ، اقتصادی و فرهنگی کشورهای خاور نزدیک و میانه در قرون ۱۳ - ۱۴ ، یعنی یکی از سنگین ترین و تیره ترین ادوار در تاریخ ، اقتصادیات و زندگی فرهنگی خاور بطور کلی مورد استفاده قرار گیرد.

ع . ع . علی زاده

---

۱) رشید الدین ، جامع التواریخ ، متن علمی ـ انتقادی مذکور ، جلد ۳ ، باکو ـ ۱۹۵۷ ، ص ۳ ـ ۵

دستور الکاتب فی تعیین المراتب

۰-آ
ب-۲آ
پ-۱آ
ت-۲آ
ث-۱آ

*بسم الله الرحمن الرحیم
و به نستعین و علیه نتوکّل[1]

تحمیدی کی سیّار فهم دوربین بمراحل و منازل آن راه نیابد واغوار[2] خاطر زخّار بژرفی[3] قعر بحر آن محیط نتواند شد[4] و تمجیدی[5] کی برید وهم خیال انگیز بر مسالک ممالک آن عبور نتواند کرد و راید[6] اندیشه بسرحد *تفکر و تدبّر[7] آن نتواند رسید نثار حضرت مالک الملکی باد که انشاءِ موجودات لمعهٔ از اشعّهٔ انوار قدرت[8] اوست و ابداع مکوّنات[9] شمّهٔ از آثار شوکت و عظمت او[10] غفّاری کی جرایم گنه کاران در میزان عفو[11] او *بجو سنگی[12] وزن نیارد[13] و اعتبار

---

*۱- پ: حذف شده - در حاشیه - منشئات قدیم - افزوده،
ت ث: دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ج: از اول کتاب تا صفحهٔ ۳۷
حذف شده، در صفحهٔ اول بخطّ مغایر - دستور الکاتب فی تعیین المراتب
بو کتاب فارسی اشنا اولان کتبه یه غایت لزوملی بر کتابدر - نوشته

۲- آ: اغور، پ: تیار، ث: سار، ۳- پ: روی
۴- ث: کشت ۵- ث: و بحدی - افزوده ۶- پ: زاهد،
ث: رایت *۷- ث: تدبر و تفکر ۸- ت: حذف شده
۹- ت: مکنونات ۱۰- ث: اوست ۱۱- ث: حذف شده نقطهٔ بالای سطر - مهر - افزوده
*۱۲- ث: در حاشیه بخطّ مغایر - بجوی سنگینی - افزوده؛ ث: بجو سنگی ۱۳- پ: ندارد

74 Зак. 1311

نگیرد[1] ستّاری که *او زار تبه[2] کاران با انک[3] در علم او مکشوف
باشد[4] در معیار مرحمتش بهیچ مقدار عیار نپذیرد ذات
او از شنعت *مشابهت و مشاکلت[5] معرّا و صفات او
از وصمت تغییر و تبدیل منزّه و مبرّا جَلَّ عَنِ التَّشبیهِ و
التَّمثیل[6] و تقدّس عَنِ التغییر و التَّبدیل لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ و
هُوَ السَّمیعُ البَصیر نِعمَ المَولی وَ نِعمَ النَّصیر و صد هزاران
صِلات صَلَوات نامیات و تحف تحیات زاکیات
زاهرات بر مرقد منوّر و مشهد معطّر و تربت مقدّس
و روضهٔ مطهّر سیّد کونین و امام ثقلین مقتدای رسل و
رهنمای سبل محمد مصطفی و بر عترت و احباب و عشیرت[7]
۲ پ و اصحاب او باد صلواتی کی از نفحات[8] آن نسیم مشک افزا[9]
بر ریاض قدس وزیدن گیرد[10] و تحیاتی[11] کی از اطایب روایح
آن قلوب صادقان در التذاذ[12] و ارواح صدیقان در اهتزاز[13]

۱- ت: ندارد *۲- پ: او را رتبه ۳- پ: بانک، ت: بآن که
۴- پ: و - افزوده *۵- ث: مشاکلت و مشابهت ۶- پ: ناخوانا
۷- ت: عشیرت ۸- پ: ریاض - درحاشیه: نفحات - نوشته شده
۹- ت: افزا ۱۰- ب: کنیزد
۱۱- ث: تحیتی
۱۲- ت: ابد - افزوده
۱۳- ب ت: اهتزار

و ارتیاح آیند اِنَّ اللهَ و مَلائکتَه یُصَلّونَ علی النّبیّ یا ایها
الذین آمَنوا صلّوا عَلَیه و سَلِّموا تَسلیماً امّا بعد باید
دانست کچون حضرت کبریای احدی و جناب جلال سرمدی[1]
جلّ شانه و عظم سلطانه می‌خواست کی آثار قدرت و
عظمت او بر[2] انظار اولوالابصار هویدا گردد و انوار اقتدار
و انواع اصطناع[3] او در قریحت و جبلّت ارباب بصایر پیدا
۲-ب شود و نصّ کُنتُ کَنزاً مَخفیاً فَأحبَبتُ اَن اُعرَفَ بوضوح پیوندد
عقول و نفوس مجرّده را کی نصّ حدیث اَوَّلُ ماخَلَقَ اللهُ[4]
العَقلَ بذکر آن ناطق است از عالم غیب بمشهد[5] ظهور
آورد تا حقیقت وحدانیّت و حقیّت[6] الوهیّت او را[7]
ادراک کنند و بعد از ان اجرام سماوی و ارضی را[8]
۱- آ جهت ایثار آثار[9] قدرت و اظهار کبریای[10] عظمت
و ربوبیت خود ایجاد کرد و انگاه از *امتزاج و ازدواج[11]
اجرام عنصری موالید ثلاثه را که آن[12] نبات و معدن و حیوانست
۲-ت با یکدیگر ترکیب داد و از جنس حیوان نوع انسان[13]

۱- پ: سر احدی ۲- پ: حذف شده ۳- ث: اصطنا
۴- پ: تعالی - افزوده ۵- ث: بمشهاد ۶- ت: حفیت،
ث: درحاشیه بخط مغایر: حقیقت - افزوده ۷- پ آ: حذف شده
۸- ث: حذف شده ۹- ت: حذف شده ۱۰- پ: کبریا
*۱۱ ت: ازدواج و امتزاج ۱۲- پ: حذف شده ۱۳- پ: انسانی

را که اشرف انواع است بمزیت رتبت ادراک کلّیات و
جزئیات خلعت[1] تشریف و تکریم پوشانید[2] کما قال* الله
تعالیٰ[3] و لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنی آدَمَ وحَمَلْنَاهُمْ فی البَرِّ والبحرِ ورزقناهم
من الطیّبات و فَضَّلْنَاهُم علیٰ کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً[1] وچون
می بایست که این[4] نوع اشرف انواع[5] موجودات*[6] باشد
۲آ-پ اورا بشرف نطق از دیگر مُکَوّنات ممتاز گردانید تا
۲-ث اشراف این[7] نوع*[6] از طوایف انبیا صلوات الله علیهم اجمعین
وطبقات اولیا* رضی الله عنهم[9] و[10] فرقِ حکما جزاهُمُ الله خیرا[1] و
افاضل وجود و[11] سرامدکان[12] هر عصر و زمان قدس الله
ارواحهم در صفات* جمال وجلال[13] و نعوت کمال و اکمال او
اخبار و احادیث و اسرار و اقاویل[14] و نصوص[15] فصوص
وآیات و کلمات انشا و ابداع کردند و هر یک* بر وحدانیت[16]
ذات[17] او سخنها گفتند و دُرّها سفتند و دستانها[18]
ساختند و داستانها[19] پرداختند هنوز گفته نیامد ز
صدهزار یکی ففی کل شئٍ لهُ آیةٌ تدل علی انه واحد وچون

۱-ت: خلعت ۲-ت: حذف شده *۳-پ: تع ۴-پ: حذف شده
۵-پ: حذف شده *۶- *۶ ث- از- باشد- تا- نوع: ناخوانا ۷-آ-ت: آن
۸ ث: حذف شده *۹-پ: علیهم السّلم ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ث: حذف شده
۱۲-آ: سرآمدکان *۱۳-ت: جلال وجمال ۱۴-ث: دقایق ۱۵-پ: و- افزوده
*۱۶-آ: بوحدانیت ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ث: داستانها ۱۹-ث: دستانها

معلوم شد که شرف انسان[1] بر حیوانات دیگر[2] بنطق است
و مصطفی علیه الصّلوة والسّلم[3] فرموده[4] المرءُ بأصْغَرَیه[5] جَنَانِه و
لِسانِه یعنی مرد بدو عضو کوچکتر اوست که آن دل داناست
و زبان گویا بدل متوجّه حق گردد و بزبان دلیل گوید بر[6]
وحدانیت ذات او[7] تعالی و تقدّس و امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب* کرّم اللهُ وجهَهُ[8] فرموده است اَلْمَرءُ
مخبوٌّ[9] تَحْتَ لِسانِهِ یعنی مرد در زیر زبان خویش پوشیده[10]
است تا سخن نگوید مرتبه و مقدار او معلوم نشود شعر[11]

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

پس چندانک نطق* انسان منقّح تر و تکلّم[12] او مهذّب تر و
کتابت[13] او رایقتر* و وراقت[14] او فایقتر ترقّی[15] او بر معارج[16]
۳-پ شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی[17] که
مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعاظم وجود ست

۱-پ: انسانی ۲-پ: حذف شده ۳-ت: والسلام
۴-آ-ب: فرمود، پ: فرموده که ۵-ت: باصغر ۶-پ: و بر
۷-پ: حذف شده *۸-پ: علیه الصلوة والسّلم، ث: رضی الله عنه
۹-ت پ: مخبوٌّ ۱۰-ب: در حاشیه نوشته شده ۱۱-ث: حذف شده
*۱۲-پ: انسانی منقح هر تکلّم ۱۳-پ: کاتب *۱۴-پ: و راغب
۱۵-آ: و ترقی ۱۶-پ: مدارج بریاده و، ث: مدارج
۱۷-پ: وقتی

و آن علم انشاست تمامترجه[1] حذاقت کاتب وصاحب انشا
۳آ-ب درین فنّ وقتی[2] بوضوح پیوندد که او برتعیین مرتبهٔ هر[3] فرد
از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر
و اصاغر و اعیان و معارف قادر تواند بود والقاب
و دعا وخطابی که ملایم حال[4] و فراخور قدر و وضع ایشان
باشد تقریر و تحریر تواند کرد و باطناب وایجاز
و رعایت حدّ وسط که خیر الامور ست وترکیب
غرایب عبارات و تنویع[5] بدایع استعارات اشتقال[6]
تواند نمود و اگر بکتبت[7] مطلوب غیری قیام نماید
ازعهدهٔ[8] آن بروجهی که ناموس[9] مکتوب منه و تبجیل قدر
مکتوبٌ الیه مرعی باشد بیرون تواند آمد و از استعمال[10]
۱آ-آ الفاظ غریب وحشی و مصطلحات متروک غیر مرغوب
احتراز و اجتناب تواند کرد و طریق تادّب[11] در افتتاح
کلام و بیان مطلوب بر احسن وجوه چنانک بسآمت[12] و
ملالت مفضی نگردد و بیان حسن المقطع[13] که بفهم سامع

۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-پ: حذف شده
۴-ت: حذف شده ۵-آت: تنوّع، ث: حذف شده ۶-پ: اشتغال
۷-پ: بکتب ۸-ت: عَهْدِ ۹-پ: در حاشیه نوشته شده است
۱۰-آ: اشتغال ۱۱-ت: بأدبْ ۱۲ پ ت ث: بسامت
۱۳-ب: المطلع

نزدیکترست[1] وتحلیهٔ[2] عبارات بایراد کلمات مستعذب[3]
وحکایات[4] مستغرب[5] *و مستملحات[6] عجیب ومستشهدات
۳آ-ت بدیع و لطایف اقاویل[7] از احادیث و اخبار و امثال[8]
*و اشعار[9] وغیر آن مسلوک تواند داشت چون کاتب[10]
بدین مرتبت رسد[11] اورا منشی گویند و اگر در[12] یک دقیقه *
ازین دقایق[13] اهمال ورزد[14] اطلاق لفظ منشی برو عقلاً *و عرفاً[15] بمجاز[16]
۳آ-پ باشد چه[17] اسمی باشد* خالی از[18] مسمّی[19] وچنین کس هرگز از مزالق اعتراض
ومدارک[20] استدراک مصون و محروس[21] نماند و ابوبکر خوارزمی رحمة الله درین
معنی داد سخن داده است انجاکه می گوید شعر

أُحِبُّ الحِذقَ[22] فی الاشیاءِ طُرّاً وأهوی المرءَ یحکِمُ[23] ما یُرید
فَلَیسَ بحایکٍ مَن حاکَ[24] غَزلاً ولکن حایکٌ مَنْ لا یُجیدُ[25]

معنی آنست که حذاقت[26] و مهارت را در همه چیزها دوست

۱-ت: نزدیکتر ۲-پ: بحلیه، آت: بحلیهٔ ۳-پ: مستعذب
۴-ت: حکایت ۵-ث: مستغرب *۶-ت: حذف شده
۷-ث: اقوایل ۸-ب ت: امثال *۹-پ: حذف شده
۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: رسید ۱۲-ت: حذف شده
*۱۳-ت: اندقایق آن ۱۴-ت: نزند *۱۵-پ: حذف شده
۱۶-ب: مجاز ۱۷-ث: بلکه *۱۸-ث: بی ۱۹-پ: مسما ۲۰-ث: مدارک
۲۱-پ: مجروس ۲۲-ب پ: الحدق ۲۳-ت: یعلم ۲۴-پ: جاک
۲۵-پ: نحد، ث: یحد ۲۶-ب پ: حداقت

می دارم و می خواهم که مرد هنری و صنعتی را که بدان
مشهور و مشغول است نیکو داند چه جولاه آنکس نیست ۲آ-ث
که ریسمان می[1] بافد بلک[2] جولاه کسیست که دعوی هنری و
صنعتی کند و انرا نیکو نداند[3] *شعر[5]
پالان گری بغایت خود[6] ، بهتر زکلاه دوزی بد[4]
و این معنی تربیتی تمامست متعلمانرا وفقهم الله لتکمیل السعادات
و اتمام اسباب الکمالات و چون درین عصر میمون و
روزگار همایون اکابر وقت بر تتبع فن انشا اقبال نموده اند
و از مجموع منشآت منشیان ماضی[7] و معاصر تراکیب
این ضعیف را[8] و هو الفقیر الی الله الغنی[9] المغنی *محمد بن هندو
شاه[10] المشتهر بشمس المنشی النخجوانی[11] غفر الله له ولوالدیه و
احسن الیهما و الیه بنا بر حسن ظنی[12] که در حق او دارند
والظن یخطی و یصیب[13] ملحوظ نظر گردانیده اند و
باستدعای[14] مسودات عربی و پارسی او رغبت نموده[15]
وتسمع بالمعیدی خیر من ان تراه و تمسک این معنی را ۴-ب

۱-ت: حذف شده ۲-ث: بل که ۳-ث: نداند
*۴-ث: از -شعر- تا -دوزی بد- حذف شده ۵-پ: بیت ۶-ت: جود
۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده
*۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-آب: الظنی
۱۳-ت: نصبب ۱۴-پ: استدعا ۱۵-پ: نموده اند

ساخته که ضابطهٔ تراکیب[1] برحسب هر عصر و زمان مختلف
و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق افاضل وجود
و استادان[2] جهان رشید الدین وطواط و بهاء الدین ۴-پ
محمد بغدادی و نور الدین منشی و رضی الدین خشاب
سقی الله ثراهم و جعل فرادیس[3] القدس مثواهم[4] با وجود
تفوق در مراتب فصاحت و رجحان در معارج براعت
و بلاغت مصطلح ابناء روزگار در لواحق اعصار نیست
و[5] البته آن قاعده مهمل و آن ضابطه غیر[6] مستعمل می ماند و قرایح[7]
بلغاء دهر و فضلای عصر در ادوار زمان بایراد ترکیبی[8] غریب
و ترتیبی[9] مستحسن بدیع اسعاف و انجاح می نماید[10] لکل زمان
دولة و رجال اگر کلمهٔ چند مناسب عادت اهل این[11] روزگار
بر وجهی که معهود و مستعمل است نه مطول[12] ممل و نه ۲-آ
موجز[13] مخل[14] در سلک بیان *اندراج و انخراط[15]

۱-پ: ترکیب ۲-ت: استادان ۳-ت: فرادیس
۴-آب ث: مثویهم ؛ پ: مثویهم ۵-ت: حذف شده
۶-پ ث: نا ۷-ب: فرایح، پ: فراغ، ث: فراح
۸-پ: و ترکیبی ۹-ت: ترتیب ۱۰-آب ت: می نمایند
۱۱-ب: آن ۱۲-آب ث: مطولی
۱۳-آب: موجزی ۱۴-آ: فخل، ت: محل
*۱۵-پ: انخراط و اندراج

بیابد[1] موجب نزهت متاملان[2] وسبب فرجهٔ متنزهان
گردد این ضعیف که بقصور درین فن مقرست[3] و
بکساد این[4] صناعت[5] بل جمیع[6] فضایل معترف از اجابت
ملتمس ایشان بدوافع[7] اعذار[8] تمسک جسته استعفا
می نمود وخود را دران پایه نمی دانست که منشآت او[9] مدون
ومقنن[10] و متشتتات[11] ان[12] مجموع و مفنن[13] گردد چون دواعی
طلب بحد تمادی رسید[14] ودوافع اعذار و بوالغ اعتذار
مفید و منجح[15] نمی آمد بحکم المامور معذور انجاحاً[16]
لطلبتهم و روماً[17] لارادتهم باوجود توزع خاطر وتشعب ۴-ت
ضمیر و استیلاء[18] عموم نوازل و استعلای هموم هوازل
وتوالی انواع بلیّات و تصادم اصناف نکبات ومعاداة
دهر حرون[19] و معاناة چرخ[20] بوقلمون وتراکم

۱-ب: بیابد، پ: یابد، ث: باید ۲-پ: متاسلان
۳-پ: مقررست ۴-ت: آن ۵-پ ث: بضاعت
۶-ت: مجموع ۷-ب: بدوامع، ت: بدواقع
۸-آ: اعدار ۹-ث: آن ۱۰-پ: مفنن، ث: مقنن
۱۱-ب: متشنات، ث: مشتتات ۱۲-ت: او ۱۳-پ: مفتن
۱۴-آ پ ت: رسیده ۱۵-ت- درحاشیه افزوده: انجح اطاجه ای قضاها، یعنی روا کرد حاجت را
۱۶-آ ب پ: انجاجاً ۱۷-ب: ردماً، ت: درحاشیه- الرَوْمُ- افزوده
۱۸-ت: درحاشیه- غالب اولمی- افزوده ۱۹-پ ث: حزون ۲۰-پ: خرخ، ث: جزغ

۴آ-پ فروض[1] در اجابت ملتمس ایشان شروع کرد وازسوابق
منشأت[2] که در هرعصر و زمان اتفاق افتاده اعراض
نموده برموجب لکل جَدیدٍ لَذَّة[3] بتجدید طریقهٔ که
طبقات مبتدیان و مستعدان بل طوایف منتهیان را
نیز در انشآء مکاتبات و مراسلات وکتبت[4] احکام
سلطانی و دیوانی بکار آید ودرین فن مرجوع الیه انرا[5]
شناسند مسلوک داشته شد ودرهر مطلبی[6] از مطالب
و مقصدی[7] ازمقاصد کی ملوک وسلاطین و امرا و وزرا
و اعاظم دین و دولت و اکابر ملک وملت و اعیان زمان
و مشاهیر جهان و سایر اصناف را بدان احتیاج باشد
ترکیبی مستحسن و تلفیقی مستبدع باتعدد[8] انواع دست
داد وجای[9] جای عبارات را[10] با یراد آیات[11] و احادیث
واخبار و آثار و امثال واشعار وغرایب روایات
ونوادر حکایات وفنون مواعظ و تنبیهات وضروب
۴آ-ب نصایح و تعلیمات وانواع موکّدات و اصناف

۱-پ ث: بل تراحم فروض- افزوده ۲-پ: منشیات
۳-ب: درحاشیه نوشته شده، ث: درحاشیه- لکل جدید لذة غیرانی وجدت جدید الموت غیرلذید- افزوده
۴-آ: کتیت ۵-پ: حذف شده ۶-ت: مطلب ۷-ث: مقاصد
۸-پ: تعدد ۹-پ: جا ۱۰-ت: درحاشیه نوشته شده
۱۱-ث: آت- درحاشیه- ایات صحح- افزوده

مستشهدات مطرّز وموشّح[1] و معانی را مقرّر وموکّد
گردانید و بر سبیل احماض بفهم متأملان رسانید تا
اگر ازکثرت مطالعهٔ تراکیب[2] انشایی[3] مستوحش گردند
بتأمل آن نوع از اطایب[4] کلمات و احاسن[5] عبارات
استیناس یابند و از قاعدهٔ که[6] مدعیان انشا برطریق
جدول نهاده اند و این فن راکه اتیان[7] بدان صعوبتی
هرچه تمامتر دارد مشکل‌تر گردانیده[8] و تصور کرده که ۳-ث
داد سخن رانی[9] آنست که ایشان داده اند[10] و توقع[11] تحسین
بی نهایت درغیر موقع داشته بکلی محترز ومجتنب[12] شد وآن نوع
ارشاد[13] راکه عین اغواست[14] کالعدم انکاشت[15] و این جمع ۵-پ
راکه *بحقیقت مستفادست از فیض الهی و[16] موسوم[17]
بکتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب[18] درسلک

۱-پ: موشّج ۲-ت: ترکیب ۳-پ: انشا
۴-پ: ناخوانا ۵-پ: اجناس ۶-ث: حذف شده
۷-ب: اتبان، پ: ابیان، ت: انیان
ث: ایتان ۸-ت: درحاشیه-نیده-نوشته شده، ث: گردانید
۹-ت: دانی آن ۱۰-ت: داده ۱۱-آ ب ت: حذف شده
۱۲-آ: محتنب ۱۳-ث: راست ۱۴-ث: اعواست
۱۵-ث: پنداشت *۱۶-پ: حذف شده ۱۷-پ: موسومست
۱۸-ث: روی سطر نوشته شده

تحریر و بیان تقریر آورد تا مراتب[1] طوایف جمهور ازینجا
معلوم گردد و طالب انشا بشرط وقوف بر مفردات ومرکبات
لغت و اعتراف[2] از مشارب علم نحو وصرف و موارد[3]
اقسام عربیت از[4] موائد[5] فواید این[6] کتاب بهره یابد[7]
ان شاء الله تعالی و غرض کلّی و مقصود جملی ازین[8]
تصنیف و ترتیب و تنقیح و تهذیب التزام دو مطلوب[9] بود
مطلب اوّل انک تا این مجموع در بهترین وقتی ۲-آ
و شریفترین ساعتی بر رای عالم آرای[10] وفکر صواب
فرمای[11] بندگی حضرت پادشاه جهان مادّهٔ نعمت
امن و امان *خان خانان[12] مآثر[13] جواهر مکارم واحسان *شعر[15]
خدایگان سلاطین مشرق ومغرب که دست و[16] خنجر او هست ابر صاعقه بار[14]
سلطان اسلام شاهنشاه[17] هفت اقلیم ناشر[18] الویه نصفت[19] باسط

۱-ث: حذف شده وفقط درحاشیه-مراتب صح-نوشته شده ۲-آ: اغتراف
۳-پ: حذف شده ۴-پ: حذف شده ۵-ث: بالای سطر نوشته شده،
پ: موامدو ۶-ب: آن ۷-ت: یاید
۸-ت: از ۹-آ پ ت: مطلب ۱۰-پ: آری
۱۱-پ: فرما *۱۲-ث: حذف شده ۱۳-ب: ماثر،
پ: ناثره *۱۴-ث: از شعر-تا-بار-حذف شده
۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-آ ت: شهنشاه
۱۸-پ ت: ناشر ۱۹-پ: و نصفت

بساط رحمت و رافت خلاصهٔ جوهر[1] افرینش نقاوة[2]
ارباب دانش وبینش مدبّر ممالک[3] جمهور ناظم[4] متشتتات
معظمات امور واهب جزایل عطایا و مواهب کافل
مصالح[5] مشارق و مغارب مالک مملکت[6] نیکوکاری والی ولایت
آ۴-ت پسندیده کرداری[7] حلال مشکّلات جهانبانی[8] کشاف معضلات
گیتی ستانی محیی مراسم دولت جنکزخانی پناه اکرومهٔ
مکرمهٔ قاآنی برافرازندهٔ رایات شرع نبوی برافروزندهٔ[9] شمع دین
مصطفوی[10] اعدل اعاظم السلاطین زبدة المکونات من الماء
آ۵-پ والطین غیاث الملهوفین[11] و مغیث المظلومین و[12] مقوی الضعفا
والمساکین المؤید بتایید الله[13] رب العالمین المنصور بنصرة
خیر الناصرین الممنوح[14] بایالته الزاهرة علی الخلایق اجمعین
المخصوص من الله بالقدرة والتمکین *المشرّف بکرامة
۵-ب لم یسبق بها من عند الله تعالی احد من اعاظم ملوک الاولین
واکارم سلاطین الاخرین[15] *معز الدنیا والدین سایهٔ مرحمت یزدان[16]

۱-ت : جهان ۲-پ : نقاوه ۳-پ : داد مهمات ،
ث : مهمات ۴-آ ت ث : ناظر ۵-پ : مصالح اهالی ،
ث : اهالی ۶-ث : ممالک ۷-ث : کاری ۸-پ : جهانیان
۹-ت : برافرازندهٔ . ث : وافروزندهٔ ۱۰-پ : مصطفی ۱۱-پ : الملة والدین
۱۲-ت : حذف شده ۱۳-آ ت : حذف شده ۱۴-آ ب : الممنوع
*۱۵-پ : از ـ المشرف ـ تا ـ الاخرین ـ حذف شده *۱۶-ث : خان بن خان بن خان

شیخ اویس بهادرخان[1]

آفتاب ملک و[2] دولت[3] اسمان *دین وداد[4]
پادشاه ربع مسکون *خسرو صاحبقران[5]
روی زیبای[6] امل پشت[7] توانای[8] امید
چشم بینای خرد جان گرامی جهان
*شاه انجم **حشرو[10] خسرو خورشید[11] رکاب
که چو خورشید[12] و[13] فلک صفدر و[14] لشکرشکنست[9]
انک ازکنه کمالش قاصرست ادراک عقل[15]
چون ز اثبات کمال عقل و[16] ادراک حواس

خلدالله ایام سلطنة الزهراء[17] وجلّی ظلم الظلم بضیاء غرّته[18]
الغرّاء وجعل ابوابه الشریفه مقصداً لانجاح مقاصد[19] العالمین
واعتابة[20] السامیة المنیفة مورداً لاسعاف[21] المطالب الی یوم الدّین

۱-پ : قطعه ـ افزوده ، ت : شعر ـ افزوده ۲-ت : حذف شده
۳-ث : ملت *۴-ت : مجد داد *۵-پ : خسرو اصف نهاد
۶-پ ت : زیبا ، ث : دنیای ۷-ت : مثبت
۸-آ : توانای ، پ ت : توانا *۹-ث : از ـ شاه ـ تا ـ شکنست ـ حذف شده
**۱۰-ت : حذف شده ۱۱-ت : خرشید ۱۲-ت : خرشید
۱۳-پ : حذف شده ۱۴-پ : حذف شده ۱۵ پ : وهم
۱۶-پ ث : حذف شده ۱۷-ت : حذف شده ۱۸-ت : غرته
۱۹-ب پ ث : حذف شده ۲۰-ب ت : اعتابه ۲۱-ت : الاشغاف

مشرف عرض یابد و ازمراحم آن حضرت بر درجهٔ[1] اصطفا[2]
واجتبا مترقی شده مشرف و مزین گردد و[3] چون
صیت سایر و ذکر دایر درگاه جهان ملاذ[4] باقاصی[5] وادانی[6]
بلاد و *اقارب و اباعد[7] عباد وصول یابد و عالمیان را معلوم[8]
شود که چنین تصنیفی[9] عزیب و تألیفی بدیع در روزگار
دولت[10] آن[11] حضرت که تا انقراض[12] عالم و انقطاع[13] نسل
آدم مقصد وفود و[14] زوار و مرجع *اکابر و اصاغر[15] بقاع و امصار
باد سبب استیفاء حظوظ[16] مستعدان[17] امم گشته است و درین
۶-پ حضرت از دعاگوی دولتخواه برسبیل تبرک نزل[18] وپیش کش
۳-آ اقبال قبول خدایگانی خلدت سلطنته یافته شعر[19]

*هنر را پایه بفزاید[20] بنزدیک هنرمندان
سخن را قدر به باشد بر شاه سخن پرور

۱-پ ث: بدرجهٔ ۲-ب: اصغا ۳-پ: حذف شده
۴-ب: ملاد ۵-ث: باقصی ۶-ث: ادنی
*۷-آ: اباعد و اقارب ۸-ت: حذف شده ۹-ت: تصنیف
۱۰-آ: بالای سطر نوشته شده ۱۱-پ ث: این
۱۲-پ: انتقا، ث: اقتصای ۱۳-پ: انقراض
۱۴-پ ث: حذف شده *۱۵-آ: اصاغر و اکابر ۱۶-پ ت: خطوط
۱۷-پ: که ـ افزوده ۱۸-آ: بالای سطر نوشته شده، پ ت: حذف شده
۱۹-ب: درحاشیه نوشته، ث: حذف شده *۲۰-پ: هنر باید بفزاید، ث: بفزاید ـ ناخوانا

درین اندیشه بودم گاه و[1] بیگاه   که نزلی سازم از بهر شهنشاه
نبودم تحفهٔ چیپال[2] و[3] فغفور   که پیش آرم زمین را بوسم از دور
۳-ت ازین مشق خیال فکرت انگیز   ببساط بوسه را کردم[4] شکرریز[5]
اگرچه مور قربان[6] را نشاید   ملخ نزل[7] سلیمان را نشاید
نبود آبی چنین[8] در مغز میغم   وگر بودی نبودی جان دریغم
وجه مبارک سایهٔ شاه و شهریاری و فرخندهٔ[9] دین دار و خجسته
دیداری کی سریر سلطنت بواسطهٔ جلوس همایون او *باذروهٔ[10]
افلاک برابری میکند و[11] تاج خسروی از تماس[12] مفرق کسروی[13]
۵-ب او ازمقام مشتری برتری می جوید عرصهٔ مملکت
۵-ت ازمیامن مراکب مواکب[14] جهان[15] پیمای او با ثوابت
انجم و ساکنان قبهٔ چهارم و پنجم طریق تعادل و تقابل می سپرد
روز بازار فضیلت چون زلف مه رویان درهم شکستهٔ[16]
بود بتقویت معدلت او باغمزه دلبران در تیزی[17] و[18]

۱-ت: حذف شده ۲-پ: هرچال، ت: چیپال، ث: حبیال
۳-ت: حذف شده ۴-پ: کفتم ۵-ث: درم
۶-پ: قربانی ۷-پ: نزد ۸-پ ث: جزین
۹-ت: فرخند *۱۰-ب: بادروهٔ، پ: بادره
۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ب: تماس، ت: نماس
۱۳-پ: کسری ۱۴-پ: موالب، ث: بالای سطر نوشته ۱۵-پ: حذف شده
۱۶-ت: شکفته ۱۷-ث: نزای ۱۸-آ: حذف شده

رواج همسری میکند زایران حضرت جلال و مطیعان[1] کعبهٔ
افضال او با اجرام[2] عنصری هم پری می نماید[3] واردان موارد
سعادت بنیل التفات خاطر خطیرش مصادمت ازدحام
ورود[4] وفود را ارتکاب میکنند[5] فاقه زدگان خشک سال
نیاز از ادرار سحاب کف مدرار او در مسرح[6] خصب و
مشرب عذب روزگار می گذرانند محنت رسیدگان انیاب[7] آ۶-پ
نوایب در حریم معدلتش فارغ البال می خرامند خسته
خاطران ضربت نیش[8] حوادث و وقایع از شفاخانهٔ عاطفت
او شربت نوش *می یابند[9] روشن دلان عالم
ملکوت *اوراد دعای[10] او چون دستان[11] هزار دستان در
سرابستان[12] آسمان بر دوام می[13] سرایند نوعروسان دولت
و جلال با مید قبول اقبال او[14] از شبستان بهجت و سعادت
فوج فوج می آیند شعر[15]

۱-پ : مطیمان ، ت : مطینان ۲-پ : باجرام
۳-ث : می نمایندو ۴-پ : و - افزوده ۵-پ : میکند
۶-پ : مرح ۷-ب : انباب ، ت ث : ایناب
۸-پ : بیش ، ث : نش *۹-ب : می ماسد ،
ت : یابند ، ث : می یاسد *۱۰-پ : اوراده دعا
۱۱-ت : داستان ۱۲-پ : سرابوستان ، ت : سراستان
۱۳-ت : حذف شده ۱۴-آ : بالای سطر نوشته ۱۵-ث : حذف شده

مولیً تقاعَدَتُ الملوک بعزمها[1]
وقیامة[2] لمصالح الاسلام
فغذ[3] الخلق الله اعدل حارس
و غذ[4] الدین الله افضل حام[5]
شعر[6]
روباه بعد ازین کشد از شیر انتقام
وز[7] گرگ[8] میش[9] سبق رباید در آبخور
هران کمر که نه از بهر خدمتش زنار
هران سخن که نه در شکر نعمتش هذیان
اکناف اقالیم مملکت از زلال عذب[10] عدل عمیم او سیراب
شده اطراف نواحی عالم از نسیم موهبت جسیمش چون
قصور بهشت ارم بزواهر جواهر تجلی یافته[11] شعر[12] آ۳-آ
وکذا الکریم اذا اقام ببلدة   سال النضار[13] بها* و قام الماء[14]

۱-پ : بعزمهٔ ۲-ث : قیامها
۳-ب : فعند ، ت : فعد ، ث : فعذل
۴-ب : وعند ۵-پ : حامی ، ث : حانم
۶-پ ث : حذف شده ۷-آت : وان ۸-پ : ترک
۹-ت : مبش ، ث : مکس ۱۰-ب : غرت ۱۱-آ : حذف شده
۱۲-ث : حذف شده ۱۳-پ : النصار ، ث : النصار
*۱۴-پ : مقام الماء

برنظر اصحاب بصیرت مخفی نیست که تا سایهٔ چتر
سپهرسای آن[۱] سایهٔ مرحمت خدای بر مفارق اهالی
ایران زمین افتاده در فتح ابواب معدلت و نشر جناح
نصفت آن مساعی جمیله تقدیم فرموده و می فرماید که از هیچ
خسرو* جهاندار نشان[۲] نداده اند و باز[۳] در چشم[۴] مواد ظلم و
۷- پ عدوان و هدم هیاکل[۵] جور و طغیان تیغ گوهربارش آن
تأثیر[۶] کرده و می کند که[۷] در هیچ عصر و زمان مقدور[۸] نفوس
بشری نبوده روز بروز بفر دولت جهان گیرش اسباب
ترفه عالمیان متزایدست و امداد مرحمت[۹] یزدانی بروزگار
ایشان متواتر و متعاقب شعر[۱۰]

ذات مبارکش که بماناد تا ابد
در نعمت مخلد و در دولت جوان[۱۱]
دین را بعون شامل خویش آن نظام داد
کز هیچ پادشاه نداد ست کس نشان[۱۲]

۱- پ ث: این *۲- پ: و جهاندار نشان، ت: جهان وازیشان
۳- ث: بار ۴- ب: حسم، ث: چسم ۵- پ: حذف شده
۶- ب: ماثیر، ت: ناثیر ۷- ت: حذف شده ۸- پ: معزور،
ت: مغدور ۹- ب: از- یزدانی- تا- طیب الله- حذف شده (صفحه ۲۶-۲۰)
۱۰- پ ث: حذف شده ۱۱- پ: شعر- افزوده ۱۲- ت: بعد از این بیت-
بی ضرب و طعن تیغ و سنان در دل عدوش هست ان نهیب از و که ز تیغ آید و سنان- نوشته- بریت پنجم جمع شود

۵- ت قوت گرفت ملک ز دین همچو دین ز[۱] ملک
اری عجب مدار که هستند توامان
خورشید[۲] امن سایه چنان[۳] بر جهان فکند
۴- ث کایمن[۴] شد از سموم[۵] فنا عرصهٔ[۶] جهان
بی ضرب و طعن[۷] تیغ و[۸] سنان در دل عدوش
هست آن نهیب از و که ز تیغ آید و سنان

خلد الله ایام سلطنته و امد الی یوم البعث والنشور شریف
مدته و ادام[۹] لادامة الدین و الملک خافقات[۱۰] اعلام دولته
بحق محمد و آله و عترته و *صحبه و عشیرته[۱۱]

مطلب دوم آنک[۱۲] مستعدان هر عصر و زمان چون
از مطالعهٔ این کتاب مستفید شوند امداد شرایف[۱۳]
دعوات بروزگار حضرت سلطنت پناه پادشاه اسلام
سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه متواتر دارند چه هر
آینه باجابت اقتران یابد و بندگی حضرت عالی[۱۴] اعلاه[۱۵] الله تعالی را[۱۶]

۱- پ: بر ۲- ت: خرشید ۳- پ: جان
۴- ت: که ایمن ۵- پ: هموم ۶- ث: عرضهٔ
۷- ث: و- افزوده ۸- پ: حذف شده ۹- ت: دام
۱۰- ث: حاقفات *۱۱- پ: سلم تسلیماً
۱۲- پ: با- افزوده، آ ث: تا- افزوده ۱۳- پ ث: شریف
۱۴- آ پ ث: اعلی ۱۵- پ: اعلی ۱۶- ت: حذف شده

۲آ-پ معلوم و محقق گردد که درین مدت که این مملکت بیامن وصول مواکب
مراکب آسمان فرسای[1] و حوافر سمندان زمین پیمای حضرت
شهریاری مشرف شده داعی دولتخواه اگرچه شرف زمین بوس
درنیافته اما بدین بندگی که موجب تایید اسم و سبب تخلید
ذکر در مستقبلات قرون و اعصار خواهد بود اشتغال[2]
نموده است و باوامر قرآن و حدیث مؤتمر[3] شده و طاعت
اولو[4] الامر بحق[5] واجب دانسته کما قال الله[6] تعالی[7] اطیعو[8] الله و
اطیعو[9] الرسول و اولی[10] الامر منکم و قال النبی *صلی الله علیه و
سلّم[11] صلوا[12] خمسکم و صوموا شهرکم و ادّوا زکوة[13] اموالکم و *اطیعو
اذا[14] امرکم[15] تدخلوا[16] *جنة ربکم[17] و چون این[18] مطاوعت بر قدر
استطاعت مطیع تصور توان کرد بر هر یک *از بنی نوع[19] بنوعی
که فراخور حال او باشد[20] اطاعت آن[21] حضرت واجب بود

۱-پ: فرسا ۲-پ: اشتعال، ت: اشتغال، ث: اشعال
۳-پ: مؤتمن ۴-پ: اولی، ت: اولوا ۵-آ ت: حذف شده
۶-ث: حذف شده ۷-پ: تع ۸-ت: اطیعوا ۹-ت: اطیعوا
۱۰-ث: اولو *۱۱-آ پ: علیه الصلوة والسلم
۱۲-ت: صلو ۱۳-ث: زیر سطر نوشته شده *۱۴-ث: اطیعو ادا
۱۵-پ: امرکم ۱۶-ث: یدخلو *۱۷-ث: درحاشیه نوشته شده
۱۸-ت: ان *۱۹-پ: ازین نوع ، ث: ازبی نوع
۲۰-پ: طاقت ـ افزوده ۲۱-پ ث: این

۴-آ وازین[1] دولتخواه جز بتحفه علی میسر نشد[2] انّ الهدا
یا علی مقدار مهدیها شعر

زفضل و[3] هنر چیست[4] کان نیست[5] اورا
بگو[6] تا مرا گر بود آن فرستم
*همی شرم دارم[8] که پای ملخ را
سوی بارگاه[9] سلیمان فرستم
همی ترسم از ریش خند ریاحین
که خار مغیلان ببستان[10] فرستم[7]
من و قطرهٔ چند سور سباعم
چگویی بر آب حیوان فرستم
من و ذرّهٔ[11] چند خاک زمینم
چگویی بر چرخ[12] گردان فرستم
چه فرمایی از صدمهٔ سنگ و[13] آهن
درخشی[14] بخورشید رخشان فرستم[15]

۱-ث: دعاگوی ـ افزوده ۲-پ: نشود ، ث: نمی شد
۳-پ ث: حذف شده ۴-ت: چست ، ث: حیست
۵-پ: هست ۶-ت: کو *۷-پ: این دوبیت مقدم مؤخرند
۸-پ: دارام ۹-پ: بارگاه ۱۰-ت: بستان ۱۱ پ: ذره‌ئی
۱۲-پ: خرخ ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت ث: درخسی
۱۵-ث: حذف شده

۸ پ وغرض اعلام دو امرست اوّل آنک اگر[1] درین مدت
از ملازمت بارگاه جهان پناه بواسطهٔ اغراض نفسانی وامراض
جسمانی تخلف نموده بهیچ حال از وظیفهٔ بندگی و اطاعت
خالی نبوده است وابن کتاب را[2] در سن پیری[3] که هنگام
انزوا و انقطاعست وقوی در انحطاط آمده *وضعف
استیلا یافته[4] وحواس روی در انتکاس[5] نهاده
*و مدت عمر بهفتاد و سه سال رسیده تصنیف کرد[6]
۶ ت و[7] امر دوّم آنک[8] رای[9] جهان افروز را معلوم گردد که این
دولتخواه از عنفوان شباب الی یومنا هذا هرگز موثر
ملازمت هیچ یک از سلاطین و امرا و وزرا نشده است
بلک ایشان بمبالغت تمام اورا از *بقاع وبلاد[10] طلبیده
بتقلد دیوان انشا که متعین اورا دانسته[11] امر
فرموده اند[12] واین ضعیف شاءَ اَم اَبی مباشر گشته[13] ودر
ایام دولت سلطان سعید مغفور وخاقان حمید مبرور علاء
الدنیا و الدین[14] ابو سعید انار الله برهانه و ثقل

۱ـآ: بالای سطر نوشته شده، ت: حذف شده ۲ـت: که ـ افزوده شده ۳ـت: حذف شده
*۴ـث: حذف شده ۵ـپ: انکاس، ت: انکاس *۶ـب پ ث: حذف شده
۷ـآ ت: حذف شده ۸ـپ: تکرار شده ۹ـت: این
*۱۰ـث: بلاد وبقاع ۱۱ـپ: دانسته اند ۱۲ـپ: فرموده
۱۳ـآ پ ت: شده ۱۴ـث: سلطان ـ افزوده شده

بحسنات[1] الاعمال میزانه که فواضل وانعامات وجوایز
وصدقات *و مبار[2] و مرسومات آن پادشاه کریم و
۲آ-ث شهریار[3] رحیم بیض الله غرّته[4] و نوّر حفرته در بارهٔ این
کمینه زیادت بر توقع و تصور بود[5] بکرات صاحب
سعید شهید مغفور خواجه غیاث الحق والدین محمد[6] رشیدی
برد الله مضجعه و دیگر ارکان دولت و اعوان حضرت
حکم یرلیغ بتصنیف چنین کتابی رسانیدند بواسطهٔ
کثرت اشغال[7] و تعاقب موانع میسر نشد چه تقدیر
۸آ-پ ازلی و حکم لم یزلی چنان *بود که[8] بندگی حضرت سلطان
اسلام مصنّف له خلد الله ملکه که[9] در محل ولایت عهد
و قایم مقامی سلطان سعید[10] ابو سعید است[11] بر سریر
مملکت متمکن گردد و تاج پادشاهی از مفرق اسمان
فرسای او مصادمت اوج علیین نماید واین کتاب
بالقاب همایونش مطرّز وموشح[12] شود[13] *ونص[14] مـا
نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا اَوْمِثْلِهَا بوضوح

۱ـپ: بحساب *۲ـپ: حذف شده ۳ـث: سلطان
۴ـپ: غرته ۵ـث: فرمود ۶ـآ ث: امیر محمد
۷ـت: اشتغال *۸ـت: حذف شده ۹ـث: حذف شده
۱۰ـث: سعید مغفور ۱۱ـث: بالای سطر نوشته شده ۱۲ـت: موشح
۱۳ـپ: گردد *۱۴ـث: بالای سطر نوشته شده

پیوند[1] و سعادتی که این دولتخواه را[2] از ساختن این
کتاب در متخیلهٔ[3] قرار گرفته بود از مراحم[4] این[5] حضرت
دست دهد در روزگار پادشاه سعید طیب الله ثراه
۷-ب چگونه میسر شدی امیدست کچون بشرایف[6] مطالعات
وزرای[7] حضرت و ارکان دولت و امرای اقلیم گیر و منشیان
۴-آ آ تیر[8] تدبیر موشح گردد[9] سبب حصول مآرب و وصول
مطالب دعاگوی دولتخواه[10] باشد و در باقی عمر از
فواضل مبرّات و کوافل عطایا و هبات و کرایم
تشریفات و تکریمات این[11] حضرت در کنج خانه و
و زاویهٔ خویش بطاعت و عبادت الهی و وظیفهٔ دعا
گویی و دولتخواهی قیام تواند نمود چه هر آینه باجابت
مقرون گردد انشاء الله تعالی ایزد[12] جل شانه و
عظم سلطانه حضرت معلاء شهریاری را بادوار[13] افلاک
هم عنان داراد[14] و اعتاب سامیهٔ درگاه[15] جهانبانی
را مدی الاعصار[16] و الازمان ملاذ طوایف عالم و معاد

۱-پ: پیوندند ۲-ت: حذف شده ۳-ت: مخیله
۴-ت: مزاحم ۵-آت: آن ۶-ت: بشرف
۷-پ: و وزرا ۸-ت: نیز ۹-ت: حذف شده
۱۰-پ: دلتخواه ۱۱-آت: آن ۱۲-ت: ایزید
۱۳-ب: بادوار ۱۴-پ: دارا ۱۵-پ ث: سده ۱۶-پ: الدهر

صنادید عرب و عجم گرداناد بمحمد و آله[1] الطاهرین اللهم ادم دولته
و ابد مملکته و ایّد بنصرک یده و قدرته *و خلد بسلطانک[2]
۹-پ سلطنته[3] و سخر له رقاب الاعداء و الاضداد و انله[4] ما یتمنی
من المطلب و المراد[5] و اجعل عمره اطول الاعمار و دهره
ایمن[6] الدهور و الاعصار و ارزقه[7] ملکا فسیحاً کما رزقته
صدرا وسیعاً و صن[8] مملکته من تعرض الارذال و
الادناس و نفذ امره فی جمیع الممالک علی طبقات
الناس و اقض[9] علیه بوالغ نعمک الزاخرة[10] و یسرّ[11]
له بفضلک و کرمک مطالب الدنیا و الاخرة برحمتک
یا ارحم الراحمین اکنون *بذکر فهرست[12] اقسام[13] و مراتب
و ضروب[14] و فصول و صور و انواع *و اصناف[15] و ابواب
این کتاب *بر طریق سیاقت[16] مشغول شویم *بمشیة الله و عونه[17]

۱-ث: و عترته - افزوده *۲-پ: و جلد ب
۳-ث: سلطانه و انصاره و اعوانه ۴-ب ت ث: انله؛ پ: امله
۵-پ: والرام ۶-آت: اطول؛ آ: درحاشیه - ییمن - افزوده
۷-ث: ارزقه ۸-ت: ضن ۹-آ: افض، ت: افرض
۱۰-ت: الزاهرة ۱۱-ت: بسر *۱۲-ث: بفهرست
۱۳-ب: درحاشیه نوشته شده ۱۴-آب: ضرب *۱۵-ث: حذف شده
*۱۶-ت: حذف شده؛ ث: بر طریق ارباب سیاقت
*۱۷-پ: حذف شده؛ ب: درحاشیه - وعونه - نوشته؛ ث: بمشیة الله و عونه و توفیقه

آ۶-ت فهرست کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب
مشتمل بر مقدمه و دو قسم و خاتمه
مقدمه در بیان کیفیت این کتاب و شرط شروع
متأمل دران
۵-ث قسم اول در مکاتبات و ان مشتملست برچهار مرتبه
مرتبهٔ اول در مکاتبات[1] سلاطین که[2] بیکدیگر نویسند
و القاب و ادعیهٔ ایشان وخواتین[3] سلاطین واولاد
ایشان و ذکر پادشاه کاتب[4] یعنی انک مکتوب
آ۷-ب ازقبل او[5] نویسند و احوالی[6] که بدان متعلق خواهد
شد واین[*7] مشتملست بر دو ضرب
ضرب اول در القاب و ادعیهٔ سلاطین *و
خواتین[*8] و اولاد ایشان و ذکر پادشاه کاتب مشتمل
بر سه صورت
۵-آ صورت اول در القاب وادعیه سلاطین *و ذکر[*] کاتب
آ۹-پ صورت دوم درالقاب و ادعیهٔ خواتین سلاطین[9]
صورت سوم درالقاب وادعیه اولاد سلاطین

۱-ب: و، پ ث: که - افزوده ۲-ب پ ث: حذف شده
۳-پ: و - افزوده ۴-ت: حذف شده ۵-آ: وی
۶-ب ت: احوال *۷-پ: حذف شده *۸-پ: حذف شده
۹-پ: حذف شده

ضرب دوم در ذکر احوالی کی *بعد از[1] القاب
*وادعیه[2] بسلاطین نویسند مشتمل بر بیست فصل
فصل اول در تهنیت بجلوس سلطنت
فصل دوم در نصیحت
فصل سوم درفتح راه حج و فرستادن محمل[3]
فصل چهارم درفتح لشکر و شکستن دشمن
۷-ت فصل پنجم درعزیمت بطرفی از اطراف
فصل ششم در استمداد بنفس ولشکر و مال
فصل هفتم در مستظهر[4] گردانیدن شکستگان
فصل هشتم درطلب دوستی و موافقت
فصل نهم درطلب وصلت و جواب
آ۵-ث فصل دهم در تهنیت زفاف
فصل یازدهم درتهنیت ولادت فرزند
فصل دوازدهم درعتاب
۸-ب فصل سیزدهم در اعتذار
فصل چهاردهم در امان خواستن و امان دادن
فصل پانزدهم درعهود و مواثیق
۱۰-پ فصل شانزدهم در تهدید

---

*۱-پ: بس *۲-پ: حذف شده ۳-آ: مخمل
۴-ب ت: مستظهر

فصل هفدهم — در سپارش
فصل هژدهم[۱] — در تعزیت
فصل نوزدهم — در تردد تجار و قوافل
فصل بیستم — در استدعای حضور بزرگی
آ۵ - آ مرتبهٔ دوم — در مکاتبات امرای الوس و وزرا و خواتین و اولاد ایشان و نقیب النقبا و سادات و مشایخ و مریدان و قاضی القضاة و دیگر قضاة و اتباع ایشان و نوایب[۲] دیوان سلطنت *و دیوان[۳] وزارت و امراء اولکا و تومانات و ایناقان و اتابکان و وکیل حضرت سلطنت[۴] و اصحاب دیوان بزرگ و دیگر[۵] ارکان مملکت[۶] مشتمل بر دو ضرب

ضرب اول — در القاب و ادعیهٔ طوایف مذکوره مشتمل بر *بیست و شش[۷] فصل
فصل اوّل — در القاب و ادعیهٔ امرا[۸] خواتین و اولاد[۹]
فصل دوّم — در القاب و ادعیه وزرا و خواتین و اولاد[۱۰]

۱ـ ب ت: هجدهم ۲ـ آ پ ث: نواب *۳ـ پ: حذف شده
۴ـ پ: حذف شده ۵ـ پ: بالای سطر نوشته شده
۶ـ پ: بر موجبی که مذکور خواهد شد ـ افزوده شده
*۷ـ پ: بیست چهار ۸ـ ت: حذف شده ۹ـ پ: اولاد ایشان
۱۰ـ پ: اولاد ایشان

آ۷ - ت فصل سوم — *در القاب و ادعیهٔ نقیب النقبا سادات[۱]
۶ - ث فصل چهارم — در القاب و ادعیهٔ مشایخ و مریدان
فصل پنجم — در القاب *و ادعیهٔ[۲] قاضی القضاة و دیگر قضاة *و اتباع[۳]
آ۱۰ - پ فصل ششم — در القاب و ادعیهٔ نواب دیوان سلطنت[۴]
آ۸ - ب فصل هفتم — در القاب و ادعیهٔ نواب دیوان وزارت[۵]
فصل هشتم — در القاب و ادعیهٔ *امراء اولکا و تومانات[۶]
فصل نهم — در القاب و ادعیهٔ *مقربان پادشاه[۷]
فصل دهم — در القاب و ادعیهٔ اتابکان
فصل یازدهم — *در القاب و ادعیهٔ شروانشاهان[۸]

---

*۱ـ ت: در القاب نقیب النقبا و ادعیه سادات ۱ـ آ: دیگر سادات
*۲ـ آ: حذف شده *۳ـ پ: و اتباع ایشان؛ آ ت: حذف شده
۴ـ ث: و سلطنت ۵ـ ث: وزارات
*۶ـ پ: امرا و اکابر تومانات *۷ـ پ: ایناقان و مقربان
*۸ـ پ: در القاب و ادعیهٔ شروانشاهان ـ حذف شده و بجای آن مندرجهٔ فصل سیزدهم یعنی ـ فصل یازدهم در القاب و ادعیهٔ وکیل حضرت سلطنت ـ نوشته شده است

فصل دوازدهم *در القاب و ادعیهٔ امراء گیلانات[1]
فصل سیزدهم در القاب و ادعیهٔ وکیل حضرت سلطنت
فصل چهاردهم در القاب و ادعیهٔ الغ[2] بتیکچی ممالک
فصل پانزدهم در القاب و ادعیهٔ مستوفی ممالک
فصل شانزدهم در القاب و ادعیهٔ مشرف ممالک
فصل هفدهم در القاب و ادعیهٔ ناظر ممالک
فصل هژدهم[3] در القاب و ادعیه حکم[4] ممالک
فصل نوزدهم در القاب و ادعیهٔ حافظ مال ممالک
فصل بیستم در القاب و ادعیه منشی ممالک
فصل بیست و[5] یکم در القاب و ادعیهٔ حاکم اوقاف ممالک
۶-آ فصل بیست و[6] دوم در القاب و ادعیهٔ حجاب سلاطین

---

*۱-پ : در القاب و ادعیهٔ امراء گیلانات - حذف شده و بجای آن مندرجهٔ فصل چهاردهم یعنی - فصل دوازدهم در القاب و ادعیه الغ بتکچی ممالک - نوشته شده است. با این ترتیب در نسخهٔ - پ - بیست و چهار فصل - ذکر شده است.
۲-ت : مسرف ۳-آ پ ث : هجدهم ؛ ت : هجدهم
۴-آ : حاکم ۵-پ : حذف شده ۶-ب پ : حذف شده

70 Зак. 1311

۹-ب فصل بیست و[1] سوم در القاب و ادعیه ملوک ولایات
فصل بیست و[2] چهارم در القاب و ادعیه رسولان اطراف[3]
فصل بیست و پنجم در القاب و ادعیه امیر شکار
فصل بیست و ششم در القاب و ادعیهٔ امیر[4] مجلس
۱۱-پ ضرب دوم در احوالی که این طوایف بیکدیگر نویسند مشتمل بر شانزده فصل
۸-ت ۱۰-ث فصل اول در تهنیت[5] تفویض عمل و نوازش سلطان
فصل دوم در تهنیت قدوم[6] یعنی از سفر باز آمدن
فصل سوم در اعلام احوال اخلاص و اتحاد
فصل چهارم در طلب *موافقت و دوستی[7]
فصل پنجم در تحف[8] و هدایا فرستادن
فصل ششم در عذر[9] مکارم خواستن
فصل هفتم در معاتبات
فصل هشتم در استغفار[10] از[11] خطایا

۱-پ : حذف شده ۲-پ : حذف شده ۳-ث : باطراف
۴-ب : حذف شده ۵ آت : حذف شده ۶-ث : قلوم
*۷-آت : دوستی و موافقت ۸-پ : تحفه ۹-ث : حذف شده
۱۰-ب پ ث : استعفا ۱۱-ث : در

فصل نهم	در استغنا[1] از تقلد اعمال[2] دیوانی
فصل دهم	در طلب حضور شخصی از ملکی بملکی
فصل یازدهم	در مشاورت و حزم
فصل دوازدهم	در عیادت مرضی
فصل سیزدهم	در تهنیت صحت
فصل چهاردهم	در تفقد اصحاب مکاره
۶آ - آ فصل پانزدهم	در تهنیت خلاص یافتن از مکاره
فصل شانزدهم	در استمالت گریختگان و باز خواندن ایشان

آ۹ - ب
مرتبهٔ سوم

آ۱۱ - پ در مکاتبات اشراف الناس از[3] علما و حکما و مدرسان و مفتیان[4] و مفسران و محدثان *و معیدان[5] و ایمه و خطبا و وعاظ[6] و اطبا و فقها و حفاظ و صلحا و ارباب فتوت و منقطعان و گوشه نشینان و محتسبان و

۱- پ ت: استغفار ۲- آ: از اعمال، ب: احو عمال؛ ث: و اعمال
۳- آ ت: و ۴- ت: و مدرسان - افزوده
*۵- ت: حذف شده، آ: و معیدان و محدثان
۶- پ: و وعاظ؛ ث: واعظ

منجمان و شعرا و استادان و جد و پدر و جده و مادر و عم و خال و عمه و خاله و برادران بزرگ و کوچک[1] و خواهران[2] و پسران و دختران و خولجه سرایان و دوستان
۷ - ث و ندما و تجار و ابطال و شجعان[3] و اسفهسلاران[4] و کوتوالان قلاع و مقدمان طوایف و مهندسان و معماران و صدور و اعیان و القاب و ادعیهٔ ایشان و[5] وساط الناس و غیرهم و این مرتبه مشتملست بر دو صنف و مضمونات که بعد[6] از القاب و خطاب بدین[7] دو صنف نویسند

آ۸ - ت **صنف اول** در القاب *و ادعیهٔ[8] و[9] مکاتبات اشراف الناس مشتمل بر سی و هشت فصل* و درین[10] فصول[11] از القاب و ادعیه بر ذکر اکتفا خواهیم کرد[10]

فصل اول در ذکر[13] علما

۱- پ: برادران کوچک ۲- پ: خواهران بزرگ و کوچک
۳- پ: شجاعان ۴- آ ت ث: اسفهسالاران
۵- پ: و عموم ۶- پ: بالای سطر نوشته شده ۷- آ ت: برین
*۸- ث: حذف شده ۹- آ: حذف شده
*۱۰- پ: از - و درین - تا - خواهیم کرد - حذف شده ۱۰- ب: کردن، آ: ناخوانا
۱۱- آ ت: دران ۱۲- ث: فصل
۱۳- پ: القاب و ادعیه

فصل دوم — در ذکر[1] حکما
فصل سوم[2] — در ذکر[3] مدرسان
فصل چهارم — در ذکر[4] مفتیان
فصل پنجم — در *ذکر مفسران[5] ۱–آ
فصل ششم — در ذکر[6] محدثان
فصل هفتم — در ذکر[7] وعاظ ۱۰–ب
فصل هشتم — در ذکر[8] خطبا ۱۲–پ
فصل نهم — در ذکر[9] اطبا
فصل دهم — در ذکر[10] معیدان[11]
فصل یازدهم — در ذکر[12] امامان
فصل دوازدهم[13] — در ذکر[14] فقها
فصل سیزدهم — در ذکر[15] حفاظ
فصل چهاردهم — در ذکر[16] ارباب فتوت

۱–پ: القاب و ادعیه ۲–ث: حذف شده ۳–پ: القاب و ادعیه
۴–پ: القاب و ادعیه *۵–پ: القاب و ادعیه مقریان
۶–پ: القاب و ادعیه ۷–پ: القاب و ادعیه
۸–پ: القاب و ادعیه ۹–پ: القاب و ادعیه
۱۰–پ: القاب و ادعیه ۱۱–ب: معبدان ۱۲–پ: القاب و ادعیه
۱۳–ث: دوازدهم ۱۴–پ: القاب و ادعیه ۱۵–پ: القاب و ادعیه
۱۶–پ: القاب و ادعیه

فصل پانزدهم — در ذکر[1] صلحا و منقطعان وگوشه نشینان
فصل شانزدهم — در ذکر[2] محتسبان
فصل هفدهم — در ذکر[3] منجمان
فصل هژدهم[4] — در ذکر[5] شعرا ۲–ث
فصل نوزدهم — در ذکر[6] استادان
فصل بیستم — در ذکر[7] جد و پدر
فصل بیست و[8] یکم — در ذکر[9] *جده و مادر[10]
فصل بیست و[11] دوم — *در ذکر عم و خال[12] ۱–ج
فصل بیست و[13] سوم — *در ذکر عمه و خاله[13] ۹–ت
فصل بیست و[14] چهارم — *در ذکر برادران بزرگ[15]

۱–پ: القاب و ادعیه ۲–پ: القاب و ادعیه
۳–پ: القاب و ادعیه ۴–پ ت: هجدهم
۵–پ: القاب و ادعیه ۶–پ: القاب و ادعیه
۷–پ: القاب و ادعیه ۸–پ: حذف شده
۹–پ: القاب و ادعیه *۱۰–ب: مادر و جده ۱۱–پ ج: حذف شده
*۱۲–پ: در القاب و ادعیه برادران بزرگ؛ ج: در القاب و ادعیه عم و خال
۱۳–ج: حذف شده *۱۳–پ: در القاب و ادعیه برادران کوچک؛
ج: در القاب و ادعیه عمه و خاله ۱۴–پ ج: حذف شده
*۱۵ پ: در القاب و ادعیه عم و خال؛ ج: در القاب و ادعیه برادران بزرگ

فصل بیست و[۱] پنجم — *در ذکر برادران کوچک[۲]

فصل بیست و[۳] ششم — *در ذکر خواهران[۴]

۱۲-پ آ — فصل بیست و[۵] هفتم — در ذکر[۶] پسران

فصل بیست و[۷] هشتم — *در ذکر دختران[۸]

فصل بیست و[۹] نهم — در ذکر[۱۰] خواجه سرایان

فصل سی ام — در ذکر[۱۱] اصحاب و دوستان

۱۰-ب آ / ۷-آ — فصل سی و[۱۲] یکم — در ذکر[۱۳] ندما

فصل سی و[۱۴] دوم — در ذکر[۱۵] تجار

فصل سی و[۱۶] سوم — در ذکر[۱۷] ابطال و شجعان[۱۸]

۱-پ ج: حذف شده   *۲ پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ؛ ج: در القاب و ادعیه برادران کوچک   ۳-پ ج: حذف شده

*۴-پ: در القاب و ادعیه دختران؛ ج: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک

۵-پ ج: حذف شده   ۶-پ ج: القاب و ادعیه   ۷-پ ج: حذف شده

*۸-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک؛ ج: در القاب و ادعیه دختران

۹-پ ج: حذف شده   ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه

۱۱-پ ج: القاب و ادعیه   ۱۲-پ ج: حذف شده

۱۳-پ ج: القاب و ادعیه

۱۴-پ ج: حذف شده   ۱۵-پ ج: القاب و ادعیه

۱۶-پ ج: حذف شده   ۱۷-پ ج: القاب و ادعیه

۱۸-پ: شجاعان

فصل سی و[۱] چهارم — در ذکر[۲] اسفهسالاران[۳]

فصل سی و[۴] پنجم — در ذکر[۵] کوتوالان قلاع

فصل سی و[۶] ششم — در ذکر[۷] مقدمان طوایف

فصل سی و[۸] هفتم — در ذکر[۹] مهندسان و معماران

فصل سی و هشتم — در ذکر[۱۰] صدور و اعیان

مضمونات

این صنف منحصرست در[۱۱] هفت فصل[۱۲]

۸-ث — فصل اول — *در بیان فراق و اشتیاق و تمنی و ملاقات[۱۳]

فصل دوم — در اجوبهٔ[۱۴] مکتوبات[۱۵] و صفت[۱۶] خط و عبارت

فصل سوم — در احوالی که پیش از ملاقات[۱۷] نویسند

۱-پ ج: حذف شده   ۲-پ ج: القاب و ادعیه   ۳-آ پ: اسفهسلاران

۴-پ ج: حذف شده   ۵-پ ج: القاب و ادعیه   ۶-پ ج: حذف شده

۷-پ ج: القاب و ادعیه   ۸-پ ج: حذف شده   ۹-پ ج: القاب و ادعیه

۱۰-پ ج: القاب و ادعیه   ۱۱-آ: بر   ۱۲-پ: برین موجب — افزوده

*۱۳-پ ج: در اشتیاق و آرزومندی و بیان مفارقت و دوری و تمنای دیدار و امید ملاقات

۱۴-ث: اجوابه   ۱۵-پ: مکتوب   ۱۶-ج: وصف سس

۱۷-ج: ملاقات بیکدیگر

فصل چهارم — در اجوبهٔ[۱] که پیش از ملاقات[۲] نویسند

فصل پنجم — *در استدعای مراجعت[۳] ۱۳-پ

فصل ششم — در[۴] مصلحتی که کاتب بمکتوب الیه رجوع کند

فصل هفتم — در رقاع مختلفه ۲-ج

صنف دوم

آ۹-ت

در خطاب اوساط الناس و غیرهم[۵] دوازده[۶] فصل

فصل اول — در خطاب روسا و دهاقین

فصل دوم — در خطاب اتراک[۷]

فصل سوم — در خطاب اکراد

فصل چهارم — در خطاب اعراب ۱۱-ب

فصل پنجم — در خطاب قلندران ۸-آ

فصل ششم — در خطاب متعلقان و غلامان

فصل هفتم — در خطاب فراشان

۱-پ ث ج: جوابی ۲-پ ج: ملاقات بیکدیگر

*۳-پ: در طلب مراجعت و معاودت؛ ج: در طلب مراجعت و استدعاء معاودت

۴-پ ث ج: در تعیین ۵-پ ج: مشتمل بر - افزوده

۶-پ ت ج: دوازده ۷-آ ب ث: و تراکمه - افزوده

فصل هشتم — در خطاب ساربانان

فصل نهم — در خطاب خربندگان

فصل دهم — در خطاب کاروان سالاران

فصل یازدهم — در خطاب سوقهٔ[۱] و محترفه[۲]

فصل دوازدهم — در خطاب مخالفان[۳] اسلام

مرتبه چهارم

آ۱۲-پ در مکاتبات[۴] مشترکه *میان سلاطین[۵] و امرا و وزرا و

۸-ث خواتین *وخدم[۶] و ارکان دولت[۷] و ملوک ولایات

و سادات و مشایخ و قضاة *[۸] و عرضه داشت[۹] رعایا

بسلاطین وجواب آن و محاضر و اجوبه و شرطنامه

که نواب *و عمال[۱۰] بسلاطین دهند[۱۱] وجواب آن و تذکرهٔ

که[۱۲] با امرا و وزرا و اعاظم مملکت نویسند و اجوبهٔ* آن[۱۳]

مشتمل بر بیست[۱۴] فصل

۱-ب: سوفیه ۲-ت: متحرفه ۳-پ ج: ملت - افزوده

۴-ت: خطاب *۵-ت: بین السلاطین؛ ث: میان - ناخوانا

*۶-آ ت: حذف شده ۷-ت: وخدام - افزوده، آ: و خدم - افزوده

*۸-*۸-پ ج: از - و عرضه - تا - نویسند و اجوبهٔ - حذف شده و بجای آن جملهٔ - و غیرهم و مضمونات - افزوده شده است ۸-آ ت: جواب ۹-ت: داشتن

*۱۰-آ: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده

۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ: هجده؛ ج: هفده

فصل اول	در مکاتبات[*] امرا و[۱] وزراء منقطع تارک بپادشاه در فتح مملکتی[۲]	
فصل دوم	در مکاتبات پادشاه[۳] و امرا[۴]	
فصل سوم	در مکاتبات پادشاه[۵] و وزرا[۶]	
فصل چهارم	در مکاتبات پادشاه[۷] و ملوک ولایات	۲ ـ ج
فصل پنجم	در مکاتبات[۸] خواتین سلاطین[۹]	
فصل ششم	در مکاتبات خواتین پادشاه وخدم	
فصل هفتم	در مکاتبات وزرا وخواتین[۱۰] پادشاه	۱۰ ـ ت
فصل هشتم	در مکاتبات امرا و وزرا[۱۱]	
فصل نهم	در مکاتبات وزرا بیکدیگر[۱۲]	۱۱ ـ ب آ

---

*۱ـ پ: امرا بزرگ سرما؛ ج: امراء بزرگ پریا ۲ـ ث: مملکت

۳ـ ث ج: بادشاهان ۴ـ پ ج: امرا بیکدیگر

۵ـ ث ج: بادشاهان ۶ـ پ ج: وزرا بیکدیگر؛ ث: وزرا

۷ـ ب پ ث ج: بادشاهان ۸ـ پ: مجمع ـ افزوده

۹ـ پ: بادشاهان بیکدیگر؛ ث: سلاطین بیکدیگر؛ ج: بادشاه بیکدیگر

۱۰ـ پ ج: و ـ افزوده ۱۱ـ پ ج: بیکدیگر ـ افزوده

۱۲ـ ب: بایکدیگر

فصل دهم	در مکاتبات ارکان دولت[۱]	
فصل یازدهم	در مکاتبات وزرا و اصحاب دیوان[۲]	۸ ـ آ
فصل دوازدهم	در مکاتبات اصحاب دیوان و ملوک ولایات	
فصل سیزدهم	در مکاتبات اصحاب دیوان بیکدیگر	
فصل چهاردهم	در مکاتبات سادات و مشایخ و قضاة بوزرا	
فصل پانزدهم	در مکاتبات وزرا[۳] وحکام ولایات	۱۴ ـ پ
فصل شانزدهم	در مکاتبات وزرا و نواب[۴] خاصه	
فصل هفدهم	در عرضه داشت رعایا بسلاطین[۵]	

۱ـ پ ث ج: بیکدیگر ـ افزوده

۲ـ ث: دیوان بزرگ

۳ـ پ: وعمال ـ افزوده؛ ج: وعمال ـ درزیرسطر افزوده

۴ـ پ ج: و وکلاء ـ افزوده

۵ـ پ ث ج: وجواب آن ـ افزوده

*[1] فصل هژدهم[2] — در کتابت[**3] محاضر[4] و اجوبهٔ[5] آن[3**]

**[6] فصل نوزدهم — در شرط نامهٔ کی یکی از نواب بحضرت[7] پادشاه دهند[8] در مهمی که[9] بدو تفویض[10] باشد *وجواب آن[11]

فصل بیستم — در تذکرهٔ که بامرا و وزرا و اعاظم مملکت نویسند و اجوبهٔ[12] آن*[1]

قسم دوم

۹-ت

در احکام دیوانی و تفویض اعمال بامراء مغول و وزرا و نواب دیوان سلطنت و استیفاء ممالک[13]

---

*۱ ... *۱-ج: از ـ فصل هژدهم ـ تا ـ نویسند و اجوبهٔ آن ـ حذف شده

۲-پ ت: هجدهم **۳-۳**-پ: محصص وجواب

۴-ث: محاصره ۵-ت: جواب

**۶ ... *۱-پ: از ـ فصل نوزدهم ـ تا ـ نویسند و اجوبهٔ آن ـ حذف شده

۷-ت: درحضرت ۸-ث: بار دهد

۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: تفویض کرده؛ ث: مفوض

*۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ث: جواب

۱۳-ب: مملکت

و الغ بیکچی[1] و نظارت[2] و اشراف و حکمی و انشا و نیابت وزارت[3] *و دفترداری[4] و حکومت و متصرفی[5] ولایات[6] و قانون و یاسامیشی و تعدیل و حزر[7] و تخمین و احصاء مواشی و قوبجور[8] و استخراج و اسفهسالاری[9] و امارت عسس[10] و ملک التجاری و حکومت دارالضرب و مغیری[11] و صاحب جمعی اموال[*12] و مناصب[13] قلمی ولایات و عمارت بایرات و کاروانسالاری[12*] و ریاست[14] و[15]

۱-ب: بتکچی؛ پ: بتلچی؛ ت: بتکچی؛ ث: بتیکچی؛ ج: بتکچی

۲-ت: نظارات ۳-ت: و وزارت؛ ث: وزرات

*۴-پ ج: حذف شده ۵-پ ج: و مناصب قلمی ـ افزوده شده

۶-ت: ولایت؛ ث: لایات

۷-ب ت ث: حرز؛ ج: خَزر

۸-ب: قوبچور؛ پ: قویجور؛ ت: قوبجور؛ ث: قوبجور؛ ج: قوبجور

۹-ب ث: اسفهسالاری

۱۰-پ ث ج: و متصرفی جزیه ـ افزوده

۱۱-آ ب ج: معیری؛ ت: مغسری؛ پ: معیزی

*۱۲ ... *۱۲-پ ج: حذف شده

۱۳-آ ت: صاحب

۱۴-پ ج: و انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه ـ افزوده

۱۵-پ: حذف شده

تولیت قضایای شرعی*[۱] از قاضی القضاتی ممالک
و قضایای[۲] ولایت[۳] و نقیب النقبائی وحکومت[۴]
اوقاف ساحات و اوقاف ممالک و امارت محمل
و وفد حجاج[۵] و تدریس و خطابت و احتساب و
اعادت و فقاهت و شیخی خانقاه و اثبات صوفی* در
خانقاه[۶] و ساعوری بیمارستان و کتابت[۷] دار القضاو ۱۲-ب
امینی انجا[۸] و مورخی[۹] حجج[۱۰] و قبالات و عاملی زکوة[۱۱] ۹-آ
وحکومت* بیت المال[۱۲] و متصرفی جزیه و تفویض ۱۰آ-ت
امامت[۱۳] و اذان*[۱] و احسان و رعایت مصلحان و
تهدید و سیاست مجرمان *و لوازم و لواحق
آن[۱۴] مشتمل بردو باب

باب اول در تفویض اعمال* و اشغال[۱۵] ۲آ-ج

---

*۱...*۱-پ ج: از- از قاضی القضاتی- تا- و اذان- حذف شده
۲-ت: قضاة ۳-ث: ولایات
۴-ت: در حاشیه- مت- نوشته شده ۵-آ ب ث: حماج
*۶-ث: دران ۷-ت: کاتب ۸-ث: ان
۹-ب: موزخی؛ ث: مورحی ۱۰-ب ت: حجج؛ آ ث: حجح
۱۱-ب: زکوات؛ ث: زکات؛ آ: زکوات
*۱۲-آ ب: سالمان ۱۳-ت: امانت *۱۴-پ ج: حذف شده
*۱۵-پ: قضایا؛ ج: و قضایا

با امرای مغول و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ و قضایای
شرعی* بر وجهی که ذکر رفت[۱] مشتمل بر سه ضرب

ضرب اول در تفویض اعمال و مناصب ۱۴آ-پ

با امرای مغول و اتباع ایشان و مهماتی که از[۲] لوازم و لواحق
این مناصب و اشغال باشد مشتمل بر دوازده[۳]
فصل

فصل اول در تفویض امارت الوس ۹آ-ث
فصل دوم در تفویض امارت اولکا
فصل سوم در[۴] امارت[۵] تومان و هزاره
و صده
فصل چهارم در[۶] امارت یارغو[۷]*[۸] اوردوی
معظم[۸]
فصل پنجم در[۹] شحنگی ولایات
فصل ششم در تفویض* کتابت مغولی بخشیان[۱۰]

---

*۱-پ ج: حذف شده ۲-ث: حذف شده
۳-پ ج: هشت، آ: دوازده ۴-پ ج: تفویض- افزوده
۵-ج: و- افزوده ۶-پ ج: تفویض- افزوده
۷-پ: بارغو؛ ث ج: یارغوی
*۸-پ: در حاشیه نوشته شده؛ ت ث ج: در اردوی (پ ج: اردو) معظم
۹-پ ج: تفویض- افزوده شده *۱۰ پ ج: راه داری

فصل هفتم در جمع کردن[1] امرای لشکر
فصل هشتم در تعیین اقطاعات
*[2] فصل نهم در بوکاولی لشکر
فصل دهم در یاساولی
فصل یازدهم در یورتجیی[3]
فصل دوازدهم در بلارغوجیی*[2]

ضرب دوم در تفویض اعمال و مناصب بوزرا ۱۲آ-ب
و اصحاب دیوان بزرگ*[4] و لواحق آن مشتمل
بر بیست وچهار[5] فصل*[4]

فصل اول در تفویض وزارت ممالک ۹آ-آ
فصل دوم در تفویض[6] نیابت سلطنت
فصل سوم در[7] استیفای ممالک ۱۱-ت
فصل چهارم در[8] الغ بتیکچی[9] ممالک[10]

۱- پ ج : حذف شده
*۲...*۲- پ ج : از - فصل نهم - تا - بلارغوجیی - حذف شده ، حرف آخر - ت : بلارغوجی ؛
آ ث : بلارعوجیی
۳- ت : یورتچی ؛ ث : یورحیی
*۴...*۴- پ ج : و ذکر قضایا که مناسب آن باشد بیست سه (پ : دو) فصل ؛
آ : و لواحق آن - حذف شده ۵- ث : پنج ۶- پ ج : حذف شده
۷- پ ج : تفویض - افزوده ۸- پ ج : تفویض - افزوده
۹- ب : تنکچی ؛ ت : سکچی ؛ ث : بتنکچی ؛ ج : بیکچی ۱۰- پ : حذف شده

فصل پنجم در[1] نظارت ممالک
فصل ششم در[2] اشراف ممالک
فصل هفتم در[3] حکمی ممالک ۱۵-پ
فصل هشتم در[4] انشاء ممالک
فصل نهم در[5] نیابت وزارت[6]
*[7] فصل دهم در منصب دفترداری ممالک ۱۰-ت
فصل یازدهم در حکومت و متصرفی[8] ولایات*[7]
فصل دوازدهم در[9] قانون و یاسامیشی[10]*[11] و تعدیل[11]
فصل سیزدهم در[12] حـزر[13] و تخمین
فصل چهاردهم در احصاء مواشی و قوبجور[14]
فصل پانزدهم در استخراج حکام[15] ولایات
فصل شانزدهم در اسفهسلاری[16]

۱- پ ج : تفویض - افزوده ۲- پ ج : تفویض - افزوده ۳- پ ج : تفویض - افزوده
۴- پ ج : تفویض - افزوده ۵- پ ج : تفویض - افزوده ۶- پ : ووزارت ؛ ث : وزارات
*۷...*۷- پ ج : فصل دهم در تفویض حکومت و متصرفی فصل یازدهم در تفویض مناصب قلمی ولایات
۸- ت : تصرفی ۹- پ ج : تفویض - افزوده ۱۰- ث : یاشامیشی
*۱۱- پ ج : ولایات و تعدیل قانون ؛ ث : وتعدیل قانون
۱۲- ج : تفویض - افزوده ۱۳- ب ت ج : حرز
۱۴- ب : موبجور ؛ پ ج : قوبجور ؛ ت : ناخوانا ؛ ث : قوبحور
۱۵- پ ج : حذف شده ۱۶- ت ث : اسفهسالاری

فصل هفدهم   در امارت عسس
فصل هژدهم[۱]   *در تفویض ملک التجاری[۲]
فصل نوزدهم   *درحکومت دارالضرب ومغیری[۳]
فصل بیستم   *درصاحب جمعی اموال[۴]
فصل بیست و[۵] یکم   *درمناصب قلمی ولایات[۶]   ۱۳-ب
فصل بیست و[۷] دوم   *درتغاولی[۹] و راهداری[۸]
*فصل بیست و[۱۱] سوم   **درکاروانسالاری[۱۲]
**فصل بیست و[۱۳] چهارم   در ریاست[۱۰]
ضرب سوم   در تفویض مناصب شرعی باصحاب[۱۴]   ۱۰-آ ۱۵-پ

۱-پ ت: هجدهم   *۲-پ ج: درمتصرفی جزیه
*۳-پ ج: درتفویض ملک التجاری   ۳-آ ب ث: معیری
*۴-پ ج: درحکومت دارالضرب ومغیری (ج: معتری)   ۵-پ ت ج: حذف شده
*۶-پ ج: در صاحب جمعی اموال؛ آ: درصاحب قلمی ولایات   ۷-پ ت ج: حذف شده
*۸-پ ج: در تفویض ریاست   ۸-ت: ناخوانا
۹-آ: تغاولی؛ ب: سقاولی؛ ت: تتغاولی؛ ث: سغاولی
*۱۰-پ: از - فصل بیست و سوم - تا - ریاست - حذف شده؛
ث: بعد از کلمهٔ - ریاست - فصل بیست و پنجم در انقاد محصلان جهت تحصیل وجوه - افزوده
۱۱-ت ج: حذف شده   **۱۲-ج: در انقاد محصلان جهت تحصیل وجوه
***۱۰-ج: حذف شده   ۱۳-ت: حذف شده
۱۴-پ ج: بار باب؛ ت: اصحاب

آن ولوازم ولواحق این[۱] *اشغال مشتمل بر بیست فصل[۲]
۱۱آ-ت   فصل اول   درتفویض[۳] قاضی القضاتی ممالک
وقضایاء[۴] ولایات[۵]
فصل دوم   درنقیب النقبائی *وحکومت
اوقاف سادات[۶]
فصل سوم   درحکومت اوقاف ممالک
فصل چهارم   درامارت محمل و وفدحاج
*فصل پنجم   درتفویض تدریس
فصل ششم   درتفویض خطابت[۷]
۱۰آ-ث   فصل هفتم   درتفویض[۸] احتساب
فصل هشتم   درتفویض[۹] اعادت
فصل نهم   در[۱۰] فقاهت
فصل دهم   در[۱۱] شیخی خانقاه
فصل یازدهم   در اثبات صوفی درخانقاه

۱-ت: ان   *۲ پ ج: معانی هژده (ج: شانزده) فصل
۳-پ ج: تولیت   ۴-آ پ ج: قضا؛ ث: قضاة   ۵-پ ج: حذف شده
*۶-پ: سادات وحکومت اوقاف؛ ج: سادات وحکومت اوقاف ودر السیادت
*۷-ث: حذف شده   ۸-ث: حذف شده
۹-ث: حذف شده   ۱۰-پ ج: تفویض - افزوده
۱۱-پ ج: تفویض افزوده

فصل دوازدهم — در ساعوری[1] بیمارستان
فصل سیزدهم[2] — در کتابت دار القضا
فصل چهاردهم — در امینی دار القضا
فصل پانزدهم[3] — در مورخی حجج[4] و قبالات
فصل شانزدهم — در[5] عاملی زکوات[6]
۱۳آ–ب فصل هفدهم — در[7] حکومت بیت المال
۱۶–پ فصل هجدهم[8] — در[9] متصرفی[10] جزیه
*فصل نوزدهم — در تفویض امامت
فصل بیستم — در تفویض اذان[11]

باب دوم

*در احکام مختلفه مشتمل بر دو ضرب[12]

۱۰آ–آ ضرب اول در احسان و رعایت شانزده[13] فصل

۱–پ: شاعوری ؛ ث: ساغوری

۲–ج: از ـ فصل سیزدهم ـ تا ـ بکافه مسلمانان و اصل باد (دومغز) ـ حذف شده

۳–ث: بازدهم ۴–آ ب پ ت: حجج ؛ ث: حجج

۵–پ: تفویض ـ افزوده ۶–پ: زکوه

۷–پ: تفویض ـ افزوده ۸–ب ث: هژدهم

۹–پ: تفویض ـ افزوده ۱۰–ب: تصرّفی

*۱۱–پ: حذف شده *۱۲–پ: حذف شده

۱۳–پ: جهارده

فصل اول — در فتح نامه تونکقال[1]
فصل دوم — در ادرار و مقاصّه
۱۲–ت فصل سوم — در معیشت و مقاصّه
فصل چهارم — در تعیین مرسوم
فصل پنجم — در تخفیف *متوجهات دیوانی[2]
فصل ششم — در معافی و مسلمی
۱۱–ث فصل هفتم — در ابطال قواعد ذمیمه
فصل هشتم — در رفع فواحش و منکرات
فصل نهم — در تدارک مافات از خسارت وغیر آن
فصل دهم — در ظلامات ولایات
فصل یازدهم — در استمالت رعایا
فصل دوازدهم — در مستظهر گردانیدن خایفان
فصل سیزدهم — در عفو مجرمان
فصل چهاردهم — در امان دادن خایفان
*فصل پانزدهم — در قرار شمسی
فصل شانزدهم — در عمارت بایرات[3]

۱–پ: حذف شده ؛ ث: تونکمال

*۲–پ: حذف شده ؛ ت: متوجهات د دیوانی

*۳–پ: حذف شده

۱۴ـب
۱۶آـپ

ضرب دوم

در تهدید مجرمان و منع ایشان[۱] شش فصل

فصل اول — در عزل عمال متعدی[۲]
فصل دوم — در استرداد حقوق مظلوم از ظالم
فصل سوم — در حبس و قید ظلمه
فصل چهارم — در نهب[۳] *و غارت[۴] دشمنان دین[۵]
*فصل پنجم — در دفع مفسدان و حرامیان
فصل ششم — در اخراج متمردان از نواحی[۶]

خاتمه

در[۷] وصیت و شرطی چند که مصنف را با *متاملان این کتابست و ذکر التزامات[۸] و بیان[۹] خواص این کتاب و غیر آن

۱ـ پ: مشتمل بر ــ افزوده   ۲ـ ث: معتدی   ۳ـ پ: تهنیت
*۴ـ ت: حذف شده   ۵ـ پ ث: حذف شده
*۶ـ ث: از ــ فصل ــ تا ــ نواحی ــ حذف شده
۷ـ پ: کمیت فصول وصور وانواع و ــ افزوده؛ ث: کمیت فصول واشمال آن بر صور وانواع و ــ افزوده
*۸ـ آب: متامل این کتابست و ذکر التزامات؛ پ: متاملانست؛ ث: متامل است و ذکر التزامات   ۹ـ ت: حذف شده

آ۱۲ـت
آ۱۱ـث

مقدمه

در بیان کیفیت این کتاب و شرط شروع متامل* در آن[۱] *[۲] ذکر موضوع علم انشا و ذکر منشیان و چند حکایت که مناسب آنست[۳] *[۴] با لوازم و لواحق **[۴] آن[۲]

پیش از شروع در بیان تفاصیل اقسام بمراتب وضروب وفصول وصور و انواع و اصناف و ابواب ذکر این مقدمه ضروریست

باید دانست که از ضروبی[۵] که در مراتب قسم اول این کتاب[۶] بیان کرده ایم ضرب اول از مرتبهٔ اول که مشتمل بر سه صورت است القاب و ادعیه سلاطین و خواتین و اولاد ایشان و ضرب[۷] دوم که *مشتمل بر بیست فصلست در احوالیست[۸] که بعد از ذکر القاب بسلاطین[۹] نویسند و آن یا تهنیت باشد بجلوس سلطنت یا نصیحت یا استدعای فتح راه حج و فرستادن

---

*۱ـ ت: حذف شده   *۲ـ*۲ـ پ: برین موجب   ۲ـ ت: آن است
۳ـ ث: است   **۴...*۴ـ آ: مالواحق و لوازم؛ ت: و لوازم و لواحق
۵ـ پ: ضروبی   ۶ـ ت: کتابست   ۷ـ ب: ضروب
*۸ـ پ: مشتمل است بر بیست فصل احوالیست
۹ـ ت: سلاطین

۱۷ پ محمل یا غیر آن چنانک هفده فصل باقی وصور و
انواع[۱] بران مشتمل است[۲] وچون یکی را[۳] ازین[۴] احوال
بالقاب[۵] سلاطین منضم گردانند[۶] حکم یک مکتوب داشته
باشد[۷] و تقسیم صور بانواع[۸] جهت سهولت عمل و
۱۴ آ ب تصرف منشیست واین قاعده درمرتبهٔ دوم وسوم
برین موجب ممهد شده چنانک منشی را[۹] دروقت
کتابت رجوع باجای دیگر نباید کرد و بسهولت بمطلوب
رسد واما درمرتبه چهارم که مرتبه مشترکست[۱۰]
میان سلاطین و امرا و وزرا و خواتین وخدم
و ارکان دولت وملوک ولایات* وسادات ومشایخ[۱۱]
و[۱۲] قضاة و*غیرهم ازین[۱۳] التزام اعراض کرده ایم
چه[۱۴] آن مرتبه مشتملست بر مکاتبات ودوصورتست[۱۵]
مکتوب وجواب و القاب و احوال دریک مکتوبست

۱ـ پ: ان ـ افزوده ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ پ: ازان ۵ـ آ: باالقاب؛ ب: باالقاب؛ ت: یا القاب
۶ـ ب پ: گردانید ۷ـ پ: حذف شده ۸ـ ت: با انواع
۹ـ آ: حذف شده ۱۰ـ ت: جهارم مشترک
*۱۱ـ ب: و مشایخ وسادات ۱۲ـ ت: حذف شده
*۱۳ـ آ: غیر آن ازان، ب: غیر آن ازین؛ ت: غیر آن است ازین
۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ پ: صورت که

وعرضه داشت رعایا بسلاطین* و محاضر و شرط نامهٔ
نواب و عمّال باسلاطین[۲] و تذکرهٔ[۱] با*[۳] اجوبه مجموع
داخل[۳] این قسم است و همچنین بباید دانست که یکی
از آداب مکاتبات سلاطین بیکدیگر آنست که منشی
در ان مکاتبات ذکر اشتیاق و آرزومندی نکند
چه این معنی وقتی شاید[۴] که امکان ملاقات باشد
و ملاقات سلاطین متضمن اخطار بی نهایتست* کما
۱۱ آ آ قال الله تعالی[۵] لوکان فیهما الهة الاالله لفسدتا[۶] غوغا
بود دو پادشه اندر ولایتی و بامراء بزرگ و وزرا
هم[۷] ننویسند[۸] مگر بجمعی[۹] که در مناصب مناسب
ایشان باشد[۱۰] و همچنین بهریک ازطوایف جمهور
دو دعا یکی عربی و یکی پارسی ننویسند[۱۱] چنانک معالی[۱۲]
واقبال وجاه وجلال فلان اطال الله بقاءه[۱۳] باامتداد[۱۴] زمان

*۱ـ پ: از ـ و محاضر ـ تا ـ تذکره ـ حذف شده ۱ـ ت: مدکره
۲ـ ت: بسلاطین *۳ـ پ: اجوبه ان یرداخل؛ ث: مجموع اجوبه داخل
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ پ: حذف شده *۵ـ پ: حذف شده
۶ـ ب: الایه ـ افزوده ۷ـ ث: حذف شده ۸ـ آ: ننویسد
۹ـ پ: جمعی ۱۰ـ آ ب ث: باشند ۱۱ـ ب: ننویسند؛ پ: ننویسد
۱۲ـ ت: معال ۱۳ـ پ ت: بقاه
۱۴ـ پ ت: بامتداد

۱۲آ پ مساوق باد چه اطال الله بقاه[۱] دعاییست زاید[۲] وبتکرار
مقفی وتتمهٔ معالی و اقبال و جاه و جلال *دعای
پارسیست[۳] اعنی با امتداد[۴] زمان مساوق باد نه
دعای عربی چه مفهوم هردو دعا دوام و[۵] بقاست
ویک دعا کافیست مگر درصورتی که دعای[۶] عربی
۱۳ت مخصوص[۷] بمکتوب الیه باشد و دعای[۸] پارسی بدیگران
چنانک فواید انفاس متبرکهٔ[۹] مولانا[۱۰] اعظم[۱۱] زیدت[۱۲]
۲۰آج فضایله یا شیخ الاسلام اعظم زیدت[۱۲] برکته بکافهٔ
مسلمانان واصل باد چه زیدت[۱۳] فضایله یا[۱۴] زیدت
۱۲ث برکته مخصوص است[۱۵] بمکتوب الیه که مولانا[۱۶] اعظم
است یا شیخ الاسلام اعظم و دعای[۱۷] پارسی مخصوص
بکافهٔ مسلمانان درین صورتها[۱۸] و امثال آن دو[۱۹] دعای[۲۰] عربی

۱- پ ت: بقاه ۲- ب ث ج: زاید
*۳- پ: دعای پارسیست؛ ت: دعائیست پارسی
۴- پ ث: بامتداد ۵- ت: حذف شده ۶- پ: دعا
۷- ت: حذف شده ۸- پ: دعا ۹- ت: حذف شده
۱۰- آ ب ت: حذف شده ۱۱- پ: زید ۱۲- پ: زید
۱۳- ت: حذف شده ۱۴- آ: ما، ت: با؛ ۱۵- ث: حذف شده
۱۶- آ: مولانا، ب ث: مولانای؛ ۱۷- پ: دعا
۱۸- ت: صُوَر ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- پ: دعا

و پارسی توان نوشت وهمچنین بر منشی واجب است
که برجمیع تقادیر[۱] خواه باستفادت ازکتب وخواه از
تراکیب[۲] خود *[۳] بوقت کتابت[۴] مکاتبات و[۵] احکام وغیر
ان[۶]* دربند تهذیب عبارت[۶] وتنقیح استعارت باشد
و از استعمال الفاظ غریب وحشی احتراز کند تا در مزلقهٔ
اعتراض و مدرکهٔ استدراک[۷] حالاً و مالاً نیفتد[۸] چه گفته‌اند
شعر[۹]

اَلخَطُّ یَبقَی زَماناً بَعدَکاتِبِهِ
وَصاحِبُ الخَطِّ *تَحتَ التُّرابِ[۱۱] مَدفُونٌ[۱۰]

۱۵ب [۱۲] و از استعجال و سرعت قلم نیز[۱۳] که مودّی بترک
تجوید خط و عبارتست من کل الوجوه احتراز واجتناب
ورزد چه حکیم افلاطون گفته است[۱۴] لا تَطلُبْ سُرعَةَ العَمَل
بَل اطلُبْ[۱۵] تجویدَه فان الناس لیس *یسئلون فی کم[۱۶] فرغ[۱۷] من هذا العمل[۱۸]

۱- ج: تقادیر ۲- پ: ترکیب *۳-*۳- ج: حذف شده
۴- آ: حذف شده؛ پ: کاتب ۵- آ: حذف شده ۶- ت: حذف شده
۷- پ: استداک ۸- پ: سد ۹- پ ج: حذف شده
*۱۰- پ: بعد الخط آیند رس ۱۱- ت: الترب
۱۲- ج: از — و از استعجال — تا — علی النادر (صفحهٔ ۶۰- رجوع شود) — حذف شده
۱۳- ث: نیز ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: العطلب
*۱۶- پ: یکون فکم ۱۷- پ ت: فزع ۱۸- پ: هذا العمل

*بل یسئلون[۱] عن جودة[۲] صنعته معنی آنست که *سرعت
۱۸ پ عمل را طالب مباش[۳] و نظر بر تجوید و تحسین عمل دار
چه مردم نپرسند[۴] که این عمل در چه مقدار زمان کرده شد[۵]
بلکه[۶] سئوال از جودت صنعت کنند پس معلوم شد
که منشی را هیچ زینت چون حسن خط[۷] و عبارت
نیست و در استعجال[۸] و سرعت قلم رعایت[۹] آن[۱۰]
دو[۱۱] مهم مشکل توان کرد کما قال النبی *صلی الله وعلیه
وسلم[۱۲] العجلة من الشیطان و التأنی من الرحمن[۱۳] و اگر
شخصی با وجود سرعت قلم بر جودت خط و حسن
عبارت قادر[۱۴] باشد نادر الوجود بود ولاحکم علی النادر
وهمچنین القاب هرکس برحسب[۱۵] قدر و منزلت او
نویسد[۱۶] چه اگر شریف را خطاب وضیع کند استخفاف

---

*۱- پ: حذف شده ؛ ث: یل یسئلون ۲- ب: جوده ؛ ت: تجوید
*۳- ت: طالب مباش سرعت عمل را ۴- پ: بپرسند
۵- ث: باشد ۶- پ ت: بل ؛ ب: بل که
۷- ث: حذف شده ۸- پ: استعمال ۹- ت: حذف شده
۱۰- پ ث: این ۱۱- پ: بالای سطر نوشته شده
*۱۲- پ: علیه السلم ۱۳- ب: الرحمان - بالای سطر نوشته شده ؛ ت: الرحمان
۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده
۱۶- پ: نویسند

نموده[۱] باشد و اگر وضیع را خطاب شریف[۲] استهزا کرده[۳] و
در مکاتبات بُعدِ بین السطور بسیار نگذارد بخلاف احکام
که انجا بعد بین السطور بیشتر باید[۴] *[۵] و اما در عرضه داشت
رعایا بملوک و سلاطین و محاضر و تذکره که نویسند
آن[۶] قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید
نوشت اما بُعدِ بین السطور اندک باید و بیاض
صدر مکتوب متوسط تا[۷] جمعی که عارض قضایا باشند[۸]
اسامی خویش در آخر ان ثبت توانند کرد و شرط نامه
۱۲-آ را بعد بین السطور اندک باید و قطع کاغذ عریض
نشاید*[۵] و منشی[۹] هر مکتوب که نویسد بعد از[۱۰] اتمام[۱۱] جهت
تبرک[۱۲] و تیمن قدری خاک پاک بران ریزد[۱۳] چه پیغامبر[۱۴]
*صلی الله علیه وسلم[۱۵] فرمود[۱۶] تربوا کتابکم[۱۷] فانه انجح[۱۸]

۱- ج: کرده ۲- پ: کند - افزوده ؛ ت: نویسد - افزوده
۳- پ ت: باشد - افزوده ۴- ب پ: باشد
*۵...*۵- پ ج: از - و اما - تا - نشاید - حذف شده ۶- ث: این
۷- ت: با ۸- ت: باشد ۹- پ ج: حذف شده
۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ت: تمام ۱۲- پ: بتبرّک
۱۳- پ: ریزند ۱۴- پ: پیغمبر *۱۵- ج: علیه الصلوة والسلم
۱۶- ث: حذف شده ۱۷- ت: کتابتکم
۱۸- پ: ابجح

للحوایج[1] و بعد ازان از اول تا آخر فروخواند تا اگرسهوی[2] رفته[3]
باشد[4] باصلاح آورد[5] و البته برطبیعت اعتماد نکند و نگوید که[6] آنچ
آ۱۳ ت من[7] نوسیم[8] از *غلط وسهو[9] معرّا و مبرّا باشد چه هیچ آفریده را
این دعوی نرسد[10] لکلّ جوادٍ[11] کبوة ولکلّ حُسام نبوة ولکلّ عالم
هفوة[12] و[13] بعد از اتمام مکتوب را مهر کند چه پیغامبر[14] صلی
الله علیه وسلم فرمود[15] کرم الکتاب ختمه[16] چون ازین مطالب

۱- پ: الحوایج؛ ت: للحوایج؛ ث: للجوایح ۲- پ: شهوی
۳- ت: درحاشیه نوشته ۴- ب: حذف شده ۵- پ: آرد ۶- آ ث: حذف شده
۷- ت: ناخوانا ۸- پ ت: می نویسیم *۹- پ ج: سهو و غلط
۱۰- ج: و قد قیل - افزوده ۱۱- ج: جاد ۱۲- ب: هنوة؛ پ: قوة
۱۳- ج: از - و بعد از اتمام - تا - اشتغال نمایم (ص - ۱۲۲) - حذف شده ۱۴- پ: بیغمبر ۱۵- پ: فرموده است
۱۶- پ: از - چون ازین مطالب - تا - اشتغال نماییم - حذف شده و بجای آن متن زیرین افزوده:
و پوشیده نیست که کاتب با مکتوب الیه یا بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی اگر
آ۱۸ پ بیشتر باشد عرض مکتوب وسیع باید و بعد بین السطور متوسط و بیاض مکتوب
متوفر و اگر کمتر باشد عرض مکتوب تنگ باید و بعد بین السطور اندک و
بیاض صدر مکتوب نیز اندک و اگر مساوی باشد علی التساوی نویسد
اما در عرضه داشت رعایا بملوک و سلاطین و محاضر که نویسند این
قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید نوشت اما بعد بین السطور اندک باید
گذاشت و بیاض صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضایا باشند اسامی خویش
در آخر ان ثبت توانند کرد (صفحه ۱۸ - آ۱۸)

فارغ شدیم فایدهٔ چند که مولانا ملک الافاضل حکیم الدین ناموس[1]
جزاه الله خیراً در موضوع علم انشا و فضیلت آن با لوازم
ولواحق[2] که بدان[3] تعلق دارد در رسالهٔ خود آورده تبرکاً وتیمناً
در شش فصل اثبات کنیم بعون الله وحسن توفیقه

آ۱۵ ب **فصل اول** در موضوع علم انشا

آ۱۲ ث موضوع هر علم شیئی باشد که دران علم بحث از
اعراض ذاتی آن شی کنند چنانک بدن انسان که
موضوع علم طب است چه طبیب *در علم طب[4] بحث
از اعراض ذاتی بدن انسان میکند که آن صحت و
مرض است تا[5] صحت را محافظت کند و مرض را زایل
گرداند و برین[6] تقدیر هر علم را موضوعی باشد و شاید
که یک چیز موضوع دو علم باشد از دو وجه مختلف
چنانک کلام عرب[7] موضوع علم نحو باشد ازان وجه
که معرب و مبنی است وهمین[8] کلام عرب موضوع علم
تصریف نیز[9] باشد از احوالی که بر ابنیه صادر می گردد
پس موضوع علم انشا یعنی ترسل کلام باشد ازان وجه که
مخبر است از معینی که[10] بذات کاتب قایم است و ان

۱- ب: ناموس ۲- ت: لواحق ۳- ت: بران
*۴- ت: حذف شده ۵- ب ت: تا ۶- آ: بران
۷- ث: که - افزوده ۸- ت: همچنین ۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: بدان - افزوده

کلام یا عربی باشد[۱] یا پارسی بدان دلیل که بحث[۲] منشی
ازعوارض[۳] چنین کلامیست که آن بلاغت و فصاحت
واطناب و ایجاز و سلاست وجزالت و رکاکت
ورزانت وسجع و تجنیس* وترصیع[۴] و استعارتست* که
عوارض[۵] قریب اند و[۶] موضوع* علم انشا[۷] علم استیفاء مال باشد
ازان سبب که بحث مستوفی در ان علم ازعوارض و
صفاتیست که بر مال طاری میشود چون جمع وخرج وتغیر
وتبدیل وتثمین و تسعیر[۸] وتصریف و فاضل و باقی و
غیرذالک و موضوع علم صکوک نیز[۹] هم مال باشد

فصل دوم

درفضیلت کاتب و[۱۰] مقام[۱۱] و شرف او

اگرکتّاب[۱۲] را هیچ فضیلت نباشد[۱۳] بغیر آنک حق تعالی
درمحکم تنزیل خود قسم یاد می کند و می فرماید[۱۴] ن والقلم
ومایسطرون تمام شرفی و فضیلتی باشد وبعضی از[۱۵] مفسران

۱ـ ت : حذف شده　　۲ـ ش : زیرسطرنوشته شده ؛ ت : بحث یا
۳ـ ت : اعواض　　*۴ـ ش : حذف شده　　*۵ـ ت : عوارض که
۶ـ ت : حذف شده　　*۷ـ ش : حذف شده　　۸ـ ش : تعسیر
۹ـ ت : حذف شده　　۱۰ـ ش : حذف شده　　۱۱ـ ش : بالای سطرنوشته شده
۱۲ـ ت : کاتب　　۱۳ـ آ : حذف شده　　۱۴ـ آ : می فرماید که
۱۵ـ ت : حذف شده

بیان را فی قوله تعالی علمه[۱] البیان بکتابت تفسیر* کرده اند[۲]
واین قول درتفسیر کواشی مذکوراست و انچ فرموده
وربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالم[۳] یعلم
مؤید[۴] این سخنست و عرب گوید فرزندرا پیش ازهمه
چیز بکتابت[۵] و سیاحت تعلیم باید کرد[۶] و سیاحت را
مقدم داشته اند جهت آنک دیگری را کتابت توان
فرمود و هیچ کس ازبهر دیگری سیاحت نکند ودرقدیم
ملوک عجم جماعتی را که ابا و اجداد ایشان اهل کتابت
نبودندی رخصت کتابت ندادندی کما قال الشاعر ۱۲آ آ

شعر

لله درّ انوشروان من ملک
ماکان اعرفه بالدون والسفل
نهاهم ان یمسّوا عنده قلما[۷] ۱۴ت
وان یذل بنوالاحرار[۸] بالعمل

وگویند وقتی که ملوک عجم در دیوان آمدندی کتّاب
دیوان ازبهر ایشان قیام نکردندی ودرانچ بدان ۱۶ب

۱ـ ت : علم　　*۲ـ ش : کرده
۳ـ ب : مالا　　۴ـ ت : جوید　　۵ـ ش : کتابت
۶ـ ب : حذف شده　　۷ـ ت : قلما ، ش : علما
۸ـ ب : بنوالاخرار ، ت : بنوالاحرار ، ش : بنو الاحرار

مشغول بودندی یک لمحه اهمال ننمودندی وهم دران روزگار غیر کتّاب و ارباب علوم دقیق مثل *نجوم وطب[1] وحساب و هندسه دیگری بر اسپان[2] راهوار ننشستی و گفتندی اولیک قوم یجب ان تجمّ عقولهم لانهم مشغولون بعظایم الامور[3] وخطیرها یعنی ایشان قومی اند کی واجبست[4] عقول ایشان را براحت[5] داشتن چه ایشان مشغولند بساختن کارهای بزرگ واز عهد نامهٔ اردشیر بابک معلوم می شود کی کتّاب پیش ملوک عجم تا چه حد[6] معتبر ومعظم بوده اند آنجا که[4] می گوید

من *اردشیر بن بابک[7] المؤیّد بذی[8] البهاء ملک الملوک و[9] وارث العظماء[10] الی الفقهاء الذین[11] هم حملة الدین والحماة الذین هم حفظة البیضة بیضة[12] الاسلام والکتّاب الذین هم زینة المملکة وذوی الحرث الذین[13] هم عمرة البلاد.[14] السلام[15] علیکم فانّا[16] بحمد الله صالحون و قد وضعنا عن ث ۱۳

---

*۱ـ ب: نحوم و طب ، ت: طب و بجوم ، ث: نحو و طب
۲ـ ت: نخوانا ۳ـ ب: بعظایم لامور ۴ـ آت: که ـ افزوده
۵ـ ت: براحتن ۶ـ ث: حذف شده *۷ـ ب ت: اردشیر بابک
۸ـ ب ت ث: ذی ۹ـ آ: حذف شده ۱۰ـ ت: العلماء
۱۱ـ ب: الدین ۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ آ ث: الدین
۱۴ـ ت ث: حذف شده ۱۵ـ ث: والسلام ـ در بالای سطر ـ سط ـ افزوده ۱۶ـ ت: وانا

رعیتنا[1] بفضل *رافتنا اتاوة وخراجها الموظفة[2] ونحن فی ذلک کاتبون الیکم بوصیة لاتستشعروا[3] بحقد[4] فید[5] همکم[6] العدوّ ولاتحتکروا[7] فیشملکم[8] القحط و تزوّجوا[9] فی القرابین فانه امسّ للرحم[10] و اثبت[11] للنسب،[12] ولا[13] تعدوا هذه الدنیا شیاً فانها[14] لایبقی علی احد ولا ترکضوها[15] مع ذلک فان الاخرة لاتنال[16] الابها[17] یعنی این مکتوبیست از اردشیر بن بابک بجماعت[18] فقها که حاملان احکام[19] دین اند و بحامیانی که نگاهدارندگان[20] بیضهٔ اسلام اند یعنی وسط اسلام و بنویسندگانی که آرایش مملکت اند و بمزارعانی که آبادان کنندگان[21] شهرها اند

۱ـ ب: رغیتنا ، ت: رعبتنا ، ث: رعیتا
*۲ـ آ: رافتنا أنا وخراجها الموظفه ، ب: رافتنا انا وخراجها الموظفة
ت: رافنا خراجها الموضفة ، ث: رافتنا انا و تها الموظفة
۳ـ ت: لاتستشعرو ۴ـ ث: احقد ، درحاشیه ـ بس ناگاه آمد بشما ـ افزوده
۵ـ ب: فید ، ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: بحتکروا ، ث: تحتکروا ، در بالای سطر ـ اخراج ـ افزوده
۸ـ ت: فیسملکم ، ث: فشملکم ۹ـ ث: ترّجو ۱۰ـ ب: للرحم ، ت: باللرحم
۱۱ـ ث: واست ۱۲ـ ت ث: حذف شده ۱۳ـ ت: لا ۱۴ـ ت: فانه
۱۵ـ آ: ترکضوا ، ب: ترکضوا ، کلمه ـ ها ـ در حاشیه نوشته شده ، ث: در حاشیه ـ ولا ترفضوها ـ افزوده
۱۶ـ ب: الانسال ، ث: لاتال ۱۷ـ آ ت ث: حذف شده
۱۸ـ ب: بجماعی ۱۹ـ ث: حذف شده ۲۰ـ آ: نگاه دارنده
۲۱ـ آ ب: کننده

سلام بر شما که ما بجد حق تعالی از جملهٔ صالحانیم بفضل
رافت و رحمتی که بر رعایا داریم خراج راتب از ایشان
برگرفتیم و بشما این وصیت می نویسم که از یکدیگر
کینه *دردل[1] مگیرید کی دشمن ناگاه بشما رسد و نرخها را[2]
گران مکنید تا[3] قحط شمارا فرونگیرد و دختر از خویشاوندان[4]
خود خواهید که آن رحم را نزدیک گرداند و نسب را ثابت
کند[5] و این دنیا را بچیزی مشمارید که بر هیچ آفریده نمی نماند
و اورا *نیز بپای[6] مزنید و با او خواری مکنید کی درجت[7] و
منزلت اخرت نمی توان یافتن الا بدنیا و[8] ابو عبدالله
محمد بن مسلم بن قتیبة[9] در کتاب عیون الاخبار ذکر[10]
می کند[11] قرأت فی کتب العجم ان موبد موبدان وصف
الکتاب فقال[12] کتّاب[13] الملوک اعینهم المنصوبة عندهم و
آذانهم الواعیة عنهم و السنتهم الشاهدة لهم لانّه لیس احد
اعظم سعادة من[14] وزراء الملوک اذا سعدت الملوک ولا
آ۱۶ب اقرب الی الهلکة من وزراء الملوک اذا هلکت الملوک فترتفع

---

*۱ـ ت: از دلی   ۲ـ ث: حذف شده   ۳ـ ت: که
۴ـ ت: خویشوندان   ۵ـ ب: ، ـ افزوده   *۶ـ آث: بپای نیز، ت: نیز ـ حذف شده
۷ـ ب: درجب، ث: درجب   ۸ـ ب: ، و، ث: حذف شده
۹ـ ب: قنیبه، ث: قنیبه   ۱۰ـ ت: ذکری   ۱۱ـ ت: که ـ افزوده
۱۲ـ ب ت ث: فعال   ۱۳ـ ب: کاب   ۱۴ـ ث: و من

آ۱۳آ التهمة[1] عن الوزراء اذا کانت نصایحهم للملوک نصایحهم
لانفسهم و تعظم الثقة بهم حیث صار اجتهادهم لهم
آ۱۴ت کاجتهادهم لانفسهم ولایتهم[2] روح عن جسده[3] علی روحه
لان زوال الفتهما زوال نعمتهما و ان التیام الفتهما صلاح
خاصتهما یعنی در کتب عجم خواندم کی موبد موبدان
یعنی استاد حکماء فرس کتاب را وصف کرده است و گفته
که[4] نویسندگان پادشاهان[5] بمثابت چشمهاء ایشان اند
که بدیشان بینند[6] و گوشهای ایشان اند که بایشان[7] شنوند[8]
و زبانهای ایشان اند[9] کی از قبیل[10] ایشان سخن گویند
و نویسند و هیچ کس را[11] سعادت بزرگتر از سعادت
وزراء ملوک نیست وقتی کی ملوک ایشان نیز صاحب
سعادت باشند و هیچ آفریده نزدیکتر بهلاک از وزرا
نیست وقتی کی ملوک ایشان هلاک شوند و هرگاه
کی نصیحت وزرا پادشاهان را چون نصیحت ایشان

۱ـ ت: الهمة، ث: تهمة   ۲ـ ب: ولایتّم
۳ـ ب ت: حسده، ث: حسده ولایتهم حسد   ۴ـ آب: حذف شده   ۵ـ ت: بادشاه
۶ـ ت: بیند، ب: بعد از کلمهٔ ـ بیننند ـ در آخر سر جمله اشاره ـ ۶ ـ افزوده شده
ولی اشارهٔ مذکور در نسخه های دیگر حذف گردیده است.
۷ـ ت: بایشان، ث: بدیشان   ۸ـ ت: نشنوند، ث: نشوند
۹ـ ث: حذف شده   ۱۰ـ ث: قبل   ۱۱ـ ت: حذف شده

باشد مر نفس خویش را تهمت از ایشان مرتفع
شود وچون اجتهاد ایشان در مهمات پادشاهان[1]
چون اجتهاد ایشان باشد در مهمات خود وثوق
برای ایشان هرچه بهتر[2] و عظیم تر باشد و هیچ
جان را جهت جسد[3] متهم نگردانند و هیچ جسد را
نیز جهت هیچ جان زیرا کی زوال الفت جان وجسد[4]
زوال نعمت ایشان باشد وچون الفت میان ایشان
حاصل آید[5] خاصهٔ هردو بصلاح آید ودراین سخن
میان کتّاب و وزرا فرقی* نهاده اند[6] و در ایام دولت
عرب حرمت و جلالت کتّاب بحدی بوده[7] کی ابتداء
هر مثال بنام امام بودی و انتها بنام کاتب و شیخ
بزرگوار ابو علی فارمدی قدس الله روحه العزیز در بعضی
از تصانیف خود نسخهٔ عهدنامهٔ که باشارت مبارک ١٣آ ث
رسول صلی الله علیه و سلم امیرالمومنین علی کرم الله وجهه
جهت اقارب[8] و انساب سلمان فارسی رضی الله عنه نوشته
است و بفارس[9] فرستاده ذکر کرده است[10] ابتداء عهدنامه برین[11]

۱-ب: باذشان، ت: بادشاهان در ۲-ث: بشتر ۳-ت ث: حسد
۴-ث: حسد ۵-ب: اند *۶-آ: اندست، ت: نهاده است، ث: نهاده است
۷-ت: بود ۸-ب ت: اقارب ۹-ب: فارس
۱۰-ت: و- افزوده ۱۱-ب: بدین

موجبست بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتابٌ من محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم* الی اخره[1] و در آخر عهدنامه
نوشته[2] کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله صلی الله علیه وسلم
فی رجب سنه تسع من الهجرة بمحضر من[3] ابی بکر الصدیق
وعثمان و انس و المقداد وجماعة من المومنین رضی الله عنهم
واین ضعیف کی مصنف این کتابست نسخهٔ ان
عهدنامه را مطالعه کرده است وهمچنین عهدنامهٔ کی
باشارت شریف مصطفی صلی الله علیه وسلم امیرالمومنین
١٧ ب علی[4] رضی الله عنه جهت[5] حیی[6] بن اخطب کی والی خیبر[7] بود
نوشته برهمین اسلوبست کی در عهدنامهٔ سلمان
ذکر رفت و نسخهٔ اصل آن عهدنامه را بخط امیرالمومنین
علی رضی الله عنه این ضعیف دیده است و از انجا نسخهٔ
نقل کرده و ذکر این دو عهدنامه از معظمات مفاخر
کتابست کی مثل امیرالمومنین علی[8] *کرم الله وجهه[9] کی
امام المتقین و سید الاصفیاء[10] والمومنین است متصدی

---

*۱-ت: الخ ۲-ت: نوشته است
۳-ت: حذف شده ۴-ث: حذف شده ۵-ب: حذف شده
۶-ت: حی. ث: حق ۷-ب: خیبر، ث: خپر
۸-ب: حذف شده *۹-ب ث: رضی الله عنه
۱۰-ث: الاوصیا

آ۱۳ کتابت بوده اگرچه عروج او[۱] در[۲] معارج شرف وبزرگی
و مصاعد ولایت وکرامت زیادت از انست کی اورا
بکتابت صفت کنند اما مقصود مدح مرتبهٔ کتاب و
کتابتست بوجود شریف او
ما ان مدحت محمداً بمقالتی لکن مدحت مقالتی بمحمد[۳] و بعضی
ت۱۵ از بلغاء عرب با امیر المومنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه
گفته اند من کانت الخلافة زانته فانک زینتها[۴] و من
شرفته فانک شرفتها یعنی اگر کسی را خلافت ارایش
می داد تو خلافت را ارایش* می دهی[۵] و اگر کسی* را خلافت[۶]
بزرگ[۷] می[۸] کرد تو خلافت را بزرگ[۹] می کنی کما قال الشاعر[۱۰]
و اذا الدرّ زان حسن وجوه کان للدرّ حسن وجهک زینا
وتزیدن اطیب الطیب طیباً ان تمسه این مثلک اینا
یعنی وقتی که مروارید بزرگ حسن خوبانرا بیاراید روی خوب
تو مرواریدرا آرایش دهد و اگر عطری[۱۱] را که ازان خوش بوی تر
نباشد بدست[۱۲] گیری و لمس کنی بواسطهٔ لمس تو بوی

۱ـ ت : حذف شده ۲ـ ت : بر *۳ـ ت : ناخوانا بیاشد
۴ـ ث : زنتها *۵ـ ت : دادی
*۶ـ ب : خلافت را ۷ـ آ ب : بزرکی ۸ـ ت : حذف شده
۹ـ آ ب : بزرکی ۱۰ـ ث : شعر ـ افزوده ۱۱ـ ت : عطر
۱۲ـ ت : بدسته

آن عطر بیشتر وخوشتر شود مثل توی[۱] کجا
توان یافت و[۲] رسایل وخطب[۳] و منشآت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه نظماً و نثراً دراً و تبراً با آسمان
هم عنان و با آفتاب هم رکابست[۳] فساربه
من لا یسیر[۴] مشمراً[۵] و غنی[۶] به من لا یغنی[۷] مغرّداً و
نهج[۸] البلاغة و *غرر و درر[۹] و صد کلمه ومتفرقات وصایا[۱۰] و
کلمات کی ازان حضرت منقول[۱۱] و مرویست براین[۱۲] مدعی از
اعدل شواهدست و امام[۱۳] احمد بن محمد المیدانی النیشابوری[۱۴]
رحمة الله درکتاب ماوی الغریب[۱۵] ومرعی الادیب آورده
است که امام بن الامام جعفر بن محمد الصادق *علیهما السلام[۱۶]
فرموده است *انّ لامیر[۱۷] المومنین علی *علیه السلام[۱۸] تسع
کلمات اکسدن[۱۹] جواهر الکلام و اغلین حقایق البلاغة و
آ۱۷ ب قطعن اطماع المحاولین عن اللحاق بها ثلاث منها فی المناجاة

۱ـ ت : تو ۲ـ ت : حذف شده ۳ـ ث : شعر ـ افزوده ۴ـ ب : یسر
۵ـ آ : مثمراً ، ت : مشتراً ۶ـ ب : غنی ۷ـ ث : لا یعنی
۸ـ ب : نهج ، ت : مهج ، ث : بهج *۹ـ ت : درر وغرر
۱۰ـ ت : و وصایا ۱۱ـ ت : منقولست ۱۲ـ آ ت ث : برین
۱۳ـ ت : اما ۱۴ـ آ : النیسابوری ، ت : النساجوری ، ث : النیساوری
۱۵ـ ب : الغریب *۱۶ـ ت : رضی الله عنهما ، آ ث : علیهما السلم
*۱۷ـ ب ت : ان الامیر *۱۸ـ ت : رضی الله عنه ، ث : علیه السلم ۱۹ـ ب ث : السدن

و ثلاث فی الحکمة و ثلاث فی الادب فاللواتی[۱] فی المناجات ۱۴ ث
قوله* علیه السلام[۲] الهی کفانی فخراً ان تکون لی ربًا و کفانی
عزاً[۳] ان اکون لک عبداً الهی انت[۴] کما احبّ فاجعلنی کما
تحبّ و اما اللواتی[۵] فی الحکمة فقوله امنن[۶] علی من شیت
تکن امیره و احتج الی من شیت تکن اسیره[۷] و استغن[۸]
عمن[۹] شیت تکن نظیره و اما اللواتی فی الادب فقوله قیمة
کل امری[۱۰] ما یحسنه المرء مخبوء[۱۱] تحت لسانه الناس اعداء
ما جهلو معنی آنست کی امیر المومنین نه کلمه فرموده
است کی بازار جواهر[۱۲] کلام را کاسد می کنند و حقایق
بلاغت را گران[۱۳] بها می گردانند و اطماع طالبان را که هوس
لحاق بدان داشته باشند یعنی خواهند که مثل آن
بگویند[۱۴] منقطع می کنند و از ان نه کلمه سه کلمه در مناجات ۱۴ آ
است و سه کلمه در حکمت[۱۵] و سه کلمه در ادب انک
در[۱۶] مناجات است یکی اینست کی بارخدایا مرا این

۱ـ ب ت: فاللوانی *۲ـ آ: حذف شده، ت: رضی الله عنه، ث: علیه السلم

۳ـ ث: عزا ۴ـ ث: در حاشیه نوشته شده ۵ـ ب: اللوانی

۶ـ ت: امتن ۷ـ ث: امیره ۸ـ آ: استعن

۹ـ ت: عن من ۱۰ـ ب ت ث: امر ۱۱ـ ث: مجنو

۱۲ـ ث: جوهر ۱۳ـ ت: کر آن ۱۴ـ ث: نکویند

۱۵ـ آ: حکمتست ۱۶ـ ت: حذف شده

فخر تمامست کی تو[۱] پروردگار منی و دوم آنک بارخدایا
مرا این عز و[۲] شرف بس است کی بندهٔ توم سوم الهی
تو چنانی کی من ترا دوست میدارم مرا نیز چنان گردان
کی مرا دوست داری و آنچ در حکمت است اول آنک
نعمت ده بهرکه خواهی تا امیر او باشی دوم انک خودرا
محتاج گردان بهرکه خواهی تا اسیر او باشی سوم انک
یاری خواه*[۳] ازهرکه خواهی تا نظیر او باشی واما ان کلمات[۴] آ۱۵ ت
کی در ادب است یکی اینست[۵] کی قیمت هرکس بر مقدار
دانش اوست دوم آنک مرد در زیر زبان خویش
پنهان است سوم آنک مردم دشمن چیزی[۶] باشند
کی آنرا ندانند و از شرف و منزلت ارباب[۷] کتابت یکی آنست[۸]

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده

*۳ـ ت: مستغنی شو (کلمهٔ شو - در زیر سطر نوشته شده) .... (ناخوانا) نیاز شو.

آ: در حاشیه با خط مغایر متن زیرین افزوده ـ هرگاه که شخصی از شخصی یاری خواهد محتاج او شده باشد و محتاجی خود و سیں اسیری است اسیری چگونه نظیری باشد آنچه در خاطر فاتر حقیر خلجان می کند اینست که لفظ استغن بغین معجمه باشد تا معنی استغنا و برابری حاصل شود والله اعلم هذه العصر طغرائی المحقر

۴ـ ت: کلمه ۵ـ آ: آنست

۶ـ آ: آن چیز ۷ـ آ: از باب

۸ـ ت: اینست

کی[1] کتاب در زمان قدیم بخلافت و پادشاهی و دیگر مناصب عالی[2] رسیده اند چنانک امیر المومنین عثمان[3] و علی[4] رضی الله عنهما کی هردو کاتبان حضرت رسالت صلوات الله علی[5] مشرفها بودند بخلافت و سلطنت رسیدند و معاویه نیز کی[6] خلافت یافت در ابتدا کاتب پیغامبر علیه الصلوة والسلم[7] بود و مروان حکم کاتب عثمان[8] بود و عبد الملک مروان کاتب معاویه بود در دیوان مدینه وجمعی[9] کی بعوالی مراتب رسیدند عمر[10] بن سعید بن العاص کاتب مغیره بود و بعد ازو کاتب ابوموسی اشعری بود[11]
*و بعد ازان حاکم عراقین شد و**زیاد بن ابیه[13] کاتب ابوموسی اشعری
بود[12] و ابوموسی اشعری کاتب امیر المومنین علی بود[14] و قبیصه[15] بن ابی ذؤیب[16] ۱۸ب

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده
۳ـ ث: کلمهٔ ـ عثمان ـ عمداً قلم زده شده و باشکال خوانده میشود ۴ـ ث: بالای سطر نوشته شده
۵ـ ت: علیه و سلامه ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: و السلام
۸ـ ت: از روی کلمهٔ ـ عثمان ـ قصداً قلم زده شده و باشکال خوانده میشود. ۹ـ ت: بعضی
۱۰ـ ث: عمرو ۱۱ـ آ: نیز بود ، ب: می بوده
*۱۲ـ ث: از ـ وبعد ازان ـ تا ـ اشعری بود ـ حذف شده
**۱۳ـ ت: زیادت الله ، ب ث: زیاد بن امیه
۱۴ـ ث: حذف شده و بعد از کلمهٔ ـ علی ـ کلمات ـ رضی الله عنه ـ افزوده
۱۵ـ ب: قبیسه ، ث: قبیصه ، ت: قبیضه ۱۶ـ ث: دویب

از فقهای مدینه کاتب عبد الملک بن[1] مروان بود و حسن بن ابی الحسین البصری با فضل بسیار و علم تام و جلالت قدر کاتب ربیع[2] بن زیاد الحارثی بود بعد ازان عمر[3] بن عبد العزیز اورا بمنصب قضا نصب کرد و گفت ولیت القضا سید[4] التابعین و محمد بن سیرین معبر با علم وافر و ادب کامل و ورع ظاهر کاتب انس[5] بن مالک بود و عامر الشعبی با فهم ثاقب و وفور روایت[6] کاتب عبد الله بن[7] مطیع بود و بعد ازو کاتب عبد الله بن[8] الخطمی الانصاری شد[9] و حکومت و قضاء کوفه یافت و سعید[10] بن حبیر[11] با زهد و نسک و علم و حلم کاتب عبد الله بن[12] عتبة[13] بن[14] مسعود بود[15] و بعد ازان[16] حجاج اورا کتابت[17] و وزارت ابی برده بن ابی موسی الاشعری داد و بعد از ان چون طغیان و عدوان حجاج[18] منتشر

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ب: ربع ، ت: ربیع ، ث: ربیع
۳ـ ث: عمرو ۴ـ ت ث: سید ۵ـ ت: آنس
۶ـ آ ث: روایت ۷ـ ث: حذف شده ۸ـ آ: حذف شده
۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ ب: سیعد ، ث: سعد
۱۱ـ ب: جبیر ، ت: حیبر ، ث: حبیر
۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ ب: عسبه ، ث: عتبه
۱۴ـ ث: حذف شده ۱۵ـ ث: حذف شده ۱۶ـ آ: ان ـ حذف شده
۱۷ـ ب: کتابت ۱۸ـ آ: در حاشیه نوشته شده

شد سعید با عبدالرحمن بن اشعث[1] خروج کرد و بدست
آ۱۴ث حجاج گرفتار آمد و اورا پیش خود بایستانید و گفت
یا شقی بن کسیر[2] خلعت ربقة[3] الطاعة من عنتک[4] وعصیت[5]
امیر المومنین کیف رایت[6] صنع الله بک اختر ایّ قتلة
شیئت[7] فانی[8] قاتلک لامحالة قال سعید اختر انت فان
القصاص امامک حجاج با سعید بن حبیر[9] گفت ای شقی[10]
بن کسیر[11] ربقهٔ[12] طاعت از گردن خود بیرون کردی و
در امیر المومنین یعنی عبد الملک بن مروان عاصی شدی
صنع حق[13] تعالی را باخود بنگر و هر نوع را[14] از انواع قتل کی
آ۱۴آ خواهی اختیار کن چه البته من ترا خواهم کشت سعید
گفت تو اختیار کن کی قصاص ترا خواهند[15] کرد گویند
آخر کسی از مقتولان حجاج سعید بن حبیر[16] بود وچون
اورا هلاک کرد[17] حق تعالی بی‌خوابی برو مستولی گردانید[18] تا

۱-آث: اشعث ۲-ب: کُسَیَرْ ۳-ت: رقبة، ب: رتقه
۴-ب: عنک، ث: عتک ۵-ب: عصبت
۶-ب: راتب ۷-ت: حذف شده ۸-ث: بالای سطر نوشته شده
۹-ب: حبیر، ت: حیبر، ث: حسیر
۱۰-ث: شی ۱۱-ب: کسیں ۱۲-ت: رقبهٔ، ب: ریقه
۱۳-آ: خدای ۱۴-ث: حذف شده ۱۵-ث: خواهد
۱۶-ب: حبیر، ت: خیر، ث: خیس ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ت: گرداند

دران حالت بمرد وخلایق از شر[1] او خلاص یافتند ویکی
دیگر از فضلای کتّاب *سلیمان بن سعید[2] الخشبی[3] بود شش
۱۶ات سال[4] کتابت هشام کرد و افصح و ابلغ کتّاب عبد الحمید
بن یحیی بود کاتب مروان حمار وذکر فصاحت وبلاغت
او از شرح مستغنیست وپیوسته منصور عباسی گفتی
غلبنا بنو[5] مروان بثلاثة بالحجاج وعبد[6] الحمید الکاتب
والموذن البعلبکی[7] ویکی دیگر از فصحای کتّاب[8] عبدالله بن
المقفع[9] بود کی در روزگار خویش نظیر نداشت بلکه درهیچ
عصر مثل او کاتبی نبود[10] وخالد بن برمک نیز از مشاهیر کتّاب
آل عباس است و ابوعبدالله کی کاتب[11] مهدی بود
پیوسته گفتی مارأیت مثل خالد بلاغته اعرابیة وطاعته
اعجمیة[12] وله الاراء المشهورة والتدابیر الصائبة
ودایما منصور گفتی خالد *غداء والدولة[13] الذی یقوتها[14] و

۱-ب: حذف شده *۲-ث: سعید بن سلیمان ۳-ب ث: الحشی، ت: الحبشی
۴-ث: سا ۵-ت: بنوا ۶-ث: عبید
۷-ب: البعلکی، ث: العلیکی ۸-ت: دیگر کتاب
۹-ث: المقفع ۱۰-ث: واو از کتاب خلفای عباسی بوده - افزوده
۱۱-ب: کاسب ۱۲-ث: واداب‌ه عراقیة - افزوده
*۱۳-آ: غذاء والدولة، ب: عذاء والدوله، ت: غذاء والدولت، ث: غداء الدولة
۱۴-آ: تقوتها، ب: تقوتها، ت: تقوبها، ث: تقویة

یونس بن فروه کاتب عیسی بن موسی بود وصوایب[1] تدابیر
و مستقیمات ارای او ظاهــر و مشهور بوده است
و همچنین ابرهیم[2] بن هلک[3] الصابی[4] کاتب دولت
عباسی بود و استاد سید رضی موسوی و برادرش سید
مرتضی و فصاحت[5] و بلاغت او از شرح مستغنیست
فی الجمله علی الدوام کتاب[6] معظم و معتبر بوده اند و بهیچ
۱۸ب وقت در مرتبهٔ انحطاط و درجهٔ ادنی نیفتاده و هریک بر
حسب استعداد و قوت و قدرت خویش بمحلی رفیع و مکانی
عالی منیع رسیده و درین روزگار در ولایت مصر و شام
مرتبهٔ[7] کتاب سر سلاطین انجا بر مراتب وزرا فایق و
راجح است و اقطاعات کتاب اسرار ایشان مساوی[8]
اقطاعات امراء مملکت باشد و مصدوقهٔ حال آنست
کی بی برکت حرکت قدم قلم ایشان هیچ مطلوب قدم در
حیز وجود ننهد[9] و هیچ مقصود روی[10] در[11] نقاب تعذر
نگشاید چه اگر سلاطین روزگار خواهند که[12] ذکر تهنیتی یا[13]

۱-ث: صوایت ۲-ت: ابراهیم ۳-ت: هلاک، ث: ملک
۴-ت: حذف شده، ث: الصابی ۵-ب: فصاهت ۶-ث: کاتب
۷-ت: حذف شده ۸-ب: ماوای ۹-ت: ننهند
۱۰-ب: روی ۱۱-ث: ان ۱۲-ب: حذف شده
۱۳-ب: ما، ت ث: با

شرط تعزیتی[1] بجای آرند[2] یا[3] دلی رمیده را در دام کشند
یا نفسی[4] سرکش را رام گردانند یا[5] تخویف[6] اعدا و[7] میل
اولیا کنند[8] یا[9] بتمهید قواعد[10] استعطاف و[11] تشیید مبانی
اعتذار[12] اشتغال[13] نمایند یا قوانین انداز[14] و اسعاف را ممهد
کنند جز بوسیلت استعانت قلم و بنان[15] و *بی واسطهٔ[16]
استمداد عبارت و بیان ایشان[17] *میسر و[18] مسلم نگردد
پس باید کی بر سلاطین روزگار واجب و لازم باشد کی[19] جانب
ایشان را بحسن رعایت و محافظت و[20] تقویت و تربیت
فرمایند و بترتیب[21] مهمات و مصالح ایشان اهتمام تمام
نمایند تا ایشان در خدمتی کی بدان مامور و مشغول اند بیفزایند
و موجب رونق پادشاهی* و مملکت[22] گردد و حکیم ابو الحسن

۱-ب: عربتی، ث: تعربی ۲-ب: آورند ۳-ب: تا
۴-ث: نفس ۵-ب: ما، ت: تا
۶-ب: تحوبف، ت: تحویف، ث: تحویف
۷-ث: و تا ۸-ب: کفتند ۹-ب: ما ۱۰-ب: و ــ افزوده
۱۱-ت: یا ۱۲-ت: اعتدار ۱۳-ب: اشتعمال، ث: اشغال
۱۴-آ: انذار، ب: ابدار، ت: اندارد ۱۵-ت: نبان
*۱۶-ت: بواسطهٔ ۱۷-ث: انشا *۱۸-ث: حذف شده
۱۹-ت: حذف شده ۲۰-ث: حذف شده
۲۱-ب ث: بترتیب *۲۲-آ: حذف شده

احمد بن عمر بن علی العروضی السمرقندی رحمة الله حکایتی[1] چند
۱۵ آ مناسب در کتاب مجمع النوادر آورده است اما[2] چون هنوز
۱۵ ث فواید مولانا حکیم الدین ناموسی[3] باتمام نرسیده ان را[4] موخر
داشته شد و بعد از ان ایراد افتد ان شاء الله تعالی

فصل سوم

در آداب کتّاب و آلات ایشان

معنی الت رسیدن فعل فاعل است بمنفعل و کاتب را
*در کتابت[5] بآلتی چند چون قلم و قلم‌تراش و دوات و
محراک و حبر و کاغذ احتیاج است باید کی تمام معدّ باشد
۱۶ آ ت و عاریت نخواهد و اگر دیگری عاریت خواهد منع نکند[6] و پیوسته
قلم تراشیده و معدّ دارد و باید که طاق باشد و هر
قلمی کی امروز بکار داشت دیگر روز[7] بتجدید بتراشد[8]
تا[9] رطوبت حبر تمام[10] ازو زایل شود و بعضی گفته اند کی[11]
ادب انست کی قلم‌تراش همیشه تیز دارد و بدان
دوات نشوراند[12] چه فاضل سعید[13] استاد الکتاب جمال

۱- ت: حکایت ۲- ب: حذف شده
۳- ت: ناموسی ۴- ب: حذف شده *۵- ب: حذف شده
۶- ب: نکند ۷- ت: حذف شده ۸- ب: بتراشید
۹- ب: یا ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده
۱۲- ث: نشوراند ۱۳- ت: حذف شده

الدین یاقوت مستعصمی رحمة الله هرگاه کی[1] در خط یکی از کتّاب
خللی و کندی[2] مشاهده کردی گفتی قلم‌تراش او کند بوده است و
همچنین محراک و مقط معد باید داشت تا بکارد و قلم[3] نباید
شوراند و قلم را بر قلم دیگر قط نباید کرد و تمامت آلات
کتابت[4] و دست و جامه را[5] از سیاهی محافظت نماید
و قلم محروف تراشد و میدان قلم بر مقدار بند انگشت مهین
باید و کتبهٔ[6] بغداد بر مقدار ناخن[7] انگشت می تراشند و تراشهٔ
قلم را عزیز باید داشت و بر ره گذار نباید انداخت کی
اگر[8] پای بران نهاده شود درویشی[9] و فراموشی[10] آرد و
امیرالمومنین علی رضی الله عنه فرموده است در وقتی کی
عبدالرحمن[11] ملجم علیه اللعنة[12] اورا بکارد[13] زد والله ما[14] قطعت
قطیع الغنم ولا لبست السراویل[15] *علی القدم[16] ولا[17] جلست[18]
علی برایة القلم فمن این[19] اصابنی[20] هذا الالم[21] و چون از کتابت

۱- ت: حذف شده ۲- ث: کندیی ۳- آ: قلم‌تراش، ث: قلم دوات
۴- ت: معددارد - افزوده ۵- ت: حذف شده. ۶- ث: کتب
۷- آ: بالای سطر نوشته ۸- ب: کر ۹- ت: درویش
۱۰- ت: فراموش ۱۱- ت: بن - افزوده ۱۲- آ ت: مایستحقه
۱۳- ث: کارد ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ب: السراویل، ت: السیراویل
*۱۶- ب ث: عن قدم ۱۷- ب: حذف شده ۱۸- ت: مشیت
۱۹- ت: در حاشیه - ابن - نوشته شده ۲۰- آ ب ث: اصابنی ۲۱- ب: الالم

۱۴ب فارغ شود قلم پاک گرداند و در وقت کتابت قلم
در دهان نگیرد و عقده بر قلم نگذارد چه استادان
بقلم معقد کتابت *نکرده اند و ان معقدرا[1] بفال بد دانسته[2]
وهمچنین دوات را بقدری مشک وگلاب مطیب دارد[3] و
رکوبی[4] کی *قلم بدان[5] پاک کند معد دارد و مرکب باید کی
غلیظ نبود و روان وبراق باشد تا کاتب را برکتابت
قدرت بود ودر صیانت آلات[6] کتابت از قاذورات
مبالغت تمام کند و دوات را برطاقچه وبالش وجای
بلند نهد[7] کی معزولی باز آرد و اگر مکتوب الیه[8] از کاتب بزرگتر
باشد عرض کاغذ وسط باید و تفاوت میان[9] سطور بر مقدار
عرض کاغذ و پیچیدن لایق بیاض بین السطور[10] وقوت
خط موافق عرض[11] بیاض خطوط و اگر مکتوب الیه ادنی باشد
عرض بزرگتر و سطور از یکدیگر دورتر[12] وخط قوی تر و
بیاض سرنامه زیادت باید گذاشت وچون نامه تمام شود[13]
ازکنار آخر کاغذ از جانب راست پاره قطع کند تا شکل

---

*۱ـ ث: نکرده وازا ۲ـ آ: داشته اند، ت: دانسته اند ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ ت: رکوی *۵ـ آ: بدان قلم، ث: قلم را بدان
۶ـ ت: الت ۷ـ آ: منهد ۸ـ ث: ان
۹ـ ب: مساش ۱۰ـ ب: السطورین، ث: السطرین
۱۱ـ ث: عرض و ۱۲ـ ب: دوتر ۱۳ـ ث: بود

مربع نباشد و برظهر[1] مکتوب کاتبی کی[2] بزرگتر ازخود باشد
جواب آن نتوان نوشت و اگر بادنی نویسد شاید و اگر
بمساوی نویسد بی تمهید عذر ننویسد کما قیل[3]

تعذر قرطاس و فی الظهر بلغة
وانت کریم[4] طیب الاصل فاعذره
سواء ظهر قرطاس و بطن
اذا کان الکتاب الی کریم
*وایضاً[5]
کتبت علی ظهر الیک لانی[7]
۱۵آ وجدتک[8] فی کل[9] نایبة[10] ظهراً

۱۵ث [11]وچون ازجمعی غایب شود باید کی ابتداء نامه بمثل چنین بیتی کند

۱ـ ث: طهر ۲ـ ت: حذف شده
۳ـ آ: شعر ـ افزوده ب: قبل شعر
۴ـ ب: کسم ۵ـ ث: وایضاً ـ افزوده
*۶ـ آ: حذف شده
۷ـ ب: لاسی، ت: لانتی، ث: لایتی
۸ـ ب: وجدتک لی ۹ـ ت: لکل
۱۰ـ ب: مایبة، ت: نایتة،
ث: ناسة
۱۱ـ ت: از ـ وچون ـ تا ـ بیتی کند ـ حذف شده

شعر

اذا ما غاب عنک اخوک یوماً

ولم یکتب الیک فقدجفاکا

ت١٧ وهمچنین در مکتوب کسی که کتابت کند ننگرد[*] کی در خبرست[1] کی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود من نظر فی کتاب اخیه بغیر اذنه فکانما ینظر فی النار وخط را نقط[2] و اعراب بسیار نکند کی ان علامت تجهیل[3] مکتوب الیه باشد

فصل چهارم

در ذکر[4] زمان کتابت

آنچ ضروری باشد باید کی بعد از نماز دیگر ننویسد کی رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است[5] من احبّ کریمتاهٔ[6] فلا[7] یکتب بعد العصر شیأ ودر وقت افراط سرما و استیلاء[8] گرما هم کتابت نکند ودر وقت گرسنگی وتشنگی وغضب و غلبهٔ خواب و امثال آن[9] اعراض[10] نفسانی هم چیزی ننویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر شود و مقصود فوت گردد وچون ضروری نباشد اختیارات

---

[*]۱ـ ث : حذف شده   ۲ـ ب : نقط ، ث : نقط

۳ـ ب : تجهیل   ۴ـ ت : حذف شده   ۵ـ ت : حذف شده

۶ـ ث : کریمته   ۷ـ ث : ولا   ۸ـ ت : استیلاء ، ث : استلای

۹ـ ث : این   ۱۰ـ ت : امراض

نجومی را[1] مراعات کند چنانک درین[2] ابیات مذکورست[3]

ابتدای کتابت از هر باب — چون کنی اختیار چیست[4] صواب

ماه در برج منقلب باید — ور بتیرست متصل شاید

ور کنی نامه سوی حضرت شاه — ناظر آفتاب باید ماه

ور فرستی بخانهٔ دهقان — نیک باشد نظر سوی کیوان

ور فرستی بسوی دانشمند — جز نظر سوی مشتری مپسند[5]

ور فرستی سوی سپهسالار[6] — سوی مریخ بایدش دیدار

ور فرستی همی بنزد[7] دبیر — نظر ماه سوی تیر پذیر

ور فرستی سوی زنان[8] بنگر — تا که ناظر بود بزهره قمر

وین[9] نظرها بدان کی[10] بی تلبیس — همه تثلیث باشد و تسدیس

ور نخواهی کی باشدت تصدیع — از مقابل حذر کن و تربیع

[*] فصل پنجم

در موضع کتابت[11]

باید کی مکان کتابت سرد و گرم[12] و [*] تاریک و تنگ[13] نباشد

۱ـ ث : حذف شده   ۲ـ ب : در   ۳ـ ت : شعر ـ افزوده

۴ـ ب ث : حیست ، ت : جبست   ۵ـ ث : مسند

۶ـ ت : سپه سالار   ۷ـ ت : بسوی   ۸ـ ب ت : زمان

۹ـ ت : واین   ۱۰ـ ت : حذف شده

[*]۱۱ـ ث : حذف شده   ۱۲ـ ب : نباشد ـ افزوده

[*]۱۳ـ آ : تنگ و تاریک

و از میان مشغلهٔ[1] دورتر[2] و بر مهبّ رباح[3] ننشیند و بحضور
بزرگتر از خود کتابت نکند کی متضمن اهانت باشد و
بر مقامی ننشیند کی اگر بزرگتر از و[4] کسی بیاید او را مقام بدو[5]
باید داد[6] که ان را باصطلاح کتّاب مکان قلعه گویند و تصور
آمدن آن شخص دایما ذهن کاتب را[7] مشغول و پریشان
دارد و در صحاح اللغة جوهری مذکورست کی[8] قلعه بضم قاف
منزلی را گویند کی وطن را نشاید و مجلس قلعه آن باشد که صاحبش
هردم از انجا برخیزد و بجای دیگر نشیند و گویند هم[9] علی قلعةٍ
ت ۱۷ آ ای علی رحلةٍ یعنی بر سر کوچ اند و قلعه کسی[10] را گویند کی از
زین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود و مال عاریت را
نیز قلعه گویند و[11] فی الخبر[12] بئس[13] المال القلعة[14] فی الجمله مجموع[15]
معانی قلعه بیکدیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت
دارند و در زمان و مکان نیز باید کی[16] تمامت شرایط که موجب[17]

۱ـ ت: مشعله ۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب: رباع
۴ـ آ: ازخود ۵ـ ث: حذف شده ۶ـ آ: بالای سطر نوشته شده
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: حذف شده ۹ـ ت: حذف شده
۱۰ـ ت: کس ۱۱ـ ث: حذف شده ۱۲ـ ث: الحدیث
۱۳ـ ب: بئس، ث: بپس ۱۴ـ ب: العله
۱۵ـ ث: حذف شده ۱۶ـ ت: حذف شده
۱۷ـ ث: برموجب

فراغت خاطر و سبب نفی اشتغال[1] باشد رعایت کند و این[2]
۱۴ آ شرایط وقتی مرعی تواند داشت کی کتابت باختیار او باشد
امّا اگر ضرورتی[3] افتد والضرورات تبیح[4] المحظورات[5] و[6]
مراعات این معانی نتوان نمود[7] عذر واضح و لایح باشد و درین
۱۶ ث نوع خصوصا و در همهٔ علوم عموما قوت ذهن وقّاد و تصرف[8]
خاطر نقّاد که از مواهب الهیست اعظم مرشدی و اکمل
موصلیست لا سیما که از جهت تحصیل همچنانک بتعلیم
لغت و مسایل نحو و صرف و معانی و بیان بقدر[9] مستظهر باشد
و از قوانین شرع و حقایق لفظی و دقایق و لطایف معنوی
خالی نباشد[10] و در میدان مدح و هجا و تحسین و تهجین[11] اشیا[12]
سوار و بر مصطلحات و عادات و امثال ابناء روزگار در
مخاطبات واقف و قصب[13] السبق از مباشران[14] این[15] نوع و مردان
این[16] میدان ربوده و باقصی غایات[17] ارباب اجتهاد رسیده

۱ـ ت: اسعا ب ث: اشتغال
۲ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۳ـ ث: ضروری ۴ـ ث: ستج
۵ـ ب: المحضورات، ت ث: المخطورات ۶ـ ت: حذف شده
۷ـ ت: نمودی ۸ـ ت: تصرفات ۹ـ ت: وسع ـ افزوده
۱۰ـ ب: باشد، ث: نباشد ۱۱ـ ب: تحبین، ت: تهجیف
۱۲ـ ب ت: اشبا ۱۳ـ ب: قضب ۱۴ـ ت: مباشرات
۱۵ـ ب: ان ۱۶ـ ب: ان ۱۷ـ ب: الغایات، ت: غایت

فصل ششم

در صفت آلات و ادوات[1] کتابت نظماً و نثراً فی وصف القلم

[2] حق تعالی بقلم[3] سوگند خورد و گفت ن والقلم وما یسطرون

وابو الفتح بُستی این معنی را اخذ کرد و این[4] ابیات گفت

شعر[5]

۲۰ ب اذا قسم الابطال یوماً بسیفهم

و عدوه ممّا یکسب المجد والکرم

کفی قلم الکتّاب فخراً و رفعةً

مدی الدّهر انّ الله اقسم بالقلم [6]

صلاح العباد و رشد الامم

و امن البریّة من کلّ غم

بشیئین[7] مالهما ثالث

*بخرق الحسام[8] و رتق[9] القلم

۱ـ ت : ادادات ، ث : ادات

۲ـ ث : جون ـ افزوده ۳ـ ت : حذف شده

۴ـ ت : حذف شده ۵ـ ت : حذف شده

۶ـ ث : وهمو گفت ـ افزوده

۷ـ ب : بشیئین ، ت : بسثین ، ث : بسشین

*۸ـ آ : بخرق الجسام ، ب : بخرق الجسام ، ت : بخرق الخسام

۹ـ ب : رفق ، ت : رتق ، ث : ترفق

وقال ابن الرومی

صل ینضنض[1] فی ارض مربعة

لسان[2] قاسم الآجال والنعم

اینابه[3] کسیوف[4] الهند لامعة

به[5] تناسلت الآداب[6] فی الامم[7]

وله فی ابی عبد الله محمد بن یعقوب الفارسی

حفت[8] انامله[9] الثلاث باجوف[10]

بادی الضنی[11] یحکی بنان[12] کعاب

مستعمل لظبی[13] السیوف و[14] للضنی[15]

بدقیق خطم غیر ذی انیاب[16]

۱ـ آ : ینضمض ، ب : ینضیض ، ث : ینغصص

۲ـ آ ث : لسانه ۳ـ آ : ایثابه ، ب ت : ابنابه ، ث : انابه

۴ـ ث : کسوف ۵ـ ت : حذف شده ۶ـ ت : به الآداب

۷ـ ث : در حاشیه ـ النضنضه تحریک الحیة لسانها و یقال للحیة نضاض و نضانضة

قال عیسی بن عمر سألت ذا الرمة عن النضناض فلم یزدنی علی ان حرک لسانه فی فمه

حاشیه ـ افزوده ۸ـ ت : خفت ، ث : حفت ۹ـ ث : انامله

۱۰ـ ب : ماجوف ، ث : باحوف ۱۱ـ ب : الضنی ، ت : الظنی ، ث : الضنی

۱۲ـ ث : نبان ۱۳ـ آ : لظبی ، ب : لظبی ، ت : الظبی

۱۴ـ ت : حذف شده ۱۵ـ ب : للظنی

۱۶ـ آ : ناب

فاذا انحا للنطق المرق باكيا[٩]
يحكى بجنة[١] صرير[٢] الباب[٣]
ياتيك[٤] ماندبت[٥] جوانب حلقه
بفصاحة كفصاحة الاعراب
١٨ت واذا شكى[٦] ظماء[٧] تورّد لجّة[٨]
مملوة سوداء ذات عباب
يمشى[٩] على خدّية[١٠] الا انه نحف
جملة الفرسان والركاب
يهدى الى الاحباب صحة نخلة[١١]
والى مقالية لباب حباب
١٤آ ولابى[١٢] سعيد الاصفهانى[١٣]
ترى صيد الملوك لها سجودا[١]
اذا انتصبت على وجه الصحيفه

١ـ ت: بجنه ، ث: تحننة ٢ـ ت: ضربا ، ث: صرين
٣ـ ت: الناب ، ث: درحاشيه ـ اعظم من كل طاير منقاره ومن كل دابة مقدم انفسه وجهه ـ افزوده
٤ـ آ: بانيک ٥ـ آ: مانطقت؛ بالای سطر باخط مغاير ـ کذ ـ مذبت ـ افزوده است ،
ت: ماتذنت ، ث: ماندتب
٦ـ ب: شكا ٧ـ ت: ناخوانا ٨ـ آ: نور دلجة ، ت: تور دلخة
٩ـ آ: يبشى ، ب: بمشى ١٠ـ ب: خدّبه ١١ـ ب: نخلة
١٢ـ ت: وابى ١٣ـ ب: الاصفحانى ، ت: الاصفهانى رحمه الله

آ١۶ت فدا الفلك[١] المدار[٢] لها[٣] وكيل   ولا القدر المتاح[٤] لها خليفه[٥]
ولغيره
ودّى تحول[٦] راكع ساجد[٧]
لفى[٨] خضوع دمعه جارى
يلازم[٩] الخمس* لا وقاتها[١٠]
منهمك فى طاعة البارى[١١]
وقيل عقول الرجال تحت السنة اقلامهم
*وقيل بنو الاقلام[١٣] يصوب[١٤] غيث الحكمة[١٢]
وقيل القلم صانع[١٥] الكلام يفرغ[١٦] ما بجمعة[١٧] القلب ويصوغ[١٨]
ما يسبكه اللب
وقال[١٩] المامون لله در القلم كيف يحوك[٢٠] وشى المملكه

١ـ آ: فدا الفلک ، ت: فلا الفلك ٢ـ ت: مدان
٣ـ ت: له ٤ـ ث: المتاح ٥ـ ث: خليفه
٦ـ ت ث: تحول ٧ـ ث: ساحد ٨ـ ت: كفى
٩ـ ب: بلازم *١٠ـ آ: لاوقاتها ، ت: فى اوقاتها
١١ـ ث: درحاشيه بخط مغاير ـ من الصحاح انهمک الرجل فى الامراى جدّ ولجّ ـ افزوده
*١٢ـ ث: حذف شده ١٣ـ ت: نبو الاقلام ١٤ـ ب: بصوب
١٥ـ ث: ضايع ١٦ـ ت: حذف شده ، ب: بفزع
١٧ـ ب: بجمعه ، ت: بجمع ١٨ـ ب: بصوع ، ت: بصوغ
١٩ـ ت: قيل ٢٠ـ ب: تحوك ، ث: تحوّك

وقال جعفر بن يحيى لم ار باكيا احسن تبسماً من القلم
و[1]قال ثمامة ما اثبتته[2] الاقلام لم تطمع[3] فى دروسة الايام
وقيل بالاقلام تساس الاقاليم
وقال ابن المعتز[4] الاقلام مجهزة جيوش الكلام يخدم الارادة
ولا يمل[5] الاستزادة كانها تقبل بساط سلطان اوتفتح باب
بستان[6] فى وصف المداد والدواة[7] مداد كسواد العين و
سويداء القلب مداد ناشب[8] خوافى الغراب[9] واستعار[10] لونه
شرخ الشباب
وقيل كان هارون[11] الرشيد يحب من[12] الالوان السواد[13] وفضله
على باقيها فسال[14] يوما الاوزاعى عن السواد ۲۰ ب
فقال لا يبلى[15] فيه محرم[16] ولا يكفن فيه ميت ولا تجلى[17] فيه
عروس فصعب على الرشيد[18] ذلك

۱ـ ث : حذف شده ۲ـ ت : اثبتت ۳ـ ث : يطمع
۴ـ ث : المعبتر ۵ـ ت : تمل ، ث : يملى
۶ـ ب : لسان ۷ـ ت : والدوات ۸ـ ت : ناخوانا
۹ـ ت : الغرابى ۱۰ـ ت : استعار ۱۱ـ آ : هرون
۱۲ـ ث : حذف شده ۱۳ـ ث : حذف شده
۱۴ـ آ ب : فسارل ، ث : فسائل ۱۵ـ ب ث : يلى
۱۶ـ ب : محزم ، ث : مجرم ۱۷ـ آ : يجلى
۱۸ـ ب : الرشد

فقال ابو يوسف القاضى[1] النور فى السواد فتهلل[2]
وجه الرشيد* وقال[3] احسنت فلله انت
فى الدوات[4]
سوداء محبب[5] رتقيين[6] فريقه للملك بانية واخرى هادمة[7]
زنجية[8] عجماء الا انها بجليل تدبير البرية عالمة[9]
وقال الحسن[10] بن وهب
لا تجز[11] عن من المداد ولطخه ۱۸ ت
ان المداد خلوق ثوب الكاتب[12]
لولا المداد وحسن رونق لونه
ما صح شيى فى حساب الحاسب
ولما تبينت الامور لباحث
ولكان شاهد امره كالغايب
شيان[13] عندى فى الثياب[14] اذا بدا[15]
لطخ يمسك[16] او مداد لازب

۱ـ ت : رحمه الله ـ افزوده شده ۲ـ ب ت ث : فتهلك *۳ـ ت : فقال
۴ـ ث : شعر ـ افزوده شده ۵ـ ب : محبت ، ت : مجيب ، ث : محبت
۶ـ آ : رقيقين ، ب : رتقيين ، ت : رتنيين ، ث : رتقسين
۷ـ ب : هاذمه ۸ـ ب : زنحيه ۹ـ ت : حذف شده ۱۰ـ ب : حسين
۱۱ـ ب : لاتجر ۱۲ـ ث : درحاشيه بخط مغاير ـ من الصحاح الخلوق ضرب من الطيب ـ افزوده
۱۳ـ ث : سيان ۱۴ـ ث : الثياب ۱۵ـ ب : اذبدا ۱۶ـ ت ث : بمسك ، ب : بمسك

ولبعض[1] الكتاب

اهوی السواد لان شیبتی[2] ابیض

یودی الفتی و احب لون شبابی

وکذلک[3] فی الکافور برد[4] قاطع

والمسک اصبح سید الاطیاب

وبه تزین[5] کف کل خـریدة

وبه تتم[6] صـناعة الکتاب

شخصی از افاضل دواتی آبنوس[7] پیش دوستی فرستاد

واین دو بیت بدو[8] نوشت شعر[9]

قد بعثنا[10] الیک ام العطایا[11] ١٧ ث

والمنایا زنجیة[12] الاحساب

فی حشاها من غیر حرب[13] حراب[14] ١٧ آ

هی امضی[15] من مرهفات الحراب

وقیل الدوات من انفع الادوات و الحبر[16] اجدی من التبر

۱ـ ت: وبعض ۲ـ ث: شیبی ۳ـ آ ث: کذاک

۴ـ ت: برذ ۵ـ ث: یزین ۶ـ ب ت: تتم

۷ـ آ: ابنوس، ب: آنوس، ث: از ابنوس ۸ـ ت: برو ۹ـ ت: حذف شده

۱۰ـ ب: بعثا، ث: بعثناک ۱۱ـ ب: العطاما

۱۲ـ آ: زنخیة، ت: زنجبة، ث: زنجة ۱۳ـ ب: خرب

۱۴ـ ب: جراب ۱۵ـ ت: امضی ۱۶ـ آ: و، ث: الجر

وقیل الدواة غدیر تفیض[1] ینابیع[2] الحکمة من قراره[3] وتنشا[4] سحب البلاغة من اقطاره

وقیل دواتک تداوی مرض عقابک[5] وتوذی[6] قلوب عداتک[7]

فی مدح الخط

قال اقلیدس الخط هندسه روحانیة ظهرت بالة[8] جسمانیة

وقیل الخط فی الابصار سواد و فی البصایر بیاض

وقیل رادائة الخط زمانة الادب

و ما قیل فی الخط نظما[9]

خطکما انفتحت[10] ازاهیر الربی

متنزة[11] الالباب[12] قید الاعین[13]

و بلاغة مل‌ء[14] القلوب ملاحة

قال[15] النبی[16] بها صلوة الالسن

۱ـ ب: تفنض، ت: حذف شده، ث: نفیض

۲ـ ب: سا ۳ـ ب: بیع، ث: یح

۴ـ آ: تنشا، ب: تنشاء، ت: تتشا، ث: تنشا ۵ـ آ: عقاتک، ث: عفاتک

۶ـ ب: توذی، ث: تودی ۷ـ ب: عداتک، آ ث: عداتک ۸ـ ت ث: بالة

۹ـ آ: ونظما ـ افزوده، ث: شعر ـ افزوده ۱۰ـ ب: انصحت، ث: انفحت

۱۱ـ آ: متنزهه، ت: منزهة، ث: منزه ۱۲ـ ت: الاعیان ۱۳ـ ت: الاعین

۱۴ـ آ: ملئ، ب ت: مل، ث: ملو ۱۵ـ ب: مال، ت ث: نال

۱۶ـ ب: النبی، ث: البنی

ولقد احسن ابوالفتح البستی فی ذلک

ان هزّ اقلامه یوماً لیعلمها
انساک کلّ کمیّ هزّ عامله

وان اقرّ[1] علی رقٍّ انامله
اقرّ بالرق کتاب الانام له

ولابی منصور الثعلبی فی خطّ[2] ابن المقله[3]

خط ابن مقله من ارعاه مقلته[4]
ردّت[5] جوارحه لوحولت مقلا

فالدّر یصغر من تنضیده حسداً[6]
والروض[7] تحمّر[8] لاستحیانه[9] خجلا

این فواید حکیم فاضل ابوالحسن احمد بن عمر بن علی النظامی العروضی السمرقندی رحمة الله تعالی[10] در کتاب[11] مجمع النوادر ۱۹ ت ۲۱ ب
آورده است حکیم مذکور چند حکایت در مجمع النوادر مطابق وقت و حال ملوک و سلاطین هر عصر ایراد[12] کرده است برین موجب که ملخص میگردد ودر مقدمه می گوید که[13]

۱-آ: امر ۲-ت: حذف شده ۳-ب: مقله، ت: مقلة رحمها الله
۴-آ: مُعَلَّتهُ، ب: معله، ت: مقلته، ث: مقلته ۵-آ: ودّت
۶-آ: حسدا، ب ت: جسدا ۷-ث: والروس ۸-ب ت ث: یحمّر
۹-ت: لاستحیانهُ، ب ث: لاستحسانه ۱۰-ت: حذف شده
۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ث: واثبات - افزوده ۱۳-آ ث: حذف شده

کتابت و دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی مشفّع در مخاطباتی که میان[1] مردم[2] است بر سبیل محاورت[3] و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذمّ وحیلت و استعطاف و اغرا[4] و تعظیم اعمال و تحقیر اشغال و شناختن[5] وجوه عذر و عتاب و احکام وثایق و اذکار سوابق و اظهار ترتیب[6] و نظام کلام در جمیع وقایع بروجه[7] اولی واصوب پس کاتب باید کی کریم اصل و شریف عرض و دقیق نظر[8] و عمیق فکر و ثاقب[9] رای و صایب[10] حدس باشد و از آداب و ثمرات[11] بقسمی[12] او فزا[13] وحظی اوفی فایز و بقیاسات منطقی عارف و بر[14] مراتب ابنای روزگار واقف و از حرص بر حطام[15] دنیوی و مزخرفات[16] فانی محترز و بتحسین و تقبیح[17] اصحاب اغراض[18] و ارباب اغماض غیر ملتفت و در کتبت مراسلات عرض مخدوم را که مکتوب منه باشد از تنزیل در مواضع نازل و مراسم خامل[19] مستحفظ و جانب مکتوب الیه را[20] اگرچه

۱-آ ب ت: حذف شده ۲-ث: مرمان ۳-ت: مجاورت
۴-ت: اعزاز ۵-ت: ساختن عذر ۶-ب ت ث: تربیت ۷-ب: وجوه
۸-ث: حذف شده ۹-ت: ناقب ۱۰-ث: صاحب ۱۱-ت: عرات
۱۲-ب: نصیبی، ت: نقسمی، ث: نصیبی ۱۳-ت: اذخر ۱۴-ب: حذف شده
۱۵-ت: خطام ۱۶-ت: مزخرف ۱۷-آ: تنقیح ۱۸-ث: اعراض
۱۹-ب: خاطر، ت: حامل ۲۰-ت: حذف شده

میان او و[1] مکتوب منه مخاصمت باشد مراعی ومحافظ و از
تعرض[2] عرض او محترز و مجتنب مگر که[3] مکتوب الیه از حدّ ادب[4]
آ۱۷ ث تجاوز نموده باشد و قدم حرمت از دایره حشمت بیرون نهاده
که واحدً بواحدٍ *مقرر باشد[5] و البادی اظلم محقق و
رعایت حدّ وسط را در کتابت[6] ملازم وبهر کس آن نویسد
کی اصل *و نسب[7] و ملک و ولایت و خزانه و لشکر او
*بران[8] دلالت نماید[9] و اگر مکتوب الیه طریق تکبر[10] مسلوک
آ۱۷ آ دارد کاتب مترسل را نیز رسد که درین موضع قلم بردارد[11]
و قدم درگذارد و درین ممرّ باقصای[12] غایت و منتهای نهایت
برسد کما قال النبی صلی الله علیه و سلم التکبر علی المتکبر[13] صدقة
والبته نگذارد کی هیچ غبار[14] در فضای[15] مکاتبت از هوای
مراسلت بر دامن حرمت مخدوم او نشیند و در سیاقت
سخن رانی طریق اختصار و ایجاز[16] رود کی[17] خیر الکلام ما قلّ ودلّ
واز وقیعت المکثار[18] مهذار احتراز و اجتناب ورزد اما سخن بدین[19] پایه

۱- ت: حذف شده ۲- ب: بعض ۳- ب: حذف شده ۴- ت: آداب
*۵- ت: حذف شده ۶- ث: مکاتبات *۷- ب: ادیسب *۸- ب: درحاشیه نوشته شده
۹- آب: نمایند ۱۰- ب: مکبر، ت: تکبر، ث: تبرک
۱۱- ت: رد ۱۲- ت: باقصی ۱۳- ث: التکبر ۱۴- ت: مذلت - افزوده
۱۵- ب ت: قضای ۱۶- ب: ابعاز، ث: ابجاز ۱۷- آ: حذف شده
۱۸- ب: المکثار ۱۹- ت: برین

وقتی رسد کی منشی از هر علم بهره[1] یافته باشد و از هر استاد
نکته[2] یاد[3] گرفته و از هر حکیم لطیفه شنوده و از هر ادیب طرفه[4]
اقتباس کرده وسر مجموع فضایل و آداب تلاوت کلام مجید[5] عظم
الله جلاله و اخبار مصطفی[6] صلی الله علیه و سلم و آثار صحابه رضوا
الله[7] علیهم اجمعین و امثال عرب و کلمات عجم بمطالعهٔ کتب
سلف و مناظرهٔ صحف خلف[8] از منظومات و منثورات عربی
و فارسی فصحا و بلغای عرب وعجم چه کاتب و دبیر چون بدین
مرتبه رسد[9] سخن او برجمیع سخنان معاصران فایق وراجح باشد
ودرین باب چند حکایت[10] ذکر می رود[11]

آ۱۲ ت **حکایت اول** اسکافی دبیر از جمله کتاب ال سامان
آ۲۱ ب رحمهم الله تعالی[12] در کتابت سرآمد عصر خویش بود برشواهق
مطالب[13] نیکو رفتی و از مضایق مقاصد نیکو بدر آمدی و در
دیوان رسالت نوح منصور سامانی محرری کردی مگر[14] ارکان
دولت قدر او نشناختند و براندازهٔ فضل[15] اورا ننواختند

۱- ت ث: بهره ۲- ث: نکته ۳- ب: درحاشیه نوشته شده
۴- ث: طرفه ۵- ث: مجیدست ۶- ب: مطی ۷- ب: حذف شده
۸- ت: حذف شده ۹- آ: دربالای سطر باخط مغایر نوشته شده ۱۰- ت: بالای سطر نوشته شده
۱۱- ت: والله اعلم - افزوده شده ۱۲- ت: حذف شده
۱۳- آ: درحاشیه نوشته شده ۱۴- آ: و
۱۵- ت: قدر

از بخارا بهراة پیش الپتکین[۱] رفت و[*] چون الپتکین[۲] عاقل و
ممیز بود اورا[۳] بخود نزدیک گردانید وعزیز ومکرم داشت
ودیوان رسالت بدو تفویض فرمود[۴] و منصب او ترقی
یافت وبسبب آنک پیش امیر[۵] نوح[۶] منصور جمعی نوخاستگان
پدید[۷] آمده بودند و بر قدیمیان[۸] استخفاف می[۹] کردند نوح را
با الپتکین متغیر گردانیدند و الپتکین چندانک ممکن بود
تحمل می کرد و آخر الامر کار بعصیان کشید و امیر نوح بزاولستان[۱۰]
رفت و بسبکتکین[۱۱] پیوست تا آن[۱۲] لشکر را بیارد[۱۳] و سیمجوریان[۱۴]
از نیشابور[۱۵] بیایند و با الپتکین[۱۶] مقاتله[۱۷] کنند و ذکر آن محاربت
در[۱۸] یمینی[۱۹] عتبی[۲۰] مسطورست پس[۲۱] چون آن[۲۲] لشکر بهراة رسید
امیر نوح ابوالحسن علی بن محتاج الکشافی[۲۳] را که حاجب[۲۴] الباب

۱-ب ت: البتکین *۲-ت: البتکین چون، ث: چون — حذف شده
۳-ب: حذف شده ۴-ث: کرد ۵-ت: حذف شده ۶-ت: نوح بن
۷-ب: ندند ۸-ب ت: قدیمان ، ث: قدیمیان
۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: براولستان ۱۱-ب: سبکتکس
۱۲-ب: این ۱۳-ب ت: بیاورد ۱۴-ب: سیجوریان، ث: سیموریان، ت: سیجوریان
۱۵-آ: نیساپور، ت- نیسابور، ب ث: نشابور ۱۶-آ: البتکین، ت: بالبتکین
۱۷-ب: مقابله، ت: مقاتله ۱۸-ت: درکتاب ۱۹-آ ب ت: یمینی ، ث: یمیی
۲۰-ب: عتق ، ث: عتی ، ت: عینی ۲۱-ت: و
۲۲-آ: این ۲۳-آ ت: الکشانی ۲۴-ت: جانب ، ث: حاجب

بود[۱] بالپتکین فرستاد با نامهٔ مشتمل بر وعید و مضمون آن
مجموع تخویف و تهدید و مجال[۲] صلح بغایت معتذر بل کی[۳]
بکلی مسدود و متعسر[۴] چون حاجب[۵] نامه عرض کرد و پیغام
برسانید[۶] و هیچ دقیقه ناگفته نگذاشت الپتکین را آزار خاطر
زیادت شد و[۷] گفت من بندهٔ[۸] پدر اویم[۹] امّا دران وقت
کی خواجهٔ من[۱۰] از دار فنا بدار بقا رحلت کرد اورا بمن
سپرد نه مرا بدو[۱۱] اگرچه از روی ظاهر مرا درفرمان او
می[۱۲] باید بود امّا چون عقلا[۱۳] وصیت پدر اورا معلوم کنند
دانند کی نتیجه بخلاف[۱۴] آن[۱۵] باشد که من پیرم[۱۶] و او جوان
و اورا سخن من می[۱۷] باید شنید نه مرا سخن او وجمعی که
اورا برین قضیه باعث ومحرض اند ناقض[۱۸] آن[۱۹] دولتند ۱۸-آ
نه ناصح و هادم آن[۲۰] خاندان اند نه خادم و[۲۱] از غایت خشم

۱-ت: و- افزوده ۲-ب ث: محال ۳ ت: بلک، ث: بلکه
۴-ت: متعر ۵-ث: حاحب ۶-ت: رسانید، ب: بررسانید
۷-ت: حذف شده ۸-ث: بنده ۹-ت: آدیم
۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ت: بااو ۱۲-آ ت: حذف شده
۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ث: برخلاف ۱۵-ث: این
۱۶-ب: سیرم ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ث: ناقص
۱۹-ث: این ۲۰-ث: این
۲۱-ت: حذف شده

و غضب اسکافی[1] راگفت جواب این[2] مکتوب بر پشت
۱۸ث نامهٔ او بنویس و*اورا[3] از استخفاف[4] هیچ باز مگیر اسکافی[5]
چون[6] در فن خود مهارتی بکمال داشت *بر بدیهه بنبشت[7]
بسم الله الرحمن الرحیم یا نوح قد جادلتنا فاکثرت *جدالنا
فأتنا بما تعدنا[8] ان کنت من الصادقین چون نامه بامیر
خراسان نوح بن منصور *سامانی رسید[9] وبخواند[10] ازنوشتن
آیت مذکور[11] تعجبها کرد و ارکان دولت حیران بماندند[12]
و دبیران انگشت بدندان گرفتند[13] وچون کار البتکین یکسو[14]
شد اسکافی[15] متواری *گشت و ترسان و[16] هراسان
می بود تا نوح کس فرستاد و اورا بمواعید[17] خوب مستظهر
گردانیده طلب کرد وچون بحضرت پیوست[18] برقرار
دبیری بدو داد وکار او بالاگرفت ومنصب او[19] ترقی
یافت ودر میان کتّاب و اهل قلم سرآمد شد چه اگر قران
ندانستی و در آن قضیه آیت مذکور[20] درج نکردی کار
او بدین غایت نرسیدی

۱-ت: اسکانی ۲-ب ت: ان *۳-ب ت ث: حذف شده ۴-آ: استحفاف
۵-ت: اسکانی ۶-ت: حذف شده *۷-ت: ناخوانا ۷-ت ث: بنوشت
*۸-ت: ناخوانا *۹-ت: ناخوانا ۱۰-آ ت: و- افزوده ۱۱-ت: مذکوره ۱۲-ت: ناخوانا
۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: یکسو ۱۵-ت: اسکانی *۱۶-ت: ناخوانا
۱۷-آ: بمواعد ۱۸-ب: و- افزوده ۱۹-ب ت ث: حذف شده ۲۰-ت: مذکوره

۲۰ت **حکایت دوم** چون کار اسکافی[1] درکتابت نوح
۲۲ت منصور بدرجهٔ اعلی رسید ماکان دیلمی کی مردی دلیر
وکافی[2] وکاردان بود دری وکوهستان عصیان آورد
وسر از ربقهٔ طاعت بکشید و عمال بخوار وسمنان وسمنک
فرستاد و برچند شهر از قومس مستولی شد ودم استقلال
و استبداد می زد و از سامانیان یاد نمی آورد[3] نوح منصور
ازین قضیه اندیشناک بل خایف شد و بتدارک حال
او مشغول گشت و تاش[4] سپهسالار[5] را باهفت هزار مرد
مجرب او فرستاد و تاش[6] مردی روشن رای بود ودر مضایق
ومهالک جست رفتی و[7] چابک بیرون آمدی و بهر محاربت
کی موسوم[8] شدی پیروز جنگ بودی[9] و لشگرها شکستی
و از هیچ کار بی مقصود باز نگشتی و در خلوت[10] بااسکافی[11]
گفت کی[12] من از ماکان بغایت ترسانم می باید کی با
اسفهسلار[13] تاش[14] موافق ومتفق باشی و هر قضیه کی

۱-ت: اسکانی ۲-ت: حذف شده ۳-ث: و- افزوده
۴-ت: تاشی ۵-ت ث: سپهسالار ۶-ت: تاشی
۷-ت: نیکو- افزوده شده ۸-ب: موم
۹-ت: جودی ۱۰-ب: خلوات ۱۱-ت: اسکانی
۱۲-ت: حذف شده ۱۳ ت ث: اسفهسالار
۱۴-ت: تاشی

در باب لشگرکشی *از او فوت[1] شود *تو بایاد[2] او[3] دهی و من
بنشابور[4] مقام خواهم کرد تا پشت لشکر باشم و خصم شکسته
دل[5] شود باید کی متواتر بمن مکتوبات نویسی و از مجاری
حالات اعلام دهی[6] اسکافی[7] گفت *بهرچه رای همایون پادشاه
باشد[8] فرمان بردارم[9] روز دیگر تاش[10] رایات بگشاد و کوس[11]
بزد و با هفت هزار مرد از بخارا برفت و از[12] جیحون عبور
کرد و باقی لشکر با امیر[13] نوح درعقب تا نیشابور[14] بیامدند
و تاش[15] ببیهق[16] رفت و بقومس بیرون شد و روی بماکان
نهاد و ماکان[17] با ده هزار مرد جنگی منتظر[18] بر در[19] نشسته
بود و تاش چون برسید از شهر بگذشت و در مقابل او لشگرگاه زد و رسولان در راه افتادند و بر هیچ امر قرار نگرفتند چه
ماکان بتدبیر و کفایت خویش و ترتیب[20] لشگر بغایت

*۱–ت: از وقوف *۲–ب: تو باباذ، ت: نوباد، ث: نو باماد
۳–ث: حذف شده ۴–ب: بنشابور، ت: بانیساپور، ث: بنشابور
۵–ت: حذف شده ۶–ت: کنی ۷–ت: اسکافی *۸–ت: حذف شده
۹–ت: و–افزوده ۱۰–ت: تاشی ۱۱–ت: کوسی ۱۲–ث: بر
۱۳–آ: بامیر، ب: بامیر ۱۴–ب: بنشابور، ت: نیسابور
۱۵–ت: تاشی ۱۶–ت: حذف شده ۱۷–ب: ماکا
۱۸–ت ث: حذف شده ۱۹–ث: ری–افزوده
۲۰–ب: ترتب، ت ث: تربیت

مستظهر و مغرور بود و قرار بر مصاف دادند و تاش
*پیرو[1] جهان دیده بود و چهل سال سپهسالاری[2] کرده[3] و محاربات
بسیار دیده تعبیهٔ لشکر بنوعی کرد[4] کی چون دو لشکر در
مقابلهٔ یکدیگر آمدند و دلیران و شجاعان ماوراءالنهر و ۱۸آ-آ
خراسان *از قلب[5] درحرکت آمدند یک نیمه از لشگر
ماکان برفتند و باقی بحرب مشغول شدند و ماکان کشته
شد[6] و تاش مظفر و منصور گشت و با اسکافی گفت
کی *تا قاصدی[7] فرستادن کبوتر بر مقدمه می باید پرانید و
جمله وقایع را بیک دو کلمه باز نمودن تا بر کبوتر بار[8] نباشد
اسکافی[9] دو[10] انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت
بسم الله الرحمن الرحیم ماکان صار کاسمه[11] والسلم[12] ازین ما
ما[13] نفی خواست و از کان فعل خاص بپارسی چنان باشد
کی ماکان چون نام خویش شد یعنی نیست شد چون کبوتر ۱۸آ-ث
بامیر نوح رسید ازین[14] فتح چندان تعجب نکرد[15] کی ازین لفظ

*۱–ت: مرد ۲–ت ث: سپهسالاری ۳–ت: کرد
۴–ب: کرده *۵–ت: درقلب، ث: حذف شده
۶–ث: حذف شده *۷–آب: تا–حذف شده، ت: قاصدی تا
۸–ب: بار، ت: باز ۹–ت: اسکافی، ث: اشکافی
۱۰–ت: دو ۱۱–ث: اسمه ۱۲–آث: والسلم، ت: والاام
۱۳–ت: حذف شده ۱۴–ب: از ۱۵–ت: نکردند

کی مشتمل بود[۱] بر مصدوقهٔ حال[۲] و بعد ازان اسباب ترفیه
اسکافی[۳] مجدد گردانید و گفت[۴] چنین کس را فارغ دل باید
داشت تا بچنین چیزها و نکتها رسد چه هر صناعت کی[*] تعلق
بفکر[۵] دارد[*] صاحب صناعت باید کی[۶] فارغ دل و مستظهر باشد[۷]
آ۲۲ ب چه سهام فکر او چون[۸] بسبب توزع خاطر متلاشی شود[۹] بر
هدف جواب[۱۰] جمع نیاید زیراک[۱۱] جز بجمعیت خاطر بر چنان
کلمات فایز نتوان[۱۲] شد

آ۲۰ ت **حکایت سوم** یکی از کتّاب خلفای عباسی بوالی
بصره[۱۳] نامهٔ[۱۴] می نوشت و بی تقسم خاطر و توزع ضمیر مستغرق
فکر عمیق شده[۱۵] کلمات چون دُرّ ثمین و ماء معین می پرداخت
ناگاه[۱۶] کنیزک در[۱۷] آمد و گفت کی آرد نماند کاتب چنان شوریده
طبع و پریشان خاطر شد کی سیاق سخن از دست

۱ـ ت : حذف شده ۲ـ ت : حذف شده ۳ـ ت : اسکانی
۴ـ ت : از ـ چنین کس ـ تا ـ صاحب صناعت باید کی ـ حذف شده
*۵ـ ث : بفکر تعلق *۶ـ ث : باید که صاحب صناعت دران
۷ـ ت : باش ۸ـ ت : حذف شده ۹ـ ت : حذف شده
۱۰ـ ث : فواج اب ۱۱ـ آ ت ث : زیراکه
۱۲ـ آ : ستوان ، ث : سوان ۱۳ـ آ : نصره ، ت : نصر
۱۴ـ ب : نامهٔ ۱۵ـ ت : شد ۱۶ـ ت : تکرار شده
۱۷ـ ت : حذف شده

بداد و[۱] بر وجهی[۱] انفعال بدو[۲] راه یافت کی در مکتوب
بنوشت کی آرد نماند و بواقی نامهٔ[۳] را[۴] تمام کرده[۵] بحضرت
خلیفهٔ[۶] فرستاد چون خلیفه در[۷] مطالعه بدان مقام رسید
حیران بماند و هیچ محملی[۸] آن را پدید[۹] نمی توانست کرد
کاتب را بطلبید و آن حال ازو باز[۱۰] پرسید کاتب خجل
شد و قضیه براستی باز نمود خلیفه گفت اول این[۱۱]
نامه را بر آخر چندان رجحانست کی قل هو الله احد[۱۲] را
بر تبّت یدا[۱۳] ابی لهب دریغ باشد خاطر چنین بلغا را
بدست غوغاء احتیاج و افتقار باز دادن و اسباب
ترفهٔ[۱۴] معاش او چنان تعیین فرمود کی امثال آن[۱۵] کلمات
دیگر[۱۶] بگوش او نرسید[۱۷]

حکایت چهارم بحضرت صاحب کافی[۱۸] اسمعیل بن عباد

۱ـ ث : حذف شده ۲ـ ت : برو ۳ـ ب : حذف شده
۴ـ ت : حذف شده ۵ـ ت : کردو ۶ـ ت : حذف شده
۷ـ ت : حذف شده ۸ـ آب : محلی ، ت : مجلی
۹ـ ب : پدس ، ت : بر بد ، ث : بدید
۱۰ـ ث : حذف شده ۱۱ـ ب : ان ۱۲ـ ت : حذف شده
۱۳ـ ت : یدی ۱۴ـ ت : و ـ افزوده ۱۵ـ ت : این
۱۶ـ ث : حذف شده ۱۷ـ ب : نرسذ
۱۸ـ ت : کافی

کی وزیر فخر الدوله بویهی[۱] بود باز نمودند کی قاضی قم در استماع قضایا جانب حق را مهمل می[۲] گذارد و در یک[۳] قضیه از دو مترافع پانصد دینار رشوت ستده است صاحب استنکاری تمام نمود[۴] بدو وجه یکی از کثرت رشوت و[۵] دوم از دلیری و بی دیانتی قاضی در حال قلم برگرفت و بنوشت

بسم الله الرحمن الرحیم ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم[۶] و علما و فضلا دانند کی این کلمه در باب ایجاز و فصاحت چه مرتبه دارد از ان[۷] روز باز[۸] فصحا و بلغا این کلمه را بر دلها نوشتند و بر زبانها متداول[۹] گردانیدند

حکایت پنجم لمغان[۱۰] شهریست از اعمال غزنین مگر در روزگار سلطان عادل یمین الدوله و امین المله محمود[۱۱] غزنوی انار الله برهانه جمعی از کفار بر اهالی انجا[۱۲] شبیخون آوردند و خرابی بمحصولات ایشان رسید[۱۳] جمعی از ایشان بتظلم بغزنین رفتند و از حضرت سلطان داد خواستند

۱ـ ب : بوسهی ۲ـ ب : حذف شده
۳ـ ب : مکی ۴ـ ب : و ـ افزوده شده
۵ـ ت : حذف شده ۶ـ ت : فتمم
۷ـ ب : حذف شده ۸ـ ت : ناخوانا ۹ـ ب : متداول است
۱۰ـ ب ث : لمعان ۱۱ـ ت : سبکتکین ـ افزوده شده
۱۲ـ ب : انجار ۱۳ـ ب : رسیدند

خواجه احمد حسن میمندی بر ایشان ترحم کرد و خراج ان
۱۹-آ سال ببخشید و از عوارض[۱] صیانت کرد و گفت باز گردید و ببیش کوشید و کم خرج کنید تا سر سال بحال خویش باز آیید[۲] ایشان با فرحی تمام باز گشتند و ان سال بخوشدلی بسر بردند و چیزی بکس ندادند چون سال نو شد همان جماعت باز بغزنین آمدند و قصه[۳] بخواجه احمد[۴] حسن میمندی رفع[۵] کردند مشتمل بر انک سال گذشته ولایت ما برافت[۶] و رحمت[۷] خواجه و بحمایت و حیاطت او اراسته شد[۸] و اهل شهر بدان کرم[۹] و عاطفت بمقام خویش رسیدند اما هنوز مزلزلیم[۱۰] و می ترسیم کی اگر مال مقرر[۱۱] را امسال طلب فرماید[۱۲] بعضی از رعایا مستاصل شوند و اثر آن خلل بخرابی معموره باز گردد[۱۳] خواجه خراج آن سال نیز[۱۴] ببخشید درین دو سال اهل لمغان[۱۵] توانگر شدند[۱۶] و[۱۷] در مال[۱۸] سال سوم نیز طمع کردند

۱ـ ث : بالای سطر نوشته شده ۲ـ ب : آید، ت : آیند، آث : اسد
۳ـ ت : قضسه ۴ـ ب : حذف شده ۵ـ ت : حذف شده
۶ـ ب : برآفت ۷ـ ب : زحمت ۸ـ ت : حذف شده
۹ـ ب : شد ـ افزوده ۱۰ـ ت : مزلیم ۱۱ـ ت : مقر
۱۲ـ ت : فرمایند ۱۳ـ ب ت : و ـ افزوده ۱۴ـ ب : بر
۱۵ـ ب ث : لمعان ۱۶ـ ث : شد ۱۷ـ ث : حذف شده
۱۸ـ ت : حذف شده

۲۱ ت ۱۹ ث ۲۳ ب و همان جماعت *[1]بدیوان آمدند و قصهٔ دیگر[2] مزوّر بعرض
رسانیدند و همکنان را معلوم شد کی ایشان بر باطل‌اند
خواجه بر پیشت قصهٔ ایشان نوشت[3] الخراج خُراج
اداءه[4] دواءه[5] یعنی خراج[6] ریش هزارچشمه[7] است گزاردن[8]
او[9] دوای اوست واز ان وقت باز این معنی مثل شد
وکتّاب دواوین درمواضع محتاج الیها استعمال کردند
و سامعان امثال[10] نمودند
حکایت ششم چون[11] مأمون[12]* خلیفه رحمة الله علیه[14]
بوران[15] را دختر[13] حسن سهل[16] که بذوالریاستین ملقب[17] و
موسوم بود و برادر فضل سهل در نکاح آورد و ان دختری
بود باجمال وکمال و در[18] فضل بی مثال وقرار چنان بود کی
مامون[19] بخانهٔ *[20]او رود و یکماه آنجا مقام کند و بعد از یکماه بخانهٔ
خویش باز آید چون آنجا رفت خانهٔ دید خرم تر از مشرق بوقت

۱ـ ت: آن ـ افزوده *۲ـ ب: در حاشیه نوشته شده
۳ـ ت: بنوشت که ۴ـ آت: آداوُه ۵ـ آت: دواوُه
۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: چشم ۸ـ ب: گذاردن
۹ـ ت: آن ۱۰ـ آ: امتثال ۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ ب: بالای سطر نوشته شده *۱۳ـ ت: خلیفهٔ بوران دختر ۱۴ـ ب: علیها
۱۵ـ آ: بوران ۱۶ـ ت: را ـ افزوده ۱۷ـ ت: لقب
۱۸ـ ت ث: بای ۱۹ـ آ: جو مامون *۲۰ـ ب ث: اورد

دمیدن صبح وخوشتر از بوستان بگاه رسیدن گل وخانه
واری حصیر از شوشهٔ زر *در او[1] کشیده وبدرّ ولعل و
فیروزه ترصیع کرده[2]
کان صغری وکبری من فواقعها[3] حصباء[4] درّ علی ارض من
الذهب وهم بران[5] مثال بالشی نهاده و نگارینی در صدر
آن نشسته از عمر و زندگانی شیرین تر و از صحت[6] وجوانی
خوشتر باقامتی کی سرو سهی با او[7] بنده نوشتی و عارضی کی خورشید[8]
انوار[9] اورا خداوند خواندی موی رشک مشک وعنبر[10]
وچشم[11] حسد جزع وجوهر برپای خاست وخرامان پیش
مأمون[12] باز[13] آمد وخدمتی نیکو کرد و مامون را در صدر
نشاند مامون بهزار دل واله جمال *او شد[14] و جانش در
اضطراب آمد و ده دانه مروارید غلتان هر یک[15] چند بیضهٔ
عصفوری از کواکب آسمان روشن تر واز دیدار

---

*۱ـ ت: بدو ۲ـ ث: شعر ـ افزوده ۳ـ آ: قوابیها ـ در حاشیه افزوده،
ب: فوافعها، ت: مواقعها، ث: مواقعها
۴ـ ت: حصاء ۵ـ ب: بر ۶ـ ب: صحبت
۷ـ ت ث: باو ۸ـ ت: خرشید ۹ـ ب ت: انور
۱۰ـ ت: عبیر، ث: عبر ۱۱ـ ب: حشم، ت: چسم
۱۲ـ آ: خلیفه ـ بالای سطر ـ مامون ـ افزوده ۱۳ـ ب: حذف شده
*۱۴ـ ت: حذف شده ۱۵ـ ب: حذف شده

*خوب رویان[1] ابدارتر و از مشتری مدوّرتر بل منوّرتر پیش
او بریخت[2] دراری بر روی بساط درحرکت آمدند[3]
از[4] استوار[5] بساط[6] و تدویر درحرکت متواتر شد
و سکون را مجال نماند دختر بدان جواهر التفات
نکرد و سر از پیش برنیاورد مامون مشعوف ترگشت
و[7] دست بیازید و در انبساط بازکرد تا معانقه کند[8] دختررا
عارضهٔ حیا استیلا گرفت وچنان منفعل شدکی حالتی کی
بزنان[9] مخصوص است *در وجود[10] آمد وخجالت برصفحات
وجنات[11] او ظاهرگشت برفور گفت یاامیرالمومنین اتی امر
الله فلاتستعجلوه مامون دست بازکشید وازغایت فصاحت
ولطف استعمال او این آیت را درین حال تعجبها کرد و
بانسی[12] کی *با او[13] پیدا شد هجده[14] شبانروز ازان خانه بیرون
نیامد وکار *فضل سهل وحسن[15] سهل ببرکت آن دختر وجبق[16]

*۱ـ ت: خوبان   ۲ـ ث: ریخت   ۳ـ ت: آمده
۴ـ آ: دارر،   ب ث: و   ۵ـ آ: استوآر،   ب ث: استواری
۶ـ ب ث: نشاط   ۷ـ ت: و ـ افزوده   ۸ـ ت: کنند
۹ـ آ ت ث: برزنان   *۱۰ـ ت: بوجود
۱۱ـ ب: وحات، ث: وحنات   ۱۲ـ ب ث: بانضی
*۱۳ـ ت: اورا   ۱۴ـ ث: هژده   *۱۵ـ آ: فضل وحسن،
ب: فضل وحسن، ت: فضل حسن   ۱۶ـ ب: جشتی، ث: چستی

او در استشهاد[1] آیت مذکور[2] باوج ثریا رسید[3]
حکایت هفتم   ازخلفاء بنی العباس امیرالمومنین
المسترشد بالله طیب الله تربته و رفع فی[4] الجنان رتبته بواسطهٔ
استزادتی[5] کی از سلطان سعید سنجر بن[6] ملکشاه طاب ثراهما[7] آ۱۹-آ
درتصور داشت متوجه خراسان شدچون بکرمانشهان[8] آ۲۱ ت
رسید روز آدینه بود خطبهٔ گفت کی درفصاحت از ذروهٔ
اوج آفتاب گذشته بود و بمنتهای عروهٔ علیین رسیده
و در اثنای خطبه بواسطهٔ ملالتی که از[9] آل سلجوق داشت آ۲۳ ب
شکایتی کی فصحای عرب و بلغای عجم انصاف دادند که
بعد[10] از صحابه رضی الله عنهم کی شارح کلمات جامع الکلم[11]
بودند هیچ کس فصلی[12] بدان جزالت و فصاحت نظم نداده
بود در بیان آورد برین موجب فوضنا[13] امورنا الی آل
سلجوق *فبرزوا[14] علینا فطال علیهم الامدُ *فقست قلوبهم[15]

۱ـ ت: واستعمال ـ افزوده   ۲ـ ت: مذکوره
۳ـ ت: والله اعلم ـ افزوده   ۴ـ ت: ال
۵ـ ب: استزادتی، ث: استرادتی   ۶ـ ب: حذف شده
۷ـ ت: درحاشیه نوشته شده   ۸ـ ت: بکرمان شاهان، ث: بکرماشاهان
۹ـ ب: حذف شده   ۱۰ـ ت: حذف شده   ۱۱ـ ث: الکلام
۱۲ـ ت: فضل   ۱۳ـ ت: فوضعنا   *۱۴ـ ب ت: فبرزو، ث: فبروزا
*۱۵ـ آ: درحاشیه نوشته شده، ث: فقست قلوبهم

آ۱۹ ث وکثیر منهم فاسقون یعنی کارهای خویش را[۱] بآل سلجوق
باز[۲]گذاشتیم[۳] و ایشان بر ما بیرون آمدند و روزگار ایشان
امتداد یافت و دلهای ایشان سخت شد *و ایشان بیشتر[۴]
فاسقانند یعنی از فرمانهای ما در دین و مسلمانی گردن بیرون برده اند

حکایت هشتم

کورخان خطای[۵] بر در سمرقند با
سلطان سنجر بن ملکشاه *رحمهما الله[۶] مصاف کرد[۷] و ماوراءالنهر
بعد از کشتن امام مشرق حسام الدین انار الله برهانه و وسع
علیه رضوانه اورا مسلم شد پس کورخان حکومت بخارا را
بالپتکین[۸] پسر امیر بیابانی[۹] برادرزادهٔ خوارزمشاه اتسز[۱۰]
داد و در وقت بازگشتن اورا بخواجه امام تاج الاسلام
احمد بن عبدالعزیز سپرد کی امام بخارا بود تا هرچه کند
باشارت او کند و کورخان[۱۱] بازگشت و ببوسنجان[۱۲] رفت و
او[۱۳] در افشاء معدلت و انفاذ اوامر و احکام مشارالیه

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ب: گذاشتم
*۴ـ ت: و بیشتر از ایشان ۵ـ ث: خطایی
*۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: در
۸ـ ت: باتمتیکین، آ ث: بالتکین ۹ـ آ: یابانی، ب: سامانی،
ت: ببابانی، ث: پابانی ۱۰ـ آ: آتسز، ب: اقسز، ت: آبسز
۱۱ـ ث: لور خان ۱۲ـ ب: سوسخان، ث: بوششخان
۱۳ـ آ ب: را ـ افزوده

ایام بود والحق پادشاهی *ازین دو بیش[۱] نیست الپتکین[۲]
چون میدان خالی یافت دست بظلم و تعدی برگشاد
و باستخراج اهل بخارا مشغول شد چند کس از بخاریان
بتظلم ببوسنجان[۳] رفتند کورخان[۴] نامهٔ بپارسی[۵] بالپتکین[۶]
نوشت بر طریقهٔ اهل اسلام بسم الله الرحمن الرحیم الپتکین[۷] بداند
کی میان ما *مسافت اگرچه[۸] دورست اما رضا و سخط ما[۹] بدو
نزدیکست الپتکین[۱۰] ان کند که[۱۱] احمد فرماید و احمد ان فرماید کی
محمد[۱۲] فرموده است *صلی الله علیه وسلم[۱۳] والسلم[۱۴] اگر ارباب بلاغت
بتامل این معانی اشتغال نمایند هزار مجلد شرح این کلمات
مختصرست بل کی زیادت و مجملش هویدا و روشن است
و محتاج شرح[۱۵] نیست و از ملوک اسلام مثل این[۱۶] کم[۱۷] روایت کرده اند

---

*۱ ت: ازین دو بیش، ب ث: این دو بیش
۲ـ ب: الپتکس، ت: انفتکین، ث: البپکس
۳ـ آ: بوسنجان، ب: سوسخان، ث: سوشخان
۴ـ ث: وبکورخان ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: باتمتیکین، ث: بالبپکس
۷ـ آ: البتکین، ب: الپتکس، ت: اتمتیکین
*۸ـ ت ث: اگرچه مسافت ۹ـ ب: حذف شده
۱۰ـ آ: البتکین، ب: الپتکس، ت: اتمتیکین ۱۱ـ ب: حذف شده
۱۲ـ ث: علیه ـ افزوده *۱۳ـ ث: حذف شده ۱۴ـ ب: حذف شده
۱۵ـ ب: در حاشیه نوشته شده ۱۶ـ ب ت: ان ۱۷ـ ب: کی

حکایت نهم غایت فصاحت قران ایجاز لفظ و
اعجاز معنیست و آنچه فصحا و بلغارا از تضمینات قران
دست داده بدرجه ایست کی عقلا و علمارا از تصور آن
دهشت می اید و دلیلی واضح وحجتی[1] قاطع بران[2] مطلوب
آنست کی این کلام بر مجاری نفس هیچ مخلوقی[3] نرفته است
و از[4] هیچ کام و زبان حادث[5] نشده و رقم قدم بر ناصیهٔ اشارات
و عبارات او مثبت است گویند یکی از اهل اسلام
پیش ولید بن مغیره این آیت می خواند وقیل یا
٢٢ ت ارض ابلعی[6] ماءک[7] و یا سماء اقلعی وغیض الماء و قضی
الامر و استوت علی الجودی وقیل بعداً للقوم الظالمین
ولید بن مغیره گفت والله ان علیه لطلاقة و انّ له لحلاوة
و انّ اعلاه لمثمر و انّ اسفله لمغدق وماهو قول البشر
٢٤ ب چون دشمنان و منکران در فصاحت قران و اعجاز
او در میادین انصاف بدین مقام رسند دوستان و معتقدان
*بنگر کی تا[8] بکجا رسند
٢٠ آ حکایت دهم سلطان عادل یمین الدوله و امین
الملّة محمود سبکتکین انار الله برهانه رسولی بماوراء النهر بنزدیک

١- ت: حجت ٢- ث: برین ٣- ت: مخلوق
٤- ب: حذف شده ٥- ب: صادر ٦- ث: ابلغی، ت: ابلعی
٧- ب: روی سطر نوشته شده *٨- ب: کی، ت: حذف شده

بغراخان فرستاد و در نامه که[1] نوشته بود[2] تقریر کرد کی در[3]
تفسیر آیت[4] *ان اکرمکم عند الله اتقاکم[5] ارباب حقایق و
اصحاب دقایق *بران[6] متفق اند کی این تقاة[7] از جهل می فرماید
کی هیچ نقصان ارواح انسانی را *بتر از[8] جهل نیست وهیچ
فضیلت با علم مساوی نه کما قال* الله تعالی[9] *والذین اوتوا
العلم درجات[10] می باید کی *ایمه ماوراء النهر و علمای[11] مشرق[12]
و افاضل حضرت خاقان از ضروریات این خبر دهند کی نبوّت
چیست و اسلام چیست و دین چیست و احسان چیست
٢٠ ث و ایمان چیست و تقوی چیست و امر معروف چیست
و نهی منکر چیست و صراط چیست و میزان چیست
و رحمت چیست و شفقت چیست[13] *و عدل چیست[14]
و فضل چیست چون نامه بحضرت بغراخان[15] رسید و بر
مضمون آن وقوف[16] افتاد ایمهٔ ماوراء النهر را از بلاد و بقاع

١- آت: حذف شده ٢- ت: و- افزوده ٣- ث: حذف شده
٤- ت: آن آیة که *٥- ب: حذف شده ٥- ت: اتقیکم
*٦- ت: حذف شده ٧- آ: بقیه، ت: نقبه، ث: نقیه
*٨- آ: نیز آن، ت: بتر از ان *٩- آب: تعالی، ث: حذف شده
*١٠- ب: حذف شده *١١- ث: علمای ماوراء النهر و ایمه
١٢- ت ث: شرق ١٣- ت: حذف شده *١٤- ث: حذف شده
١٥- ب: بغراخان، ث: بغراخان ١٦- ث: واقف

بخواند و[1] جواب این[2] سوالات ازیشان التماس کرد چند کس از اکابر[3] ایمه و اعاظم علما التزام کردند کی درین باب کتابی سازند و جواب این[4] سوالات دران درج کنند و[5] چهار ماه مهلت خواستند و بغراخان را این مهلت مناسب نبود و اقل ضرر ان اخراجات بسیار کی بر رسولان رفتی و تعهد ایمه کی بجواب[6] مشغول شدندی[7] محمد[8] عبد الکاتب کی دبیر بغراخان بود و در علوم تعمّقی و در فضایل[9] تفوقی تمام داشت و در نظم و نثر از فضلای روزگار و بلغای اهل اسلام گوی سبقت ربوده بود گفت من این[10] سوالات را بدو کلمه جواب بنویسیم چنانک افاضل اسلام و اکابر[11] علمای مشرق پسندیده دارند و در پایان مسائل بر طریق فتوی بنوشت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم *التعظیم لامر الله و الشفقة علی خلق الله[12] همه علمای ماوراء النهر انگشت تعجب بدندان گرفتند و گفتند جواب کامل این[13] سوالات این حدیثست و خاقان بغایت خرم و خوش دل شد کی جواب این سوالات

۱- آ ب ت: حذف شده   ۲- آ: آن   ۳- ت: حذف شده
۴- آ ت: ان   ۵- ت: حذف شده   ۶- ث: بخواب
۷- ت: و بس - افزوده   ۸- ت: حذف شده   ۹- ت: فضل
۱۰- ت: ان   ۱۱- ت: حذف شده   *۱۲- ب: حذف شده
۱۳- ب ت: آن

بدین تدبیر کفایت گشت[1] و بتصانیف ایمه* حاجت نیفتاد[2] و در تعظیم و اکرام و اجرای وظایف و انعام محمد[3] عبد الکاتب افزود و اورا از جمیع مقربان[4] بمزید تقریب[5] و ترجیب اختصاص داد و چون[6] جواب نامه بغزنین بردند افاضل انجا و سایر ایمه و علماء اسلام پسندیده داشتند پس بدلایل این حکایات و شواهد این روایات معلوم و محقق
می گردد کی کاتب فاضل و منشی فایق و دبیر مغلق[7] بزرگتر آ۲۳ت
آلتی و اداتی اند از آلات و ادوات پادشاهی و سلطنت و نیکوتر زینتی از زینتهای امارت و وزارت[8] و مملکت و بر
پادشاهان واجبست کی چنین طایفه را بغایت[9] عزیز* و محترم آ۲۴ب
و مبجل[10] و مکرم دارند و در[11] ترفیه خاطر و تهییهٔ[12] اسباب معاش ایشان غایت[13] مساعی جمیله مبذول فرمایند تا گلزار دولت ایشان[14] روز بروز طراوتی[15] مجدد[16] و شکوهی مؤکد یابد و ذکر

۱- آ: شد   *۲- ت: محتاج نگشت
۲- ث: حذف شده   ۳- ت: محمدبن   ۴- ب: مقربین
۵- ب: تعرسب، ت: تعرست، ث: تقریب
۶- ث: حذف شده   ۷- ب: درحاشیه نوشته شده   ۸- ث: وزارات
۹- ث: حذف شده   *۱۰- ت: و مبجل محترم   ۱۱- ث: حذف شده
۱۲- ت: تهنیه   ۱۳- ت: حذف شده   ۱۴- ث: بسعی ارباب کفایت - افزوده
۱۵- آ: طراءتی، ب: طرآتی   ۱۶- آ: مجدد

جمیل کی بهترین ذخایر[1] و شریفترین مقتنیات[2] و مکاسب
است ابدالابدین و دهرالداهرین برروی روزگار موبد
و مخلد ماند[3] ان شاءالله تعالی[4] وچون از ترتیب مقدمه
فارغ شدیم بذکر قسم اول و مراتب ان اشتغال[5] نمایيم مامول
ومتوقع ازحسن شیم افاضل عصر[6] آنست کی اگر[7] بر سهوی
یا عثرة[8] کی اجتناب از ان[9] ممکن نیست *ومن صنف
آ ۲۰ آ فقد استهدف[10] مقرر اطلاع یابند بعد از انک ذیل
اغماض وعفو مسدول گردانند انمام تنقیح واصلاح مبذول دارند
[11] *فان تجد عیباً[13] فسد الخللا[14] فجل من لاعیب فیه و[15] علا[12]
*چه دروقت[16] تصنیف *وترتیب[17] این کتاب اتساع مجال
بی مضیقی نبود و اجتماع مطالب بی تفرقتی نه و معلومست
کی صفای باطن با وجود مکدرات وحدت[18] ذهن با تواتر

ا-آ: ذخایر ۲-آ: معتنیات، ت: مقتنیات، ث: مقسیات
۳-آ: ماناد، ت: باد ۴-ب ت: ع ۵-ث: اشتعال
۶-پ ج: و اماثل دهر- افزوده ۷-پ: حذف شده
۸-ب: عثرتی، پ: عثرتی ۹-پ: عرضه کنند- افزوده
*۱۰-ب: حذف شده ۱۱-پ: شعر- افزوده
*۱۲-ب: حذف شده ۱۳-پ: عینا، ث: عیبا
۱۴-ت ث ج: خللا ۱۵-پ: حذف شده *۱۶-ث: حذف شده.
*۱۷-ث: بالای سطر نوشته شده، ب: بالای سطر با خط دیگر- فرو هس- افزوده ۱۸-ت: جدت

موهنات *وقوت طبیعت باتتابع[2] مضعفات[1] وصحت فکر با
تعاقب مقسمات[3] و[4] مولمات بغایت متعذر باشد[5] شعر[6]
زمن فر به تران[7] کین طرز گفتند
بباز وی ملوکان[8] لعل سفتند
بدولت داشتند اندیشه راپاس
نشاید لعل سفتن جز بالماس
سخنهائی ز رفعت بر ثریا
باسباب مهنا[9] شد مهیا[10]
آ۲۰ ث ۱۹ پ واجب الوجود جل شانه وعظم سلطانه کی *سامع الاصوات
ج ۵ و[11] قاضی الحاجاتست حضرت سپهر رفعت سلطانی رادر[12] ترفع
اقدار وتفوق مقدار ونفاذ امر و مضای[13] حکم واستغراق
اوقات باکتساب حسنات ومبرات کی موجب ادخار جمیل[14]
ذکر وسبب اقتناء *جزیل اجرست[15] *سالهای بی انتها[16] و قرنهای

*ا-پ ج: حذف شده ۲-ت: تبایع، ث: تابع
۳-ث ج: مسقمات، پ: حذف شده
۴-پ: حذف شده ۵-پ: است، ت: باشد والله اعلم
۶-ث ج: حذف شده ۷-ج: اق ۸-پ ج: سلاطین، ث: ملوک این
۹-آ پ ج: مهیا، ب: مهنا ۱۰-آ: مهبا
*۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ث: که ۱۳-پ: مضاجی
۱۴-پ: و- افزوده *۱۵-ج: اجرجزیل است *۱۶-ب: درحاشیه نوشته شده

بی انقضا[1] ملاذ[2] عالمیان[3] و مقصد جهانیان دارا و دست تاثیر
صروف زمان و ضروب طوارق حدثان از فنای فضا[4] آستان
دولت اشیان مصروف گرداناد و عین الکمال را[5] از تعرض
ساحت معلا و سدّه[6] والا مکفوف داراد[7] بالنبی و اله الاطهار
و صحبة[8] الکرام الاخیار[9]

*[10] قسم اول

در مکاتبات و آن مشتمل است برچهار[11] مرتبه[10]

۲۳ ت مرتبهٔ اول *[12] در مکاتبات سلاطین و خواتین و اولاد ایشان[13]
و القاب و ادعیه که[14] بیکدیگر نویسند و احوالی که بعد
از القاب ذکر کنند مشتمل بر دو ضرب و بیست فصل
و چهل و چهار صورت *و صد[15] و[16] هشتاد و[17] پنج نوع*[12]

۱- ث: انقضا ۲- پ ج: و مارب (ج: و مآب) - افزوده شده
۳- پ ج: و مورد - افزوده ۴- پ ج: حذف شده ۵- ث: حذف شده
۶- پ: فسدهٔ ۷- پ ج: حذف شده ۸- ب: صحبه ، ت: صاحبته
۹- ت: والاخیار، پ ج: اکنون بذکر مطالب و بیان مراتب مشغول شویم بعون الله و حسن توفیقه - افزوده
*۱۰ - *۱۰ - پ ج: از قسم اول - تا مرتبه - حذف شده ، **۱۰ - ۱۰ - ب: از - در مکاتبات -
تا - مرتبه - حذف شده ۱۱- ت: برچهار - بالای سطر بخط مغایر نوشته شده
*۱۲ - *۱۲ - ب: از - در مکاتبات - تا - پنج نوع - حذف شده
۱۳- ت: نویسند - افزوده ۱۴- ج: حذف شده
**۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده ۱۷- ج: حذف شده

ضرب اول *در القاب** و ادعیه[1] که بسلاطین و خواتین
و اولاد ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب منه
است سه صورت و هریک شش نوع مجموع هژده[3] نوع
باشد و ادعیه عربی که در[4] غیر این سه صورت بایشان نویسند[1]

۲۵ ب صورت اول *در[2] القاب سلاطین و ذکر کاتب شش
نوع و دعای عربی[5]

۱۹ پ صورت دوم *در القاب خواتین شش نوع و دعای عربی[7]
صورت سوم *در القاب اولاد سلاطین شش نوع و دعای عربی[8]
صورت اول *در القاب** که سلاطین[10] بیکدیگر نویسند و
ذکر کاتب شش نوع و دعا[11] بعد از ذکر انواع[9]

نوع اول حق جلت کبریاؤه و عمت نعماؤه سرادق
دولت *و اقبال[12] و بارگاه عظمت و جلال پادشاه جهان فرمان
ده زمین و زمان مادهٔ نعمت امن و امان المؤید بتایید الله
۲۱ ث الرحمن ظل الله فی الارضین قهرمان الماء و الطین المخصوص

---

*۱- ب: حذف شده ۱- پ: برین موجب - افزوده
**۲- پ ج: حذف شده ۳- پ: هجده ۴- پ: حذف شده
*۵- ب: حذف شده ۶- پ: ذکر - افزوده
*۷- آ: در ذکر خواتین شش نوع و دعاء عربی ، ب: حذف شده
*۸- ب: حذف شده *۹- ب: حذف شده **۱۰- ث ج: سلاطین که
۱۱- پ: دعا عربی و *۱۲- ث: حذف شده

بعواطف حضرت رب العالمین معز الدنیا و الدین غیاث[1]
الاسلام و المسلمین رحمة الله *الموعودة[2] للخلایق اجمعین را
باوتاد خلود مشدود[3] داراد مناظم دین و دولت بر مقتضای
رای صواب فرمای[4] میسر و مصالح ملک و ملت بر قانون
*معدلت و نصفت[5] مرتب و مقرر بحق الحق و النبی القایل
بالصدق محب مخلص وظایف[6] دعاء گوی[7] از تنسّم روایح آن آ۵ ج
ریاض انس نضرت[8] یابد و تحیتی که از[9] استنشاق[10] فوایح آن
گلزار اتحاد و اعتضاد طراوت[11] گیرد موظف می دارد و از
حضرت واجب الوجود تعالی شانه و تمجّد سلطانه
استدامت دولت روزافزون و استقامت ایام همایون
که موجب ترفه معاش جمهور و سبب ترتب نظام امور ست ۲۰ پ
سوال می کند مصادم غرض[12] اجابت باد
نوع دوم خافقات رایات اسمان فرسای و اشعّه الویه ۲۳آ ت
زمین پیمای پادشاه جهان امان اهل ایمان سایه
رافت و راحت[13] حضرت یزدان ظل الله فی الارض[14]

۱ـ ت: مغیث *۲ـ آت: الموعود ۳ـ ت: مسدود ۴ـ ث: بالای سطر نوشته شده
*۵ـ ت: نصفت و معدلت، پ: معدلت و نصفت رحمت
۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ج: تکرار شده ۸ـ آ: نظرت، ت: نضرت
۹ـ ب پ: حذف شده ۱۰ـ ت: حذف شده ۱۱ـ پ: طراوت
۱۲ـ ب پ: عرض ۱۳ـ ت: رحمت ۱۴ـ ب پ: الارضین

مالک الممالک بالطول منها و العرض زبدة المکونات من
الماء و الطین المؤید بتایید الله رب العالمین[1] علاء الدنیا
و الدین معز الاسلام و المسلمین بر مفارق عالمیان تا انقراض
زمان ممدود *و مبسوط[2] باد *[3] و امور دین و دولت و مهمات
ملک و ملت برای[4] صواب فرمای منوط و مربوط *[3] بالنبی و
اله و صحبه مخلص[5] معتقد دعاء گوی گلزار چمن باغ[6]
از اطایب[7] روایح ان عنبر بوی[8] گردد و ازهار بستان بتنسّم[9]
نفحات آن معطر شود موجه حضرت عالی میگرداند و علی
*تعاقب اللیالی و الایام[10] و تتابع الشهور و الاعوام اسباب دوام[11]
آ۲۵ ب دولت تا موجب اصلاح احوال[12] جهانیان[13] باشد از حضرت عزت
سوال میکند مستجاب باد
نوع سوم عرصهٔ مملکت ایران تا انقراض زمان بیمن
ایالت زاهر[14] و معدلت زاخر[15] سلطان اعظم خاقان اعدل اکرم

۱ـ ت: معین ـ در حاشیه افزوده شده *۲ـ پ: حذف شده
*۳ ـ *۳ـ ج: حذف شده ۴ـ ث: بر رای ۵ـ آ: محب
۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ب: اطابت، پ: اطاب
۸ـ آ: موی ۹ـ پ: بتبسم، ث: بتبسم
*۱۰ـ ت: تعاقب الایام و اللیالی و الایام ۱۱ـ پ: حذف شده
۱۲ـ پ ث ج: حال ۱۳ـ ج: عالمیان ۱۴ـ آ: زاهره
۱۵ـ آ: زاخره

داراء دین پرور جمشید عدل گستر موید قواعد مسلمانی
اسکندر ثانی ظل الله فی الارضین خلاصة المکوّنات من الماء
والطین المنصور بنصرة خیر الناصرین ناصر الدنیا والدین
سلطان الاسلام والمسلمین *قسیم امیر المومنین[1] مزین و
مشروف باد و مسامع ایام ولیالی باستماع لآلی اوامر و
آ٢٠ب نواهی ان حضرت مقرط و مشنّف[2] بمحمد[3] و اله الاطهار
محب مخلص دعوات موفور و تحیات[4] نامحصور از خلوص
وداد و محض محبت[5] و اعتقاد بحضرت فلک[6] رفعت ابلاغ[7]
میکند و بر تعاقب ازمنه و دهور و تتابع ایام و شهور مزید
عظمت و جلالت ان حضرت از جناب جلال احدیت
می طلبد باجابت مقرون باد

نوع چهارم رایات[8] خورشید[9] خاصیت پادشاه اسلام
اعدل سلاطین[10] زمان سایهٔ[11] مرحمت یزدان مادهٔ نعمت امن
آ٢١آ و امان قاهر الکفرة و المشرکین مدمر[12] الفجرة و المتمردین

---

*١–پ: قسیم المومنین
٢–ت: مشف باد، ج: مشنف باد ٣–پ: لمحمد
٤–آ: منحیات ٥–پ: مودت ٦–ب ت: ملک
٧–ب: درحاشیه نوشته شده ٨–پ: رایت ٩–ت: خرشید
١٠–ت: اسلام–افزوده ١١–پ: مایه
١٢–پ: مدبر، ت: مدم

خلاصة الموجودات من الماء والطین الممنوح بایالته الزاهره
علی الخلایق اجمعین غیاث الدنیا والدین معز الاسلام والمسلمین
بر مفارق اقاصی و ادانی[1] اهالی بلاد و اقارب واباعد عباد
تابنده باد[2] وفود جلال و مواکب قبول و[3] اقبال بدرگاه
ج٦ جهان پناه اینده[4] بالنبی و اله الاطهار وصحبه الکرام الاخیار
محب معتقد بر ابلاغ امداد دعوات و ارسال افراد[5] تحیات
مواظبت نموده استدامت دولت تا موجب نجاح جهانیان
باد[6] و استقامت امور مملکت تا سبب فوز و فلاح
ث٢١آ عالمیان[7] گردد از حضرت رب العالمین سوال می کند و
امارات[8] اجابت مشاهد و معاین می بیند *والحمد لله
علی ذلک[9]

نوع پنجم رایات سلطنت و الویهٔ پادشاهی[10] و مملکت
ت٢٤ سلطان اعظم مولی ملوک العالم مالک رقاب الامم کفیل
مصالح[11] العرب و العجم المؤید من السماء المظفر[12] علی الاعداء

١–پ: و– افزوده شده
٢–پ: و ورود– افزوده شده، ج: ورود– افزوده شده
٣–ج: و– افزوده ٤–ج: باد– افزوده ٥–ت: اوراد
٦–پ ث ج: باشد ٧–ت: جهانیان ٨–ت: امارت
*٩–ب: حذف شده ١٠–ج: شهریاری، درحاشیه– پادشاهی– افزوده شده
١١–آ: مصامح ١٢–ت: المنصور

محبیر[1] الانام ظهیر الاسلام *ظل الله علی اللیالی والایام مظفر الدنیا
والدین مغیث الاسلام[2] و المسلمین المکتوب سلطانا و ۲۱ پ
ادم بین الماء و الطین در اطراف و اکناف خافقین خافق
باد وخورشید[3] عظمت وجلال از مطالع[4] سعادت ومشارق
اقبال و دولت طالع[5] و شارق[6] بالنبی و آله محب مخلص بر
وظیفه *ولا و وداد[7] و راتبهٔ محبت و اعتقاد مواظبت نموده
دوام دولت و بقای سلطنت از حضرت ربوبیت سوال
میکند مستجاب باد

نوع ششم سایهٔ همای[8] فرّ پادشاه جهانگیر دارای
تاج و سریر جمشید ثانی موید قواعد قهرمانی[9] افریدون عصر
انوشروان دهر ملاذ[10] سکان الارضین اعدل من جبل من
الماء و الطین جلال الدنیا و الدین رکن الاسلام و المسلمین
سالهای بی تناهی[11] برسر کافهٔ خلایق تابان باد امداد الطاف
یزدانی بروزگار شریفش متواصل و افراد اعطاف ربانی بازمنه
وساعات میمون وارد و واصل بالنبی و اله الاطهرین و ۲۶ ب
صحبه الکرام الانجبین محب دولتخواه بوظیفهٔ اخلاص قیام نموده

۱ـ پ: محبر *۲ـ پ: حذف شده ۳ـ ت: خرشید
۴ـ پ: مطلع ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ پ: سارق
*۷ـ ت: دلاوداد ، ج: ولادووداد ۸ـ پ: همایون
۹ـ پ: فرمان ۱۰ـ ب پ ت: ملاد ۱۱ـ ث: نتهای

استدامت[1] رفعت و استقامت امور مملکت از حضرت
لایزالی ذی الجلالی[2] سوال می کند *باجابت مقرون باد[3]
*دعای عربی که بعد از القاب سلاطین[5] نویسند در[6]
غیر این[7] انواع یا بر صدر مکتوبات بی ذکر القاب[4] خلد الله
ملکه و سلطانه و رفع علی الفراقد مکانه اعلی[8] الله شانه و
نصر انصاره و اعوانه اعلی الله شانه و ابد قدرته[9] و امکانه
زین الله سریر العزّ بوجوده[10] و افاض علی العالمین صیت[11] عدله
وجوده *خلد الله مملکته و ابد دولته[12] ابد الله مدته و خلّد
نوبته جعل الله کنفه لاولیایه حرزاً حریزاً[13] ونصره علی اعدایه[14] ۲۱آ پ
نصراً عزیزاً جعل الله الایام طایفة لاوامره و احکامه و الاجرام
السماویة جاریة علی وفق مطلبة[15] ومرامه جعل الله النصر
مقروناً بلوایه و الکسر[16] من[17] لوازم شناته[18] و اعدائه

۱ـ ت: دولت و ـ افزوده ۲ـ ب: الحلال
*۳ـ ت: قرین اجابت باد *۴ـ ب: حذف شده
۵ـ آ ت: بسلاطین ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: ان
۸ـ ت: اعز ۹ـ ت: قدره ۱۰ـ ث: بوجود
۱۱ـ پ ث: اثار ، ث: صیت ـ درحاشیه افزوده شده
*۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ ث: حریا ۱۴ـ ث: الاعدایه
۱۵ـ ج: مطالبه ۱۶ـ ت: والانکسار ۱۷ـ پ: مِن
۱۸ـ ب: شتانه

۲۱ج ابدالله[۱] سلطنته و ثبّت[۲] الی یوم النشور دعوته[۳] اعلی الله شانه و اسمی سلطانه اعلی الله خافقات الویة[۴] و ادخل العالمین فی شریف دعوته ادام الله ظلاله علی مفارق الانام و امدها الی قیام الساعة و ساعة القیام ادام الله اعلام علایه و قدّر مصالح الانام من امضاء احکامه و اجرایه جعل الله ایامه ممدودة الظلال علی الانام *ممتدّه الساعات[۵] الی یوم الحشر و القیام ثبّت الله دعوته و امدّ مدته
۲۲آ جعل الله ایامه و لیالیه مطایاه الی آماله و امانیه[۶] نصرالله الویة[۷] و خلّد سلطنة و تولیته جعل الله رایته بالفتح مقرونة و عن المکاره و المتاعب ماموته لازالت مآثر علایه مکتوبة علی جبهة[۸] الشمس و جماجم اعدایه مکسورة[۹] کان لم تغن بالامس لازالت شموس جلاله مشرقة[۱۰] اللمعان و غصون اقباله مورقة الافنان لازالت اسنة الحوادث مکسورة فی قلوب اعدایه و السنة الزمان ناطقة بمناقب
۲۴ت ۲۲ث اولیائه[۱۱] لازال[۱۲] وجه الزمان مزیّنا[۱۳] بعین عدله و ارزاق الخلق

۱- پ: ایدالله ۲- پ: ثبت الله ۳- پ: و عونه
۴- پ: الویه ۵- پ: حذف شده* ۶- ت: امانه
۷- ب ت ث ج: الوتیه ۸- پ: جهة
۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: مشرقه ۱۱- پ: اولیاه
۱۲- پ ج: لازالت ۱۳- پ: مرتبا

مقدرة من فیض وبله و طلّه[۱] لازال الفتح طرازا اللوایه[۲] والعجز من قوادح[۳] اضداده[۴] و اعدایه لازالت سهام رماته[۵]
۲۲پ مکسورة فی اشباح شنانة[۶] و سیوف دعاته مغمدة فی رقاب عداته[۷]

صورت دوم

*در القاب خواتین خواقین[۹] شش نوع و دعای عربی در آخره[۸]

نوع اول

سایهٔ چتر اسمان فرسای[۱۰] خدایکان جهان ملکه الملکات ذات العلی و السعادات بلقیس الاوان خدیجة[۱۱] الزمان عصمة الدنیا و الدین بر مفارق جهانیان تا انقراض دهور و ازمان ممدود و مبسوط باد و امور دین و دولت بالتفات ضمیر انور و رای ازهر منوط و مربوط بمحمد و اله[۱۲]

نوع دوم

مهد اعلی[۱۳] خدایکان خواتین جهان بانوی[۱۴]

۱- پ: طعله، ث: طله ۲- ث: اللوائه
۳- ب ث ج: قداح ۴- پ: امتداد ۵- ب: زمانه، پ: زمانه
۶- ب: شتانه، ث: شتانه، پ: شنانه
۷- ب: اعدایه ۸- ب: حذف شده* ۹- پ: حذف شده
۱۰- پ: فرمای ۱۱- ب: خدیجه، ث ج: خدیجة
۱۲- پ: و صحبه - افزوده ۱۳- ث: اعالی
۱۴- پ: بانوی ممالک

ایران و توران مالکة الملکات فایضة[1] المعالی و السعادات[2]
ملیکة[3] الذات و الصفات صفوة الدنیا و الدین عصمة
الاسلام و المسلمین تا یوم النشور متکای سلطنت و
آ۲۶ب مسند پادشاهی و عظمت باد اولیاء دولت منصور[4] و
اعداء[5] مقهور بحق الملک الغفور[6]

نوع سوم استار[7] بارگاه جلال[8] خدایکان جهان
بانوی ممالک ایران خلاصة العناصر و الارکان ملکة الملکات[9]
الخواتین[10] عصمة الدنیا و الدین درحریم سلطنت و عصمت[11]
ج۷ تا[12] یوم النشور مسدول[13] باد اولیاء دولت منصور و مقبول
و اعداء حضرت مقهور* و مقتول[14] بحق الرسول و البتول

نوع چهارم سایهٔ چتر سپهر سای بانوی جهان
بلقیس زمان خدیجة الدهر رابعة العصر مالکة الملکات فیاضة
العلی و السعادات المؤتمره باوامر الله رب العالمین صفوة الدنیا
آ۲۲پ و الدین تا یوم البعث و النشور پناه[15] طوایف بنی آدم و ملاذ[16]

۱ـ پ: فارضه ۲ـ ت: والسلطات ۳ـ پ ث ج: ملکیة
۴ـ ت: ناخوانا ۵ـ آ: بالای کلمه با خط مغایر ـ دولت ـ افزوده، ت: اعداء مملکت
۶ـ آ: العفور، ب: المعفور، پ: الغفو ۷ـ پ: استان ۸ـ آ: جلالت
۹ـ پ ج: ملکات، ب: ملحات ۱۰ـ پ ت: الخواقین
۱۱ـ ث ج: عظمت، پ: عضمت ۱۲ـ پ: با، ب ج: ما ۱۳ـ ت: مبذول
*۱۴ـ ت: حذف شده ۱۵ـ ت: حذف شده ۱۶ـ ب ت ث: ملاد

اکابر و اصاغر اهل عالم باد اولیاء[1] در کنف سلامت مسرور
و اعدا در تیه خذلان* و خسروان[2] مقهور بالنبی و آله* و اصحابه[3]

نوع پنجم حریم بارگاه* اعلی خدایکان[4] عالم ملکه ملکات[5]
العرب و العجم بانیة مبانی المجد و الکرم مستخدمة ارباب
السیف و القلم مستعبدة اصحاب الجیش و العلم صفوة الدنیا
و الدین نصرة الاسلام و المسلمین همواره مستقر جلالت و سعادت
و مهبط انوار سلطنت و عظمت باد مهمات دین
و دولت بر مقتضای رای جهان آرای[6] مهیا و موارد کامرانی
و مشارب شادمانی مصفی و مهنا بالنبی و آله

نوع ششم ظل ظلیل خدایگان بانوی ممالک جهان[7]
مورد عاطفت یزدان مشیدة مبانی السلطنه ممهدة
قواعد المملکة الملحوظة[8] بعین عنایة رب العالمین نصرة الدنیا
و الدین رحمة[9] الاسلام و المسلمین بر مفارق* اعاظم و اکابر[10]
وجود ممدود باد و خیام دولتش باوتاد خلود مشدود
ت۲۵ و معقود بالنبی و[11] من و الاه[12] *دعای عربی که جهت خواتین[13]

۱ـ ب: درحاشیه نوشته شده *۲ـ آ: حسرات و خذلان، ت: حذف شده
*۳ـ ت: حذف شده *۴ـ پ: حذف شده ۵ـ ث: الملکات
۶ـ پ: ارای و ۷ـ ج: ایران ـ درحاشیه ـ جهان ـ افزوده شده
۸ـ ت: الملحوظ ۹ـ ت: نعمه *۱۰ـ آ: اکابر و اعاظم
۱۱ـ پ: حذف شده ۱۲ـ ث: الاه *۱۳ـ ب: حذف شده

[*1]در غیر این[2] انواع بعد از القاب نویسند[3] یا[4] بر صدر
مکتوبات بی ذکر القاب[*1] خلد الله سلطنتها و امد[5]
۲۲آ مدتها قرن الله ایام دولتها بالخلود الی الیوم[6] المنتظر الموعود[7]
خلّدت ایامها خلود الزمان و ازیحت[8] عن فنائها[9] طوارق
الحدثان[10] ابد الله دولتها خلد الله رفعتها[11] ادام الله عظمتها
زیدت عظمتها[12]

صورت سوم *در القاب اولاد سلاطین

شش نوع[*13] و دعای عربی[14]

۲۳پ **نوع اول** امداد تاییدات ربانی وتوفیقات آسمانی
با اشعة[15] الویه شاه زاده جهان باسط بساط *امن و امان[16] نور
۲۲ث حدقة السلطنه نور حدیقة المملکة شمس *فلک السعادة[17] بدر
سماء العظمة و السیادة المویّد بتایید الله رب العالمین جلال الحق

---

*1-آ-ب: حذف شده ۲-ت: حذف شده
۳-ت: بنویسند، ث: نویسد ۴-پ: با ۵-ت: اید
۶-آ-پ: یوم ۷-ت: و الموعود ۸-پ ت: ازیحت
۹-ج: فنائها، پ: فناها ۱۰-ت: ناخوانا ۱۱-ب: رفعها
۱۲-پ: عصمتها *۱۳-ب: حذف شده ۱۳-ث: در حاشیه نوشته شده
۱۴-ج: نو ۱۵-پ ث: باشعه *۱۶-پ: الامن و الأمان
*۱۷-ب: ملک السعاده، ت: ملک السعادت،
پ: ملک السّعادة، ج: فلک السیادة

و الدنیا و الدین مغیث[1] الاسلام *و المسلمین[2] مقارن باد
و اسباب *جاه و[3] بسلطنت و انواع *مکنت و جلالت[4]
برایات[5] منصوره او[6] مقترن[7] بالنبی و اله الاطهار و صحبه
۲۷ج الاکارم[8] الاخیار

نوع دوم آفتاب دولت و سعادت شاه زادهٔ[9]
جهان ناشر جناح معدلت و احسان کافل مصالح نوع انسان
حامی حومهٔ شهریاری حاوی[10] کمالات پسندیده کرداری[11]
المویّد بتایید الله رب العالمین غیاث الحق و الدنیا و الدین
علاء الاسلام و المسلمین از مشارق اقبال طالع و شارق باد
۲۷ب و الویه ایالت و[12] کامکاری او[13] در اکناف مشارق و مغارب
خافق[14] بالنبی و اله الاطهرین و صحبه الاکرمین

نوع سوم مواکب کواکب اقبال و ثواقب
دراری جاه و[15] جلال شاه زاده اعظم مکمل معالی الامور و
جلایل الشیم درّ صدف السلطنه و الکمال درّی[16] سماء[17] الابهة و الافضال[18]

۱-پ: غیاث، در حاشیه-معیث- افزوده شده *۲-ت: حذف شده
*۳-پ: حذف شده *۴-ج: جلالت و مکنت ۵-ت: بارایات
۶-ت: و ۷-پ: مقترن باد، ت: مقترین باد
۸-آ: الکرام ۹-ث: شهزاد ۱۰-ث: جاوی ۱۱-پ: کردکاری
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب ت ث: حذف شده ۱۴-ث: و خافق، ج: خافق باد
۱۵-ج: حذف شده ۱۶-ت: دراری ۱۷-ث: السماء ۱۸-ت: و الاقبال

المنظور بنظر رب العالمین علاء الحق* والدنیا[1] والدین مغیث
الاسلام و المسلمین از مصاعد سلطنت، و مراقی پادشاهی
و[2] مملکت ابد الدهر ساطع و لامع باد و دست تقدیر
مصالح و مناجح[3] جناب رفیع راحایز[4] وجامع[5] بالنبی[6] وعترته وصحبه
نوع چهارم اسباب اقبال و عظمت شاه زادهٔ ۲۳پ
جهان منظور نظر عنایت[7] رحمان[8] نور الحدقة[9] السلطانیه و[10] نور
الحدیقه الایلخانیه عماد الدنیا والدین علاء الاسلام و المسلمین
روز بروز در ترقی باد و حفظ حضرت صمدیت در جمیع اوقات[11]
حارس[12] و واقی[13] بالنبی و آله
نوع پنجم مکان مملکت و[14] مستقر شاهی و
سلطنت بوجود[15] مبارک شاه زادهٔ عالم نقاوه اولاد آدم
نور دیدهٔ دولت چراغ دودهٔ سعادت و سلطنت دُرّ صدف
پادشاهی ملحوظ نظر عنایت و عاطفت الهی رکن الدنیا

---

*۱- ب: حذف شده ۲- ث: حذف شده ۳- ث: مناجج
۴- ب ت: جائز، پ: جابر ۵- ت: باد- افزوده شده
۶- ت: و اله- افزوده شده ۷- پ ج: حذف شده ۸- آ ب: الرحمن
۹- ت: حدقة ۱۰- ب پ ت ث ج: حذف شده ۱۱- ث: ناخوانا
۱۲- ت: و حامی- افزوده شده ۱۳- ت: باد- افزوده شده
۱۴- پ: حذف شده
۱۵- پ: و وجود

و الدین جلال الاسلام و المسلمین*[1] المخصوص بمنایح جناب[2]
جلال[3] رب العالمین[4] سالهای[5] نامتناهی اراسته باد[6] و سرو چمن
۲۵ت اقبال در[7] جویبار دولت و جلال[8] بر وفق ارادت و متمنای[9]
خاطر اشرف پیراسته[10] بمحمدٍ و اله
نوع ششم امداد الطاف یزدانی و انواع تاییدات
ربانی قرین روزگار همایون شاه* و شاه زادهٔ[11] اسلام امیدگاه
و استظهار اعاظم هفت اقلیم سلطان السلاطین نتیجهٔ اعاظم[12]
الخواقین در[13] بحار السلطنه و الجلال دری[14] سماء العظمة و الاقبال
معین الدنیا و الدین معز الاسلام و المسلمین باد توسن آمال
و امانی مسخر فرمان عالی و ورود[15] وفود شادکامی ببارگاه
سامی بر توا تر و[16] توالی بمحمد و آله *و صحبه[17]
*دعای عجب که در غیر این انواع بعد از القاب یا بر صدر
مکتوبات نبی[19] ذکر[20] القاب باولاد سلاطین نویسند[18]

---

*۱- ث: حذف شده ۲- ب ت: حذف شده ۳- ت: حذف شده
۴- پ ت: سالها ۵- پ: تا ۶- ث: حذف شده
۷- پ: بر ۸- ث: جلالت ۹- پ: متمنی، ث: مقتضای
۱۰- پ: باد- افزوده شده *۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: حذف شده
۱۳- ت: ناخوانا ۱۴- ت: در ۱۵- ث: و وفور
۱۶- ب: در *۱۷- ت: حذف شده
*۱۸- ب: حذف شده ۱۹- ج: حذف شده ۲۰- ث: حذف شده

۲۲پ اعز الله انصاره وضاعف اقتداره عزت انصاره وخلدت[1]
۲۲آ اعصاره زیدت اقداره وقرنت[2] بالانجاح[3] اوطاره خلدت
دولته وابدت رفعته اطال الله بقاءه فی ارفع دولة و
اسبغ نعمة اسبغ الله علیه[4] نعمته واطال عمره و مدته
۸ج جعل الله مقرونة بالنصر والظفر رایاته و فی مصاعد العز
والشرف منتهی غایاته جعل الله الایام مطاوعة لاحکامه
والاقدار جاریة علی وفق مطلبة[5] ومرامه جعل الله عمره
اطول الاعمار[6] ودهره ایمن الدهور[7] والاعصار[8]

۲۳ث ضرب دوم *[9] در احوالی که بعد از القاب و
دعا بسلاطین نویسند بیست فصل و چهل و یک صورت
و صدو شصت[10] و هفت نوع[*9]

۲۷ب فصل اول *در تهنیت بجلوس سلطنت دو
صورت مکتوب وجواب و هریک چهار نوع[11]

صورت اول مکتوب[12]

نوع اول چون واردان موارد[13] و داد قاصدان

۱ـ پ: خلد ۲ـ ت: قرن
۳ـ پ ج: بالانجاج ، ت: بالنجح ۴ـ پ: حذف شده
۵ـ پ: مطالبه ۶ـ پ: حذف شده ۷ـ ت: الدهر
۸ـ ب: بمنه وکرمه ولطفه ـ افزوده *۹ـ *۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ث: ششت
*۱۱ـ ب: حذف شده ۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ ج: مورد

مقاصد محبت و اتحاد[1] ازجانب ممالک[2] محروسهٔ حضرت
پادشاهی که بحقیقت سایه مرحمت حضرت الهی است
تواتر و تعاقب یافتند و ازجلوس همایون برتخت سلطنت
وسریر مملکت وتشرف تاج قاآنی بمماست[3] مفرق فرقد
فرسای[4] حضرت ایلخانی *بهادرخانی[5] اخبار کردند حق علیم
است وکفی به *عالماً و[6] شهیداً که طربان این حال بروجود[7]
این دولتخواه موجب وصول دولتها و سبب ورود سعادتها
گشت واز میامن این[8] اخبار وبرکات این[9] آثار بلابل گلزار[10]
۲۴آپ کامرانی و عنادل شاخسار[11] خسروانی وطوطی شکرخای شهریاری
وهزاردستان بستان بختیاری براغصان[12] اشجار سلطنت
وافنان ازهار جویبار مملکت باحسن اصوات واطیب
الحان این بیت سرایدن گرفتند وگفتند[13]
*بشراک یا کعبة الاقبال بشراکا[15]
بشراک[16] من دولة حلت بمغناکا[14]

۱ـ ث: اعتقاد ۲ـ پ: حذف شده ۳ـ پ: مناسب ، ت: بمماست
۴ـ ث: سای *۵ـ ت ج: حذف شده *۶ـ ج: حذف شده
۷ـ آ: موجود ۸ـ ت: آن ۹ـ ت: آن ۱۰ـ ب: طرار
۱۱ـ ب ت پ: ساخسار ، ث: شاحسار ۱۲ـ ث: اعضان
۱۳ـ ب: بیت ـ افزوده ، ت ث: شعر ـ افزوده *۱۴ـ ب: حذف شده
۱۴ـ ت: بمغناک ۱۵ـ ت: بشراک ۱۶ـ ث: بشراکا

۲۶ت مواعیدی[1] که روزگار از سوالف قرون و اعصار عالمیان را
بنیل[2] امانی و ادراک مواد شادمانی می داد بانجاز و انجاح
پیوست و امیدی کی جهانیان بعواطف نامتناهی[3] حضرت[4]
الهی در ترتیب مواد[5] معاش وحصول اسباب[6] انتعاش می داشتند
باجابت رسید مخلص دولتخواه را چون اقامت رسم تهنیت
بنفس خود جهت تنوع اسباب[6] متعذر بود[7] بوساطت این[8]
مکاتبت و[9] وسیلت این[10] مراسلت مملکت را[11] بجلوس همایون
مهنا[12] وحضرت عالیه[13] را بانفاذ خدمات و تحیات مهیا[14] گردانید
سالیان نامتناهی در تحصیل[15] اسباب[16] جهانبانی[17] وحصول[18] مراضی
یزدانی برسریر مملکت ممکن باد[19] بالنبی واله *وصحبه[20]

نوع دوم بعد از اِخبار لَخبار محبت و اِنباء[21]
اَنباء[22] اخلاص و[23] مودت اعلام می رود کی چون اخبار ساره

۱- آ ت: مواعدی ۲- پ: نیل ۳- ث: نامتهای
۴- ت: حذف شده ۵- آ: بالای سطر نوشته شده ، ت: حذف شده ۶- آ: در حاشیه نوشته شده
۷- ت: حذف شده ۸- ب ت: ان ۹- ث: حذف شده
۱۰- ب ت: ان ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ ث ج: مهنی
۱۳- ج: عالی ۱۴- آ پ ج: محیا ۱۵- ج: تکمیل
۱۶- ب: در حاشیه نوشته شده ۱۷- پ: جهانیانی ۱۸- ج: تحصیل
۱۹- ت: حذف شده *۲۰- ت: حذف شده ۲۱- ب: ابناء ، ث: اینا،
۲۲- پ: انبا ، ث: ابناء ۲۳- ت: حذف شده

از تمکن حضرت سپهر رفعت و[1] جلوس مقام عالی بر[2] سریر
سلطنت کی ابدا ملاذ و ملجاء ارباب حاجات باد استماع
رفت یعلم الله تعالی کی امداد بهجت و سرور و اسباب
غبطت وحبور بروجهی تواتر و تعاقب یافت کی عنان
۲۵پ تمالک و تماسک از تصرف طبیعت بیرون افتاد وچون
بین الجانبین مخایل مجانبت و شوایب مباینت *بکلی
۸آج مرتفع گشته[2] این[3] صورت را[4] بحقیقت مخصوص بدین جانب
دانسته شد و بین الجهتین فرقی متصور نگشت امیدست
کی میامن برکات این جلوس همایون شامل حال اباعد و
۲۳آ اقارب بل[5] کافه اهالی[6] مشارق و مغارب گردد وحضرت
سلطنت پناه را امداد تمتع[7] واستظهار و اسباب تمکن و
۲۳ث استبشار روز بروز در تزاید[8] و تضاعف باشد ان شاء الله تعالی
۲۸ب *نوع سوم[9] چون مبشران انباء[10] ارتیاح و
موصلان اخبار نجات و نجاح از جلوس همایون برتخت سلطنت
وسریر پادشاهی و مملکت اخبار کردند یعلم الله تعالی کی
اسباب بهجت بروجهی روی نمود که بوساطت تحریر و

۱- ت: حذف شده *۲- ب: در حاشیه نوشته شده ۳- ب پ ث ج: ان
۴- ث: حذف شده ۵- ت: بر ۶- آ: بالای سطر نوشته شده
۷- ب: تمنع ۸- ت: و ترقی - افزوده شده
*۹- ث: حذف شده ۱۰- ب ت: ابناء

وسیلت تقریر از عهده عشر عشیر آن متفصی[1] نتوان شد
چه بعد الیوم کلیات امور جمهور باهتمام نواب کفاة ومقربان
دهاة بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح و[2] مهام کافه انام
برنسق مرام تمشیت پذیرد و هر آینه حضرت سلطنت را
ذکری[3] جمیل و اجری[4] جزیل مدّخر ماند ان شاء الله تعالی
*نوع چهارم[5] چون ببشیر سعادت اخبار جلوس
*مبارک بر تخت[6] سلطنت تقریر کرد[7] دیده[8] را نور *و دل[9]
*و درون[10] را بهجت و حبور حاصل گشت ویقین است
کی از میامن این[11] جلوس شریف امور دین و دولت بر
احسن اوضاع استمرار یابد و قواعد ملک و ملت بر اوکد
مبانی استقرار پذیرد و بعد الیوم اهالی مملکت را عیشی مهنّا ۲۵پ
و مشربی مصفّی و[12] موفی کرامت[13] گردد[14] *ان شاء الله العزیز[15]

۱ـ ث: مقتصی ۲ـ ت: حذف شده
۳ـ ج: ذکر ۴ـ ج: اجر
*۵ـ ث: حذف شده *۶ـ ب: در حاشیه نوشته شده
۷ـ ت: کردند ۸ـ پ: حذف شده
*۹ـ ب: در حاشیه نوشته شده *۱۰ـ ت: حذف شده
۱۱ـ ب: ان، ت: حذف شده ۱۲ـ ج: حذف شده
۱۳ـ ب: در حاشیه نوشته شده ۱۴ـ ج: ناخوانا
*۱۵ـ آ: ان شاء الله تعالی، ت: حذف شده ۱۵ـ پ: تعالی

صورت دوم *جواب
نوع اول[1] مفاوضه وحی کردار و مکاتبه
الهام آثار کی از جانب جناب بزرگوار حضرت فلک
مقدار حفّت بانواع السعادات و خلدت خلود
الازمنة و الساعات[2] وارد و واصل شد در اعزّ اوقات
و اکرم آنات بدعاگوی دولتخواه[3] رسانیدند اشفاقی که ازان مورد[4]
الطاف صدور[5] یافته بود وداعی مخلص را بتشریف تهنیت مشرف
گردانیده از کمال مصادقت و وفور موافقت و مخالصت[6]
مستبعد نشمرد و بر التفاتی که فرموده و تفقدی که نموده [7]
مواد استظهار تزاید و تضاعف یافت چه حمل[8] چنین حملی ثقیل و
تکفل چنین مهمی خطیر جلیل جز باعانت دوستان و ارشاد
مشفقان چگونه میسر گردد امیدست کی لایزال از حضرت
سپهر رفعت بارشاد تمهید قواعد سلطنت و افادت
تاکید اوضاع مملکت ودلالت بر شوارع مشارع دین و دولت
وهدایت بمناهج[9] ملک و ملت و اعلام رعایت و
رعیت و محافظت ملک و ولایت اختصاص یابد چه

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ آ: السعات
۳ـ ت: دولت ۴ـ ج: موارد ۵ـ پ: سطور
۶ـ آ: مستبدع و ـ افزوده ۷ـ ت: که ـ افزوده شده ۸ـ پ: جمل
۹ـ ب: بمناهح، پ: بمنامج، ج: بمناجج

همواره وظایف استمداد موظف و رواتب[۱] استرشاد
مرتب خواهد بود ویقین است کی ازان حضرت جز
ترجّی باجابت وتلقی بافادت و اعانت امری دیگر متصور[۲]
نشود ان شاء الله تعالی[۳] دولت وعظمت تا امتداد[۴] ایام *و
لیالی[۵] متواتر و متوالی باد

۲۶پ *نوع دوم[۶] یادداشتی کی ازحضرت سلطنت
حفّت بانواع[۷] الالاء[۸] و ایدّت[۹] بالظفر علی الاعداء بدین محب
مخلص اصدار فرموده اند و[۱۰] بر جلوسی کی اتفاق افتاده[۱۱]
۹ج بهجت نموده در بهترین وقتی و شریفترین ساعتی بوقوف
پیوست و بر ترقی حضرت عالی در معارج سلطنت و مدارج
پادشاهی[۱۲] و مملکت امداد[۱۳] ارتیاح تضاعف یافت از فیض
فضل ایزدی عز شانه وعظم سلطانه و میامن[۱۴] دولت ابدپیوند
امیدست که بعدالیوم مشارب امال اهالی این ولایات[۱۵]
مصفی و موارد امانی[۱۶] مهنّا[۱۷] گردد و قاعدهٔ موالاة بین الجانبین

۱ـب: رعاب، ث: رعایت ۲ـت: منشور ۳ـب: العزیز، پ: تعالی که
۴ـپ ت ث ج: بامتداد *۵ـب: حذف شده، پ: و لیالی بسلطنت
*۶ـث: حذف شده ۷ـت: بانواع ۸ـپ: آلاء لا
۹ـپ: ابدت، ت: ناخوانا ۱۰ـج: حذف شده ۱۱ـپ: افتاد
۱۲ـت: و ث - افزوده ۱۳ـب: در حاشیه نوشته شده ۱۴ـج: میامی ۱۵ـب: ولامات،
پ ت ث ج: ولایت ۱۶ـج: حذف شده ۱۷ـج: مهنی

۲۸ب آ بر احسن اوضاع تمهید یابد و باستمداد درتمشیت امور
۲۴آ دین و ملک شرایط اعانت و اَمداد اِمداد ازطرفین
متمشی گردد ان شاء الله العزیز

۲۴ث *نوع سوم[۱] تفقدی کی ازحضرت فلک رفعت
خلدت خلود الایام و ازیلت عن فنایها حوادث الشهور
والاعوام این محب مخلص[۲] را بدان مخاطب ومشار الیه
فرموده اند در ایمن اوقات و اشرف ساعات محاط علوم و مستوعب
مفهوم[۳] گشت تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار[۴] بذکر آن مبادرت
نموده و مخلص معتقد را بانواع مستظهر گردانیده ازوفور الطاف
وکمال مخلص نوازی حضرت سلطنت مستبعد نشمرد[۵]
بمیامن منن *بی تناهی[۶] حضرت الهی جل جلاله وبفر دولت
آن حضرت رجا صادق است که اقوال و افعال این مخلص
در تقلد این امر عظیم مقرون[۷] بمراضی[۸] حضرت لایزالی احدی
باشد[۹] و احوال و اعمال مشفوع بتقویت دین شریف احمدی[۱۰]
و شرع منیف محمدی[۱۱] علی شارعة اتم الصلوات و اکرم التحیات
گردد ان شاء الله تعالی[۱۲]

---

*۱ـث: حذف شده ۲ـآ: حذف شده ۳ـپ: فهوم ۴ـپ: بار
۵ـت: و - افزوده *۶ـج: نامتناهی، در حاشیه - بی تناهی - افزوده
۷ـت: حذف شده ۸ـت: برمراضی ۹ـج: شد ۱۰ـب: در حاشیه نوشته شده،
پ ث: محمدی ۱۱ـپ ث: احمدی ۱۲ـپ: العزیز

*نوع چهارم[1] الطافی کی از حضرت اسمان شکوه
۲۷ ت امدت[2] بالخلود الی یوم[3] المنتظر الموعود[4] صادر شده بود و محب
مخلص و داعی معتقدرا بدان مشرف فرموده و تهنیتی که از
کمال دوست نوازی ان حضرت معهود ست بجای آورده
از لطف بی دریغ کی مخجل[5] عوارض میغ[6] است غریب و
عجیب ندانست بعواطف حضرت الوهیت توالت
آلاؤه و تقدست اسماؤه و بدولت مخلد آن حضرت امید ست
که از[7] عهدهٔ چنین امری خطیر و مصلحتی[8] جسیم[9] جلیل که[10] متحمل
اثقال و متکفل اعباء[11] ان شده[12] *بعد از تواتر امداد توفیق و
تعاقب اسباب تایید بمیامن نصایح جناب بزرگوار و برکات
ارشاد حضرت فلک مقدار[13] بر وجهی متقضی[14] گردد کی[15] از
*جناب خالق[16] و جانب خلایق[16] خجالت نبرد ان شاء الله
تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد[17]

---

*۱ـ ث: حذف شده　۲ـ ت: ابدت
۳ـ ث ج: الیوم　۴ـ ت: و الموعود　۵ـ پ ث: مخحل
۶ـ ب پ: منغ ،　ث: میع　۷ـ ث: ان
۸ـ ت: مصلحت　۹ـ پ: حلیم　۱۰ـ ج: حذف شده
۱۱ـ ج: اعیاء　۱۲ـ ث: بپده　*۱۳ـ ج: حذف شده
۱۴ـ ب: منقضی　۱۵ـ پ: حذف شده　*۱۶ـ ج: حضرت خالق و خلایق
۱۷ـ آ: بمنه وجوده ـ افزوده

فصل دوم　*در نصیحت[1]
ببباید دانست که پادشاهان را نصیحت کردن
وظیفهٔ هرکس[2] نیست چه حکما و عقلا گفته اند که[3] تا شخصی را
عقل و کفایت و دها و کیاست ده کس یا صد کس یا هزار[4]
یا ده هزار بالغاً ما بلغ نباشد حق تعالی *اورا[5] بر ایشان
حاکم نگرداند *[6] لامرٍ ما یسود من یسود اما کیف[7] کان ایشان را
از[8] ناصحی ناگزیر باشد[9] چه اسکندر با وجود عقل و کفایت و
تمکن در امور جهانگیری بارشاد و نصیحت استاد خویش[10]
ارسطاطالیس حکیم محتاج بود و لایزال استمداد می کرد و
او بنصیحت و ارشاد[11] قیام می نمود اکنون گوییم حق تعالی *[6]
بعضی را ازین اشخاص[12] کدخدائی خانه فرماید و[13] بعضی را ریاست
و مقدمی قومی دهد[14] و بعضی را حکومت شهری و ولایتی و بعضی را[15]
امارت هزاره[16] و بعضی را امارت تومانی و[17] بعضی را امارت
۲۲ پ ۹ ج الوس یا وزارت ممالک و این حال هلم جرا[18] تا بپادشاهان[19]

---

*۱ـ ب: حذف شده　۲ـ پ ث ج: ادب　۳ـ ت: حذف شده
۴ـ ب: کس ـ افزوده　*۵ـ آ: حذف شده　*۶ـ*۶ پ ج: از ـ لامرٍ ما
یسود ـ تا ـ حق تعالی ـ حذف شده ، ث: لامرٍ ما یسود من یسود ـ الباقی حذف شده
۷ـ ت: ما ـ افزوده　۸ـ ت: حذف شده　۹ـ ت: است　۱۰ـ ت: خوابش
۱۱ـ ت: و ـ افزوده　۱۲ـ ج: حذف شده　۱۳ـ پ: حذف شده　۱۴ـ آ ب: دهند　۱۵ـ ب پ:
حذف شده　۱۶ـ ت: هزار　۱۷ـ پ: حذف شده　۱۸ـ ج: حذف شده　۱۹ـ ج: بپادشاهی

منتهی شود چه ایشان را[1] تا عقل و کفایت و تدبیر و درایت[2]
و[3] قوت نفس[4] و قدرت قلب و بسطت شجاعت و بهجت
شهامت و وفور دها[5] و فطنت و علو مکانت و همت و
۲۱ ب سایر شرایف خواص و کرایم ملکات بنی نوع نباشد حق تعالی
ایشان را برسر[6] عالمیان پادشاه علی الاطلاق و مالک رقاب
باستحقاق[7] نگرداند *[8] و مصدق[9] این مطلوب و[10] موکد این مفهوم
خبر[11] نبویست[12] حیث *[13] قال صلی الله علیه و سلم *[13] من ولی علی
۲۲ آ عشرة کان له عقل اربعین رجلا[14] و من ولی علی اربعین کان
له عقل اربعمائة صدق رسول الله[15] *[8] پس چنین طایفه را[16] کی
جامع جمیع معالی و مناقب و مآثر و مفاخر[17] باشد نصیحت
۲۲ ث کردن[18] هرکس[19] از منهج عقل و منتهای اغوار فهم و خرد مستبعد

۱-ت: با ۲-ج: دولیت، بالای سطر- درایت- افزوده شده،
۳-پ: حذف شده ۴-ت: حذف شده، ج: و نفس
۵-پ ث ج: ذکا ۶-ث: حذف شده ۷-ت: بالاستحقاق
*۸-*۸-پ ج: از- و مصدق این مطلوب- تا- رسول الله- حذف شده، ب: و مصدق
این مطلوب و موکد این مفهوم خبر نبویست حیث قال صلی الله علیه و سلم صدق رسول الله
۹-ت: مصداق ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: حدیث
۱۲ ت: نبیوست، ث: بنویسبث *۱۳-*۱۳-ت: علم
۱۴-آ: حذف شده ۱۵-ت: رسول الله- حذف شده ۱۶-ث: حذف شده
۱۷-آ ت: حذف شده ۱۸-ب: باخط مغایر در حاشیه نوشته شده ۱۹-پ ث ج: هرکس- حذف شده

نماید اما اگر ایشان را[1] از کثرت مشاغل سلطنت و ازدحام
شواغل مملکت بعضی قضایا بر موجب[2] *[3] سمیت انسانا
لانک[4] ناسی[3] بر خاطر نماند[5] و فراموش کند[6] یا[7] عوارض امور
و تامل در[8] مصالح جمهور کی از[9] مقتضیات پادشاهی و سلطنت
است[10] غلبهٔ تردد و تفکر بطریقی بر ایشان مستولی گرداند[11]
۲۲ ت کی مجال شروع در هیچ مهم[12] نیابند[13] و کلالی کی از لوازم بشریت
است مانع[14] تدابیر ایشان گردد چنانک صاحب اسمعیل
بن[15] عباد ازین حال[16] بر طریق ارباب تجربت اخبار[17] می کند
و میگوید[18]

وقایلة لم عرتک[19] الهموم و امرک ممتثل[20] فی الامم
فقلت ذرینی[21] علی غصتی[22] فان الهموم بقدر الهمم

پس اگر بحکم نص کلام مجید عظم الله جلاله *و ذکر فان الذکری[23]

۱-ج: حذف شده ۲-ث: مصراع- افزوده *۳-ب: حذف شده ۴-ت: بران که
۵-ث: نمایند ۶-پ ث: کنند ۷-آ ت: با ۸-آ: حذف شده
۹-ث: ان ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-آ: کرداسد، پ ث: کردانند، ت: کردانید
۱۲-ج: مهمی ۱۳-آ: ساند، ب: نماسد، پ: نباشد، ج: نیابند و حیرت
۱۴-ب: باخط مغایر در حاشیه نوشته شده ۱۵-پ: و ۱۶-پ ج: اخبار- افزوده ۱۷-پ ج: حذف شده
۱۸-پ ث: شعر- افزوده شده ۱۹-ت: غرتک ۲۰-ت: ممتیل
۲۱-ب: ذریقی، ت: دعینی ۲۲-ث: غصیتی
*۲۳-ب: حذف شده ۲۳-ث: ی- باخط مغایر نوشته شده

*تنفع المومنین[1] شخصی کی دل در استدامت دولت پادشاهی[2] عادل
بسته باشد و بقاء[3] ایام سلطنت اورا باقاء عمر ابد مقرون
۲۷ پ خواسته قضیهٔ[4] چند کی موجب مصلحت ملک و سبب
صلاح دین و دولت باشد بایاد او دهد وچنانک درین کتاب
بطریق مکاتبات[5] سلاطین[6] دیگر قضایا مذکورست آن را نیز
ذکر کند[7] تا پادشاه بواسطهٔ آن[8] تذکار دولتخانهٔ[9] سلطنت را[10]
بوجود کاردانان[11] کفاة و امینان[12] دهاة[13] وحکماء بزرگوار و عقلای
پسندیده کردار[14] رونق دهد و ریاض مملکت و حدایق دولت
وسعادت را بانوار معدلت و ازهار نصفت[15] واشجار تدبیر و
کفایت ایشان[16] کی[17] منتج ثمار آبادانی وعمارت[18] وزراعت باشد
تزیین[19] بخشد[20] و بوستان جهانبانی[21] و نزهتگاه گلستان[22] کامرانی را
بانشاء قواعد حمیده و ایثار آثار قوانین پسندیده و ابداع رایهای
راست و اندیشهای درست کی متضمن[23] نوازش دوستان

*۱ــب: حذف شده ۲ــج: بادشاه ۳ــج: بقایای ۴ــپ: قصّه، ب: قصه
۵ــت: مکاتبت ۶ــآ: حذف شده ۷ــپ: کنند ۸ــت: ان
۹ــب: دولتخواه ۱۰ــث: حذف شده ۱۱ــث: و ــ افزوده شده
۱۲ــث: امنیان ۱۳ــت: دها ۱۴ــث: کار ۱۵ــت: معدلت
۱۶ــج: حذف شده ۱۷ــت: حذف شده ۱۸ــب: ناخوانا ۱۹ــت: برہین
۲۰ــت: حذف شده ۲۱ــت: جهانبانی
۲۲ــپ: گلستانی، ت: گلستا ۲۳ــج: متضمّی

و[1] موجب قهر دشمنان و سبب تسخیر ممالک وعلت ایمنی
شوارع و[2] مسالک باشد طراوت[3] و نضرت[4] افزاید[5] هر آینه
وظیفهٔ دولتخواهی بجای آورده باشد وحق جانسپاری چنانک
می باید گزارده[6] و مکنون خاطر و منوی ضمیر را بعبارتی[7] کی حضرت
پادشاه را خلوص عقیدت[8] وصفای طویت واستقامت وطینت
وطبیعت او در بندگی وخدمتکاری معلوم گردد بیان کرده و
انکس را با وجود چنین اعتقادی وافی ازمشربی[9] صافی وچنین
فکری[10] صحیح ازدولتخواهی صریح هیچ آفریده ملوم[11] و معاتب ندانند
*[12] وانچ از احادیث حسان نبوی صلوات الله علی قایلها درکتابت
امارت از مصابیح منقول و مرویست موکد این مطلوب می گردد
اذا اراد الله بالامیر خیرا[13] جعل له وزیر صدق إنْ نَسِيَ
ذکره وان ذکر اعانه و ان اراد غیر ذلک جعل له وزیر سوء
ان نسی لم یذکره وان ذکر لم یعنه[14] معنی آنست کی
چون حق[15] تعالی بامیری خیر خواهد اورا وزیری صالح صادق کرامت[12]*

۱ــج: از ــ و موجب قهر ــ تا ــ گفت ان ــ حذف شده. ص ۱۹۲ــ۱۵۳ ۲ــب: حذف شده
۳ــپ: طراوت ۴ــت: نصرت ۵ــب: افراید، پ ث: افراید
۶ــپ ت: گزارد ۷ــب: بعبارتی، ت: بعبارتی
۸ــپ: عقیده ۹ــت: مشرب ۱۰ــت: فکر ۱۱ــت: معلوم
*۱۲ــ*۱۲ــپ ث: از ــ وانچ از احادیث ــ تا ــ کرامت ــ حذف شده.
۱۳ــب: خیرا ۱۴ــب: تعنه، ت: ناخوانا ۱۵ــب: حذف شده

*[۱]کند تا[۲] اگر امیر[۳]را افعال خیر فراموش شود وزیر با یاد او دهد
۲۵ آ واگر اورا خیری برزبان رود وزیر در اتمام آن ممدّ و معاون
او باشد و وظیفه نصیحت فرو نگذارد و اگر غیر آن خواهد[۴]
حق تعالی آن امیررا نایبی بدسیرت دهد تا عمل خیر بایاد
او نیارد[۵] و اگر امیرخواهد که بعمل خیر مشغول شود
وزیر معاونت او نکند و این بیت اززبان وزیر نیک
درین مقام مناسبتی تمام دارد*[۱]

*[۶]مراچو نیک توجوئیم[۷] که[۸] بد تواند گفت
مرا چو خیر تو خواهم چه خوف از اشرار*[۶]

۲۹ آ ۲۸ ب ۲۸ ت ۲۸ پ وحجة الاسلام غزالی[۹] طوسی *رضی الله عنه[۱۰] جهت سلطان سعید
ملکشاه طاب ثراه و حکیم ابو[۱۱] علی بن الهیثم[۱۲] رحمة الله علیه[۱۳] نیز[۱۴] جهت
بعضی از ملوک و سلاطین عصر خویش مواعظ و نصایح نوشته اند
وان را مدوّن گردانیده و اکنون در میان مردم با دیگر نصایح

۱—۱—پ ث : حذف شده، در نسخه‌های—ت ث : بعد از—تمام دارد—شعر—افزوده
۲—ت : حذف شده ۳—ت : امیری ۴—آب : باشد
۵—آ : نیاورد، ت : ندهد و نیاورد *۶—۶*—ب : حذف شده
۷—ت : خواهم ۸—ت : لا ۹—ب : عزالی، پ : غزالی
*۱۰—ت : رحمه الله، ث : رحمة الله علیه و رضی عنه
۱۱—ت : حذف شده ۱۲—ب : الهشم
۱۳—پ ت ث : حذف شده ۱۴—ت : حذف شده

علما و حکما متداولست و فایده این معنی خیرخواهی پادشاهان
وصلاح اندیشی ممالک* ایشان است[۱] وچون مرتبهٔ اول[۲] این
کتاب مشتملست بر مکاتباتی که سلاطین بیکدیگر نویسند
واز کیفیت امور ممالک وچگونگی معاش طبقات مردم و
۲۵ ث صدور حالات ازحوادث یومی و شهری و سنوی اعلام
و استعلام کنند و مصالح و مفاسد باز نمایند[۳] چند نوع نصیحت
براسلوب این کتاب در سلک مکاتبات سلاطین سمت[۴]
تحبیر[۵] تحریر[۶] و زینت[۷] تعبیر تقریر[۸] می یابد[۹] و بردو صورت
مکتوب *وجواب[۱۰] مقرر می شود[۱۱] امیدست که[۱۲] از مزالق
اعتراض[۱۳] و مدارک استدراک مصون و محروس ماند[۱۴]
ان شاء الله تعالی و الله تعالی یعصمنا بفضله[۱۵] من الضلال والاضلال
ویرشدنا بهدایته الی مناهج الرشاد والارشاد فی الاقوال
والاعمال[۱۶] انه ولی ذلک والقادر علیه

*۱—ب : درحاشیه نوشته شده ۲—پ : حذف شده ۳—پ : نماید
۴—ب : درحاشیه نوشته شده ۵—ب : تعبیر، پ : تحبیر، ت : تجبر، ث : تحبر
۶—ب : تحریر ۷—ت : رتبت ۸—ب : تقریر، ث : تقریر
۹—ت : باید *۱۰—ب : حذف شده ۱۱—ت : و—افزوده
۱۲—ت : حذف شده ۱۳—ب : اعراض ۱۴—ت : می ماند
۱۵—آ : دربالای سطر نوشته شده، ب : درحاشیه نوشته شده
۱۶—ت : والافعال

صورت اول مکتوب[1] هفده[2] نوع و نوع
اول مشتملست بر مجموع مطالبی که در فصول مرتبهٔ اول
*مذکور و مسطورست[3]

نوع اول *در استصحاب حکما و دانایان[5]**درین

۲۸ پ باب[4] بعد از نشر فوایح وداد و نثر درار[ی] محبت و اعتقاد
بمسامع شریفه اسمعها الله[6] ما یحبه[7] من المسار و یسره
من المحاب رسانیده می آید که[8] چون حق جل جلاله و عم
نواله تقلد سلطنت مملکتی که مواکب صبا و قبول وجنایب
شمال وجنوب ادانی آن را فضلاً عن الاقاصی بی سپر[9]
نتوانند[10] کرد و باذیال اغوار و اعطاف انجاد[11] آن نتوانند[12]
رسید مسخر رایات جهانگیر و محکوم احکام قدر تقدیر
گردانید[13] و فرمان قضا[14] مضا در شرق[15] و غرب[16] و بر و بحر[17]

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ پ ث: شانزده *۳ـ پ: مذکورست
*۴ـ ب: حذف شده **۴ـ آ: درهر باب ، پ: حذف شده
۵ـ ت: دایان ، ث: دانایان وهنرمندان ۶ـ آ: تعالی ـ افزوده
۷ـ آ: یحبه ۸ـ ب: حذف شده
۹ـ ب ث: بی صپر ، ب ت: بی سپر ۱۰ـ پ ت: نتواند
۱۱ـ پ: بایجاد ، ت: اتعاد ۱۲ـ ت: نتواند ۱۳ـ ث: گردانند
۱۴ـ پ: ی ـ افزوده شده ۱۵ـ ت: شرف ۱۶ـ ت: عزت
۱۷ـ پ: ی ـ افزوده شده

سایر و ساری و جایز وجاری گشت و[*] اباعد و اقارب[1]
سر بر خط متابعت و مطاوعت نهادند[2] و انقیاد اوامر و
نواهی واجب و لازم دانست[3] بر علوم شریفه زادها الله
عزا[4] و شرفا مخفی نماند که چندانک امور مملکت منتظم تر
و دواعی[5] مبانی آن مستحکم تر و قوایم[6] قواعد آن ممهد تر ۳۰ ب
قادحان را مجال[7] قدح[8] و طاعنان را قدرت طعن و قاصدان را
فرصت کید و قصد در همه ابواب کمتر بلک ترتب[9] اسباب
دولت و[10] استقامت امور سلطنت بندگی حضرت
موجب تواتر نکبات و سبب توالی[11] بلیات ایشان شود
وسخن حکیم افلاطون کی[12] فرموده اذ اردت ان[13] تکبت[14] ۲۵ آ
عدوک *فازدد فضلاً فی نفسک[15] بتحقیق پیوندد[16] چه
یکی از انساب[17] فضیلت پادشاهان کی موجب نظام
مملکت باشد اعداد مردان کاردان و اکناز[18] اموال و ادخار
ذخایر *و اعلاق[19] و ترفیه عباد و تعمیر *بقاع و بلاد[20] و افاضت ۲۸ ت

---

*۱ـ پ: اقارب و اباعد ۲ـ ت: نهاده ۳ـ پ: دانستند ۴ـ آ ث: غرا ۵ـ پ ث: دعایم
۶ـ ث: حذف شده ۷ـ آ: محال ۸ـ ت: حذف شده ۹ـ پ: ترتیب ۱۰ـ پ: بر
۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ آ: حذف شده ۱۳ـ ت: حذف شده ۱۴ـ ب: نکیب ،
پ: تکبت ، ت: نکبت *۱۵ـ ت: فاردت فی نفسک فضلا
۱۶ـ پ: پیوندد ۱۷ـ پ ث: اسباب ۱۸ـ آ ت: اکنار ، ب: اکسان ،
ث: اکتسار *۱۹ـ ت: حذف شده *۲۰ـ پ: بلاد و بقاع

معدلت و اشاعت مکرمت[1] نصفتست و این معنی
دریست از صدف حکمت اردشیر بابک[2] انجا که
می گوید *لاملک الا بالرجال و لا رجال الا بالمال ولامال
الا بالعمارة ولاعمارة الا بالعدل والسیاسة[3] چه بعد از تکفل
مشاق نبوت و تحمل اعباء رسالت علی حاملیها شرایف
الصلوات وکرایم التحیات[4] کی لقمان حکیم بواسطهٔ ارتکاب صعوبت ۲۹ پ
و[5] عدم قوت و قدرت و شوکت وعجز او ازحمل ان انرا
قبول نکرد و بتقلد مخزونات[6] اسرار حکمت راضی نشد
هیچ قضیه مشکل تر از التزام[7] امر سلطنت نیست *[8] تحسبونه[9]
هینا وهو عندالله عظیم *[8] چه[10] پادشاه سایه خداست و
سایه را بی[11] روی صاحب[12] سایه *ضروری باشد[13] و[14] چون نظر
مرحمت رب العالمین جل جلاله با جمیع موجودات در ایجاد[15]
*علی السویه است[16] چه ایشان را ازعدم بوجود آورد و ۲۹آ ت
هریک را از بنی نوع بقدر[17] استعداد درمنزلی از منازل

۱ـت: و ـ افزوده شده   ۲ـب: بانک   *۳ـب: حذف شده
۴ـپ: درحاشیه نوشته شده   ۵ـت: حذف شده   ۶ـپ ت ث: مخزونات
۷ـب: حذف شده   *۸ـ*۸ـب: حذف شده   ۹ـث: یحسبونه
۱۰ـآ: حذف شده   ۱۱ـب پ: بی، ت: بی   ۱۲ـپ: بصاحب
*۱۳ـآ: ضروری باشد، ت: ضروریست   ۱۴ـآ: پس
۱۵ـت: اتحاد، ب: اتحاد، ث: ایجاد *۱۶ـب: درحاشیه نوشته شده   ۱۷ـپ: برقدر

دینی و مرتبتی[1] از مراتب دنیوی تنزیل کرد[2] بعضی را نبوت
داد و بعضی را ولایت و بعضی را علم وحکمت و بعضی را
سلطنت و مملکت و بعضی را امارت و وزارت و بعضی را
ازهداة گردانید[3] و بعضی را[4] از غُواة[5] آفرید و هلم جرا بالجمیع[6]
طبقات اناس از اشراف و اوساط *وآحاد[7] و ادناس پادشاه
نیز کی سایه حق است باید کی خودرا متصف بصفات
حضرت الوهیت گرداند و با[8] هرفرد از افراد انسانی که
در *حوزهٔ[9] حراست وحومهٔ[10] حمایت[9] او باشد[11] نظری مخصوص
کند و[12] هریک را بقدر[13] استحقاق مباشر مهمی و[14] متقلد[15] مصلحتی
گرداند و استغراق اوقات خویش بمصالح[16] بنی نوع از لوازم
سلطنت شمرد و درهیچ حال از تدبیر مهمات و تیسیر[17]
معضلات ایشان غافل نباشد چه پادشاه را[18] اشتغال بملاذ[19]

۱ـث: مرتبه   ۲ـت: و ـ افزوده شده   ۳ـت: گردانیده
۴ـت: حذف شده   ۵ـت: غواه   ۶ـب ث: تا بجمیع
*۷ـت: و آوحاد، ث: حذف شده   ۸ـث: با
*۹ـپ: حوزه و حمایت وحومه وحراست   ۱۰ـث: حموه
۱۱ـپ: امذه، ث: باشند   ۱۲ـپ: حذف شده
۱۳ـآ ب: برقدر، پ: برقرار   ۱۴ـپ: حذف شده
۱۵ـث: بقلد   ۱۶ـآ: بمصامح   ۱۷ـث: تیسر
۱۸ـت: ان   ۱۹ـث: اشعال

و محابت نفسانی و اهتمام باستیفاء مشتهیات جسمانی روا
نیست جهت آنک اورا در آزاء، مجموع وجود ایجاد
کرده اند و حل و عقد و بسط وقبض[1] و ابرام و نقض[2]
۲۹آ پ در قبضهٔ قدرت او نهاده و نفس اورا متحمل[3] اثقال و
و متکفل اعباء عالمیان گردانیده[4] اگر در گوشهٔ بی توشه یا بند[5]
سبب انرا سوال ازو کنند و اگر در کشوری بیدادگری دانند
مواخذ[6] اورا گردانند از امیر المومنین *عمر بن الخطاب رضی
الله عنه[7] منقولست کی او[8] در زمان خلافت در روز بساختن
مهمات[9] مردم مشغول بودی و در شب[10] بطاعت حق[11] تعالی
۳۰آ ب *قیام نمودی[12] اورا گفتند یا امیر المومنین چرا چندین رنج برخود
نهاده[13] نه روز می آسایی و[14] نه شب گفت[15] اگر روز بیاسایم
رعیت ضایع مانند[16] و اگر شب بیاسایم[17] در روز قیامت

۱ـ ب: قبص ۲ـ ب پ ث: نقص ۳ـ ث: محتمل
۴ـ آ: گردانیده که، ب: گرداسده اند، پ: گردانیده و
۵ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۶ـ پ ث: بدان ـ افزوده شده
*۷ـ آ: رضی الله، پ: علی ابن ابی طالب علیه السلم، ت: رضی الله عنه ـ حذف شده
۸ـ آ: او را، پ: حذف شده ۹ـ ب: درحاشیه نوشته شده، ت: حذف شده
۱۰ـ پ ت: بشب ۱۱ـ ت: خدای *۱۲ـ پ: حذف شده
۱۳ـ پ: نهاده ی، ت ث: نهاده ۱۴ـ ت: حذف شده
۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ ت: می مانند ۱۷ـ ت: من ـ افزوده شده

من[1] ضایع مانم پس بعد از اقامت فرایض خمس هیچ طاعت
آ ۲۶ بر پادشاه واجب تر از اشتغال بمصالح بندگان خدای
تعالی نیست و اگر رجوع با منصوص حدیث نبوی علی قایله
افضل التحیة[2] و التسلیم کنیم که عدل ساعة[3]* خیر من عبادة
سبعین[4] سنة[3]* معلوم گردد که[5] پادشاهان را هیچ عبادت
بهتر از معدلت نیست چه عدل یک ساعت[6] ایشان را[7]
*بر عبادت[8] هفتاد[9] سالهٔ دیگران رجحان می نهند و ورود
بمورد این سعادت و وصول باحراز[10] منقبت* این دولت[11]
۲۹ ت جز باعانت اعوان و انصار و[12] استعانت از امناء ابرار
میسر نگردد چه استلزام[13] ایشان سبب جریان امور بر منهج
قویم تدبیر و طریق مستقیم رای رزین و فکر رضین[14] باشد
یکی از یشان پادشاه[15] را بر[16] تالیف قلوب امرا و ارکان دولت
بر طریق نصیحت و استمالت محرض گردد دیگری اورا

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ آ: التحیات *۳ـ*۳ـ ب: از خیر ـ تا ـ سنة ـ حذف شده
۴ـ ت: ستین ۵ـ پ ث: حذف شده ۶ـ آ: ساعتهٔ
۷ـ ث: حذف شده *۸ـ ت: بعبادت ۹ـ ت: شصت
۱۰ـ ت: این ـ افزوده شده *۱۱ـ آ ب ت: حذف شده
۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ ت: التزام ۱۴ ث: رصین
۱۵ـ آ ب ت: پادشاهان
۱۶ـ آ ب ت: حذف شده

بر ابتهاج[1] مناهج دین و اتباع اوامر سید المرسلین* صلوات الله
و سلامه علیه[2] ترغیب و تحریص[3] دهد دیگری بتدبیر[4] توسیع ۳۰ پ
عرصهٔ مملکت و تفسیح بارگاه سلطنت و تسخیر ممالک
وفتح مسالک[5] و قهر اضداد و اعادی در حواضر[6] و بوادی
اشتغال نماید دیگری بطرفی از اطراف جهت تنسیق
کلیات امور سلطنت متوجه گردد دیگری[7] پادشاه را با سلاطین
عصر بر ایثار مودت و موافقت و اختیار[8] قربت و مواصلت
و دیگر لوازم ان چون تهانی و عکس ان و عتاب[9] و اعتذار[10]
و امثال آن دارد تا مجموع ملوک سر در ربقهٔ مصادقت و
مخالصت بل انقیاد و مطاوعت آورند و بر دوستی و ۲۶ ث
عنایت و شفقت و رعایت بندگی حضرت اعتماد کنند[11] دیگری[12]
پادشاه را بر امان دادن خایفان و ایمن[13] گردانیدن مجرمان
مهیج[14] شود دیگری بر سلوک مسالک عهود و مواثیق با دوستان
و تشمر وعید و تهدید[15] با دشمنان تهیج کند دیگری[16] استمالت

۱ـ آت: انتهاج *۲ـ ث: صلی الله علیه وسلم ۳ـ آت: تحریض
۴ـ ب: ندبیر، پ: حذف شده ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ پ: خواضر
۷ـ پ: و دیگری ۸ـ ت: احتیاز ۹ـ ت: اعناب
۱۰ـ ب: اغدار، پ ث: اعتدار، ت: اعنذار
۱۱ـ ت: کند ۱۲ـ ب: دیگر ۱۳ـ ت: ایمین ۱۴ـ ث: مهنج
۱۵ـ ت: تخویف ۱۶ـ پ: دیگر، ث: و دیگری

خلایق و تطییب[1] قلوب تجار و قوافل را[2] تا[3] موجب آبادانی
مملکت و سبب ترفیه خاطر رعیت باشد با[4] یاد پادشاه
دهد دیگری[5] هر کس را کی در اطراف ممالک ایل و یاغی
چون حکمای[6] بزرگوار و علمای[7] شریعت شعار و ناقدان بصیر
و مهندسان خبیر[8] و دیگر صاحب وجودان کی نشان دهند
بهر تدبیر کی تواند بر[9] درگاه حاضر گرداند تا هر یک[10] از ایشان
بخدمتی که[11] شایستهٔ آن باشند[12] قیام نمایند[13] و امری کلی باهتمام
ایشان انتظام یابد و بار ان[14] از خاطر[15] مبارک بندگی حضرت[16]
برخیزد وچون مقرر شد کی بی استصحاب[17] اصحاب رای و
استلزام عقلای مدبر و حکمای محقق هیچ مهم تمشیت
نمی یابد[18] و هیچ تدبیر در قانون جهانبانی و قاعدهٔ گیتی ستانی صایب تر
از ان نیست کی هر کار را[19] بمستعدان حوالت فرمایند و

۱ـ ب: تطبیب، پ: تطییب، ت: تطیبب، ث: تطیب
۲ـ ت: حذف شده ۳ـ پ: حذف شده ۴ـ ب: با، پ: یا
۵ـ پ: دیگر ۶ـ پ: حکما ۷ـ پ: علما
۸ـ ت: خبر ۹ـ ت: در ۱۰ـ ت: یکی
۱۱ـ ث: حذف شده ۱۲ـ پ ث: باشد ۱۳ـ پ: نماید
۱۴ـ ب: باردان، پ: باران، آت: باردان، ث: بازان
۱۵ـ ب: ماطر ۱۶ـ ت: حذف شده ۱۷ـ ب: حذف شده ۱۸ـ پ: از ـ
وهیچ تدبیر ـ تا ـ امور مملکت برین ـ حذف شده ۱۹ـ آث: حذف شده، ب: کی

نا مستعدان را[۱] از مباشرت کارهاء بزرک منع کنند تا امور
مملکت از منهج استقامت انحراف نیابد و بروضع مستقیم
عدالت قرار گیرد اختیار چنین[۲] طوایف و آوردن[۳] ایشان
ازجمیع اطراف و اقطار از لوازم باشد و احضار و استحضار ۳۱ب
ایشان موقوف بر[۴] یکی از[۵] دو تدبیر است **اول**[۶] انک جمعی از
تجار با[۷] معروفان متنکر[۸] واز[۹] بولایات[۱۰] ایشان روند و ایشان را ۲۶آ پ
بمراحم و عواطف بندگی حضرت مستظهر گردانیده بر توجه بممالک
محروسه باعث و محرض[۱۱] گرداند اگر اقاویل ایشان مقبول
افتد فهو المطلوب واگر عذر تقاعد و تخلف استجازت[۱۲]
از پادشاه خود کنند و یحتمل[۱۳] که متعذر باشد[۱۴] بر[۱۵] بندگی حضرت
واجب گردد کی بارسال مکاتبات و انفاذ مفاوضات با
ملوک آن بقاع و امراء آن بلاد طریق موالاة مسلوک و قاعدهٔ مهاداة ۲۹آ ت

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ث: چندین ۳ـ ب: اودن
۴ـ ب: ان ، ت: حذف شده ۵ـ ب: س
۶ـ ب: حذف شده ۷ـ ب ث: با
۸ـ ب: مسکر ، ث: منتکر ۹ـ ت: وان
۱۰ـ آ: ولایات ، ت: بولایت ۱۱ـ ب: محرص
۱۲ـ ب: اسحارب ، ث: استجارت
۱۳ـ ب: محصل ۱۴ـ ث: باشند
۱۵ـ ث: و

ممهد گرداند و[۱] بجایی رساند کی ان* طایفه را خلوص عقاید و
صفاء ضمایر بندگی حضرت محقق و مصور گردد و خواهند کی
بانواع و سایل و اصناف[۲] قربات ببندگی[۳] تقرب و توسل جویند
بل کی[۴] موثر مواصلت و مقارنت[۵] نیز کردند[۶] چون ملتمس بندگی
حضرت از ایشان در ارسال جمعی معین[۷] منحصر شود بی توقف
درصحبت رسولان بدرگاه فرستند و این* **تدبیر[۸] دوم** است[۸]
چه بعضی از پادشاهان هند حکیم بزرجمهر[۹] را از انوشیروان[۱۰]
عادل التماس کرده اند[۱۱] و او فرستاده و سلمان[۱۲] عبد الملک
جعفر برمکی را از والی بلخ طلبیده وزارت برو مقرر داشته است
و با سرسخن رویم و رسل ابرار چون در مرافقت طریقهٔ
دوستی و موافقت با ایشان ورزیده باشند[۱۳] و بمواعید[۱۴] خوب
مستظهر گردانیده و جذب خاطر ایشان کرده چون بشرف
زمین بوس رسند[۱۵] بمراحم و عواطف و مآثر و عوارف اختصاص
یابند هر آینه دولت خواهی آن حضرت را در گل دل[۱۶] تخمیر[۱۷] و

۱ـ ت: حذف شده *۲ـ ث: از ـ طایفه را ـ تا ـ اصناف ـ حذف شده
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ت: بلک ۵ـ آ ث: مقاربت ، ب: معارست
۶ـ ب: کرده ۷ـ ب: حذف شده *۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ب: نرجمهر
۱۰ـ ب ت: نوشروان ۱۱ـ ت: کردند ۱۲ـ ث: سلیمان
۱۳ـ ث: باشد ۱۴ـ آ: بمواعد ۱۵ـ ب پ ت ث: و ـ افزوده شده
۱۶ـ ب: حذف شده ۱۷ـ ب: محمر ، ث: تحمیر

دوستداری را با طینت طبیعت تعجین کنند و اوامر و
نواهی را کمر مطاوعت و انقیاد بر میان جان بسته دارند و
بندگی حضرت و ارکان دولت چون در حرکات و سکنات
و اخلاق و عادات و آداب و ملکات ایشان تامل فرمایند
هر یک را بخدمتی[1] کی فراخور حال او باشد[2] در اوردو[3] معظم
یا[4] در شهرها و ولایات[5] ممالک[6] موسوم و مشغول گردانند و
آ۲۶ ث ایشان چون بعنایت و عاطفت و تربیت و شفقت
مستظهر شوند در ان خدمت اجتهادی کی موجب اظهار کفایت
و سبب ایضاح معامله دانی و درایت باشد بجای آرند
و هر آینه از بندگی حضرت بصدور سیورغالات و تشریفات
بیش از[7] توقع و تصور خویش اختصاص یابند و این[8] معنی
در امزجه و طباع ملازمانی کی پیش از ایشان بخدمات
و عبودیات موسوم بوده[9] باشند بالضروره اثر کند و خواهند
کی ایشان نیز در خدمت و بندگی افزایند[10] تا[11] بچنان مراحم و عواطف
مخصوص شوند پس مهمی را کی مباشر آن اند بجایی رسانند کی

۱-آب : بخدمت ۲-ث : یا- افزوده شده
۳-آ : آردو ، ب : اردو ، ت : آردی ۴-ت : تا
۵-ت : ولایت ۶-ث : حذف شده ۷-ت : و- افزوده شده
۸-ب : ان ۹-ث : حذف شده
۱۰-ب : اوایند ۱۱-ب : کی

هیچ امزیده در تحسین اهتمام و تجوید اتمام با ایشان شریک
آ۳۱ پ و عدیل نتواند[1] شد و چون امور مملکت برین قاعده استقرار
گیرد و برین وتیره استمرار پذیرد از اتفاق ملازمان قدیم
و واردان جدید و اجتهاد مجموع ایشان در صنوف خدمات
و مساعی جمیله در ضروب مهمات انتظامی[2] بامور[3] مملکت
آ۳۱ ب *راه یابد[4] و استقامتی باحوال سلطنت عاید گردد کی در حیز
تقریر[5] و *بیان و تحریر[6] نگنجد ممالک معمور و اموال[7] موفور و
غنایم حاصل و امداد دولتها متواصل و امرا ممکن و محترم و وزرا[8]
موقر و مکرم و اینا قان فارغ بال و طوایف قواد لشکر منتظم
حال و اولیا منصور و اعدا مقهور گردند[9] ان شاء الله تعالی امید ست
آ ۲۷ کی سخنان داعی دولتخواه کی انبعاث ان از صفای موارد و
داد و استنباط ارتقای[10] *او از[11] منابع[12] محبت و اعتقاد ست موافق
ارای[13] علیه حضرت عالی اید[14] ان شاء الله العزیز[15]

۱-ث : نتوانند ۲-ث : انتظام ۳-ب : امور
*۴-پ : حذف شده ۵-ت : تحریر
*۶-آب ث : بیان تحریر ، ت : بیان و تقریر
۷-ب : احوال ۸-ب : وزارا ۹-ت : کرده
۱۰-ت : ارتقاء آن ، ث : ارتقاء *۱۱-ب پ ت ث : حذف شده
۱۲-پ ت : متابع ۱۳-آ : رای ۱۴-پ : اند
۱۵-ت : تعالی

نوع دوم *در منع ظلم و تعدی[1]

٣٠ ت بعد از عرض دعا و مدحت بحضرت کیوان رفعت اعلام
می رود کی چون قواعد اتحاد بین الجانبین *بر وجهی[2] ممهد
شده کی بین المصلحتین فرقی صورت نمی بندد و مصالح و
مفاسد طرفین حکم یک جهت گرفته[3] پس[4] برین تقدیر آنچ[5] از
عوارض امور کی متضمن مصلحت جمهورست درخاطر آید
می کلفت تکلف اعلام و انهای آن[6] واجب باشد تا از عهده عهد[7]
اخوت[8] دین و اسلام تفصی[9] نموده آید بر رای شریف مصور میگردد
کی[10] حضرت رب العالمین جل ذکره وعم شکره تکفل مهام جهانیان را
بقبضه قدرت *و شوکت[11] پادشاهان دین دار و ملوک معدلت
٣١ پ شعار جهت آن داده تا نظام ملک[12] متسق[13] و منتظم گردد و
قاعده شرع و اسلام منهدم نماند و طوایف عباد در جمیع بقاع
و بلاد در سایه *راحت و رافت[14] ایشان[15] آسایش و آرامش

*١- ب: حذف شده *٢- ت: حذف شده ٣- ت: گرفت
٤- ت: مبنی - افزوده شده ٥- ث: بر انچ ٦- ت: انحضرت
٧- پ: حذف شده ٨- ث: و - افزوده شده ٩- آ: تفصی
١٠- پ: ان - افزوده شده *١١- ث: حذف شده
١٢- آ: بالای سطر نوشته شده، ت: حذف شده
١٣- ث: منسق *١٤- پ: رافت و راحت
١٥- ث: حذف شده

یابند و هیچ سینهٔ کینه برزبان و از هیچ[1] باطنی حکایت شکایتی
بدهان[2] نرسد تا ملوک و سلاطین شکر این نعمت کی
ایشان را بر ممالک مالک گردانیده اند و مصالح و[3] مفاسد
وجود را در کف کفایت ایشان نهاده بگزارند[4] و بمواعید[5] *لئن[6]
شکرتم لازیدنکم[7] مستظهر بوده از مزالق و مهالک *و لئن
کفرتم ان عذابی لشدید[8] مصون و مامون گردند[9] ان شاء الله[10]
تعالی مدتیست *تا استماع[11] می افتد کی نواب حضرت
شهریاری از شارع[12] شریعت و شاه راه[13] طریقت[14] معدلت[15]
و نصفت انحراف نموده اند و در محافظت بلاد و عباد
اهمالی کی نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد بجای آورده
وعوض یک دینار واجب دیوانی *ده دینار از رعایا ستده[16]
و بدان سبب مصالح مختل و مناظم[17] مهمل مانده و رعا بعضی جلاء
وطن کرده و بعضی تدبیر انهزام را[18] متشمر و مستوفز[19] شده[20] از صعوبت

١- آ ب: حذف شده ٢- ب: درحاشیه نوشته شده ٣- پ: حذف شده
٤- پ ت: بگذارند ٥- ت: بمواعد *٦- ب: حذف شده
٧- ث: ولئن *٨- ب: حذف شده ٩- ت: کردد
١٠- ب: العزیز *١١- ب: تااستماع، ت: باستماع
١٢- ت: شرایع ١٣- ب: را ١٤- ت: حذف شده
١٥- آ: حذف شده *١٦- ت: از رعایا ده ستده ١٧- پ ت: مناطم
١٨- ت: ر ١٩- ب: درحاشیه نوشته شده ٢٠- پ: و - افزوده شده

این معنی *در خاطر[1] این دولتخواه اثری* ظاهر شد[2] کی قابل تقریر
٢٧ ث وتحریر نیست مگر از کلام مجید[3] عظم الله جلاله امر* اعدلوا هو
اقرب للتقوی[4] را نخوانده اند[5] و از حدیث نبوی *علیه الصلوة
والسلام[6] نص* [7] العدل عز الدین وقوة السلطان[8] وفیه صلاح الخاصة
والعامة* بگوش هوش ایشان نرسیده است و الابرار تکاب[9]
این محذورات[10] و مباشرت این محظورات[11] چگونه اقدام نمودندی
٣٢ پ واز وخامت عاقبت ظلم و بدی مال ظلمه بر موجب الظلم
مرتعة وخیم چرا نیندیشیدندی شعر

٣٢ ب [12] لا تظلمنّ اذا ما کنت مقتدرا
فالظلم اخره یا تیک بالندّم
*تنام عینک[13] و المظلوم منتبه
یدعو علیک و عین الله لم تنم[14]

---

*١- ث: حذف شده ، پ: باخاطر *٢- آ: در حاشیه نوشته شده
٣- ت: الله *٤- ب: حذف شده ٥- ب ت: نخوانده
*٦- ت: علیه السلام ، ث: صلی الله علیه وسلم
*٧- *٧- ب: حذف شده ٨- ب پ: السلاطین ٩- ت: بارتکاب
١٠- ب: محدورات ١١- ب: حظورات ، پ: محضورات ، ت: مخطورات
١٢- ب: ازین صفحه با خط مغایر نوشته شده است
*١٣- ب: تنام عینک ، پ: نامت چونک ، ت: نام عبک ، ث: تنام عینک
١٤- پ: بیت - افزوده شده

٢٧ آ شنیدم که باپور روشن[1] روان
ملک شاه گفت آن شه کامران
که مارا شهی[2] بهر آن داده اند
بدین پایگه[3] زان[4] فرستاده اند
که داد و دهش پیشهٔ ما بود
نکوکاری[5] اندیشهٔ ما بود
٣٠ ت نخفتیم زان[6] در شب قیروش[7]
که تا[8] دیگران را برد خواب خوش
هزار آفرین برچنان شاه باد
بران داور افسر و گاه باد
اگر شاه را[9] داد [10] آیین بود
*کشاورز را[11] بیل زرین بود
زشوره[12] بروید گل و ارغوان
چو[13] باران گهر بارد از اسمان
داعی دولتخواه و محب بی اشتباه را[14] آنچ از محض اخلاص[15]

١- ت: نوشین ٢- ت: شاهی ٣- ت: پایگاه
٤- ت: بهران ٥- ت: نیکوکاری ٦- آ ث: از ان
٧- ت: قیدوش ٨- آ: بالای سطر نوشته شده ، ت: حذف شده
٩- ت: بر ١٠- ث: و - افزوده شده *١١- پ: که شاه بر زنا
١٢- ت: رشوه بره ١٣- پ: چه ١٤- ت: در ١٥- ب: مخلص

و دولتخواهی درخاطر آمد بعز عرض رسانید[۱] تا رای شریف
بتفحص این قضیّه[۲] اشتغال فرموده و خلایق را ودایع[۳] حضرت
خالق جل جلاله دانسته از هول حساب یوم المنقلب[۴]
والمآب اجتناب فرماید[۵] وتصور نکند[۶] که او زار[۷] نواب و
مقربان اورا که عموم رعیت ازان معذب و مغنی باشند
ازو نخواهند[۸] دانست و محاسبهٔ ان[۹] ازو نخواهند طلبید
۳۳پ بل که[۱۰] اگر[۱۱] ایشان باخدم وحواشی خود که[۱۲] تحت *تملک وتصرف[۱۳]
داشته[۱۴] باشند خطامی ناموجه کنند جناب شهریاری
درحضرت باری هرآینه بدان[۱۵] *مواخذ و مخاطب[۱۶] خواهد
بود[۱۷] تا حقیقت داند و مصدّق این *معنی در[۱۸] اخبار سلطان
غازی یمین الدولة و امین الملة محمود سبکتکین انار الله
برهانهما[۱۹] آمده است که برادر او غلامی را ازان خود رنجانیده

۱-پ ت: رسانیده ۲-ب پ: قصه ۳-ت: که ودایع، پ: بودایع
۴-ب: المتقلب ۵-ت: نمایند ۶-ت: نکنند، ث: نفرماید
۷-پ: اورا او ۸-ت: نخواهد ۹-آ: آنرا ۱۰-آ ت: بلک
۱۱-ب: بالای سطر نوشته شده ۱۲-ت: حذف شده
*۱۳-ث: تصرف و تملک، ت: خود تملک و تصرف
۱۴-ت: دانسته ۱۵-پ: حذف شده *۱۶-ب: مخاطب و مواخذ
۱۷-ت: و - افزوده شده *۱۸-ب: بالای سطر نوشته شده
۱۹-پ ت: برهانه

بود غلام بتظلم بردرگاه سلطان[۱] آمد[۲] سلطان درحال فرمود
تا طبل و علم و نقاره و اسبان نوبت و تمامت ساز
سلطنت بر درخانهٔ برادرش بردند برادر چون آن حال[۳]
مشاهده کرد از غایت خوف و انزعاج *بی توقف[۴] بردرگاه
سلطان آمد و سر برزمین نهاده[۴] گفت[۵] از بنده چه گناه صادر
شده[۶] که سلطان اسباب سلطنت[۷] بر در من می فرستد سلطان
فرمود اگر سلطنت حق منست *تو با[۸] تادیب غلام خود چه[۹]
تعلق داری بایستی کی *جریمهٔ او[۱۰] بر من عرض[۱۱] افتادی
تا نگذاشتی کی بر هیچ آفریده حیف و تعدّی رود[۱۲] بتخصیص
از مالک بر مملوک و از حاکم بر محکوم[۱۳] جواب حضرت رب
العالمین *جل جلاله[۱۴] که بندگان خود را بمن سپرده است *روز
۲۷ث قیامت[۱۵] مرا می باید داد نه ترا[۱۶] بعد از ان بشفاعت[۱۷] بسیار
گناه برادر را[۱۸] عفو فرمود *رضی الله عنه[۱۹] پس اگر این خطاب

۱-ت: حذف شده ۲-ب: را - افزوده شده، ت: بدید و - افزوده شده
*۳-ت: حذف شده ۴-ت: نهاد ۵-ت: حذف شده
۶-پ: است - افزوده شده ۷-ب: را - افزوده شده، ت: ر - افزوده شده
*۸-ت: تا تو ۹-ت: کار - افزوده شده *۱۰-پ: آن حالت
۱۱-پ: عرضه ۱۲-ت: رود ۱۳-ت: جه - افزوده شده
*۱۴-پ: حذف شده *۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ث: و - افزوده شده
۱۷-ت: باشفاعت ۱۸-پ ث: حذف شده *۱۹-ث: رحمة الله علیه

باطوایف رعایا و عامّه برایا که تکفل مهمات ایشان منوط
باهتمام ان حضرتست[۱] و اورا جهت ان تعیین فرموده اند
کرده شود و بباز[۲]خواست و تادیب و تعریک
التفاتی نرود و هاتف غیب نصّ حدیث *کلکم راعٍ
وکلکم مسئول عن رعیته[۳] بمسامع شریفه رساند
آ۳۳پ نعوذ بالله من سخط الله را نصب العین باید[۴] داشت و
آ۳۲ب رعایت این امانت را کی ازحضرت عزت بجناب
شهریاری حوالت فرموده اند مهمل نباید گذاشت قال
الله تعالی *یا داود[۶] انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین
آ۲۸ الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک[۷] عن سبیل الله[۵]
وقتی که باداود[۸] علیه السلم[۹] این خطاب رود دیگری راچه
توقع باشد و بزرگان دین[۱۰] گفته اند[۱۱] دنیا گذاشتنی[۱۲] وگذشتنی
ت۳۱ است و *در قیامت[۱۳] درحضرت حق تعالی[۱۴] جواب سئوال را ایستادنی[۱۵]

۱-پ: حضرت ۲-ب ت: سار، پ: میان
*۳-ب: حذف شده ۴-ب: می باید *۵-ب: حذف شده
۶-پ: داوود ۷-ث: فیصلک ۸-پ: دود، ث: داوود
۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: گفته
۱۲-ب: گذاشتی *۱۳-ت: حذف شده
۱۴-ت: روز قیامت - افزوده شده
۱۵-پ ث: حقیقت - افزوده شده

باقی[۱] تو *می دانی[۲] [۳]
*بادر بعر فلک اما[۵] کنت مقتدراً
فلیس فی کل یوم انت مقتدر[۴]
والسّلام علی من اتبع الهدی جهان بکام باد[۶]

نوع سوم *[۷]در اجرای وقف[۸] بشروط[۹] واقفان*[۷]

بحضرت[۱۰] فلک رفعت و درگاه کیوان رتبت سلطانی اعظمی[۱۱] دامت سلطنته نموده می شود که حق[۱۲] جل جلاله وعمّ نواله اعنّه سلطنت و ازمّهٔ *پادشاهی و[۱۳] مملکت را درکف کفایت و یمین[۱۴] شوکت *وعظمت[۱۵] ملوک اسلام و سلاطین انام جهت[۱۶] آن نهاده تا مسالک ممالک خیرات را بر بندگان خدای مفتوح دارند و طُرق ظلم منحسم و ابواب عدوان مسدود گردانند و از مزالق شهوات و مدارک شبهات محترز و مجتنب باشند تا ادامت[۱۷] این معنی

۱-ث: بالای سطر نوشته شده *۲-پ: مردان، ت: می دان
۳-پ ث: شعر - افزوده شده *۴-ب: حذف شده
۴-پ: مقتدراً ۵-ت: اذاما ۶-آ: بمنه وجوده - افزوده شده
*۷-*۷-ب: از - در اجرای - تا - واقفان - حذف شده ۸-پ ث: اوقاف
۹-پ: بشرط، ت: حذف شده ۱۰-ب: تکرار شده
۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ت: تعالی - افزوده شده *۱۳-ت: حذف شده
۱۴-ت ث: یمن *۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ث: بجهت ۱۷-پ: حذف شده

موجب استدامت سلطنت واقامت ان[1] حال سبب استقامت
مملکت گردد[2] مدتیست که[3] استماع رفته که امور
اوقاف ان[4] ممالک[5] بکلی نامستقیم گشته است و شروط
واقفان بالمرّه انتفا[6] یافته و غرضی[7] که بناة[8] موقوفات[9]
۲۴ پ و ارباب خیرات را از تعیین اوقاف ان بوده فوت
شده و مرتزقه و مستحقان محروم مانده و مستأکله[10] و
و متغلبان بظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع
نموده و هرکس را که[11] از دیوان بحکومت و متصرفی و مقاطعی
وقفی تعیین می کنند آن وقف را ملک خود می داند[12] و تصرفات
مالکانه می کند و اجرای وظایف مستحقان و ترک ان منوط
برأی او می باشد و این معنی سالهاست تا از قبیل مشاهدات
و معاینا تست چه واقفان که مطامح انظار و مسارح[13] افکار
ایشان احراز مثوبات اخرویست محصول هر وقف[14] را
بطایفهٔ معین مخصوص گردانیده اند و بر غیر ایشان حرام

۱- پ ث: این ۲- ت: و - افزوده شده
۳- ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده ۵- ث: مملکت
۶- ب: اسفا، پ ث: انتعا، ت: انفا
۷- آ ب: عرضی، ت: عرصی ۸- ب: پناة، پ: بناة، ت: بنات
۹- پ: موقوفان ۱۰- ب: مشاکله ۱۱- پ: حذف شده
۱۲- ث: محادانند ۱۳- ب: مشاریح ۱۴- آ: وقت

کرده و در*[1] ان باب[1] وقفهای[2] مشروع مسجل محکوم بها موکد
بلعنت نوشته تا غیر مستحقان متصرف آن نگردند[3] درین
وقت نواب[4] دیوان سلطنت و اعوان[5] حضرت* و اعیان[6]
مملکت مدار امور بر تدابیر ایشانست بکلی از[7] تمشیت
این[8] معنی اهمال ورزیده اند[9] و این خیر عام و صدقهٔ جاریة[10] را[11]
که[12] نصّ حدیث *اذا مات ابن ادم انقطع عمله الاعن
ثلاث صدقة جاریة** و[13] علم ینتفع به و ولد صالح یدعوله[13]
موکد انست در طیّ نسیان مندرج گردانیده و از وخامت
۲۸ ث عاقبت این[14] تقصیر و اهمال بندگی حضرت را در[15] مقام جواب
سئوال حضرت رب العالمین تعالی شانه[16] در روز حساب که
هنگام احتسابست[17] آورده و نسبت مجموع[18] تقصیرات
با او[19] کرده چه حضرت عزت عظم سلطانه در جلیل[20] و حقیر و نقیر

---

*۱- ث: باب ان ۲- پ: وقفها، ث: وقعیها
۳- ث: و - افزوده شده ۴- پ: با - افزوده شده ۵- آ: اعیان
*۶- آ: خط کشیده شده ۷- آ ب ت: حذف شده، ث: در، پ: ار
۸- ب: ان ۹- ث: ورزیده ۱۰- ب: جایریه
۱۱- ب: حذف شده ۱۲- ت: حذف شده *۱۳- ب: حذف شده
**۱۳- ت: و ولد صالح یدعوله و علم ینتفع به ۱۴- ب: ار، آ ت: ان
۱۵- پ: دو ۱۶- پ: حذف شده ۱۷- ث: زیراین کلمه - مزد چشم داشتن - افزوده شده
۱۸- ب: و - افزوده شده ۱۹- پ: باو ۲۰- ب ت ث: حلیل

آ۳۴پ و قطمیر امور که عاید بمصالح ومفاسد جمهور باشد پادشاهان[1]
۳۳ب وقت را[2] بالضروره[3] مخاطب بل مواخذ خواهد[4] گردانید اگر
جواب پادشاه حضرت عزت را[5] دران روز هایل ان باشد که انچ
آ۲۸آ فرموده حضرت[6] ربوبیت بود در اجرای خیرات و امضای حسنات
و مبرات بجای آوردم و رعایت بندگان او واجب دانستم
و بر اعمال بتخصیص[7] اوقاف عمال[8] مصلح متدین که محصول[9]
آ۳۱ت موقوفات را بمصارف شرعی مستغرق[10] داشتند[11] تعیین کردم
بهتر باشد یا[12] انچ گوید از طاعت حضرت حق امتناع نمودم
وحق را از مستحق باز گرفتم و دست ظلمه *و متعدیان[13] و
متغلبان قوی داشتم تا[14] بتقویت من ظلم کردند وحق را[15]
باطل گردانیدند[16] و من در حضرت حق تعالی *شرمسار شدم[17]
نعوذ بالله من ذلک چه دران روز که[18] هول و هیبت
ان قابل تقریر نیست هیچ افریده منکر افعال و اعمال خود
نتواند شد زبان او در بند آید و اعضای او برو گواهی

۱-ب: پادشاهی ۲-ت: حذف شده ۳-ث: حذف شده
۴-ت: خواهند ۵-آ: تا، ت: حذف شده ۶-ب: ناخوانا
۷-ب: تخصیص ۸-ت: عمل ۹-ث: و - افزوده شده
۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ب: دانستند ۱۲-ب ت: با
*۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ: با ۱۵-ت: و - افزوده شده
۱۶-ت: گردانیدم *۱۷-ت: شرمسارم ۱۸-آ ب ت: حذف شده

دهند[1] کما قال الله[2] تعالی *الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا
ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون[3] و شاید[4] که زبان
نیز[5] گویا شود و برگناهان گواهی دهد کقوله تعالی[6] *[7]یوم[8]
تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم **و ارجلهم[9] بما کانو یعملون*[7]
*از صدور[10] این معانی[11] و تصور این[12] حالات خاطر در اضطراب[13]
و باطن در التهاب است[14] چرا باید که ارتکاب جرایم[15] نواب
و نزدیکان کنند وحضرت سلطنت بدان مخاطب و[16] مطالب
گردد مسلم که جناب جلال شهریاری خیر عام دیگران را که
منافع ان را در دنیا برخود حرام کرده باشند[17] وحسبة لله
تعالی و طلباً لمرضاته در راه خدای نهاده اضافتی نفرمایند[18]
در *امضا و[22] اجرای[19] آن اهمال *[20] چرا ورزد[21] و نواب ومقربان و
ملازمان را در ترک اتیان بدین*[20] خیر چرا بازخواست نفرماید[23] چه

۱-آ: دهد ۲-ب پ ث: حذف شده *۳-ب: حذف شده
۴-ب: ه - افزوده شده ۵-ب: حذف شده ۶-پ: تع
*۷-*۷-ب: حذف شده ۷-ت: یکسبون ۸-ت: الیوم **۹-ث: حذف شده
*۱۰-ب: تکرار نوشته شده ۱۱-ت: معنی ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-آ: اضطرابست
۱۴-آ: حذف شده ۱۵-ت: کنا - افزوده شده ۱۶-ت: و - حذف شده
۱۷-ت: باشد ۱۸-آ ب ث: نفرماید *۱۹-ت: اجرا و امضاء
*۲۰-*۲۰-پ: تکرار نوشته شده ۲۰-آ: درین ۲۱-ت: ورزند
۲۲-پ: حذف شده ۲۳-ت: نفرمایند

صدقات پادشاهان باید که بجمیع طوایف واصل[1] گردد[2] نه انک
صدقات گذشتگان را ملازمان پادشاه بحرام خورند[3] و بدنامی
دنیا و جواب آخرت بر پادشاه باشد چون بندگی حضرت در اجرای
خیرات گذشتگان سعیی که واقف درحال[4] حیوة همان کردی
بجای آرد هر آینه در اجر و ثواب با واقف شریک باشد
*[5] کما قال النبی صلی الله علیه و سلم من دل علی خیر فله مثل
اجر فاعله و فی الخبر الدال علی الخیر کفاعله*[5] و[6] اگر درین
باب اهمال رود[7] و شروط واقفان جریان نیابد و
پادشاه تغییر و تبدیل آن را جایز دارد یا[8] منع مغیر[9] نکند
یا[10] آن را بمسلمانی متدین که از شرط واقف بیک سر
موی تجاوز ننماید تفویض نفرماید هر آینه عند الله تعالی[11]
اثم باشد[12] و از عهدهٔ جواب حضرت[13] رب العالمین مشکل[14]
بیرون تواند آمد دعاگوی دولت خواه همچنانک[15] امور

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ت: کردند ۳ـ ت: بخورند ۴ـ ت: حذف شده
*۵ـ*۵ـ ب: حذف شده ـ کما قال النبی صلی الله علیه و سلم ـ افزوده شده ، ت: کما قال النبی
علیه السلام من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله ، پ ث:
والدال علی الخیر کفاعله ۶ـ ب: حذف شده ۷ـ پ ت: ورند
۸ـ ب: تا ، پ: ما ، ت: یادر ۹ـ ب ت: مغیره ۱۰ـ ب ت: تا
۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ پ: حذف شده
۱۴ـ ب: مشل ۱۵ـ ب: همحنان

دولت و سلطنت و مملکت آن حضرت را[1] در دار دنیا
برونق میخواهد[2] مثوبات اخروی و نیل درجات[3] عقبوی را
نیز[4] که فایدهٔ تقلد سلطنت بحقیقت آنست در اعلی علیین
می طلبد و از غایت خیرخواهی مکنون[5] خاطر و مضمون ضمیر را
از طریق مکاتبت و مراسلت باعلام وانها می رساند*[6] تا بندگی[6]
حضرت بتحقیق این[7] حال اشتغال فرموده اولا دست مستاکله ۳۵آ پ
و متغلبان از تصرف[8] موقوفات بکلی کوتاه گرداند و استرداد ۲۳آ ب
انچ بغیر شرع و شرط واقف تصرف نموده باشند[9] واجب
دانسته بمصارف[10] مشروعه مستغرق گرداند چه در اخبار ۲۸آ ث
سلطان اسلام غازان خان انار الله برهانه آمده که اگر یکی از امرای[11] ۲۹آ
مقرب یا لشکریان وجهی بغیر حق از رعایا بگرفتندی[12] درحال
فرمودی که بزخم چماق[13] باز گردانند و[14] بمستحق رسانند و بعد ازان ۳۲ ت
حکومت و متصرفی اوقاف در جمیع ممالک بامناء متدین و صلحاء
متشرع تفویض فرماید[15] و باوجود اعتماد بر امانت و دیانت مفوض الیه

۱ـ ب ت: حذف شده ۲ـ ب: میخواهد بود
۳ـ پ: درجاب ۴ـ ث: حذف شده ۵ـ ب: مکنوب
*۶ـ ب: تابندکه ، ت: باید که ان ۷ـ ب: ان
۸ـ ب: متغلبان ـ افزوده شده ۹ـ پ: باشد ۱۰ـ پ: معارف
۱۱ـ ث: بالای سطر نوشته شده ۱۲ـ پ: برگرفتندی ۱۳ـ پ: جاغ ، ت ث: چوماق
۱۴ـ ت: حذف شده ۱۵ـ پ ت: فرمایند

بهر چند[1] روز تفحص احوال معاش او با طایفهٔ که شرعا وحکما
در اهتمام او باشد[2] واجب داند و[3] بر[4] متابعت شریعت
تربیت[5] و تقویت و بر مخالفت[6] آن* تشدید و تعنیف[7]
از لوازم باشد چه بر[8] پادشاه واجب است که از جمیع قضایا
استخبار[9] فرماید[10] و در ترک کلیات امور و معظمات[11] مصالح
با جمیع خلایق عموماً و با نواب[12] و[13] مقربان خصوصاً قطعا[14] و
اصلا مساهله و مسامحه[15] جایز نشمرد[16] و اجرای حق بهر نوع
که ممکن[17] باشد تقدیم فرماید و نگذارد که اوقاف را[18] بهیچ آفریده
بتخصیص مستاکله[19] و متغلبان[20] بمقاطعه وضمان دهند چه منشاء
هر تغییر که در شروط واقفان اتفاق می افتد[21] از ینجاست
وچون از جملهٔ موقوفات و ابواب البرّ یکی مدارس است که[22]

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت ث: باشند ۳ـ آ: باشند، ب: حذف شده
۴ـ ت: در ۵ـ ب: مرتیب ۶ـ پ: مخالف
*۷ـ پ: تشدید و تصنیف، ت: تعنیف و تشدید
۸ـ پ: حذف شده ۹ـ ب: ستحصار ۱۰ـ پ: فرمایند
۱۱ـ پ: معضلات، در حاشیه ـ معظمات ـ نوشته شده ۱۲ـ ث: نواف
۱۳ـ پ: حذف شده ۱۴ـ آ ب: حذف شده ۱۵ـ آ ب ت: مسامحت
۱۶ـ ب: نشمرند ۱۷ـ ث: حذف شده ۱۸ـ ت: حذف شده
۱۹ـ ب: مشاکله، ت: بمستاکله ۲۰ـ ت: بمتغلبان
۲۱ـ ت: و ـ افزوده شده ۲۲ـ ب: حذف شده

جهت طلبهٔ علوم ساخته اند مادام که محصولات اوقاف
۳۶پ آن[1] بمصارف شرعی رسد در اندک روزگاری[2] مستعدان بسیار
که وظایف ایشان از حاصل وقف واصل[3] شود بمراتب فحول
افاضل رسند[4] و ممالک بوجود[5] علمای نامدار و فضلای
تقوی کردار که بغایت خالیست[6] آراسته گردد و اعظم
اسباب[7] رونق و آبادانی[8] مملکت وجود این طایفه است
چه تمییز میان حلال وحرام و رعایت دقایق شریعت
واحکام و صیانت[9] دما و فروج و محافظت* اموال و املاک[10]
وغیر آن بقلم و[11] فتوی ایشان منوط و مربوط است وچون هر
منصب بمستعد و مستحق آن تفویض رود[12] تربیت علماء
اسلام درضمن آن بحصول پیوندد[13] و مملکت پادشاه را
بوجود مبارک ایشان برجمیع ممالک پادشاهان روی زمین
راه[14] مفاخرت و مباهات و مرتبت تفوق و رجحان پدید
آید و پادشاه در دنیا و آخرت نیکو نام و پسندید فرجام

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ پ ت: روزگار
۳ـ ب ت: حاصل ۴ـ ث: رسد ۵ـ ب پ ت ث: از وجود
۶ـ پ ث: بتجدید ـ افزوده شده ۷ـ ث: و ـ افزوده شده ۸ـ پ: ابانی
۹ـ ب: صاتب، پ: صنایت *۱۰ـ ت: املاک و احوال
۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ت: و ـ افزوده شده ۱۳ـ پ: پیوندد
۱۴ـ ث: بالای سطر نوشته شده

گردد و بحقیقت زادی جهت *معاد[1] در پیش فرستاده
باشد* و ما تقدموا لانفسکم من خیرٍ تجدوه عند الله هو خیرا
و اعظم اجرا[2] چون رای همایون حضرت[3] شهریاری این نصایح
نجی غرض را *بسمع رضا[4] اصغا فرماید[5] امیدست که بعد الیوم
احوال موقوفات این[6] مملکت بر وجهی تمشیت یابد که
بندگی حضرت را ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر ماند[7] ان
شاء الله تعالی جهان بکام باد

*نوع چهارم در منع نزول بخانهای رعایا[8]

۳۴ ب بحضرت سپهر مثال شهریاری که بحقیقت سایهٔ عنایت
و مرحمت حضرت باریست لازالت سلطنته مصونة من
۳۶ پ طوارق الادوار دائمة دوام اللیل و النهار اعلام می رود که حکمت
بالغهٔ حضرت لایزالی[9] ذی الجلالی[10] عمت الاؤه[11] و تقدست
اسماوه[12] در تفویض امور سلطنت و مملکت بپادشاهان اسلام
که حماة بیضهٔ دین و ملک اند انست که در رعایت و محافظت
نوع انسانی که اشرف انواع موجودات اند[13] و بحکم حضرت

---

*۱ـ آ: معاد، ب: معاش *۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب ت: حذف شده
*۴ـ پ: در حاشیه نوشته شده ۵ـ پ: فرمایند ۶ـ ب پ ث: ان
۷ـ پ: فرماید، ت: کرده *۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ب: لایزال
۱۰ـ پ: ذو الجلالی ۱۱ـ ب: آلاۀ، ث: الاه
۱۲ـ ث: اسماءه ۱۳ـ ت: است

الوهیت جل جلاله در اهتمام پادشاهان[1] عادل هرچه از مساعی
۲۹ آ جمیله[2] ممکن و مقدورست بجای آرند چه علوّ قدر و ترفع
۲۹ ث مکان و عظمت شان[3] آن[4] نوع بمثابتیست که انبیا صلوات الله
علیهم اجمعین و اولیا *رضوان الله علیهم[5] از یشان بوده اند و
۳۲ ت ملوک و سلاطین و[6] اعاظم و خواقین[7] انار الله براهین الماضین[8] و
ادام مملکة الباقین نیز تمامت داخل این نوع *اند و[9] بتوان[10]
دانست که *در هر[11] بغوله ولیی واصل است یا فاسقی[12]
فاجر و صدیقیست یا زندیقی و جز حضرت رب العالمین
جل ذکره و عم شکره دیگری را[13] باحوال[14] عباد علم نباشد *[15] وانچ
درحدیث قدسی مرویست که اولیایی تحت قبائی
لا یعرفهم غیری[16] مصدق این[17] مطلوبست *[15] مگر[18] پیغمبرانی[19] که
حضرت عزت جلّ جلاله ایشان را بران مطلع گرداند[20]

۱ـ ب: بادشان ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ پ ث: این *۵ـ پ: علیهم السلام ۶ـ آ پ: حذف شده
۷ـ ت: خواقین ۸ـ ث: الماضی *۹ـ پ: حذف شده
۱۰ـ پ ت: نتوان، ث: بتوان *۱۱ـ آ: هرجر، ب: هرجر، ت: هرجز
۱۲ـ ب: ناسق ۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ پ: احوال
*۱۵ـ*۱۵ـ پ: از ـ وانچ درحدیث ـ تا ـ مطلوبست ـ یک جا دو بار ذکر شده است.
۱۶ـ ب: حذف شده ۱۷ـ ب: ان ۱۸ـ ت: فکر
۱۹ـ آ ت: بیغامبرانی ۲۰ـ پ ت: گردانید

قال الله تعالی *عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من
ارتضی من رسول[1] پس چندانک پادشاهان دررعایت
ومحافظت بنی نوع سعیی[2] بیشتر[3] نمایند رفع درجت وعلو
منزلت ومرتبت ایشان بحضرت رب العالمین که *سلطان
السلاطینست[4] بیشتر باشد چه شاید که ان رعایت و
۲۷پ محافظت شامل حال یکی از اقطاب وابدال و[5] اولیاء الله
گردد وبیک نظر عنایت وکرشمهٔ التفات که ایشان
درحق ان[6] پادشاهان[7] فرمایند[8] کار دنیا وآخرت ایشان ببرکت
ان ساخته گردد وغرض کلی در تعیین سلاطین خود رعایت
بنی نوع است فحسب چه *رونق کارخانهٔ[9] دین و دنیا
بوجود ایشانست و پادشاهان را *توقع نیک نامی[10] دنیا[11] و

---

*۱ـ ب: حذف شده

۱ـ پ: از ـ و آنچه در حدیث ـ تا ـ مطلوبست ـ در اینجا ذکر شده است.

۲ـ پ ت ث: سعی ۳ـ ت: حذف شده

*۴ـ ب: سلطان السلاطین اند، پ ت: سلطان سلاطین است

۵ـ ب: او ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: بادشاه

۸ـ ب: فرماید

*۹ـ آ: کارخانه رونق

*۱۰ـ ب: نیک نامی توقع

۱۱ـ ت: حذف شده

ثواب[1] آخرت از ره گذار[2] محافظت ایشان[3] پس اگر دعاگوی
دولتخواه را[4] سخنی که موجب مراعات نوع انسانی باشد در
خاطر آید وبمسامع شریفه ملیت[5] حبورا[6] رساند همانا[7] معلوم
ومعاتب نگردد بعز عرض می رساند که مدتیست تا استماع
می افتد که دران مملکت که باهتمام[8] نواب حضرت
سلطنت[9] مخصوص است امرا وارکان دولت وایلچیان[10]
ومتغلبان درخانهای کدخدایان ورعایا نزول می کنند و
ملالت[11] بسیار[12] باهالی و[13] ساکنان عاید می گردد چه ایشان تا[14]
دران خانها می باشند مجموع مطاعم وماکل ومشارب و
مفارش ازخداوند خانه می طلبند[15] اگر ملتمس ایشان مبذول
داشت هر ترتیبی[16] که جهت *عیال واطفال[17] کرده بدیشان

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ت: گذر

۳ـ پ: است ـ افزوده شده، ـ و بادشاهان را توقع نیک نامی دنیا و ثواب آخرت از ره گذار محافظت ایشان ـ تکرار شده است ۴ـ آ: بالای سطر نوشته شده، ت: حذف شده

۵ـ ب پ ث: ملت ۶ـ ت: ی سرورا ـ افزوده شده

۷ـ ت: که ـ افزوده شده ۸ـ ت: بر اهتمام ۹ـ پ: حذف شده

۱۰ـ ث: ایلجان ۱۱ـ پ: ملامت ۱۲ـ ب: ی ـ افزوده شده

۱۳ـ ت: حذف شده ۱۴ـ ت: با ۱۵ـ ب: می طلبد

۱۶ـ ب: ترسی، پ: تربتی، ت: ترتیی، ث: تر پتی

*۱۷ـ آ: درحاشیه ـ ی اطفال ـ نوشته شده، ب: اطفال وعیال

آ۳۴ب می باید داد وخود و زن و فرزندان[1] گرسنه وعاجز بسر بردن و
واگر ملتمس مبذول نمی دارد[2] بزخم چوب و شکنجه می ستانند
و بسیاری باشد که بعضی در زیر شکنجه هلاک می شوند[3]
و بوقت بیرون رفتن آنچه[4] از احوالات و ادوات خانه
چون زیلو و پرده وطشت و افتابه و مشربه وغیر آن
آ۳۷پ که ایشان را در[5] نظر می آید[6] جهت خود می برند و بیرون
این[7] تنوعات ظلم و تعدی البته متعرض عورات[8] نیز[9]
میگردند و ان بیچارگان را مجال منع نمی باشد امّا مردان
جهت انک[10] فریاد کنند فریاد رسی[10] نمی دانند و امّا
زنان جهت انک از[11] فضیحت[12] و بدنامی می اندیشند
ناچار تحمل ان منکرات می کنند و[13] هیچ نمی گویند و بحقیقت
اختلال احوال[14] دین[15] و دنیا وخرابی[16] مملکت و سلطنت
از اینجاست وچون بنظر اعتبار تامل رود معلوم شود
که تکوّن و تولّد اکثر اولاد زنا که بدزدی وحرامی گری و

۱ـ ب: فرزندآن ۲ـ پ ت ث: نمی دارند ۳ـ ب: می شود
۴ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۵ـ ت: حذف شده
۶ـ ب: آید، ت: می آیند ۷ـ آ ب ت: ان ۸ـ آ ب ت: عوارض
۹ـ پ ت: حذف شده ۱۰ـ ت: رس ۱۱ـ آ ت: حذف شده
۱۲ـ آ ب: فضیحت، پ: نصیحت، ث: مضیحت
۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ ب: حذف شده ۱۵ـ ث: بالای سطر نوشته شده ۱۶ـ آ: اخرت

۳۳ت ایفاقی[1] و مفسدی وعوانی مشغول میگردند ازین ره گذر
۳۰آ است[2] و بر پادشاهان واجب که[3] صیانت خانها و
عورات رعایا همچنان[4] کنند که صیانت حرم و اتباع خودی کنند
تا دعوی سلطنت ازیشان مصدق ومسموع آید[5] و بشکر
عطایا و مواهب واهب علی الاطلاق که درباره[6] ایشان از
آ۲۹ث مضای حکم ونفاذ امر وجریان[7] فرمان و بسطت مملکت
و سایر نعم و منح ارزانی داشتست[8] قیام نموده باشند و
و ذکر جمیل دنیوی را *با اجر[9] جزیل اخروی جمع گردانیده وامر
واجب *و[10] اتقوا الله و ابتغوا[11] الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله
لعلکم تفلحون *را[10] بگوش جان شنیده[12] چه در اخبار سلطان
غازی[13] یمین[14] الدوله[15] وامین الملة[16] محمود سبکتکین انار الله
برهانه مذکورست که شبی بعد از فراغ از[17] فرایض طاعات
و رواتب[18] عبادات چون متوجه استراحت شد بی خوابی

۱ـ ب: ایقاقی، پ: اتفاقی، ث: ایفاقی ۲ـ ث: ره گذار ست
۳ـ ت: و ۴ـ آ: جنان ۵ـ ت: باشد
۶ـ ث: پاره ۷ـ پ: اجرا ۸ـ آ ب ت: داشت
*۹ـ پ: باجر *۱۰ـ *۱۰ـ ب: از ـ واتقوا الله ـ تا ـ تفلحون را ـ حذف شده
۱۱ـ ث: واتبعو ۱۲ـ ث: شنید ۱۳ـ ب: غازآن و، ث: عازی
۱۴ـ ث: یمن ۱۵ـ پ: و الدین ـ افزوده شده *۱۶ـ ب: حذف شده
۱۷ـ ت: حذف شده ۱۸ـ ث: روابت

غلبه کرد وهرچند[1] سعی می‌نمود درخواب[2] نمی رفت
۳۸ پ باخود اندیشید که همانا[3] فریاد خواهی بردرگاهست و آواز
او بگوش من[4] نمی رسد و بیداری او مانع خواب من[5] می‌شود
برخاست وشمشیر بر میان بست وچنانک عادت
او بود[6] تنها[7] ازخانه بیرون آمد ومی رفت تا بدر مسجدی
رسید آواز شخصی شنید که *در تاریکی شب[8] سر بسجده[9]
نهاده بود ومی‌گفت الهی محمود سبکتکین بفریاد من نمی رسد
داد من ازو بستان سلطان بی‌قرار در مسجد[10] رفت و
آن شخص را گفت محمود سبکتکین بر تو[11] چه ظلم کرده است
که اورا درین نیم شب بحضرت حق[12] تعالی حوالت می کنی
*و داد میخواهی[13] مرد گفت ظلم ازین[14] بیشتر چه باشد که
چندین شبست که یکی از متعلقان او مست بخانهٔ من[15]
می آید و بظلم[16] و تعدی *متعرض منکوحهٔ من میشود[17] و محمود

۱- پ: که - افزوده شده ۲- ت: خاب ۳- آ ب ت: که - افزوده شده
۴- پ ت: حذف شده ۵- ب: حذف شده ۶- آ ت ث: بوده
۷- ت: پنهان *۸- آ ب ت ث: حذف شده
۹- آ ب ت: حذف شده ۱۰- ب: در - افزوده شده
۱۱- ت: بتو ۱۲- ت: حذف شده *۱۳- ث: حذف شده
۱۴- ت: این ۱۵- ت: در حاشیه نوشته شده ۱۶- پ: بزور
*۱۷- پ: با منکوحه من فساد میکند

بفریاد من نمی رسد[1] اگر او[2] پادشاه عادل صاحب سیاست
بودی متعلق او در نیم شب بخانهٔ من چه کار[3] داشتی وبرچنین
حرکات چگونه اقدام نمودی *سلطان گفت ای شخص محمود منم
مرا برسر او بر تا داد تو ازو بستانم آن[5] مرد گفت[4] امشب
۳۵ ب نیامده است چون بیاید سلطان را خبر کنم سلطان اورا باخود
برد و[6] بدربانی[7] نمود وگفت بهر[8] وقت که این مرد بردرگاه[9]
آید بروز یا بشب مرا خبر کنید[10] آن مرد سلطان را دعا گفت
وبرفت[11] بعد از سه[12] روز نیم شبی بردرگاه[13] آمد دربانان[14] اورا
بحضرت سلطان بردند سر بر زمین نهاد وگفت ای سلطان عالم
ان ظالم آمده است سلطان در حال برخاست وشمشیر بر
میان بست وروان شد وبا مرد گفت چون بخانهٔ تو
رسیم تو پیشتر برو[15] وچراغ را[16] بردار ومرا بنشان برسر
۳۸ پ او بر آن مرد چون *درخانه[17] رفت ان ظالم را[18] درجامهٔ خواب

۱- آ ب ت: و - افزوده شده ۲- ب: حذف شده
۳- ب: کا *۴- پ: سلطان را ماسکه نماند گفت که
۵- ب پ ث: حذف شده ۶- ب ت: حذف شده
۷- ت: بادربانی ، ث: بدربانان ۸- پ: هر ، ت: که بهر
۹- ت: یا بدرگاه ۱۰- ت: کن ۱۱- پ: روانه شد ۱۲- ت: نیم
۱۳- ت: بدرگاه ۱۴- ت: دربان ۱۵- ت: رو
۱۶- ب: ازبس - افزوده شده *۱۷- ب پ: بخانه ۱۸- ث: حذف شده

خفته دید چراغ را[1] از پیش[2] برداشت و سلطان را درخانه برد
*سلطان چون[3] برسر مرد رفت سر اورا[4] بشمشیر از تن
جدا کرد و چراغ خواست چون بیاوردند[5] سلطان دران سر
نظر کرد سر بسجده نهاد و[6] بعد از زمانی سر از سجده
برآورد و دستها برروی[7] فزو مالید وحضرت عزت را
شکر* بسیار گفت[8] آن مرد سر[9] بر زمین نهاد و سئوال کرد ۱۰ج
که سبب این[10] سجده و شکر چیست سلطان فرمود که من با
خدای تعالی[11] عهد کرده بودم که[12] اگر* اقدام برین حرکت ذمیمه ۲۲ت
**یکی از[14] پسران من[13] نموده باشد[15] تاسر او بر ندارم[16] قرار نگیرم
وانک ترا گفتم که[17] چراغ از پیش بردار غرض آن[18] بود تا مباداکه[19] ۲۳آ
یکی از پسران[20] باشد و مرا شفقت پدری دامن گیر شود و در[21]

۱-پ: حذف شده ۲-پ: او - افزوده شده *۳-ث: چون سلطان
۴-آ: حذف شده ۵-آ ب ث: و - افزوده شده، ت: و سلطان را
۶-پ: حذف شده ۷-پ: بروی *۸-پ: بسیار کرد، ت: حذف شده
۹-پ: حذف شده ۱۰-آ: آن، ث: حذف شده ۱۱-آ: حضرت حق ۱۲-ب: حذف شده
*۱۳-ج: یکی از پسران من برین حرکت ذمیمه اقدام ۱۳-پ: می
**۱۴-ت: حذف شده ۱۵-آ: ناشد، ت ج: باشند
۱۶-ت: ندانم ۱۷-ب پ: حذف شده ۱۸-پ ث: این
۱۹-ث: اگر - افزوده شده ۲۰-ث: من - افزوده شده
۲۱-ب: د

حفظ عهد و کشتن او تقصیر کنم امر* یا ایها الذین امنوا اوفوا
بالعقود[1] را[2] نشنیده باشم سبب[3] *سجده و شکر[4] این معنی بود
بعد از ان آن مرد را گفت هرچه از خوردنی درخانه داری
بیاور[5] و تکلف مکن که من بغایت گرسنه ام و از ان شب
که ترا دران[6] تضرع و زاری دیدم تا این غایت که[7] سه
شبانروز ست[8] هیچ نخورده ام و باخود مقرر کرده که تا این
۲۰ث بار از خاطر تو برنگیرم طعام بر من حرام باشد ان مرد را *[9] در
خانه جز نان خشک و ابکامه[9]* چیزی نبود پیش سلطان آورد
و[10] سلطان *باشرهی[12] تمام بسیاری[13] ازان[11] بخورد و در حق آن مرد
چندان انعام* واحسان تقدیم[15] فرمود[14] که او[16] در مدت عمر از مال

---

*۱-ب: حذف شده ۲-آ ب ت: حذف شده ۳-ب: شب
*۴-ب: شکر و سجده، آ ث: سجدهٔ شکر ۵-ج: بیار
۶-ت: حذف شده ۷-پ ت: حذف شده ۸-پ: که - افزوده شده
*۹-*۹-ث: جز نان خشک و اب کامه درخانه، ج: و ابکامه - حذف شده
۱۰-ث: حذف شده *۱۱-ج: بسیاری ازان بشرهی تمام
۱۲-ب: بشرهی، پ: بشرهی، ث: بشتهی
۱۳-آ ب ت: حذف شده
*۱۴-ب: مکرد
۱۵-ت: بتکریم
۱۶-ج: حذف شده

۳۹ ب دُنیا بی نیاز شد رحمة الله تعالی[۱] و رضی عنه ، *[۲]شعر

چنین کنند بزرگان چو کرد باید
چنین نماید شمشیر خسروان آثار[۲]*

اکنون تدبیر *[۳]دفع چنین[۳] قضایا آنست که اولاً[۴] حکم مطاع نفاذ یابد[۵] که امرا و وزرا و ارکان دولت و اعوان حضرت و سایر مقربان و ارباب اعتبار[۶] و غیرهم[۷] جهت خود سرایها *[۸]و خانها[۸] سازند یا[۹] در بیع ارند یا بکرایه گیرند و اثمان *[۱۰]و اجور[۱۰] بی قصور *[۱۱]و فتور[۱۱] ادا کنند و بعد از ان جهت ایلچیان و صادر و وارد بیرون شهرها[۱۲] ایلچی خانها سازند و چنانک پادشاهان قدیم کرده‌اند ان[۱۳] مواضع را[۱۴] زیلوها و جامهٔ خواب و الاتی[۱۵] که ازان چاره

۱-ب: علیه رحمة واسعة، پ: علیه   *۲-*۲-پ: حذف شده، در نسخهٔ ث: این بیت در حاشیه بخط مغایر نوشته شده، و کلمهٔ «شعر» نیز حذف گردیده است.
*۳-ت: دفع - حذف شده، ث: چنین دفع
۴-ب: اولا در، آ ت: اولا در   ۵-آ: باید، ج: یاید
۶-ب: اعیان، ت: و اعسان   ۷-ج: غیرهم
*۸-ب: تکرار شده   ۹-ت: تا   *۱۰-ب: امور، پ: و احور
*۱۱-ت: حذف شده، ث: و - حذف شده
۱۲-پ: شهر   ۱۳-ت: دران
۱۴-ت ث: حذف شده
۱۵-پ: اتی

نباشد[۱] *[۲]چون خم و سبو و کوزه و غزغان[۳] و کاسه و غیر آن[۲]
۳۵ ب از مال دیوان[۴] مرتب دارند[۵] و وظایف یومی ایشان روز بروز می رسانند تا ان طایفه را زحمت[۶] اهل شهر و رعایا نباید[۷] داد و ببهانهٔ جزویات مصالح بدر خانهای[۸] مردم[۹] نباید رفت و عورات مردم در کنف عفت[۱۰] و عصمت محمی و مستور مانند و رعایا که[۱۱] از بیم ایلچیان و تعرض[۱۲] و فساد ایشان از خانهای خود بیرون نمی توانستند رفت بایمنی و فراغت بیرون روند و بمهمات و مصالح خود مشغول گردند و صدور این حالات موجب دوام دولت و سبب بقای مملکت گردد انشاء الله تعالی دعاگوی دولتخواه را[۱۳] ایچ[۱۴] از محض اخلاص بخاطر آمد[۱۵] عرضه داشت و امیدوارست کی بی غرض دانسته شرف قبول و رتبت اتعاظ[۱۶] یابد[۱۷] جهان بکام باد

۱-ب ت: بناشد   *۲-ث: حذف شده
۳-ب: غرغان، پ: غرقان، ت: غرها   ۴-ت: دیوانی
۵-ج: حذف شده   ۶-ب: بالای سطر نوشته شده   ۷-ت: بباید
۸-ت: خانها   ۹-ت: حذف شده   ۱۰-ت: حذف شده
۱۱-آ ب ت: حذف شده   ۱۲-ج: حذف شده   ۱۳-ت: حذف شده
۱۴-ج: حذف شده   ۱۵-پ: امده، ت: آید
۱۶-ب: انعاظ، پ: اتقاط، ت ث ج: اتفاظ   ۱۷-ت: باید، ث: ماید

*[1] نوع پنجم در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیهها را
بعد از استنهاض[2] عواطف خسروانی[3] و استجلاب عوارف[4] قهرمانی[5]
بحضرت اعلی و سدهٔ اسمی خدایگانی اعلاه[6] الله تعالی اعلام می رود آ ۱۰ ج
که چون بین الجانبین قواعد و داد ممهد و قوانین محبت
و اتحاد مستحکم است در تدبیر مصالح و مفاسد طرفین بهیچ آ ۳۹ پ
حال فرقی در خاطر نمی آید و چون بمحل عرض رسد امیدست
که داعی دولتخواه اگر بمحمدت اختصاص نیابد بملامت[7] نیز ت ۳۴
موسوم نشود نموده می آید[8] کی[9] بکرات[10] از طوایف[11] ورود وفود
استماع رفته که چون بعضی از امرای حضرت و اینا قان و
متغلبان *در عزیمت[12] شکار یا در اثنای اسفار[13] بدیهها می رسند[14]
رعایا را بانواع تشدید و تعنیف[15] تکلیف می کنند و گوسفند[16] و تغار
و شراب *و سایر[17] موؤنات[18] بیرون[19] مال و متوجهات بزور آ ۳۱

*۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ب: استنهاص، ت: استهاض، ث: استهاض
۳ـ پ ج: حذف شده ۴ـ ث: بالای سطر نوشته شده ۵ـ پ ج: حذف شده
۶ـ پ: اعلی، ث: اعلاها ۷ـ ث: بملازمت ۸ـ ث: شود
۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ ج: حذف شده، ث: بلرات
۱۱ـ ب: و طایف *۱۲ـ ت: بعزیمت ۱۳ـ ب: اشغار، ت: اشعار
۱۴ـ پ: رسد ۱۵ـ پ: تعنّف ۱۶ـ ب: کوشفند
*۱۷ـ ث: بالای سطر نوشته شده ۱۸ـ پ ت: مئونات
۱۹ـ آ ب ت: بدون

و تعدی می طلبند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب
و شکنجه می دهند مال و تجمل[1] رعایا متغلبان می برند و
رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند[2] و استعداد عمارت[3]
و زراعت نمی ماند و پادشاه در دنیا بظلم و بی وقوفی از احوال[4]
رعایا[5] مشهور می گردد و در آخرت عقوبت می یابد و مجموع
این قضایا محل احتراز و اجتناب پادشاهان دین دار و
ملوک معدلت شعارست چه طوایف سلاطین وفقهم الله
للعدل[6] و الانصاف می باید کی در رعایت رعایاء ضعیف حال
همچنان[7] کوشند که در رعایت نفس خود و فرزندان و
از ایذاء نفوس و اتلاف اموال[8] رعایا همچنان[9] محترز[10]
باشند که از صحبت عقارب و حیّات چه مضار ایشان[11]
*بنسبت[12] با انفس و ابدان[13] یکسان است[14] فرق بیش از آن

۱ـ آ ب: تحمل، ت: تحمل ۲ـ ب ج: ماند
۳ـ ت: عهدت ۴ـ پ: حال ۵ـ پ: رعا
۶ـ ج: العدل ۷ـ پ: همچنانک ۸ـ ت: احوال
۹ـ پ: همچنانک ۱۰ـ ت: متحرز
۱۱ـ ت: این ۱۲ـ ت: نیست
*۱۳ـ آ: با ابدان و نفس،
ب: با نفس و ابدان، ت: نا نفسی و ابدان
۱۴ـ آ ب ت: و ـ افزوده شده

نیست که نکایت بعضی عاجلاً[1] باشد و نکایت[2] بعضی دیگر[3] آجلاً
شعر[4] ولا[5] تود نملاً ان اردت[6] کمالکا
فانّ له روحاً[7] یطیب[8] کمالکا

۳۶ب ۳۲ث تا رعایا بقوت و مدد پادشاهان[9] بعمارت[10] و زراعت و اداء
۴۰پ مال و متوجهات و بهرهٔ ارتفاعات و محصولات بفراغت[11] خاطر[12]
مشغول توانند بود هم مملکت آبادان شود و هم پادشاه
نیک[13] نام باشد و دوام مدت و بقاء ایام سلطنت[14] *بحکم
حدیث الملک یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم[15] خود از
لوازم گردد و پادشاهان تا کارخانهٔ[16] مملکت را بدین طراز
مطرّز و بدین حلی[17] متحلّی[18] نگردانند[19] اسم ظل[20] اللهی[21] بر ایشان
اطلاق نتوان کرد چه صاحب ظل که حضرت رب العالمین

۱–ج: حذف شده ۲–آ: حذف شده ۳–ت: حذف شده
۴–ب ج: حذف شده ۵–ت: فلا ۶–ت: ادت ۷–آ: فغسا، ت: نفسا
۸–آ: تطیب، ب: یطب، ت: نطیب
۹–ب: ماشاهان، ث: باشاهان ۱۰–ت: بعهدت ۱۱–ج: بفراغ
۱۲–پ: دل ۱۳–ج: نیکو ۱۴–آ: در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده
*۱۵–ب: حذف شده ۱۶–پ: خارخانه ۱۷–ب: حلی ۱۸–ب: متحلی
۱۹–ب: نکردانند، پ: نکرداند، ت: بکردانند
۲۰–ب: ظلم
۲۱–پ ت: الهی

است *جل جلاله[1] برجمیع خلایق رحیم و مهربان است پس
پادشاه نیز که ظل حق است باید که برخلایق رحیم و مهربان
۱۱ ج باشد دعاگوی دولتخواه چون[2] این معنی استماع کرد از
خلوص عقیدت و صفاء طویتی که باطن او بران مشتمل
است بعزّ عرض رسانید تا رای صواب فرمای[3] *اهتمام
بدفع ظلمه و متعدیان بروجهی[4] فرماید[5] که رعایا و زیردستان
از مزاحمت متغلبان ایمن[6] توانند بود چه باوجود
خوف و شکستگی دل از رعیت و از هیچ آفریده
هیچ کار نیاید و مملکت آبادان ناچار خراب شود در
اخبار سلطان سعید[7] مغفور[8] غازان خان[9] انارالله برهانه وثقل
بحسنات[10] الاعمال میزانه مذکور و مسطورست کی روزی
*با امرا[11] گفت من جانب رعیت را بعدازین نگاه نخواهم داشت
اگر مصلحت است[12] تا باتفاق[13] همه را غارت کنیم چه هیچ آفریده برین[14]
معنی از من *قادرتر[15] نیست اما باید کی بعدازین شما تغار و آش

---

*۱–پ ج: حذف شده ۲–ت: حذف شده ۳–پ: فرمان
*۴–پ: بدفع ظلمه و متعدیان بروجهی اهتمام، ج: بدفع ظلمه و متعدیان
اهتمام بروجهی ۵–پ: فرمایند ۶–ت: امین
۷–ت: حذف شده ۸–ب: حذف شده ۹–ث: حذف شده ۱۰–ب: الحسنات
*۱۱–ب: بامرا ۱۲–ت: باشد ۱۳–ث: باتفاق
۱۴–پ: بدین *۱۵–پ: قادر

ومرسوم وجامگی از من توقع ندارید چه اگر بعد الیوم یکی
از شما ازمن ازین نوع التماسی کند اورا بمخاطبات
شدید عنیف مخاطب و مشدّد گردانم* جهت انک[1] ترتیب
۲۰آ ب ۲۴ت مجموع مصالح[2] سلطنت و مملکت و امرا و وزرا و ایناقان
ولشگریان از سعی رعایاست[3] درعمارت[4] و زراعت[5] وچون ما[6]
ایشان[7] را که اصل این[8] قضایا[9] اند باتفاق غارت کرده باشیم
انگاه[10] چنین توقعات از که توان داشت[11] وچگونه میسر
۲۱آ آ شود شما باخود اندیشه کنید کی اگر گاو و تخم از رعایا بستانید
وبر ایشان زور و زیادتی روا دارید و غلات ایشان
بخورانید[12] بعد ازین[13] چه خواهید کرد شما ایشان را[14] و زنان[15]
وفرزندان ایشان را می زنید و می رنجانید و نمی[16] اندیشید
کی اگر با شما و زنان وفرزندان شما نیز[17] همین[18] خطاب رود

*۱ـ ج: جنانک ۲ـ ت: حذف شده
۳ـ پ: رعایا ۴ـ ت: عهدت ۵ـ پ: زراعت است
۶ـ پ: مال ۷ـ ت: انسان ۸ـ آ ت: ان
۹ـ ب پ: قضا ۱۰ـ ت: انکه ۱۱ـ ج: حاست
۱۲ـ آ ت: بخورید و بخورانید، ب: بخورند و بخورانید، پ: بخورید
۱۳ـ ج: ازان ۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ پ: ایشان ـ افزوده شده
۱۶ـ ب: می ۱۷ـ ج: حذف شده، ب: را نیز
۱۸ـ ب: همس

حال شما چگونه باشد همچنانک زنان پیش شما عزیز[1] *و
فرزندان[2] جگرگوشگان اند پیش ایشان نیز همین مثابت
دارند و ایشان نیز چون ما ادمیان اند وحق تعالی
ایشان را بما سپرده است و نیک و بد ایشان از ما
خواهد پرسید جواب چگونه خواهیم گفت چون ایشان
مرفه الحال باشند و از مزاحمت[3] وتعرض وتکالیف[4] و
تعنیف ما ایمن[5] *ما نیز[6] باتفاق مرفه الحال باشیم ومطعوم و
مشروب و ملبوس ومرکوب بآسانی توانیم یافت واگر
بخلاف این معانی *با رعایا[7] زندگانی کنیم تاثیر ان نیز بما عاید[8]
۲۶آ ب گردد وچه بزرگی و مردانگی باشد کی[9] رعیت را رنجانیدن
وبزهٔ ایشان درگردن گرفتن چه هرکس که برین[10] ملکهٔ ذمیمه
استمرار نماید بهر مقصد[11] کی روی آرد منجح نیاید[12] رعایاء
یاغیان را ناایمن داشتن خود[13] وظیفهٔ ماست چگونه
شاید[14] که[15] رعایاء ایل خود را نیز نا ایمن داریم وپیوسته

۱ـ ث: عزیزاند *۲ـ ب: تکرار نوشته شده، ت: و بذان
۳ـ ب ث ج: مراحمت ۴ـ ب: تکالیف دیوآنی پ ث ج: تکلیف
۵ـ ت: ایمین *۶ـ ب: تکرار شده *۷ـ پ ج: حذف شده ۸ـ پ: حذف شده
۹ـ ب پ ث ج: حذف شده ۱۰ـ ت: بدین ۱۱ـ آ ت: مقصود
۱۲ـ ت: نیایدو، ث: نیابد ۱۳ـ پ ث: حذف شده
۱۴ـ ث: باشد ۱۵ـ ب: حذف شده

*از ما[۱] در عذاب و زحمت باشند[۲] *تا در حق[۳] ما نفرین کنند
۲۱ ث و[۴] البته مستجاب گردد من شمارا این نصیحت میکنم[۵]
۴۱ پ تا متنبّه شوید و مارا و شمارا نیک نامی دنیا[۶] و
ثواب[۷] آخرت حاصل آید ان شاء الله تعالی[۸] امرا چون
این نصیحت از لفظ مبارک پادشاه[۹] بشنیدند و قبول
۱۱ آ ج کردند از غضب و قهر او[۱۰] ایمن شدند و مملکت ابادان
شد و اندک رمقی که مانده هنوز از تاثیر ان معدلت
است و پادشاه در دنیا[۱۱] و اخرت نیکو[۱۲] نامی و رستکاری
یافت[۱۳] رحمة الله علیه[۱۴] *و قدس روحه[۱۵] صاحب سعید
وزیر عادل شهید[۱۶] خواجه رشید الدین فضل الله طاب
ثراه *که تدوین[۱۷] اخبار[۱۸] سلطان *سعید مغفور[۱۹] او کرده است

---

*۱- پ: ا ۲- ج: باشد
*۳- ب: تکرار شده، ت: یادر حق، ث: مادر حق
۴- ت: حذف شده ۵- ت: می کنیم ۶- ج: دنیی
۷- ب ت: حذف شده، ث: بالای سطر نوشته شده ۸- ت: حذف شده
۹- ت: حذف شده ۱۰- آ ب ت: حذف شده ۱۱- ج: دنیی
۱۲- ب: نیک، پ ج: نکو ۱۳- پ: یافته
۱۴- ت: حذف شده *۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ب: حذف شده
*۱۷- ب: تکرار شده ۱۸- ب: اخبار، پ: اخیار
*۱۹- ب: سعید و مغفور، ت: مغفور سعید

چنین می گوید که بواسطه استماع این نصایح رحمانی[۱] که پیش
ازین *از[۲] متغلبان و متعدیان[۲] بر رعایا[۳] ضعیف حال می رسید از
هزار *بایکی[۴] آمده است و جمهور رعایاء ممالک بدعای پادشاه
سعید[۵] نور الله مرقده مشغول اند حق تعالی[۶] توفیق استماع این
نصایح مجموع امرا و ارکان دولت حضرت سلطنت را[۷] رفیق
گرداناد انه ولی الاجابة

*نوع ششم در[۹] منع خربندگان و امثال
ایشان از مزاحمت[۱۰] رعایا[۸]

بعد[۱۱] از *عرض وظایف دعا[۱۲] و نشر رواتب مدحت و ثنا[۱۳]
معروض رای جهان افروز *گردانیده می اید[۱۴] که پیش از[۱۵] زمان
سلطان سعید مغفور[۱۶] غازان خان[۱۷] برّد الله مضجعه مقرر

۱- پ: رحمانی *۲- ت: از- حذف شده، ث: از متعدیان و متغلبان.
کلمهٔ - متعدیان - در حاشیه نوشته شده ۳- ب: بر رعایای
*۴- آ: مایکی، ب: ماکی، ت: طرف باکی، ج: ناخوانا
۵- ب: شهید ۶- آ: حذف شده ۷- ب: حذف شده
*۸- ب: حذف شده ۹- پ: اجابت- افزوده شده ۱۰- آ پ: مراحمت
۱۱- ب: بعد *۱۲- پ: نشر رواتب مدحت و ثنا و عرض وظائف دعا
۱۳- ث: حذف شده *۱۴- ت: می کرداند ۱۵- پ: ان
۱۶- آ: مغفور سعید
۱۷- آ ب پ ث: حذف شده

چنان بوده کی چون جماعت خواجگان[1] شهری یا[2] کدخدایان
صاحب ناموس در ممالک پادشاهان قدیم باستحمام
یا جهت مصلحتی دیگر ببازار رفتندی چند نفر خربنده و
ساربان[3] ایشان را تکلیف کردندی که امروز وجه[4] شراب ۳۵ ت
و شاهد و *مطرب و نان[5] و گوشت و دیگر[6] حوایج که ما را
باید برشماست و می باید داد اگر منع *می کردند یا[7] عذری[8]
می گفتند[9] آن خربندگان بسفاهت و دشنام وجهی ازان ۴۱ پ
کدخدایان می ستدند یالت[10] بسیار[11] می زدند و ان جماعت
ناچار قرضی[12] می کردند و بایشان[13] می دادند و عرض و ناموس
برباد[14] *رفته بخانه[15] می آمدند و بر سر بازارها نیز[16] جوق آ ۳۲
جوق ازین[17] متعدیان چون پیکان و سگ بانان و
شیربانان[18] و غیرهم ایستاده مردم را زحمت می دادند[19]

۱ـ ب: حواحکان، پ: جواجکان ۲ـ ب ت: با ۳ـ ت: سارباتان
۴ـ ت: جه *۵ـ پ: مطرب و زنان، ت: ناخوانا
۶ـ ت: مصالح و ـ افزوده شده *۷ـ ت: ناخوانا ۸ـ ب: عدر
۹ـ ب: آوردند ۱۰ـ ب: لیت ۱۱ـ ت: ناخوانا
۱۲ـ ب ت پ: قرض ۱۳ـ پ: باایشان ۱۴ـ ت: یاد
*۱۵ـ ت: ناخوانا ۱۶ـ پ: حذف شده ۱۷ـ ت: درحاشیه نوشته شده
۱۸ـ ب: شیربانان. درجامع التواریخ رشیدی ـ شتربانان ـ نوشته شده است
۱۹ـ ث: میدادند و، پ ج: می دادندی

جماعت کدخدایان روز[1] بودی که بچندین طایفه ازمتعدیان
رسیدندی و همان حالت اتفاق افتادی چه آن مفسدان
همه روز[2] برسر بازارها منتظر این نوع[3] فساد[4] و افساد[5]
بودندی و ترصّد[6] چنین صیدی کردندی و اکثر ایشان بامرا
وخواتین و شاهزادگان[7] تعلق داشتندی و مخادیم ایشان[8]
این تعدی را از متعلقان[9] خود بر کدخدایان منصبی[10] بزرگ دانستندی
۳۷ ب ۱۲ ج ودر اعیاد و نیروزات اسبان و استران و اشتران[11] را بردر
خانهای بزرگان شهر آوردندی اگر خداوند خانه روی نمودی ایج[12]
خواستندی بالحاح بستدندی[13] والا بفحش و دشنام و هذیان
مشغول شدندی و خداوند خانه را هم عرض[14] رفتی و هم مال
و بودی که از بعضی خانها رهنی[15] برگرفتندی و پیش فواحش
وخمّارات بوجوه بسیار گرو نهادندی و در وقت استخلاص
رهن[16] *بعد از[17] دشنام بسیار که بصاحبش دادندی اضعاف

۱ـ پ: روذ ۲ـ ث: روزه
۳ـ پ: حذف شده ۴ـ ب: بالای سطر نوشته شده، پ: فسا
۵ـ پ: فساد ۶ـ ج: ترصدی ۷ـ ب ت: شهزادگان
۸ـ پ: بامرا و خواتین و شاهزادگان ـ افزوده شده ۹ـ ت: متغلبان
۱۰ـ ج: منصب ۱۱ـ ب: شتران، ت: شیران، پ ث ج: شتران
۱۲ـ ت: هرچه ۱۳ـ ج: بستندی ۱۴ـ آ: عرضی ۱۵ـ ت: رهن دهنی
۱۶ـ ت: دهن، ج: رهنی *۱۷ـ آ ب ت: حذف شده

آن وجه بگرفتندی و هر سال چند روز[1] پیش از اعیاد و نیروزات[2] وچند روز[3] دیگر بعد از ان هیچ آفریده را مجال *تردد در راهها نبودی[4] و بدین واسطه بازارها[5] معطل
۴۲ پ و تمغاها منکسر گشتی و فساد این حال بی نهایت بودی چون سریر سلطنت و تخت[6] مملکت بجلوس همایون[7] پادشاه سعید مغفور اعدل السلاطین غازان خان انار الله
۲۱ آ ث برهانه مشرف شد مجموع این قواعد ناپسندیده[8] وقوانین نامحمود را بمضاء[9] احکام پادشاهانه وامر جزم خسروانه بر انداخت[10] وعموم خلایق از تعرض مفسدان و *متعدیان وعوانان و متغلبان[11] خلاص یافتند وحد دعاء پادشاه سعید تغمده الله بغفرانه افزودند[12] و اخبار شریفهٔ او بدین معنی ناطق است ودرین روزگار مبارک کی[13] بادوام ابد مقارن باد اگرچه[14] اکثر آن بدعتها *مرفوع است[15] اما بعضی ازان هنوز باقی است

۱- پ: رود ۲- ب: هوروزات ۳- ج: روزی
*۴- ب: درحاشیه نوشته شده، ت: برد دراهها نبودی
۵- پ: بازار ۶- پ: بخت، ب ث: تحت
۷- ب: همون ۸- پ: نابسندی ۹- ب: بمضار
۱۰- ب: بد *۱۱- ج: متغلبان وعوانان ومتعدیان
۱۲- ت: افزودندی ۱۳- پ: حذف شده
۱۴- ت: حذف شده *۱۵- ت: مرو عست

*و عادت[1] چهارپایان آراسته[2] در اعیاد و نوروزات[3] در بازارها گردانیدن و از مردم چیزی خواستن همچنان[4] موجود وخربندگان و *پیکان و شتربانان[5] و امثال ایشان نیز بقدر تعرضی[6] می رسانند[7] وچون رعایا ضعیف حال اند از عهده بیرون نمی ایند و بکلی مستهلک می شوند و بخرابی مملکت سرایت می کند[8] اگر *این معانی را[9] منع نفرمایند[10] و مفسدان وعوانان* آگاه شوند[11] و بمتغلبان[12] ملحق[13] گردند و ایشان را بر ذمایم حرکات وقبایح افعال دارند تعدی زمان قدیم که پادشاه سعید غازان خان دفع ان کرده باز مجدد گردد و تدبیر* آن جز[14] بخون[15] ریختن[16]
۳۵ آ ت بسیار میسر نشود و مراحم وعواطف شهریاری اراقت[17] دما و ازهاق نفوس چگونه روا دارد پس[18] تدبیر آنست که[19] از اکنون[20]

---

*۱- ث: حذف شده ۲- ت: اراستن
۳- ب: هوروزآت، ت: نوروزات و، ث: نیروزات، پ ج: نوروزها
۴- آ ت: همچنین *۵- آ ث: پیکان وشیربانان، ب: سدکان و ستر ما مآن،
پ: سکان وشیربابان، ت: شیربانان، ج: سربابان وبیکان
۶- ت ث: تقرض ۷- ج: رساند ۸- پ: میکنند *۹- ت: ناخوانا
۱۰- ب: نفرماید *۱۱- ث: حذف شده ۱۲- ت: بمتعلقان
۱۳- ت: بحق *۱۴- آ: آن بجز، ت: ناخوانا
۱۵- آ ت: خون ۱۶- ج: ریختی ۱۷- ب: ازافت
۱۸- ب: حذف شده ۱۹- ث: حذف شده ۲۰- ج: حذف شده

باز حکم مبارک بمنع این قضایا نفاذ یابد[1] تا عن قریب
امور مملکت *براقوم[2] طرایق و اعدل *اوضاع و[3] مناهج
آ۴۲ پ استقرار گیرد[4] و[5] حضرت سلطنت را ذکر جمیل
مؤبد و اجر جزیل مخلد ذخیره[6] ماند ان شاء الله تعالی و
چون سخن دعاگوی دولتخواه از وصمت[7] اغراض[8] منزه است
آ۱۲ ج یقین است که بسمع رضا اصغا رود دولت مستدام
*وجهان بکام باد[9]

آ۳۲ آ **نوع هفتم** در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان

بعد از احکام[10] مبانی[11] وداد و ایضاح احوال محبت
و اعتقاد برای عدل[12] فرمای و فکر گوهر زای حضرت شریفهٔ
سلطانی اعظمی[13] لازالت دولته ممدودة الظلال علی الانام
ممتدة الی یوم الحشر و القیام مکشوف گردانیده می آید چون[14] این[15]
آ۳۷ ب دولتخواه را قاعدهٔ مخالصت با حضرت معلای شهریاری
بر وجهی ممهد شده که در مصالح جانبین و مناظم جهتین بهیچ

۱ـ ت: ناخوانا *۲ـ ب پ ث: براقوام، ت: با قوم
*۳ـ پ ج: حذف شده، ث: اوضح ـ افزوده شده ۴ـ ج: یابد
۵ـ ب: حذف شده ۶ـ آ ب: دخیر، ت ث ج: دخیره ۷ـ ت: ناخوانا
۸ـ آ پ: اعتراض، ب ت: اعراض *۹ـ پ: باد، ت: باد و جهان بکام
۱۰ـ ب: حکام ۱۱ـ ج: مودت و ـ افزوده، ب: و ـ افزوده ۱۲ـ ب: تکرار شده
۱۳ـ ب: اعظم ۱۴ـ ب: که ۱۵ـ پ: حذف شده

حال[1] فرقی در خاطر نمی اید درین وقت شمهٔ از احوال معاش
اعیان ممالک محروسه که[2] بداعی دولتخواه رسیده[3] بعز عرض
می رساند[4] تا بتدارک و تلافی[5] ان اهتمام رود و اگر در حضرت
شهریاری نیز از معاش اهالی این مملکت امری غیر ملایم حق
عرضه داشته باشند[6] بدعاگوی[7] دولتخواه انها فرمودن[8] تا تدارک
کرده شود *غایت مخلص نوازی خواهد بود[9] و موارد مملکتین[10]
از عروض آفات[11] و طروق مخافات مصون و مامون گردد انشاءالله
تعالی بشرف انها رسانیده می آید که درین ایام استماع
رفته که[12] جمعی از ملازمان محاکم شریعت باتفاق *طایفهٔ
از[13] اعیان مملکت حجتهای مزور می نویسند که فلان متمول را
از تاریخ بیست[14] یا[15] سی سال[16] *یا کمتر یا بیشتر[17] چندین هزار
دینار بفلان شخص می باید داد و از حجتهاء کهنه کی در دکانهای[18]

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ث ج: حذف شده ۳ـ آ ت ج: رسید
۴ـ ب: رسانند ۵ـ ب: بلاقی، ت ث: تلاقی
۶ـ پ: باشد ۷ـ ب: دولتخواهی ۸ـ پ ج: فرماید
*۹ـ پ ج: حذف شده ۱۰ـ ج: مملکتش ۱۱ـ پ: افتاب
۱۲ـ آ: افتاد ـ بالای سطر نوشته شده، ب: بالای سطر نوشته شده
*۱۳ـ پ: از طایفه ۱۴ـ ت ث ج: سال ـ افزوده ۱۵ـ ب: ما، پ: با
۱۶ـ ت: حذف شده *۱۷ـ ث: بیشتر یا کمتر
۱۸ـ ب ج: دکان

عطاران* می باشد[1] شقه گواهی[2] شهود[3] باز می شکافند و[4] باخر
۴۳ پ حجت[5] مزور الحاق می کنند و آن شخص متمول را بحکام و
متغلبان تهدید و تخویف می دهند تا[6] مجموع مال حجت
بتزویر می ستانند یا[7] بتوسط جمعی دیگر از مزوران برمصالحه
بقطع می رسانند و دیناری چند ازان متمول مظلوم می گیرند
۳۲ ث وان مزوران ظالم بر یکدیگر قسمت می کنند وجهت املاک
نیز[8] حجتها بتواریخ قدیم وگواهان قدیم می نویسند وچند مردم
پیر را که ایشان نیز* از مزوران[9] قدیم می باشند بمحاکم قضاة
می برند وگواهی می دهند و قاضی را بالضروره بصحت ان[10]
دَیْن وحقیّت[11] ان ملک حکم می باید کرد[12] و اموال و املاک
مستحقان منغص[13] می گردد و نا مستحق درحقوق دیگری تصرف
می نماید وچنین خبطی که نکایت[14] ان بی نهایت است لایزال

---

*۱-ب: حذف شده　۲-ث: گواهی　۳-پ: شهو
۴-ت: حذف شده　۵-ب: بالای سطر نوشته شده　۶-ث ج: یا
۷-ب: ما، پ ت: تا　۸-ت: حذف شده
*۹-ب: ازامزوران آن، ث: ازمزوران　۱۰-پ: حذف شده
۱۱-ب: حصت، ت: حقیقت، ث: حقیعت
۱۲-پ: فرمود
۱۳-ت: منقص
۱۴-ت: نکابت

واقع[1] می شود وهیچ آفریده بمسامع شریفه اسمعها الله* المسار
والمحاب[2] نمی رساند[3] دعاگوی دولتخواه را اخلاص جانی بر
عرض این معانی باعث *و محرض[4] گشت بالضروره بعزعرض
رسانید تا حضرت عالیه[5] شهریاری قاضی القضاة ممالک را
که *معلوم شده که[6] افضل واعدل واعلم و اعقل قضاة
۳۶ ت *روی زمین[7] است باستکشاف این[8] قضایا امرفرماید[9] تادر
خلوات[10] بتفحص وتحقیق[11] ان اشتغال نماید اگر ان جماعت
کی[12] ارتکاب *این حرکات[13] ذمیمه کرده از اشراف و اکابر
باشند وفقر وفاقه[14] و احتیاج و افتقار ایشان را بربن[15]
قضایا باعث و محرض بوده از تفضیح[16] صیانت نموده
۱۳ ج بفواضل انعامات حضرت سلطنت پناه واجرای مراسم[17]
ووظایف[18] مستظهر گرداند و بجج پیاده وایمان غلاظ و

۱-ج: واضح　*۲ ث: المحاب والمسار　۳-ت: رسانند
*۴-ت: حذف شده　۵-ت: عالی　*۶-ث: حذف شده
*۷-ث: حذف شده　۸-ت: آن　۹-ب: ورماید، پ: فرمایند
۱۰-ج: خلوت　۱۱-پ: تحقق　۱۲-ب ت: حذف شده
*۱۳-ت: ان افعال　۱۴-ب: قافه
۱۵-آ: بران، پ: بدین، ت: بران آورده وبران
۱۶-پ: تفضیح، ث: تفصیح و　۱۷-ت: مراسیم
۱۸-پ ج: عواطف

۴۳پ شداد[۱] سوگند دهد که من بعد برچنین حرکات اقدام ننمایند[۲]
و اگر نموده باشند[۳] و بعد ازان بازخواستی عنیف که مستحق
آن باشند[۴] بتقدیم رسد[۵] بحقیقت از سوء اعمال[۶] وقبح افعال[۷]
۳۳آ ۳۸ب ایشان باشد وبرین[۸] موجب مکتوب از ایشان بستانند
وبتمسک[۹] نگاه[۱۰] دارد وتقبل *انعامات وصدقات[۱۱] بندگی حضرت
کی از ایشان کرده باشد عرضه دارد تا باجرا و[۱۲] امضا پیوندد
و ایشان را هیچ بهانه نماند و اگر ان جماعت از سفله واذل[۱۳]
باشند و از سالیان بسیار[۱۴] این[۱۵] حرکت ذمیمه را[۱۶] صنعت
کرده و بثبوت رسد[۱۷] نواب دیوان شرع و یارغو[۱۸] بی توقف
ان جماعت را بیاسا[۱۹] رسانند و سر و دست و پای ایشان را[۲۰]
در ولایت[۲۱] بگردانند تا بعد الیوم هیچ افریده برچنین
حرکات اقدام ننماید[۲۲] انچه بندهٔ دولتخواه وداعی بی اشتباه را[۲۳]
در دفع این قضیه[۲۴] برخاطر گذشت بوسیلت این ضراعت

۱-ت: و - افزوده ۲-پ ج: ننماید، ث: نماید ۳-پ: باشد
۴-ب پ: باشد ۵-ت: رسانند ۶-آ: افعال ۷-آ: اعمال، ب: حذف شده
۸-ب: بدین ۹-آ ت: تمسک ۱۰-پ: حذف شده *۱۱-پ: صدقات و انعامات
۱۲-آ: او ۱۳-ت: ارذل، پ ث ج: اراذل ۱۴-ج: حذف شده
۱۵-آ: آن ۱۶-پ ت: حذف شده، پ ث ج: با - افزوده شده
۱۷-پ: و - افزوده ۱۸-ت: یارغوی ۱۹-پ: بیاساق ۲۰-ج: حذف شده
۲۱-ج: ولایات ۲۲-آ ت ث: ننمایند ۲۳-ب: حذف شده ۲۴-ث: قصه

بعز عرض رسانید و امیدوارست کی شرف[۱] قبول[۲]
اصغا یابد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد
*نوع هشتم در تفحص عقاید اولاد و[۳] امرا و تدبیر[۴] آن[۵]
بدرگاه دولت پناه حضرت[۶] شهریاری حفت بالعظمة[۷]
والتایید[۸] انها می افتد که فایدهٔ اتحاد و اعتضاد[۹] میان سلاطین
اسلام و ملوک[۱۰] انام آنست کی لایزال باخبار و
استخبار احوال[۱۱] مشغول باشند[۱۲] و اعلام و استعلام قضایا
واجب[۱۳] دانند تا اگر در احد[۱۴] الجانبین قضیهٔ مهمل ماند بحسن[۱۵]
تدبیر تدارک آن کرده[۱۶] پیش از فوت بتلافی اهتمام نمایند
و مصالح[۱۷] مملکتین در سلک انتظام[۱۸] انخراط[۱۹] یابد درین وقت
۴۴پ استماع[۲۰] افتاد[۲۱] کی بعضی از شاه زادگان[۲۲] خاطر[۲۳] در مطاوعت

۱-ت: بشرف ۲-پ ث ج: و سعادت - افزوده شده
*۳-ب: حذف شده ۴-پ ث: حذف شده ۵-ث: تدابیر
۶-ج: تکرار شده ۷-ت: حذف شده ۸-ث: بالتایید
۹-ب ث: اعتصاد ۱۰-پ ج: طوایف - افزوده شده
۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ب: می باشند ۱۳-آ ت: حذف شده
۱۴-پ: احدی ۱۵-ج: بعنین ۱۶-ت: شود و - افزوده شده
۱۷-ج: جناح ۱۸-ب: انضام ۱۹-ب: انحراط، پ ج: انخراط
۲۰-پ: اتفاق ۲۱-ت: افتد ۲۲-آ ت: شهزادگان
۲۳-ج: حذف شده

آن حضرت متردد گردانیده اند و عزیمت اعراضی[1] در ضمیر
آورده و بعضی از امرا و لشکریان با ایشان اتفاق کرده و هیچ
یک از ملازمان حضرت سلطنت *[2]را از این حال[2] وقوف
نداده داعی دولت[3] را از وقوع این معنی ترددی تمام بخاطر
رسیده و از دل رخصت نیافت که بحضرت[4] اعلام نکند[5]
اکنون می نماید که تدبیر این قضیه[6] موقوف بر تاملی[7] شافی
و تدبیری[8] وافی است اگر شاهزادگان باغواء[9] بعضی از نزدیکان[10]
برین معنی اقدام نموده یا می خواهند که نمایند دفع آن
۳۲آ ث جماعت تا موجب انزجار کلی[11] شاهزادگان[12] و سبب ارتداع دیگران
باشد از جمله[13] لوازم است چه ذوالقرنین اسکندر رومی در باب
مخالفت ارکان دولت از استاد خویش ارسطاطالیس حکیم
مشاورت طلبید او درختان قدیم را ببرید و شاخی هم از آن درخت
۳۶آ ت در زمین نشاند اسکندر امراء قدیم را که مخالفت می نمودند از

۱- پ: حذف شده ، ت: اعراض
*۲- آ: در حاشیه نوشته شده ، ت: حذف شده ، پ: را از ان حال
۳- پ: دولتخواه ، ت: دوست
۴- آ ب ت: حذف شده ، پ ج: فی الحال بحضرت ۵- ت: کند
۶- ب: قصه ۷- ب: تامل ۸- ت ج: تدبّر
۹- پ: باغوای ، ت: باعزا ۱۰- پ: نزدیدکان ۱۱- پ: کل
۱۲- ت: ارکان دولت ـ کلا ـ ارکان ـ در حاشیه نوشته شده ۱۳- ت: حذف شده

پیش برداشت و پسران ایشان را[1] قایم مقام گردانید و[2] اگر
شاه زادگان *[3] درین باب[3] معرض[4] امرا و ارکان دولت شده با
خود متفق گردانیده اند تدبیر ایشان *تا بتوسیع[5] مجال و دستگاه
۱۳آ ج باید کرد[6] تا از فواسد افکار بواسطهٔ ضیق مجال و غلبهٔ افتقار
اعراض کنند تا[7] بتفرید[8] و تجرید بل بتوقیف[9] و تحبیس تا از
۳۸آ ب متابعت آرای فاسده انقطاع واجب[10] دانند و اگر شاهزادگان در باب
برائت ساخت[11] بعد از توسیع مجال عذری موجّه[12] گویند[13] و توقع اغماض
۴۲آ پ و عفو کنند *سخن ایشان مسموع و[14] ملتمس[15] مبذول باید فرمود
تا[16] *بر مراحم و عواطف بندگی حضرت خلد ملکه اعتماد کرده[17] بعد الیوم
از ارتکاب[18] چنین خطاب[19] و[20] جرایم مرتدع *و منزجر[21] گردند

۱- ب: حذف شده ۲- ت: حذف شده *۳- ب: حذف شده
۴- پ: معرض *۵- ب: تا توسیع ، پ: یا توسیع ، ت: ما بتوسیع،
ث: ما توسیع ، ج: با توسیع ۶- ب: حذف شده
۷- ث ج: یا ۸- ب: بتفرید ۹- ب: بوقف
۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب پ ث ج: ساخت ۱۲- پ ج: حذف شده
۱۳- پ: پیش آورند *۱۴- پ ج: حذف شده ۱۵- پ ج: ایشان ـ افزوده شده
۱۶- پ: با *۱۷- پ ج: حذف شده ۱۸- ب: ارتکاب
۱۹- ت: خبطات ، ث: خطایا
۲۰- پ ج: از
*۲۱- پ ج: حذف شده

شعر[1]

اقبل معاذیر من یاتیک معتذرا[2]

ان برّ عندک فیما قال اوفجرا

فقد اطاعک من[3] یرضیک ظاهره

و قد اجلک[4] من یعصیک[5] مستترا[6]

مخلص دولتخواه را آنچ از خلوص عقیدت وصفای طویّت درخاطر آمد[7] بعز عرض رسانید باقی منوط بصوابیب[8] ارای[9] حضرت[10] شهریاریست[11] امور دین و دولت برمنهج مراد و مرام باد و لالی[12] معالی حضرت عالی *در سلک[13] انتظام بمحمد واله الکرام[14]

*نوع نهم در دفع دزدان وحرامیان و راه زنان[15]

بعد از تمهید قواعد خلوص[16] عقیدت وعرض مراسم موالات[17] بر قاعده ارباب حسن طویت بمحل انها رسانیده می آید کچون حضرت الوهیت عز شانه و عظم سلطانه مقالید مهمات

۱ـ ب ج: حذف شده ۲ـ ت: مقتدرا

۳ـ آ: درحاشیه نوشته شده، ب ت: حذف شده ۴ـ ت: حذف شده

۵ـ ت: یعضیک ۶ـ ت: مقتدرا ۷ـ ت ث: امده

۸ـ ب: صوابت، ث: بصوایب، پ ت ج: بصواب

۹ـ ج: ان ـ افزوده شده ۱۰ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۱۱ـ ث: و ـ افزوده شده

۱۲ـ ت: لال *۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ ب: الاکرام

*۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ ب: تکرار شده ۱۷ـ ب: مولاه

عباد در سایر بقاع و بلاد بکف[1] کفایت و یمین[2] معدلت و سیاست[3] پادشاهان عادل و شهریاران منصف تفویض کند ایشان را در دار[4] دنیا برعایت و محافظت عباد و بلاد مامور گرداند[5] اگر برجاده[6] فرمان الهی استمرار نمایند[7] در اخرت بنعیم جنان و مجاورت[8] حور[9] و[10] ولدان و لقای بیچون حضرت[11] یزدان اختصاص یابند و اگر والعیاذ بالله از امتثال[12] اوامر احدی[13] در تکفل چنین[14] ودیعتی که عظم شان[15] و علو[16] قدر آن ۴۵پ

از حیز[17] بیان خارج است باتی وجه کان اهمالی[18] کنند انواع مواخذات را بر وجهی کی نصوص قران و حدیث[19] بکیفیت ان ناطق است درسرای باقی[20] منتظر باید[21] بود و وعد و وعید الهی را[22] چون آفتاب جهان تاب محقق و مصور[23] باید

۱ـ ب: بکف ۲ـ پ: یمن ۳ـ ب: سیاسات

۴ـ ج: کار ۵ـ ت: کردانید ۶ـ ج: جاده

۷ـ پ: نماید ۸ـ ب ت ث: محاورت

۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ پ: حذف شده ۱۱ـ ب: لقای

۱۲ـ ب پ: امثال، ت ث: امثال ۱۳ـ ت: خدای

۱۴ـ ت: حذف شده ۱۵ـ ت: شانه ۱۶ـ پ: حذف شده

۱۷ـ پ: حیز ۱۸ـ آ ت: اهمال ۱۹ـ ث: ان ـ افزوده شده

۲۰ـ ت: حذف شده ۲۱ـ ت: حذف شده

۲۲ـ ج: حذف شده ۲۳ـ پ: مصوّن

دانست که اگر غیر این دانند خلل[1] ان مدین و اعتقاد
سرایت کند[2] وچون این[3] دولتخواه مدار معاش با خالق
وخلایق بر[4] متابعت[5] اوامر قران و *[6] احادیث و اخبار[6] نهاده
است و ان را اثرها دیده و دانسته و تعلقی جبلی باستدامت
دولت روز افزون و استقامت ایام همایون حضرت خسروی
در طینت و طبیعت او مطبوع است و[7] در حدیث
نبوی علیه افضل *[8] التحیه و التسلیم[8] مذکور که[9] *[10] انصر اخاک ظالما
کان[11] او مظلوما[10] یعنی برادر مسلمان را یاری ده اگر ظالم باشد
واگر مظلوم صحابه گفتند یارسول الله نصرت مظلوم مسلّم
امّا نصرت ظالم چگونه شاید[12] رسول *[13] صلی الله علیه وسلم[13] فرمود[14]
۳۳ ث *یرده[16] عن مظالم نفسه[15] یعنی ظالم را از مظالمی کی جهت
۳۷ ت نفس خود کسب[17] کند باز دارد اکنون معلوم رای عالی

۱ـ ب: خلک　　۲ـ پ: کنند
۳ـ ب: ان　　۴ـ ج: و　　۵ـ پ: متعاقب
*۶ـ ج: اخبار و احادیث　　۷ـ ج: حذف شده
*۸ـ ب: الصلوه والتحیاه ، ت: الصلوات والتسلم ، ج: التحیه و السلم
۹ـ پ: است　　*۱۰ـ ب: از ـ انصر ـ تا ـ مظلوما ـ حذف شده
۱۱ـ ت ج: حذف شده　　۱۲ـ ج: باشد　　*۱۳ـ آ ب ج: علیه الصلوة و السلم
۱۴ـ پ: فرموده ، ت: گفت ، ج: حذف شده　　*۱۵ـ ب: حذف شده
۱۶ـ ت: ترده　　۱۷ـ ت: حذف شده

باد کچون در[1] مملکت پادشاهی جمعی[2] بدزدی وحرامی گری
و راه زنی مشغول باشند[3] وقفول[4] و تجار و صادر و وارد را ۳۹ ب
بسبب تعرض و فساد و افساد ایشان ابواب تردد[5] مسدود
گردد و رعایا بسبب ناآمدن تجار و عزت[6] ملابس و مطاعم ۱۴ ج
وآلات و ادوات[7] وغیر ان مضطرب حال گردند اگر پادشاه
این[8] حال داند و منع نکند *بظلم رضا[9] داده باشد والرضاء بالظلم
ظلم واگر نداند غافل و از تدبیر مصالح و اصلاح مفاسد رعایا ۴۵ پ
فارغ باشد و این معانی از عادات[10] سلاطین پسندیده نیفتد
پس بر پادشاه[11] واجب است که بدفع ان مفسدان مشغول ۳۴ آ
شود[12] و بندگان خدای تعالی را[13] که بدو سپرده از تعرض
ایشان[14] صیانت کند و امراء دولت و وزراء حضرت را[15]
نیز بدین معنی امر فرماید تا ودیعت حق را ضایع نگذاشته

۱ـ پ ث: حذف شده　　۲ـ ت: حذف شده
۳ـ ث: باشد　　۴ـ ث: قوافل
۵ـ ب: بالای سطر نوشته شده　　۶ـ ث: غربت ، ت: غزت
۷ـ ت: اداوات　　۸ـ آ ت: ان　　*۹ـ ج: رضا بظلم
۱۰ـ پ: عادت　　۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ ث: گردد　　۱۳ـ ب ث: حذف شده
۱۴ـ ب: تکرار شده
۱۵ـ ث: حذف شده

باشد[۱] و در *محافظت این[۲] ودیعت بر موجب *[۳] ان الله لایضیع اجر المحسنین بصفات حق تعالی متصف گشته[۳] وچون معلوم شده[۴] کی[۵] در ممالک شریفهٔ ان حضرت ازین نوع مفسدان[۶] بسیارند وکسی[۶] بدفع ایشان مشغول[۷] نمی‌گردد و ایشان[۸] اموال مردم را برخود مباح می‌دانند[۹] استماع این معنی باطن[۱۰] داعی دولتخواه را در *انزعاج و اضطراب[۱۱] آورده[۱۲] و تذکار[۱۳] ان بمسامع[۱۴] شریفه ملیئت[۱۵] حبوراً واجب[۱۶] دانست تا بهر تدبیر کی مستصوب[۱۷] رای منیر باشد بدفع ان مفسدان اشارت فرماید[۱۸] ودر قلع وقمع و استیصال کلی ایشان کوشیده عرصهٔ[۱۹] ممالک[۲۰] محروسه را از لوث وجود و دنس اشخاص ان[۲۱] ارذال[۲۲] و ادناس

۱ـ ت ج : باشند ـ در نسخهٔ ج ـ در حاشیه ـ باشد ـ افزوده *۲ـ ب : بالای سطر نوشته شده ، آت : محافظت ان
*۳ـ ب : بصفات حق تعالی متصف گشته ، پ ث ج : ان الله لایضیع ودایعه
با حق تعالی موافقت نموده ۴ـ ج : شد ۵ـ ب : حذف شده
۶ـ ج : کس ۷ـ پ : حذف شده ۸ـ ت : اشانرا ۹ـ پ ت : دارند
۱۰ـ ت : حذف شده *۱۱ـ ث : اضطراب و انزعاج ۱۲ـ پ ت : اورده
۱۳ـ ب ت : بذکار ، پ ث : تذکار ۱۴ـ ب پ ث ج : بر مسامع
۱۵ـ ب : ملس ، پ : ملنت ، ث : ملنت ۱۶ـ ب : واجبست
۱۷ـ ب : مستصوت ۱۸ـ ت : فرمایند ۱۹ـ ت : عرضهٔ
۲۰ـ ت : را ـ افزوده شده ۲۱ـ ت : حذف شده
۲۲ـ پ : اذال ، ت : ارادل

*[۱] برحسب فرمودهٔ شارع[۲] صلی الله علیه و سلم[۱] پاک گرداند تا تجار و قوافل[۳] واینده و رونده و سایر رعایا وطوایف برایا را[۴] که ودیعت حق اند در امان سلامت وکنف[۵] استراحت محمی و مکتنف داشته باشد[۶] و نیکنامی دنیا وثواب عقبی حاصل کرده و باخلاق و[۷] ملکات سلاطین عادل[۸] رحمهم الله تعالی[۹] متخلق[۱۰] شده چه در اخبار سلطان محمود غزنین انار الله برهانه مذکور و مسطور ست که[۱۱] عورتی[۱۲] بدرگاه او آمد[۱۳] و از دزدان کوچ[۱۴] و بلوچ[۱۵] کی *ولایتی است[۱۶] متصل بکرمان و در موضع دیرکجین[۱۷] کالای
۴۶ پ اورا[۱۸] برده بودند شکایت کرد وگفت یا[۱۹] کالای[۲۰] من از ایشان

*۱ـ ج : حذف شده ۲ـ ث : بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
۳ـ ج : قرافل ۴ـ ب ت ث ج : حذف شده ۵ـ پ : کتف
۶ـ ت : باشند ۷ـ پ : حذف شده ۸ـ ث : ماضی
۹ـ ت : حذف شده ۱۰ـ آ : متحد ، ب ت : متحلی
۱۱ـ ت : کی ۱۲ـ ج : کی ـ افزوده شده ۱۳ـ پ : امده
۱۴ـ آ ث : کوح ، ب ج : کرح ، پ : لوچ
۱۵ـ آ ث : بلوح ، ب : ملوح ، ج : ملوح *۱۶ـ ب ت : ولایتست
۱۷ـ ب : کرمحش ، پ : دیرکجین ، ث : درکجین ، ج : ویرکجیں
۱۸ـ ج : حذف شده
۱۹ـ ت : حذف شده
۲۰ـ ب : کاله

بستان یا عوض ان[1] بده سلطان گفت. دیر کجین[2] کجاست[3] زن گفت مملکت چندان[4] بگیر که بدانی[5] کی چه داری و نگاه توانی داشت دعوی کدخدایی جهان کنی[6] و در ملک خویش تصرف نتوانی کرد و شبانی کنی و میش را از گرگ نگاه نتوانی داشت سلطان را آب درچشم آمد و تاوان[7] کالای[8] او ازخزانه[9] بداد *بالهام ربانی[10] و بحکم ارباب الدول[11] ملهمون[12] بتدبیر حرامیان مشغول شد و چون ولایت کرمان[13] کی[14] کوج[15] و بلوج[16] از توابع انست[17] داخل مملکت سلطان نبود[18] و بابوعلی الیاس

۱ـ ت: حذف شده

۲ـ ب: درکجس، ت: دیگرکجین، ث: درکجین، ج: ودرکجس

۳ـ ج: از مملکت من نیست ۴ـ ج: حذف شده

۵ـ ب: دانی ۶ـ ج: بکنی

۷ـ ب ث: توان ۸ـ ب: کاله

۹ـ ت: خزینه *۱۰ـ پ ث ج: حذف شده

۱۱ـ ب: دول، پ: حذف شده

۱۲ـ ب: حذف شده، ث ج: بالهام ربانی ـ افزوده شده، پ: بالهام الربانی ـ افزوده شده

۱۳ـ ت: کویان ۱۴ـ پ: حذف شده

۱۵ـ آ ب ث ج: کوج، پ: لوج

۱۶ـ آ ب ث ج: بلوج ۱۷ـ ت: حذف شده

۱۸ـ پ: بود

تعلق می داشت و دران وقت دارالملک سلطان[1] از مملکت عراق ری[2] بود حمیت سلطنت[3] وغیرت پادشاهی و مملکت اورا بران[4] داشت کی بابوعلی مذکور* کی امیر[5] کرمان ۲۷آ ت / ۲۹ ب
بود رسول فرستاد و مکتوب نوشت مشتمل برانک آمدن من بعراق جهت تسخیر ان[6] مملکت نبود چه من درهندوستان *بامید وعده[7] *والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا[8] بغزا وجهاد مشغول بودم ومثوبات اخروی را[9] بهتر از[10] مقتنیات[11] دنیوی
می دانستم[12] اما متواتر مکتوبات[13] مسلمانان[14] بمن می رسید متضمن انک[15] دیلمیان درعراق فساد[16] وظلم و بدعت اشکارا[17] کرده اند ۱۴آ ج / ۲۳ ث
وبر منهیات و محرمات بی هیچ خوفی ورعبی باشکار[18] اقدام نموده[19] و بسبت[20] صحابهٔ مصطفی *صلی الله علیه وسلم ورضی عنهم[21]

۱ـ پ: سلطانی ۲ـ ب: بالای سطر نوشته شده، پ: حذف شده

۳ـ ت: حذف شده، ث: سلطان ۴ـ ت: بدان

*۵ـ ب: تکرار شده ۶ـ آ ت: این *۷ـ ت: بر موجب نص

*۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ث: حذف شده ۱۰ـ ب پ: حذف شده

۱۱ـ ت: مقتنیات ۱۲ـ ت: داشتم ۱۳ـ ج: مکتوب

۱۴ـ پ: مسلمان ۱۵ـ ت: بران که ۱۶ـ ج: افساد

۱۷ـ ت ج: اشکار ۱۸ـ پ: بااشکار، ت: باشکارا ۱۹ـ ت: نمودند

۲۰ـ ب: بسب، ت: بسبب، ث: بسبت *۲۱ـ ب: علیه الصلوة والسلام ورضی عنهم،

پ: صلی الله علیه وسلم، ج: علیه الصلوة والسلم ورضی الله عنهم

مشغول شده[1] و عایشهٔ صدیقه را رضی الله عنها که جبرئیل[2]
علیه السلم[3] در[4] قضیهٔ[5] برأت ساحت[6] و نزهت عرض او
*از حضرت عزت[7] چندین آیت[8] قران برسول[9] صلی الله علیه وسلم ۲۴ آ
اورد[10] زانیه[11] می گویند[12] و عمّال ایشان در سالی دو *بار و[13] سه ۴۶ پ
بار از رعایا خراج می ستانند و هرچه[14] می خواهند می کنند و
پادشاه ایشان مجد الدوله نه[15] زن خواسته است و در شهرها
و نواحی مذهب[16] زنادقه و بواطنه را فاش گردانیده و ارکان
دین را از[17] نماز و روزه و زکوة و حج[18] منکر شده[19] و قواعد
اسلام بشومی و فساد و افساد ایشان بکلی[20] منهدم گشته تدبیر
این[21] قضیه و دفع این بلیه را برغزو هندوستان اختیار
کردم و ثواب[22] آن بیشتر از ثواب جهاد دانستم و با لشکری[23]

۱- ت: حذف شده ۲- ت: جبرایل ۳- ب ت: السلام
۴- ب: حذف شده ۵- ت: قبضه ۶- پ ت: ساخت
*۷- ت: ازحضرت - افزوده، پ ث ج: حذف شده ۸- آ ت: حذف شده
۹- آ ت: برسول ۱۰- پ: فرود اورده، ث: فرود اورد
۱۱- پ: زانه، ت: زاینه، ث: رانیه ۱۲- پ: گوید
*۱۳- ت: حذف شده، آ: و - حذف شده ۱۴- ب: حذف شده
۱۵- ت: حذف شده ۱۶- آ ت: حذف شده ۱۷- ج: حذف شده
۱۸- ت: حج و زکوة ۱۹- ب: حذف شده ۲۰- ت: بکلی ۲۱- ب: ان
۲۲- ت: ثواب ۲۳- پ ج: لشکر

مسلمان[1] و حنفی مذهب و پاک دامن روی بعراق نهادم و
دمار از روزگار دیالمه و زنادقه و بواطنه برآوردم و در قلع
و استیصال ایشان[2] هیچ دقیقه مهمل[3] نگذاشتم و خواجگان خراسانی[4] را
که همه حنفی و شافعی[5] مذهب[6] اند بر اعمال عمّال گردانیدم و کتّاب
عراقی را[7] جهت آنک مبادا که از آن طایفه باشند از مباشرت کار
دیوان منع کردم و بیاری حق تعالی باندک[8] روزگاری[9] مملکت
عراق از بد[10] مذهبان صافی شد چه[11] حق تعالی مرا جهت آن[12]
کار افریده است و بر سر خلایق گماشته[13] تا مفسدان را قهر[14] و
مصلحان را رعایت کنم و بداد و دهش جهان را آبادان[15] دارم
درین وقت چنان نمودند کی جمعی مفسدان کوج[16] و بلوج[17] بر رباط
دیر کجین[18] راه زده اند و اموال قوافل برده می باید کی ایشان را
بگیری و[19] مال بستانی و همه را بند کرده با آن[20] مال
بشهر ری[21] فرستی[22] تا سزای ایشان بدهم ایشان را چه زهرهٔ

۱- ب پ: مسلمانان ۲- ت: حذف شده ۳- پ: فرو - افزوده شده
۴- پ: حذف شده ۵- پ: شفعوی ۶- پ ج: حذف شده ۷- ج: حذف شده
۸- ت: در اندک ۹- ت: روزگار ۱۰- ت: بر ۱۱- ت: حذف شده
۱۲- پ ث ج: این ۱۳- ت: که - افزوده ۱۴- ت: کنم - افزوده
۱۵- پ: اباد ۱۶- آ ب: کوح، ث: کوچ
۱۷- ب: بلوح، ث: بلوچ ۱۸- آ: در کجین، ب پ ت ث ج: دیر کحین
۱۹- ب ت: حذف شده ۲۰- ت: بآن ۲۱- ت: حذف شده ۲۲- ب: فرستدی

آن[1] باشد کی[2] از کرمان *خود ولایت[3] من[4] آیند و راه زنند و
الا کرمان از سومنات دورتر نیست اگر خلاف کنی لشکرها را
۴۷پ بکرمان فرستم و دمار از ان دیار برارم چون قاصد نامه برسانید[5]
بو[6] علی الیاس بغایت بترسید و در روز قاصد را با[7] جواهر
و الوان نعم *دریابار[8] و بدرهای زر و سیم بحضرت فرستاد
۱۵ج وگفت من بنده و[9] فرمان بردارم و هرگز بهیچ منسادی رضا
نداده ام و کرمانیان[10] همه سنی[11] مذهب[12] و پاک اعتقادند و جبال
کرمان از[13] کوج[14] و بلوج[15] منقطع است[16] و دیهها و کوههای عظیم
۴۰ب برسر راهست و من از ان مفسدان بجان آمده ام چه مسافت
۳۸ت دویست فرسنگ[17] زمین را ناایمن می دارند و من با ایشان
برنمی آیم سلطان عالم توانا[18] ترست و تدبیر دفع[19] ایشان
منوط بفرمان قاطع ان حضرت و من بنده بندگی را بدانچ
حکم رود میان بسته ام سلطان رسول ابوعلی را بعد از نوازش

۱-ت ث: حذف شده ۲-ب: حذف شده *۳-ت: بولایت
۴-پ: می ۵-ب: رسانند ۶-پ: ابی
۷-ت: بازگردانید *۸-ب: حذف شده، ت: دریابار
۹-ب: حذف شده ۱۰-پ: فرماسان ۱۱-ت: حذف شده
۱۲-پ: حذف شده ۱۳-ث: حذف شده ۱۴-آ ب ث: کوج
۱۵-ب ث: ملوج ۱۶-آ ت: حذف شده ۱۷-پ: فرسخ
۱۸-ج: توا ۱۹-ب: حذف شده

بسیار خلعت خاص پوشانیده[1] *بازگردانید[2] و گفت بوعلی را
بگوی کی[3] بالشگر کرمان بسرحد[4] ولایت که کوج[5] و[6] بلوج[7] است
توجه نماید و انجا تا[8] رسیدن قاصد ما مقام کند و بعد
از وصول قاصد بکوج[9] و[10] بلوج[11] رود و هر کرا یابد بکشد و امان
و زنهار[12] ندهد و اموال[13] مسلمانان[14] را[15] کی برده اند از زنان ایشان
بستانند[16] و بفرستد تا من اینجا[17] بمستحقان دهم چون رسول ابو
علی روانه[18] شد سلطان فرمود تا منادی کردند که تجاری که عزیمت
کرمان *وان نواحی[19] دارند کارسازی کنند[20] و در صحبت بدرقه
۳۴ث که می فرستم[21] روانه[22] شوند چه ما از حضرت حق تعالی قبول
*کرده ایم[23] که[24] هرچه دزدان کوج[25] و بلوج[26] از ایشان ببرند ما

۱-آ ت: بوشانیدو *۲-پ: حذف شده ۳-ث: ما
۴-ت: باسرحد ۵-آ ب پ: کوج، ث: کوچ ۶-آ ب: حذف شده
۷-ب: بلوج، آ ث: ملوج ۸-پ: یاوقت، ب ث ج: تاوقت
۹-آ ب ث: بکوج ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-آ: ملوج، ب: ملوج، ث ج: بلوج
۱۲-ت ث: زینهار ۱۳-ب: احوال
۱۴-پ: مسلمان ۱۵-ب پ ث ج: حذف شده ۱۶-ب ت: بستانند
۱۷-پ: ایجاکاه ۱۸-آ ت: روان *۱۹-ب: حذف شده
۲۰-ت: کند ۲۱-پ ث: فرستیم ۲۲-ت: روان
*۲۳-پ: کریم ۲۴-ب: حذف شده ۲۵-ب: کوج، ث: کوخ
۲۶-آ: بلوج، ب: یلوج، ث: ملوج

آ۳۵ عوض از[1] خزانه جواب گویم چون این[2] خبر[*3] در اطراف[4]
منتشر شد طوایف[*] تجار از[4] جمیع دیار متوجه ری شدند و
سلطان غلامی را[5] بامارت صد[6] و پنجاه سوار معین گردانیده
۴۷پ بدرقهٔ کاروان[7] ساخت و ان جماعت را بفرستادن لشگری
که متعاقب بمدد ایشان رسند مستظهر گردانید و غلام را
بخلوت[8] طلب داشت و یک شیشه زهر قاتل بدو داد
وگفت چون باصفهان رسی ده روز انجا مقام کن تا تجار
اصفهان نیز کارسازی کرده[9] در صحبت تو روانه شوند و
ده خروار سیب اصفهانی از انچه[10] بهتر از ان نباشد بخر[11] و
در قفصها نه و بر ده شتر بار کن و چون بمنزلی رسی که میان
تو و حرامیان یک شب بیش نمانده باشد ان شب
قفصهای سیب را درخیمه بر و مجموع آن[*12] سیب ها را
بجوال دوز سوراخ کن و بچوبی[13] زهر دران سوراخها ریز[14] و بعد از
با پنبه در قفصها نه و آن ده شتر[15] را باشتران[16] کاروانیان[17] براه کن

۱ـ ت: ان ۲ـ ب ت: ان *۳ـ ت: حذف شده
*۴ـ ث: تجاران ۵ـ ث: حذف شده ۶ـ ج: حذف شده
۷ـ آ ب: کاروانی ۸ـ ت: بخلوات ۹ـ آ: کنند
۱۰ـ ت: انجا ۱۱ـ ث: حذف شده *۱۲ـ ت: سیب
۱۳ـ آ ی آ: نجوبی . ت: بخوبی ۱۴ـ پ: کن ۱۵ـ ب: ستر
۱۶ـ ب پ: باستران . آ ت: باشتروان ۱۷ـ پ: کاروانان ، ث: کاروان

*و چون[1] بدزدان رسی و ایشان در کاروان افتند[2] تو جنگ مکن
که ایشان بسیار باشند[3] و نوکران تو اندک و با مجموع سوار
و پیاده نیم فرسنگ بهزیمت باز پس[4] رو و بعد از[5] یک
ساعت برسر دزدان رو کی بی شبهت بسبب خوردن
سیبها هلاک شده باشند[6] و اگر معدودی چند مانده باشند[7]
باتفاق کاروانیان شمشیر در ایشان نه و همه را بکش[*] و بعد[8]
از ان ده سوار جلد را با انگشتری[9] من بابوعلی الیاس فرست
و از قضیهٔ دزدان خبر ده تا او بر مواضع ایشان تاختن
کند و بزخم شمشیر دمار از روزگار بواقی مفسدان برآرد[10]
و انگاه تو کاروان را بسلامت بکرمان بر غلام زمین بوسیده[11]
برحسب اشارت[12] سلطان روان[13] شد و چون باصفهان رسید
اوامر سلطان را در هر باب بانقیاد تلقی نمود جاسوس دزدان
آ۱۵ج کی در اصفهان بود از[14] عزیمت تجار و قفول خبر یافته[15] بشارت[16]

*۱ـ ب: تکرار شده ۲ـ ت: یافتند
۳ـ ب: باشد ۴ـ ت: بسی ۵ـ ب: از آن
۶ـ ب: باشد ۷ـ ب ت: باشد *۸ـ پ: من بعد
۹ـ ب پ ت: بانگشتری ۱۰ـ ت: اورد
۱۱ـ پ: بوشیده ، ت: بوسیده ۱۲ـ ت: استاره
۱۳ـ ت ج: روانه ۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ آ: حذف شده
۱۶ـ آ: با خط مغایر نوشته شده ، ت: بشدت

۴۸ پ ۴آ ب بدزدان رسانید وگفت کاروانی می رسدکه *[1]درین سالها چنان[1]
جمعیتی کس را بریاد[2] نیست و امیری باصدو[3] پنجاه سوار
۳۸آ ت بدرقهٔ کاروان است *[4]دزدان بغایت خرم شدند و با دیگر[4]
دزدان و عیار پیشکان کوج[5] و[6] بلوج[7] که چهار هزار مرد سلاحدار
بودند برسر راه آمدند و منتظر کاروان[8] بنشستند چون
امیر کاروان بمنزلی رسید کی نزدیک[9] دزدان بود[10] اهالی آن
منزل اورا از اجتماع[11] دزدان وکثرت ایشان خبر دادند و
گفتند کی[12] بر پنج فرسنگی این مقام اند کاروانیان غمناک و
شکسته خاطر[13] آنجا فرو[14] آمدند نماز دیگر[15] امیر کاروان بازرسالاران[16]
و بزرگان[17] کاروان را پیش[18] خود خواند[19] و گفت[20] مارا
جان بهتر یا مال[21] همه گفتند جان گفت[22] شما مال

*۱-ج: درچنین سالها ۲-ت: بیاد ۳-پ ج: حذف شده
*۴-پ: حذف شده ۴-ب: یکدیگر ۵-آ ب ث: کوچ، ج: بکوچ
۶-آ ب: حذف شده ۷-آ ج: بلوج، ب: بکوح، ث: بلوچ
۸-ت: حذف شده ۹-پ: حذف شده ۱۰-ث: بودند
۱۱-ث: اجماع ۱۲-آ ث: حذف شده ۱۳-ب: دل
۱۴-ث ج: فرود ۱۵-پ: دیگری ۱۶-پ: بارسالان
۱۷-پ: وخواجگان-افزوده شده ۱۸-آ: نزدیک ۱۹-پ: خواندند
۲۰-ج: که-افزوده شده ۲۱-ب: ماک بهر
۲۲-ب: حذف شده

دارید و[1] غم می خورید و ما جان فدای شما[2] خواهیم کرد و[3] غم
نمی خوریم سلطان مرا هم بکاری فرستاده است نه باشما
خشم دارد و نه با من کین[4] کی همه را بهلاک دهد او[5] در تدبیر
انست که مال زنی راکی در رباط دیرکجین[6] برده اند ازین
دزدان *[7]باز ستانند[7] چه پندارید[8] مال شما بدیشان[9] خواهد داد
دل فارغ دارید کی سلطان از شما غافل و فارغ نیست فردا که
۳۵آ آ افتاب براید مدد سلطان چنانک با من گفته است بما پیوندد
وکار بمراد *[10]شما باشد[10] انشاالله تعالی انگاه چند مرد را[11] از سوار
و پیادهٔ کاروان کی[12] متسلح[13] بودند ملازم خود گردانید و گفت
چون در[14] شب کوچ کنیم سواران با من در پیش کاروان باشند
و پیادگان در پس چه[15] دزدان را عادت چنان است کی مال
۳۴آ ث برند و کسی را[16] نکشند مگر کسی را کی با ایشان[17] کوشد و چون

۱-ب: بدو ۲-ت: فدا-افزوده شده
۳-پ: حذف شده ۴-پ: کین ۵-ب: و
۶-ب: دیرکجن، پ ث: دیرکجین، ج: درکجین. در نسخهٔ ب: کلات
-اسم موضع- مابین دو خط باخط مغایر افزوده شده است *۷-ج: بستانند
۸-پ: بداریند، آ: که-افزوده شده ۹-پ: بدین، ت: ایشان را، آ: بدایشان
*۱۰-ت: ما شود ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده
۱۳-پ: مسلح ۱۴-ج: حذف شده ۱۵-پ: که
۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: ماشان

فردا بایشان[1] رسیم من بهزیمت بازپس گردم شما نیز با من
۴۸ آ پ موافقت کنید و من با ایشان[2] کرّ و فرّی نمایم تا شما نیم
فرسنگ دور شوید انگاه من نیز بیایم و بشما پیوندم و
بعد[3] از ساعتی باز گردیم و بر سر دزدان رویم تا[4] عجایب
صنع الهی ببینیم[5] چه مراد سلطان برین[6] موجب است
و من چیزی می[7] دانم که شما نمی دانید همه[8] برین[9] معنی اتفاق
کردند و *با مقام های[10] خود رفتند و او بتدبیر[11] سیبها بر
حسب فرمودهٔ سلطان مشغول شد و[12] با معتمدان کی
بر سر شتران سیب بودند گفت چون دزدان بما رسند
شما تنگهای سیب را ببرید و قفصها را[13] نگونسار[14] کنید[15]
و سر خویش گیرید چون یک نیمه از شب بگذشت امیر
فرمود تا کوچ کردند و بر همان تعبیه می رفتند چون افتاب
دو نیزه[16] بالا طلوع کرد از سه جانب دزدان با[17] شمشیرهای[18]
کشیده روی بکاروانیان نهادند امیر بعد از حمله[19] چند روی

۱ـ ج : باایشان ۲ـ آ ب ت : بایشان ۳ـ ب : حذف شده
۴ـ ب : در ـ افزوده ۵ـ ت : را ببینیم ۶ـ ب : بهمین ۷ـ ب : نمی
۸ـ ب : هم ، ت : حذف شده ۹ـ ت : بدین ، ج : بر ان
*۱۰ـ ت : بمقامها ۱۱ـ ث : تدبیر ۱۲ـ ت : حذف شده
۱۳ـ ت : حذف شده ۱۴ـ ب ت ج : نگوسار ۱۵ـ پ : کنی
۱۶ـ ب پ : نیزه ۱۷ـ پ : حذف شده ۱۸ـ پ : شمشیرها ۱۹ـ ت : جمله

بهزیمت نهاد و تمامت کاروان[1] نیز منهزم[2] شدند و در
نیم فرسنگی[3] توقف نمودند و دزدان چون ان حال مشاهده
کردند و[4] بگشودن[5] بارها مشغول شدند بقفصهای سیب[6]
رسیدند و بشرهی[7] تمام و رغبتی[8] صادق بخوردند[9] و
۴۱ ب هر کرا[10] از ان سیب[11] نیافته بود *می دادند[12] بعد از ساعتی یک
یک می افتادند و می مردند و رای راست *و فراست[13] مومنانهٔ
سلطان کی اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله[14] بوضوح
انجامید بعد از دو ساعت کی از روز گذشته بود امیر بر
۳۹ ت سر[15] بالایی رفت همهٔ[16] دشت[17] را پر[18] مردم افتاده دید
۱۷ ج بنشاطی[19] تمام فرو دوانید و گفت[20] بشارت باد که مدد سلطان
در رسید و دزدان را کشتند بشتابید[21] تا[22] اگر بقیهٔ ازیشان

۱ـ پ : کاروانیان ۲ـ ت : منهدم ۳ـ پ : فرسخی
۴ـ پ ت : حذف شده ۵ـ ب : بگشودند ۶ـ آ : حذف شده
۷ـ پ : باشتهائی ، ث : بشهی ۸ـ ج : رغبت ۹ـ ج : می خوردند
۱۰ـ ت : کرا که ، ج : ناخوان ۱۱ـ ث : حذف شده *۱۲ـ ب : حذف شده
*۱۳ـ پ : حذف شده ، ت : و ـ حذف شده ۱۴ـ ب : حذف شده
۱۵ـ پ : حذف شده ۱۶ـ ج : حذف شده ۱۷ـ پ : دست ، ت : دست
۱۸ـ ب : بر ، پ : برابر ، ج : بر ۱۹ـ ت : بنشاط
۲۰ـ ت : که ـ افزوده ۲۱ـ ت : بستانید
۲۲ـ ت : که

مانده باشد *آن را نیز[1] بکشیم چون* امیر و[2] آن جماعت باتفاق[3]
۴۹ پ بازگشتند تمامت دزدان را مرده دیدند[4] و الات و اسلحهٔ
ایشان ریختهٔ[5] و معدودی[6] چند را[7] کی مانده بودند[8] در عقب
رفتند و علف[9] شمشیر گردانیدند چنانک ازیشان هیچ[10]
متنفس[11] نماند که خبر بخانهای[12] ایشان بردی و احوال باز
نمودی و بعد ازان اسلحهٔ ایشان را[13] کی جمع کردند[14] چندین
خروار برامد و امیر کاروان را بسلامت بمقصد[15] رسانید و هیچ
کس را[16] رشتهٔ تایی[17] زیان نشد و از شادی در پوست نگنجیدند[18]
و ازینجای[19] تا مقام ابوعلی الیاس دوازده[20] فرسنگ[21] بود
امیر کاروان ده غلام[22] را *با انگشتری[23] سلطان با او[24] فرستاد و احوال
دزدان باز نمود ابوعلی چون انگشتری سلطان بدید با لشکری[25]

---

*۱ـ پ: حذف شده   *۲ـ پ: حذف شده   ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ پ: دید   ۵ـ ت: حذف شده   ۶ـ ب: معدود
۷ـ پ ت: حذف شده   ۸ـ ت: بود   ۹ـ ت: غلف
۱۰ـ ت: حذف شده   ۱۱ـ ب: منتفس   ۱۲ـ ت: بخانه
۱۳ـ ب: حذف شده   ۱۴ـ آ ب ت: کرده   ۱۵ـ ت: بکرمان و مقصد
۱۶ـ ج: حذف شده   ۱۷ـ پ: ماهی، ت: تابی
۱۸ـ ت: نگنجیدند   ۱۹ـ ب: ازانجای، پ ت: ازینجا، ث: ازان جای
۲۰ـ ب: دوازده، ث: داوزده   ۲۱ـ پ: فرسخ   ۲۲ـ ت: غلاه
*۲۳ـ ب پ: بانگشتری   ۲۴ـ ب: ما او، ت: باز   ۲۵ـ ج: لشکر

مرتب و اسوده بولایت کوج[1] و[2] بلوچ[3] رفت و غلام[4] سلطان
نیز با سواران خود بدو پیوست و زیادت از ده هزار
مرد ازیشان بکشتند و چندین هزار دینار ستدند[5] و نعمت
۳۶ آ و سلاح و چهارپای[6] بسیار بدست اوردند[7] ابوعلی
مجموع را[8] در صحبت[9] آن امیر[10] بحضرت سلطان فرستاد
و سلطان منادی فرمود کی درین مدت کی من بعراق آمده ام
هرکرا کی دزدان کوج[11] و[12] بلوچ[13] چیزی برده باشند[14] بیایند[15] و
عوض *از من[16] بستانند[17] و مدعیان می آمدند و خشنود باز
می گشتند و این ذکر جمیل سلطان[18] برروی روزگار باقی ماند
*[19] هذی[20] ذخایر محمود هذا[21] انتهیت[22] ولا انتهاب[23] لباقی ذکر محمود *[19]

۱ـ آ ث: کوج   ۲ـ آ ب: حذف شده
۳ـ آ: بلوج، ب: پلوج، پ: بلوج، ث: بلوچ، ج: ملوچ
۴ـ پ: در حاشیه نوشته شده   ۵ـ پ: بستدند   ۶ـ ب ث: چهار پایان
۷ـ ب پ ت ث: و ـ افزوده   ۸ـ ث: ازا   ۹ـ ب: حصرب
۱۰ـ ث: حذف شده   ۱۱ـ آ ب ث: کوج   ۱۲ـ آ ب: حذف شده
۱۳ـ آ: بلوج، ب: ملوج، ث: ملوچ، ج: ملوچ   ۱۴ـ ب: باشد
۱۵ـ پ ث: بیاید   *۱۶ـ ت: حذف شده   ۱۷ـ پ: دستاند، ث: بستاند
۱۸ـ ب پ ت ث: را ـ افزوده
*۱۹ـ *۱۹ـ ب پ ج: حذف شده   ۲۰ـ ت: هذا، ث: هدی
۲۱ـ ث: قد   ۲۲ـ ت: انتهبت، ث: انتهبت   ۲۳ ث: انتهاب

اکنون حضرت شریف[1] شهریاری چنان تصور فرماید کی امروز
قایم مقام سلطان محمود[2] بحقیقت اوست اگر در غمخوارگی بندگان
حق تعالی کی باهتمام او حوالت فرموده همان مساعی جمیله
۳۵ ت کی سلطان می کرد او بجای آرد[3] چنانک نام او تا این غایت
بمعدلت و نصفت در میان مردم باقیست نام ان حضرت
نیز تا قیام[4] ساعت باقی ماند ان شاء الله تعالی و حکایتی
۴۹ پ آ کی از[5] منصور خلیفه[6] جد هرون الرشید[7] نقل کرده اند مناسب
این مقام است و ان چنان است کی او بوقت مراجعت
از حج بدیر[8] سمعان رسید اورا گفتند که پیراهن *[9] امیرالمومنین
عمر بن[10] عبدالعزیز رضی الله عنه که اعدل و ازهد ملوک[11] بنی امیه
بود[12] اینجاست او ان پیراهن را از[13] رئیس دیر[14] طلب کرد
رئیس گفت ای امیرالمومنین این پیراهن را از ما[15] چرا می ستانی
۴۱ ب آ منصور[16] گفت جهت انک پیراهن پسر[17] عم[18] من است و من

۱- پ ت ث ج: شریفه ۲- آ ب: حذف شده
۳- ت: اورد ۴- ث: قیامت ۵- ب: حذف شده
۶- ب: ان - افزوده ۷- ت: رحمهما الله - افزوده ۸- ب: مدص
*۹- پ: حذف شده ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده
۱۲- ج: بوده ۱۳- پ: پیش ۱۴- ب ج: دص، پ: ىرد
۱۵- ب: من ۱۶- ت: حذف شده ۱۷- ت: در حاشیه نوشته شده
۱۸- ت: عمر

بنگاه داشتن آن از شما سزاوارترم راهب گفت[1] او مدفن
خود را[2] بدین پیراهن از ما خریده است و مدفن[3] او اینجاست
منصور گفت من بوزن آن *زر بشما[4] دهم راهبان دیگر[5] گفتند
ما[6] ان زر نمی خواهیم منصور گفت شما این[7] پیراهن[8] را چه *می کنید[9]
ایشان گفتند چون باران از ما منقطع می شود و در قحط سال
می افتیم[10] این[11] پیراهن را بحضرت رب العالمین جل جلاله
۳۹ ت آ شفیع می بریم ببرکت آن حق تعالی بفریاد ما[12] می رسد و مارا باران
می فرستد و اب می دهد منصور گفت من نیز جهت این[13]
مصلحت می خواهم کچون باران از شهرهای من منقطع گردد
استسقا بدین پیراهن کنم راهب کی رئیس دیر[14] بود امان خواست
تا دو کلمه عرضه دارد *منصور اورا[15] امان داد *راهب گفت[16] یا
امیرالمومنین تو خلیفهٔ روی زمینی[17] و مملکت دنیا[18] ازان تست
۱۶ ج آ و عمر[19] عبدالعزیز نیز چون[20] تو خلیفهٔ روی زمین بود و خلافت

۱- پ ث ج: کی - افزوده ۲- ت: حذف شده، پ ث ج: پیش از وفات - افزوده
۳- ت: بعد فن *۴- ب: شمار ر، ث: ر ر - بالای سطر نوشته شده
۵- ب ت: حذف شده، ث: دیر ۶- ت: حذف شده ۷- پ: ان
۸- ث: پرهن *۹- پ: کنی ۱۰- ت: رفتیم
۱۱- ت: ان ۱۲- ب: حذف شده ۱۳- آ ب: ان
۱۴- ب: دین *۱۵- ت: خلیفه *۱۶- ب: راهف ۱۷- ت: زمین
۱۸- ب ج: دنی ۱۹- ت: عمر بن ۲۰- ت: همچو

و مملکت اورا از طلب اخرت باز نداشت. و از طاعت[1]
حق تعالی مانع نشد[2] تو نیز طریقهٔ او[3] را مسلوک دار[4] تا *همچنانک
در وقت انقطاع[5] باران و[6] قحط سال بپیراهن[7] او[8] استسقا *می کنند[9] ۵۰ پ
بعد از[10] تو[11] بپیراهن[12] تو نیز[13] استسقا کنند و تو از پیراهن عمر[14]
عبدالعزیز مستغنی[15] شوی این سخن در منصور اثری[16] تمام[17] کرد و پیراهن[18]
بر ایشان مسلم داشت و روانه شد رحمة الله تعالی[19] توفیق
اقتفاء[20] سلاطین دادگر[21] پادشاهان جهان[22] را رفیق باد *بمنه وسعة لطفه[23]

*نوع دهم در تعیین منهیان و جاسوسان[24]

بعد از ایضاح احوال[25] اتحاد و اعلان اسرار اعتقاد و اعتضاد
بمحل انها رسانیده می اید که بر پادشاهان عادل واجب است
که همواره از[26] احوال[27] اکابر و اصاغر مملکت و عموم رعایا بل سایر ۳۶ آ

۱ـ پ ج: داری ـ افزوده ۲ـ ث: شد ۳ـ ب پ ث ج: حذف شده
۴ـ ت: حذف شده *۵ـ آ ب: همچنان انقطاع، ت: همچنانک در انقطاع
۶ـ ج: از ۷ـ ب پ ت: بیراهن ۸ـ ب: تو
*۹ـ ب: کند ۱۰ـ ث: حذف شده ۱۱ـ ج: نیز ـ افزوده
۱۲ـ ب پ ت ج: بیراهن ۱۳ـ ت ج: حذف شده
۱۴ـ ت: عمر بن ۱۵ـ پ ث: مستعنی ۱۶ـ ج: اثر
۱۷ـ ج: در حاشیه باخط مغایر نوشته شده ۱۸ـ ج: را ـ افزوده ۱۹ـ ت: علیه
۲۰ـ ب: افتدای، پ: اقتفا، ت: اقتفاء، ث: اقتفاء ۲۱ـ ت: دادگر
۲۲ـ ب: حذف شده *۲۳ـ پ ج: حذف شده *۲۴ـ ب: حذف شده ۲۵ـ ب: تکرار شده ۲۶ـ ث: بر ۲۷ـ ت: حذف شده

برایا واقف باشند و جهت این مصلحت منهیان و جاسوسان[1]
و خبرداران تعیین فرمایند[2] تا از اعتقاد[3] *و انکار[4] ملوک و
سلاطین و دوستان و دشمنان در حق ایشان و کیفیت معاش
عمال و کارداران خویش[5] و حکام و متصرفان با ضعفا و زیردستان
و سایر طبقات مردم پادشاه را خبر کنند چه انکس کی[6] بی اخبار
بقضایا[7] مردم خبیر[8] باشد و بی اعلام علیم جز حضرت ربوبیت
و جناب جلال[9] الوهیت[10] جل شانه و عظم سلطانه دیگری نیست
و مجموع پادشاهان و غیرهم باخبار و استخبار محتاج اند تا
چون *بر کیفیت[11] صدور قضایا وقوف یابند اخیار[12] و دولتخواهان را[13]
بدرجات علیا رسانند[14] و اشرار و بدسگالان را در مدارک هوان
و خذلان اندازند و جمعی[15] را که *در مقام[16] عفو و صفح باشند بحکم
*خذ العفو و امر بالعرف[18] و اعرض عن الجاهلین[17]

۱ـ ب: جاسوشان ۲ـ آ: فرمایند کی، ب: فرماند ۳ـ ث: عتقاد
*۴ـ پ: در حاشیه نوشته شده ۵ـ ج: حذف شده ۶ـ پ: حذف شده
۷ـ آ: در قضایا، ب: بقضا ۸ـ ت: خبر ۹ـ ب: ذوالجلال
۱۰ـ ج: او نیست *۱۱ـ ت: بکیفیت، ج: در کیفیت
۱۲ـ ب: اخبا، ت: احبا، ث: احیار ۱۳ـ ب ت ج: حذف شده
۱۴ـ ب ت: رسانید، ج: رسانند ۱۵ـ آ: بعضی
*۱۶ـ ب: تکرار شده *۱۷ـ ب: حذف شده
۱۸ـ ج: بالمعروف

عفو فرمایند و ان را که بنصیحت[1] با سر راه باید اورد نصیحت
کنند و ان را که باستمالت منقاد باید کرد استمالت دهند
۵آ پ وآن را که بتهدید[2] و تخویف سزا باید داد بران موجب
۲۵آ ت بتقدیم رسانند[3] و علی ای التقادیر این مطالب وقتی[4] بحصول
۴۲ ب پیوندد و سهام این اغراض[5] وقتی[6] مصادم اعراض[7] شود که
از[8] اعلام منهیان و جاسوسان[9] و خبرداران استعلام کنند و
و برکیفیت احوال موافقان و مخالفان واقف شوند چه بتجارب[10]
عقلی[11] و[12] ممارست[13] قضایاء اسلاف معلوم و محقق است
که بیک منهی کار مملکت و سلطنت چندان تمشیت[14] و
تقویت یابد که بده امیر معتبر[15] که هر یک هزاره را متکفل[16] باشند
و بلشگرهای[17] بسیار مثل ان میسر نشود و سلاطین و
و[18] وزراء قدیم را مبالغت در تعیین منهیان بمثابتی[19] بوده که احوال

۱ـب: بانصیحت ۲ـج: بتدبیر ۳ـت: رسانید
۴ـب: حذف شده ۵ـب: اعراض ۶ـب: وقتی که
۷ـت ث ج: اغراض ۸ـت: حذف شده ۹ـب: جاوشان
۱۰ـپ: بتجارت ۱۱ـب ج: عقل ۱۲ـپ: حذف شده
۱۳ـت: بممارست ۱۴ـب: و بمشقت ۱۵ـج: سر
۱۶ ب: متکلف ۱۷ـب ت: بالشکرهای، پ ج: بلشکریان
۱۸ـث: حذف شده
۱۹ـت: بمنابتی که

سلاطین عصر خویش را که[1] بعد مسافت میان ایشان
۴۰ ت هفت هشت ماهه راه بوده[2] بدو سه روز معلوم می[3] کرده اند
و جاسوسان و منهیان[4]* متواتر[5] و[6] متعاقب می[7]* داشته[7] و از تعیین
۱۷ ج ایشان بغیر[8] پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نه صاحب
اسمعیل بن عباد که وزیر[9] پادشاهان بویهی[10] عضدالدوله و
و فخرالدوله و دیگران بود[11] و او اول وزیریست که بصاحب
اشتهار[12] یافت و دارالملک ایشان[13] در فارس شیراز
بود و در عراق عجم ری اتفاق افتاد که سه[14] روز پیش[15]
فخرالدوله نرفت شبهنگام روز سوم چون[16] پیش او رفت
فخرالدوله سبب تخلف سه روزه پرسید صاحب گفت
*پریروز[17] منهی ما[18] از طرف[19] مملکت خطای آمده بود و

۱ـپ: حذف شده ۲ـپ ت ج: بود ۳ـپ: حذف شده
*۴ـت: منهیان و جاسوسان، ب: جاوشان و منهیان ۵ـپ: متوافر
۶ـج: حذف شده *۷ـپ: داشته، ج: می داشتند
۸ـت: بغیران ۹ـج: روز، در حاشیه ـ رزیر ـ افزوده شده
۱۰ـب: بُویهی، پ: بویهی، ت: بوبهی، ث: بوبهی
۱۱ـآ: بوده ۱۲ـپ: اشتهاد ۱۳ـت: حذف شده
۱۴ـج: دو ۱۵ـج: ان ـ افزوده شده ۱۶ـپ: جو
*۱۷ـب: پرروز ۱۸ـپ: حذف شده
۱۹ـپ: اطراف

تقریرکرد که خان[1] خطای[2] بوقت انک *در فرامشخانة[3] می رفت
درگوش یکی از ایناقان سخنی بمسارّه گفت چون بنده را معلوم
*نشده بود[4] *که مضمون[5] ان مساره چیست بحضرت نتوانستم
۵۱پ آمد[6] چندان توقف کردم که امروز منهی *دیگر ازخطای رسید
وآن احوال[7] باعلام رسانید و تا معلوم نکردم بحضرت نیامدم
سلاطین[8] و وزراء قدیم را *نظر بر[9] تفحص احوال سلاطین معاصر
تا این غایت بوده بتصور انک مبادا که کیدی اندیشند
و ملالتی[10] رسانندکی بخزاین بسیار و لشکرهای جرّار دفع ان
نتوان[11] کرد[12] اما باید کی[13] منهی کی صاحب خبر باشد واز کیفیت
قضایاء دوستان و دشمنان و احوال اخیار و اشرار اعلام
آ۴۷ کند[14] بغایت امین و[15] معتمد[16] و دولتخواه بندگی حضرت و
پاک اعتقاد و مسلمان و بلند همت باشد و ازخزانه اورا

ا-ج: حضان ۲-پ: خطایی *۳-ب: بفراش خانه
*۴-ث: نبود *۵-پ: تکرار نوشته شده ۶-ب: امدن
*۷-ب: دیگر آمد و احوال ، پ: دیگر احطای رسیده وان احوال
۸-ت: سلطان *۹-ت: طریق
۱۰-ب: ملامتی ، ت: ناخواه ، ج: ملالی ۱۱-آ: نتواند
۱۲-ب: حذف شده ۱۳-پ ج: این - افزوده شده
۱۴-پ: کنند ، ت: کند باید که ۱۵-پ: حذف شده
۱۶-ت: باشد - افزوده شده

مرسومی مستوفی[1] مقرر تا اگر کسی بر احوال او واقف شود
اورا بزر و سیم از راه نبرد و بدین واسطه کلیات قضایا کی
دانستن[2] و اخفاء ان ضروری[3] باشد مخفی[4] نماند[5] چه ابوالفضل سکزی[6]
با سلطان شهید الپ[7] ارسلان انارالله برهانه گفت[8] چرا منهی وصاحب
خبر تعیین *نمی فرمائی[9] تا از قضایاء دور و نزدیک بزودی اعلام
کنند سلطان گفت منهی معتمد امین نمی یابم و غیر معتمد را در
قضایاء کلی مدخل دادن[10] بخروج[11] مملکت از تصرف و تغیر خاطر
هواخواهان مؤدّی میشود چه دوستداران[12] و یگانگان چنین
منهی را وزنی[13] ننهند و چیزی[14] ندهند و مخالفان و دشمنان
با او دوستی ورزند و بمال از راه برند[15] و چون چنین باشد

ا-پ: مستولی
۲-ت: دانستن آن ، ج: دانستی ۳-ت: ضرری
۴-آ: باخط مغایر بالای سطر نوشته شده
۵-آ: نماند ، ب: ماند ، پ: نماند ، ث: نماند
۶-ب: سکرنی ، پ: سکزی ، ت: سکری روزی
۷-پ ت ج: الب ۸-ب: حذف شده *۹-ب: نفرمائی
۱۰-پ: دران ۱۱-ب: محروج ، ث: بخروج
۱۲-پ: دوستدران ، ث: دوستاران ۱۳-ج: وزن
۱۴-آ ب: خبری ، پ: حیری ، ث: حیزی
۱۵-ث: ببرند

منهی از دوستداران[1] بواسطهٔ انک اورا[2] چیزی[3] نداده باشند[4]
۴۲آ ب خبرهاء[5] بد و مخالف[6] واقع[7] بمسامع ما[8] رساند[9] و از دشمنان کی اورا
بزر و سیم *فریفته و[10] راضی کرده باشند[11] سخنهای نیک گوید و
کلمات[12] خیر و شر چون تیر[13] باشد کی بآخر[14] بر نشانه آید و بواسطهٔ
۵۱آ پ تقررات[15] نادرست[16] منهی دوستداران[17] را دور خواهیم و
دشمنان را نزدیک و بدین سبب[18] خلل کار سلطنت و
۳۶ ث دشمن کامی و بدنامی بر وجهی باشد کی تدارک ان بهیچ حال
ممکن نگردد پس معلوم شد کی[19] تا در ابتداء حال باختیار[20] احوال
این طایفه مشغول نشوند و ایشان را بمراسم و وظایف و جامگیات

۱-ب: دوستاران ۲-ت: ر
۳-آ: خبری ، ب: خیری ، ت: حبری ، ث: حیزی
۴-پ: ماند، ث: باشد ۵-پ: حیرهای ، ج: حیزهای
۶-ت: غیر ۷-آ: غیرواقع ۸-آ: حذف شده
۹-ب: رساند، ت: رساسد، ج: میرساند
*۱۰-آ: فریفته باشندو ، ج: حذف شده
۱۱-آ: بالای سطر نوشته شده ، پ: باشندو ، ث: باشد
۱۲-ج: کلیّات ، ۱۳-ب: تر، ت: تیز، ث: ص
۱۴-پ ت ث ج: اخر ۱۵-ب: تقریرات ۱۶-ت: نادوست
۱۷-ب: ودوستداران، ج: دوستان ۱۸-ج: واسطه ۱۹-ت: حذف شده
۲۰-آ: باختیار، ب: باحسار، پ ث: باحتیار، ت: باخبار، ج: باختیار

و افر مخصوص[1] *و[2] مستظهر[3] نگردانند[4] و مورد عهد ایشان را
۴۰آ ت بسوگندان غلاظ[4] و شداد مصفّی[5] نکنند[6] بچنین قضایاء کلی اشارت
فرمایند[7] مناظم احوال دوستداران[8] و موافقان[9] و مفاسد[10] امور
بدسگالان و مخالفان بدولت جهانگیر حضرت[11] سلطنت متعلق
باد بمنه *وجوده و فضله وطوله[12]

*نوع یازدهم در تعیین جمعی کی مصالح ارباب
۱۷آ ج حاجات[14] بعرض رسانند[13]

بعد از عرض مضمونات محبت و توضیح محزونات
مودّت منهی رای جهان ارای گردانیده می آید کی امزجه و طباع[15]
اصناف مردم برین[16] مجبولست[17] کچون[18] پادشاهی مملکتی[19] را

۱-آ: مخصوض ، ب: محصوص ، ج: و محظوط *۲-ب: حذف شده
۳-ب: نکرداسد ، ت: نکردانید ، ث: بکردانند، ج: نکردانند
۴-ب: غلآظ ، پ: علاظ ۵-ت: مصطفی ، ج: حصفی
۶-ج: نکردانند ۷-ب: نفرماید ۸-پ: دوستدارای
۹-ب: موافقان ۱۰-ب: مفسدان ۱۱-ج: و - افزوده شده
*۱۲-ت: و فضله وجوده وطوله ، پ ج: و فضله وطویله - حذف شده
*۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ج: حذف شده
۱۵-پ: طبایع ۱۶-پ ث ج: بران
۱۷-ب ت: مجبولست ۱۸-آ ب ت: که
۱۹-آ ب ت: مملکت

مسخر کند[1] یا امیری و حاکمی با مارت و حکومت ولایتی روند
اهالی انجا جهت عرض مهمات متوجه او شوند و هر یک[2]
مطلوب خودرا در هر کسوت که متضمن مصلحت خود دانند
بعرض رسانند و در میان این طوایف مردم فضول مفسد[3]
کی[4] خودرا بزی[5] [*6] صلحا و لباس علما[6] بر آرند بی نهایت باشند[7]
و هر کس[8] از ایشان خواهد کی خودرا استحقاق[9] عارفه[10] باظهار
رساند کی در واقع چنان نباشد و ادرارات و انعامات زیادت
از حد[11] خود طلبند[12] تا[13] باعلام قضیه کی موافق طباع[14] اکثر اکابر
باشد خودرا در پیش اندازند و[15] مقرب و اینافق سازند و
بوقاحت و جلادت صاحب منصبی شوند و بدان واسطه
بر[16] خلق خدای[17] تعدی و تطاول[18] نمایند و بهر بهانه و شعبده[19]
۵۲ پ از مردم چیزی ستانند و قضایا کی قطعا مصلحت سلطنت

۱ـ پ: کنند ، ث: کنند
۲ـ ت: یکی ۳ـ ث: و مفسد
۴ـ ب: حذف شده ، پ: که ن ۵ـ پ: درسـ
*۶ـ پ ج: و لباس علما و صلحا ۷ـ پ: باشد
۸ـ ب: کسی ۹ـ ت: باستحقاق ۱۰ـ ب: عارفه‌ی
۱۱ـ ث: حذف شده ۱۲ـ ب پ: طلبد ۱۳ـ ث ج: یا، پ ت: ما
۱۴ـ پ: طباع ۱۵ـ آ: حذف شده ۱۶ـ ت: با ۱۷ـ ج: تعالی - افزوده
۱۸ـ پ: تطول ۱۹ـ آ پ: شعبذه ، ت: سعیده ، ج: شعوذه

و مملکت دران نباشد جهت طمع خود بعرض[1] رسانند و در
میانه اموال برند[*] و لا والی[2] باشکار و نهان ان کنند کی بیان از
تقریر و بنان از تحریر ان[3] قاصر آید و چون اولوالامر از[4] کیفیت
معاش و[5] دین و اعتقاد و صلاح[6] و فساد ایشان[7] واقف نباشد
۲۴۷ آ وخواهد کی خلایق اورا دوست[8] گیرند[9] و مطاوعت و
متابعت نمایند[10] مطالب و ملتمسات[11] ایشان را باجابت
مقرون گرداند بتصور انک ایشان باستحقاق[12] انعام و احسان
و تربیت و تقویت دارند و حاصل این[13] معانی ان[14] باشد کی[15] اموال
کی[16] وجوب مصالح[17] ضروری ان بی نهایتست بگزاف
تلف شود و نامستعدان مقلد[18] مناصب گردند و[19] فضولان
در کارهای بزرگ مدخل سازند و چون حال چنین باشد

۱ـ پ: تعرض *۲ـ پ ج: و جمعی دیگر ازین فضولان کی اصحاب مناصب
باشند (پ: شده باشد) و بخدمت و ملازمت خودرا در پیش انداخته ، ث: و
۳ـ ث: حذف شده ۴ـ ت: ز ۵ـ ث: حذف شده
۶ـ آ: اصلاح ۷ـ آ: حذف شده ۸ـ ت: دولت
۹ـ ب: دارد ، ج: دارند - درحاشیه - گیرند - افزوده شده ۱۰ـ پ: و - افزوده
۱۱ـ ت: ملتمسات ۱۲ـ پ ث ج: استحقاق ۱۳ـ ب ت: ان
۱۴ـ ب: این ۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ ج: و
۱۷ـ پ ث ج: مصارف ، ت: حذف شده ۱۸ـ ت ث ج: متقلد
۱۹ـ ت: که و

حکما و عقلا و بزرگان و مصلحان و مستحقان و مستعدان
وجمعی کی شایستهٔ استیفاء این عوارف و لایق تقلد این
مناصب باشند محروم مانند جهت انک معارضه با فضولان
۴۳ب و سفیهان و عوان طبهان مصلحت ندانند فکیف وقتی
کی مستقل و متمکن[1] باشند و مَثَل ایشان مثل[2] گاو باشد
کی *قوت و آلت[3] ایذا[4] که شاخست دارد وعقل که مانع
اعمال ان[5] باشد ندارد[6] و[7] عقلا چون حال[8] برین[9] منوال بینند
دست و دامن از مباشرت[10] کلیات امور[11] بکلی بفشانند[12]
و بدین واسطه مهمات دین و دولت از منهج استقامت
انحراف یابد و صلاح و فساد قضایا بهم برآید و خیر و
شر مخفی *و مستور[13] گردد[14] و پادشاه از تدبیر امور مملکت
وسلطنت باز ماند و امرا و وزرا و ارکان دولت[15]
۵۲آ پ هریک در وظیفهٔ خود متردد شوند بلک وجوه[16] تدابیر

۱-پ ج: قوی حال شده، ث: متمکن شده ۲-آ: باشل، ب: بمثل
*۳-ت: قوت و آلات، ث: الت و قوت ۴-پ: اید
۵-آ: حذف شده، ب: این ۶-ت: ندارند
۷-ب: حذف شده ۸-ج: احوال ۹-ب: بدین
۱۰-آ: در حاشیه نوشته شده، ت: مباشرت ۱۱-ت: حذف شده
۱۲-پ: بیفشانند، ت ث ج: بیفشانند *۱۳-پ: حذف شده
۱۴-ب: مآند ۱۵-پ ج: و اعوان حضرت- افزوده ۱۶-ب: وجود

۳۶آ ث بکلی انسداد یابد و تدارک این قضایا که تقریر هر
حقیست[1] در مقر *و مرکز[2] ان بدشواری تمام[3] توان[4] کرد[5]
*اری الف بانٍ لا یقوم بهادم
۴۱ت فکیف ببانٍ خلفه الف هادم[6]
چه هرکس را از فضولان و بدنفسان که قضیهٔ[7] عادت
و ملکه شده باشد مسلم که اورا از ان منصب که دارد
ابعاد و اخراج کنند ازالت ان ملکه از طبیعت خبیث
۱۸ج وجبلّت پلید او چگونه[8] توان کرد و چنین کس منتهز
فرصت باشد تا بهر وقت و[9] پیش هر صاحب شوکت
از نواب حضرت سلطنت کی مجال یابد مکنون ضمیر را[10]
باظهار رساند و با سر[11] بدنفسی و ایذاء خلق و توقعات
فاسد رود *و جهانی از شر[13] ایشان در عذاب باشند[12]
و دفع چنین طوایف بحکم آنک[14] *پادشاهان از پی یک[15]

۱-آ ب: و- افزوده شده *۲-پ ج: حذف شده
۳-ب: تمان ۴-ج: نتوان ۵-ث: شعر- افزوده شده
*۶-ب پ ج: حذف شده ۷-ب: ئی- افزوده شده
۸-ت: دور- افزوده شده ۹-ب: حذف شده
۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: شر، ج: سوء
*۱۲-پ ج: حذف شده ۱۳-ث: باشد ۱۳-ب: سر
۱۴-ب ت: ان، پ: مصراع- افزوده شده *۱۵-ب: حذف شده

*مصلحت صد خون[2] کنند[1] جز بشمشیر برّان نباشد و رخصت
بدین معنی و[3] اگرچه او کذ[4] ارکان سیاست بحقیقت آنست
از روی شریعت مشکل توان داد پس تدبیر آنست
کی در[5] بدایت حال که هنوز[6] طامعان و فضولان و بدنفسان
ببندگی حضرت راه نیافته باشند[7] شخصی را از اکابر مملکت
کی[8] اوّلا باتفاق عالمیان مسلمان[9] و[10] دین دار و پاک اعتقاد
و مصلح و دولتخواه بندگی حضرت و[11] خیرخواه بندگان خدای[12]
باشد و بقناعت و کوتاه‌دستی و کم‌طمعی و خیراندیشی
معروف و مشهور و برحاجت عقل و غزارت فضل
وکرم[13] طبیعت و سماحت جبلت و ترک فواسد
اطماع و رذایل اخلاق[14] ومنع حقد وحسد موصوف *و
معروف[15] و[16] باحوال طبقات مردم و اهالی ملل[17] و ادیان
خبیر و برتقریر مطالب و[18] مهمات مردم قادر جهت

---

*۱ـب : از ـ مصلحت ـ تا ـ کنند (واقع درهمین صفحه) حذف شده است
۲ـت : حو ۳ـآ : حذف شده ۴ـب : اوله ۵ـج : حذف شده
۶ـآ : حذف شده ۷ـث : باشد ۸ـت : حذف شده ۹ـب ث ج : مسلمانان
۱۰ـج : حذف شده ۱۱ـب : حذف شده ۱۲ـپ ج : خدای تعالی ۱۳ ت ث : و ـ افزوده
۱۴ـپ ج : ادناس *۱۵ـت : حذف شده
۱۶ـث : حذف شده ۱۷ـب : ملک
۱۸ـپ : تبیین ـ افزوده ، ج : تبیین ـ افزوده

تعریف* اکابر و اصاغر[1] وتقریر احوال طوایف خلایق
تعیین فرماید[2] و بتقویت و تربیت اختصاص فرموده[3] ۵۳ پ
تفویض[4] ان[5] قضایا را[6] باو[7] بعهود و مواثیق و ایمان غلاظ[8]
و شداد و اگرچه[9] محل اعتماد باشد موکد و مستحکم
گرداند[10] تا[11]* او[11] حسبة لله تعالی[12] و طلباً لمرضاته و روماً آ ۴۸
لمصالح السلطنة[13] و المملکة[14] بغور قضایاء مردم رسیده و
صلاح و فساد ان را باز[15] دانسته انچ لایق عرض داند بمحل
عرض رساند و نالایق را منع کند و حد اجراء ادرارات[16] و
انعامات وجوه استحقاقات را تفحص نموده عرضه دارد[17]
تاخیری که اجرا یابد در محل[18] و مقام باشد و نامستحق
ممنوع و مردود شود و فضولان وخواضان و مفسدان را ۴۳ب
از تمکن و اقتدار و[19] ملازمت و قربت بندگی حضرت

---

*۱ـب : اکاس و اصاعر و اصاعر ، ت : اصاغر و اکابر
۲ـپ : فرمایند ۳ـت : موده ۴ـب : تفوص
۵ـپ ث ج : این ۶ـپ : حذف شده ۷ـت : باو
۸ـج : اغلاظ ۹ـپ : حذف شده ۱۰ـپ : گرداسند
*۱۱ـت : و ۱۲ـب : حذف شده ۱۳ـت : سلطنه
۱۴ـب : والمملکته ۱۵ـت : حذف شده ۱۶ـپ : ارادت
۱۷ـپ : دارند ۱۸ـب : عرض ـ افزوده
۱۹ـث : حذف شده

دو[1]رکند و[2] گربعرضه داشت[2] احتیاج افتد *بعز عرض[3]
رساند[4] تا تدبیر بر[5] وجهی کی متضمن مصلحت رعیت
و مملکت باشد فرموده آید وچنین کس را باید کی منهیان
امین باشند[6] تا اورا از احوال اصناف خلق[7] اعلام
دهند و اونیز تا ازجمعی دیگر استعلام نکند بتقریر
ایشان راضی نشود و[8] اگر بدان یک شخص[9] که گفته
شد این امور تمشیت نیابد اشخاص متعدده[10] تعیین
*باید فرمود[11] چه در دولتخانه[12] سلاطین کاردان بسیار
در بایست باشند[13] و بی وجود ایشان کارها تمشیت
نگیرد[14] بهر وقت که امور مملکت برین[15] موجب استقرار
یابد مصالح[16] منتظم و مفاسد منقطع[17] گردد و عما قریب
اخبار رونق[18] پادشاهی و نسق سلطنت باقاصی و
ادانی[19] عباد و بلاد وصول یابد اولیا خرمی نمایند

۱ـ ب: حذف شده، پ ث ج: منع ۲ـ ج: حاست *۳ـ پ ت: بعرض
۴ـ ب: رسانند ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: باشد ۷ـ پ ج: انهاکنندو ـ افزوده
۸ـ ب ت: حذف شده ۹ـ ت: شخصی ۱۰ـ پ ث ج: متعدد
*۱۱ـ ت: فرمایند ۱۲ـ ج: دولتخواه ۱۳ـ ب پ: باشد
۱۴ـ ب ت: و ـ افزوده ۱۵ـ آ ب ت: بران ۱۶ـ پ: بمصالح
۱۷ـ پ: و منتظم ـ افزوده، ج: و منتظم ـ افزوده شده
۱۸ـ ت: وثوق ۱۹ـ ث: ادنی

آ۴۱ت | آ۱۸ج و اعدا منکوب و مقهور گردند و مساعی داعی دولتخواه
۳۲ث محمود و مشکور افتد ان شاء الله تعالی *جهان بکام باد[1]
آ۵۳پ

*نوع دوازدهم در استصحاب مشایخ[2]

بعد از تحقیق احوال[3] دوستداری و تقریر[4] اقوال پسندیده
کرداری معروض رای جهان افروز گردانیده می آید
کی هیچ طایفه که[5] بندگی حضرت شریفه بصحبت[6]
ایشان[7] استیناس یابد و از موارد[8] نصایح ایشان[9] اعتراف[10]
رشاد *و[11] ارشاد[11] فرماید با[12] مشایخ بزرگوار که[13] بحقیقت
علماء تقوی کردار باشند مساوی نگردد چه هرکس[14]
ازین طایفه چون متابعان و مریدان مشایخ طبقات
باشند و[15] علم نافع را[16] ضمیمهٔ عمل صالح گردانیده[17] اقاویل ایشان
در ارشاد خلایق چون تریاق مجرّب[18] باشد و کلمات ایشان
در امر معروف و نهی از منکر چون اکسیر احمر چه امیر المومنین
و وصیّ رسول رب العالمین اسد الله الغالب علی بن ابی

---

*۱ـ ج: حذف شده *۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب: حذف شده
۴ـ پ: بس ـ افزوده شده ۵ـ ج: ان ـ افزوده شده ۶ـ ت ج: نصیحت
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ پ: مواد ۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ب ت: اعتراف
*۱۱ـ پ: حذف شده ۱۲ـ ب ث: ما، ت: تا، ج: حذف شده
۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ ت: را ـ افزوده ۱۵ـ ج: حذف شده ۱۶ـ ب: از ـ افزوده ۱۷ـ ج: و ـ افزوده
۱۸ـ آ: درحاشیه ـ اکبر ـ افزوده، ب: محرب، ت: اکبر، ث: معرب

طالب *رضی الله عنه[1] که سالار اولیا و سرخیل اصفیا
وشیخ مشایخ روی زمین و مرتقی بر اعلاء معارج علیین
است فرموده کی[2] *[3] علم[4] بلا عمل و بال و عمل[5] بلا علم
ضلال[3]* چون مشایخ اسلام متصف[6] بصفت علم نافع
وعمل صالح باشند[7] اهتدا[8] بانوار ارشاد[9] ایشان موجب
ارتفاع معالم سلطنت و مادّهٔ[10] احکام قوایم مملکت و
سبب تاکید مبانی دین ودولت وعلت توطید[11] ارکان
ملک و ملت باشد[12] وپادشاه چون بمواعظ ایشان متّعظ
وبزواجر ایشان[13] منزجر گردد[14] قضایاء دینی او بروفق فرمودهٔ
شارع صلی الله علیه و سلم انتظام گیرد و ارکان مملکت
بواسطهٔ قوت دین از شین[15] انثلام[16] و انهدام مصون و
مامون ماند وهیچ آفریده را[17] از مخالفان مجال طعن در اوضاع

---

*۱ـ پ: صلوات الله وسلام علیه ،
پ ج: رضی الله عنه وکرم وجهه
۲ـ پ: حذف شده *۳ـ۳*ـ ب: حذف شده ۴ـ پ: عمل ، ت: العلم
۵ـ ت: والعمل ۶ـ پ: منصف ۷ـ ج: باشد
۸ـ ج: اقتدا ۹ـ آ: رشاد ۱۰ـ پ ج: موجب
۱۱ـ ت: او ، ج: توطیة ۱۲ـ ت: باشند
۱۳ـ ب پ ث ج: حذف شده ۱۴ـ ت: و ـ افزوده شده
۱۵ـ ج: مس ۱۶ـ ت: استلام ، ج: اسلام ۱۷ـ ب: حذف شده

معاش بندگی[1] و قدرت قدح وقصد در امور سلطنت ۵۴ پ
نباشد بلک منهیان قضا و قدر این اخبار بمسامع کر ۴۸ آ
و بیان ملاء[2] اعلی رسانند و صیت دولت وسمعهٔ سعادت
بندگی حضرت را طراز اطلس *فلک اطلس[3] گردانند[4]
*والله الحمد والمنه که فناء ان[6] حضرت مشحونست بوجود
مشایخ بزرگوار وعلماء تقوی کردار و افاضل متورع و ۴۴ ب
اکابر متشرع[5] اما اگر والعیاذ بالله جمعی شیخ نمایان که
دعوی شیخی کنند و از رسوم شیخی جز نام نداشته
باشند و از تعلّم علوم بواسطهٔ عدم استعداد محترز[7] و
از صحبت علما بسبب تشبّه باجهال و عوام الناس
مجتنب[8] و جز[9] طامات فشار آمیز نگویند وجز منامات
باد انگیز نبینند[10] و ملاقاة یک عامی جاهل را[11] بسبب
تناسب صوری[12] و معنوی از صحبت هزار فاضل[13] کامل

۱ـ پ ث ج: بندگی حضرت
۲ـ پ: حذف شده *۳ـ ب: حذف شده ، پ ت: فلک
۴ـ آ: گرداند ، ب: گرداسد ، پ: گرداسده ، ث ج: گرداسد
*۵ـ پ ج: از ـ والله ـ تا ـ متشرع ـ حذف شده ۶ـ ب: حذف شده
۷ـ ب ث: محترر ، ت: متحرز ۸ـ پ ج: باشند ـ افزوده شده
۹ـ ج: بجز ۱۰ـ پ: سند ۱۱ـ پ: حذف شده
۱۲ـ پ: صورتی ۱۳ـ ب: و ـ افزوده شده

و *عالم عامل[1] دوستر دارند و بر اثبات شهادتی کی همهٔ[2]
جاهل[3] تواند نوشت قادر نباشد[4] و متصدی تقریر پنج کلمهٔ
دلپذیر نتوانند[5] شد و مطامح انظار و مسارح افکار ایشان
بجای خدا پرستی *هوا پرستی[6] و بجای متابعت محمد عربی
محبت[7] *مال و جاه[8] موروثی و مکتسبی و بهر بهانه جهت
استیفاء ادرارات و انعامات و خلع و تشریفات[9] و ملبوسات
و مرکوبات دندان طمع در مال بندگی حضرت تیز[10] کرده ۴۲ت
چنان نمایند کی ما[11] دوستداران[12] جانی و[13] دولتخواهان ۱۹ج
نهانی ایم و ندانند کی عقلا[14] این تزویرات را می‌دانند و[15]
این تمویهات را ازبر می‌خوانند و این نقش بر نقاشان
چابک[16] دست مخفی نیست و این رسم بر مهندسان
باریک بین پوشیده نی[17] نعوذ بالله از چنان مصاحبان

---

*۱-ب : عامل و عالم ، ت : عامل ۲-ت : حذف شده

۳-پ ث : جاهلی ۴-ب پ ج : نباشند ۵-ت ج : نتواند

*۶-ب پ : باشد ، ث ج : هوا پرستی باشد

۷-پ ج : متابعت *۸-آ : جاه و مال ۹-ب : تشریف

۱۰-پ : نیز ۱۱-ج : حذف شده ۱۲-ث : دوستدار

۱۳-پ : حذف شده ۱۴-پ ث ج : حکما

۱۵-پ ث ج : عقلا - افزوده ۱۶-پ : حنامک

۱۷-پ : نه

42 Зак. 1311

*و عیاذاً[1] بالله از چنان[2] منافقان چه عقارب و حیّات را[3]
در ایذاء نفوس ان *اثر و مضرّت[4] نباشد کی ان جهال را ۳۷آث
در تحریف کارها از منهج استقامت و تغییر دولتها از
قانون استدامت[5] و کسانی که تا این غایت سوختهٔ ۵۴پ
منصب و مال و ساختهٔ عوام و جهال و بندهٔ جاه
و مکنت و خادم خدمتی و رشوت باشند *هرچه[6] در
بندگی حضرت از خیر خواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند
ملوّث باغراض و مشوب باطماع باشد و *تا صد[7] فایده
دران جهت خود[8] تصور نکرده باشند[9] یک مصلحت
جهت مملکت و سلطنت نیندیشند *و اگرچه[10] در
احادیث[11] مرویست که[12] *الشوم فی الدار و المرأة[14] و الفرس[13]

---

*۱-ب : الصاد ، ت : عیاذا ، ج : ای عیاذاً

۲-ت : حذف شده ۳-ب : حذف شده

*۴-آ : مضرت و اش ۵-ت : حذف شده *۶-ب : هر

*۷-ت : قاصد ، ج : تا چند ۸-ج : حذف شده ۹-ب : باشد

*۱۰-پ ج : بلک بواسطه تصور یک فایده که بدیشان رسد در ابطال صد مهم کلی سلطنت و مملکت کوشند و این معنی از مجربات است و اگرچه ، ث : حذف شده

۱۱-ث : مصطفی صلی الله علیه و سلم - افزوده شده ۱۲-ث : حذف شده

*۱۳-ب : حذف شده

۱۴-آ : و فی المرأة ، ث : و المرة

یعنی شوم[1] درخانه و[2] زن و اسپ باشد
و[3] محدثان[4] تفسیر این حدیث چنین[5] کرده اند کی
شوم خانه در[6] همسایهٔ بدست[7] *و[8] شوم زن درمخالفت
شوهرجهت اوامر[8]* واحکام[9] شرعی[10] وشوم اسپ در[11] انست
کی دندان گیرد و لگد زند و گریز[12] پای باشد و
نگذارد که لجام برسرش نهند و زین برپشت وهیچ
مرد *مؤمن مسلمان[13] را پیغامبر *صلی الله علیه وسلم[14] بشومی
قدم صفت نکرده است امّا مجرد *[15] ملاقات چنین
کسان[16] کی ظاهر ایشان *با باطن[17] یکسان نبود شوم ونامبارک
باشد[18] تا بمصاحبت *و[19] منادمت[19] چه رسد و چون[15]*
پادشاه بر ایشان اعتماد کند وایشان[20] رایهای نادرست

۱ـت: درحاشیه نوشته شده   ۲ـث: حذف شده
۳ـت: حذف شده   ۴ـپ ج: توجیه و ـ افزوده شده
۵ـپ ج: برین موجب   ۶ـب پ ث ج: جهت   ۷ـت: بد
*۸ـ*۸ـب: در مخالفت شوهر و او امراو ، پ ج: جهت مخالفت شوهر در اوامر
۹ـت: حکام   ۱۰ـپ ج: شریعت   ۱۱ـت: حذف شده
۱۲ـت: کریز   *۱۳ـپ ج: حذف شده   *۱۴ـج: علیه الصلوٰة والسّلم
*۱۵ـ*۱۵ـث: از ـ ملاقات ـ تا ـ وچون ـ درحاشیه نوشته شده
۱۶ـب ت: کسانی   *۱۷ـب: ساطن   ۱۸ـپ: است
*۱۹ـث: حذف شده   ۲۰ـپ: ایشانرا

زنند و اندیشهای ناصواب[1] کنند *وخامت عاقبت
ان ازشرح مستغنی باشد[2] [3]
زینهار از قرین بد زینهار[4]   وقنا[5] ربّنا عذاب النار
*و[6] درسخنان[7] حکما آمده است *[8] ایاک ومصاحبة
۵۵پ الاشرار فان طبعک *تسرق[10] من طبعهم الشر[9] وانت
۲۴۹آ لا تدری[8]* *و دراشعار طرفه آمده **است[11] [12]
عن المرء[13] لاتسال[14] وابصرقرینه
فکل قرین بالمقارن[15] یقترن[6]

۱ـت: فاسد   *۲ـپ ج: تأثیر ان بمملکت وسلطنت بروجهی
(ج: سرایت کند ـ افزوده شده) و عاید کردد که
ناکاه خرابی رسد که تدارک آن بهیچ حال ممکن نباشد
۳ـث: شعر ـ افزوده   ۴ـپ ث: زنهار   ۵ـب: فقنا   *۶ـج: از ـ ودرسخنان ـ
ـ تا ـ یقترن ـ حذف شده   **۶ـب: از ـ است عن المرء ـ تا ـ یقترن ـ حذف شده
۶ـآ: نقترن ، پ: یقتدی ، ث: نقتدی
۷ـب: سخنهای ، پ: سخنان اکابر ، ث: سخن اکابر
*۸ـ*۸ـب: از ـ ایاک و ـ تا ـ لاتدری ـ حذف شده
*۹ـت: شرف الشر   ۹ـپ ث: حذف شده   ۱۰ـپ ث: یسرق
*۱۱ـپ: وبشار بن برد کفت شعر   ۱۲ـث: شعر ـ افزوده
۱۳ـت: المراء   ۱۴ـپ: لاتسئل
۱۵ـت: بالمقترن

آ۴۴ب احتراز از چنین صحبتها واجب و لازم باشد[1] و
و ترک چنان مصاحبان فریضه و متحتم و[2] در آثار آمده
است که[3] *ما اتخذ الله ولیاً جاهلاً[4]* و عبدالله[5] عباس
رضی الله عنهما[6] *لفظ قط[7] باین[8] اثر الحاق کرده است
و بخط خود نوشته[9] یعنی خدای تعالی دوست جاهل
هرگز[10] نگرفت[11] و چون ایشان در مقام دوستی حق نباشند[12]
*مومن مسلمان[13] فکیف[14] سلطان جهان[15] ایشان را چگونه
*دوست دار خود[16] پندارد و چون حق تعالی در حق یهود

۱ـ ث: کردد ۲ـ پ ج: چه بنیاد کار ایشان جون بر جهل و حماقت وطمع و خیانت (ث: خساست) باشد جهت بندگی حضرت جه خیر (ج: خواهند وجه ـ افزوده) توانند اندیشید که حالاً و مالاً نافع و ناجع اید و جون ایشان بران موجب که، ث: باشد و
۳ـ پ ج: حذف شده *۴ـ ب: حذف شده، پ ج: ما اتخذ الله ولیاً جاهلا در مقام دوستی حق نباشد (ج: باشند)
۵ـ ت ج: بن ـ افزوده ۶ـ پ: عنه *۷ـ ب: حذف شده
۸ـ ت: برین ۹ـ ج: ننبشته
۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ب پ ث ج: نگیرد
۱۲ـ پ ج: حذف شده *۱۳ـ ت: حذف شده
۱۴ـ پ ث ج: حضرت ـ افزوده ۱۵ـ ب: حذف شده
*۱۶ـ پ ج: دوست خود

و نصاری فرموده *یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود و
النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض[1]* یعنی ای مؤمنان
جهودان و نصرانیان را دوست مگیرید[2] چه بعضی
آ۱۹ج از ایشان دوستان بعضی دیگرند و منع از دوستی ایشان[3]
بسبب جهلیست کی[4] دامن گیر جان ایشان شده
و الا[5] بدین حق که[6] اسلامست ایمان داشتندی و
آ۴۲ت اثری کی از بزرگان دین نقل کرده اند[7] اعنی[8] ما اتخذ الله ولیاً[9]
جاهلاً قط مستفاد ازین آیتست و زیادت فرقی میان
جهال اسلام و مخالفان ملت[10] نیست *چه طبایع طایفتین
بر مخالفت حق مجبولست[11]* و اگر عقلا بغور این قضیه
رسند هیچ شینی و عیبی[12] *امور دین و ملک را[13] با صحبت
چنین مصاحبان منافق مساوی ندانند و امیر المومنین

---

*۱ـ ب: حذف شده
۲ـ پ: میکیرید ۳ـ ب: حذف شده
۴ـ ج: حذف شده ۵ـ ت: اکس ـ افزوده شده
۶ـ ب پ ت ج: دین ـ افزوده شده ۷ـ پ ث ج: کرده شد
۸ـ ب ج: حذف شده ۹ـ ج: عدقا
۱۰ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده
*۱۱ـ پ ج: حذف شده ۱۲ـ ب: غیبی، ت: یبیبی
*۱۳ـ پ ج: امور سلطنت را، ب: امور دین ملک را، ت: امور دین و مملکت را

۵۵ پ علی[*] رضی الله عنه[۱] فرموده است[۲] *[۳] قیمة المرء ما قد[۴] کان
یحسنه و الجاهلون لاهل العلم اعداء[۳] یعنی
قیمت مرد بهنریست که ان را می داند و جهال که[۵]
هیچ نمیدانند دشمنان علما و دانایانند[۶] که بهترین خلایق اند
۲۸ ث *[۷] فکیف که جهل مرکب باشد و اگر بسیط باشد یعنی
نداند و داند[۸] که نمی داند قابل ازالت باشد اما اگر مرکب
باشد یعنی نداند و نداند که نمی داند پس مضاعف باشد[۹]
و قابل ازالت نباشد[۱۰] آدمی[۱۱] را *بتر از[۱۲] علت
نادانی نیست چه علماء[۱۳] اسلام[۷]* در ازاء انبیا بنی
اسرائیل اند[۱۴] علیهم السلم[۱۵] بدلیل حدیث نبوی علی قایله
افضل التحیه و التسلیم[۱۶] *علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل[۱۷]
و قال *صلی الله علیه و سلم[۱۸] *العلماء ورثة الانبیاء[۱۹] و

*۱- پ: علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات، ث: رضی الله عنه و کرم وجهه، ج: کرم الله وجهه و رضی عنه ۲- ث: شعر - افزوده *۳- ب: حذف شده
۴- ت: حذف شده ۵- ت: حذف شده ۶- ث: دانایان
۷ ـ ۷- پ ج: از - فکیف - تا - علماء اسلام - حذف شده
۸- ب: نداند ۹- ت: حذف شده ۱۰- ث: مصراع - افزوده شده
۱۱- ت: اداى *۱۲- ت: بجى زار ۱۳- آ: بالای سطر نوشته شده
۱۴- ب پ ج: حذف شده ۱۵- آ ت: السلام، ب: السلام اند ۱۶- ب: و السلام
*۱۷- ب: حذف شده *۱۸- پ ج: علیه الصلوة و السلام *۱۹- ب: حذف شده

شیخ بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازی[۱] قدس
الله روحه العزیز در فرق میان علما و مشایخ متعبدان[۲]
این ابیات بغایت نیکو[۳] گفته است و بز[۴] محز[۵] اصابت
زده تا بمشایخ مزور چه رسد شعر[۶]
صاحب دلی بمدرسه آمد ز[۷] خانقاه
بشکست عهد[۸] صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد[۹] چه فرق بود
تا اختیار کردی ازان این فریق را
گفت ان کلیم خویش[۱۰] بدر می برد زموج
واین[۱۱] جهد میکند که بگیرد غریق را[۱۲]
در اخبار وزیر سعید خواجه نظام الملک[۱۳] طوطی[۱۴] رحمه

۱- ب ت: الشیرازی ۲ پ: معتبر روزگار، ث: متعبد، ج: متعبد روزگار
۳- ب: افتاده و - افزوده ۴- ب: حذف شده ۵- آ: محر، پ: مجز، ت: مجر
۶- ب پ ج: حذف شده ۷- ب: حذف شده ۸- ث: اها
۹- پ: در حاشیه - جاهل - افزوده ۱۰- آ: را - افزوده ۱۱- ب: وان، پ: وین
۱۲- پ: مصراع آدمی را بتر از علت نادانی نیست فکیف که جهل مرکب باشد اگر بسیط باشد یعنی نداند و داند که نمی داند قابل ازالت باشد وجهل مرکب آنست که نداند و نداند که نمی داند مضاعف باشد و قابل ازالت نه - افزوده، ج: مصراع آدمی را بتر از علت نادانی نیست - افزوده شده
۱۳- ب ج: الدین ۱۴- پ ث ج: طوسی، ت: حذف شده

الله علیه که ازهد و اورع و اعدل و اصلح، وزرای روی
زمین بود[1] آورده اند[2] که[3] وقتی[4] که[5] وزارت سلطان سعید
۴۵ب ملکشاه طاب ثراه داشت جمعی از اصحاب اغراض
۳۹آ سلطان را بر مولانا وحید الدین بیروز[6] کوهی کی افضل
۵۶پ عصر و معتقد فیه خواجه نظام الملک بود[7] متغیر
گردانیدند بروجهی که سلطان اورا بند کرده بقلعه
فرستاد[8] و ان بزرگ مدتی[9] مدید محبوس ماند[10] هرچند
خواجه[11] نظام الملک می خواست کی در ازالت این[12] معنی
کوشد و سلطان را با او بر سر عنایت اورد میسر
نمی شد و *سلطان راه[13] باز نمی داد چون[14] خواجه
نظام الملک دانست کی تدابیر[15] او مفید و منتج[16] نمی آید
خربندگان سلطان را طلب داشت و از کمیت ایشان
سوال کرد گفتند خربندگان سلطان و ازان خواجه صد[17] و

۱-ث: حذف شده ۲-ت: اند-حذف شده، ث: بالای سطر نوشته شده
۳-ب پ ث ج: که در، ت: حذف شده ۴-ت: حذف شده
۵-پ: که در ۶-آ: سروز، ب: سرور، پ: میروز
۷-پ: جود ۸-پ ث ج: وحبس فرمود - افزوده شده
۹-ب: مدت ۱۰-پ ث ج: بماند ۱۱-ث: بالای سطر نوشته شده
۱۲-ب پ ج: آن *۱۳-پ: سلطانرا ۱۴-ت: و
۱۵-ب: تدبیر ۱۶-پ: مبج ۱۷-ب: حذف شده

پنجاه نفر ند خواجه فرمود تا ایشان را بحمام بردند
و سرها بتراشیدند و بروتها بگرفتند وجهت هریک
از ایشان جبّه کرباس کبود و شملهٔ تعیین کرد[1] و پیری را
که درمیان ایشان *بود ولایق شیخ نمایی[2] بشیخی ایشان
۴۳ت موسوم[3] گردانید و فرمود که شمارا بخدمت سلطان می برم
می باید که چون بحضرت[4] رسید[5] بغیر از[6] انک سلام کنید
هیچ سخنی[7] نگویید و یکی از شما سجادهٔ که[8] جهت این
۲۰ج شیخ[9] ساخته ام بیندازد[10] و *او زمانی سر[11] درپیش انداخته
خاموش بنشیند[12] بعد ازان شیخ دست بردارد[13] و
جهت ثبات دولت سلطان سورت فاتحه بخواند
و شما نیز بخوانید و بیرون روید چون خواجه ایشان را
برین[14] تدبیر و ترتیب مشغول گردانید بحضرت سلطان
رفت وگفت جمعی درویشان صاحب دل[15] و[16] صوفیان

۱-ت: فرمود *۲-ت: لایق شیخ نمایی بود
۳-ت: حذف شده ۴-ج: بحضرت سلطان ۵-ب: رسد
۶-ث: حذف شده ۷-پ ث ج: سخن، ت: شیخی
۸-ب ث پ ج: حذف شده ۹-ب پ ث ج: که - افزوده شده
۱۰-ج: بیندازید *۱۱-ث: اوسر زمانی، پ ج: او-حذف شده
۱۲-ج: بنشینید ۱۳-ت: براورد ۱۴-ب پ ت ج: بدین
۱۵-ت: درون ۱۶-ج: حذف شده

*صافی درون[1] از خراسان آمده اند و می خواهند که بحضرت
سلطان رسند و[2] دعایی گویند و یقین است[3] کی مستجاب
گردد سلطان بدین خبر بشاشت نمود و گفت ما ۵۶آ پ ۳۸آ ث
بخدمت آن درویشان رویم خواجه اجابت کرد و
خربندگان را در خانقاهی بنشاند و همان سخن که
بایشان[4] گفته بود مکرر گردانید و سلطان را[5] پیش
ایشان برد *و ایشان ا[6] خواجه نظام الملک[7] فرموده
بود از سکوت و خواندن فاتحه بجای آوردند[8] چون شیخ
موضوع فاتحه بر[9] خواند خواجه با سلطان گفت که[10] چون
درویشان را[11] دیدیم *بیرون رویم[12] سلطان برخاست و بیرون آمد[13]
خواجه بازگشت و پیش خربندگان رفت و گفت[14] دیگر باره
با سرطویلهای[15] استران روید و[16] بخربندگی مشغول شوید
آنگاه بخدمت[17] بازگشت و پرسید کی این درویشان

*۱-ت: صاحب دل ۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده
۴-پ ت ث ج: باایشان ۵-آ: حذف شده
*۶-پ: حذف شده ۷-پ: انجبه - افزوده شده
۸-پ: اورده‌ند، ت: اورده اند ۹-ت: حذف شده
۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده *۱۲-ج: حذف شده
۱۳-ث: و - افزوده شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-پ ث: طویله
۱۶-آ ب: حذف شده ۱۷-ب پ ث ج: بخدمت سلطان

در نظر سلطان چگونه آمدند فرمود کی *از حضور ایشان[1]
روحی[2] بخاطر من رسید[3] که مثل آن مشاهده نکرده ام
خواجه بخندید و گفت این جماعت خربندگان *سلطان
و از ان بنده اند[4] که دی روز این وقت اکثر ایشان در
خراباتها[5] و[6] شرابخانها مست و جنب افتاده بودند چون
خواستم که ایشان را شیخ و صوفی سازم[7] در یک
شب صد و پنجاه خربنده را شیخ و صوفی ساختم اما
اگر خواهم که[8] مثل مولانا وحیدالدین بیروزکوهی دانشمندی
سازم وقتی کی استعداد موجود باشد و طلب باعث
و محرض گردد و زمان و[9] امکان *و وقت و حال[10] و
تربیت[11] اکابر و ارشاد استادان مشفق[12] مساعدت نمایند[13]
بچهل سال[14] توانم ای سلطان عالم[15] این[16] چه بی عنایتی در

*۱-ب پ ج: حذف شده
۲-ب: اروجب، ث: رَوحی، ج: رَوحی ۳-ث: امد
*۴-ب: سلطامد، ت: سلطان و از ان بنده آمد
۵-ب: خرابتهای، پ: حذف شده، ت: خرابتها
۶-پ: حذف شده ۷-ب: شانم ۸-ب: حذف شده
۹-ب: حذف شده *۱۰-آ: وحال - بالای سطر نوشته شده، ت: ووقت - حذف شده
۱۱-پ: ترسیب ۱۲-پ: حذف شده، ج: و ۱۳-ب ث: نماید
۱۴-ب: سالم ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: ان

۴۵آ ب ۴۰-آ غیر موقع است وچون مجال سخن باز[1] یافته بود
سلطان را ملامت کرد و اوخجالت بسیار نمود واز
خواجه عذرها[2] خواست و تشریف خاص و استر تنگ[3]
۵۷پ بسته و هزار مثقال طلا[4] که عادت سیورغال پادشاهان[5] قدیم
چنان[6] بود[7] جهت استظهار مولانا وحیدالدین بقلعه فرستاد[8]
واو[9] باعزاز و اکرام تمام بحضرت آمد[10] و بعنایت وعاطفت
مخصوص شد و سلطان را انکار باعتقاد مبدل گشت و
ببرکت نصیحت[11] خواجه نظام الملک[12] وتعبیهٔ کی *در باب[13]
خربندگان کرد سلطان[14] نیک نامی دوجهان[15] یافت رحمة[16] الله
تعالی داعی[17] دولتخواه[18] نیز باحضرت[19] بر[20] منوال سخن خواجه
نظام الملک است ازین شیخ نمایان هیچ[21] شیخ نام هر روز

۱-آت: حذف شده ۲-پ: عذر ۳-ت: نیک
۴-ب: طلی ، ت: زر طلا ۵-ت: بادشاه
۶-ث: بالای سطر نوشته شده ۷-ب پ ث: بوده ، ت: بودو
۸-ب: فرستاده ۹-ب ت: اورا ۱۰-ت: آورده
۱۱-ب: صحبت ۱۲-ب: الدین ، پ: حذف شده
*۱۳-ب: تکرار شده ۱۴-ب: تکرار شده ۱۵-آ: جهانی
۱۶-پ ث ج: رحمهم ۱۷-پ ج: حکایت داعی ، ث: مخلص
۱۸-ث: از- نیز با- تا- این مخلص (صفحهٔ ۲۶۹)- حذف شده ۱۹-ت: بحضرت
۲۰-ب: درین ۲۱-پ ج: حذف شده

هزار و[1] بیشتر نیز توان ساخت امّا اگر خواهند کی[2] عالمی[3]
۴۳آ ت عامل[4] و فاضلی کامل[5] پدید آرند معلوم نیست کی بعمرهای
دراز *با استعدادات[6] بسیار میسر شود *یانه[7] واین
مخلص بعرض این[8] نصایح که از منابع اخلاص مترشح
می کردند[9] واز مناهل دوستی و اختصاص استنباط می یابند
مراحم[10] مطالعه همایون می گردد و یقین است کی چون[11]
این کلمات از موارد خیرخواهی صدور یافته خاطر مبارک
قبول ان را تلقی[12] فرماید[13] مصراع[14]
*که هرچه از[15] جان برون[16] آید[17] نشیند لاجرم در دل
حق تعالی اولیاء[18] ان حضرت را[19] از وقیعت صحبت
۲۰آ ج جهال و فضیحت ملازمت اشرار و ارذال *حراست
وحمایت[20] کناد و امور ملک و ملت بروفق مصالح [21]

۱-ج: حذف شده ۲-پ ت: حذف شده ۳-ب: عامل
۴-ب: عالی ، ت: عاملی ۵-ت: کاملی *۶-ب ت: باستعدادات
*۷-ب ج: یانی ، پ: حذف شده
۸-ت: ان ۹-ت: می کردد ۱۰-آ ج: مزاحم ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ ت: فرمایند ۱۴-ب ث: حذف شده
*۱۵-ت: که هرکه ان ، ج: سخن کز ۱۶-ج: بیرون ۱۷-پ: حذف شده
۱۸-ت: دولت- افزوده ۱۹-ت: حذف شده *۲۰-ب: حماعت وحراست ،
پ ث ج: حمایت وحراست ۲۱-ب پ ث ج: بارگاه- افزوده شده

جهان پناه باد[1] بالنبی و آله* وصحبه[2]

*نوع سیزدهم در رعایت قدماء ملازمان سلاطین سابق[4] *از کتاب نامدار و بهادران کارزار و اجراء واجبات[5] و تعیین وجوهات معایش[6] ایشان[3]

۵۷آ پ *بعد از[7] تمهید[8] قواعد[9] مکملات اسباب مملکت وتنبیه بر[10]
مزینات[11] اوضاع سلطنت اعلام علوم شریفه گردانیده می آید
کی چون بتایید ربانی و توفیق یزدانی مملکت ایران زمین
در تحت تصرف و تملک ان حضرت آمد[12] و[13] ولایات[14] آن[15]
بتولیت[16] سده[17] سلطنت پناه اختصاص یافت[18] برصوایب
آراء فضل[19] گستر و ثواقب افکار[20] عدل[21] پرور واجبست

۱-ت: حذف شده *۲-پ ت: حذف شده
*۳-ب: از - نوع - تا - ایشان - حذف شده ۴-آ: سابق که
*۵-ج: و ادرارات ۶-پ ت: معاش، ث: درحاشیه نوشته شده
*۷-ب: بعد ۸-ث: مقدمات و - افزوده شده
۹-آ: درحاشیه نوشته شده، ت: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده
۱۱-آ ب: مرسات ۱۲-ب: است، ج: آمده
۱۳-ث: حذف شده ۱۴-ب: ولایت ۱۵-ت ج: حذف شده
۱۶-ج: حذف شده ۱۷-ث: بنده ۱۸-ب: و - افزوده شده
۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-ت: کستر - افزوده شده

کی بتفحص قضایاء اعیان مملکت[1] و اکابر ملک و ملت اشتغال
۳۹ث فرمایند[2] و بغور احوال ملازمان[3] سلاطین سابق و ملوک
سالف رسیده در ترفیه خاطر و جمعیت باطن و ظاهر
ایشان سعیی کی وظیفهٔ[4] رافت و حفاوت[5] پادشاهان
عادل و شهریاران منصف باشد بجای آرد[6] اوّلا اکابر و
اعیان را از افاضل و علما و مشایخ و معارف و مشاهیر[7]
درخور[8] استحقاق ایشان[9] بجزایل[10] مکارم و کوافل فضایل[11]
فواضل مرفه الحال دارد[12] و ثانیا ملازمان سلاطین سابق[13]
*از کتاب نامدار و بهادران کارزار و دلیران صف شکن
و دلاوران مرد افکن[14] اگر قوت و قدرت ملازمت
درگاه جهانپناه[15] و استطاعت حضور در دیوان
حضرت[16] سلطنت داشته باشند برقرار مقرر فرماید[17] چه

۱-ج: فلک ۲-ث: فرماید ۳-ج: و - افزوده شده
۴-پ: وظیفه و ۵-ب: معاوت، ث: حقاوت
۶-آ: آورد، ت: ارند ۷-ث: مشاهر
۸-ب: حوره، پ: احوال، ت ج: حوز ۹-ت: حذف شده
۱۰-پ: بجزیل ۱۱-ت: فضایل و، پ ث ج: حذف شده
۱۲-ت: دارند ۱۳-ب ت ث ج: سابق را *۱۴-ج: حذف شده
۱۵-ب: جهاپناه ۱۶-ث: وحضرت، ج: حذف شده
۱۷-پ ت ج: فرمایند

تعیین ایشان جهت[1] تقلد[2] مهماتی کی همواره مباشر آن
۴۶ب بوده *[3] و نیک نامی اندوخته و[4] لشکرها را[5] شکسته باشند[6]
و مملکتها را[7] گرفته وغایت مساعی جمیله[8] یا در **[9] کتابت
یا در شجاعت[9] باظهار رسانیده *[3] بغیر[10] از تعیین غیری که دیگر آن
کار نکرده باشد[11] *و[12] ندانسته[12] بیت[13]

قلم زن نگه دار و شمشیر زن
نه مطرب که مردی[14] نیاید ز زن[15]

۴۰آ-آ ۵۸پ و مقرر است کی سلاطین ماضی[16] جمعی را که مباشرت[17] کلیات[18]
امور مملکت[19] موسوم گردانیده باشند[20] و اعتماد بر قول و قلم
ایشان کرده بنا برچند خاصیت *بوده باشد[21]

۱-ث: حذف شده ۲-ت: حذف شده *۳—*۳-ج: از-و نیک نامی-تا-رسانیده-
-حذف شده، و-باظهار رسانیده- در نسخهٔ ث: بجای آورده- نوشته شده
۴-ب: او-افزوده شده ۵-ت ث: حذف شده ۶-پ: باشد
۷-ت: حذف شده ۸-ب: جمیل، پ: جمیله خود را
**۹-پ: شجاعت یا در کتابت ۱۰-پ ث ج: بهتر، ت: بغر
۱۱-آ: باشند ۱۲-پ: حذف شده
۱۳-ب پ: حذف شده، ت ث: شعر ۱۴-ت: کاری
*۱۵-ج: از-و ندانسته-تا-ز زن-حذف شده
۱۶-ت: حذف شده ۱۷-پ ث ج: بمباشرت ۱۸-ت: حذف شده
۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حذف شده *۲۱-ت: بود

اوّل مهارت وحذاقت[1] ایشان[2] در کاری که مباشر
آن بوده اند[3] و استعداد فطری فحسب جهت تقلد آن[4] شغل
دوّم سلوک مسالک امانت و دیانت که موجب
استمرار ایشان بدان[5] اوضاع بوده باشد
سوّم وقوف[6] ایشان بر قضایا و امعان نظر در سایر
۴۴ت مهمات و تفصّی از عهدهٔ کلیات امور بر وجهی کی جانب
پادشاه و رعیت محمی و مرعی بوده و غبطه دیوان و
تثمیر اموال بحصول[7] پیوسته
چهارم *دُرْبَتْ و[8] تجربت بواسطهٔ کثرت ممارست
در کارها که[9] تا[10] بر ایسر وجوه از عهدهٔ ان[11] بیرون آیند
و[12] جمعی که در[13] ساختن مهمات خلایق بدین[14] مراتب رسیده
باشند میان ایشان وجمعی کی ازین تجارب[15] غافل و

۱-آ: حذاقت، ب: حذافت ۲-آ: در حاشیه با خط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده
۳-ب: بوده، ت: بوده باشد، ج: بودند
۴-آ: این ۵-پ ت ث ج: بران
۶-ب: وقوت ۷-ج: محصول
*۸-پ: حذف شده، ت: در رتبت و
۹-ب پ ث ج: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده
۱۱-ب: وجوه-افزوده ۱۲-ث: حذف شده ۱۳-پ: حذف شده
۱۴-آ ب: برین ۱۵-پ: تجارت

از ین معانی ذاهل باشند فرق[1] بسیار باشد اما[2] اگر حکم
رود که جماعت جوانان مستعد ملازم و مصاحب ان
پیران[3] قدیم شوند تا در صحبت ایشان قواعد ملازمت و
رسوم *و آداب[4] دیوان و تدبیر ساختن مهمات و ترتیب[5]
ج ۲۱ مصالح امور که مجموع ان شرایط و[6] وظایف خدمت ملوک
و سلاطین است بیاموزند[7] و بتدریج خودرا بمراتب ایشان
رسانند موجب تربیت[8] استعدادات باشد و عمارت
مملکت[9] و[10] تمهید[11] قواعد سلطنت از نتایج ان گردد و این معنی
بغایت[12] مستحسن[13] و پسندیده افتد و اگران[14] قدمارا بسبب
استیلاء شیخوخت و ضعف *قوت مزاج[15] و[16] قدرت[17] ملازمت
۵۸پ [18] نباشد[19] در ترفیه خاطر[20] و تدبیر اسباب معاش ایشان[21] و
ترتیب[22] مصالح مساعی جمیله مبذول باید فرمود[23] بروجهی که ایشان را

۱-ج: فروق ۲-ج: و اما ۳-ت: بران *۴-ج: واجبات ۵-ت: تربیت
۶-ب: حذف شده ۷-ج: بیاموزند ۸-آ: ترتیب، ب: تربیب، ت: ترتیب
۹-پ: ملوک ۱۰-پ: بر ۱۱-ث ج: تمهّد
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: مستحسین ۱۴-ت: حذف شده
*۱۵-پ: قوت مزاج قوّت، ج: مزاج قوت ۱۶-ت ث: حذف شده
۱۷-ث: قوّت ۱۸-آ: از ـ نباشد ـ تا ـ نباشد (در ص ۲۷۵) ـ در حاشیه نوشته شده
۱۹-ب: باشند ۲۰-آ: حذف شده ۲۱-پ: ایشانرا
۲۲-ب: تربیب، ت ث: تربیت، ج: ترتیب ۲۳-ب: فرموده، پ: حذف شده

*از هیچ چیز[1] باز[2] ماندگی نباشد و در کلیات قضایا استشارت
از رای صایب[3] ایشان از لوازم گردد چه مسلّم[4] بواسطهٔ
ضعف مزاج بر ملازمت قادر نباشند[5] اما قواعد تدبیر و قوانین
ریاست و سیاست و ضابطهٔ[6] ملک داری و رعیت
پروری خود فراموش نکرده باشند بلکه اصابت رای[7]
ایشان بامضای شمشیر بران *برابری کند[8] و قضیه که
جوانان را چون درس علوم بر استاد باید خواند و سالها در
ان بسر[9] بردن *تا حقیقت ان را معلوم کنند[10] ایشان را
۳۹ آث بواسطهٔ تجارب[11] عقلی بی این زحمت معلوم باشد[12] و بمیامن
استصواب و اشارت[13] ایشان ممالک[14] معمور و کارها بر
قانون صواب و سداد و قاعده صلاح و رشاد تمشیت
یابد و بهیچ *حال در[15] رعایت جانب[16] و ترتیب[17] اسباب[18] معاش

---

*۱-ت: حذف شده ۲-ت: آثار
۳-ب: صیانت، ت: صاحب ۴-پ ث ج: که ـ افزوده
۵-ب پ ت ج: نباشد ۶-آ: بالای سطر با خط مغایر ـ رابطهٔ ـ افزوده، ب ت: رابطهٔ
۷-پ ث ج: ارای *۸-پ: برابری ۹-ث: باید ـ افزوده شده
*۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: تجارت، پ ت: تجارت
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب پ ث ج: استشارت
۱۴-ب: مملکت *۱۵-ب: حال و در، ج: حذف شده ۱۶-ب: حذف شده
۱۷-ت ث ج: تربیت ۱۸-ت: حذف شده

ایشان اهمال نباید فرمود چه مبادا که از غلبهٔ فقر[1] و عجز
اندیشها کنند که موجب ملالت خاطر باشد *بدان[2] سبب کی
مقررست[3] که هر مخالفت کی از چنین طوایف در وجود آید منشاء ۴۶ب
ان عجز و فروماندگی و اضطرار[4] احوال ایشان *باشد[5] که
مستفاد[6] از بی عنایتی پادشاه و عدم اهتمام ارکان دولت
بنظم احوال ایشان*[5] بود چه اگر این قضیه استمرار یابد البته
ایشان عزیمت ملکی دیگر کنند و[7] چون[8] مردم عاقل و[9]
صاحب کفایت باشند[10] هرآینه ناموس پادشاه خودرا بحسن[11]
عهد و وفاداری وکمال فضل و کیاست نگاه دارند و بی آنک
حکایت شکایتی از ایشان صدور یابد مصدوقهٔ حال ۵۹پ
*عقلا و[12] اکابر آن[13] مملکت را که بدانجا[14] رفته[15] باشند خود معلوم گردد ۴۱آ-ت

۱-ج: فقرا   ۲-ج: از- بدان سبب- تا- مسطور و مذکور (ص ۲۷۷)- حذف شده
۳-ت: مقرریست   ۴-ث: اضطراب
*۵-*۵-ت: از- باشد که- تا- ایشان- حذف شده
۶-ب: مستعاد، پ: مسفاد، ث: میستقاد   ۷-ث: حذف شده
۸-پ ث: ایشان- افزوده   ۹-پ ث: حذف شده   ۱۰-پ: باشد
۱۱-پ: بحش، ت: بحنین   *۱۲-پ ث: حذف شده
۱۳-ب پ ت ث: اکابران
۱۴-ب: بدنجا، ت ث: انجا
۱۵-ت: حذف شده

*و تصور بی عنایتی پادشاه باحوال مستعدان کنند[1] و
ازین حال شیفتی تمام باحوال سلطنت و قواعد مملکت
راه یابد و اگر والعیاذ[2] بالله در میان این[3] طوایف جهال
نیز باشند که افشاء قضایا پیش ایشان در غایت سهولت
بود تقررات[4] ایشان نیز موکد عقاید *عقلا و[5] اکابر مملکت
منتقل الیها گردد چه نقل مردم مستعد *وغیر مستعد[6]
۴۲آ-ت بواسطهٔ بی عنایتی پادشاهان[7] از مملکتی بمملکتی دیگر در
جبلتها[8] مرکوزست و در متون صحف *مسطور
و مذکور[9] و حکایتی کی از فخرالدوله بویهی و وزیر او
صاحب اسمعیل بن عباد نقل می کنند مناسب این مقامست
و آن چنانست کی جمعی کتاب و عمال معطل دران
عصر هر روز در[10] موضعی رفتندی[11] بیرون شهر ری[12] که[13] بدیدهٔ
سپهسلار[14] موسوم بودی[15] یعنی دیدبان[16] تا وقت آفتاب زرد

*۱-آ: از- و تصور- تا- کنند- در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده
۲-ث: العیاذ   ۳-ب ث: ان، پ: حذف شده   ۴-پ ت: تقریرات
*۵-پ ث: حذف شده   *۶-ب: و غیر مستقلان، پ: حذف شده   ۷-پ: پادشاه
۸-ب: حبلها، ت ث: حیلتها
*۹-پ: مسطور و مذکورست، ث: مذکور و مسطور
۱۰-پ ث ج: بر   ۱۱-ج: که- افزوده   ۱۲-آ ت: حذف شده
۱۳-ج: حذف شده   ۱۴-ب ث: سپهسالار، پ ج: سپه سالار   ۱۵-ت ج: بود   ۱۶-ج: و- افزوده

انجا بودندی و بعد ازان فرو[۱] آمدندی و بخانهای خود
رفتندی چون مداومت ایشان برین معنی استمرار یافت
این[۲] خبر بگوش فخرالدوله رسید حاجبی[۳] را گفت پیش
ایشان رو و ایشان را *با هرچه انجا دارند[۴] پیش من آور
حاجب[۵] چون انجا رفت ایشان نردبان فرو گذاشتند
و[۶] حاجب[۷] با کسان او بر[۸] بالا رفتند و پیش ایشان
شطرنج و نرد و دوات و قلم و کاغذ *[۹] دیدند[۱۰] و سفرهٔ
نان در آویخته*[۹] و کوزه و سبوی آب نهاده حاجب[۱۱] گفت
فخرالدوله شما را می‌خواند *و ایشان را[۱۲] فرو[۱۳] آورد و پیش
فخرالدوله برد و[۱۴] صاحب کافی اسمعیل بن عباد[۱۵] حاضر[۱۶] بود
فخرالدوله از ایشان پرسید که شما چه قومید و هر روز بچه آ۵۹ پ
کار برین دیده می‌روید ایشان گفتند زینهار[۱۷] می‌خواهیم

۱- ج: فرود ۲- ج: حذف شده ۳- پ ث: حاجب، ج: صاحب
*۴- ت: بانجه دارند آنجا ۵- ج: صاحب ۶- ت: حذف شده
۷- ج: صاحب ۸- ب ت ت: حذف شده
*۹-*۹- ت: درانجا اویخته دیدند ۱۰- ج: دید ۱۱- ج: صاحب
*۱۲- ب: تکرار شده، پ ج: و ایشان را ازانجا (ازانجا: پ - انجا)، ث: و از ایشان را انجا
۱۳- ج: فرود ۱۴- پ ث ج: حذف شده ۱۵- پ: عباد
۱۶- ب: حاطر، پ ث ج: پیش او
۱۷- ت ث: زنهار

تا راست بگوییم فخرالدوله *ایشان را[۱] بجان و تن و مال امان
داد و بسوگند[۲] موکّد گردانید چه *بیشتر را[۳] می شناخت
گفتند پوشیده نیست کی ما نه دزدیم[۴] و نه خونی و
نه راه‌زن و نه زن[۵] کسی[۶] فریفته‌ایم و نه فرزند کسی[۷] بغلامی
برده ما قومی دبیران و متصرفان معطل مانده‌ایم و ازین
دولت محروم و[۸] پادشاه باحوال ما نمی‌رسد و بهیچ شغل آ۲۱ ج
نامزد[۹] نمی‌فرماید شنیده‌ایم که در خراسان پادشاهی پدید
آمده[۱۰] که اورا محمود می‌گویند *و[۱۱] اهل فضل و هنرمندان را
دوست می‌دارد و ایشان را ضایع نمی‌گذارد و دانش را
خریداری می‌کند*[۱۱] و ما امید ازین مملکت بریده دل[۱۲] در
وی بسته‌ایم و هر روز برین[۱۳] دیده می‌رویم و شکایت ۴۷ب
روزگار می‌گوییم[۱۴] و از[۱۵] هرکه ازین راه آید[۱۶] خبر محمود می‌پرسیم ۴۰ث

---

*۱- ب: حذف شده ۲- آ ت: سوکند، ب: بسوکند
*۳- پ: حذف شده ۴- پ: دزدانیم ۵- ب: حذف شده
۶- ج: کسی را ۷- ب پ ث ج: کسی را ۸- ت: حذف شده
۹- پ: بامزد ۱۰- ب: آمده بود، پ: آمده است
*۱۱-*۱۱- ج: از - و اهل فضل - تا - خریداری می‌کند - درحاشیه نوشته شده
۱۲- ج: و دل ۱۳- ج: بدین ۱۴- ج: می‌کنیم
۱۵- پ ث ج: حذف شده
۱۶- ب: که، ج: می‌آید

و بدوستانی کی در خراسان داریم ملاطفات می‌نویسیم و از
مجاری حالات اعلام می‌دهیم و چون مردم عیال داریم و درویش
گشته *بحکم ضرورت[1] خان[2] و[3] مان گذاشته درپی رزق و
بطلب[3] شغل بخراسان می رویم[4] حال خویش گفتیم اکنون فرمان
خداوندراست[5] فخرالدوله روی بصاحب کرد و گفت ما را
با این گروه چه *می باید کرد[6] صاحب گفت ملک ایشان را
امان داده است و اهل فضل اند و مردم زاده و قلم زن
و بعضی را بنده می[7] شناسد و *تعلق ببنده دارند[8] چون
۶۰پ کار اهل قلم و تعیین *اشغال ایشان وظیفهٔ[9] بنده است
اگر حکم مطاع نفاذ یابد بنده مهمات ایشان را[10] بروجهی کفایت
کند که فردا[11] خبر بخدمت رسد و پسندیده افتد پس[12]
۴۱آ همان حاجب[13] را گفت[14] ایشان را بسرای صاحب بر و بسپار
حاجب[15] فرمان برد و بازگشت ایشان هراسان شدند[16]

---

*۱ـ پ: بحکم ضروری ، ج: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ب ج: طلب
۴ـ ت: می رهیم ۵ـ ث: خداوندست *۶ـ ب: می باسد ، پ: باید
۷ـ ب ت: حذف شده *۸ـ ت: ببنده تعلق دارد ، ج: تعلق دارند
*۹ـ ت: وظیفه ایشان کار ، ج: اشغال ایشان ـ در حاشیه نوشته شده
۱۰ـ ج: حذف شده ۱۱ـ پ: فرداه ۱۲ـ پ: تکرار شده
۱۳ـ ج: صاحب ۱۴ـ ت: که ـ افزوده شده ۱۵ـ ج: صاحب
۱۶ـ ت: حذف شده

۴۵ت و از[1] عقوبت صاحب[2] اندیشیدند چون صاحب بسرای
خویش آمد *فراش را گفت[3] همه را *در حجرهٔ[4] مناسب بر
و بنشان فراش ایشان را بحجرهٔ[5] بغایت نزه برد[6] فرشهاء
رفیع افکنده[7] و مسندها انداخته *وگفت هرجا[8] که خواهید[9]
بنشینید[10] *و بعد از ساعتی[11] جلاب آوردند و خوان[12] آراسته
بالوان[13] اطعمه چون از طعام[14] فارغ شدند شراب آوردند
و مجلس نهادند و مطربان بسماع مشغول شدند و بیرون
سه فراش که خدمت ایشان می کردند[15] دیگری را دران حجره
راه نبود و هیچ آفریده را از حال ایشان وقوف نه و اهل
شهر جهت ایشان ملول و غمناک و زنان و فرزندان
ایشان نوحه و زاری می کردند چون دوری[16] چند از شراب

۱ـ ب: ا ۲ـ ت: حذف شده
*۳ـ ث: در حاشیه نوشته شده ، پ: فراش گفت ، ج: و فراش را گفت
*۴ـ ت: بحجرهٔ ۵ـ ث: در حجره ۶ـ آ: حذف شده ، ت ث: برده و
۷ـ ت: افکند *۸ـ پ ث ج: و ایشان را اجازت داد که هرکجا (ج: هرجا)
۹ـ پ ت ج: خواهند ۱۰ـ پ ت ج: بنشیند
*۱۱ـ آ: تکرار شده ۱۲ـ پ: خوانی ، ت: خون
۱۳ـ ت: بانواع ۱۴ـ پ ث ج: خوردن ـ بجای کلمهٔ طعام ـ نوشته شده
۱۵ـ ث ج: می کرد
۱۶ـ ب: دور ور

بگذشت صاحب حاجب[1] خاص خودرا پیش ایشان
فرستاد و دلخوشیهای[2] بسیار داد و[3] گفت شمارا بخانهٔ من
جهت ان نفرستاده[4] اند که[5] محبوس و متفکر[6] باشید چه خانهٔ
من زندان را نشاید و اگر باشما خطاب[7] شدید کردندی
بخانه من نفرستادندی شما امروز و امشب مهمان منیدو
و ددحال فرمود تا خیاط[8] را[9] بیاوردند[10] و بیست جبهٔ دیبا
۲۶پ جهت[11] ایشان ببریدند[12] و[13] بیست اسب بازین[14] ترتیب
کرد و روز دیگر یک یک را میخواند و خلعت می پوشانید
و اسب تنگ بسته می داد و بشغلی موسوم[15] می گردانید
*و دیگران را بعضی[16] بادرار[17] و بعضی[18] بانعام و صلات اختصاص
می فرمود و بخشنودی تمام بخانهای خویش باز[19] فرستاد[20] روز[21]

۱ـ آ: بالای سطر نوشته شده ۲ـ آت: دلخوشیها
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ب ت: فرستاده ۵ـ ب: حذف شده
۶ـ ث: منفکر ۷ـ ج: خطاب ۸ـ ت: خطایان
۹ـ ب ت: حذف شده ۱۰ـ ت: ساآوردند ۱۱ـ پ: رجهت
۱۲ـ پ ث: ببرید ۱۳ـ ج: حذف شده ۱۴ـ پ ث ج: و ساخت جهت ایشان ـ افزوده
۱۵ـ ب: مرسوم *۱۶ـ ج: و بعضی را ۱۷ـ ت: بادرارا
۱۸ـ ت ج: بعضی را ۱۹ـ ت: حذف شده
۲۰ـ پ ت ث: می فرستاد
۲۱ـ ج: روزی

دیگر باتفاق بسلام صاحب آمدند[1] گفت اکنون بمحمود
ملاطفات منویسید[2] و زوال ملک ما مخواهید و شکایت
مکنید و چون پیش فخرالدوله رفت پرسید که با آن
۲۲ ج جماعت چه کردی *گفت هر یک را[3] اسپی *و ساختی[4]
با یک دست[5] جامه بدادم و نفقهٔ[6] مرتب داشتم[7] و هرکس[8]
که درین مملکت دو شغل داشت[9] یکی بستدم و[10] بدیشان
دادم و همه را باعمل شایسته و منصب لایق بخانهای ایشان
فرستادم فخرالدوله را[11] این تدبیر بغایت خوش آمد *و
پسندیده داشت[12] و گفت اگر جزین کردی[13] نشایستی و[14] کاشکی این
۴۷ب تدبیر پیش[15] ازین بده سال بودی تا ایشان را بمخالفت رغبت نیفتادی

۱ـ پ ث ج: و صاحب (پ: و ـ حذف شده) ـ افزوده شده
۲ـ آ پ: منویسد. ج: منوسید
*۳ـ ب: تکرار شده *۴ـ پ: حذف شده ۵ـ ت: ست
۶ـ ب: نفقهٔ ۷ـ ج: بداشتم ۸ـ پ ت ث: کس را
۹ـ پ ث: بود ۱۰ـ ت: حذف شده
۱۱ـ ب: حذف شده
*۱۲ـ ث: حذف شده
۱۳ـ ج: کردهٔ
۱۴ـ پ ث ج: حذف شده
۱۵ـ ب: حذف شده

* تتمه سخن در باب انک دو عمل یک کس را نفرمایند[2] و دو[3] کس را یک[4] عمل ندهند[1]

بعد از ان گفت اکنون باید کی مردی را دو عمل نفرمایند
بلک[5] هر مردی را[6] عملی باشد* تا همه[7] متصرفان با عمل باشند و
۴۰آ ث همه عملها با رونق[8] باشد و[9] دو سه عمل یک[10] عامل را *مفرمای
که[11] عیش بر متصرفان تنگ شود و عیب جویان و[12] صاحب
طوفان[13] گویند کی در مملکت ایشان[14] مگر[15] مرد نمانده است که[16]
۲۱ پ مردی را دو شغل می[17] فرمایند و برمی کفایتی ما[18] حمل کنند
و نیز چون دو شغل یک[19] کس[20] را فرمایند یکی ازان دو
شغل نامضبوط ماند جهت انک یک مرد بدو شغل
۴۲آ اهتمامی چنانک باید نتواند نمود و[21] دو مرد را[22] نیز یک[23]

---

*۱- ب ج: از - تتمه - تا - ندهند - حذف شده، ت: تتمه - حذف شده
۲- پ: نفرماید ۳- ث: یک ۴- ث: دو ۵- ب: بلک که
۶- ت: حذف شده *۷- ب: حذف شده ۸- ج: برونق ۹- ث: که اگر
۱۰- ت: هر *۱۱- پ: مفرمائی که، ث: فرمایند ۱۲- پ: بر
۱۳- ت: حذف شده، ج: غرصان، درحاشیه همین نسخه - طرفان - افزوده شده
۱۴- آ: درحاشیه نوشته شده ۱۵- پ ث ج: حذف شده ۱۶- آ: حذف شده
۱۷- ب: حذف شده ۱۸- ت: حذف شده ۱۹- ت: حذف شده
۲۰- ت: کسی ۲۱- ب: حذف شده
۲۲- ج: ا ۲۳- پ: حذف شده

شغل نباید فرمود چه ان عمل* در میان دو عامل[1] بی رونق
باشد و هر یک از ایشان اندیشد[2] کی اگر من درین[3] کار
سعی زیادت کنم و نگذارم که خللی بدان عاید گردد خداوندی
۴۵آ ت که مفوض آن[4] عمل اوست[5] پندارد که این رونق از سعی شریک
منست و مرا دران مدخلی نه[6] *من چرا[7] رنجی برم که بی منّت
باشد و بنام دیگری[8] براید و اگر مفوض سبب خلل ان شغل
پرسد هر یک ازین[9] دو شریک تقصیر بدیگری نسبت[10]
کند[11] و اگر بنظر تحقیق تامل رود[12] گناه از[13] ایشان نباشد بلک
از کسی[14] باشد کی یک شغل بدو کس فرماید[15] یا دو شغل
بیک کس و این معانی[16] البته موجب خرابی مملکت گردد
یقین است که سخن[17] دعاگوی دولتخواه که استنباط آن از
موارد خیرخواهی و مشارب صلاح اندیشیست درین ابواب[18]

---

*۱- پ: دو عامل در میان، ب: در میان ان دو عامل، ج: میان دو عامل
۲- ث ج: اندیشند ۳- پ: دران ۴- ب پ ث ج: این
۵- ث ج: است ۶- ث: نیست *۷- آ: چرا من
۸- ب: دیگر ۹- ج: ازان ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: نکند
۱۲- ج: درحاشیه - کنند - نوشته شده ۱۳- ث: ازان
۱۴- ج: دیگر - افزوده شده ۱۵- ج: و - افزوده شده ۱۶- پ: معنی
۱۷- ت: حذف شده
۱۸- پ ج: باب

موافق رای[1] جهان آرای گردد[2] و باستماع[3] آن امور دین و
دولت *[4] انتظام یابد و قواعد ملک و ملت[4] استحکام پذیرد
ان شاء الله تعالی[5] *[6] دولت جاوید باد[6]
*[7] نوع چهاردهم[8] در رعایت جانب[9] امهات و اظآر[10]
واقارب وجمیع ملازمان از استادان
وسادات وقضاة وایمه و علما و
اکابر دین و ملک و امرا و جماعت
متجنده و لشکریان *[7]

۱ـ ج: آراء ۲ـ ث: باشد ۳ـ ب: باستعمال

*۴ـ ت: وقواعد ملک و ملت انتظام و ، ب: درحاشیه ـ و ملت ـ نوشته شده

۵ـ ت: حذف شده *۶ـ ب: جهان بکام باد ، پ ث ج: حذف شده

*۷ـ*۷ـ ب: از ـ نوع چهاردهم ـ تا ـ لشکریان ـ حذف شده

۸ـ درنسخ ـ آ ب ت ث: نوع چهاردهم ـ با متن واحدی نوشته شده لیکن درنسخ ـ پ ، ج: متن ـ نوع چهاردهم ـ موجود در ـ آ ب ت ث: حذف گردیده است.

درنسخهٔ ـ پ: نوع چهاردهم ـ مطابق با ـ نوع پانزدهم ـ موجود درنسخ ـ آ ب ت ث ـ میباشد. درنسخهٔ ـ پ: نوع پانزدهم ـ و درنسخهٔ ـ ج: نوع چهاردهم ـ مطابق با ـ نوع شانزدهم ـ درنسخهای آ ب ت ث ـ میباشد. درنسخهٔ ـ پ: نوع شانزدهم ـ و درنسخهٔ ـ ج: نوع پانزدهم ـ مطابق با ـ نوع هفدهم ـ موجود درنسخ ـ آ ب ت ث ـ میباشد. نوع پانزدهم ـ موجود درنسخ ـ آ ب ت ث ـ درنسخهٔ ـ ج: حذف شده. درنسخهٔ ـ ج: چهاردهم ـ بشکل ـ چهارم ـ نوشته شده.

۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ ث: اطنار

بعد از وظایف جانسپاری و روایت[1] حق گزاری[2] و
احماد[3] بر اوضاع پسندیده کرداری بر رای جهان ارای
و فکر مشکل گشای زاده الله بکل[4] شئی احاطةً وعلماً کما
رزقه فی جمیع الاحوال کرماً و حلماً اعلام گردانیده می آید که اهم
مهمات و اوجب[5] مفترضات که بنی نوع براتیان[6] بدان
اقبال نمایند رعایت جانب[7] مادرانست و بعد از ایشان
پدران و برادران و اقارب و عشایر و مصاحبان وغیرهم واحداً
بعد واحدٍ تا بر مضمون حدیث صحیح صلوات الله علی
قایله که درجواب ابوهریرة[8] رضی الله عنه فرمود در
وقتی که ازو سوال کرد[9] یا[10] رسول الله[11] من احق بحسن[12]
صحابتی[13] قال امک *[14] ثم قال[14] من قال امک *[15] ثم قال[15] من
قال امک[16] *[17] ثم قال[17] من قال ابوک و یروی[18] من ابرّ قال امک

۱ـ ث: روایت ۲ـ ت: گذاری ۳ـ ب: اجماد

۴ـ ت: لکل ۵ـ ث: واجب ۶ـ ت: انیان

۷ـ آ: حذف شده ۸ـ آ: هزیره ۹ـ ب: کردند ، ت: کرد و گفت

۱۰ـ ب: از ـ یا رسول الله ـ تا ـ ادناک (ص ۲۸۸) ـ حذف شده ۱۱ـ ت: حذف شده

۱۲ـ ت: بحسن ۱۳ـ آ: صحابتی ، ت: صحاتی *۱۴ـ ت: قال ثم ، ث: ثم

*۱۵ـ ت: و قال ثم ، ث: ثم ۱۶ـ آ: ابوک

*۱۷ـ ت: و قال ثم ، ث: ثم

۱۸ـ آ: مروی

ثم امک ثم امک ثم اباک[۱] ثم ادناک ادناک مواظبت
نموده باشم[۲] یعنی می‌خواهم[۳] که باقامت خیری مشغول
شوم ازحضرت رسالت صلوات الله علیه سوال میکنم
که احق انام بایصال این[۴] خیر که باشد فرمود که مادرت
۴۸ ب باین[۵] عارفه ازجمیع خلایق سزاوارترست *و در نوبت[۶]
دوم سوال[۷] همان جواب فرمود و[۸] در نوبت سوم همان
و در وقت[۹] سوال چهارم فرمود *بعد از مادر[۱۰] اجراء خیر در
حق پدر کن و بعد از پدر درحق اقارب و عشایر واحداً
بعد واحدٍ والاقرب فالاقرب و *بهُز ابن[۱۱] حکیم از پدر
خود روایت می‌کند و او از پدرخود که[۱۲] از مصطفی
صلی الله علیه و سلم سوال کردم وگفتم [۱۳] یا رسول الله من
ابرّ قال امک ثم[۱۴] قال امک ثم[۱۵] قال امک *ثم قلت ومن[۱۶]

۱-ت: ابوک ۲-ت: باشیم
۳-ت: خواهیم ۴-ب ت: ان ۵-آ: باین، ب: باس، ت: بااین
*۶-آ: بالای سطر نوشته شده ۷-ت: کرد - افزوده شده
۸-آ: حذف شده ۹-ت: حذف شده *۱۰-ث: حذف شده
*۱۱-ب: بهتر انی، ت: بهر بین، ث: بهز بن ۱۲-ث: گفت - افزوده شده
۱۳-ب: از - یا رسول - تا - فالاقرب (ص. ۲۸۹) - حذف شده
۱۴-ت ث: من - افزوده شده ۱۵-ت ث: من - افزوده شده
*۱۶-ت: ثم من، ث: قلت ثم من

۴۱ ث قال اباک ثم الاقرب فالاقرب و شک نیست که
احق انام باتیان بدین صنیعه و ملازمت برین[۱] حسنه
سلاطین اسلام و ولاة ازمة[۲] دین و ملک *و[۳] احکام اندچه
ایشان باتوفیق[۴] ربانی موفق و بتأیید یزدانی مویدند
و بکمال عقل و وفور عدل و شمول مکارم و عوارف و
۴۲ آ صنوف مآثر وعواطف بنسبت باسایر خلایق گوی
۴۶ ت رجحان و سباق ازجمیع اقطار و افاق ربوده و قبول
مضمون نص قران مجید و فرقان حکیم[۵] عظم الله جلاله را که
*الاقربون اولی بالمعروف[۶] قابل[۷] و استماع آن را لایق
چه بواطن ایشان مظاهر اسرار ایات بیناتست وخواطر
مستمع[۸] اوامر و نواهی حضرت رب الارضین والسموات[۹]
واگر یکی را از ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر
مادر بجوار رحمت[۱۰] ایزدی[۱۱] پیوسته باشد ونشو *و نما[۱۲]

۱-ب: برآن، ت: بدان
۲-آ: ازمة، ب: اَزمهٔ، ت: ازمّه، ث: ازمهٔ
*۳-ت: حذف شده ۴-ب ت ث: بتوفیق ۵-ت: حمید
*۶-ب: حذف شده ۷-آ: حذف شده ۸-ت: استماع
۹-ت: والسّماوات ۱۰-آ: حذف شده
۱۱-ت: ایزیدی
*۱۲-ت: فیما

برعایت و محافظت و صیانت *وکلاءت[1]
اظآر[2] یافته و لبان تغذی[3] از پستان ایشان مکیده ودر
حصانت[4] ایشان پروریده حکم ایشان حکم مادران باشد
وهرخیر و نیکی که با مادران کنند امثال آن با دایگان باید
کرد تا برعایت بعضی ازحقوق ایشان قیام نموده باشند[5]
و بعد از دایگان رعایت جمعی کی دروظیفهٔ خدمت وملازمت
بدیشان نزدیک باشند[6] از لوازم بود تا ازعهدهٔ حقوق
ایشان متفصّی گردند و بعد از انک *با رضای[7] این طوایف
ازسر ارادتی تمام قیام نمایند وهمه را راضی وخشنود
گردانند برعایت جانب استادان که سبب حیات
روحانی بحقیقت ایشان اند مشغول گردند وتعظیم قدر و
تبجیل[8] ذکر ایشان واجب دانند و بعد ازان دوستان ومتعلقان
پدران را رعایت کنند[9] چه رسول صلی الله علیه *وسلم[10] فرموده است

*۱ـ ت: حذف شده
۲ـ ب: اظیآر ـ در زیر سطر با خط مغایر ـ دایه ـ افزوده شده، ت: اظار، ث: اظئآر
۳ـ ب: تغدّی، ت: صدي، ث: تغدّی ۴ـ ت: خضانت
۵ـ ب: باشد ۶ـ ث: باشد *۷ـ ت: رعایت
۸ـ ب: تحتیل، ت: تبجیل، ث: تبجل
۹ـ ب: کرده
*۱۰ـ ب: حذف شده

*من ابرّ البرّ صلة الرجل اهل ودّ ابیه[1] یعنی نیکوتر
خیری و برّی که از مرد صادر شود آنست کی بدوستان[2]
پدر خویش خیر و احسان کند[3] و ایشان را بخود نزدیک
گرداند[4] بعد ازان جماعت سادات وقضاة و ایمه و
علما را که وجود مبارک ایشان سبب رونق شعار دین
وموجب نظام مملکتست فکیف که در سرّا وضرّا و
شدت و رخا[5] بوظیفهٔ ملازمت قیام نموده باشند[6] وسفراً
وحضراً مواطی اقدام ایشان اثار حوافر سمندان آسمان
فرسای بوده و از ارتکاب اهوال[7] و رکوب اخطار نیندیشیده
و بعد ازان امراء بزرگ و اعاظم تازیک وترک را که[8]
بدل راست و درون پاک *وعقاید صافی[9] و اعتقادات
آ ۴۸ب سلیم در ملازمت طریقهٔ[10] جانسپاری واجب دانسته باشند و
بهر خدمت کی موسوم شده از مقابلهٔ[11] اضداد و مقاتلهٔ[12] اعدا وحسّاد
ببذل ارواح و اموال و ابدان و اجساد[13] مضایقت ننموده وترک

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ب ت ث: بادوستان
۳ـ ب: کند، ت: کنند ۴ـ ب ت: گردانند
۵ـ ث: رجا ۶ـ ث: باشد ۷ـ ت: احوال
۸ـ آ ب: حذف شده *۹ـ ث: حذف شده ۱۰ـ آ: در حاشیه نوشته شده
۱۱ـ ث: مقاتله ۱۲ـ ب ث: مقابله
۱۳ـ ث: احساد

*اهل و اولاد[1] کرده بعد از طاعت[2] رب العالمین *جل جلاله
و فرمان[3] سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مطاوعت آن
حضرت برخود واجب دانسته و نص *اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم[4] را[5] فرض عین و عین فرض
دانسته[6] و بعد از ان جماعت متجنده و لشکریان را[7]
بنیل *عوارف و[8] عواطف و ایصال[9] جامگیات و وظایف
اختصاص فرمودن تا[10] در تحصیل مراضی ان حضرت
بذل روح پیش ایشان آسانترین چیزی[11] باشد و بحمد الله[12]
آ۴۱ ث و منه حضرت سلطان اسلام خلد الله *ملکه و[13] سلطنته و
ثبت الی یوم النشور دعوته در مجموع این فضایل
و ماثر کوی مسابقت از جمیع سلاطین امصار[14] و ملوک[15]
آفاق و اقطار ربوده[16] است و دانسته کی حق گزاری

---

*۱-آ: اولاد و اهل
۲-ت: طاعت حضرت، ث: اطاعت
*۳-ث: درحاشیه نوشته شده *۴-ب: حذف شده
۵-آ: حذف شده ۶-ت: داشته ۷-ب: حذف شده
*۸-ت: حذف شده ۹-ت: اسباب ۱۰-ت: حذف شده
۱۱-ت: از چیزی ۱۲-ب: و الحمد لله *۱۳-ب ت ث: حذف شده
۱۴-آ: امضار ۱۵-ث: مکول
۱۶-ب: بوده

آ۴۶ ت آ-۴۳ هر طایفه از طوایف مذکوره برچه وجه می باید کرد اما
چون داعی دولتخواه و مخلص بی اشتباه را محبت
ان حضرت *با گل[1] دل معجون و مخمرست[2] و خیرات
دو جهانی جهت انحضرت می خواهد بالضروره بتذکار
این معانی مزاحم[3] مطالعهٔ شریفه می گردد و این قضایا را
که[4] یحتمل[5] بواسطهٔ اشتغال بامور سلطنت و رعایت
مصالح مملکت بان نیفتد بایاد خاطر اشرف که جام جهان
نمای بحقیقت *عبارت از[6] انست می دهد *ان هذه تذکره
فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا[7] تا تصرف[8] همت همای
فر بتمشیت این معانی کی ذکر رفت واجب گردد
بلک اشتغال بدان از جملهٔ مفترضات تصور فرمایند چه
باستماع این قضایا خلایق بسیار از[9] اقاصی بلدان و امصار
متوجه حضرت آسمان مقدار[10] گردند و بعد از ان شکوه
سلطنت و رونق کارخانهٔ مملکت یکی در هزار باشد
انچه دعاگوی دولتخواه را در خاطر آمد *واهم مهمات[11]
واوکد وصایا و نصایح نزا دانست درین مکاتبه

---

*۱-آ ب ت: باکل، ت: باگل ۲-آ ث: محمرست ۳-آ ت: مراحم
۴-آ: حذف شده ۵-آ: متحمل، ب ت: تحمل، ث: یحتمل که
*۶-ت: حذف شده *۷-ب: حذف شده ۸-ث: صرف
۹-ب: حذف شده ۱۰-ب: رفعت *۱۱-ث: حذف شده

*بعز عرض[1] رسانید و یقین است کی استماع آن بی غرض[2] فرمایند و باعتقاد محل قبول یابد دولت بدوام متصل[3] باد وحصول امداد مطالب دوجهانی متواصل ان شاء الله تعالی[4]

*نوع پانزدهم در تعیین خزانه جهت واجبات مستحقان از ادرارات و انعامات و صدقات و مراسم و معایش[6] و وظایف و جامگیات تا بتمغا و موضعی دیگر محتاج نشوند[5]

بحضرت کیوان رفعت سلطانی کی بحقیقت سایهٔ مرحمت[7] یزدانیست اعلام می رود که یکی از حکمتهاء الهی تعالی شانه وعظم سلطانه در تعیین سلاطین و تفویض[8] زمام مهام انام بقبضهٔ[9] اقتدار ایشان آنست کی لایزال

۴۶پ مطامح[10] انظار و مسارح افکار ایشان ایصال[11] منافع بارباب استحقاق و اصحاب افتقار باشد تا محتاجان امم و

---

*۱ـ ت: بعرض ۲ـ ت: عرض ۳ـ ب: حذف شده ۴ـ آ: بمنه ولطفه ـ افزوده

*۵ـ ب: از ـ نوع پانزدهم ـ تا ـ نشوند ـ حذف شده، پ: نوع چهاردهم در تعیین خزانه جهت واجبات مستحقان تا بتمغا محتاج نشوند ۶ـ ت: معاش

۷ـ ت: رحمت ۸ـ آ ب: حذف شده

۹ـ آ ب پ: بقبصهٔ ۱۰ـ ت: مصامح

۱۱ـ ب: حذف شده

مستحقان اهل عالم از نوالهٔ نوال و فضالهٔ[1] افضال ایشان باهناء موایذ[2] و اعذب موارد اختصاص یابند و کسری کی[3] از

۴۹ب تصادم حوادث[4] روزگار[5] و تلاطم امواج افلاس و اعسار[6] قرین* حال ایشان[7] شده بدان منجبر[8] گردد و بنام هریک وجهی کی امور معاش* را وافی[9] و اسباب انتعاش را کافی باشد مجری و مقرر شود و ان مبلغ بنام ایشان ادراری مستمر و انعامی مستقر و مرسومی مقرر و معیشتی مقتدر *[10] و جامگی تمام و وظیفه مالا کلام[11] و صدقه دایر و عارفه سایر[10]* باشد و مجموع ملوک ماضی و سلاطین سالف تغمدهم الله بغفرانه و اسکنهم بحبا بیح[12] جنانه[13] بتمهید این قواعد[14] و بسط این موایذ[15] قیام نموده اند و از اصل مال دیوانی و متوجهات سلطانی ممالک خویش بنام هریک از سادات و قضاة و ایمه

۱ـ ث: مصایله ۲ـ ث: موابد ۳ـ پ: حذف شده

۴ـ ب پ ث: احداث ۵ـ آ: بالای سطر نوشته شده

۶ـ آ: اعتسار، ت: اقتصار، ث: اعتبار *۷ـ ب: حالشان

۸ـ آ: منجبر، ب: منحصر، ت: منجبر، ث: منحصر *۹ـ ت: حذف شده

*۱۰ـ*۱۰ـ پ: از ـ و جامگی ـ تا ـ سایر ـ حذف شده ۱۱ـ ب ت ث: بلا کلام

۱۲ـ آ ت: بحابیج، ب ث: بحابح، پ: بحابح

۱۳ـ ث: جنابه ۱۴ـ پ ث: قاعده

۱۵ـ ب پ: مایده، ث: مایده

و علما و مشایخ و صلحا و منقطعان وگوشه‌نشینان وفقرا[1]
و مستحقان ادرارات مجری داشته‌اند[2] و معایش[3] بامضا
رسانیده وجهت نواب و ملازمان مراسم و وظایف معین
گردانیده[4] و احراز سعادت ابد و کسب[5] کرامت سرمد ۴۲ ث
بدین واسطه کرده و ذکری جمیل بر روی روزگار باقی
گذاشته استماع[6] می رود که حضرت معلای سلطانی[7] خلدت
سلطنته و ابدت مملکته که مظهر*حسنات وخیرات[8]
*و مفیض[9] *و مظهر[10] انواع مکارم و مبراتست اقتفاء[11] آثار
سلاطین فضل گستر و ملوک عدل پرور واجب دانسته ۴۷ ت ۴۳-آ ۶۲ پ
برین شیمهٔ حمیده استقرار و برین[12] طریقهٔ پسندیده
استمرار می نماید و از ابتداء جلوس بر سریر سلطنت
و[13] تخت پادشاهی و مملکت که[14] بدوام ابدالاباد متصل[15]

۱-ت : فقر ۲-پ : حذف شده
۳-پ : معاش ۴-ث : کرده
۵-پ ث : حذف شده ۶-پ ث : و استماع
۷-پ ث : اعظمی - افزوده شده *۸-آ : خیرات و حسنات
*۹-ب : و مفوض ، پ ث : حذف شده *۱۰-ب : حذف شده
۱۱-ب : اضعاء ۱۲-ب : مدین ۱۳-ب : در
۱۴-پ : تا غایت وقت که مدت سه سال است
۱۵-ب : بالای سطر نوشته شده

باد و[1] تومانات بسیار از اموال و متوجهات دیوانی و
املاک[2] و متملکات سلطانی درین وجه استغراق[3]
فرموده و محاویج انام را از سادات عظام و علماء
اسلام بادرار و انعام و مرسوم و معیشت
علی الدوام اختصاص و اتسام[4] داده درین وقت
چنان نمودند کی وجوهی[5] از جمع[6] اموال بنام جمعی از مستحقان
بهراسم و رسم که[7] مجری می گردد و در دفاتر اثبات[8] می یابد[9]
بر تمغاوات[10] حوالت[11] می کنند و تمغاچیان متعدّی در ادای
ان وجوه بدوافع[12] تقتیر[13] و تنغیص[14] و موانع تکدیر و
تنقیص[15] تمسک می جویند و مشرب آن[16] صنیعه و مورد
ان عارفه را که در نازکتر[17] محلی حلول[18] کرده *و در سزاوارترین
مقامی اقامت یافته[19] من کلّ الوجوه مکدر و منغّص[20] می گردانند[21]

۱-ب پ ث : حذف شده ۲-ب : ممالک ۳-پ : استواق ، ث : استواق
۴-پ ث : حذف شده ۵-ب : وجهی که ۶-آ : جمیع ۷-ث : حذف شده
۸-آ : بالای سطر نوشته شده ۹-ب : ماند ، ت : باید
۱۰-ب : سمعاوات ۱۱-ت : حواله ۱۲-ث : بالای سطر نوشته شده
۱۳-ت : تغییر ۱۴-ب : تنغیض ، ت : تنقیص ، ث : شعص
۱۵-پ : تنغیض ، ث : تنقیض ، ث : تنقیص ۱۶-ب : این
۱۷-ث : نازکترین ۱۸-پ : جلول *۱۹-پ : حذف شده
۲۰-ت : منقص ۲۱-پ : گرداند

و از واجب هر مستحق[1] که بضعف حال و قلت منال
مخصوص می باشد[2] چهار دانک یا[3] بیشتر تصرف می نمایند
و بعد از مطل و دفع تمام[4] و[5] تمادی شهور و ایام محقری
بارباب[6] استحقاق می دهند[7] و *[8] آن مستحقان را *زحمت
طلب و تعب[9] تردد اضعاف مضاعف می شود و از اجراء[10]
ان عوارف پشیمان و از نیل ان صنایع بیزار
می گردند و*[8] هیچ آفریده این معنی[11] را بمسامع شریفه
*ملیئت حبوراً و سروراً[12] نمی رساند چرا باید کی وجوهی[13]
کی در دیوان *بانعامات و ادرارات[14] و معایش و مرسومات
اطلاق کنند از مستحقان انصراف یابد و تمغاچیان ظالم
۶۲پ متعدی تصرف کنند[15] داعی دولتخواه چون بجوامع وجود
متعلق انتظام احوال ارکان دولت و اعوان حضرت
۴۹ب و اهالی آن مملکتست بعرض چنین قضایا مزاحم مطالعه

۱ـ ث: مستحقی ۲ـ ت: باشند ۳ـ پ: حذف شده ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ پ: حذف شده ۶ـ ث: باراب ۷ـ ب: دهد
*۸ ـــ *۸ـ پ: از ـ ان ـ تا ـ می گردند و ـ حذف شده
*۹ـ ث: تعب طلب و زحمت ۱۰ـ ث: التماس ۱۱ـ ت: معانی
*۱۲ـ ب پ ت: ملئیت سروراً و حبوراً ، ث: حذف شده
۱۳ـ ب پ ث: وجهی *۱۴ـ ت: بادرارات و انعامات
۱۵ـ ث: حذف شده

همایون می گردد و چون می داند کی صدق مخالصت و
موافقت این دولتخواه بران حضرت پوشیده نیست
انچ از صوایب تدابیر که بتعاقب[1] ایام و توالی[2] شهور و اعوام[3]
معلوم شده *بشرف انها[4] می رساند داعی را اندیشه بران قرار
گرفته که *[5] جهت واجبات مستحقان **[6] از ادرارات و معایش
و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات
بروجهی کی[6] ذکر رفته*[5] خزانه[7] علی حده تعیین فرمایند
و سه *معتمد امین[8] را کی یکی خازن و دوم مشرف و سوم
ناظر باشد بر سر آن دارند[9] و مجموع *اموال ان تمغا[10] را *که مدد
وجه مستحقان باشد[11] در جمع ایشان بندند تا ایشان[12]
بمحصلان خود بتحصیل رسانند و بروات اصحاب
واجبات را *بروجه مذکور[13] نواب دیوان بر ایشان نویسند[14]

۱ـ ب: حذف شده ، پ ث: بعرور ، ت: بتواتر ۲ـ پ ث: کرور
۳ـ ت: مشهور و ـ افزوده شده *۴ـ پ ث: بعز عرض
*۵ ـــ *۵ـ ت: از ـ جهت ـ تا ـ رفته ـ حذف شده
**۶ ـــ **۶ـ پ: اسامی ایشان ۷ـ پ: خوانده
*۸ـ ب پ ت ث: امین معتمد ۹ـ پ: دارد
*۱۰ـ ت: احوال ان تمغا ، ث: اموال تمغا وابی ، پ: اموال تمغاوات
*۱۱ـ پ: حذف شده ۱۲ـ ب: آن شا *۱۳ـ پ: از مراسم و
وظایف و انعامات و معاش و ادرات و غیر ان ۱۴ـ ب: نویسد

و مرسومی وافی کافی جهت[۱] ایشان[۲] تعیین کنند[۳] و موجلکا بستانند
کی اگر از واجبات هرکس توقعی[۴] داشته باشند درگناه
آیند تا ایشان ان وجوه را[۵] بقسطی کی از دیوان معین[۶] گردانند[۷]
و بمیعادی کی مقرر کنند[۸] بی هیچ نقصان بمستحقان
جواب[۹] گویند *[۱۰]و از[۱۱] تمغاچیان نیز[۱۲] موجلکا[۱۳] بستانند کی[۱۴] در
رسانیدن وجوه واجبات مستحقان بمستحفظان[۱۵] مذکور
*بی هیچ[۱۶] عذر و شلتاق تمسک نجویند و موقوف ندارند و یکدانگ
۴۴-آ زر قاصر و منکسر نگردانند و الا درگناه آیند تا جماعت
مستحقان*[۱۰] مرفه الحال *و فارغ البال[۱۷] بوظایف *طاعات
۴۲ث ۴۷ت وعبادات و رواتب[۱۸] خدمات خود[۱۹] مشغول شده در دعای
دولت افزایند و این معنی از تدبیرات[۲۰] صاحب سعید

۱-ت: حذف شده ۲-ت: را فیز - افزوده شده ۳-پ: فرمایند
۴-ب: توقع ۵-ب: حذف شده، ت: راکه
۶-ث: نقض ۷-ب: کرداسده، پ ث: کنند
۸-پ ث: کردانند ۹-ت: می - افزوده شده
*۱۰—*۱۰-پ ث: از - و از - تا - مستحقان - حذف شده و بجای ان - و ایشان - افزوده شده
۱۱-ب: ان ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ: موچلکا
۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ت: بمستحقان *۱۶-ب ت: بهیچ
*۱۷-پ ث: حذف شده *۱۸-پ ث: حذف شده و بجای ان - و - افزوده شده
۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ت: تدبیر

وزیر شهید خواجه *غیاث الحق و الدین[۱] امیر محمد رشیدی[۲]
۶۳پ طاب ثراه *وجعل الجنه مثواه[۳] و نایب او مرتضی
سعید[۴] مولانا شمس الدین محمد[۵] النظام الحسینی[۶]
الیزدی رحمه الله تعالی[۷] مستفادست چه در
روزگار ایشان مجموع ادرارات[۸] بی کلفت[۹] تعب و مشقت
طلب *در هر سه ماه از دست معتمدان ایشان[۱۰] بمستحقان
می رسید *[۱۱]و انعامات و صدقات خود از خزانه[۱۲] نقدی دادند *[۱۳]و بهیچ
حوالت محتاج نمی گردانیدند[۱۳]* و مرسومات[۱۴] کتاب دیوان نیز نقد
می رسید[۱۱]* جزاهم الله خیراً داعی دولتخواه این معانی[۱۵] از غایت
اخلاص بمسامع شریفه اسمعها الله[۱۶] المسار و المحاب[۱۷] رسانید و
یقین است کی چون بنظر صایب درین معنی[۱۸] تامل

---

*۱-پ: غیاث الدین ۲-ب: حذف شده، ت: رشید *۳-ث: حذف شده
۴-ث: مغفور - افزوده شده ۵-پ ث: محمد بن ۶-پ ث: حذف شده
۷-ت: حذف شده ۸-پ: واجبات ۹-ب: بکلف، پ: کلفت و
*۱۰-پ: حذف شده، ث: در هر سه ماه *۱۱—*۱۱-پ: از - و انعامات
- تا - می رسید - حذف شده ۱۱-ت: کلمه - می رسید - بصورت - می دادند - نوشته شده
۱۲-ث: خزینه *۱۳—*۱۳-ث: حذف شده
۱۳-ت: کلمه - نمی گردانیدند - بصورت - نمی شد - نوشته شده
۱۴-ت: مرسوم ۱۵-پ: معنی ۱۶-پ: حذف شده
۱۷-پ: و المحاب، ت: و المحای ۱۸-ت: معانی

فرمایند امارات دولتخواهی و علامات خیراندیشی مشاهدو
معاین گردد ان شاء الله العزیز *جهان بکام باد[1]
*نوع شانزدهم[3] در منع تصرف املاک مردم بغیرحق[4]
بعد از بذل جُهد در وظایف دوستداری و شرط وُسع
در بیان شرایط شهریاری بمجل انها رسانیده می اید کی
پیش ازین ملاک این[4] مملکت را که اکنون بتملک و
تصرف ان حضرت مشرفست قاعده چنان بوده که لایزال
باستکشاف احوال متمولان و مستظهران مشغول بودندی وبر
بهانه ایشان را گرفته محبوس کردندی و املاک و اسباب
۲۲آ ج ایشان را خاص دیوان گردانیدندی[5] و ان بیچارگان را
۵۰ ب بصعبترین حوالتی[6] از پیش برداشتندی و متملکات
و متصرفات ایشان را بنوکران خود[7] دادندی[8] ورثهٔ
مُلّاک محروم *و مستحق[9] در بیدای حیرت سرگردان و
بحکم *اولوا الامر[10] ظالم جمعی نامستحق متصرف املاک و حقوق

---

*۱ـ آ: حذف شده *۲ـ ب: حذف شده
۳ـ پ: پانزدهم، ج: چهاردهم ۴ـ پ ث ج: ان
۵ـ پ: کردندی ۶ـ پ ت ث ج: حالتی
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ج: و ـ افزوده شده
*۹ـ ت: حذف شده
*۱۰ـ ب ت ث: اولوالامر، ج: امر اولوالامر

ایشان[1] *[2]و حال انک اگر یکی[3] از ورثه باتلاف نفس
مورث[4] قیام نماید شرعاً از استیفاء حصهٔ میراثی که
۶۲ پ بدو رسیدی محروم شود[5] درین صورت حاکم[6] ظالم کی
قصد ازهاق روح مظلوم کرد وارث حقیقی و متصرف
املاک و متروکات او می شد و[7] تا این غایت بر
مناقضه حق اقدام می نمود*[2] ولایزال داعی مخلص را از
استماع این حالات خاطر پریشان و ضمیر متوزّع بودی و
بسبب[8] انک در ان اولوا الامر[9] قابلیت استماع نصایح
ندانستی[10] ذکر این معنی بمکاتبت و مراسلت مصلحت
ندیدی چون ایام ظلم[11] او بسبب[12] تواتر[13] نفرینهای مظلومان
*و بیچارگان سپری[14] شدو وخامت عاقبت ظلم[15] بوضوح

۱ـ ت: کشتندی ـ افزوده شده *۲ــ*۲ـ ج: از ـ و حال ـ تا ـ می نمود ـ حذف شده
۳ـ آ ب ت: حذف شده ۴ـ ب: مشوریت ۵ـ ت: و ـ افزوده شده
۶ـ ت: که حاکم، ث: حذف شده ۷ـ آ ب: حذف شده
۸ـ ب: سبب ۹ـ ب ت ث ج: اولوالامر
۱۰ـ ب: نداستی، ت: نداشتی ۱۱ـ ج: ظلمهٔ
۱۲ـ آ ب ت: حذف شده
۱۳ـ ت: بتواتر
*۱۴ـ پ ج: حذف شده
۱۵ـ ث: حذف شده.

انجامید وصدق سخن قایل[۱] فاضل *بظهور پیوست[۲] [۳]
از رعیت *شهی که[۴] مایه ربود

بن دیوار کند و بام اندود

و بفضل[۵] باری[۶] تعالی شانه و تعظم[۷] سلطانه امور آن[۸] مملکت
بر[۹] معدلت جبلّی و نصفت ذاتی شهریاری قرار[۱۰] گرفت
و این[۱۱] مخلص با[۱۲] حضرت رب العالمین جل جلاله وعمّ نواله
عهد کرده و بموکدات اقسام و ایمان موکد گردانیده که
تا[۱۳] در عمر مهلتی باشد انچ[۱۴] منوط بخیرخواهی وصلاح اندیشی
احوال مملکت و نیکنامی امرا و وزرا و ارکان دولت و
سایر برایا داند قطعاً[۱۵] مخفی ندارد وبهر نوع که تواند بمسامع ۴۸ت
شریفه ملینت حبوراً و سروراً رساند تا چون معلومست
کی ظلم را[۱۶] وخامت عاقبت از لوازمست اشارت ۴۳ث
مطاع بارکان دولت نفاذ یابد که بهیچ بهانه مزاحم ۴۴آ
و متعرض ارباب اموال *واصحاب املاک[۱۷] نگردند چه

۱-پ ت ج: قامل، ث: قابل *۲-ج: هُوَیْدا گشت
۳-پ ت ث: شعر-افزوده شده *۴-ب: که شهی ۵-ب: فضل
۶-ج: ر ما آنی ۷-پ ج: تمجّد ۸-ج: حذف شده
۹-ت: مقتضای-افزوده شده ۱۰-ت: قران ۱۱-ب: ان
۱۲-آ ب: را، ج: را با ۱۳-ت: اگر ۱۴-پ: ان
۱۵-ب: قطعا و قطعا ۱۶-پ: حذف شده *۱۷-ب: حذف شده

آبادانی ممالک از[۱] ایشانست وبرموجب *لولا الاغنیاء
لهلک الفقراء[۲] وجود ایشان سبب حیوة فقرا و
ضعفا و[۳] قطعا بتعریض وتصریح بر ایغاقی[۴] و *بدگویی[۵] ایشان ۶۴پ
اقدام ننمایند وضمیر منیر بندگی حضرت را با ایشان متغیر
نگردانند[۶] *[۷] و[۷] بطمع[۸] مال[۹] و اموال[۱۰] قصد *جان و[۱۱] خان و مان
ایشان نکنند[۷] چه[۱۲] نکایت *این معانی[۱۳] بی نهایتست و اگر
در بیان[۱۴] مضرت آن[۱۵] شروع رود نه این ضعیف که[۱۶] بصدد
این تقریرست[۱۷] از دل رخصت یابد که دران خوض[۱۸] نماید و
نه[۱۹] هیچ آفریده را[۲۰] قوت و قدرت شنیدن باشد بنزدیک
حکما و عقلاء جهان مملکت چون درختی بارور و[۲۱] سایه
گسترست که[۲۲] چندانکه ان درخت را از مشارع معدلت

۱-پ: حذف شده *۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده
۴-ب: اعاقی، پ: ایغافی، ت: ایغاقی *۵-ج: تذکرتی
۶-آ: نگردانید، ب: نگرداسد، پ ت: نگرداند
*۷-*۷-پ: از-و بطمع-تا-نکنند-حذف شده ۸-ت: طمع
۹-ث ج: املاک ۱۰-ت: املاک و *۱۱-ب: حذف شده
۱۲-ب: حذف شده *۱۳-ب: اشان، ت: ان معانی، ج: این معنی
۱۴-آ ب ت: میان ۱۵-ب: این، ث: حذف شده ۱۶-ث: حذف شده
۱۷-پ: فراست، ت: تقریست، ۱۸-ت ث: خوضی ۱۹-ت: به
۲۰-ب: حذف شده ۲۱-ت: حذف شده ۲۲-ت: حذف شده

و مشارب نصفت آب دهند و سیراب گردانند روز بروز از[1] استیفاء ثمرات[2] آن فواید و منافع یابند و قوی که میوه بایشان[3] نرسد *از نشستن[4] در سایهٔ درخت خود[5] محروم نمانند و اگر و العیاذ بالله این درخت را آب ندهند هراینه خشک شود نه میوه بار آرد[6] و نه سایه گستراند

وجز برکندن و سوختن یا بمنشار[7] و تیشه بریدن ۲۳ج
کاری[8] دیگر[9] را نشاید *و معلوم باد که[10] پادشاهان[11] را لشکر بر ۵آب
دو نوعست[12] لشکر ظاهر و آن جمعی امرا و لشکریان اند که از[13] پادشاه مرسوم و جامگی یا درعوض آن اقطاع می ستانند تا مملکت[14] را از[15] تعرض یاغیان و مخالفان صیانت کنند و جمعی دیگر لشکریان باطنند که قدرت امرا و قوت متجنده[16] ندارند بنا بر انک از معدلت پادشاه[17] مرفه الحال می[18] باشند

۱ـ آ ب ت: در ۲ـ پ ث ج: میوهٔ
۳ـ پ: باایشان *۴ـ ج: حذف شده ۵ـ ج: حذف شده
۶ـ ج: آورد ۷ـ ب: بمنشا ، ث: بمنشار
۸ـ آ: کار ۹ـ ب: دکر *۱۰ـ پ ج: حذف شده
۱۱ـ ب: بادشاهی ۱۲ـ ب: نوع اول ـ افزوده شده ، پ ث ج: یکی ـ افزوده شده
۱۳ـ آ ب: حذف شده ۱۴ـ پ: او ـ افزوده شده ۱۵ـ پ: حذف شده
۱۶ـ ب: متجده ۱۷ـ پ: حذف شده
۱۸ـ ت: حذف شده

یا بادراک معدلت امیدوارند[1] و[2] دلها[3] در استدامت دولت و استقامت امور مملکت او بسته می دارند و شب و روز بتضرع و ابتهال از حضرت ذی[4] الجلال دوام ایام سلطنت اورا سوال می کنند و حق

۶۴آپ تعالی دعای ایشان را باستجابت[5] مقرون می گرداند
وچون از سر اخلاص و نیاز می آید پادشاه را امتداد مدت[6] می بخشد *که ان زمان نبود درره دعا پرده[7] اکنون رای[8] همایون بنظر پادشاهانه و بصیرت خسروانه تامل فرماید[9] *و[10] المومن ینظر بنورالله که[11] لشکر ظاهر در[12] امور سلطنت و مملکت تاثیر بیشتر دارند یا[13] لشکر باطن وچون معلوم شود که تاثیر لشکر ظاهر بولایت و مملکت عاید می گردد *[14] و یحتمل که احیانا بوهن و فتور مودی شود[14] و تاثیر لشکر باطن بنفس مبارک بندگی حضرت و امتداد[15] مدت[16] شریف[17] او *بی هیچ شبهت[18] سرایت می کند

۱ـ ت: دارند ۲ـ پ ت ث ج: حذف شده ۳ـ ج: حذف شده ۴ـ پ ج: ذو
۵ـ ب: باجابت ۶ـ آ: بالای سطر نوشته شده ، پ: مدد *۷ـ پ ج: حذف شده ۸ـ ث: راه
۹ـ ب: فرمایند *۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ج: حذف شده ۱۲ـ ب: را ۱۳ـ آ ت: با ، ب پ: ما
*۱۴ـ *۱۴ـ ج: از ـ و یحتمل ـ تا ـ شود ـ حذف شده ، پ: و یحتمل که احیانا بوهن و فتور سرایت کند
۱۵ـ پ ث ج: بامتداد ۱۶ـ پ ث ج: حیات ـ افزوده شده ۱۷ـ ج: شریفهٔ
*۱۸ـ ب: بهیچ شبهت ، پ: بی وهن و فتور ، ج: حذف شده

*[1] و اجابت دعای ایشان درین صورت محقق است
لقوله[2] تعالی[3] ادعونی استجب لکم*[1] پس هر آینه تاثیر[4] لشکر
باطن[5] بیشتر و بهتر باشد[6] در اخبار سلطان[7] ملکشاه طاب
ثراه[8] مسطورست که روزی با[9] خواجه نظام الملک طوسی
*علیه الرحمة[10] گفت که اصناف مردم بتخصیص پادشاهانه[11]
۴۵-آ ۴۸ت از روزی که بمال و مکنت احتیاج افتد چاره نیست
مرا اندیشه چنانست که مالی جهت ایام حاجت بتو سپارم
*و تو[12] در انما و ازدیاد آن سعی بلیغ بجای آری بر وجهی
که منافع آن بر بهترین وجهی[13] عاید گردد و[14] مالی وافر
بخواجه سپرد خواجه نظام الملک فقرا و محتاجان اصفهان
را که این بحث انجا بود طلب داشت و مجموع ان اموال را

---

*۱-*۱-ج : از - و اجابت - تا - لکم - حذف شده ، ب : ادعونی استجب لکم - حذف شده
۲-ت : کقوله ۳-پ : تع ۴-پ ث ج : این - افزوده شده
۵-آ : بالای سطر نوشته شده ، پ ث ج : حذف شده
۶-آ : باشدو ، ب : حذف شده ۷-ت : سعید - افزوده شده
۸-ث : مثواه ۹-پ ت ج : حذف شده
*۱۰-ب : رحمه الله علیه ، پ ج : را علیه الرحمه ، ت : رحمه الله
۱۱-ب : بادشانه ، پ ث ج : بادشاهان را ، ت : بادشاهان
*۱۲-ت : حذف شده ۱۳-ب : بوجهی
۱۴-ت : حذف شده

۴۲ث با ایشان[1] بقرض داد و از هر یک حجتی ستد که[2] میعاد
*اجل ان قرض[3] اجل سلطان باشد[4] و تمامت ان مال را
*بدین طریق[5] متفرق گردانید جمعی از اصحاب اغراض
۶۵پ صورت حال[6] بسلطان[7] باز نمودند سلطان خواجه را
طلب فرمود و از کیفیت ان معاملات استخبار کرد
و حجتهاء معاملان[8] طلب داشت چون میعاد اجل[9]
حجت اجل[10] سلطان بود حکمت[11] آن را از خواجه سوال
فرمود خواجه گفت این معاملات با این مستحقان و درویشان
بمیعاد اجل سلطان جهت[12] ان کرده ام[13] که ایشان چون دانند
که اداء این وجه موقوف اجل سلطانست از حضرت
رب العالمین بتضرع و زاری[14] دوام عمر و بقای دولت
سلطان سوال کنند[15] و چون درچنین ماده[16] خیری[17] باشد
۲۳ج که تعمیم نعمت آن بذکر حاجت نیست هر آینه مستجاب

۱-ب پ ث : بایشان ، ت : بدیشان ۲-ب : حذف شده
*۳-ت : حذف شده ۴-ب : نهاد ، ت : بود
*۵-ت : برین طریقه ۶-پ ج : حال را ۷-ت : عرض - افزوده شده
۸-پ : معاملات ۹-ت : حذف شده ۱۰-آ ب پ : حذف شده
۱۱-ب : حذف شده ۱۲-ج : بجهت ۱۳-ب : کردم
۱۴-ب : ابتهال ۱۵-ج : کنند ۱۶-ب : ماند
۱۷-ب : خیر ، پ : چیزی

گردد و سلطان را هم مملکت باشد و هم عمر دراز[1] و بدین
مقدار مال که من بدیشان[2] داده‌ام[3] سلطان درویش نشود
و در اموال[4] خزانه تفاوتی[5] زیادت پدید نیاید و عوض
۵۱ ب از جای دیگر توان بر[6] انگیخت سلطان را[7] ان[8] تدبیر[9] خواجه
که[10] جهت بقای عمر و ثبات مملکت و سلطنت او بود
بغایت پسندیده[11] آمد و آن اموال *[12] که[13] چنین گویند[14] که مبلغ
[15] صد و پنجاه[16] هزار دینار بود *[12] بدان مستحقان بخشید
رحمهم[17] الله تعالی[18] دعاگوی دولتخواه نیز اگر *برعرض[19] این نوع
قضایا اقدام* می نماید[20] نظر کلی بر دوام دولت و بقای مملکت
آن حضرت دارد *وان[21] دعاء المخلصین مجاب[22] جهان بکام باد

۱-پ: دران ۲-آ: بدایشان ۳-ب: دادم
۴-آ: احوال، ث: اموال و ۵-ب: نکند- افزوده شده
۶-ج: حذف شده ۷-ج: حذف شده ۸-پ ت ث ج: این
۹-پ ث ج: ان- افزوده شده ۱۰-آج: حذف شده ۱۱-ث: خوش
*۱۲-*۱۲-پ ج: از- که چنین- تا- بود- حذف شده
۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: کنند ۱۵-ث: ان- افزوده شده
۱۶-ب: صحه ۱۷-آ: رحم ۱۸-ت: حذف شده
*۱۹-ج: درعوض *۲۰-آ: حذف شده
*۲۱-ج: فانّ، ب: و آن
۲۲-ب: مستجاب

*[1] نوع هفدهم در منع مکسب زر و سایر بدعتها
کی متغلبان[2] احداث کرده‌اند *[1]

بعد از تدبیر ترفیه بندگان حضرت[3] الهی که بحقیقت
۵۶ پ صلاح اندیشی ممالک[4] پادشاهیست برضمیر منیر لازال
نیراً و منوراً روشن[5] گردانیده می آید که[6] شمول حکمت
ربانی در تفویض مصالح *عباد و بلاد[7] بقبضهٔ
قدرت پادشاهان[8] عادل آنست که بکلیات و
وجزویات مصالح بندگان خدای تعالی[9] که[10] متکفل *اعبا
ومتحمل[11] اثقال ایشان شده‌اند رسند[12] و هر قضیهٔ راکه موجب
انزعاج خاطر *وسبب[13] تکدر اوقات و فساد احوال
ایشان باشد باصلاح آرند[14] وجمعی که در تحت[15] رعایت
سلاطین باشند سه[16] طایفه اند اغنیا و متوسط حالان[17] و فقرا[18]

---

*۱-*۱-ب: از- نوع هفدهم- تا- کرده‌اند- حذف شده، پ ج: نوع شانزدهم (ج:
پانزدهم) در منع مکسب زر و کیالی و دلالی زکال منع محتسبان از تصرفات بیراه
۲-ث: متعدیان ۳-ت: حذف شده ۴-ب: حذف شده
۵-پ: حذف شده ۶-ت: چون- افزوده شده *۷-ت: بلاد و عباد
۸-ث: باد شاه ۹-ج: تع ۱۰-ت: حذف شده
*۱۱-ب: اعاآل، پ: اعباد و محتمل، ث: اعاء و محمل ۱۲-ت: رسید
*۱۳-ج: اوست ۱۴-ج: اورند ۱۵-آ: تحت و، ت: حذف شده
۱۶-آب: حذف شده ۱۷-ب: حال ۱۸-آ: اند- افزوده شده

اَمّا اغنیارا باید که رعایت بروجهی کنند[1] که از مزاحمت[2]
ظلمه و متعدیان[3] بسبب توقعات[4] فاسد[5] که *[6] از *[7] اموال
ایشان داشته[6]* باشند مصون و محروس گردند و بتثمیر
اموال و تعمیر املاک خود بفراغت[8] مشغول توانند بود *[9] تا[7]*
متوجهات دیوانی و واجبات سلطانی معاملات ایشان[10]
۴۵آ-آ بخزانه رسد[9]* و اَمّا متوسط حالان را بر وضعی صیانت
کنند که بران[11] توسط حال باقی ماند[12] بلک ازان مرتبت
نیز ترقی یابند[13] و بمصالح معاش و معاملات بسهولت قیام
توانند نمود و اما جانب *فقرا و ضعفا[14] را[15] که نازکترین طوایف
۴۹ث اند بصنعتی[16] مرعی دارند که بهیچ حال[17] خللی باحوال ایشان

۱-آ: کند ۲-ث: مزاحمه ۳-ب: متعلمان ۴-ث: توقیعات
۵-ت: فاسده *۶-*۶-پ ج: در اموال ایشان کرده
*۷-*۷-ت: از- اموال ایشان- تا- توانند بود تا- حذف شده
۸-پ: خاطر- افزوده شده *۹-*۹-ث: از- تا متوجهات- تا- رسد- در حاشیه نوشته شده
۱۰-پ ث ج: باسانی
۱۱-ت: بدان ۱۲-ج: ماند
۱۳-ب: نماید *۱۴-ت ج: ضعفا و فقرا
۱۵-ب: نیز- افزوده شده
۱۶-ب: بصعتی، پ: بصعتی، ث: بصیغتی، ج: بصیغی
۱۷-آ ب ت: حذف شده

عاید نگردد[1] چه اگر والعیاذ بالله فقیر ضعیف حال *[2] باختلال
احوال ابتلا[2]* یابد و از تدبیر معاش عاجز شود عنقریب
وضع او[3] بانقلاع و استیصال سرایت کند چنانک ازو
اثر نماند و از طوایف سه گانه یک[4] طایفه بسبب[5]
بی[6] اهتمامی *باحوال ایشان بکلی[7]* مندرس و معدوم
۴۴ث گردند و روا نباشد و از وقوع این معنی شینی تمام بسلطنت
۲۴ج راه یابد و *ضعف این[8]* طایفه را[9] اسباب بسیارست
۶۶پ *و از انجمله یکی کی افحش قضایاست آنست کی[10]* چون
ایشان[11] بر تدبیر[12] معاش قادر نباشند ضرورت حال ایشان را
بر[13] استقراضی که چند روز *خود را بمدد آن[14]* از[15]
گرسنگی و برهنگی خلاص دهند[16] باعث گردد و جمعی[17]
که زر بقرض می دهند مکسبهای گران برسر می برند[18] و
درویش چون زر[19] بمکسب قرض کرد جهت نفقهٔ عیال خواهد[20]

۱-ج: گردد *۲-پ: خللی باحوال او راه، ت: شود باخلال احوال ابتلا
۳-پ: حذف شده ۴-پ: یکی ۵-پ ج: حذف شده
۶-پ ج: بی *۷-پ ج: بندگی حضرت *۸-ت: حذف شده
۹-پ: حذف شده *۱۰-پ ث ج: اول آنک ۱۱-پ: ایشان را
۱۲-ب: سدبیر ۱۳-ب: حذف شده *۱۴-آ: بمدد آن خود را
۱۵-ت: اگر ۱۶-ب: دهد ۱۷-آ: بعضی را
۱۸-ب: نهند ۱۹-ب: ارزر ۲۰-ب: خود

کی غله[۱] خرد جمعی بعلت کیالی درمیان می آیند و از بایع و مشتری وجهی می ستانند و غله[۲] کی بی توسط کیال ارزان می توان[۳] خرید بگرانی[۴] می خرند *[۵] و این معنی در اغلب[۶] اوقات
آ۵ ب بخرابی احوال طوایف ثلاثهٔ مذکوره سرایت می کند[۵]* و چون[۷] تضییق معاش برین[۸] گونه *می باشد[۹] درویشان مستهلک[۱۰] و متوسطان[۱۱] درویش و توانگران از درجهٔ[۱۱] اعتبار ساقط می گردند و مالی کی[۱۲] از معاملات ایشان بخزانه رسد درحیز توقف و تعذر

۱- پ ج: گندم ۲- پ ج: گندمی ۳- ث: تواند ۴- ب: بگرانی، ت: گران

۵-۵- پ ج: و بعد از ان اگر جهت دفع سرمای زمستان چند (ج: صد) خرواری فحم یعنی زگال می ستانند (ج: ستانند) دلالان کی در زمان قدیم هرگز نبوده اند و درین چند سال بواسطهٔ بی اهتمامی ولاة امر پیدا شده یک خروار بایک کاو بار زگال را که بیش ازین غایت بهای ان دو دینار بودی اکنون بپانزده دینار یا شانزده دینار و هفده تا (ج: یا) بیست دیناری ستانند (ج: ستانند) دو دینار کجا و بیست دینار کجا و محتسبان نیز جهت توقعات خویش از خبازان و قصابان (ج: قصاران) و دیگر محترفه بازار وجهی می گیرند و ایشان را در فروختن نان و گوشت و دیگر مطعومات مطلق العنان گردانیده اند تا چنانک میخواهند می فروشند، ث: حذف شده

۶- ب: اکثر ۷- پ ج: اسباب - افزوده شده ۸- آ ب ت: بران

*۹- پ ج: ترتب می یابد ۱۰- ب: حذف شده

۱۱- ب: درجه ۱۲- پ: حذف شده

می ماند[۱] *[۲] و حکام متغلب متعدی چند بدعت دیگر احداث کرده اند که[۳] موجب مزید ضعف حال و انکسار[۴] رعایا می گردد بتدبیر این[۵] قضایا بعد از استعلام[۶] از ارباب خبرت و اصحاب وقوف اهتمام فرمودن از جملهٔ واجبات است مع ذلک[۲]* اگر
آ۶۶ پ فایدهٔ ازین طوایف[۷] بخزانه می رسد که در وجه مصالح لشکر نشیند[۸] ناچار این صورتها را تحمل توان کرد و اگر ازین[۹] جماعت خزانه را فایدهٔ نیست چرا باید کی بندگان خدای تعالی *کی[۱۰] استحقاق مراحم[۱۱] و عواطف بی نهایت دارند و ودایع حق اند[۱۰]* مضطرب الحال[۱۲] باشند پس تدبیر آنست کی *حکم مطاع نفاذ یابد کی[۱۳] در معاملات[۱۴] استقراض کی[۱۵] پیش ازین بر هژده دینار یک اقچه در یکماه بمرابحهٔ[۱۶] مقرر بودی اگرچه شرعا روا نیست اما تا[۱۷] معاملات[۱۸] از میان مردم بر نیفتد بر همان

۱- آ: یابد *۲-۲*- پ ج: تدبیر این قضایا از اهم مهمات سلطنت است، ث: حذف شده

۳- ت: حذف شده ۴- ب: ضعفای - افزوده شده ۵- ت: حذف شده

۶- ب: اعلام ۷- ث: قضایا ۸- ب: نسند، پ: می بشیند

۹- ت: این *۱۰- پ ج: من جمیع الوجوه، ث: حذف شده

۱۱- ت: مزاحم ۱۲- پ ث ج: حال

*۱۳- پ ج: اولا، ث: حذف شده، ب: حکم مطاع نفاذ باید که

۱۴- ب پ ث ج: معاملت ۱۵- ج: حذف شده ۱۶- پ ث ج: حذف شده

۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ب پ ث ج: معاملت

مقدار مقرر* باشد و ان حکم را بهمه[1] ولایات[2] ببرند*[3] اگرچه در
اخبار پادشاه عادل غازان خان انارالله برهانه مذکورست
که او مکسب زر و مرابحهٔ نامشروع از جمیع ممالک
بر انداخته[4] بود و این معنی را وزیر سعید خواجه رشید
الدین طاب ثراه در کتاب *جامع التواریخ[5] آورده است
و بسعلی تمام داده*[3] و قضیهٔ کیالان[6] *و دیگر بدعتها را که
متعدیان احداث کرده اند[7] بکلی مرتفع گردانیدن چه[8] واجب
آ۴۶ کند که جمعی فاسق فاجر اموال بندگان خدای[9] را بحیلت
و بهانه ستانند *و از[10] ان خزانه را فایدهٔ نرسد و رعایا شکسته
حال شوند[11] آنچ دعاگوی دولتخواه را در تدبیر مصالح اهالی[12] ممالک
در خاطر آمد بعز عرض رسانید و چون علوم شریفه بغور این

---

*۱–ب: باشد و این حکم را در همه ، پ ث ج: می باید فرمود و حکم عام ارزانی
داشت چنانک بهمه – در نسخهٔ – آ: کلمهٔ – را – حذف شده ۲–پ: ولایت
*۳–*۳–ج: از – اگرچه – تا – تمام داده – حذف شده ، پ: داده – بکل – داده – زرشته
۴–ب: برانخته *۵–پ: جمیع تواریخ ، در حاشیه – جامع التواریخ – افزوده شده ۶–ب: کیلان ،
ث: کیلان را *۷–پ ج: و دلالان زکال و بازاریان (ج: و بازاریان – حذف شده) را ،
ث: حذف شده ۸–ث: حذف شده ۹–پ: تعالی – افزوده شده *۱۰–پ: حذف شده ۱۱–پ ج:
و اما قضیه محتسبان را بران قرار می باید داد که محتسبان از فقها باشند و وظیفه ایشان امر معروف و نهی
منکر باشد و بیرون ازین هیچ مهمی (پ: مهم) دیگر مشغول نشوند و تعیین اسعار بموجب نص حدیث لا تسعروا فان
المسعر بیدالله بخدای تعالی بازگذارند – افزوده شده ۱۲–پ ث ج: حذف شده

ج ۲۴آ قضایا رسد[1] *هر اینه[2] حقیقت سخن داعی دولتخواه بظهور پیوندد
ت ۴۹ و از استماع[3] آن بندگان خدای تعالی مرفه و مستظهر گردند[4] و
بندگی حضرت را نیکنامی دوجهانی[5] ذخیره[6] ماند ان شاء
الله تعالی *الحمدلله علی کل حال[7]

[8] صورت دوم در[9] جواب نصایح[8] هفده[10] نوع
*[11] نوع اول در اجابت[12] استصحاب حکما و دانایان
و بمهمات موسوم گردانیدن ایشان*[11]

منثورات قلاید[13] جواهر و منظومات لآلی زواهر که از حضرت
عالی سلطانی لازالت مقرونة بالدوام مصونة من غیر
الایام صادر شده بود در وقتی مساعد و حالی معاضد بداعی
مخلص[14] دولتخواه رسانیدند از تامل الفاظ و تدبر معانی
بشارت ادراک[15] امال و امانی بگوش جان رسید و از
ملاحظهٔ دقایق عبارات و رقایق استعارات که هر یک دری
از دریای سروری و اختری از نجوم فلک[16] نیک

۱–ب پ: رسند ، ج: رسیده آید *۲–ج: حذف شده
۳–ج: سماع ۴–پ: گرداند ۵–ث: جهان ۶–ب: درجه
*۷–پ ث ج: حذف شده ، ت: الحمد لله علی کل حال هو الموفق
*۸–*۸–ب: حذف شده ۹–ث: حذف شده ۱۰–ب ث: شانزده ، ج: سیزده
*۱۱–*۱۱–ب: حذف شده ۱۲–ج: جواب ۱۳–ج: فوائد
۱۴–ب ت: حذف شده ۱۵–ت: حذف شده ۱۶–ث: حذف شده

اخترى[۱] بود امداد استظهار و اسباب استيثاق[۲] باصناف
چاکر پروری و اشفاق برادری بل[۳] مواعظ و نصایح پدری
۵۲ب تواتر و تعاقب یافت و ظاهر و باطن بر اتعاظ بمواعظ مشفقانه
*و انزجار بزواجر[۴] دو ستانه مشتمل گشت اشارتی[۵]
۴۴ث چند کی درهر باب برطریق مخالصت و[۶] مناصحت[۷] فرموده[۸]
بگوش جان استماع کرده و اساس[۹] کارخانهٔ مملکت و مدار دایرهٔ[۱۰]
سلطنت بران نهاد و یقین است که عما قریب امور این
مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح اهالی آن بر اَقوَم[۱۱]
طُرُق اتمام پذیرد و احوال عموم انام بر ایمن اوضاع قرار گیرد
ان شاء الله تعالی بشرف انها می رساند که چون بفضل[۱۲] حق
۶۷پ عزّ شانه و عظم سلطانه این مملکت در قید تسخیر و ربقهٔ[۱۳]
تملک و تصرف آمد و باختیار احوال و اعتبار معاش اصحاب
دیوان بزرگ و عمال اعمال اشتغال رفت[۱۴] چون بیشتر ایشان
مردم امین[۱۵] معتمد کافی کاردان بودند و در غبطهٔ اموال و رونق

۱ـ ج: ناخوانا ۲ـ پ ج: اشتیاق ۳ـ پ: یک
*۴ـ ج: و زواجر ۵ـ ت: اشارت ۶ـ ب: حذف شده ۷ـ پ ث ج: موافقت
۸ـ ب: فرموده ۹ـ پ: اسباب، در حاشیه ـ اساس ـ افزوده شده ۱۰ـ ت: دایر
۱۱ـ ب: اقوام، ث: قوام ۱۲ـ پ: مفضل ۱۳ـ ب: رقبهٔ
۱۴ـ آ: و ـ افزوده شده
۱۵ـ ب: ایمن

دیوان مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و[۱] خلایق از ایشان راضی
و شاکر برقرار در منصبی[۲] کی داشتند *ممکن شدند[۳] و الحق انچه[۴]
وظیفهٔ امانت و دیانت و راست قولی و[۵] درست
قلمیست بجای می آورند[۶] و مراضی این جانب را[۷] در عمارت
*و زراعت[۸] و آبادانی مملکت و ترفیهٔ[۹] خاطر رعیت و تعیین
اموال و متوجهات و استیفاء ان از رعایا برطریق مساهله *و
مسامحه و مجامله[۱۰] بر سایر مهمات مقدم می دارند و از آثار
مساعی جمیله ایشان بایرات ملک[۱۱] معمور و منکسرات مجبور گشت
و از هیچ یک عثرهٔ کی موجب مواخذت و معاقبت[۱۲] باشد
در وجود نیامد[۱۳] اگر برهمین وتیرهٔ[۱۴] استمرار نمایند در *تربیت
و تقویت[۱۵] افزوده شود و اگر بر تغییر اوضاع و احوال بر
وجهی که بخرابی ولایت[۱۶] و شکایت رعیت و انکسار

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ پ ت ث ج: مناصبی *۳ـ پ: حذف شده
۴ـ پ: و آنچه ۵ـ ب: حذف شده ۶ـ ب: ارند، ت: آوردند
۷ـ پ: حذف شده، ت: را و *۸ـ پ: حذف شده ۹ـ پ: ترفه
*۱۰ـ ب: و مسامحه و مجاهله، پ ج: و مجامله، ت: مسامحه و مجامله، ث: و مجامله و مسامحه
۱۱ـ پ ث: مملکت، ج: حذف شده ۱۲ـ ج: معاقبات ۱۳ـ آ ث: و ـ افزوده شده
۱۴ـ ب: وتیره *۱۵ـ آ ب: ترست و تقویت، ت: ترتیب و تقویت،
ث: تقویت و ترست
۱۶ـ ت: ولایات .

۴۶آ-آ اموال و اختلال احوال سرایت کند ایشان با ملازمان
قدیم اقدام[1] نمایند تغییر و تبدیل[2] امری[3] در غایت سهولتست
*ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم[4] و اما احضار
۲۵ ج صاحب وجودان[5] از حکما و علما و سایر اکابری که در تدبیر و
کفایت و دیانت و درایت و تجارب[6] امور و[7] ممارست
.۵ ت قضایا و تکفل مهام رعایا بل سایر برایا مشارالیه باشند[8] تا
غایت اتفاق نیفتاده و لایزال همت[9] بر استحضار[10] ایشان
۶۸ پ مصروف و موقوفست و مهمات سلطنت خود بی وجود
چنین طوایف چه[11] انتظام یابد و رخنه[12] مملکت چگونه التیام
پذیرد فیما[13] بعد چون از مهمی[14] چند کلی کی اکنون بصدد تدبیر[15]
آنست بفضل ایزدی[16] عز شانه[17] فراغتی حاصل گردد[18] و[19]

۱-پ: حذف شده ۲-پ ج: بل تضعیف و تشدید - افزوده شده ۳-ت: امر
*۴-ب: حذف شده، در نسخه - ث: قبل از کلمه - ان الله - کلمات - قال الله تعالی - افزوده شده
۵-ب: وجود ۶-ب: مهارت ۷-پ ث ج: در
۸-ت: باشد ۹-ب: را - افزوده شده ۱۰-پ ث ج: امثال - افزوده شده
۱۱-ث: چگونه ۱۲-ج: روضه ۱۳-ت: وفیما ۱۴-ت: مهمات
۱۵-پ ث ج: حذف شده
۱۶-ب: ایزد ۱۷-ج: سلطانه
۱۸-ت: حذف شده
۱۹-ث: حذف شده

علایق و عوایق و حواجز[1] و حواجب[2] از پیش برخیزد[3] بتفحص
و تجسس[4] احوال چنین[5] بزرگان هر آینه اشتغال رود و بنیاد
کلیات امور[6] بر صوایب آرای ایشان باشد تا[7] هر یک
بتکفل[8] مهمی خطیر و تعهد مصلحتی جسیم جلیل و تقلد شغلی
از معظمات اشغال[9] و اعتناق عملی از جسیمات[10] اعمال اختصاص
و اشتغال یابند و ان[11] وظایف[12] بمیامن اهتمام ایشان
*انتظام پذیرد و[13] بر احسن اوضاع استقرار و استمرار یابد[14]
ان شاء الله تعالی زیادت ابرام نمی نماید[15] جهان بکام باد

*نوع دوم در اجابت منع ظلم و تعدی[16]

۵۱آ ب بر رای شریف سلطانی اعظمی خلدت سلطنته بعد از
تقریر احوال دولتخواهی و تعبیر[17] وظایف دعاگویی اعلام
می رود که کلمهٔ چند[18] در باب انحراف نواب و ملازمان[19]

۱-ب ث: حواجر، ت: حواجر، ج: جواهر
۲-ب: مواجب، ت: حواحب، ج: حواجب ۳-ت: و - افزوده شده
۴-آ: تجبس ۵-پ: حذف شده ۶-پ: دولت - افزوده شده
۷-پ ث ج: و ۸-ب: تکفل ۹-ب: استعمال
۱۰-پ: جسمیات ۱۱-ج: این ۱۲-ب: طوایف، پ: ظایف
*۱۳-پ ث ج: حذف شده ۱۴-ب: ماندند ۱۵-ب: نمایند
*۱۶-ب: حذف شده ۱۷-پ: تغییر ۱۸-پ: حذف شده، ت ث ج: چند که
۱۹-پ ج: این (ج: ان) جانب - افزوده شده

از منهج شریعت وعدالت[۱] مرقوم قلم گوهربار شده ونضیحق
چندکی از محض مخالصت وخیرخواهی فرموده بوقوف
پیوست اعلام می رود که صورتی چندکی بمسامع شریفهٔ[۲]
مُلَیّت حبوراً رسیده یحتمل کی بدان صفت وصیغت[۳]
نبوده باشدکی عرضه داشته اند اگرچهٔ[۴] بعضی ازنزدیکان ۴۵ ث
برحرکاتی[۵] شنیع که شرعا وعرفا روانیست اقدام نموده اند
وجمعی دیگر *[۶] از ملازمان* که بران[۷] حال واقف بوده طریقهٔ
معاش ایشان را مخفی گردانیده و آن را مودت دانستهٔ[۸]*
واگرچه اخفاء این حالات[۸] عین عداوتست چه اگر[۹] بعرض[۱۰]
رسانیدندی تدارک بروجهی رفتی کی هیچ حق از مصب[۱۱] ۶۸آ پ
استحقاق منحرف نشدی وهیچ آفریده را از نواب و
ملازمان مجال آنک بر امری مخالف شرع و عدل اقدام[۱۲]
نمودندی نبودی[۱۳] *[۱۴] ببد[۱۵] نامی دنیا و وبال آخرت سرایت
نکردی*[۱۴] فی الجمله بر موجب صواب *دید رای[۱۶] شریف

۱ـ ج: معدلت، در حاشیه ـ وعدالت ـ افزوده شده ۲ـ ث: شریف
۳ـ پ: ضیعت ۴ـ ب پ: اگر ۵ـ ث: حرکات
*۶ـ*۶ـ پ ث ج: که باایشان مودتی داشته طریقه معاش ایشان را مخفی گردانیده
*۷ـ آ: بالای سطر باخط مغایر نوشته شده ۸ـ ج: حذف شده ۹ـ آ: بالای سطر نوشته شده
۱۰ـ ج: تعرض ۱۱ـ ب ت ث: منصب ۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ پ ت: حذف شده
*۱۴ـ*۱۴ـ ج: حذف شده ۱۵ـ ت: بد *۱۶ـ ت: دیداری

باز خواستی کی فراخور حال یک یک بود[۱] بتقدیم رسید و بعد
از تادیب[۲] بلیغ و تشدید عنیف باسترداد ماخوذات[۳]
وتسلیم آن بمستحقان امر کرده شد و علی ملاءٍ من الناس
منادات رفت که هرکس راکهٔ[۴] ظلمی وحیفی رسیده
بدرگاه حاضر شده بعرض رساند[۵] تا داد مظلوم از ظالم[۶]
ستده شود لطف[۷] و شفقتی کی سلطان اعظم دامت
۴۷آ ۲۵ ج سلطنته بنسبت با این جانب بجای آورده و مواعظ[۸]
پدرانه و نصایح مشفقانه که فرموده بسمع قبول و رضا
اصغا رفت امیدست[۹] کی فیما بعد جریان مجموع امور
بر قاعدهٔ شریعت و معدلت باشد ان شاء الله[۱۰] العزیز
همواره بمکارم[۱۱] جبلی این نوع[۱۲] توقعات می باشد چه انسان[۱۳] را
مظهر خیر و شر آفریده اند و ذاتی کی مقتضاء او خیر
مطلق باشد جز حضرت احدیت جل جلاله[۱۴] تصور[۱۵] نتوان

۱ـ ب: حذف شده، ث: بودی ۲ـ ب: حذف شده
۳ـ آ ب پ ث: ماخوذات ۴ـ ج: حذف شده ۵ـ ب: رساند
۶ـ ب: ظلم ۷ـ آ: تکرار شده، ت: ولطف ۸ـ ج: مواعظه
۹ـ پ: که میدست ۱۰ـ ب: تعالی ـ افزوده شده ۱۱ـ ث: بر مکارم
۱۲ـ پ: حذف شده، ت: ناخوانا ۱۳ـ ب پ ت ج: ایشان
۱۴ـ آ: جلالی
۱۵ـ آ: حذف شده

۵۰ت کرد[1] وچون بعد از *تدبر و تفکر[2] بسیار معلوم شد کی
این دولتخواه را وصول بکلیات[3] مصالح ممالک هر آینه
متعذر باشد وعامه *برایا وکافهٔ رعایا[4] بسبب شکوه[5]
سلطنت بعرض مطالب خود قیام *نتوانند نمود[6] ویحتمل کی
مهمات بندگان خدای تعالی[7] فوت شود واجب دید راه[8]
قایم مقامی خود[9] و وزارت ممالک محروسه بصاحب وجودی
تفویض کردن کی عدالت از لوازم ذات و نصفت[10] از لواحق
۶۹پ صفات او باشد تا میان این جانب وعموم خلایق وسیط[11]
و[12] وزیر باشد[13] وچون درین باب تاملی بلیغ رفت وصایب[14]
آرای مستعدان *امم را[15] بر محک[16] امتحان زد[17] قرعهٔ اختیار بر
فلان[18] که از جانب ابوین[19] وزیر و وزیرزاده باستحقاقست

۱ـ ج: از ـ وچون ـ تا ـ واثق باشند (ص ـ ۳۲۶) ـ حذف شده

*۲ـ پ ث: تفکر و تدبر ۳ـ ت: تکلیفات *۴ـ ث: رعایا وکافه برایا

۵ـ ب: هیبت *۶ـ پ: ننمایند، ت: نتوانند نمود ۷ـ آ: حذف شده

۸ـ ت: حذف شده ۹ـ ب: قسام سواسد نمود ـ افزوده شده

۱۰ـ ب: نصفت ۱۱ـ پ: وسیط، ث: وسط ۱۲ـ پ: حذف شده

۱۳ـ پ ث: جه اشتقاق وزیر از وزر هست (پ: وزارتست) که ازرا (پ: اکام) پناهگاه گویند

۱۴ـ پ ث: صوایب *۱۵ـ ث: حذف شده ۱۶ـ ث: محل ۱۷ـ ت: و ـ افزوده شده

۱۸ـ فلان: پ ـ صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه نجیب الحق والدین محمد زید قدره افاد

۱۹ـ ت: ایوان

وبنفس خود *صاحب کفایت ودرایت وهمواره[1] مباشر
کلیات امور ممالک بوده و از عهدهٔ آن بمساعدت توفیق
و معاونت[2] تایید و اعانت[3] صوایب آرا[4] و ثواقب افکار
بر احسن وجوه تفصّی[5] نموده بنا برین مقدمه وزارت ممالک
۵۳ب ایران زمین بوفور تدبیر وکفایت وکمال معدلت و
نصفت او مفوض گردانید تا بکلی وجزوی مصالح عالمیان
رسیده در دفع[6] ظلم وعدوان و قلع اساس جور وطغیان
سعیی کی مربح[7] و منجح[8] باشد بجای آرد وهر قضیهٔ را که
بعرض حاجت افتد عرضه دارد وآنچه بعرضه داشت محتاج
نباشد خویشتن[9] بغور رسیده بر قانون شریعت ومعدلت و
یاسا بقطع رساند وهر حقی را[10] در مقر[11] و[12] مرکز آن قرار
دهد و نگذارد که از ظالم بر مظلوم واز حاکم بر محکوم تعدی
و تطاول رود و بحمد الله تعالی و منته[13] الشامله[14] تکفل

---

*۱ـ پ: صاحب السیف والقلم علی الاطلاق همواره ۲ـ پ: معاونت

۳ـ ب: اعانت ۴ـ ب: آرا ۵ـ ث: تقصی ۶ـ ت: رفع

۷ـ آ: مریح، ب پ ت: مربح، ث: مربح

۸ـ ب پ ت: منجح، ث: مُنْجَح ۹ـ ت: خواستن

۱۰ـ آ: که ـ افزوده شده ۱۱ـ ت: مقر، ث: بالای سطر نوشته شده

۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ پ: منه

۱۴ـ ت: الشامل.

این[1] منصب جلیل و مهم خطیر بروجهی می[2] کند کی دیگری را
از اعاظم روزگار و وزراء معدلت آثار شریعت شعار
آن نوع از مساعی جمیلهٔ[3] دست نداده است چون
احوال مملکت برین[4] جملت قرار گرفت[5] واجب دید بمسامع ۴۵ ث آ
شریفه رسانیدن تا ازان[6] حال واقف[7] و باصلاح مفاسد قضایا
واثق باشند[8] امور دین و دولت بر وفق رای شریف[9] ساخته ۴۶ پ
باد بالنبی وعترته وصحبه *وعشیرته[10]

*نوع سوم در اجابت[11] اجراء اوقاف[12] بشروط واقفان[11]

بعد از عرض وظایف دولتخواهی اعلام می رود که کلمهٔ چند
در باب احتیاط امور اوقاف این مملکت در سلک عبارت
آمده و شکایتی کی از مستاکله و متغلبان فرموده و اغضاء
نواب[14] از وقوف بر عثرات[15] ایشان ذکر رفته بتحقیق
پیوست و در روز که مثال شریف رسید مجموع متصرفان[16]
موقوفات را طلب داشته شد و تفحص قضایاء وقفی و صرف

۱ـ ب: ان ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ پ: حمیده
۴ـ آ: بر ان ۵ـ ب: گیرد ۶ـ پ ث: ازین
۷ـ ب ث: حذف شده ۸ـ پ ث: انشاء الله تعالی ـ افزوده شده ۹ـ پ: شریعت
*۱۰ـ پ ج: حذف شده، ت: وعترته *۱۱ـ ب: حذف شده
۱۲ـ ج: حذف شده ۱۳ـ ج: وقف ۱۴ـ پ ث ج: نیز ـ افزوده شده
۱۵ـ ث: عشرات ۱۶ـ پ ج: نواب ومتصرفان، ث: نواب

محصولات آن بمصارف شرعی *در مجلس شریعت پیش
۴۷ آ قاضی القضاة ممالک محروسهٔ[1] که از قبل این ضعیف[2] منصوبست[3]
و باتفاق افاضل عالم و اکابر عرب وعجم افضل و اعدل قضاة[4]
اسلام و اورع و اکمل ولاة[5] ازمه احکام *تعیین کرده شد[6] و او
بزرگ بروجهی کی از کمال امانت *ودیانت[7] وخدای
ترسی و بی طمعی اوست بتحقیق[8] امور اوقاف ممالک[9]
۵۱ ت اشتغال نمود[10] و[11] دست مستاکله و متغلبان کوتاه گردانید[12]
و تصرفات متولیان و سایر متصرفان و مباشران دانسته
هرکس را که تصرف بر قانون شرع و شرط واقف بود
تقویت و تربیت کرد وجمعی را که برخلاف آن[13] بودند

---

*۱ـ پ ج: بمجلس شریف مولانا اعظم علامة افاضل العالم مغیث الامم قاضی
قضاة الممالک منقذ (پ: معد) الخلایق من مخالب المهالک
شافعی الزمان نعمان الاوان خاتم المجتهدین وارث علوم الانبیا و المرسلین
تاج الحق و الملة و الدین (ج: تاج الحق و الملوک) شیخ علی متع الله المسلمین
ببرکة حیوة الشریفه ۲ پ ج: مخلص معتقد بقاضی القضاتی ممالک محروسه،
ث: مخلص ۳ـ ب: منسوبست ۴ـ ت: حذف شده ۵ـ ث: و ـ افزوده شده
*۶ـ پ ج: تفویض رفت، ث: تعیینش کرده شد
*۷ـ پ: حذف شده ۸ـ پ ج: و تفتیش ـ افزوده شده ۹ـ پ: حذف شده
۱۰ـ پ ج: نموده ۱۱ـ ج: حذف شده ۱۲ـ پ ث: گردانید
۱۳ـ پ: حذف شده، ج: این

تعریک[1] و تادیب و تشذید و تهدید[2] مواخذ و معاقب
۷۰ پ گردانید[3] و در استرداد[4] ماخوذات و صرف آن بمصارف
مشروعه اجمل مساعی مبذول داشت و مقرر کرد[5] که من
بعد ماه بماه رفوع محاسبات اوقاف بدیوان قضاة[6] ممالک
آرند[7] و بعرض رسانند تا هیچ امر[8] از قانون شریعت نبوی
علی الشارع افضل الصلوات و اکمل التحیات انحراف نیابد
و مجموع محصولات[9] موقوفات بتخصیص اوقاف[10] مدارس* بروجة[11]
شرع[12] وشروط[13] واقفان[14] بمصرف وجوب و مصب[15] استحقاق
رسد تا بفیض فضل یزدانی و میامن همت عالی[16] حضرت[17]
سلطانی معالم[18] علوم اسلامی[19] کی بمرتبت موات[20] و اندراس رسیده
۲۶ ج بتجدید احیا و ارتفاع یابد و مستعدان بمراتب افاضل نامدار
۵۳ ب واصل شوند و بتازگی دین حنیفی[21] و شرع مطهر مصطفوی

۱- پ ث ج: بتعریک (ث: متعریک)   ۲- ب: و سافزوده شده   ۳- ب: کرداننده
۴- پ: استرجادات   ۵- ت: کردانید   ۶- پ: قضا   ۷- ج: آورند
۸- ت: حذف شده   ۹- پ ث ج: حذف شده   ۱۰- پ ج: وقف
*۱۱- ث: بموجب   ۱۲- ت: درحاشیه نوشته شده   ۱۳- ج: شرط
۱۴- پ: واقف ان   ۱۵- ت: مصیب   ۱۶ ت: عالیه
۱۷- پ: درحاشیه نوشته شده، ت: حذف شده   ۱۸- ج: بعالم
۱۹- ب: اسلام   ۲۰- ج: فوات
۲۱- ب: حنفی، ث: حیفی

رونقی که موجب نکبت[1] مخالفان و سبب خیبت[2] معارضان
و معاندان گردد بظهور پیوندد و هرآینه در اجراء این خیرات
و امضاء این حسنات رای شریف سلطانی رادامت سلطنته
او فراجور و اجزل مثوبات *بحصول رسد[3] این مخلص بدین
تنبیه ممنون منتست[4] ولایزال مترقب این نوع اشارات[5]
و تنبیهات[6] می باشد تا ان را دستور اعمال و قانون افعال
سازد و از خطاب یوم الحساب نجات یابد دولت ابد پیوند باد
*نوع چهارم   در اجابت منع نزول بخانهاء رعایا[7]
بعد از تامل مفاوضه مخلص نواز که مشتمل برصنوف
الطاف و وفور اعطاف و منطوی بر کمال[8] دوستداری و شمول
خیرخواهی بود بمحل اعلام و[9] موقف[10] انها رسانیدة[11] می آید کی
اشارتی کی درباب نزول امرا و نواب و ایلچیان درخانهاء
۷۰ آپ کدخدایان و رعایا فرموده[12] از[13] امحاض اشفاق و اجراء انعام

۱- ث: ملت
۲- ب: خسب، پ: حست، ت: حیلت، ث: خیبت
*۳- ب: کردد   ۴- ت: حذف شده   ۵- ج: اشارت
۶- آ ج: نتبیهات   *۷- ب: حذف شده   ۸- ب: کمالات
۹- ث: حذف شده   ۱۰- ث: موقوف
۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده   ۱۲- ج: بوده
۱۳- ب: اند

عامست و داعی دولتخواه بدین نصیحت و ارشاد که
مسبوق[1] بر استمداد[2] و استرشاد بوده[3] بجان منت دار
۴۶ ث وچون مکاتبهٔ شریفه بمطالعه رسید استماع اشارات[4]
عالیه را[5] مادّه ورود[6] سعادت[7] و صدور کرامت[8] دانسته شد
و در روز مقامی[9] وسیع و[10] عرصهٔ فسیح[11] از رعیت دور
*بیرون شهر[12] جهت اقامت امرا و وزرا و اینا قان[*] و نواب[13]
و ملازمان و سایر متعلقان تعیین رفت تا هرکس[14] از ایشان
سرایها و خانها سازند و مساکن و اماکن تعیین کنند وجمعی را
که استطاعت عمارت نبود از مال دیوان مساعدت رفت[15]
آ۴۸ تا هیچ کس از ایشان بخانهاء[16] کدخدایان فرو نیایند[17] و بهیچ بهانه
بر در رعیت نروند و همچنین جهت ایلچیان اطراف نیز در
حدود آن مواضع[18] ایلچی خانها ساخته[19] شد و مفارش و مطارح

۱ـ ج: مَسَنوَق ۲ـ ب پ ث ج: باستمداد، ت: بر استمرار
۳ـ ت: بود ۴ـ ت ث ج: اشارت ۵ـ ب: حذف شده
۶ـ آ: ودود، ب: ورد ۷ـ پ ث ج: سعادات
۸ـ ب پ ت ث ج: کرامات ۹ـ ب: مقام ۱۰ـ ب: حذف شده
۱۱ـ پ ث ج بیرون شهر و ـ افزوده شده *۱۲ـ پ ث ج: حذف شده
*۱۳ـ آ ث: بالای سطر نوشته شده ۱۴ـ پ ث ج: یک
۱۵ـ ج: در حاشیه نوشته شده ۱۶ـ ث: بخانه ۱۷ـ ج: نیاید
۱۸ـ ت: موضع ۱۹ـ ب: نه

و آلات و ادوات و سایر مایحتاج الیه تعیین رفت[1] بر
وجهی کی هیچ آفریده را از کدخدایان و رعایا از[2] نزول ایشان
و صادر و وارد زحمتی نرسد و شک نیست که این ثواب
آ۵ ت بین[3] الجانبین مشترکست و داعی دولتخواه بصدور چنین[4]
اشارات[5] که از محض اخلاص و خیرخواهی انبعاث یافته مفتخر
و مباهی دولت مستدام باد

*نوع پنجم در اجابت منع تعرض امرا و متغلّبان رعایاء دیهها را[6]

بعد از وقوف بر مقاطر اقلام[7] شریفهٔ حضرت سلطنت
حفت بالاسعاد و الانجاح وخصت بالفوز و الفلاح معروض
رای صایب و حدس ثاقب گردانیده می آید کی *اشارتی
کی[8] در باب تطاول امرا و اینا قان و متغلبان و صادر و وارد
بر[9] جماعت اهالی دیهها فرموده حق *باجانب[10] جناب حقانی
۷۱ پ ۲۶ ج وحضرت سلطانی است و بکرات این مخلص بآن[11] رسیده
و دفع آن را متوجه شده اما بسبب انک هنوز امرا و

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده
۳ـ ج: من ۴ـ ج: این چنین ۵ـ ب: اشارت
*۶ـ ب: حذف شده، پ ث: را ـ حذف شده ۷ـ ث: اعلام
*۸ـ ت: حذف شده ۹ـ ت: حذف شده، ج: و *۱۰ـ ت: باجابت
۱۱ـ ب ت ث ج: باآن

متغلبان[1] در مبادی احوال[2] جهانگیری بودند و در چنین اوقات[3]
از صدور چنین حالات چاره نیست منع ایشان از تعرض
*روسا و رعایا[4] تعذری داشت چون[5] بفضل حق[6] عز
شانه و عظم سلطانه اکثر موانع مرتفع شد و امور مملکت بر
وضع دلخواه قرار گرفت[7] مقرر شد کی نواب[8] دیوان بزرگ بتفحص ۵۴ ب
متوجهات دیهها[9] و مزارع و واجبات دیوانی اشتغال نمایند و هر
موضع را باهتمام[10] یکی از نوکران تعیین کنند و مال و متوجه و[11]
بهره[12] محصولات و ارتفاعات را بوجه جامگی او مستغرق
گردانند[13] و سپارش آن دیه و اهالی آنجا بدو[14] رود تا نوکران
جلد بر سر دیه فرستند[15] و رعایا را از تعرض متغلبان و[16] صادر
و وارد صیانت کنند[17] و همچنین[18] با امرا[19] و ایناقان و سایر
نزدیکان مقرر گردانیده شد کی بعد الیوم از هیچ آفریده بتخصیص رعایا

۱-ب پ ت: متعلقان ۲-ث: حذف شده ۳-پ: اوقاف
*۴-ج: رعایا و روسا ۵-ب: حو، پ: بحق ۶-پ: سبحانه-افزوده شده
۷-ج: و-افزوده شده ۸-پ: حواب، ث: بالای سطر نوشته شده
۹-پ: دیها ۱۰-ج: باهتمامی ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-پ: مهر ۱۳-پ: کرداند، ت: کردانید، ث: کرداند
۱۴-ث: بد ۱۵-ب: فرسند، پ ت ث ج: فرستد
۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ث ج: کند
۱۸-ج: حوں ۱۹-پ: بامرا

یک دانگ زر و یکمن بار بزور و تعدی نستانند[1] و آنچ
خواهند بزر خرند و هیچ فرد را[2] از افراد انسانی بتکلیف و
تعنیف خطابی نکنند[3] اگر خلاف نمایند[4] بهر[5] یک اقچه که
رعایا را[6] خسارت انداخته باشند یک دینار جواب گویند
و برین[7] موجب موجلکا[8] باز دادند چون حال برین جملت[9] بود
اعلام واجب آمد تا رای مبارک شهریاری بدین[10] معنی محیط
شده بهمت مبارک مدد فرماید[11] تا مجموع امور مملکت
بر این گونه ترتب یابد و قرار گیرد ان شاء الله تعالی

*[12] نوع ششم در اجابت منع *شتربانان[13] و خربندگان
و امثال ایشان از مزاحمت رعایا[12]*

بعد از مطالعه مکاتبهٔ حق نمای و اطلاع بر[14] مضمون مفاوضهٔ ۷۱ پ
عدل فزای بشرف انها می پیوندد که اشارتی کی در باب تطاول
شتربانان[15] و خربندگان و ساربانان و جماعت بی راهان

۱-ب: ستانند، ت: ستانند ۲-آ ب ت ج: حذف شده
۳-آ: نکنندی، ج: نکند ۴-ب: نماید ۵-ت: حذف شده
۶-ت: حذف شده ۷-ب: بدین ۸-آ: موچلکا
۹-پ: صورت ۱۰-ت: برین ۱۱-پ ت: فرمایند
*۱۲-*۱۲-ب: از-نوع-تا-رعایا-حذف شده
*۱۳-پ ج: حذف شده، ث: شیربانان و
۱۴-ج: با ۱۵-پ ث ج: شیربانان

۴۶ ث مزموده بسمع رضا استماعٔ افتاد وچون باستکشاف[1] احوال
ایشان اشتغال رفت معلوم شد که تردد ایشان در بازارها
پیش از ایام اعیاد و نیروزات نیست ودرغیرآن[2] مواسم
۴۸ آ متعرض بهیچ[3] آفریده نمی شوند *حکم رفت که[4] بعد الیوم
قطعا واصلا[5] بر در خانهاء امرا و اکابر و در بازارها نروند
و مبلغی که ایشان را ازین *راه گذار[6] می رسید[7] از اصل مال
اضافت جامگیات ایشان کرده[8] شد[9] تا بهیچ بهانه زحمت مردم
۵۲ ت ندهند همواره ورود چنین اشارات[10] را[11] که موجب نیک نامی اطراف
و سبب ترفّه[12] خلایق است ترصد و ترقب می رود جهان بکام باد

[13] نوع هفتم در اجابت دفع[14] مزوّران[13]

بعد از احاطت ضمیر باحاسن[15] تقریر و محاسن[16] تحریر
اشارتی کی در باب مزوران در سلک عبارت آمده و *هروجهٔ[17]

۱ـ ت: استکشاف ۲ـ پ: از ۳ـ پ ث ج: هیچ
*۴ـ پ: حکم حاکم وقتست که ۵ـ پ: اصل *۶ـ ج: ره گذر
۷ـ ب: رسد ۸ـ ج: کرفته ۹ـ پ: شود
۱۰ـ ب پ: اشارت ۱۱ـ آ ب: حذف شده ۱۲ـ ث: ترفیه
*۱۳ـ*۱۳ـ ب: حذف شده، مزوّران: ث ـ مزوی
۱۴ـ ت: منع ۱۵ـ ب: ماحاسن، ت: ماحاسین
۱۶ـ ت: محاسن
*۱۷ـ ت: هرجه

در تادیب ایشان کلمهٔ چند صدور یافته بوقوف
پیوست و از انجا بر کمال دین داری *و وفور پسندیده
کرداری[1] حضرت شریفه استدلال رفت[2] و در روز[3] که
مثال شریف وارد و واصل شد در تحقیق ان حال بمجلس
شریف مولانای اعظم علامة افاضل العالم قاضی قضاة
الممالک منقذ[4] الخلایق من مخالب المهالک شافعی الزمان
نعمان الاوان افضل العلماء[5] المجتهدین وارث علوم الانبیاء
۲۷ ج ۷۲ پ والمرسلین تاج الملة[6] والدین[7] شیخ علی ادام الله برکة[8] انفاسه الشریفه
الی یوم الدین که قاضی القضاة و حاکم اوقاف خاص و عام بعامه ممالک
است رجوع رفت و او بزرگ بروجهی که مقتضاء امانت
وافر و دیانت وافی و کمال *تدین و وفور تشرّع[9] و تصوّن
اوست بتفحص اشتغال[10] نمود[11] جمعی را که در[12] دست
۵۴ ب افتادند بتغریر[13] و تادیبی کی شرعاً ملایم حال ایشان

---

*۱ـ ج: تکرار شده ۲ـ ب: یافت
۳ـ ب: روزی ۴ـ ب: منفذ ۵ـ پ: علما
۶ـ پ: حذف شده، ج: بالای سطر ـ الحق و ـ نوشته شده
۷ـ پ ج: الملولین ۸ـ ت ج: برکات
*۹ـ ب: وفور شرع، ت: تدین، ث: دین و وفور تشرع
۱۰ـ پ: اشغال ۱۱ـ آ: و ـ افزوده شده
۱۲ـ پ: از ۱۳ـ ت: بتغریری

بود[1] مواخذ و معاقب گردانید[2] و جمعی کی باعراض[3] متمسک شده فرار[4] را بر قرار اختیار کردند و بحکم شرع و عدل مستحق سیاستند قضیهٔ ایشان را[5] موقوف گذاشت بوقت مراجعت بامسکن اصلی که عدمست هر اینه بی توقف معاودت[6] نمایند[7] و عرصهٔ وجود[8] از لوث وجود ایشان پاک گردد باعلام این[9] حال مزاحمت[10] مطالعه شریفه نمودن تا بر مجاری امور اطلاع افتد موجب مزید اتحاد و یگانگی می داند جهان بکام باد

[11] نوع هشتم در اجابت تدبیر اولاد و امرا بعد از استکشاف از ضمایر[12] ایشان[11]

بعد از تجدید اساس موالاة و تاکید مبانی محبت و مصافاة اشارتی که در باب دعاگو زادگان و انحراف ایشان از منهج مطاوعت بموافقت بعضی از نواب فرموده بسمع رضا اصغا رفت صورتی چند[13] کی بالهام غیبی در خاطر مبارک آمده از موارد حق و مشارب[14] صدق نشات[15] یافته در قبول مواعظ

1- پ: بودند 2- ت: کرداند 3- پ ج: باعراض، ت: بااعراض
4- ب ت: قرار 5- پ ج: حذف شده 6- پ: حذف شده 7- ب: نماید
8- آ: جهان - باخط مغایر نوشته شده 9- ب: ان
10- آ: مراجعت، ب پ ث: مراحمت *11- 11- ب: حذف شده
12- پ: ضمیر 13- آ: حذف شده 14- ب: مشارب 15- ب: نشارت، ت: نسات

و نصایح مشفقانه بدل و جان تلقی افتاد و[1] بعد از استکشاف احوال جمعی را که بتوقیف[2] و تحبیس خطاب می بایست کرد مخاطب[3] گردانید و جمعی را که[4] باغضا و مسامحت و[5] توسیع مجال محتاج بودند آن قاعده مرعی گشت و ارشاد حکیم ارسطاطالیس کی ذوالقرنین اسکندر رومی را فرموده دستور کارنامهٔ سلطنت گردانیده شد و بعد الیوم سلوک[6] معاش* با اولاد

آ۷۲ پ و[7] نزدیکان بر قانون صواب دید رای شریف سلطانی اعظمی لازالت سلطنته ممتدةً بالدّوام الی یوم القیام خواهد بود[8] و لایزال این

۴۷ ث نوع ارشادرا مترقّب و مترصّدست جهان* بکام و دولت مستدام باد[9]

*نوع نهم در اجابت دفع دزدان و حرامیان[10]

ت۵۲ آ۴۹ بعد از ورود بموارد ارشاد و نزول* در منازل[11] استرشاد اشارتی که در باب دزدان و حرامیان و قطاع الطریق فرموده و آن را بشواهد[12] حکایات سلاطین و خلفا موشح گردانیده و مکنون خاطر و[13] مضمون ضمیر را بر وجهی در سلک تقریر

1- ت: حذف شده 2- ب: موفق 3- ب: محافظت
4- ب ت: حذف شده 5- ث: حذف شده 6- ج: حذف شده
*7- پ: با اولاد 8- ث: حذف شده *9- ث ج: بکام باد، پ: بکام باد و دولت مستدام باد *10- ب: حذف شده *11- ج: بمنازل
12- ب ج: و - افزوده شده 13- ج: او

و تحریر کشیده که از النقاط[1] آن فراید[2] فواید و[3] استماع ان بضایع[4] نصایح خاطررا بهجت وسرور و باطن را مسرت وحبور حاصل آمده[5] و بالتفات درون مبارک[6] در کلّیات امور و معظمات مصالح ممالک شامل حال این دولتخواه شده و[7] صلاح اندیشی اورا[8] بر ذمت همت واجب دانسته مواد استبشار و اسباب استظهار تزاید و تضاعف یافت و باستقامت امور مملکت و استدامت اوضاع سلطنت متیقن و مستظهر گشت چون صدور آن معانی از موارد اتحاد و مناهل اعتضاد و اعتماد[9] بوده و بی کلفت تکلف و[10] شایبهٔ غرض[11] صادر شده بسمع ارادت[12] استماع رفت بشرف اعلام رسانیده می آید کی[13] چون این دولتخواه بدین مملکت رسید اکثر امور از منهج استقامت
ج۲۷آ انحراف یافته بود[14] و قوایم[15] قواعد سلطنت از مدتی مدید باز روی بانهدام نهاده و مصالح[16] مختل[17] و مناظم مهمل مانده و کارها از[18] نسق و رونق رفته[19] بتاسیس کارخانهٔ[20] مجدد و تعیین عمله

۱- ج: القاظ ۲- ث: ی - افزوده شده ۳- ت: ان - افزوده شده
۴- ت: صنایع ۵- آ پ: امد ۶- پ ث ج: که - افزوده شده
۷- ب: حذف شده ۸- ت: حذف شده ۹- آ: اعتقاد - بالای سطر - اعتماد - افزوده شده
۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ب پ: عرض ۱۲- پ: مبا ۱۳- پ: حذف شده
۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ت: قوام ۱۶- آ: مصامح ۱۷- ت: حذف شده
۱۸- ت: ان ۱۹- ب: حذف شده ۲۰- پ: کارخانه ی

۷۳پ وکارکنان ان مستانفاً اهتمام می بایست نمود وهر مهم را
۵۵ب بتولیت کاردانی[1] کافی و ایالت والیی[2] امین حوالت فرمود[3]
تا بتدریج مبانی مملکت استحکام یابد و قواعد سلطنت بر احسن اوضاع ممهد گردد و معلومست کی در قضیه دزدان وحرامیان و راه زنان تعمق نظر و تدقق فکر زیادت می باید[4] کرد تا آن مهم که جز باعمال اسنّه و[5] رماح و امضاء سیوف وقداح باصلاح نخواهد آمد بر وجهی متصلح[6] گردد که حقوق مستحقان بوصول پیوندد و مواد شر ذمهٔ قطاع در جمیع *بلاد و بقاع[7] بکلی[8] منقلع[9] و مستاصل شود ومن بعد هیچ آفریده را از متابعان ان[10] طوایف[11] از بیم شمشیرهاء آبدار و سهام صاعقه کردار[12] دلیران اینجانب قدرت تصور[13] ان عمل ذمیم بر عادت معهود قدیم نباشد[14] بنابرین[15] نیت پسندیده چهار امیر معتبر را با عساکری که در اهتمام ایشان اند بچهار[16] طرف از

۱- ج: کاردان ۲- پ: ولی، ب ت ج: والی
۳- آ: فرموده ۴- ت: یابد ۵- ج: حذف شده
۶- پ: مصلح، ث: مضلح، ج: مُنْصَلح *۷- ت ث: بقاع و بلاد
۸- آ: حذف شده ۹- ج: منقطع ۱۰- ج: حذف شده
۱۱- آ: بالای سطر با خط مغایر - گروه - افزوده شده ۱۲- ب: درحاشیه نوشته شده
۱۳- پ: قصور ۱۴- ث ج: و - افزوده شده
۱۵- ب: بدین ۱۶- ت: باچهار

اطراف مملکت که آوازه[1] قطّاع وسرّاق[2] از انجا می دادند[3]
فرستاده شد و[4] مقرر گشت کی در قلع و استیصال ایشان
کوشیده دمار از دیار[5] آن اشرار بر آرند و آنچ از *اموال و
اقمشه[6] تجار بدست افتد نقل این[7] طرف کنند تا[8] بمستحقان
تسلیم رود[9] مخلص دولتخواه صدور این نصایح را[10] ازمحض
اشفاق و الطاف شهریاری می داند و[11] قبول[12] آن را بدل
وجان تلقی می نماید و نیکنامی دین[13] و دنیا[14] و حصول
مثوبات آخرت در ان می شناسد دولت جاوید[15] باد

*نوع دهم در اجابت تعیین منهیان وجاسوسان[16]

بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقایق مبانی
۵۲ ت اعلام رای صواب نمای و فکر ارشاد فرمای[17] حضرت سلطانی
گردانیده می آید کی اشارتی که درباب تعیین خبرداران
و منهیان وجاسوسان فرموده و آن را بلطایف
۷۳آ پ مستشهدات[18] و بدایع موکدات موکد گردانیده وهر آنچ
۴۹آ-آ ۴۷ ث بمصلحت ملک داری وقانون جهانبانی و قاعده حسن معاش

۱-ت: اواز ۲-پ: سوّاق ۳-ج: دارند ۴-پ: حذف شده
۵-ب ج: دمار *۶-ت: اقمشه و اموال ۷-ج: آن ۸-پ: یا، ت: ما
۹-آ: و- افزوده شده ۱۰-ت: حذف شده، ج: را که ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-ث: قول ۱۳-ب: دینی ۱۴-ب: دنیاوی، ج: دینی ۱۵-ث: مخلد
*۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ث: فرمای ۱۸-ب: مستشهدات

با دوستان و احتراز از مکاید دشمنان و وقوف بر اعمال[1]
عمال *و احوال اعمال[2] و اطلاع بر کیفیت معاش[3] حکام ومتصرفان
با رعایا و زیردستان وخرابی و آبادانی ولایات *و تنسیق
و تدبیر[4] مهمات و سایر لوازم ولواحق آن[5] تعلق داشته[6]
در سلک عبارت آورده و از شرایط اشفاق ومناصحت
و[7] دقایق اتحاد و موافقت هیچ دقیقه مهمل نگذاشته بسمع
رضا اصغا نموده آمد اگرچه درکلام مجید *وفرقان حمید[8] عظم
الله جلاله مذکورست[9] *و[10] لاتجسسوا ولایغتب[11] بعضکم بعضاً*
اما معلومست که این[12] مهمی[13] بنسبت[14] باصلحا ومومنانست
که[15] در امور دین و معاش با یکدیگر بتجسس مشغول
نباشند[16] و تمامی آیت مصدق این مطلوبست نه[17]
بنسبت با ملوک و سلاطین جهت انک *ایشان را[18]
بتدبیر کلیات امور ممالک ورفع[19] دوستان[20] وقهر دشمنان

۱-پ ث ج: افعال *۲-ب پ: حذف شده ۳-ج: و- افزوده شده
*۴-ث: و تدبیر و تنسیق ۵-پ: حذف شده ۶-پ: داشت
۷-ث: حذف شده *۸-ب: حذف شده، پ: قرآن حمید
۹-ت: حذف شده، ث: مذکور و مسطورست *۱۰-*۱۰-ب: حذف شده
۱۱-ت: یغتب ۱۲-ب: ان ۱۳-ب: مهمی که، پ ج: امر، ث: نهی
۱۴-ت: بنیست که ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: نباشد، ج: نشوند ۱۷-ت: حذف شده
*۱۸-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۹-ت: دفع ۲۰-پ: حذف شده

۲۸ج قیام می باید نمود و صیانت رعایا وحمایت سایر برایا
بروجهی کی از طروق آفات وعروض مخافات مصون و
محروس مانند[1] واجب[2] دانست[3] و تیسیر این[4] مطلوب
جز بتعیین[5] جواسیس و اعداد خبرداران و منهیان صورت
۵۵ب نبندد تا[6] ایشان پادشاهان را از ضمایر دولتخواهان و بواطن
بدسگالان اعلام دهند[7] وکیفیت معاش عمال ولایات با
رعایا و متوطنان باز نمایند و پادشاه[8] بعد از وقوف بر
متجددات حالات بعضی را بسلوک مسالک و داد
مستظهر گرداند و بعضی را باظهار مخفیات شقاق و مخبآت[9]
۷۴پ *عناد[10] عناد[11] اختصاص دهد و بعضی را باتیان[12] بموارد[13] الطاف
و اعطاف رعایت فرماید و بعضی را بزواجر[14] توبیخ و تهدید
مواخذ و معاقب گرداند و بدین تدابیر[15] دولتخانه سلطنت
از تعرض مخالفان و معاندان مصون و محروس گردد وچون
پادشاه از مکنونات ضمایر اعدا و اضداد واقف باشد و تدبیر

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ ج: می باید ـ افزوده شده ۳ـ ث: دانسته
۴ـ ب ت: ان ۵ـ آ: بتعین، پ: بتعیّن ۶ـ پ: که
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ث ج: بادشاهان ۹ـ آ: مخبآت، ب: محبآرات
۱۰ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده، ج: عناد
۱۱ـ ت: و ـ افزوده شده ۱۲ـ ج: باتفاق ۱۳ـ پ: موارد
۱۴ـ ت: بزواجز ۱۵ـ ت: تدبیر

دفع ایشان را[1] باعداد امرا و لشکریان و اعوان و انصار و ترتیب[2]
اسلحه و سایر مصالح آن *وچهار پایان[3] متشمر و مستوفر[4]
شود دشمنان را[5] مجال کید و قصد بغایت متعذر بل
ممنوع و متغیر[6] باشد و بواسطهٔ اطلاع پادشاه بر احوال حاکم
ومحکوم و آمر و مامور هیچ آفریده را از عمال و متصرفان
ولایات وگماشتگان حضرت سلطان[7] قدرت انک بیک
سر موی بر رعایا و ساکنان تعدی و تطاول کنند نباشد
وهر آینه مملکت آبادان شود[8] و رعایا ایمن وشاکر باشند[9] و
اموال[10] موفور و ظلمه و متعدیان و ایغاقان[11] و مفسدان بسبب
عدم مجال منکوب و مقهور گردند و پادشاه را نیک نامی
دنیا وخشنودی حضرت عزت در آخرت حاصل آید
صورت حال آنست کی[12] از ابتداء وصول بدین مملکت
۵۳ت چنانک درسوابق[13] مکاتبات ذکر رفته بتدبیر اموری که
از[14] منهج[15] استقامت انحراف یافته بود اشتغال می بایست

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ پ ث ج: ترتیب *۳ـ ج: حذف شده
۴ـ پ: متوفّر، ج: مستوفر ۵ـ ت: حذف شده
۶ـ پ ث ج: متعسّر ۷ـ ج: سلطانی ۸ـ ج: حذف شده
۹ـ ج: حذف شده ۱۰ـ ب: احوال ۱۱ـ ب پ ت ج: ایناقان، ث: ینااقان
۱۲ـ ب: چون ـ افزوده شده ۱۳ـ پ: این ـ افزوده شده
۱۴ـ ب: حذف شده ۱۵ـ ت: منهج

نمود و هر ولایت را بوالیی[1] و هر مهم را *[2]بکفایت[3]
کافیی[4] تفویض کردن و بحمدالله *و منه[5] ان غرض[6] بر وجه[7]
مطلوب بحصول[8] پیوست و هر مهم[9] راکه[2]* حضرت شریفهٔ
سلطانی زیدت سلطنته باهتمام آن اشارت می‌فرماید چون
آ ۵۰ معلوم می[10] گردد[11] که ان کلیات[12] را[13] منابع[14] اخلاص و خیرخواهی
استنباط می‌یابند[15] و[16] بر سایر مهام تقدیم می‌افتد و در عواقب
۷۴ پ محقق می‌شود که خیر و مصلحت کلی مملکت در
۴۸ ث انست که ایشان فرموده اند و[17] هر آینه در ازاء آن نوع
ارشاد[18] وظیفه اثنا و احماد ترتب می‌یابد[19] و اما قضیهٔ
تعیین منهیان و جاسوسان[20] و خبرداران چون بحمدالله
و منه با جمیع ملوک اطراف و سلاطین اکناف *قواعد
اتفاق و ائتلاف[21] استحکامی هرچه تمامتر یافته بتعیین[22] ان

۱- پ ت: بوالی *۲-*۲- ب: از - بکفایت - تا - راکه - درحاشیه نوشته شده
۳- ب: بکف کفایت ۴- ب پ ت ث ج: کافی *۵- ث: حذف شده
۶- ب ج: عرض، پ ت: عرض ۷- پ: و مه ۸- آ: محصول
۹- ج: مهمی ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: شود
۱۲- ب پ ث ج: کلمات ۱۳- پ ج: از ۱۴- ب: منایح، ت: منافع
۱۵- پ: یابد ۱۶- ب پ ج: حذف شده ۱۷- آ: حذف شده
۱۸- آ: از - افزوده شده ۱۹- ث: باید ۲۰- ب: چاوشان
۲۱- ج: حذف شده ۲۲- ب: تعس

جماعت جهت فرستادن بممالک ایشان و استعلام قضایا
کردن احتیاج *نمی افتد[1] فاما تا[2] در همهٔ[3] ابواب اشارات[4] شریفه را[5]
که از محض اشفاق و اخلاص منبعث می‌گردد متابعت[6] نموده
باشد[7] جهت دانستن احوال عمال و متصرفان که در بقاع و
بلاد[8] مملکت از قبل امرا و وزرا و دیگر نواب این مخلص
منصوب و بحکومت هر طرف موسوم و منسوب اند و
وقوف بر کیفیت معاش ایشان با رعایا و ضعفا منهیان
۵۶ ب تعیین[9] کرده شد تا بر[10] مجاری حالات واقف و[11] مطلع شده متواتر
باعلام و انها اشتغال نمایند[12] و بتدبیر[13] تا[14] بتقویت[15] و تربیت
۲۸ آ ج عمال باشد بر[16] متابعت معدلت و رعایت رعیت یا[17]
بتعنیف و تشدید و توبیخ و تهدید بر اقتفاء آثار ظلم و
ظلمه و[18] عدم محافظت رعیت و ترک عمارت و
زراعت و آبادانی ولایت چه[19] حفظ آن[20] ودیعت که از

---

*۱- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۲- ب: حذف شده ۳- ب: هر
۴- آ: حذف شده ۵- ث: حذف شده ۶- پ: مبابعت
۷- ج: باشند ۸- ت: و - افزوده شده ۹- ت: معین
۱۰- پ ج: از ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: نماید
۱۳- آ: سدبیر، ب پ ث ج: تدبیر ۱۴- پ: با، ت ث ج: با
۱۵- ث: تقویت ۱۶- ج: و ۱۷- ب: تا، ج: با
۱۸- پ: حذف شده ۱۹- ج: جز ۲۰- پ ث ج: این

حضرت رب العالمین بدان مامور شده‌ایم برجمیع مهمات
مقدم است[۱] و امیدست که از نتایج این تدابیر عما قریب
امور مملکت و رعیت بصلاح و نجاح مقرون گردد
و نیکنامی دارین[۲] که متضمن خشنودی[۳] حضرت الوهیت[۴]
جل جلاله باشد در ضمن آن دست دهد *ان شاء[۵] الله تعالی
*دولت جاوید باد[۶]

فایده و تنبیه

۷۵ پ بباید دانست که[۷] قاعده که سلاطین سالف در تعیین
منهیان و جاسوسان و خبرداران نهاده‌اند از شرایف
عادات ملوک صاحب حزمست و برجمیع پادشاهان واجب
که اقتفاء آثار آن کنند بشرط آنک جز پادشاه و وزیر دیگری
بران[۸] اطلاع نیابد[۹] و اطلاع وزیر جهت انست[۱۰] تا او
از برای این مصلحت که نازکترین مصالح ممالک[۱۱] است
مردم امین عاقل کافی کاردان تعیین کند و رعایت و
محافظت بروجهی بتقدیم رساند که هیچ افریده ایشان را
بزر و سیم از راه نتواند برد و ایشان سرّ پادشاه را در

۱- ج: است داشته ۲- پ: درین ۳- ت: ارضاء ۴- ت: رب العالمین
*۵- ب: در حاشیه نوشته شده *۶- ت: حذف شده
۷- آ ب ت: حذف شده ۸- آ: را بران، ب: بدان
۹- پ: نیاید ۱۰- آ: که- افزوده شده ۱۱- ت: مملکت

جان خود نگاه دارند و بهیچ[۱] حال بافشاء آن چنانک[۲]
امیرالمومنین علی بن ابی طالب[۳] *رضی الله عنه[۴] فرموده است[۵]
للسر عندی بیوت لاابیح بها قد[۶] ضاع مفتاحها والقفل[۷] مختوم
۵۴ ت از دل رخصت نیابند چه وزیر را مجال آنک باختیار[۸] احوال
مردم مشغول گردد بسیار باشد و عرفان او باحوال[۹] هر
کس بسبب مصاحبت مردم و[۱۰] ممارست امور[۱۱] بیش
ازان باشد کی پادشاه را *چه پادشاه را[۱۲] هرگز این مجال
نیفتد و میان دو پادشاه اگرچه[۱۳] دوستی و یگانگی باشد[۱۴] مکاتبات
و مراسلات اتفاق افتد امّا باید کی[۱۵] منهیان و جاسوسان
در مملکت یکدیگر داشته باشند تا ایشان را از کیفیت
۲۵ آ قضایا و ضمایر نیکخواهان و بداندیشان واقف گردانند[۱۶] و
اگر فردی را[۱۷] از افراد بتخصیص بدین مصلحت تعیین نتوان
کرد با[۱۸] تجار و مترددان امین بعد از تقدیم ایمان غلاظ و

۱- ب: هیچ ۲- آ: انچنانک ۳- پ: حذف شده
*۴- پ: علیه الصلوه و السلم، ت: کرم الله وجهه، ث ج: رضی الله عنه وکرم وجهه
۵- ث: شعر- افزوده شده ۶- پ: فقد ۷- پ: والعمل، ج: والفضل، ث: والقفل
۸- پ: باحتیاط ۹- آ: بااحوال ۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده
*۱۲- ب: حذف شده، ت: چه پادشاه ۱۳- پ: حذف شده
۱۴- پ ث ج: و- افزوده شده ۱۵- پ ث ج: همیشه- افزوده شده
۱۶- پ: کرداسند، ث: کرداانند ۱۷- ج: حذف شده ۱۸- پ ت: تا

شداد وحج پیاده و ذکر مواعد[1] خوب ان[2] سرّ در میان باید
نهاد چه هرکس را از اتباع ملوک و سلاطین بدیشان گمان
جاسوسی و خبرداری نباشد و انچ در جواب مکتوب پادشاه ۷۵ پ آ
ناصح نوشته شد کی[3] چون[4] با جمیع ملوک و سلاطین قواعد ۴۸ ث آ
اتفاق استحکام یافت بتعیین منهیان و جاسوسان و فرستادن[5]
بممالک ایشان تا[6] استعلام قضایا کنند حاجت[7] نیست[7]
نوشتن این معانی[8] در آداب مکاتبت[9] ضروریست[10] و
نیز چون گفتیم که از فرستادن جاسوس باید که جز پادشاه ۲۹ ج
و وزیر دیگری را وقوف نباشد بپادشاهی دیگر چگونه توان
نوشت که برحسب اشارت[11] خدمتش منهی و جاسوس
تعیین کردیم چه این معنی از قاعدهٔ حزم[12] و احتیاط بغایت
مستبعد باشد و پادشاهی که این[13] همه نصیحت کند
نداند[14] که همچنانک بمجموع ممالک جاسوس می فرستند[15] ۵۶ ب آ
بمملکت[16] او نیز خواهند فرستاد[17] و چرا باید کی او بتنبیه

۱- پ ث ج: مواعید ۲- پ ث ج: این ۳- ت: حذف شده
۴- ت: جه ۵- ت: با، ج: ما ۶- ث: ناحاجت
۷- ت: و - افزوده شده ۸- پ ث ج: معنی ۹- ث: مکاتبات، ج: کتابت
۱۰- ب ت ج: ضرورتست ۱۱- ث: اشارات ۱۲- پ: حر
۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: بداند ۱۵- پ: فرستند
۱۶- ج: بممالک ۱۷- ب ت: فرستادن

پادشاه مکتوب الیه متنبه شود چه معاش[1] پادشاهان[2] بمعاش[3]
اوساط[4] الناس نماند و هزار مصلحت ایشان را رعایت
باید کرد و[5] اوساط[6] را بدان جانب[7] نیفتد و فی هذه کفایة
لمن فیه درایة

نوع یازدهم در اجابت تعیین[8] جمعی که مصالح
ارباب حاجات[9] بعرض رسانند[10]

بعد از اتّعاظ بمواعظ مشفقانه و انزجار بزواجر
دوستانه اشارتی که رای شریف حضرت[11] سلطانی اعظمی
دامت سلطنته در باب عارض مصالح[12] محتاجان فرموده
و تنبیهی که دران قضیه واجب دانسته و احتیاط را در
استصحاب و استلزام جمعی که تا غایت بسمت[13] صحبت
و ملازمت موسوم نبوده اند تقدیم فرموده مجموع ان را بسمع
ارادت و اعتقاد اصغا کرده شد بمحل عرض رسانیده می آید
کی درین مدت کی[14] بدین مملکت اتفاق وصول افتاده ۷۶ پ

۱- ت: معایش ۲- ث: درحاشیه نوشته شده
۳- ت: بمعایش، ث: درحاشیه نوشته شده ۴- ج: اوسط
۵- پ ث ج: که ۶- ت ث: اوساط (ث: اوسط) الناس
۷- پ ت ث ج: حاجت ۸- ج: حذف شده ۹- ت: حذف شده
۱۰- آ: ناخوانا، ب: رسانیدن، ث: رساند ۱۱- ت: حذف شده
۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: سمت ۱۴- ج: حذف شده

چنانک معلوم[1] رای جهان افروزست در مبادی جهانگیری
از مشاق حط و ترحال و استقبال و استدبار احوال و
عروض شدت و رخا و صدور *سرّا وضرّا[2] و ورود اولیا
بموارد *و داد[3] وتشمّر[4] اعدا و اضداد جهت شقاق و عناد
وغیر این قضایا که تذکار[5] آن باطناب مودی و تکرار[6]
باکثار مسری و مفضیست چاره نمی باشد وصدور این
حالات لایزال ضروری الوقوع والوجودست *وازکثرت[7]
آن[8] ملاحظات[9] و وفور این معارضات و مناقضات
تا غایت بمهمی دیگر نپرداخته وبتمشیت دیگر قضایا که
ت ۵۴آ از مرتبات[10] اوضاع[11] سلطنتست[12] مشغول نشده اما همواره
معتقد ضمیر آن بوده که عالمی فاضل[13] وحکیمی کامل وصاحب
دیانتی که باجماع امم مختار اکابر و اعاظم عالم باشد جهت
عرض مصالح ارباب حاجات تعیین کند تا صلاح و[14] فساد
و[15]خیر وشر ونفع وضرّ آن[16] برای وتقریر او منوط *و موکول[17]

۱ـ ت: حذف شده *۲ـ آ: ضرّا و سرّا *۳ـ آ: حذف شده
۴ـ ب: تشمیر ۵ـ ت: مکار، ث: تکرار ۶ـ ت: ان ـ افزوده شده
*۷ـ پ: واکثر ۸ـ ب: حذف شده، ت ث ج: این
۹ـ ب: ملاحضات ۱۰ـ آ: مرتبات، پ ت ث ج: مزینات
۱۱ـ ج: ارتفاع ۱۲ـ پ ج: سلطنت ۱۳ـ ت: فاضلی
۱۴ـ ث: حذف شده ۱۵ـ پ: حذف شده ۱۶ـ ج: حذف شده *۱۷ـ پ: حذف شده

باشد واگر مستحق بعارفهٔ انعامی[1] وصنیعهٔ[2] معیشت و
ادراری اختصاص یابد یا[3] متظلمی بذکر ظلامهٔ مشغول شود
وتلافی[4] آن را سوال کند یا محتاجی صورت احتیاجی بعرض
رساند و تدارک زللی و سدّ خللی را طالب[5] گردد از ره گذار[6]
آ ۵۱ـ او باشد وچون اورا سابقاً باحوال اهالی این *بلاد و بقاع[7]
ج ۲۹آ خبرتی تام[8] و وقوفی[9] از سر یقین حاصل باشد آنچ داند
بی شایبهٔ اغراض وعارضهٔ اطماع بعرض[10] رساند امّا چون تا غایت
این مخلص را *بااهالی[11] این مملکت احتیاطی[12] که مودی بعرفان
احوال وکیفیت معاش ودانستن اخلاق و*آداب وعادات[13]
وملکات *وحرکات[14] وسکنات ایشان باشد اتفاق نیفتاده
پ ۲۶آ تعیین چنین شخصی بی احاطت علم بحسن افعال و[15] اعمال او
میسر نمی شود چه اشتمال مکاتبهٔ شریفه نیز برین معنی
بود که بی وقوف هرکس را بصحبت و ملازمت[16] وقربت
ث ۴۰ راه نمی باید داد شک نیست که دولتخانهٔ سلطنت را
بوجود بزرگان جهان دیده وگرم وسرد روزگار چشیده

۱ـ ت: انعام ۲ـ ت: ضیعهٔ ۳ـ پ: تا ۴ـ ت: تلافی
۵ـ ث: طلب ۶ـ ث: راه گذار *۷ـ آ: بقاع و بلاد
۸ـ ث ج: تمام ۹ـ ج: وقوف ۱۰ـ پ: حذف شده *۱۱ـ آ پ: باهالی
۱۲ـ پ ث ج: اختلاطی *۱۳ـ پ: عادات و اداب، ج: آداب و ـ حذف شده
*۱۴ـ ج: حذف شده ۱۵ـ پ ج: قبح ـ افزوده شده ۱۶ـ پ ج: و ایناقی ـ افزوده شده

و حکماء تقوی کردار[1] و عقلاء نامدار و علماء پرهیزکار *وفضلاء
۵۷ ب دین دار[2] و کاردانان صایب[3] تدبیر و کارکنان[4] درست‌خبیر[5]
و امثال ایشان احتیاج است و همچنانک وجود سریر[6]
بی قوایم و سقف[7] بی دعایم ممکن نیست تمشیت[8] امور
مملکت و تعدیل قانون سلطنت نیز بی وجود چنین جمعی
کافی و قوی کاردان[9] چگونه میسر شود [10]وچون پیش ازین
بمسامع شریفه رسانیده کی منصب وزارت ممالک[11] ایران زمین
بدو[12] تفویض کرده و کلیّات مصالح ممالک و معظمات امور
جمهور درکف کفایت وکفالت او نهاده وعرض مطالب
ارباب حاجات وتعیین مراسم و ادرارات ومعایش[13] وانعامات
وتقلید مناصب ومراتب دینی ودنیوی نیز از توابع و
لواحق منصب وزارتست مقرر شد که عارض این معانی[14]
و مذکر[15] این قضایا نیز هم او باشد تا هیچ قضیه از قانون

۱ـ ج: دار *۲ـ ت: شهوین دار ۳ـ ج: صاحب
۴ـ پ ث ج: جابک ـ افزوده شده ۵ـ ت: خیر ۶ـ ت: سر
۷ـ پ: ی ـ افزوده شده، ج: خانه ـ افزوده شده ۸ـ پ: حذف شده ۹ـ ث: کاردانان
۱۰ـ ج: از ـ وچون ـ تا ـ مقرر شد که چون (ص ـ ۳۵۳) ـ حذف وبجایش ـ فیما بعد کی ـ افزوده شده
۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ پ: بصاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه نجیب الحق
والدین امیر محمد زید قدره وعز نصره، ث: بفلان ۱۳ـ پ: معاش
۱۴ـ ت: معنی ۱۵ـ ت: مذکور، ث: مذکر و مقرر

انصاف وجادهٔ[1] عدالت منحرف[2] نگردد وچون او را نیز بواسطهٔ
اشتغال بامور ممالک محروسه و تدبیر امراء وعساکر منصوره
وضبط اموال ولایات وصرف همت بعمارت و زراعت
بلوکات مجال[3] آنک طرفی تمام را از اوقات شب و روز بدین
۷۲ پ مصلحت مشغول گرداند[4] متعذر باشد مقرر شد که چون
از مهمات نازک *فراغت یابد[5] و درضمن آن بتسامع و
تشاهد علوّ شان و ترفع مکان و غزارت[6] فضایل[7] جبلی
وکرایم[8] ملکات ذاتی هرکس[9] از اکابر مملکت و اعیان این[10]
بلاد و بقاع *معلوم کند[11] وجمعی نیز که تقریرات[12] ایشان جز
خیرخواهی و صلاح اندیشی پادشاه و رعیت *نباشد بدو
۵۵ ت اعلام دهند[13] بالضروره[14] استصحاب و استلزام *ان جماعت
یا بعلم خود یا باعلام امنا و معتمدان واجب داند و هر مهم را
بعد از عرض کلیات **برین جانب[15] بشخصی[16] حوالت کند[17] که از

۱ـ ب: بالای سطر نوشته شده، ت: قاعدهٔ ۲ـ ب: منخرط ۳ـ آ ب پ ت: محال
۴ـ پ: کردند *۵ـ ج: فراغی افتد
۶ـ ب: عرارت، پ ت: عزارت، ث ج: غرارت ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ج: حذف شده
۹ـ ت: را ـ افزوده شده ۱۰ـ ب ت: ان *۱۱ـ ج: بوقوف بیوندد ۱۲ـ ج: قررات
*۱۳ـ ج: نباشند عرضه دارند ۱۴ـ ب: بالضرورت *۱۵ـ ج: از ـ ان جماعت ـ تا ـ
برین جانب ـ حذف شده وبجای آن ـ ایشان اشارت رود وهر مهم ـ افزوده شده است
**۱۵ـ پ: برین حالت، ت: بدینجانب ۱۶ـ پ: تشخصی ۱۷ـ ج: افتد

عهدهٔ *تدبیر و[1] ترتیب[2] و تکفل[3] و تنسیق آن براحسن[4]
وجوه تقصی تواند نمود و این معنی متضمن مراضی حضرت
ایزدی *عجل جلاله و موجب استماع نصایح و مواعظ حضرت
سلطانی دامت سلطنته و سبب ترفه احوال عباد[5]* و
علت[6] عمارت بقاع و بلاد گردد ان شاء الله تعالی برالطافی
کی همواره از اشفاق حضرت[7] شهریاری صدور می یابد امداد
محمدت متواتر* و افراد[8] شکر متعاقب و متتابع است[9]
این نوع مهربانی ازکدام پدر مهربان توقع توان داشت یا کدام
برادر خیرخواه بدین وظایف قیام تواند نمود و در تدبیر
مملکت دوستان و اعداد[10] مصالح و تنسیق مهمات ایشان
تا این غایت تواند کوشید[11] اما از وفور مکارم ان جناب که از
سوالف ازمنه و *اعصار برالسنهٔ[12] اکابر و اخیار[13] مذکورست
آ۵۱-آ مستبعد نمی نماید و لایزال این[14] نوع اشارات[15] و تنبیهات را[16]
چشم انتظار براهست دولت مستدام[17] وجهان بکام باد

---

*۱-ت: حذف شده ۲-ت: رهبت ۳-ج: تکفیل
۴-ت: باحسن *۵-*۵-آ: درحاشیه نوشته شده
۶-ج: عایت ۷-آ: بالای سطر باخط مغایر نوشته شده
*۸-پ: و افر ۹-ج: حذف شده ۱۰-ب: اعدا
۱۱-ت: کوشد *۱۲-ث: اعصارالسنه ۱۳-ب: اختیار ۱۴-ب: ان، ت: ان
۱۵-ج: اشارت ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-پ: باد - افزوده شده

نوع دوازدهم در اجابت[1] استصحاب[2] مشایخ وغیرهم

۲۷پ ۳۰ج بعداز اغتراف[3] از موارد مخالصت و اعتراف بقبول نصایح
آ۴۹ت از محض مصادقت برعلوم شریفه زادها الله احاطةً[4] بالسرایر
وکشفاً عن مکنونات[5] الضمایر منهی گردانیده می آید که اشارتی
آ۵۲ب که دراب استصحاب مشایخی که ازمتابعان و مریدان
مشایخ[6] طبقات باشند[7] فرموده و استرشاد[8] بارشاد ایشان
که علم نافع را ضمیمهٔ عمل صالح گردانیده[9] باشند بهترین مقتنیات
و شریفترین مکتسبات دانسته شک نیست کی هیچ
سعادت ملوک را باان مساوی نگردد که در شرایف
اوقات بمواعظ و نصایح مشایخ طریقت[10] که بحقیقت علماء
شریعتند متعظ و منزجر کردند و سعادت دوجهانی خود[11]
دران[12] مشاهد و معاین بینند و ازجمله فایزان[13] و رستکاران[14]
شوند امّا درین روزگار وجود چنین طایفه[15] چون وجود

۱-پ: حذف شده ۲-ج: نصیحت ۳-ب ت: اعتراف
۴-پ: حذف شده ۵-ب: مکتوبات ۶-ج: و - افزوده شده
۷-پ: باشد ۸-ب پ ث ج: استرشادرا ۹-ث: کرده
۱۰-ث: طریقه ۱۱-ث: خودرا
۱۲-ج: درین ۱۳-ب: فایدات
۱۴-پ: رسکان
۱۵-ت: که - افزوده شده

کبریت *احمر که اکسیرست[۱] عزیزست *و کدام
خاصیت اکسیر بخواص[۲] وجود مبارک ایشان ماندچه
مطمح[۳] نظر صاحب اکسیر بغیر ازان[۴] نیست کی خودرا از
خلق مستغنی داند *وگرداند[۵] و اگر احیانا بشخصی[۶] رسدکی
مشقت فقر و فاقه اورا در اضطرار[۷] آورده باشد و
دست[۸] بردی که[۹] روزگار نموده پای مال آسیب حوادث
گشته[۱۰] صاحب اکسیر از *فضالهٔ نوالهٔ[۱۱] خویش درحق او
انعامی کند و بفضول فضله اکسیر که قراضهٔ چند باشد اورا
بهره مند[۱۲] گرداند با وجود انک گفته اند[۱۳] لیس العطاء من الفضول
سماحةٌ حتی تجود[۱۴] و ما لدیک قلیل ومنعم علیه چند روزی[۱۵]
عیال خودرا از موائد[۱۶] فواید صاحب اکسیر اکسا و اطعام کند
و او بدان تبختر نماید و بعد از[۱۷] انقراض آن قراضات در

---

*۱ــ پ : احمر اکسیر ، ت : احمر که اکسیر اکبرست
*۲ــ پ : و خاصیت کدام بخواص ، ث ج : و خاصیت کدام اکسیر بخواص
۳ــ ت : حذف شده ۴ــ ث : ازین *۵ــ پ : حذف شده
۶ــ ت : مشخصی ۷ــ ب پ : اضطراب ۸ ــ ث : بدست
۹ــ ت : حذف شده ۱۰ــ ج : گردد *۱۱ــ ج : فضاله و نواله
۱۲ــ ج : جرعهٔ تدبیر ۱۳ــ پ : بیت ــ افزوده شده ، ث : شعر ــ افزوده شده
۱۴ــ پ : یجود ۱۵ــ آ ت : روز
۱۶ــ ب : حذف شده ۱۷ــ ب : ازان

بیداء حیرت متحیر و[۱] در تیه حسرت متحسر[۲] گردد[۳] هوس
۷۸پ ۵۵ت طلبیدن صاحب اکسیر *اورا بر وجهی[۴] مقلقل و مضطرب
گرداند کی از تدبیر مصالح[۵] معاش و تهنیهٔ[۶] اسباب انتعاش
باز ماند و یحتمل که بجنون[۷] مودی گردد انگاه نه دین داشته[۸]
باشد[۹] نه دنیا مصراع[۱۰]

چون[۱۱] کافر درویش نه دنیا و نه دین

اما اثر صحبت شیخ مرشد با مصاحب برطریقی باشد کی[۱۲]
امور دنیوی او بر وجه مطلوب منتظم گردد و قبول خلق
و اعتقاد مردم روز بروز در زیادت باشد و امور اخروی
که مطمح[۱۳] نظر مرید در ارادت[۱۴] شیخ و مسرح فکر[۱۵] شیخ در
تربیت[۱۶] مرید بحقیقت آنست اورا *برزهد[۱۷] و عبادت
دارد و بعد از ان بعرفان حق کی[۱۸] اجل مراتب طالب سالک

۱ــ پ : دود ــ افزوده شده ۲ــ ب : متحیر ، پ : متخسر
۳ــ ت : و ــ افزوده شده *۴ــ ب پ ث ج : بروجهی اورا ۵ــ ت : حذف شده
۶ــ آ : تهنیهٔ ، ب پ ج : تهیهٔ ، ث : تهنیه ۷ ب : محضون
۸ــ ت : دانسته ، ث : حذف شده ۹ــ پ ث ج : و ــ افزوده شده
۱۰ــ پ ت ج : حذف شده ۱۱ــ پ : جو ۱۲ــ ت : حذف شده ۱۳ــ ت : حذف شده
۱۴ــ ب پ : ما ، ث ج : با ــ افزوده شده ۱۵ــ ت : فکرت
۱۶ــ ب : ترتب ، پ : ترتیب ، ث : ترسب *۱۷ــ ج : برزهد
۱۸ــ ت : کم ، ج : و

است[1] سرایت کند و از انجا بمرتبهٔ وصول کی قصا رای[2]
امانی[3*] انبیا صلوات الله علیهم[4] و اصغیا رضی الله عنهم آنست[3*]
رساند پس معلوم شد کی از[5] مصاحبت[6] صاحب[7] اکسیر
تا مصاحبت شیخ مرشد فروق بسیارست وچون نظر
کلی از صحبت مشایخ بزرگوار که علمای شریعت شعارند بر
ارشاد و هدایت وتفهیم و افادتست تا مهمات دینی
و دنیوی مرید بواسطهٔ ان انتظام یابد و در آخرت از ارباب
ج۲۰آ فوز و فلاح شود[8] داعی دولتخواه چندانک می اندیشد جز
جناب دولت مآب سلطان اعظم خلد ملکه دیگری را بدین
صفت متصف نمی داند چه[9] لایزال مسالک نصیحت را
مسلوک می دارد و بر اموری که خیر دوجهانی در آنست
دلالت[10] می فرماید و برعایت و صیانت بندگان خدای تعالی
آ۵۳ ث۵۰ کی بدان ماموریم امر میکند[11] شیخ مرشد همین گوید و پدر مشفق
ب۵۸ جز این طریق نپوید و بحثی که میان سلطان سعید ملکشاه
پ۲۸آ وخواجه نظام الملک طاب ثراهما در باب علما و[12] مشایخ رفته

۱ـ آ: آنست ۲ـ پ: ری *۳ـ*۳ـ ج: اولیا و اصغیا
۴ـ ب: اجمعین و اولیا ـ افزوده، پ ث: و اولیا ـ افزوده ۵ـ ج: حذف شده
۶ـ ت: مصاحب ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: ی ـ افزوده شده
۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ آ ب ت: حذف شده
۱۱ـ پ: می کن ۱۲ـ پ: حذف شده

و آوردن مولانا وحید الدین[1] از قلعه مفید این معنیست
و از اسلوب این[2] نمط سخن چنان در تصور می آید کی
شیخ حقیقی سلطان ملکشاه خواجه نظام الملک بوده است
چه اورا از مزالق اعتراض خلایق خلاص داده بمعارج اصحاب
حق وحقیقت رسانیده است[3] چه[4] اگر خواجه نظام الملک
ان نوع[5] تدبیر نکردی و عالمی عامل را که سلطان[6] بی گناهی
بقلعه فرستاده بود و بتلبیس اصحاب اغراض محبوس گردانیده
باز نیاوردی ان بدنامی از[7] سلطان تا روز قیامت
بر نخواستی پس هرکس که خیرخواه و ناصح شخصی باشد[8]
بحقیقت باو راه شیخی دارد حق تعالی حضرت سلطنت[9] را
در امتداد زمان با علو معارج و سمو مدارج باقی داراد و
مخلص دولتخواه را توفیق استماع[10] مواعظ و[11] نصایح مشفقانه[12]
آن حضرت وقبول آن بسمع *ارادت و[13] رضا و[14] رغبت
رفیق گرداناد بمنه و سعة[15] لطفه[16]

۱ـ آ ب ج: وحید لک ۲ـ پ ت ث ج: ان ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ پ ث ج: که ۵ـ پ: حذف شده ۶ـ پ ج: اورا ـ افزوده شده
۷ـ پ: ان ۸ـ ث: حذف شده ۹ـ پ: سلطانی
۱۰ـ پ: اسماع ۱۱ـ ث: حذف شده ۱۲ـ ب: مشفقان
*۱۳ـ پ: حذف شده ۱۴ـ آ ت: حذف شده ۱۵ـ ج: حذف شده
۱۶ـ ب: لطیفه

نوع سیزدهم
در اجابت رعایت قدما و ملازمان سلاطین سابق *از کتاب نامدار[۲] و بهادران**کارزار[۱] واجراء واجبات[۳] و امضاء وجوه معایش[۴] ایشان

بعد از استرشاد از موارد ارشاد[۵] سلطانی و اعتراف[۶] از
مشارب نصایح بی غرض خاقانی بشرف انها می پیوندد
۵۶ ت که اشارتی کی در باب رعایت قدما و پیرانی کی ملازمان[۷]
سلاطین ماضی بوده اند و بر رسوم سلطنت و آداب مملکت
واقف و بدانستن مهمات خبیر و از کثرت تجارب محنک
۷۹ پ فرموده بسمع اعتقاد اصغا نمود[۸] و از انجماعت کسانی را کی
قوت و قدرت ملازمت دیوان و تمشیت مهمات
مملکت وقیادت عساکر منصوره[۹] بود برقرار بدان[۱۰] وظایف
مشغول گردانید[۱۱] وخیر و شر و نفع و ضر آنرا باهتمام ایشان
حوالت کرد[۱۲] وجهی را که قوت ملازمت نبود و از
اشتغال بطاعت و عبودیت[۱۳] حق تعالی پروای مهمات
دیوانی نداشتند از مباشرت اشغال معاف گردانیده شد

---

*ا-ج: از-کتاب-تا-کارزار-حذف شده **ا-کارزار: پ-روزکار
۲-ب: نامدان ۳-ج: ادرارات ۴-ب: معاش
۵-آ: رشاد ۶-ب ت: اعتراف ۷-آ: ملازم
۸-پ: نبود ۹-ج: حذف شده ۱۰-ت: بران
۱۱-پ: کرداند ۱۲-ت: رفت ۱۳-ث: عبادت

وهر یک را وجهی جهت مدد[۱] معیشت *بادرار و مرسوم[۲]
معین گشت و شروع[۳] در مهمات مملکت و قضایاء
سلطنت[۴] و ارکاب عساکر و دفع مخالفان موقوف
بر استصواب و استشارت[۵] ایشان داشته آمد و عدول
از صوایب آرا[۶] و ثواقب افکار ایشان بهیچ حال ممکن
نیست و امیدست کی بمیامن ارشاد حضرت سلطنت
پناه[۷] امور ملک و ملت بر احسن وجوه انتظام یابد و
قواعد دین و دولت بر اوکد اوضاع استحکام پذیرد
ان شاء الله تعالی جهان بکام باد[۸]

[۹]نوع چهاردهم
در اجابت رعایت امهات و اظیار[۱۰] و اقارب وجمیع ملازمان[۱۱] از استادان و سادات
وقضاة وایمه وعلما و امرا و اکابر دین و ملک وجماعت متجنده و لشگریان

۱-ث: و-افزوده شده *۲-پ ج: حذف شده ۳-ب: حذف شده
۴-ت: حذف شده ۵-ت: استسادت ۶-ت: حذف شده
۷-پ: حذف شده ۸-ث: و دولت مستدام بمحمد و آله الکرام-افزوده شده
۹-پ ج: این نوع بطورکلی حذف شده ، در نسخهٔ-پ: تحت عنوان-نوع چهاردهم-عنوان-فصل پانزدهم-
موجود در نسخ-آ، ب، ت، ث-جای داده شده و در نسخهٔ-ج: تحت عنوان-
نوع چهاردهم-عنوان-فصل شانزدهم-نسخ-آ، ب، ت، ث-قرار داده شده است ،
نوع: ت-حذف شده ۱۰-ت: اظار
۱۱-آ: حذف شده

بعداز تشرف[1] بتامل مُکاتبه روح پرور و مطالعهٔ مفاوضهٔ فضل گستر نموده می شود که اشارتی که درباب رعایت و محافظت امهات و اظیار[2] و مقربان و اقارب وجماعت ملازمان از استادان و سادات وقضاة و ایمه و علماو ۵۸ب
امرا و[3] متجندهٔ[4] فرموده بسمع *رضا و[5] ارادت استماع نموده ۵۴آ
اتعاظ را بدان مواعظ بجمیع وجود تلقی واجب دانست[6] ۵۰ث
چه مجموع انچه کتاب کریم وخطاب شریف *بر تبیین و توضیح آن[7] مشتمل بود مطابق[8] اوامر قران[9] مجید[10] عظم الله جلاله ونصوص احادیث سید المرسلین صلی الله علیه وسلم دانسته شد اما رعایت اظیار[11] که قایم مقام امهات اند بر جمیع اهل اسلام[12] بلک[13] سایر ملل[14] و ادیان واجب ولازمست و بر ذمت ملوک عدل پرور اوجب و الزم چه در احادیث کتاب مصابیح مسطورست که ابو الطفیل گفت مصطفی را صلی الله علیه و سلم دیدم که در موضع جعرّانه[15] گوشت بخش می کرد[16]

۱ـ ت: شرف ۲ـ ب: اطفال، ت: اظار ۳ـ ث: حذف شده
۴ـ ث: متحشد *۵ـ ب ت ث: حذف شده ۶ـ ت: دانسته
*۷ـ ت: بر بین و تبیین ان ۸ـ ث: طابق ۹ـ آ: قرآن ۱۰ـ آ: و ـ افزوده شده
۱۱ـ ت: اظار، ث: اظئار، ب: در حاشیه ـ الظئر دایه ـ افزوده شده
۱۲ـ ت: و ایمان ـ افزوده شده ۱۳ـ ث: بر ـ افزوده شده ۱۴ـ ب ت: ملک
۱۵ـ آ ت: جعرانه، ث: جِعِرّانه ۱۶ـ آ: و ـ افزوده شده

ناگاه زنی پیش آمد و بحضرت رسالت[1] نزدیک رفت مصطفی *علیه السلم[2] رداء شریف را از دوش مبارک *برگرفت[3] وجهت آن زن بگسترانید تا بران نشست من گفتم این عورت کیست کی[4] بدین[5] کرامت مخصوص و مشرف شد گفتند[6] حلیمه است مادر رضاعی مصطفی صلی الله علیه وسلم یعنی دایهٔ او[7] چون حضرت رسالت صلوات الله[8] علی مشرفها در رعایت اظیار[9] و *تعظیم و تکریم[10] ایشان تا این غایت مبالغت فرموده است[11] متابعت آن[12] بر امت ازجملهٔ فرایض ۵۶ت
و واجبات باشد[13] و اما رعایت جانب دوستان و ملازمان ابوین طاب ثراهما امری واجب و قضیهٔ متحتم است چه ابو اُسَیْد[14] ساعدی روایت می کند که در حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم بودیم *که مردی[15] از بنی سلمه بیامد و گفت یا رسول الله هل بقی علیّ[16] من برّ[17] ابویّ[18] شیئ

۱ـ ت: علیه السلام ـ افزوده شده، ث: صلوات الله علیه مشرفها ـ افزوده شده
*۲ـ ب: علیه السلام، ت: صلی الله علیه وسلم *۳ـ آ: حذف شده
۴ـ آ: حذف شده ۵ـ ت: بر این ۶ـ ت: گفت ۷ـ ت: و
۸ـ ت: حذف شده ۹ـ آ ت: اظار، ث: و اظئار
*۱۰ـ ث: تکریم و تعظیم ۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ت: این
۱۳ـ ت: است ۱۴ـ آ: اسید، ب: سهید، ت: اسید *۱۵ـ ت: کروهی
۱۶ـ ب ت ث: حذف شده ۱۷ـ آ: برّ، ب: بر، ث: بِرّ ۱۸ـ ث: اَبَوَیّ

اَبَرُّ هما به[1] بعدَ[2] موتهما[3] قال نعم الصلوة[4] علیهما و الاستغفار لهما
و انفاذ[5] عهدهما من بعدهما وصلة الرحم التی لاتوصل الا بهما و
اکرام صدیقهما ایتمار بدین[6] اوامر و استماع این[7] وصـایا و
نصایح *سبب قوام دین و ملک[8] و موجب نظام ملت و
مملکت باشد و ازین حدیث دوین موضع نظر بر اکرام
صدیق ابوین است و امّا تعظیم جانب استادان که سبب
حیوة باقی بحقیقت ایشان اند *با هیچ[9] امر از امور تساوی[10]
نپذیرد قال امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه[11]
من علمنی حرفا صیرنی عبداً له ان شاء باعنی وان شاء اعتقنی
و قال ایضاً[12] رضی الله عنه انا عبد من لقننی[13] حرفاً و امّا اکـرام
جماعت[14] سادات[15] بحکم حدیث ترکت فیکم الثقلین[16] کتاب
الله و عترتی بر جمیع مسلمانان[17] بتخصیص بر دوستداران[18]
و محبّان اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و سلم از جمله

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ث: حذف شده ۴ـ ب: الصلواة
۵ـ ب ت ث: انفاد ۶ـ ت: بدان ۷ـ آ: باخط مغایر نوشته شده، ت: آن
*۸ـ آ: سبب ملک و دین، ب: سبب دین و ملک، ث: سبب رونق دین و ملک
*۹ـ ت: بهیچ ۱۰ـ ت: ابوین تغییر ـ افزوده ۱۱ـ ث: و رضی عنه ـ افزوده شده
۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ ث: القنّی ۱۴ـ ت: جانب
۱۵ـ ث: کرام و اعظام اهل بیت مصطفی علیه الصّلوه و السلم ـ افزوده شده
۱۶ـ ت: الثقلنی ۱۷ـ ت: ناخوانا ۱۸ـ ب: دوستان

واجباتست[1]
*لی خمسة یحبهم[2] یمحو[3] ذنوبی الله
المصطفی و ابنته والمرتضی وابناه[4]
چه هرکس از اهل[5] دین و اسلام[6] محبت* آل عبارا[7] سبب
مراضی حضرت[8] یزدان[9] و دخول جنات[10] رضوان داند بالضروره
دوستدار اولاد و احفاد و ذرّیات[11] و اسباط ایشان باشد ۵۱ ث
*تا بسعادت[12] دارین و کرامت منزلین فایز شود[13] و امّا
توقیر و احترام قضاة و ایمه و علما و امرا و سایر اقارب

۱ـ ث: و ما احسن قول القائل شعر ـ افزوده شده *۲ـ ت: ناخوانا ۳ ت: یمحوا
۴ـ آ: باخط مغایر در حاشیه ـ و الله احسن من قال لی خمسة نطفی بها نار الجحیم الحاطمه
المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمه ـ افزوده شده ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ب ت ث: ـ که افزوده شده
*۷ـ ت: ناخوانا، ث: آل عبارا یعنی حضرت رسول کونین و امام الثقلین محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم و دختر او فاطمه زهرا رضی الله عنها و عم زاده
و صنوا و امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو پسر
او امیری المومنین و سیّدی شباب اهل الجنة باجماع المسلمین
حسن و حسین رضی الله عنهما
۸ـ آ: حذف شده ۹ـ ت: یزدانی، ث: رحمن ۱۰ـ ت: جناب
۱۱ـ آ: ذرّیات *۱۲ـ ت: باسعادت ۱۳ـ ث: شعر لله درّکم یا
آل یاسینا یا انجم الحقّ اعلام الهدی فینا اغنتکم عن مدیح المادحین
لکم مدایح الله فی طاها ـ افزوده شده، در حاشیه ـ و یاسینا ـ افزوده شده

۵۹ب که بحقیقت در وظیفهٔ خدمت و ملازمت حقوق موروثی[۱]
و مکتسبی ثابت دارند با[۲] اقامت صلات[۳] و ادامت
۵۳-آ صلات مساوی و موازیست اهمال در مراعاة جانب ایشان
و اغفال از محافظت[۴] و[۵] کلاءت در شریعت مروت و طریقت
حقیقت[۶] پسندیده نیفتد و مهمل[۷] ملوم و معاتب گردد
و اما[۸] رعایت جانب متجنده و لشکریان کی[۹] درقبضهٔ[۱۰] جهانگیری
اعوان و انصارند چگونه ترک[۱۱] توان کرد و تعیین وظایف
*و جامگیات[۱۲] و مرسومات ایشان امری بموقع و حقی واجبست
و هرآینه اخبار این معانی عما قریب بمسامع شریفه اسمعها
الله مایسرّها واصل گردد ان شاء الله تعالی دولت مستدام و جهان بکام باد

[۱۳]نوع پانزدهم در اجابت تعیین خزانه جهت[۱۴]
واجبات[۱۵] مستحقان تا بتمغا[۱۶] *و
موضعی دیگر[۱۷] محتاج نشوند

۱-ث: موروثی ۲-ب: تا ۳-ت: صلوة ۴-آ: بالای خط نوشته شده
۵-آ: حذف شده ۶-ت: شریعت، ث: حقیقت فتوت
۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-آ: حذف شده
۱۰-ث: قضیه ۱۱-ت: حذف شده *۱۲-ث: حذف شده
۱۳-ج: از - نوع پانزدهم - تا آخر این فصل - حذف شده ۱۴-آ: جهت
۱۵-ت: ص - افزوده شده ۱۶-آ: بر تمغا
*۱۷-پ ث: حذف شده

بعد از اطلاع بر *صوایب شرایف[۱] آراء[۲] سلطانی
و وقوف بر ثواقب *افکار و انظار[۳] قهرمانی اشارتی[۴] را[۵] که
در باب واجبات ارباب استحقاق که ادرارات و *مراسم و
معایش[۶] و وظایف و انعاماتست[۷] فرموده و جهت ایصال
آن عوارف[۸] بمستحقان[۹] خزانه باسه معتمد امین اندیشیده
و منع اطلاق بروات ایشان[۱۰] بر تمغاچیان کرده این نظر
مشفقانه و فکر دوستانه را که[۱۱] مستدعی[۱۲] ذکر جمیل دنیوی
۵۷ت و مستعقب[۱۳] اجر جزیل اخرویست بسمع رضا اصغا نموده شد[۱۴]
و برحسن[۱۵] تنبیهی[۱۶] که منافع آن حالاً و مالاً متوقع و مترقبست
۷۹پ ممنون منت گشت شک نیست که هر قاعده که اکابر
سلف تمهید کرده اند[۱۷] و هر اساس که بتاسیس آن قیام نموده
*متضمن مصالح مملکت و سلطنت بوده[۱۸] و بواسطهٔ اقتفاء

---

*۱-آ: شرایف صوایب، ب: صوایت شرایف ۲-ث: حذف شده
*۳-پ: افکار و انتظار، ث: انظار و افکار ۴-پ: در حاشیه نوشته شده
۵-پ ت: حذف شده *۶-پ ث: معایش و مراسم
۷-پ ث: انعامات ۸-پ ث: حذف شده ۹-ت: بمستحقانه
۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ ث: متضمن
۱۳-پ ث: موجب ۱۴-ت: حذف شده ۱۵-پ: حنین، ث: جنبن
۱۶-آ: تنبیهی، ب: نبیهی، پ: تنبیهتی ۱۷-ت: حذف شده
*۱۸-ث: در حاشیه نوشته شده

آن آثار پادشاه[1] نیک نامی یافته وجهانیان بعواید[2] فواید
مخصوص شده اند و ارباب[3] استحقاق بحقوق خود رسیده
برحسب صواب دید حضرت شهریاری خزانهٔ جهت[4] واجبات
مستحقان تعیین رفت[5] و ارباب ادرارات و معایش را از
اصحاب مرسومات و وظایف مفروز[6] گردانیده[7] شد و خازن
و ناظر و مشرف تعیین[8] کرده آمد و مقرر گشت کی *اموال آن
تمغا[9] را *[10] که دران[11] وجه مستغرق[12] باشد[10]* نوکران ایشان[13]
بتحصیل رسانند و در خزانه محفوظ باشد و بهر سه ماه قسطی
مقرر[14] بمستحقان جواب گویند چنانک واجب هرکس در
یکسال *بتمام و کمال[15] بچهار قسط بدو رسد و مکفی المونة بوظیفهٔ[16]
خود قیام نمایند[17] و ثوابی کی ازین[18] تدبیر مستفاد باشد
بحقیقت باآن حضرت سمت اشتراک یابد[19] چه فاعل *این خیر[20]

۱ــ پ ت: بادشاهی ۲ــ ب: و ــ افزوده شده
۳ــ ب: درحاشیه نوشته شده ۴ــ ت: درحاشیه نوشته شده
۵ــ ت: حذف شده ۶ــ ت: حذف شده ۷ــ پ ث: کرده
۸ــ پ ث: معین *۹ــ پ: اموال تمغاوات *۱۰ــ ۱۰ــ پ: حذف شده
۱۱ــ ث: بدان ۱۲ــ ت: حذف شده ۱۳ــ ت: او ۱۴ــ ث: حذف شده
*۱۵ــ پ ث: حذف شده، ت: بتمام و کمال و ۱۶ــ ت: بوظایف
۱۷ــ ب پ ث: نماید ۱۸ــ پ: ازان ۱۹ــ ت: دارد
*۲۰ــ آ: ان خیر، ت: حذف شده

و فایض[1] ان[2] بر حضرت بزرگوار شهریاریست که بران[3]
دلالت فرموده *و من دل[5] علی خیر فله مثل اجر فاعله[4]
و الدال علی الخیر کفاعله *جهان بکام باد[6]

نوع شانزدهم[7] در اجابت منع تصرف در[8]
ج۳۱ املاک مردم[9] بغیر حق

بعد از تنبیه[10] بمنبهات[11] مواعظ و نصایح و انزجار بموقظات
زواجر و روادع[12] معلوم شرایف علوم سلطانی گردانیده
آ۵۱ ث ب۵۹ می آید که[13] بفضل حق جل ذکره و عم شکره این مملکت *در
قید[14] تصرف و تملک آمد و اکابر و اصاغر سر برخط مطاوعت
و موافقت نهادند اهتمام بمهام سایر طوایف از ضعیف[15]
آ۵۳ و قوی و فقیر[16] و غنی بر وجهیست که بکرات با امرا و وزرا
۸۰ پ و ارکان دولت و اعیان مملکت وصیت رفت که سایر
اصناف را[17] بنعمت معدلت و انصاف مخصوص گردانند[18] و

۱ــ ت: قابض ۲ــ آ پ ث: این
۳ــ ت: بدان *۴ــ پ: از ــ و من ــ تا ــ فاعله ــ حذف شده
۵ــ ب: درحاشیه نوشته شده *۶ــ ب پ ث: حذف شده
۷ــ پ: پانزدهم، ج: چهاردهم ۸ــ پ: حذف شده ۹ــ پ: حذف شده
۱۰ــ ب پ: تنبه ۱۱ــ پ: حذف شده، ت: ناخوانا، ث: بمنهات
۱۲ــ ث: و رادع ۱۳ــ پ ث: چون ــ افزوده شده *۱۴ــ ت: تقید
۱۵ــ ث: ضعفا ۱۶ــ ث: فقر ۱۷ــ ج: حذف شده ۱۸ــ پ ث: گردانید، ج: گردانند

هیچ آفریده را بمخاطبات نا[1] واجب و مطالبات نا[2] وارد مخاطب و مطالب نکنند و وجود[3] متمولان و متجملان را در مملکت موجب[4] مزید[5] آبادانی و سبب ازدیاد متوجهات دیوانی[6] دانند بلک در بند آن باشند که متوسطان[7] و درویشان نیز بمراتب مال داران[8] رسند چه مقررست کی چندانک در مملکت[9] متمول بیشتر[10] باشد[11] مملکت معمورتر باشد و اموال خزانه موفورتر[12] و پادشاه نیک نام و ارکان دولت پسندیده فرجام پس امری که در اتیان بدان مرتکب مخالفت[13] حق *باید شد[14] و مظالمی[15] بر گردن گرفتن که بهیچ توبه[16] دفع[17] آن نتوان کرد و *تا برد[18] آن قیام ننمایند[19] مرتفع نشود از جمیع خلایق[20] ناپسندیده و از ملوک و سلاطین ناپسندیده تر باشد چه ایشان را جهت رعایت و محافظت

۱ـ ت: با ۲ـ ت: با ۳ـ ج: وجوب ۴ـ پ: حذف شده

۵ـ پ: مرید ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ پ: متوسطات ۸ـ ب: دران

۹ـ ت: ناخوانا ۱۰ـ پ: حذف شده ۱۱ـ پ: باشند

۱۲ـ پ: موفر ۱۳ـ پ: مخالف *۱۴ـ آ: باشد

۱۵ـ ت: مظالم ۱۶ـ ج: کونه

۱۷ـ پ ث ج: رفع *۱۸ـ آ: بایراد

۱۹ـ ج: نمایند

۲۰ـ پ: حذف شده، ت: مردم

رعایا بل سایر برایا و صیانت اموال و املاک[1] *[2] و نقود و عروض ایشان آفریده اند نه آنک ایشان را باهرچه دارند عرضهٔ تلف دانند و گردانند چون ایشان که[3] بحکم بیچون حضرت الوهیت[4] جل جلاله متکفل *این امراند بر[5] ظلم و بی راهی
۵۷ آ ت و اخذ اموال و املاک *[6] مردم اقدام نمایند توقع مرحمت و شفقت ازکه توان داشت جمعی که پیش ازین ملوک این مملکت بودند[6] اگر معاش ایشان برقانون معدلت *و نصفت[7] بودی مکاتبهٔ شریفه بر قبایح افعال[8] و ذمایم[9] اعمال ایشان منطوی نگشتی[10] و ذکر سلطان سعید ملکشاه[11] که بتدبیر[12] مشفقانهٔ وزیر بی نظیر خواجه نظام[13] الملک طوسی رحمهما الله تعالی[14] در اقراض مال باهل[15] اصفهان و اعفاء مدیونان[16] از مطالبت آن *تا غایت[17]
۵۸ آ ب باقی[18] نماندی بفیض فضل ایزدی امیدست که مجموع *افعال و اقوال[19]

۱ـ ت: املاک مردم

*۲ـ *۲ـ ث: از ـ و نقود ـ تا ـ و املاک ـ در حاشیه نوشته شده

۳ـ آ: حذف شده ۴ـ پ: در حاشیه نوشته شده

*۵ـ آ ب: این امر بدین، ت: محافظت و کلاءت بحق فوج اند اکر بدین

۶ـ پ ج: بوده اند *۷ـ ج: حذف شده ۸ـ ت: احوال ۹ـ ج: حذف شده

۱۰ـ ت: بکشتی ۱۱ـ ث: ملکشانه ۱۲ـ ب: تدبیر ۱۳ـ پ: حذف شده

۱۴ـ ت: حذف شده ۱۵ـ ث: با اهل ۱۶ـ ت: مدیون

*۱۷ـ ت: حذف شده ۱۸ـ ج: نامی *۱۹ـ ت: اقوال و افعال

داعی دولتخواه در تکفل این ودیعت عظیم و امانت
جسیم موافق مراضی حضرت الوهیت جل جلاله باشد تا در
دنیا ذکر جمیل یابد[1] و در عقبی[2] باجر[3] جزیل رسد ان شاء الله
تعالی *دولت مستدام باد[4]

نوع هفدهم[5] در اجابت منع مکسب فاحش *و کیالی وغیران از محدثات و بدعتها[6]

۳۱ ج آ بعد از اطلاع بر شرایف اشارات و ارتداع بر وادع
تنبیهات بر علوم شریفه زادها الله تعالی شرفاً منهی گردانیده
می آید که اشارتی که در باب طوایف ثلاثه اغنیا و *متوسط
حالان[7] و فقرا فرموده از انجا بر معدلت جبلی* کی ذات[8]
ملکی بران مجبول و مفطورست استدلال کرده شد و
اقتفاء[9] آثار آن[10] از لوازم گشت شک نیست کی طوایف ثلاثه را
بر وجهی کی اقلام شریفه سلطانی مقرر حال و مبین محافظت
ایشان در حال و مآل[11] شده[12] رعایت[13] نمودن و بکلی و جزوی
۶۰ ب قضایاء[14] ایشان رسیدن و ترفیه بال و نظم حال ایشان بر

۱- ج: باشد ۲- پ: اخرت، در حاشیه عقبی - افزوده شده ۳- ج: اجر
*۴- پ ث ج: حذف شده ۵- پ: شانزدهم، ج: پانزدهم
*۶- ث: و کیالی - حذف شده، پ ج: و کیالی و دلالی (پ: نکال - افزوده) و تصرفات بی راه محتسبان
*۷- پ: متوسطان *۸- ت: حذف شده ۹- ث: اقتفاء ۱۰- ت: ناخوانا
۱۱- ت: ناخوانا ۱۲- آ: سده ۱۳- آ ب ت: محافظت ۱۴- پ: بقضا

ذمت همت[1] لازم دانستن از شرایف آداب[2] سلاطین
دادگر و شهریاران[3] عدل پرورست و قوام[4] مملکت بی نظام حال
ایشان از قبیل[5] ممتنعات[6] و قیام[7] بوظایف رعایت ایشان از جملهٔ
فرایض و واجبات و چون هنوز[8] این دولتخواه در بدایت حال[9]
ملک داریست و[10] قواعدی که ملوک سابق ممهد گردانیده اند
۵۴ آ و بافساد حال رعایا سرایت کرده بسیارست و بتدریج
باصلاح هریک ازان قیام می توان نمود حالیا[11] برحسب صواب
۵۲ ث ۸۱ پ دید حضرت شهریاری حکم نفاذ یافت که[12] در جمیع ممالک جمعی
که[13] زر بمکسب می دهند[14] برده دینار در[15] ماهی یک اقچه زیادت[16]
توقع ندارند[17] وهیچ آفریده بعلت* کیالی و سایر بدعتها[18] مزاحم
و متعرض بایع و مشتری نشود[19] امیدست که این[20] قواعد بر

۱- ت: ایشان - افزوده شده ۲- آ: ذات ۳- ث: شهریار
۴- پ: قوام، ت: قوم ۵- ث: حذف شده ۶- پ: ممتعات
۷- پ ث ج: اتیان ۸- ث: بالای سطر نوشته شده ۹- پ ث ج: احوال
۱۰- ج: از ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: ما ۱۳- ج: حذف شده
۱۴- ت: دهد ۱۵- ت: هر، پ: حذف شده ۱۶- پ: در حاشیه نوشته شده
۱۷- ت: حذف شده *۱۸- پ: دلالی و نکال، ج: کیالی و دلالی نکال،
در نسخهٔ ت: کلمه - سایر - ناخوانا است ۱۹- پ ج: و محتسبانی
که در تضیق معاش خلایق کوشند معزول باشند و احتساب منحصر در امر معروف
و نهی منکر باشد و بیرون فقها بدیگری تفویض نرود - افزوده شده ۲۰- پ: حذف شده

وجهی استمرار یابد و این قوانین بر طریقی استقرار پذیرد که متواتر اخبار معدلت و آثار نصفت بمسامع شریفه اسمعها الله المسارّ و المحاب تواتر و تعاقب یابد ان شاء الله العزیز جهان بکام باد

فصل سوم در فتح راه حج و فرستادن محمل

در[1] صورت مکتوب وجواب

صورت اول مکتوب[2]

نوع اول بر رای صواب فرمای و فکر مشکل گشای
۵۸ ت معروض می گردد[3] که مهمتر[4] شغلی که پادشاهان دین دار و سلاطین شریعت شعار متصدی ان گردند[5] تمشیت امور[6] شرع و اسلام و اقامت فرایض و احکام است چه بنصّ الدین و الملک توامان مبانی مملکت بی تمهید[7] قواعد *دین و[8] ملت استحکام نیابد[9] و مهمات سلطنت بی سلوک شارع شریعت انتظام نپذیرد *و یکی[10] از معظمات مصالح دین و کلیات اوامر سید المرسلین صلوات الله *و سلامه علیه[11]

۱ـ ب : در ۲ـ ث : سه نوع ـ افزوده شده ۳ـ آ : دارد
۴ـ پ : معتر ۵ـ ت : که ـ افزوده شده ۶ـ پ : امرو
۷ـ پ ث : و ـ افزوده شده *۸ـ پ ج : حذف شده ۹ـ آ : نپذیرد
*۱۰ـ ث : حذف شده
*۱۱ـ ت : علیه و سلامه

اقامت فریضهٔ حج است چه در وقتی که جبرئیل علیه[1] السلم *بحضور صحابه رضوان الله علیهم اجمعین[2] ازو پرسید که ما الاسلام قال الاسلام[3] ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول
۳۲ ج الله[4] و[5] تقیم الصلوة و توتی[6] الزکوة *و تصوم رمضان[7] وتحج البیت
۸۱ پ ان استطعت الیه سبیلاً پس بحکم این حدیث فرایض اسلام را عنوان کارنامهٔ داستانها دانستن و فهرست روزنامهٔ دولتها گردانیدن از وصایاء دین[8] و قضایاء خرد باشد و پوشیده نماند که سالهاست تا راه حج بواسطهٔ تعرّض اعراب طریق که *بر خلاف طریق[9] قطاع علی التحقیق اند بر متوجهان[10] قبلهٔ اقبال و کعبه فضل[11] و افضال[12] و مناخ رکب جمال وجلال حضرت ذی الجلال مشوش و صفاء مشارب[13] ان مکدر و منغص می باشد و اکثر طالبان بیت الحرام و زایران رکن و[14] مقام بدین واسطه از مطالب و مقاصد خود ممنوع و محروم‌اند و فریضهٔ حج[15] که یکی از[16] ارکان خمسه اسلام است فوت شده

۱ـ پ : حذف شده *۲ـ پ ج : حذف شده ۳ـ ت : حذف شده
۴ـ پ : وان علیاً ولی الله ـ افزوده شده ۵ـ آ : ان ـ افزوده شده ۶ـ آ ت : تودّی
*۷ـ ج : حذف شده ۸ـ ب : حذف شده *۹ـ پ ث ج : حذف شده
۱۰ـ ب ت : متوجهات ۱۱ـ آ : فضطل ۱۲ـ ج : افضال
۱۳ـ ت : موارد ۱۴ـ پ : حذف شده ۱۵ـ ت : را ـ افزوده شده
۱۶ـ ج : حذف شده

۶۰آ ب و تدارک ان[۱] حال وظیفه تقلد[۲] ولاة امر[۳] وحماة بیضهٔ[۴] دین و ملکست چه هر آینه از حضرت رب العالمین جلت کبریاوهٔ در محل آن[۵] خطاب خواهند[۶] وچون ممالک شریفه آنحضرت مجاور حرمین شریفین[۷] و اعراب بوادی وحواضرست این مکاتبه اصدار افتاد بامید انک حکم مطاع *و فرمان[۸] واجب الاتباع[۹] بامراء بوادی عرب[۱۰] نفاذ یابد وبمواعد[۱۱] خوب مستظهر گردند[۱۲] تا در منع و دفع اعراب طریق سعیی که مثمر ومنجح باشد بجای آرند و بعد الیوم تردد وَفد عراقی[۱۳] وتوجه قفل شرقی[۱۴] بحرمین شریفین[۱۵] زیدا[۱۶] شرفاً وجلالا برایسر وجوه دست دهد و مثوبات آن حضرت شریفه سلطانی را
۵۴آ آ *ابدالابدین[۱۷] ذخیره ماند باوجود اهتمام آنحضرت بتمشیت مصالح ملک[۱۸] و ملت بمزید تاکید افتقارنمی افتدجهان بکام باد

۱ـ ب پ ج: این ۲ـ پ ث ج: واهتمام ـ افزوده شده
۳ـ ت: امن ۴ـ ب: بیضیه ۵ـ پ ث ج: این
۶ـ پ: خواهد ۷ـ ت: شرفین *۸ـ ج: حذف شده
۹ـ ث: الاسماع ۱۰ـ ت: اعراب ۱۱ـ ب پ ث ج: بمواعید
۱۲ـ ت ج: گرداند ۱۳ـ ت: عرابی ۱۴ـ ث: شرهی ۱۵ـ ت: شرفین
۱۶ـ پ: زاید، ث: زندا
*۱۷ـ پ: ابدالآباد له بدین
۱۸ـ ج: حذف شده

۵۲آ ث نوع دوم برای علوم[۱] آرای پوشیده نماند که اجل[۲] اعمال
۸۲ پ که قیام[۳] بدان درحضرت رب العالمین مقبول و اجمل مساعی که درجناب جلال احدیت مستحسن[۴] ومشکور افتد تقویت اوامر دین و تمشیت شعار[۵] شریعت سیدالمرسلین است[۶] صلی[۷] الله *علیه وسلم[۸] چه روز بازار[۹] دین بترویج آن رواج گیرد وکارخانهٔ مملکت بتعظیم آن استعلا پذیرد و چون یکی از ارکان دین برموجب نصّ ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً فریضهٔ حج است بر[۱۰] سلاطین اسلام[۱۱] و ملوک ایام در فتح ان راه کوشیدن[۱۲] و طالبان
۵۸آ ت بیت الله را ازتعرض اعراب طریق صیانت واجب دانستن و بمقاصد دینی و مطالب نفسی[۱۳] رسانیدن
۳۲آ ج از اهم مهمات[۱۴] و اوجب[۱۵] مفترضاتست بنابراین مقدمه این مکاتبه[۱۶] بحضرت شریفه ارسال رفت تاچون محمل شریف ازین مملکت *بحدود آن[۱۷] ممالک[۱۸] که مجاور اماکن

۱ـ پ ث ج: عالم ۲ـ پ: جل ۳ـ پ ث ج: اتیان
۴ـ پ: مستحن ۵ـ ج: شعایر ۶ـ آ ت: حذف شده ۷ـ پ ث ج: صلوات
*۸ـ پ ث ج: وسلامه علیه ۹ـ ث: بروز ۱۰ـ ج: و ۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ پ: کوشیدین ۱۳ـ پ ج: یقینی ۱۴ـ آ: مهماتست
۱۵ـ ب: واجب ۱۶ـ پ ج: در تاریخ فلان ـ افزوده شده
*۱۷ـ ث: بدان ۱۸ـ پ: مملکت ـ درحاشیه ـ ممالک ـ افزوده شده

اعرابست رسد[1] جمعی را که نواب نامدار *صلاح وصواب[2] دانند[3] ببدرقهٔ محمل شریف روانه گردانند[4] و امثله شریفه[5] بامرای اعراب بوادی نافذ گردد تا اعراب طریق را از مزاحمت[6] وَفد[7] عراقی و قفل شرقی زجر و منع کنند[8] وتوجه ورود و فود فی امان الله و حفظه وحراسته بحرمین شریفین زیدا شرفا وجلالا بر اسهل[9] وجوه دست دهد و مثوبات ان[10] بروزگار شریفه ابدا واصل گردد و امداد شکر و افراد دعاء حجاج بیت الله بحضرت رب العالمین جل جلاله از مساعدت آنحضرت متواصل گردد[11] ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

نوع سوم برصوایب آرا وثواقب افکار حضرت
پ شهریاری ادام الله دولته دوام الزمان و صرف عن فنائها[12] طوارق الحدثان معروض و معلوم گردانیده می آید که حکمت[13] ربانی جلّ ذکره وعمّ شکره در تفویض امور *سلطنت و مملکت[14] بپادشاهان اسلام[15] آنست که مطامح انظار و مشارح[16]

۱ـ ج: رسند *۲ـ ت: صواب وصلاح ۳ـ ج: داند ۴ـ ت: فرمایند، ث: کردانید، ج: کرداند ۵ـ پ ث ج: عالیه ۶ـ پ ث ج: تعرض
۷ـ پ: وقد ۸ـ ت: کند ۹ـ پ ث ج: ایسر ۱۰ـ پ: حذف شده
۱۱ـ پ ت ث ج: شود ۱۲ـ آ: فنایه ۱۳ـ ت: بالغهٔ ـ افزوده شده *۱۴ـ ث: مملکت وسلطنت
۱۵ـ آ: درحاشیه نوشته شده ۱۶ـ پ ت ث ج: مسارح

افکار ایشان انتظام[1] مصالح جهانیان بتخصیص اهل اسلام و ایمان باشد و همچنانک در ترتیب[2] معاش ایشان سعی نمایند از تدبیر معاد ایشان نیز[3] غافل نباشند تا[4] حدیث السلطان
۶۱ ب ظل الله فی ارضه[5] برایشان صادق آید و الظل یتبع صاحبه وچون یکی از فرایض دین بموجب نصّ کلام رب العالمین[6] و اذن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فجّ عمیق لیشهدوا منافع لهم وفرمودهٔ نص حدیث سید المرسلین صلی الله علیه وسلم فریضهٔ حج است ومجموع مسلمانان بشرط[7] استطاعت بدلیل آیت ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا بدان مامورند و شک نیست کی یکی از اسباب[8] استطاعت امن طریق است از قطاع و سراق و حرامیان و[9] معلومست که اکثر اوقات اعراب طریق آن راه مبارک را مشوش می دارند و وفد الله *محروم و ممنوع[10] می گردند وفرستادن

۱ـ ب: انتظار، ت: ان نظام، ج: در انتظام
۲ـ آ: ترتیب، ب: مرتب، پ ت: تربیت، ث: ترتیب
۳ـ ث: حذف شده ۴ـ ت: نص ـ افزوده شده ۵ـ ج: الارض
۶ـ پ: عظم الله جلاله ـ افزوده شده ۷ـ ب: بشرایط
۸ـ ب: ایشان، ت: استطاب ۹ـ پ: حذف شده
*۱۰ـ ت: ممنوع و محروم

٥٣ ث محمل شریف نیز در توقف می‌افتد واجب آمد این معنی
بمسامع شریفه ملیئت حبوراً رسانیدن تا مرحمت جبلی
آ-٥٥ ج ٣٣ حضرت شاهنشاهی که مستفاد از محض تدین وتشرع
است امثلهٔ شریفه بامراء بوادی[1] انفاذ فرماید[2] تا اعراب
٨٣ پ طریق را از تعرض حجاج مانع و زاجر گردند[3] و وفد مبارک که[4]
ملازمان محمل شریفند بفراغت خاطر بتردد و توجه بحرمین
شریفین اشتغال نمایند[5] ومثوبات آن هرآینه روزگار همایون را
[6] ابدالدهر مدخر گردد ان شاء الله العزیز[7] *امور دین و دولت
بر وفق رای اعلی ساخته باد[8]

٥٩ ت **صورت دوم جواب[9]**

نوع اول بعد از وقوف بر مواقع اقلام شریفه و
مقاطر ارقام منیفه اشارتی که از عالی حضرت شهریاری لازال
من العلاء بمزید در باب امن راه حج که یکی از فرایض دین[10] و
اسلام است صادر شده و مجموع مسلمانان را مطاوعت
آن[11] واجب بسمع ارادت و اعتقاد اصغا کرده آمد و آن را از

١-ت: اعراب - افزوده شده   ٢-پ ج: فرمایند   ٣-پ: گردانیده
٤-ت: حذف شده   ٥-پ: نماید   ٦-ت: تا - افزوده شده
٧-آ: تعالی   *٨-ج: از - امور - تا - باد - حذف شده
٨-ب پ ت: بالنبی و اله - افزوده شده، ث: بالنبی و اله و صحبه - افزوده شده
٩-ج: در جواب   ١٠-ت ج: حذف شده   ١١-پ: ان

اعظم[1] غنایم و ایمن مفاخر[2] که حضرت رب العالمین جل
جلاله در حق بندگان ارزانی دارد[3] دانسته شد و از انجا
بر کمال تدین و وفور شرع[4] *و تصوّن[5] حضرت شریفه استدلال
رفت و در روز احکام بامراء[6] اعراب[7] بوادی[8] نافذ و صادر
شد که قبایلی را[9] که بر راه حجاز می‌باشند و متعرض قفول
و زوّار می‌گردند از تعرض وفد عراقی و قفل شرقی و ملازمان محمل
شریف منع و زجر واجب دانند و بعد الیوم در صیانت راه
حرمین شریفین زیدا شرفاً وجلالا اجتهادی[10] که در دین و دنیا
مربح و منجح و در ملک و[11] ملت مثمر و منتج باشد[12] بجای
آرند تا طوایف اهل اسلام بفراغت خاطر متوجه بیت
الحرام و زیارت رکن و مقام توانند شد و حضرتین شریفتین[13] را
از[14] اوفر اجور و اجزل مثوبات مکتنز[15] و مدخر گردد ان ٨٣ پ
شاء الله تعالی دولت مخلد باد

نوع دوم بعد از اطلاع بر مطاوی خطاب شریف
و فحاوی کتاب منیف اعلام می‌رود که اشارتی که درباب

١-ث: اعاظم   ٢-پ ث ج: متاجر   ٣-پ: دارند
٤-پ ت ث ج: تشرع   *٥-ث: حذف شده   ٦-پ: وامرا
٧-ت: عرب   ٨-ث: حذف شده   ٩-ت: حذف شده
١٠-ب: حذف شده   ١١-پ: حذف شده   ١٢-ت: حذف شده
١٣-ب پ ت: شریفین   ١٤-پ ث ج: حذف شده   ١٥ ت: مکثر

فریضهٔ حج که یکی[1] از ارکان دین و اسلام است و جمیع
مسلمانان با قامت آن مامورند فرموده و بخصوص کلام
آ۶ب قدیم و قران حکیم شرفها[2] الله تعالی و عظمها[3] موکد و مستحکم گردانیده
بوقوف پیوست و کمال دین داری و وفور خدای ترسی و شمول
رعیت پروری حضرت شریفه که از سایر ملوک اقطار[4] و
سلاطین امصار بدین صفات[5] ممتازست معلوم شد و همگی
همت بر ایمنی راه حجّ و دفع قطّاع و سرّاق مصروف
و موقوف گشت و مکتوبات با مراء بوادی و حواضر
اصدار افتاد تا اعراب طریق[6] را بتعریک و توبیخ و تشدید
آ۳۴ج و تعنیف مخصوص گردانیده از تعرض وفد عراقی و قفل
شرقی که ملازمان محمل شریفند منع کلی واجب دانند تا[7] بعد
الیوم زوّار بیت الله و وفود[8] حرمین شریفین زیدا شرفاً و جلالاً
بی تصور خوفی و توقع رعبی[9] متوجه قبلهٔ اسلام و کعبهٔ خواص و
عوام انام گردند و جهتین را[10] اجر[11] جزیل ذخیره[12] ماند ان شاء
الله تعالی یعلم الله که مخلص معتقد درین اشارت که از انحضرت
صادر شده ممنون منن جسیمه گشت و لایزال چنین خدمات

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ پ ث ج: شرفه ۳ـ پ ث ج: عظمه
۴ـ ب: حذف شده ۵ـ ت: صفت ۶ـ پ: طریک ۷ـ ب: حذف شده
۸ـ پ ت: وفود ۹ـ ب: رعنی، پ: رعبتی، ت: رعی ۱۰ـ ب: ما
۱۱ـ آ: باجر، ت: حذف شده ۱۲ـ پ: زخیره

و مهمات را مترقبست[1] دولت مستدام باد
آ۵۳ث آ۵۵-آ *نوع سوم[2] بر شرایف آرا و کرایم افکار حضرت عالی[3]
سلطانی دامت سلطنته منهی گردانیده می آید کی اشارتی
آ۵۹ت ۸۴پ کی در باب فرستادن محمل شریف و توجه وفد عراقی و
قفل شرقی[4] بجانب حرمین شریفین زیدا شرفاً و جلالاً فرموده
و از تعرض اعراب طریق[5] شکایتی نموده *[6]در روز[7] یکی[8] را
از مقربان با مراء[9] بوادی اصدار[10] افتاد و تاکیدی[11] که آثار ان
عما قریب بوضوح[12] خواهد انجامید در باب[13] منع اعراب طریق
*و قطاع[14] و سرّاق کرده شد و از امراء بوادی مکتوب[15]
موچلکا[16] گرفته آمد[17] تا[18] اگر بعد الیوم اعراب طریق متعرض
ملازمان محمل شریف و وفود[19] و[20] زوّار گردند و خسارتی اندازند[21]

۱ـ ج: مترقّب *۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ پ: شرعی ۵ـ ت: حذف شده *۶ـ ج: در روز
۷ـ ت: یک ۸ـ ث ج: حذف شده ۹ـ ت: با امراء
۱۰ـ ج: ارسال ۱۱ـ ب: تاکید ۱۲ـ ج: حذف شده
۱۳ـ ج: حذف شده *۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ ج: حذف شده
۱۶ـ ب پ ت ث ج: موجلکا. آ ـ در حاشیه با خط مغایر افزوده: موچلکاو ان
حجتیست بر شرط مشوبة کویند که فلان جاچنین قدر مال هست اگر نباشد
سر من شرط باشد و باین شرط حجت دهند ۱۷ـ ب: اند ۱۸ـ پ ث ج: که
۱۹ـ پ: وفور ۲۰ـ ت ج: حذف شده ۲۱ـ ث: اندازند

امرا عوض از خاصه خود جواب گویند امیدست کی فیما بعد وفود شاکر* و ذاکر خیر[1] باشند[2] ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

فصل چهارم در تهنیت فتح مملکت و شکستن دشمنان[3] دو صورت[4] وجواب

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول چون مبشران انباء وداد و موصلان اخبار[5] محبت و اعتقاد از عزیمت[6] رایات همایون و توجه عساکر منصوره بتسخیر فلان مملکت و استیلا بر تملک و تصرف آن ولایت[7] و[8] استیفاء اموال و غنایم و نقود وجواهر و قلع و قمع اضداد و مخالفان و دفع و ردع حساد و معاندان اخبار واجب دانستند عالم[9] قدیر و سامع[10] بصیر آگاه گواهست کی امداد استبشار و اسباب بهجت و استظهار بر وجهی تزاید و تضاعف یافتند[11] که بتقریر خامه و تحریر نامه مقرر و محرر نگردد[12] و زبان زمان باحسن اصوات و الحان گفت شعر[13]

---

*۱-آ: وذاکر، ت: حذف شده ۲-ت: باشد

۳-ج: حذف شده ۴-پ ت ث ج: مکتوب - افزوده شده

۵-پ: اخیار، ث: اخبار ۶-پ ج: توجه

۷-آ: ولایات ۸-ت: حذف شده ۹-ج: علیم

۱۰-ج: سمیع ۱۱-پ ج: یافت ۱۲-ث ج: کردد

۱۳-پ ث ج: حذف شده

قد[1] استقر[2] الحق[3] فی نصابه وانت من دون[4] الوری اولی به

ج۳۴ ب۶۲ آ۸۴پ امید بحضرت ربوبیت چنانست که جمیع مطالب بر وجهی که دلخواه خاطر خطیر حضرت پادشاهی باشد[5] *مهیا و مهنا[6] گردد ان شاء الله تعالی[7]

نوع دوم چون استیلاء مراکب مواکب همایون لازالت مقرونة بالنصر و الظفر* بر توجه بفلان مملکت بوقوف[8] پیوست در مساعدت توفیق و معاونت تایید[9] بر تیسیر چنین مطلبی جسیم و تسخیر چنان مقصدی[10] عظیم هیچ شکی و شبهتی نماند و چون در عقب آوازهٔ فتح و نصرت و قلع و قمع اعدا و اضداد معلوم شد صورت[11] هذا تاویل رویای من قبل[12] بتحقیق رسید تا باد چنین باد امیدست که مجموع ولایات و ملوکات[13] معاندان و متمردان مسخر[14] رایات همایون و منقاد عساکر منصوره گردد[15] و احکام قضا مضا بتقویت[16] نیکخواهان و تحریک

۱-پ: فَقَدِ ۲-ت: حج ۳-پ: بالحق ۴-ت: بین

۵-پ: حذف شده *۶-ب پ ث ج: مهنا و مهیا ۷-پ: حذف شده

*۸-پ: بتسخیر فلان بوقوف، ت: بر توجه فلان مملکت بوقوف، ج: بتسخیر فلان مملکت بوقوف

۹-ج: حذف شده ۱۰-ت: مقصد ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-ت: قد جمعا ما ربّی حقاً افزوده شده ۱۳-ت: ملوکان

۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده

۱۶-پ: حذف شده

بد سکالان عما قریب اجرا و امضا یابد ان شا الله تعالی[1]

نوع سوم چون[2] برید مواکب صبا*و شمال[3] و راید

قوافل قبول و اقبال از انخراط[4] فلان مملکت در سلک تسخیر

رایات همایون لازالت محفوفة بالنصر[5] والظفر و انقلاع اعدا ۶۰ ت

و طغاة و انهزام غواة و عصاة اخبار[6] متواتر و متعاقب ۵۶ آ

داشتند عالم السرایر واقف ضمایر ست که بهجتی تمام بظاهر[7]

و باطن راه یافت و شک نماند که بعد الیوم امور آن[8]

مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و قواعد ظلم و بدعت

عما قریب انهدام پذیرد و اولیا منصور و اعـدا مقهور

گردند ان شا الله تعالی[9] ۵۴ ث

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول بعد از لثم[10] مواقع اقلام گوهربار اعلام می رود

که چون بین الجهتین امداد اتحاد[11] متواترست و اسباب اعتضاد ۸۵ پ

متوفر هر[12] نصرت و ظفر که اینجانب[13] را اتفاق افتد بحقیقت از

فتوحات ربانی و تاییدات آسمانیست کی مقارن رایات

۱ـ ج: حذف شده ۲ـ ب: حذف شده *۳ـ ج: حذف شده

۴ـ ب ث ج: انخراط، پ: انخراط ۵ـ ب: و بالنصر ۶ـ پ: و اخبار

۷ـ ت: در ظاهر ۸ـ ت: این ۹ـ ت: حمنه وجوده ـ افزوده شده

۱۰ـ ب: اثم، ت: انم ۱۱ ت: اتحا

۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ ت: انجانب

همایون حضرت سلطانی لازالت محفوفة[1] بامداد[2] الفتح

والظفرست و اگر نواب نامدار و منشیان عطارد آثار بتهنیت ان

مبادرت و مسابقت نمایند مستفاد از کمال عنایات حضرت باری

و تعلق خاطر مبارک جناب جلال شهریاری باشد توفیق الهی[3]

بر تفقد دولتخواهان[4] محرض آن[5] حضرت می گردد ابد الدهر

رقیب و رفیق باد *بالنبی و من والاه[6]

نوع دوم چون حضرت سپهر اقتدار پادشاهی زیدت

سلطنته محب مخلص را بتهنیت[7] فتحی که دست داده و ظفر

بر اعدا و اضداد که میسر شده مخصوص و مشرف فرموده

است از کرایم عادات و شرایف ملکات و وفور کرامات[8]

آنحضرت غریب و بدیع ندانست و با وجود تمهید قواعد

یگانگی و رفع حجب[9] بیگانگی صدور این حالات *با آنحضرت

بحقیقت[10] در مقام اشتراکست و بین الجانبین[11] فرقی[12] متصور ۳۴ ج ۶۲ ب

نه ذات همایون همواره متفقد احوال مخلصان دولتخواه و

محبان بی اشتباه باد بالنبی و آله *و صحبه[13]

۱ـ ب: بمحفوفة ۲ـ ب ت: بامتداد ۳ـ ج: که ـ افزوده شده

۴ـ ب: دلخواهان ۵ـ ث: از *۶ـ پ: حذف شده

۷ـ پ: تهنیت ۸ـ ث: اکرامات ۹ـ پ ث: حجت، ت: حذف شده

*۱۰ـ پ ج: بحقیقت با آن حضرت، ت: تا انحضرت بحقیقتست

۱۱ـ ج: الحالتین ۱۲ـ ت: فرق *۱۳ـ پ: حذف شده

نوع سوم مکاتبهٔ همایون و مفاوضهٔ میمون که مشتمل

بر تهنیت فتحی که بتوفیق الهی رفیق این محب مخلص گشته
وظفری کی بر مخالفان و معاندان اتفاق[1] افتاده وارد و صادر شده
بود بتعظیم و تکریم تلقی یافت[2] اضعاف آن دعوات بانسایم اسحار[3]
۸۵پ موجه حضرت فلک مقدار گردانیده می آید امید است کی این
فتح مستجلب اسباب[4] سعادات[5] دو جهانی و مستعقب
مراضی حضرت[6] یزدانی گردد و اهالی آن[7] بقاع و بلاد بیمن
دولت موبد[8] حضرت سلطانی برغد[9] معیشت روزگار
گذرانند[10] ان شا الله تعالی[11]

فصل پنجم در اعلام عزیمت بطرفی از اطراف

*دو صورت[12] مکتوب و جواب

۶ت ## صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول بعد از بیان[13] بوالغ وداد و سوابغ محبت و

۱-آ: حذف شده ۲-ج: اصاد، بالای سطر - یافت - افزوده شده
۳-پ: اشجار ۴-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
۵-ت ج: سعادت ۶-ت: حذف شده ۷-پ ت ث: این
۸-ت: موید ۹-پ: رفد، ت: رغد
۱۰-ب: گذرانید، ج: گذرانید ۱۱-پ: تعالی وحده
*۱۲-پ: حذف شده
۱۳-پ: اتیان

اعتقاد اعلام می رود که چون میان مصالح و مفاسد طرفین[1]
فرقی در تصور نمی آید و قضایاء کلی و جزوی جانبین سمت اتحاد[2]
گرفته *و باعتماد و اعتضاد تاکید یافته[3] و شوایب مجانبت[4]
مرتفع و عوارض مباعدت[5] من کل الوجوه ممتنع و مندفع است
باعلام عزیمتی[6] که بر فلان صوب[7] در خاطر قرار[8] گرفته مراحمت[9]
مطالعهٔ شریفه[10] لازم میگردد اگر[11] اشارت مطاع که مستفاد[12]
از کمال یگانگی خواهد بود نفاذ یابد[13] که عساکر منصوره در
آ-۵۶ موافقت مسابقت نمایند از وفور الطاف آنحضرت
در مقام استبعاد نیاید[14] دولت مخلد باد

نوع دوم اعلام می رود که چون عنان عزیمت جهت

تمشیت مصلحت[15] کلی[16] بفلان[17] ولایت منعطف گشته و
خاطر بتوقف رخصت نمی دهد[18] اگر باشارت[19] مطاع[20] بعضی

۱-آ: بالای سطر نوشته شده ۲-آ: ایحاد
*۳-ج: در حاشیه - و باعتماد و اعتضاد یافته - نوشته شده ۴-آ: مخاینت
۵-آ: مباینت ۶-ب: عزیمت ۷-ب: صورت
۸-ج: حذف شده ۹-ج: مزاحمت ۱۰-ب: شریف
۱۱-ت: که ۱۲-ت: استفاد ۱۳-ج: یافته
۱۴-ب ت: نیابد، ث: نیامد ۱۵-پ ج: مصلحت
۱۶-ت: حذف شده ۱۷-پ: فلان، ت: بر فلان ۱۸-ب: دهند
۱۹-ج: اشارت ۲۰-ج: نفاذ یابد - افزوده شده

از *[1] امرا و لشگریان[1] در[2] موافقت[3] قواعد مرافقت[4] و مسارعت ممهد گردانند[5] مستفاد از اشفاق حضرت پادشاهی باشد رایات جهانگشای در *[6] بلاد و بقاع[6] خافق باد[7] و خورشید
۸۶پ ۵۴ث سعادت[8] از افق دولت طالع و شارق بالنبی و آله

نوع سوم درین وقت از جانب فلان مملکت اخباری که مستدعی توجه بدان جهت باشد تواتر یافت و عنان همت برعزیمت بدان صوب[9] معطوف و مصروف
۳۵ج گشت اگر بعضی از[10] امرا و لشگریان طریق[11] مرافقت و موافقت مسلوک[12] دارند و در معاونت مبادرت واجب دانند از میامن عنایات آنحضرت مستبعد نیفتد دولت جاوید باد[13]

صورت دوم در جواب برضا یا بمنع

اما جواب برضا سه[14] نوع

نوع اول اشارتی کی از جانب حضرت شریفه سلطانی
۶۳ب زید[15] شرفا نفاذ یافته و باستحضار امرا و عساکر موکد شده کدام

---

*۱- ج : امراء لشکریان ۲- پ : حذف شده
۳- ب ت ث : مرافقت ، پ : مراقف ۴- ب پ ت ث : موافقت
۵- پ : کرداند ، ث : کردانیده *۶- آ : بقاع و بلاد ۷- پ : باشد
۸- آ ت : سعادات ۹- ب : صوت ۱۰- ت : حذف شده ۱۱- پ : برطریق ۱۲- ت : حذف شده
۱۳- پ : بالنبی و عترته - افزوده شده ، ت : نعمه وسعه لطفه - افزوده شده
۱۴- ت : بر سه ۱۵- پ : زیداء ، ت : زیدت

سعادت با آن[1] مساوی گردد که[2] خدمتی شایسته خدام حضرت سلطانی از ایشان در وجود آید برحسب حکم مطاع و فرمان واجب الاتباع ده کس را از امراء صاحب شوکت با تمامی عدت و اهبت و لشگریانی کی در اهتمام[3] ایشانند[4] تقریباً یک تومان مردان کارزار و دلیران روزگار باشند[5] نامزد کرده شد تا بهر صوب که صواب دید حضرت سلطانی باشد توجه نمایند و در تحصیل[6] مراضی بذل جهد و صرف وسع از لوازم[7] شمرند مخلص دولتخواه خدماتی را کی مستعد اتمام[8] ان باشد ساعةً فساعةً ترصد می نماید تا در اتمام[9] آن[10]

کمری[11] برمیان جان بندد   جان کمروار برمیان بندد

*دولت دایم باد[12]

نوع دوم چون درباب توجه بفلان[13] جهت[14] اشارت
۸۶پ ۶۱ت شریف صدور یافته بود و زبان قلم گوهربار بارسال جمعی از امرا و لشگریان جریان نموده بسمع رضا اصغا کرده طایفهٔ را از امرا و عساکر منصوره با اسلحهٔ[15] و زاد و راحله معین گردانیده

۱- پ : بان ۲- ث : حذف شده ۳- ت : نجی - افزوده شده
۴- ت : حذف شده ۵- پ : باشد ۶- ج : حذف شده
۷- ت : مراضی ۸- ت : حذف شده ۹- ب : ایام
۱۰- پ : شعر - افزوده شده ۱۱- ت : کمر *۱۲- پ ث : حذف شده
۱۳- ت : بر فلان ۱۴- ت : صوب ۱۵- ب : باسلحه

بدان حضرت فرستاد تا بدانچه حکم جهان[1] مطاع نافذ و صادر گردد مطیع و منقاد باشند[2] محب مخلص امثال ان[3] اشارات[4] را محمول[5] برکمال مخلص نوازی می داند تا دران باب قواعد دولتخواهی ممهد و مبانی دوستداری مشید گرداند ان شاء الله تعالی [6]

نوع سوم درین وقت کی[7] مکاتبهٔ همایون بتعیین امرا و عساکر جهت توجه بفلان جهت[8] وارد شده جز تلقی بقبول[9] و رضا باصغا[10] امری دیگر چگونه[11] صورت بندد[12] قومی را[13] از امرا و لشگریان که مستعد آن مهم اند *باترتیبی[14] تمام[15] متوجه گردانید[16] امیدست کی مساعی جمیله ایشان مقرون بمراضی انحضرت باشد تا این مخلص بدان مفتخر *و مباهی[17] گردد ان شاء الله العزیز عظمت *و جلالت[18] در ترقی باد

و امّا جواب بمنع سه نوع

۳۵ج نوع اول چون مکاتبهٔ همایون که امتثال[19] اوامر[20] آن بر

۱ـ ث: حذف شده ۲ـ پ: باشد، ت: کردند ۳ـ پ ث ج: این

۴ـ ج: اشارت ۵ـ ب: مجموع ۶ـ پ ث ج: عظمت در تزاید باد ـ افزوده شده

۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: صوب ۹ـ ج: حذف شده ۱۰ـ ث: حذف شده

۱۱ـ آ ب ت: حذف شده ۱۲ـ آ: نبذد، ت: نبندد، ج: نبندد

۱۳ـ ج: که ـ افزوده شده *۱۴ـ ت: تا بر تیبی، ج: تا بترسی

۱۵ـ ث: هرچه تمامتر ۱۶ـ پ ت: گرداند، ث: گرداند *۱۷ـ آ: در حاشیه نوشته شده

*۱۸ـ پ: حذف شده ۱۹ـ ب: امثال ۲۰ـ ت: حذف شده

۵۲آ ذمت دولتخواهان از قبیل مفترضاتست از ایصال مبشّران اخبار دولت *و اقبال[1] وارد و صادر شد در تلقی ان شرایط تعظیم و تبجیل مرعی گشت و می خواست که بنفس خود[2] بهر مهم که بدان حضرت عاید باشد[3] توجه نماید تا بفرستادن لشگریان چه رسد اما بواسطهٔ آنک جمعی از *امرا و عساکر[4] که شایستهٔ تقلد خدمتی[5] که لایق[6] انحضرت باشد غیبت

۸۷پ نموده بودند و حاضران استعداد ان نوع بندگی[7] نداشتند فرستادن ان طوایف در توقف ماند *فیما بعد چون معاودت

۵۵ث نمایند[8] هر آینه متوجه جناب همایون گردند[9] ان شاء الله تعالی امید است که این عذر در محل قبول آید دولت مخلد و اساس کامرانی ممهد باد

نوع دوم چون مکاتبه و مشافههٔ که از عالی حضرت

۶۳ب سلطانی لازالت سلطنته موکدة *باوتاد الدوام[10] ممدودة الی یوم الحشر والقیام *در باب ارسال عساکر[11] نفاذ یافته معلوم شد بعلم الله تعالی که اگر این دولتخواه را وقت مساعدت نمودی بی توقف

---

*۱ـ ث: حذف شده ۲ـ پ: حذف شده ۳ـ ت: کردد *۴ـ ج: امراء عساکر

۵ـ ب: خدمت ۶ـ پ: حذف شده ۷ـ آ: ناخوانا

*۸ـ پ ج: فیما بعد اگر وصول ایشان دست دهد، ت: فیما بعد ـ حذف شده

۹ـ ت: کردد *۱۰ـ پ: باوتاد الخلود و الدوام، ت: وتاد الدوام

*۱۱ـ ج: حذف شده

متوجه انحضرت گشتی صورت حال آنست که این مخلص نیز *بحضور امرا و لشگریان جهت دفع اعادی و اضداد احتیاج دارد وبکرات[1] می‌خواست که از انحضرت چنین استعانت طلبد[2] اگر درین وقت در ارسال ایشان توقفی رود امیدست که محمول بر تقصیر این دولتخواه نباشد و الضرورات تبیح المحظورات[3] باوجود کمال عواطف انحضرت بمزید تواکید احتیاج نیست دولت مخلد باد

نوع سوم اما بعد اوامر شریفه را[4] که درباب ارسال[5] امرا ولشگریان بنفاذ پیوسته[6] بسمع ارادت اصغا رفت و[7] مخلص دولتخواه میخواست[8] که در روز جمعی *انبوه را متوجه انحضرت آ۶۱ ت
گرداند اما بواسطهٔ آنک وظایف و جامگیات ایشان[9] که بر ولایات[10] اطلاق رفته تا غایت نرسیده[11] بود و ایشان از تهیهٔ[12] اسباب ملازمت قاصر آن عزیمت در توقف ماند[13] فیما بعد چون اسباب و استعدادات ایشان مرتب گردد بهرصوب[14] آ۸۷ پ
که صواب دید آنحضرت باشد توجه نمایند ان شاء الله تعالی

*۱- ج: درحاشیه نوشته شده ۲- ث: کند
۳- ب پ: المحضورات ۴- پ ج: حذف شده ۵- ت: حذف شده
۶- ت: بپوست ۷- آ: حذف شده ۸- ت: خواست
*۹- ج: حذف شده ۱۰- آ پ ت: ولایت ۱۱- پ: نیاورده
۱۲- ت: تهنیهٔ ۱۳- ب: افتاد ۱۴- ب ج: صورت

دولت لایزالی[1] بر تعاقب ایام ولیالی باد

فصل ششم در استمداد *بنفس و[2] لشگر و مال[3]

۱- ب: لایزال *۲- ت: حذف شده ۳- آ ب ت ث - افزوده شده:
دو صورت مکتوب وجواب اما مکتوب برای جهان افروز که مشروق
آن چون اشراق (ت: اشراق - حذف شده) خورشید لماع جهانگیرست
بل آفتاب جهانتاب از اضاءت انوار آن مستنیر معلوم ومنهی گردانیده
می‌آید که درین ایام از سه جانب از (ث: از - حذف شده) مخالفان دعاگوی
دولتخواه اخبار متواتر و متعاقب (ت: و متعاقب - حذف شده) شد که با
لشکرهای جرار متوجه ان مملکت (مملکت: آ - حضرت) شده اند و قتال و
جدال را (ث: را - حذف شده) مستوفی و متشمر گشته بیت
(بیت: ث - شعر)
تا (تا: ت - با) گوهر شمشیر که پالاید خون یا آتش سودای که بالا گیرد
و از غرایب اتفاقات (اتفاقات: آ ت - انعامات) امرا و لشکریان که
اعوان و انصارند و درچنین صورتها جانسپاری کنند بیورتها و مواضع
خود رفته اند و میان اینجانب و ایشان مسافتی بعیدست و طایفهٔ
که اینجا ملازم اند از ان قبیل نیستند کی دفع چنین اخطار و اهوال بمساعدت
ایشان ممکن گردد و اموال که دفع دشمن بدان توان کرد (آ: کرد - دربالای
سطر بصورت - درد - نوشته شده) هنوز از ارتفاعات و محصولات املاک و مال
و متوجهات (آ ۵۲ آ) ولایات و بلوکات نیاورده اند و این دولتخواه را
تحیر و تردد بر وجهی طاری شده که عنان تمالک و تماسک از قبضه

اقتدار بیرون می افتد و بعد از حضرت رب العالمین جل جلاله وعم
نواله جز انک استمداد از انحضرت کند چاره دیگر نمی داند چه (چه: آ- در)
مساعدت دوستان درچنین اوقات توقع توان داشت و در مذهب
ارباب مروت عیبی نه وشینی (عیبی نه وشینی: ث- شینی وعیبی)
بدان نسبت (نسبت: ت- نیست) نتوان کرد از
کمال اتحاد (اتحاد: ت- اعتقاد) و وفور اعتقاد (اعتقاد: ت- اتحاد)
و اعتضاد این مکاتبه مشتمل بر التماس ان (ان: ث- این) مطالب
کی معاونت است بنفس نفیس و لشکر و مال اصدار یافت
و امیدوارست کی این (این: آ- ان) ملتمسات محل اجابت
یابد و رای جهان آرای اسعاف (اسعاف: ب- استعاف) و
انجاح ان را بر ذمت همت لازم شمرد تا این دولتخواه بیمن
همت همای فران کید حساد و قصد معاندان و اضداد
امان یابد و در دعای دولت افزاید چه محقق
است که چون اخبار وصول رایات همایون لازالت
محفوفة بالنصر و التایید بگوش مخالفان و معاندان (و معاندان
: ت- حذف شده) رسد جز انهزام تدبیری دیگر ندانند و
نص حدیث نصرت بالرعب ولو بمسیرة
(ولو بمسیرة: ث- مسیرة) شهر بوضوح انجامد
ان شاء الله تعالی (تعالی: ث- العزیز) جهان
مسخر فرمان (فرمان: ت- احکام) باد واما جواب

سه صورت[۱]

اول مدد دادن[۲] بنفس خود[۳]
ت ۶۲ دوم لشکر و مال فرستادن
سوم عذرگفتن در *نارفتن خود و نافرستادن لشکر و مال[۴]

صورت اول در مدد دادن بنفس خود *سه نوع[۵]

ج ۳۶ نوع اول اشارتی کی از انحضرت حقت *بانواع
التاییدات[۶] الربانیه در باب توجه مبارک بجهتی ازجهات
نفاذ یافته[۷] بود و معلوم شده[۸] که امداد[۹] معاونت و مساعدت
*نواب و خدام و لشکریان دران قضیة[۱۰] متواتر داشتن[۱۱] نوعی
از کمال اخلاص[۱۲] و دولتخواهیست مقرر شد کی در فلان تاریخ
کی اختیاری مسعودست این دولتخواه باجمعی از[۱۳] امرا و لشکریان
در میعادی[۱۴] معین و میقاتی مقرر بموضعی کی رای همایون صواب
داند بخدمت[۱۵] مشرف گردد و بهر مساعدت[۱۶] کی شایسته حضرت
سلطنت پناه[۱۷] باشد قیام نماید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱- آب: نوع ۲- ت: حذف شده ۳- آب ت ث: حذف شده *۴- آ: نافرستادن
لشکر و مال و نارفتن ، ب ت: نارفتن و نفرستادن (ب: نافرستادن) لشکر و مال،
ث: نارفتن و نافرستادن لشکر و مال *۵- پ: حذف شده *۶- آ: بالتاییدات
۷- آ: بالای سطر نوشته شده ۸- پ ث: شد ۹- ج: و- افزوده شده *۱۰- ث: حذف شده
۱۱- ت: داشتن ۱۲- ت: و خلاص ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ت: که- افزوده شده
۱۵- پ ج: ببندگی ۱۶- پ ج: خدمت ۱۷- ث: حذف شده

نوع دوم چون اوامر علیه *لازالت عالیة[1] باحضار این[2]
دولتخواه صادر شده بود وبتحقیق رسیده که وقوف درمواقف
اعانت[3] نواب وخدام آنحضرت امری واجب و قضیه
متحتّم است بطالعی[4] میمون و اختیاری[5] همایون با جمعی[6] امرا
۸۸ پ ولشکریان توجه نمود و بولجار وصول بخدمت[7] در تاریخی
که صواب دید آنحضرت باشد موقوف برعوالی[8] اشاراتست[9]
امیدست کی چون بدان دولت مستسعد گردد انچ از[10]
وظایف اخلاص[11] ممکن است بر وجهی که متضمن مراضی
آنحضرت باشد از قوت بفعل رساند ان شاء الله تعالی
نوع سوم بعد از[12] عرض وظایف[13] اخلاص تصویر
رای[14] صواب فرمای گردانیده می آید که چون *اشارت شریف[15]

---

*۱-ج: درحاشیه نوشته شده ۲-آب: ان
۳-پ: ا ۴-ت: بطالع
۵-ت ث: اختیار ۶-پ ث ج: جمع
۷-پ ج: به بندگی ۸-ب: اعوالی
۹-ب: اشارت است ۱۰-ج: حذف شده
۱۱-ت: حذف شده، پ ج: اخلاص و جانسپاری
۱۲-پ: حذف شده ۱۳-پ ج: بندگی و- افزوده شده، ب: و- افزوده شده
۱۴-ت: بر رای
*۱۵-آ: درحاشیه -شریف- نوشته شده، پ ج: حکم مطاع

صادر[1] شده[2] که در توجه بفلان جهت بحضور این[3] دولتخواه
احتیاج است امتثال فرمان واجب الاتباع لازم دانسته در
۵۸-آ فلان تاریخ باجماعت لشکریان وآنچ از استعدادات
۶۴ ب موجود بود توجه[4] نموده[5] امیدست کی بمیعادی کی اشارت
شریف[6] صادر گردد و[7] بموضعی کی رای همایون صلاح وصواب
داند *بخدمت اتفاق وصول افتد[8] و بوظایف[9] اخلاص ودولتخواهی
بروجهی کی پسندیده رای مبارک باشد اشتغال[10] نماید
ان شاء الله تعالی دولت مخلد باد
صورت دوم در لشکر *و مال فرستادن[11] سه نوع[12]
نوع اول بعد از تمهید قواعد مخالصت وتاکید مبانی
اخلاص و موافقت *نموده می شود[13] کی چون مطاوی اقلام
گوهربار بر توجه رایات همایون بفلان صوب[14] اشتمال یافته بود
۵۶ ث ومخلص دولتخواه بواسطهٔ هرگونه موانع[15] بنفس خود متوجه نمی توانست
۶۲ ت شد ده کس را[16] از امراء کبار با[17] جمعی از لشکریان متوجه آنحضرت

۱-پ ج: نافذ ۲-ب: شد ۳-ج: ان ۴-ب: درحاشیه -بوجه- نوشته شده
۵-ث: نمود ۶-ج: شریفه ۷-ت: حذف شده
*۸-پ ج: به بندگی مشرف شود، ث: بخدمت- حذف شده، ب: درحاشیه -وصول- نوشته شده
۸-ب: افتاد ۹-ج: وظایف ۱۰-پ: اشتغال
*۱۱-ب: فرستاد و مال ۱۲-پ: حذف شده *۱۳-پ ج: عرضه می افتد ۱۴-ب: صواب
۱۵-پ: مواقع ۱۶-ت ث: حذف شده ۱۷-پ: یا

گردانید[1] و برحسب میسور وقت و[2] حال پنجاه تومان مال
۳۶ ج آ جهت اخراجات عساکر منصوره مصحوب[3] ایشان ارسال رفت
۸۸ پ آ امیداست کی این مباسطت مقام[4] عفو یابد و محب
مخلص لایزال بچنین خدمات التیام[5] پذیرد تا شرایط
دولتخواهی بتقدیم رساند جهان بکام باد[6]

نوع دوم بعد از تشیید مبانی اخلاص وتوکید قواعد
انتما و اختصاص معروض رای جهان آرای[7] گردانیده می آید
که[8] چون از تقریر واردان موارد اتحاد و وافدان مشارب
اعتضاد و اعتقاد صورت توجه رکاب همایون بفلان[9] صوب
بوقوف پیوست مطمح نظر و مسرح فکر آن بود کی بی توقف
مسرع عزیمت را کارفرموده بخدمت[10] پیوندد و بوظیفهٔ معاونت[11]
مشغول گردد چون مهمی خبر[12] کی تعلق بیکی از *دعاگو زادگان[13]
دارد سانح[14] شده و عنان عزیمت از توجه بحضرت منصرف[15]
گشته بر ارسال امرا و لشگریان و وجهی کی مدد[16] اخراجات
و مصالح عساکر منصوره باشد اقتصار نمود[17] امیدوارست[18] کی[19] در

۱- ب: گردانید ۲- آ ب: حذف شده ۳- ت: جهت ۴- پ: حذف شده
۵- پ: ارتسام، ت: التنام، ث ج: اتسام ۶- ت: بالنبی و اله- افزوده شده
۷- ت: حذف شده ۸- پ: حذف شده ۹- پ ج: برفلان ۱۰- پ ج: بیندگی ۱۱- پ ج: جانسپاری
۱۲- ث ج: خیر، پ: جند *۱۳- ب: دعاگویان ۱۴- آ: سایخ ۱۵- ت: متصرف
۱۶- آ ب ت: بود ۱۷- ب پ: نموده ۱۸- ت: امیداست ۱۹- ت: حذف شده

محل قبول افتد واین دولتخواه[1] ازتبعهٔ عدم عفو مصون و
مامون ماند[2] ان شاء الله تعالی

نوع سوم چون اشارت عالی[3] بتوجهٔ[4] مبارک بفلان صوب
نفاذ یافته بود و وظیفهٔ اخلاص و دولتخواهی انک این مخلص
نیز *بی توقف[5] موافقت نموده مرافق[6] رکاب عالی[7] بودی فاما
چون توزعی که جهت[8] قرب جوار معاندان و مخاصمان بخاطر راه
یافته برعلوم شریفه مخفی نیست ویحتمل که اگر غیبتی اتفاق
افتد از هجوم ایشان برین دیار ملالتی بخاطر شریف[9] راه یابد
۸۹ پ اعتماد بر مکارم و عواطف کرده توقف نمود[10] و[11] امرا فلان و
فلان را با بیست هزار سوار متسلح و بیست تومان اقچهٔ
طلغم[12] جهت ترتیب مصالح عساکر منصوره بدان حضرت ارسال
کرد[13] امیدست کی عذر توقف در محل قبول افتد و برین
۶۵ ب انبساط[14] ملوم و معاتب نگردد ان شاء الله تعالی

۱- ت: ول- افزوده شده ۲- ت: فرماید ۳- آ: عالیه
۴- پ: متوجه، ث: توجه *۵- پ ج: سعیاً علی الراس لا مشیاً علی القدم
۶- پ ج: ملازم ۷- آ: بالای سطر نوشته شده ۸- ج: حذف شده
۹- پ ج: آن حضرت ۱۰- پ ت ج: نموده
۱۱- پ ج: حذف شده ۱۲- آ ت: طلعم
۱۳- ت: گردانیده
۱۴- پ ج: جرات

صورت سوم در نارفتن خود و نافرستادن لشکر و مال   سه نوع
۵۸-آ نوع اول   بعد از تمهید قواعد[1] اخلاص منهی میگردد[2] کی[3]
چون توجه رایات[4] همایون جهت *دفع اضداد و مخالفان[5] بوقوف
پیوست همگی همت بران مصروف شد کی یا لَیت کی[6]
وقت و[7] حال مساعدت نمودی تا[8] هم بنفس و هم[9] بلشکر و
مال وظیفهٔ معاونت[10] *و مظاهرت[11] بجای آوردی و یعلم الله
تعالی کی این هر سه قسم ممنوع است چه مزاج[12] را انحرافی
که[13] نصیب حساد و اضداد انحضرت باد عارض شده و
قواد لشکر با جمعی لشکریان که شایسته خدمتی[14] کی[15] لایق حضرت
عالی[16] باشد[17] غایب بودند و محصولات و ارتفاعات این سال
بسبب هرگونه فترات نقصان پذیرفته بدین اسباب این
۶۳ ت خدمات در حیز توقف ماند اگر فیما بعد *در عمر[18] مهلتی باشد

۱-پ ج: بندیکی و- افزوده شده   ۲-ج: می کرداند   ۳-آ: حذف شده
۴-ب: ریات   *۵-پ ج: استخلاص فلان مملکت ، آ: دفع- حذف شده
۶-ث: حذف شده   ۷-آ ب ت: حذف شده   ۸-ت: با
۹-ت: حذف شده   ۱۰-پ ج: مساعدت
*۱۱-آ: درحاشیه نوشته شده ، پ ت ج: حذف شده
۱۲-آ: امزاج ، ب: حراج   ۱۳-ب: حذف شده
۱۴-آ: خدمت   ۱۵-ت: حذف شده   ۱۶-ت: عالیه
۱۷-آ ت: باشند   *۱۸-ج: حذف شده

۳۲ ج بهر خدمت کی ممکن گردد قیام[1] واجب داند دولت مخلد[2] باد
نوع دوم   بعد از عرض وظایف مخالصت و ذکر
قواعد مصافاة و موافقت اعلام می رود کی چون اخبار توجه
مواکب[3] شریفه جهت *دفع باغیان و معاندان[4] معلوم شد متمنای
۵۶ ث ضمیر و منوی[5] خاطر آن بود که بنفس خود با اتباع و لشکریان
۸۹ پ و مبالغی مال[6] جهت اخراجات عساکر منصوره مبادرت نموده
متوجه آنحضرت شود فاما پیش از[7] استماع این معنی از
جانب *حضرت فلان[8] خلد ملکه قصّاد متواتر و متوارد[9] شده
بودند و باستدعای حضور این مخلص و لشکریان و اموال
اشارت فرموده و این دولتخواه اجابت نموده و جمعی را از
قواد لشکر با چند تومان مال[10] بخدمتش متوجه گردانیده و خود نیز
عازم شده اگر این موانع تعاقب نیافتی هر آینه با مال و لشکر
بخدمت آمدی امیدست که این اعذار[11] در محل قبول آید[12]
ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱-ج: حذف شده   ۲-ث: جاوید   ۳-ب: مراکب
*۴-پ ج: استخلاص فلان مملکت   ۵-ب: متوی
۶-ت: حذف شده   ۷-پ: حذف شده   *۸-پ: حذف شده
۹-ث: متوادر   ۱۰-پ: حذف شده
۱۱-ب: عدار
۱۲-ج: افتد

نوع سوم

نوع سوم بعد از تقریر احوال اتحاد وشرح قواعد وفاق و وداد *منهی گردانیده می آید که جهت توجه بدفع اضداد و مخالفان[1] اشارت عالی بحضور این دولتخواه وجمعی لشکریان وخزینهٔ که موجود باشد[2] نفاذ یافته بود چون بین الجانبین قواعد یگانگی ممهدست یقین کی هر عذر که تقدیم یابد در محل قبول آید اما توجه این مخلص بنفس خود جهت غیبت[3] امرا ولشکریان که اجازت طلبیده با خانهای[4] خود رفته بودند موقوف ماند و تاخر لشکر[5] نیز بوقوف[6] پیوست واما فرستادن[7] خزانه حال آنک درین سال جهت عبور عساکر طغاة و انقطاع مطر لاانقطع ولا عبر[8] اکثر ارتفاعات ومحصولات در مقام ضیاع و نقصان آمد چنانک در مالابد ضروریات *بهرگونه تدبیرات احتیاج می افتد[9] اگر این اعذار محل قبول یابد[10] از کمال الطاف آنحضرت مستبعد نشمرد جهان بکام باد[11]

---

*۱ـ پ ج: عرضه می افتد که توجه بتسخیر فلان صوب (صوب: پ ـ ولایت)

پ: درحاشیه ـ صوب ـ افزوده شده   ۲ـ آ: بالای سطر نوشته شده   ۳ـ ج: بالای سطر نوشته شده

۴ـ ت: بخانهاء   ۵ـ ت: شکر   ۶ـ ب: توقف

۷ـ پ: حذف شده   ۸ـ آب: ولاعبر، پ: ولاجبر، ت: ولاغیر

*۹ـ آب: حذف شده، ت: وفا نمی کند

۱۰ـ آ: بالای سطر نوشته شده، ج: اید

۱۱ـ ت: بمنه وجوده ـ افزوده شده

فصل هفتم

فصل هفتم در مستظهر[1] گردانیدن شکستگان ۷۵ب

دوصورت مکتوب وجواب وهریک منحصر در سه نوع ۹۰پ

صورت اول مکتوب

نوع اول *تا استماع[2] افتاده که حضرت عالی سلطانی[3] دامت[4] سلطنته را[5] از تعرض مخالفان ملالتی بخاطر خطیر[6] راه ۵۹آ یافته وسبب انزعاج امرا[7] وانکسار لشکریان شده یعلم الله تعالی که[8] تاسفی تمام بظاهر و باطن رسیده وهمگی همت بر تدارک و تلافی[9] آن مصروف ومقصورست می باید که بهیچ وجه از وجوه تفرقه وتردد بضمیر منیر که از پرتو انوار[10] الهی مستنیرست راه[11] نیابد[12] و از[13] ترجی که

مستعقب فرح است نومیدی نباشد[14] ۳۸ج

کزین بسیار بر[15] خندد بدولتهاء مردان بر[16] ۶۳ت

بفضل حق جل ذکره رجا[17] صادقست که تحریک مخالفان بر وجهی اتفاق افتد که دیار دران دیار نماند وحضرت شریفهٔ

۱ـ ت ث: مستظهر   *۲ـ ت: باستماع   ۳ـ ت: سلطانی را

۴ـ ج: دام   ۵ـ ت: حذف شده   ۶ـ ت: حذف شده

۷ـ ب: امر   ۸ـ ت: حذف شده   ۹ـ ج: تلاقی

۱۰ـ ج: حذف شده   ۱۱ـ ت: را   ۱۲ـ پ: نیاید

۱۳ـ ت: اگر   ۱۴ـ پ: م ـ افزوده شده، ث: مصراع ـ افزوده شده

۱۵ـ آ: بر، ج: تر   ۱۶ـ ت: درحاشیه نوشته شده   ۱۷ـ ب: مرجا

۱

سلطانی درمقرّ عز و کرامت[1] و مسند جلالت[2] و عظمت[3] و
متکاء پادشاهی و سلطنت چنانک مقتضای رای اعلی[4] است
متمکن و مستند[5] گردد ان شاء الله تعالی

نوع دوم درین وقت چنان نمودند که حضرت سلطان
اعظم زبدت سلطنته را[6] بنا بر تصور تغیری که در مزاج این مخلص
کرده ملالتی بخاطر رسیده و سبب انسداد ابواب مکاتبات
و مراسلات گشته یعلم الله تعالی که ازین معنی انزعاجی
تمام بخاطر راه یافت[7] و ضمیر از تصور چنین تسویلات ۵۷ ث
بغایت منزجر و مرتدع گشت چون قواعد موالاة بین الجانبین
بر وجهی ممهد شده که دست تصرف ادوار[8] از تعرض آن
قاصرست توقعست که[9] حضرت شریفهٔ[10] سلطانی در هیچ ۹۱ آپ
حال[11] چنین تصورات نفرماید و این مخلص را در مقام ارادت
و اعتقاد و محبت و اعتضاد[12] داند و من جمیع الوجوه امداد
مظاهرت و معاونت ازین طرف نصب العین گرداند

۱ـ ب: کرامات، پ: جلالت ۲ـ پ: کرامت، ت: عظمت
۳ـ ت: جلالت ۴ـ ب: عالی ۵ـ ت: مسنید، ث: مستبد
۶ـ آب: که ـ افزوده شده ۷ـ ج: یافته
۸ـ پ: ازوار ۹ـ ت: که چون
۱۰ـ ت: حذف شده ۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ ج: اعتصاد

که در تعظیم جانب و کشف معضلات و حل مشکلات
آنحضرت[1] هیچ دقیقه از دقایق مهمل و نامرعی نخواهد ماند
ان شاء الله العزیز

نوع سوم بعد از تمهید قواعد مصادقت و تاکید
مبانی موالات و مخالصت اعلام می رود که درین وقت
چنان استماع رفت[2] که یکی از خدام آنحضرت[3] که غرس[4]
دولت و ربیب[5] نعمت ایشانست دم انفراد و
استبداد[6] می زد[7] و باستقلال[8] اشتغال[9] نموده طریق مخالفت[10]
می سپرد و بواسطهٔ وقوع[11] این معنی ترددی بدرون
مبارک رسیده و[12] موجب تفکر خاطر شده از همت بلند
و رای ارجمند آنحضرت[13] مستبعد نمود امثال[14] چنان مردم را
چه محل آن باشد که بفواسد تخیلات ایشان ضمیر منیر
ملتفت گردد *می باید[15] که بهیچ حال تفکری بباطن شریف راه نیابد[16]
که در قلع و قمع چنان طوایف تا موجب تالف[17] خاطر بزرگوار ۳۸ ج

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت ج: افتاد، ج: بالای سطر ـ رفت ـ افزوده شده
۳ـ ث: درحاشیه نوشته شده ۴ـ ت ث: عرس ۵ـ پ: ربت، ت: رتبت
۶ـ پ: استبلاد ۷ـ ب: رود، پ ث ج: زند ۸ـ پ: باستداد، ث: استقلال
۹ـ پ: استعاله ۱۰ـ آت: مخالصت، ب: محبت ۱۱ـ ج: حذف شده
۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ ث: حذف شده ۱۴ـ ت: امتثال
*۱۵ـ پ: حذف شده ۱۶ـ پ: نیاید ۱۷ـ آ: حذف شده

۶۶ب باشد انچ[۱] از مساعدت ممکن و مقدور گردد از قوت بفعل
خواهد[۲] رسید و عما قریب آثار آن بوضوح پیوندد[۳] ان شاء
الله تعالی *جهان بکام باد[۴]

صورت دوم جواب

نوع اول مشرفهٔ مطاع که درباب استمالت این[۵]
دولتخواه تخبیر تحریر یافته بود در اعزّ اوقات ازدست
۹۱پ مبشّران اخبار مظاهرت و[۶] معطّران[۷] ارجاء موافقت وارد
آ-۵۹ و واصل شد و در تعظیم قدوم[۸] آن انواع[۹] تکریم[۱۰] تقدیم
یافت اشارتی که درباب معاونت این[۱۱] دولتخواه برزبان
قلم گوهربار رفته از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت
مستبعد *و مستبدع[۱۲] ننمود[۱۳]

لا غَزْوَ من المسک العطر ان یفوح[۱۴] نسیمه
ولا من البدر[۱۵] النیّران[۱۶] یلوح ادیمه[۱۷]

۶۴ت مجازات[۱۸] ان[۱۹] حوالت[۲۰] با مکارم[۲۱] جبلی ان حضرتست همواره

۱-ج: حذف شده ۲-آ: حذف شده ۳-آ: بالای سطر نوشته شده، ث: انجامد
*۴-پ ج: حذف شده ۵-آ ب: ان ۶-ت: حذف شده
۷-ت: معطرات ۸-ب: صوم، ت: حذف شده ۹-ت: نوع
۱۰-ث: و- افزوده شده ۱۱-ج: ان *۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: نمود شعر؛
ث: نمود شعر ۱۴-پ: یفرح ۱۵-ب: بدر ۱۶-ب: ان- افزوده ۱۷-پ: اویم
۱۸-پ: مجازا ۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حوالات ۲۱-پ: ان- افزوده شده

ملاذ و مقصد دوستداران[۱] و محل استظهار دولتخواهان باد بمنه
وسعة لطفه

نوع دوم بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه لازالت جاریة
باعظام[۲] الاولیاء ناطقة[۳] باعدام الاعداء معروض می گردد که[۴] اشارتی
که[۵] درباب تصوری که این دولتخواه درقضیهٔ بی عنایتی آن حضرت
*بنسبت[۶] با این جانب کرده فرموده علم الله که این معنی هرگز *در
ضمیر[۷] متطرّق[۸] نگشته است و باطن بر[۹] تصور آن[۶]* مشتمل نشده
و این محب[۱۰] مخلص را خود جز انجناب[۱۱] ملاذی و ملجای
چگونه[۱۲] صورت بندد امّا[۱۳] عنایتی که بر زبان اقلام *اقلیم گیر[۱۴]
جاری گشته موجب استظهار کلی این[۱۵] دولتخواه هست[۱۶]
حضرت عالی همواره[۱۷] استیثاق[۱۸] مخلصان دولتخواه[۱۹] باد بحق حقه

۱-پ ج: حذف شده ۲-پ ج: بایلاء
۳-آ: لاطفة، ب: ناطفه، ت: باطنه ۴-ب: حذف شده
۵-پ: حذف شده *۶---۶*-پ: از- بنسبت- تا- بر تصور ان- حذف شده
*۷-ج: بضمیر ۸-ب: متطرف ۹-ب: در ۱۰-پ: حذف شده
۱۱-پ ج: ان حضرت، ث: ان جناب جگونه ۱۲-ث: حذف شده
۱۳-پ: و الا، ث ج: و اما *۱۴-پ: اقلام گیر، ج: اقلیم گیری ۱۵-ج: ان
۱۶-پ ج: و هر آینه این معنی مادّه مفاخرت اولاد و اعقاب خواهد بود (بود: پ- حذف شده)- افزوده شده ۱۷-پ ث ج: موبد- افزوده شده
۱۸-پ: استیاق، ث: استاق ۱۹-ت: دولتخواهان

نوع سوم   بعد از لثم[1] مقاطر* انفاس گوهر بار و شم[2]
معاطر انفاس درر نثار[2] اجراهما الله تعالی[3] باسعاد الموادین[4]
و ارغام[5] المضادین[6] اعلام می رود که اشارتی که در باب دفع
مخالفان* این دولتخواه[7] زبان خامه در اثناء* کتاب و[8] نامه بانها
۹۱ آ پ رسانیده بود بوقوف[9] پیوست از کمال مخلص نوازی حضرت
۵۲ آ ث جهانبانی[10] در مقام استبعاد نیفتاد [11]

گل اگر رنگ دهد نیست عجب[12]
مشک اگر بوی دهد[13] نیست غریب

همواره مخلص دولتخواه را بوفور عنایت و شمول اعانت[14]
آنحضرت امداد استظهار متواترست و اسباب استبشار
متوارد[15] جبلت کریمه بنسبت با سایر دولتخواهان برین
۳۸ آ ج نوع اهتمام مجبول[16] و مفطورست[17] وهمم[18] ارباب ولا* و وداد[19]
بر ادعیهٔ آنحضرت مصروف و مقصور اللهم استجب

۱-ت: اثم *۲-ت: انفاس در نثار و معاطر انفاس گوهر بار
۲-ج: بار ۳-پ: تع ۴-پ: الموارده ۵-پ: ارقام ۶-پ: المصادرة
*۷-پ: حذف شده *۸-پ: حذف شده ۹-ت: موقوف ۱۰-پ: جهانیان
۱۱-پ: بیت-افزوده شده ۱۲-پ ت: عجیب ۱۳-ج: ناخواه ۱۴-پ: عاطفت
۱۵-ت: متواتر و ۱۶-آ ت ث: محصول، ب ج: محبول
۱۷-ب: مقطورست، ث: معطورست ۱۸-پ: هموم
*۱۹-پ: حذف شده

فصل هشتم   در طلب دوستی و موافقت
دو صورت   مکتوب و جواب
صورت اول   مکتوب[1] سه نوع
نوع اول   بعد از ابلاغ روایح دعا و ارسال فوایح ثنا[2]
۶۲ آ ب تصویر[3] رای منیر گردانیده می آید که چون باری[4] توالت آلاؤه[5] و
تقدست اسماؤه[6] مهام جهانیان و مناظم عالمیان در قبضهٔ
اقتدار حضرتین نهاد و مصالح ملک و ملت و مناهج دین و دولت
باصابت آرا و اجادت[7] افکار ایشان حوالت فرمود بر هر یک از ولاة
امر و حماة بیضهٔ دین و ملک واجبست کی بشکران[8] موهبت
تا[9] موجب مزید باشد مشغول گردند لئن[10] شکرتم لازیدنکم و
بوظیفه حمد این نعمت[11] تا[12] سبب دوام گردد قیام نمایند[13]
بالحمد[14] و الشکر تدوم النعم وهیچ امر[15] که در جانبین التزام[16] آن
۶۴ آ ت از[17] لوازم باشد با[18] آن مساوی نماند[19] کی[20] قواعد مصالحت[21] و محبت

۱-پ: حذف شده ۲-پ: بنا ۳-ب: تصویر بر
۴-ج: تعالی-افزوده شده ۵-ب ث: الاءه ۶-ب ث: اسماءه، پ: اسماه
۷-پ: اجابت ۸-پ ث ج: این ۹-ت: یا ۱۰-ت: لان
۱۱-ج: نعمتها ۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ب ث: نماید ۱۴-ب: بالحمد
۱۵-پ ج: وظیفه ۱۶-پ: الزام ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-ب: تا
۱۹-ب: نماید، پ: نمایند، ج: نماید ۲۰-ب: حذف شده
۲۱-پ: مصادقت، ت: مخالصت مصالحت

۹۲پ و قوانین موافقت و مودت بین الحضرتین تاکدی[1] یابد که
دست تصاریف ادوار[2] از عدم[3] آن عاجز آید تا[4] از میامن
۷۶آ آن احوال[5] عباد انتظام یابد[6] و رخنهٔ امور[7] بقاع و بلاد التیام
پذیرد و هریک را از جانبین ذکر جمیل و اجر[8] جزیل مدخر
ماند ان شاء الله تعالی آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از
طلب محبت و مودت و مصافاة و موافقت روی نمود
معلوم علوم شریفه گردانید و یقین است که دران جانب
نیز بمحمدت و ارتضا مقرون افتد و اتحادی* که از میامن آن
جهانیان رغد[9] معیشت یابند[10] دست دهد ان شاء الله تعالی

نوع دوم بعد از تبلیغ اوراد دعا و تصدیر[11] افراد ثنا
انهاء رای[12] جهان آرای[13] گردانیده می آید که حکمت بالغهٔ ربانی
در تفویض مصالح جهانبانی[14] بسلاطین دین پرور و ملوک
عدل گستر آن بوده که رعایا بل سایر برایا که ودایع حضرت

۱- ت: تاکیدی ۲- ث: که- افزوده شده
۳- پ: مهمّ، ت: هدم ۴- پ: که، ت: حذف شده
۵- ت: مصالح ۶- ت: حذف شده ۷- ت: حذف شده
۸- ت: اجری *۹- ت: که جهانیان از میامن آن رغد
۱۰- پ: حذف شده، ث: یابند ۱۱- پ: نصیب
۱۲- ت: حذف شده ۱۳- پ: آری
۱۴- ب پ: جهانیان

آفریدگار جل جلاله اند[1] فارغ البال و مرفه الحال باشند و این
معنی بی ترافق[2] ملوک انام[3] و سلاطین اسلام دست[4] ندهد
تا[5] رسل و رسایل از[6] حضرتین تواتر و تعاقب یابند و اهالی
مملکتین بنیل[7] آمال و امانی[8] مستبشر و منتجح[9] باشند و ذکر
۳۹ج جمیل و اجر جزیل که[10] از لوازم این[11] حالست *جانبین را[12] مدخر
ماند بنا برین مقدمه درین قضیه مخلص دولتخواه مبادرت
*و مسابقت[13] نموده[14] انچ بمصلحت بلاد *و عباد[15] عاید دید و
موجب دوام دولت و سبب بقاء مملکت و سلطنت
دانست *بمحمل اعلام[16] رسانید[17] تا از انحضرت[18] نیز باسعاف
۹۲پ و انجاح این[19] مطلب[20] جسیم مسامحت رود و چون رای
جهان آرای را صدق[21] این معنی بوضوح انجامد بر رای رزین

۱- پ: حذف شده ۲- پ: موافق، ت ج: توافق، ث: توافر
۳- پ: ایام، ج: حذف شده ۴- ب: بالای سطر نوشته شده
۵- ج: با ۶- ج: ان ۷- پ: نعل، ت: نیل ۸- ت: آمان
۹- آ: متنجح، ب: منتجح، ث: منتجج، ج: متنجّح
۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ت: آن *۱۲- ج: حذف شده
*۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: نموده اند *۱۵- ت: حذف شده
*۱۶- پ ج: بعرض ۱۷- ب: رسانید ۱۸- ب: ان طرف حضرت
۱۹- ت: حذف شده ۲۰- آ: طلب
۲۱- پ: صدور

و فکر رصین[1] پوشیده نماند که مطمح نظر و مسرح[2] فکر مخلص
دولتخواه *خیر دو[3] جهانی جانبین بوده ولتعلمن[4] نباءه[5] بعد
۵۸ ث حین امور دین و دولت *بر منهج[6] مراد[7] و مرام متسق
و منتظم باد[8] بالنبی و آله *العظام و صحبه الکرام[9]

نوع سوم چون لطایف صنع ربانی و عواطف
بی نهایت حضرت[10] یزدانی مصالح[11] اهالی ممالک در قبضهٔ
قدرت حضرتین نهاد و اوامر و نواهی ایشان را در انحاء[12] گیتی
۶۷ ب نافذ و مطلق گردانید بهترین مکاسب و شریفترین ذخایر
آن دانسته شد که قواعد مصالحت *بین المملکتین[13] ممهد و
طرایق محبت و مودت بین الجانبین مسلوک[14] و مقرر
باشد تا از اتیان[15] بموارد[16] ان مشارب آمال خلایق مصفی
و مناهل امانی انام[17] مهنا گردد و صادر و وارد بی تصور اخطار[18]

۱- پ: رضین ۲- ب: مشرح *۳- ب: خیزد و
۴- ب ث ج: ستعلمن ۵- ب ت: نباه، پ: بناه
*۶- ث: بالای سطر نوشته شده ۷- ت: حذف شده
۸- ج: حذف شده *۹- ب: العظام و صحبته الکرام، ت: الکرام و صحبه العظام
۱۰- ت: حذف شده ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ب ت: انحاء، پ: انجا
*۱۳- ت: بین الجانبین و مملکتین ۱۴- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
۱۵- ب: اتیا ۱۶- پ: موارد ۱۷- پ ج: ایام
۱۸- پ ج: احظار، ب: احصار

و تجنب اهوال[1] بتردد و آمد[2] شد مشغول گردند و هر
آینه مصالح خلایق در ضمن آن بر ایسر وجوه تمشیت
یابد و امور مملکت روز بروز تقویت گیرد و مخالفان را
از استماع[3] اخبار[4] موافقت انیاب اطماع منقلع و فواسد
افکار مضادت و مخالفت منقلب *و مندفع[5] شود انچ
از خلوص عقیدت و صفاء طویت در باطن این[6] دولتخواه
۶۵ ت انبعاث یافت *بعز عرض[7] رسانید و رجا صادقست که
چون[8] در عواقب آن تاملی شافی و تدبری[9] وافی ارزانی فرمایند[10]
هر آینه مقبول و[11] مسموع و باجابت مقرون و مشفوع
گردد ان شاء الله تعالی دولت ابدی و سعادت[12] سرمدی
قرین رایات جهانگشای باد بالنبی و آله

۶۰ آ ۹۳ پ **صورت دوم جواب سه نوع**

***نوع اول[13]** اشارتی که از جانب[14] حضرت بزرگوار
۳۹ ج پادشاهی که محفوف انواع انوار[15] الهی باد در باب فتح طرق[16]

۱- ب: اموال ۲- ث ج: آمدو ۳- پ: اسماع
۴- ب: اختیار *۵- پ ج: حذف شده ۶- ج: آن
*۷- ب: بعرض ۸- ت: حذف شده ۹- ت: تدبیر
۱۰- ب: فرموده، پ: فرماید ۱۱- پ: حذف شده
۱۲- پ: عنایتی *۱۳- ث: حذف شده ۱۴- پ: حذف شده
۱۵- پ: اسرار ۱۶- ب ت ج: طرف، پ: طریق

یگانگی *و سدّ ابواب[1] بیگانگی[2] و تمهید[3] قواعد *وداد[4] و تشیید[5]
مبانی محبت و اعتضاد صادر[6*] شده یعلم الله تعالی که ان را
ازجمله تفضلات ربانی و تطولات یزدانی دانسته[*6] شد و
از مدتی باز خاطر متعلق سلوک مخالصت و موافقت
می بود و ازعواقب شروع که مقرون برضا یا بمنع باشد وثوق[7]
حاصل نمی شد چون کمال دین داری و وفور پرهیزکاری و
شمول اهتمام بمحافظت بلاد و[8] عباد ازخدمت سلطان
اعظم دامت سلطنته درین مسابقت و مبادرت که
موذّنست[9] بورود موارد[10] اتحاد معلوم و مصور[11*] گشت
و نصّ المومنون اخوة خود محقق ومقررست ازینجانب[12]
نیز در[13] فتح الباب ارادت و اعتقاد شروع[*11] رفت وان راذخیرهٔ
نیک نامی و مادهٔ پسندیده *فرجامی گردانید[14] ویقین است
که این[15] حالت[16] منتج ثمرات ومثمر[17] مثوبات گردد واز میامن

*۱ـ پ: رسد ۲ـ پ: نکانکی ۳ـ ث: تمهد *۴ـ پ: وفا
۵ـ پ: تشبیه *۶ـ*۶ـ پ: از ـ شده ـ تا ـ دانسته ـ حذف شده
۷ـ پ: وقوف ۸ـ پ: حذف شده ۹ـ ت: مودتست
۱۰ـ ت: حذف شده *۱۱ـ*۱۱ـ ب: از ـ گشت ـ تا ـ شروع ـ درحاشیه نوشته شده
۱۲ـ پ: ازان جانب، ت: ازینجا ۱۳ـ آ: حذف شده
*۱۴ـ ب: فرجا میگردانید، پ: فرجامی ـ حذف شده،
۱۵ـ پ: حذف شده ۱۶ـ ت: حال ۱۷ـ پ: ثمر

آن مصالح جهانیان بر احسن قواعد تمهید[1] یابد[2] و مناجح[3]
عالمیان بر اوکد مبانی تاکّد پذیرد ان شاء الله تعالی[4]

نوع دوم

چون از[5] الهام فایض بحق وفیض ملهم
مطلق جلّت کبریاؤه[6] و[7] توالت آلاؤه[8] نصّ تعاونوا علی البرّ
والتقوی بمسامع *شریفهٔ[9] حضرت[9] سلطانی دامت سلطنته
رسید[10] و باوامر ان مؤتمر شده با[11] این جانب طریق مواخاة
و ولا[12] مسلوک و قاعدهٔ محبت و مصافاة ممهد[13] و موکد
گردانید و درین طلب مسابقت و تقدم واجب دانست
والفضل للمتقدم ازین جانب نیز این[14] داعیه را لبیک
اجابت گفته آمد[15] وقال تعالی اجیبوا داعی الله و زبان ۹۳پ
*[16]زمان گفت[17] لبیک اذ[18] دعوتنی لبیکا احمد ربا ساقنی[19] ۲۶۷ب ۵۸ث
الیکا[20] شک نیست کی[*16] حکمت ربانی در تفویض امور بلاد و[21]
عباد باصحاب[22] قدرت و شوکت آنست کی جهانیان بظل

۱ـ ث: تمهد ۲ـ آ: بالای سطر نوشته شده ۳ـ ب: مناجح، پ: مناهج
۴ـ ب پ ث ج: العزیز ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ب ث: کبریاءه
۷ـ ب: حذف شده ۸ـ ب ث: آلاءه *۹ـ آ: حضرت شریفهٔ
۱۰ـ آ: حذف شده ۱۱ـ ب: با، ت: تا ۱۲ـ ب: والات، پ ث ج: موالاة
۱۳ـ آ: تمهید ۱۴ـ ب پ: حذف شده، ت ث ج: ان ۱۵ـ ت: آید
*۱۶ـ*۱۶ـ ج: از ـ زمان ـ تا ـ نیست کی ـ درحاشیه نوشته شده ۱۷ـ ب: گفتست شعر
۱۸ـ ب: اذا ۱۹ـ ب: ساقی ۲۰ـ ت: حذف شده ۲۱ـ پ: حذف شده ۲۲ـ ج: باصحاب

ظلیل ایشان استظلال نموده از عوارض آفات و غوایل
مخافاة *مصون و مامون[1] مانند[2] واین معنی جز بمحبت سلاطین
و مودت ملوک تمشیت نیابد تا[3] ایشان درنعیم[4] نعمت
معدلت بین المملکتین فرقی تصور نکنند و منافع و فواید
آن ازحیز[5] تحریر و بیان تقریر خارج افتد امیدست کی
این مصادقت مقارن دوام و این موافقت علی مرور
الشهور و الایام[6] باشد وجهانیان بدان محظوظ و محتظی گردند
ان شاء الله تعالی[7]

نوع سوم چون عواطف نامتناهی حضرت الهی در
۶۵ ت حق سلاطین اسلام و ملوک انام[8] در *تزاید و تضاعف[9]
باشد ایشان را برسلوک مسالک وداد و انتهاج[10] مناهج
محبت و اعتضاد *باعث و محرض[11] شود تا ببرکات آن
بقاع و بلاد مسکون و معمور وطوایف عباد مرفه و مسرور
۶۰ ج گردند[12] چه *پادشاهان در بنی نوع[13] بمثابت سرند و دیگران
۶۱ آ چون بدن وحیات بدن بی وجود سر محال باشد وچون

---

*۱- ت: مامون ومصون ۲- پ: مانند ۳- آ: تا، ج: با
۴- آ: تعیم، پ ث ج: تعمیم ۵- ت: خبر، ث: حیر
۶- پ: والاعوام ۷- پ: العزیز ۸- ج: ایام
*۹- ت: تضاعف وتزاید ۱۰- پ: منهاج *۱۱- پ: حذف شده
۱۲- آ: بالای سطر نوشته شده *۱۳- پ: بادشاه درین نوع

در مصادقتی که برجهانیان مبارک و میمون باد فتح الباب
ازجانب جناب[1] بزرگوار حضرت[2] سلطانی دامت سلطنته
بوده واجر مبادرت و مثوبت مسابقت آنحضرت را
حاصل شده ازین جانب نیز جز ارتضا و اصطفا امری دیگر
چگونه تصور توان کرد[3] لک البشری[4] بما ترضی رضینا
۹۴ پ توقعست که بروجهی که رای شریف حضرت[5] شهریاری بران
قرارگرفته بعدالیوم طرق[6] مکاتبات مسلوک وابواب *مراسلات
و مفاوضات[7] مفتوح باشد ورسل[8] ورسایل[9] تجار وقوافل علی
تواتر الازمنة والشهور وتعاقب الایام والعصور وارد و واصل گردند[10]
و بذکر مطالب و مقاصد استنهاض[11] واجب دانند[12] تا در اتمام[13]
حسن اهتمام مرعی و مبذول افتد ان شاء الله تعالی *دولت مخلد
و اساس کامرانی ممهد باد[14]

۱- پ: حذف شده
۲- پ: حذف شده ۳- پ: حذف شده، - مصراع - افزوده شده
۴- ب: البشر، پ: العشرین ۵- ت: حذف شده ۶- ب: طرف
*۷- پ: و مفاوضات - حذف شده، ت: مراسلات و - حذف شده
۸- ث: حذف شده ۹- پ: حذف شده ۱۰- ب: کردد
۱۱- ت: استنخاض ۱۲- پ: داند
۱۳- پ ج: ان - افزوده شده
*۱۴- ت: حذف شده

فصل نهم[۱] در طلب وصلت وجواب مشتمل بر دو صورت

صورت[۲] اول در طلب سه نوع

نوع اول بر رای جهان آرای و فکر صواب فرمای مخفی نماند که *از انگاه[۳] باز که دست قدرت رب العالمین[۴] در تخمیر طینت ابو البشر آدم[۵] صلوات الله *و سلامه علیه[۶] شروع فرموده و گفت[۷] خمّرت طینه ادم بیدیّ اربعین صباحاً جهت انک تا بقای نسل را امتداد باشد و *از هر[۸] مولودی[۹] که موجود شود آثار قدرت و عظمت و ایجاد[۱۰] موجد علی الاطلاق جل ذکره وعمّ شکره جهانیان را واضح و
۶۸ب لایح گردد قاعدهٔ امتزاج و ازدواج *در بنی نوع[۱۱] امری واجب و قضیهٔ متحتم گردانید بنا برین مقدمه اگر داعی *دولتخواه خواهان[۱۲] آن باشد کی در سلک اولاد[۱۳] آن حضرت انخراط یابد و یکی[۱۴] از کرایم[۱۵] خاندان سلطنت و پادشاهی *بر وجه حکم[۱۶] شریعت اختصاص گیرد و رای همایون کی مهبط انوار

۱ـ ج: حذف شده ۲ـ پ: حذف شده

*۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ب ت ث: جل جلاله ـ افزوده شده ۵ـ آ: حذف شده

*۶ـ آ: و ـ حذف شده پ ج: علیه و سلامه ۷ـ پ: کفتست

*۸ـ ت: حذف شده ۹ـ پ: مواردی ۱۰ـ ب: اتحاد *۱۱ـ پ: درین نوع

*۱۲ـ ت: دولتخواهان ۱۳ـ پ ج: خدام ۱۴ـ پ ث ج: بیکی

۱۵ـ پ: حذف شده *۱۶ـ ت: بحکم

فیض[۱] لایزالی حضرت الهیست اتمام ان را تکفل فرموده اجازت شریف[۲] بعقد مناکحت و تکمیل مواصلت ارزانی دارد از کمال دین داری و وفور مخلص نوازی آنحضرت مستبعد ننماید و دولتخواه[۳] در باقی عمر از جادهٔ موافقت[۴]
۵۴پ ۵۹ث انحراف نجوید و اشارات[۵] آنحضرت را *که مقرون برضای
۶۶ت الهی باشد[۶] متابعت واجب شناسد شعر[۷]

ترا گر[۸] چون منی فرزند باشد

یقین می دان که دوران بندهٔ تست

غلط[۹] گفتم که چرخ و اخترانش

اسیر افتاده و افکندهٔ تست

*بر زیادت[۱۰] ابرام[۱۱] اقدام *نمودن نوعی از انبساطست[۱۲] اتمام امور جمهور منوط برای[۱۳] علیه حضرت سلطنت پناه باد بالنبی وآله

۱ـ ث: فضل ۲ـ ت: شریفه

۳ـ پ ج: چاکر دولتخواه ، ث: محب دولتخواه

۴ـ پ ج: مطاوعت ۵ـ اشارات: پ ج ـ اوامر و نواهی

*۶ـ پ ج: حذف شده ۷ـ پ: بیت ، ج: حذف شده

۸ـ ب: که ۹ـ پ: غلط

*۱۰ـ پ: بزیادت ۱۱ـ ث: بالای سطر نوشته شده

*۱۲ـ پ: نمودن از بی ادبیست ، ج: نمودن نوعی از بی ادبی است

۱۳ـ آ: برآی ، پ: تا رای

نوع دوم بر رای همایون لازال[۱] مقرونا[۲] بالمیامن
و المناجح متکفّلا لاتمام المطالب و المصالح پوشیده نماند که
تمهید قواعد[۳] مواصلت میان طوایف عالمیان بتخصیص[۴]
ملوک عدل پرور و سلاطین فضل[۵] گستر تا[۶] موجب بقاء[۷] نسل
باشد[۸] امری[۹] معهود و سنتی[۱۰] مسنونست و نصّ حدیث ج ۲۰آ
تناکحوا[۱۱] تکثروا فانّی اباهی بکم الامم یوم القیامة[۱۲] ولو[۱۳] بالسقط
درین باب از اوضح[۱۴] شواهد و اوکد دلایل بنا برین مقدمه
اگر مخلص دولتخواه را داعیهٔ انک یکی از دعاگوزادگان در
سلک[۱۵] فرزندان آنحضرت انخراط[۱۶] یابد در خاطر قرار[۱۷] گیرد آ ۲۱آ
امیدوارست که چون رای همایون بنور آن رسیده عواقب
امور را تامل فرماید[۱۸] این سوال مقرون اجابت گردد تاسیساً
علی هذا الاساس خواجه جلال الدین را[۱۹]* که ازجمله امنا
و معتمدانست و ظاهر و باطن او[۲۰] بحلیه[۲۱] دیانت و

۱ـ پ: لازالت ۲ـ ب: عالیا ۳ـ پ ث ج: قاعده
۴ـ ت: میان ـ افزوده شده ۵ـ ب: عدل ۶ـ ت: با
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ث: نباشد ۹ـ ث: امر
۱۰ـ پ: وسیلق ۱۱ـ ب: تناکحو ۱۲ـ پ ت: القیمة
۱۳ـ ث: بالای سطر نوشته شده ۱۴ـ ت: اوضح ۱۵ـ پ ج: بلکان و ـ افزوده شده
۱۶ـ آ ت ج: انخراط ۱۷ـ پ: حذف شده ۱۸ـ پ: نماید، ت: فرمایند
*۱۹ـ ت: که یکی از امنا ۲۰ـ ث: حذف شده ۲۱ـ آ: امانت و ـ افزوده شده

کمال تدبیر متحلّی[۱] ببندگی فرستاده شد تا[۲] درین باب
*بانواب[۳] نامدار بحثی که مستدعی اتمام و مستنهض
اهتمام آنحضرت باشد تقدیم کند وچون اجازت شریف
بصدور[۴] پیوندد بزودی بدینجانب اعلام دهد[۵] تا ازجانب
دعاگوزاده فرزند اعز محمد ابقاه الله تعالی[۶] یکی از قضاة ۹۵ پ
نامدار و ولاة تقوی کردار[۷] بوکالت منصوب شده متوجه
آنحضرت کی قبله اقبال و مقصد[۸] اعاظم اقیال است گردد
*وعقد[۹] مواصلت را باکریمهٔ ازکرایم خاندان پادشاهی و
مملکت صانها الله[۱۰] فی خدر[۱۱] العفة و الرشاد وحفظها فی
حجر الصلاح[۱۲] و السداد چنانک رای همایون صلاح داند موکد
گرداند ان شاء الله تعالی *جهان بکام و دولت مستدام باد[۱۳]
نوع سوم بر رای جهان افروز مخفی نماند که[۱۴] اتمام
مصالح جهانیان وضبط مناجح[۱۵] عالمیان بموافقت سلاطین
اسلام که حُماة بیضهٔ[۱۶] دین و رُعاة حوزهٔ[۱۷] ملک اند[۱۸] تحقق[۱۹] یابد[۲۰]

۱ـ پ: متجلی ۲ـ ت: حذف شده، ث: ما *۳ـ ب: ثواب ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ ت: دهند ۶ـ پ: فی ظلکم ـ افزوده شده ۷ـ ب پ ت ث ج: شعار
۸ـ ت: مقاصد *۹ـ آ ب ت: حذف شده ۱۰ـ ت ج: تعالی ـ افزوده ۱۱ـ پ: حرز، ت: حدر
۱۲ـ ت: الفیلاح *۱۳ـ پ ج: جهان بکام باد و دولت مستدام، ت: حذف شده
۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ ب: مناجح، ب: مناحج ۱۶ـ ب: بیضیة
۱۷ـ پ: جوزه ۱۸ـ پ: از ۱۹ـ پ: بحقق، ت: محقق ۲۰ـ ت: باید

۶۸آ ب و بلاد و بقاع معمور و طوایف[1] عباد مرفه و مسرور گردند
وچون موافقت ملوک انام بمواصلت استحکام پذیرد
و مجانبت باتحاد و مباعدت باعتضاد استبدال[2] گیرد هر آینه
طبقات جمهور را ترفه معاش و ترتب اسباب انتعاش
بیشتر دست دهد *وطالب[3] این حال *در همه احوال
مصیب باشد[4] بنا برین مقدمه *بعزعرض[5] رسانیده می آید
۶۶آ ت که[6] دعاگوزاده فرزند *اعز اکرم[7] عبد الرحمن[8] طول الله عمره[9] بانواع
هنرها متحلیست[10] و از ابنای جنس بوفور فضایل وکمالات
مستثنی[11] و ممتاز وعزحسب را[12] باشرف[13] نسب جمع گردانیده
درین وقت بالهام دولت و سعادت می خواهد که در
عداد اولاد[14] آنحضرت داخل باشد و باکریمهٔ از کریمات[15]
خاندان سلطنت اختصاص یابد تا آن نیز[16] مکمل اسباب[17]
سعادت وشرف او گردد بنا برین مقدمه مخلص دولتخواه
۹۵آ پ بعرض این معنی که بحقیقت مادهٔ مفاخرت و مباهاتست

۱ـ ب: طایف ۲ـ آب: استدلال، پ: استقبال
*۳ـ پ: حذف شده، ت: و مطالب *۴ـ پ ج: بجمیع حال ملوم و معاتب نکردد
*۵ـ ب: بعرض ۶ـ ب: حذف شده *۷ـ آت: اعز ـ حذف شده، ب: اعز الکرم
۸ـ ت: الرحمان ۹ـ پ ج: فی ظلکم ـ افزوده شده ۱۰ـ پ: متجلیست
۱۱ـ پ: مستغنی ۱۲ـ پ: حذف شده ۱۳ـ آب ت: حذف شده ۱۴ـ پ ج: بندگان
۱۵ـ ث: کرایم ۱۶ـ ت: حذف شده، ث: بالای سطر نوشته شده ۱۷ـ آ: انساب

۵۹آ ث مزاحم رای جهان آرای شد تا اگر این مطلوب بحصول می پیوندد
وجمال این مراد سر[1] ازحجاب[2] احتجاب[3] بیرون می آرد
وکلا جهت اتمام معین کردند[4] و اهتمام را بدان مرحمت
بی دریغ تکفل فرماید تا میامن آن حالاً و مالاً قرین روزگار
۴۱ ج حضرتین گردد ان شاء الله تعالی برین ابرام[5] مترقب عفوست
جهان بکام باد[6]

صورت دوم *در جواب برضا یا بمنع[7]* وهر یک
مشتمل بر سه نوع اما صورت رضا[8]

نوع اول بعد ازعرض وظایف التیاع وذکر رواتب[9]
دولت خواهی اعلام می رود که احوالی که قلم گوهربار متکفل
۶۲-آ تقریر و تحریر آن شده بود و در باب وصلت کلمهٔ چند
فرموده چون رعایت کفاءت ازجملهٔ لوازم مواصلتست و
درین باب این معنی را وضوحی[10] هرچه تمامتر بسمع ارادت
اصغا نموده ازین جانب نیز[11] مورد ان مطلب بوکدات
رضا مصفی گشت و قرعهٔ اختیار ازجمیع[12]

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ آ: حجالت، ب ت: خجالت ۳ـ پ: استجاب ۴ـ آ: کردد
۵ـ پ: اقدام و ابرام، ج: ابرام و اقدام ۶ـ ت: نعمه و نعمه ـ افزوده شده
*۷ـ *۷ـ پ ج: در رضایا (یا: پ ـ با) منع، در: ت ـ حذف شده، برضا: ب ـ رضا
۸ـ ث: برضا ۹ـ پ: رواتت، ث: روایت ۱۰ـ پ: بوضوحی
۱۱ـ پ: حذف شده ۱۲ـ ب: جمع ـ درحاشیه نوشته شده، پ: جمع

ملوک[1] اقطار و امصار برحضرت عالی سلطانی دامت سلطنته افتاد[2] بهر وقت که وکلا و نواب جهت این[3] مصلحت خیر متوجه گردند بروجهی که فرمودهٔ شارع صلوات الله و سلامه علیة[4] است اتمام *آن را[5] التزام نموده آید بمشیة[6] الله وعونه دولت دایم باد

نوع دوم بعد از اخبار اخلاص نموده می آید که اشارتی که درباب شاه زادهٔ جهان ثمره دوحه[7] السلطنة[8] درّة عقد المملکة ابقاه[9] الله تعالی فی ظل الظلیل السلطانی[10] فرموده و وصلتی *را با این جانب[11] التماس نموده چون کمال *حسب و شرف نسب[12] خدمتش اظهر من الشمس[13]
۱۶ پ و ابین من الامس معلوم است و فضایل نفسانی و کمالات انسانی او[14] که مزینات[15] اوضاع سلطنت و ممهدات قواعد پادشاهی و مملکت اند بکرات استماع رفته دران[16]

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ آ: افتاده ۳ـ آ ب: ان
۴ـ پ: علیهم *۵ـ پ: حذف شده ۶ـ ب: بمشیته، پ: تمه
۷ـ ب: درحاشیه ـ الدوحة درخت بزرگ از هر نوع که باشد ـ افزوده شده، پ: درجة
۸ـ ب ت: السلطنه ۹ـ پ: ابقاها ۱۰ـ آ: سلطانیة
*۱۱ـ پ: حذف شده *۱۲ـ ت: نسب و شرف حسب ۱۳ـ ب: الشمش است
۱۴ـ ب: اوا، پ ث ج: او را ۱۵ـ آ ث: مزنیات، پ: مزیّت
۱۶ـ ب ت: درین

باب بمزید تاملی افتقار نیفتاد هرچه رای شریف سلطانی بران قرار گیرد پسندیده اینجانب باشد[1] میعاد اتمام این[2] مهم خیر میقات ارسال نواب و وکلا خواهد بود زیادت نمی نویسد دولت جاوید باد

۶۹ ب نوع سوم معروض رای[3] جهان افروز[4] *گردانیده
۶۷ ت می آید[5] که کلمهٔ چند کی[6] درباب مواصلت با این جانب رای عالی را سانح و عارض شده وجهت شاه زادهٔ جهان قطب سپهر سلطنت و درّی فلک پادشاهی و مملکت اسبغ الله علیة[7] ظللکم اندیشه بخیر فرموده شک نیست که درین صورت[8] خاطب[9] درعداد یکی از اولاد بل عزیزتر انخراط می یابد[10] وچون شاهزاده طول الله عمره از جملهٔ سلاطین زادگان روزگار بکمال فضایل و آداب موصوف و متحلیست[11] این جانب را کدام سعادت با ان[12] مساوی گردد که مثل او فرزندی نجیب[13] در سلک اولاد منخرط یابد[14] برانچ رای شریف[15] درین معنی تصور فرموده[16]

۱ـ ج: حذف شده ۲ـ آ: آن ۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ب ت: ارای
*۵ـ ب: مکرر داند ۶ـ ث: حذف شده ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: باب
۹ـ پ: حذف شده، ث: حاطب ۱۰ـ ت: که ـ افزوده شده ۱۱ـ ت: متجلی است
۱۲ـ پ: ان، ت: ناخوانا ۱۳ـ ت: و متجلی است ـ افزوده شده ۱۴ـ پ ج: گردد
۱۵ـ ت: سلطانی ـ افزوده شده ۱۶ـ ت: فرماید

مزیدی صورت نمی بندد   وفی هذه کفایة   مصراع[1]
عین رضای ماست هر آنچ[2] رضای تست
*دولت مستدام باد[3]
و[4] امّا صورت منع[5]

نوع اوّل   بعد از عرض متجددات احوال اخلاص وذکر ممهدات قواعد اختصاص اعلام می رود که اشارتی که درباب قضیه وصلت فرموده بودند حال آنست که درین سال از[6] هجوم لشکر[7] مخالفان نقصانی فاحش بمحصولات دیوانی
وارتفاعات[8] خاصه راه یافته است[9] وخسارتی که هزار ٩۶ پ
یک ان درخاطر نبوده واقع شده و شک نیست که چون ۶٠ ث
بین الجانبین قاعدهٔ وصلتی ممهد گردد *درخور[10] آن بمزید
اخراجات احتیاج افتد و تکفّل مؤوناتی[11] که لایق حضرتین باشد ۴١ ج
از نقود و اجناس و مرصّعات وخدم ومواشی[12] و غلمان وجواری وخزانه و فراش خانه و سایر[13] آنچ از[14] لوازم آن باشد ضروری الوجود گردد وچون درین سال خسارات[15]

١- پ ث ج: حذف شده   ٢- ب پ ث ج: ان- افزوده شده   *٣- ث: حذف شده
۴- ت: حذف شده   ۵- ت: سه نوع- افزوده شده   ۶- ج: حذف شده   ٧- ب: و- افزوده شده
٨- پ ج: متوجهات   ٩- آ پ: حذف شده   *١٠- ت: درخور، ج: ودرخور
١١- ب: موونانی   ١٢- آ ت ج: مواشی، پ: خواتین   ١٣- ث: و- افزوده شده
١۴- ت: حذف شده   ١۵- آ ث: خسارت

آ-۶٢ بی نهایت اتفاق افتاده اگر حالیا اتمام این قضیه راموقوف دارند از[1] کمال الطاف آنحضرت مستبعد ننماید[2] ویقین است کی این دولتخواه را درین باب معاتب نگرداند
دولت مستدام باد

نوع دوم   بعد از تمهید شرایط دعا و تجدید رواتب ثنا نموده میشود که[3] کلمهٔ چندکی قلم گوهربار درباب قضیه مواصلت در سلک عبارت آورده و این دولتخواه را در مقام اختصاص بدان حضرت دانسته شک نیست کی این معنی زیادت بر[4] توقع و تصور این دولتخواه بوده فاما از عذری واضح که عرض[5] آن واجبست چاره نیست عرضه می افتد[6] کی دعاگوزاده که مخصوص بدین معنی اوست هنوز درعداد اطفال است[7] وبعارضهٔ که نصیب اعادی آن حضرت باد معذّب ومعنّی اگر حالیا در[8] اتمام این قضیه *توقفی فرمایند[9] بکمال مکارم حضرت پادشاهی مناسب تر باشد[10] ویقین است کی این معنی مستصوب رای

١- پ: اگر   ٢- پ: نباشد   ٣- ث: حذف شده   ۴- ب پ: حذف شده
۵- ث: غرض   ۶- ث: می دارد   ٧- پ: حذف شده
٨- آ ب پ ت ج: حذف شده
*٩- پ ج: را موقوف دارند
١٠- آ: بالای سطر باخط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده

جهان آرای گردد برین ابرام و اقدام مترقب اغماض
است جهان بکام باد .

نوع سوم بعدازعرض وظایف خدمت و اخلاص
۶۲ت اعلام می رود که اشارتی کی درباب قضیهٔ مواصلت
۹۷پ فرموده اند وکتاب کریم وخطاب شریف بذکر آن ناطق
۶۹ب بوقوف پیوست عرضه می افتد که پیش از وصول مثال
همایون و[1] ورود[2] رسولان کرام بمدت سه[3] چهار ماه
ازجانب سلطان معظم ملک[4] العرب والعجم فلان الحق
والدین ابدت دولته رسل و رسایل متواتر شده بودند و
بخطبهٔ دعاگوزاده رغبت نموده و از اینجانب[5] اجابت رفته
ویعلم الله تعالی کی اگر نه[6] واسطهٔ این حال بودی دعاگوزاده را
بهتر[7] از انخراط در سلک حرم آن حضرت کدام سعادت
صورت بستی و اگر مخدرهٔ دیگر داشتی آنرا قایم مقام
گردانیدی چون[8] صورت حال برین منوالست امیدوار که[9]
این عذر در محل قبول آید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ج: حذف شده
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ت: سلاطین ـ افزوده شده
۵ـ ب: اسخانب ۶ـ پ: حذف شده
۷ـ ت: بهر ۸ـ آت: حذف شده
۹ـ ب: حذف شده

فصل دهم در*تهنیت زفاف دوصورت[1]
تهنیت و جواب

*صورت اوّل در تهنیت سه نوع[2]

نوع اوّل بعداز[3] عرض وظایف دولتخواهی وشرح
اخلاص بی تناهی بمحل[4] انها*رسانیده می آید[5] که چون اخبار
سازهٔ زفاف مبارک که بر آنحضرت مبارک ومیمون باد
استماع افتاد[6] بعد از انک *الرفاء بالمدّ الالتیام والاتفاق[7]
بالرفاء والبنین برزبان راند امداد بهجت و سرور
بروجهی تواتر *وتوارد[8] یافت که تقریر از تعبیرآن قاصرست
و زبان روزگار گفت [9]

فلم تک تصلح الّا له ولم یک یصلح الّا لها

امیدوارست که این زفاف میمون مقرون[10] بایلاد اولاد
امجاد واسعاد احشاد[11] انجاب[12] باشد *وحضرت شریفه را[13] از

---

*۱ـ پ: حذف شده
*۲ـ ج: حذف شده ۳ـ پ: حذف شده
۴ـ پ: حذف شده *۵ـ پ ت ج: می رساند ۶ـ آ: که ـ افزوده شده
*۷ـ پ ت ج: حذف شده، ث: درحاشیه نوشته شده وهمچنین درحاشیه ـ سوسته شدن بیکدیگر ـ افزوده شده
*۸ـ ج: حذف شده ۹ـ پ ث: شعر ـ افزوده شده ۱۰ـ ث ج: حذف شده
۱۱ـ آ: احشادو، پ ج: اشبال، ث: احفاد
۱۲ـ ت: اینجانب *۱۳ـ پ ج: وبندگی حضرت را، ت: وحضرت شریف را

۶۷ ث میامن این[1] مواصلت اسباب افراح متزاید[2] و متضاعف[3]
گردد ان شاء الله تعالی *دولت دایم باد[4]

نوع دوم بعد از اعلام دواعی موافقت وشرح بواعث
۴۲ ج مخالصت و مصادقت انها می رود که چون منهیان احوال
۹۷ پ ۴۳-آ وداد و مبلّغان[5] اخبار[6] محبت و اتحاد[7] صورت زفاف مبارک را
که *بران حضرت[8] مبارک و میمون باد[9] باز[10] نمودند بعد از
شمول استبشار و وفور استظهار[11] این ابیات انشاد[12] کرده [13]

مهر تابان چون[14] توجه کرد با برج شرف
اختران کردند *بر رسم[15] خدم تصفیف[16] صف
ماه مجمرسوز گشت و مشتری شد خطبه خوان
با عطارد حجت اقرار و[17] با ناهید دف
گفته یا رب خسروا[18] این وصلت[19] فرخنده باد
عقل و نفس وجنّ و انس آمین[20] کنان از هر طرف

۱-ت: ان ۲-ت: متواتر ۳-ب: متناضاعف، ث: مضاعف
*۴-پ ج: حذف شده ۵-ث: متغلبان ۶-ت: احوال ۷-ث: اعتقاد
*۸-ت: ناخوانا ۹-آ: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: ناخوانا
۱۲-ت پ: انشا ۱۳-پ: بیت - افزوده شده، ث: شعر - افزوده شده
۱۴-چون: پ: تا *۱۵-ب: برسم ۱۶-ب: وتصفیف، ج: تضعیف
۱۷-ج: حذف شده ۱۸-ب ث: خسرو ۱۹-پ: وصلت، ت: ناخوانا
۲۰-ب: وامین، پ: امین

20 Зак. 1311

چون بدین وصلت میمون[1] و زفاف همایون خاطر
مبارک را استیناسی که مادّهٔ بهجت دولتخواهان است
۶۸ ت حاصل شده شک نیست که این معنی بجمیع[2] طوایف
سرایت کند چه پادشاهان بمثابت ارواح[3] اند واشخاص
بشری *ابدان و اعضا[4] وچون *مزاج روح[5] بطیبت[6] و استقامت
اختصاص یابد ان حال بجمیع اعضا و اطراف بدن[7] مفضی و
مسرّی[8] گردد حق تعالی اسباب جمعیت خاطر انور[9] که موجب
ترفّه *جهانیان و رغد معیشت عالمیانست[10] روز بروز
زیادت[11] داراد بالنبی و آله *الاطهار و صحبته الغراء الزاهرین[12]

۷۰ ب نوع سوم معروض رای عالم ارای گردانیده می آید کی
چون اخبار سارّهٔ زفاف مبارک[13] کی بتیمّن مقرون باد بدین
دولتخواه رسید امداد ارتیاح تزاید و تضاعف یافت
و محقق شد کی حصول امانی برایسر وجوه مقارن ایام و

۱-ث: حذف شده ۲-آ: این - افزوده شده ۳-ارواح: پ - سر
*۴-پ ج: بمثابت اعضا وجوارح، ث: بمثابت ابدان و اعضا
*۵-پ: مزاج سر، ج: سر ۶-ب: بطنت، پ: نطست، ث: بطیبت
۷-پ: بدان، ت ث: حذف شده ۸-ج: مساری ۹-آ: انوار
*۱۰-پ ج: جهانیانست ۱۱-پ: زیاد، ج: در زیادت
*۱۲-پ: حذف شده، ث: الطاهرین و صحبه الغر الزاهرین، ج: الطاهرین
۱۳-پ: حذف شده

اوقات سلطانی[1] لازالت مستغرقة باستیفاء اللذات[2]
۹۸ پ مستوعبة اقسام[3] الحسنات خواهد شد وجهانیان را در
ضمن این حال اسباب ترفّه معاش بروجهی دست
خواهد داد که دست روزگار بر تصریف[4] و تغییر
آن قادر نباشد و امیدست که حضرت ربوبیت جل
جلاله در تیسیر مطالب و تحصیل مآرب آنحضرت
روز بروز اسباب توفیق مهیا گرداند و مشارب آمال[5]
مصفی و مهنا گردد ان شاءالله تعالی[6]

صورت دوم در جواب سه نوع

نوع اوّل

الطافی کی ازحضرت معلا لازالت مقرونة
باعنان[7] السماء در بارهٔ این محب[8] دولتخواه صادر شده بود
و بر زفافی کی اتفاق افتاده تهنیت فرموده از تفقدات
حضرت شریفهٔ سلطانی[9] لازالت من العظمة بمزیدة
مستغرب نشمرد شک نیست کی[10] اقتفاء[11] آثار شریعت

۱-آ: سلطنت ۲-پ: الذرات
۳-ج: لاقسام ۴-پ: تعریف ۵-ب: و-افزوده شده
۶-آ: تعالی والله اعلم ، ث ج: العزیز ۷-ب: باعیان ، پ: باعسانی
۸-پ ج: حذف شده ، ت: محب مخلص
۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: حذف شده
۱۱-ب: افتفاء ، پ: افتقار ، ث: اقتعاء

سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه بحکم حدیث[1] من
تزوج فقد احصن ثلثی دینه الا فلیتق[2] الله فی الثلث الباقی
برجمیع اهل اسلام واجب و لازم است و بر ولاة امر که
متقلد[3] کلیات مصالح انام و معتنق مهام[4] جمهور اهل[5] اسلام اند
اوجب و الزم تا[6] مجموع طوایف[7] از مزالق شهوات[8] و مدارک
شبهات[9] احتراز نموده بر سنت الناس علی دین ملوکهم
آ۴۲ ج ۶۱ ث درجمیع قضایا بتخصیص قضیهٔ ازدواج متابعت شریعت را[10]
امری فرض[11] و قضیه متحتم[12] شناسند[13] و بدان واسطه از اغواء
شیطان و اغراء[14] نفس امّاره خلاص یابند حق تعالی* حضرت
عالی[15] سلطانی اعظمی را که مذکر[16] دولتخواهان قدیم[17] است
بمنتهای مطالب واصل گرداناد بالنبی و آله و صحبه
آ-۶۲ **نوع دوم** چون مثال اعلی اعلاه[18] الله تعالی[19] مشتمل بر

۱-پ ج: حذف شده ۲-ب: الا فلیتقی
۳-ت: متقلدان ۴-پ: مهمات ۵-آ: حذف شده
۶-پ: با ۷-ث: ان-افزوده شده ۸-ج: شُبُهات
۹-پ: سهوات ، ج: مشهوات ۱۰-پ: حذف شده
۱۱-فرض: ت-واجب ۱۲-پ: متحمّ ۱۳-ث: شناسد
۱۴-پ: اغوای *۱۵-ث: حذف شده ۱۶-مذکر: پ ج-مبجّل
۱۷-ب: اقلیم ۱۸-ب پ: حذف شده
۱۹-پ: شانه-افزوده شده

تفقد مخلص دولتخواه از ارسال رسل ابرار وارد و واصل
آ۹۸ پ شد[1] مورد کریمش بانواع تکریم تلقی یافت و بر وفور
آ۶۸ ت الطافی کی ازحضرت کیوان رفعت صدور یافته بود
وظایف دعا و رواتب مدحت و ثنا *موظف ومرتب[2]
داشته تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار بذکر ان جریان نمودة[3]
درتبشیر زفاف کمال الطاف بجای آورده از مکارم[4]
حضرت اسمان شکوه غریب و بدیع ندانست و بدین
التفات کی از ان حضرت صادر شده امداد استظهار
متزاید و متضاعف[5] گشت دولت ابد پیوند مقارن رایات
همایون باد

نوع سوم

چون ازحضرت عالی[6] سلطانی اعظمی خلد
الله سلطنته مبشّر نهانی[7] کی بحقیقت مبلّغ اسباب آمال و
امانیست بدعاگوی دولتخواه رسید و بشارت اعتنا[8] و
التفات آن حضرت *[9]معلوم ومحقق گشت[10] مقدم اورا باعزاز
آ۷۰ ب و اکرام *تلقی نموده[11] بر وفور الطاف و اشفاق آنحضرت[9*]

۱ـ ب: نشد *۲ـ ت: مرتب و موظف
۳ـ پ ج: نموده و ، ث: نمودو ۴ـ مکارم: پ ج ـ فواضل
۵ـ ب: متاضاعف ، ت: منطاعف ۶ـ ج: حذف شده
۷ـ ث ج: نهانی ۸ـ پ: احنا *۹ــ ۹*ـ ث: از ـ معلوم ـ تا ـ آنحضرت ـ حذف شده
۱۰ـ ج: شد *۱۱ـ ت: حذف شده

امداد دعوات متواتر و متعاقب گردانید و باوجود مکارم[1]
که از ان حضرت بکرات مشاهده رفته[2] صدور چنان[3] تفقدات
مستبعد[4] ننمود حق عزّ[5] اسمه حضرت شریفهٔ سلطانی رادامت
سلطنته جهت[6] یادداشت مخلصان دولتخواه[7] و[8] تکریم
دعاگویان بی اشتباه سالهای بسیار باقی داراد[9] بالنبی[10]
و من و الاه

فصل یازدهم

در تهنیت ولادت دو صورت
مکتوب وجواب

صورت اول

مکتوب چهار نوع

نوع اول

معلوم علوم شریفه گردانیده می آید کی تا اخبار
*ولادت مبارک[11] شاهزادهٔ جهان ثمرة دوحة[12] السلطنة[13] و
قرّة اعین[14] الملوک و المملکة انبته الله نباتا[15] حسنا فی ظل
۹۹ پ الحضرة الشریفة[16] استماع افتاده نه ان بهجت و بشاشت[17]
بدل[18] و درون راه یافته که شرح هزار یک ان قابل تحریر[19]

۱ـ پ: مکارم ۲ـ ت: کرده و ۳ـ ت: چنین ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ ب: اعز ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ب: و دولتخواه ، ت: حذف شده
۸ـ ب: حذف شده ۹ـ پ: باد ۱۰ـ ث: العربی القریشی ـ افزوده شده
*۱۱ـ ت: مبارک ولادت ۱۲ـ پ: درجه ۱۳ـ ج: ناخوانا
۱۴ـ ب: العین ، ث: عیون ، ج: عین ۱۵ـ ج: بناتا ۱۶ـ پ: حذف شده
۱۷ـ پ: بشارت ۱۸ـ ب: بدن ۱۹ـ پ ث ج: تقریر

باشد درین حال[1] زبان زمان باحسن اصوات و الحان این
ابیات سراییدن گرفت . شعر[2]

ایا مالکا عمّ الانام[3] بجوده
زمانک مطواع وجدّک صاعد
فربک[4] فیما ترتجی[5] لک مسعد[6]
وسعدک فیما تشتهی لک ساعد
حباکم[7] الله[8] الناس[9] انجلاً[10] مطهراً
به‌کملت اغراضنا والمقاصد
فلا بدّان یعنوله[11] کل مالک
ولا شک ان یاوی الیه الاماجد
فاطر نبا[12] فی ذی المسرة مطرب
وانشد بیتا یقتدیه[13] القصاید
اذا ولد المولود من آل هاشم
فقد زید[14] فی اهل الفضایل واحد[15]

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت ث ج: حذف شده ۳ـ آ: درحاشیه نوشته شده ۴ـ ج: و ربک
۵ـ آ: ترتجی، ت: ترجی ۶ـ پ: سعداً ۷ـ آ ت: حیاکم ۸ـ ت: حذف شده
۹ـ آ: درحاشیه نوشته شده، ب ت: حذف شده، ث: الخلق ۱۰ـ پ: تجلا، ث: بخلاً، ج: نخلاً
۱۱ـ پ: یعرله ۱۲ـ پ: بنا ۱۳ـ پ: تقفصه، ت: تقیدبه، ث: تقتدیه، ج: یفتدیه
۱۴ـ ت: زاد
۱۵ـ پ: رباعیه ـ افزوده شده

ج ۴۳ ای جان و دل تو منبع دانش وداد
وز دانش و داد تو جهانی[1] آباد
ت ۶۹ ث ۶۱ فرزند نو[2] امد* تو ای سایهٔ حق[3]
در سایهٔ دولت تو جاوید زیاد
آ-۶۴ امیدست که شاه‌زادهٔ جهان درسایهٔ آنحضرت بر ملوک
ممالک راه تفقد[4] و[5] تفوق سپرد و اعاظم روزگار و گردن
کشان گیتی[6] اوامر و نواهی اورا باطاعت وانقیاد تلقی نمایند
وحضرت سلطنت را بوجود مبارکش[7] هر روز دولتی تازه
وهر ساعت سعادتی بی اندازه دست دهد ان شاءالله تعالی[8]
نوع دوم *بر شرایف آرای[9] صواب فرماء مکشوف
پ ۹۹ آ گردانیده می آید که چون* اخبار فرح[10] انگیز از[11] ولادت مبارک[12]
شاه زادهٔ جهان[13] درّ تاج شهریاری دری[14] فلک کامکاری نور[15]

۱ـ ت: جهان ۲ـ ب: نو
*۳ـ پ: بتو ای مایه فضل، ث: بتو ای سایهٔ حق
۴ـ پ ث ج: تقدم ۵ـ ب: حذف شده ۶ـ پ: حذف شده
۷ـ پ ج: شریفش ۸ـ ب پ ث ج: العزیز
*۹ـ پ ث: برای، ج: بر آرای *۱۰ـ ب: فرح اخبار
۱۱ـ ث: حذف شده ۱۲ـ آ ت: حذف شده ۱۳ـ ت: حذف شده
۱۴ـ پ: ودرین، ث ج: و دری
۱۵ـ ت: کامکار

حدقة السلطنة[1] نور حدیقة المملکة طول الله عمره فی ظل الحضرة العالیه استماع افتاد بمواد ابتهاج بر وجهی متواتر
و[2] متوارد شد که شرح عشر عشیر آن در طی طوامیر مندرج ۷۱ ب
نگردد *[3] و شک نیست که *از وجود[4] چنین فرزندی نامدار[5] چنان پدری[6] بزرگوار را[7] دولتهای بی انتها متتابع و سعادتهای بی انقضاء[8] متعاقب خواهد بود و ازچنین فرعی منیف که[9] از چنان اصلی شریف متولد شده ورود امانی بر وفق مرام و اوابد مطالب مقرون بانتظام[10] باشد[3]* [11]

ای منبع فیض دانش و[12] معدن داد
برتو قدم نو آمده میمون باد
گردون معالی قمری دیگر دید
دریای مکارم گهری[13] دیگر زاد[14]

امیدست که آن[15] شاه[16] زاده که *خانوازادهٔ[17] پادشاهی و سلطنت

۱ـ ب: السلطنه ۲ـ ب: حذف شده
*۳ـ*۳ـ پ ج: از ـ و شک ـ تا ـ باشد ـ حذف شده *۴ـ آ ب: از و، ت: از
۵ـ آ ت: از ـ افزوده شده ۶ـ ث: پدری ۷ـ ت: حذف شده
۸ـ ب: انقضا ۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ آ: بالای سطر نوشته شده
۱۱ـ پ: رباعیه ـ افزوده شده، ت: شعر ـ افزوده شده ۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ ت: گهر
۱۴ـ پ: داد، ث: ذاد ۱۵ـ پ ث ج: این ۱۶ـ ت: بادشاه
*۱۷ـ ب: خاقون زادهٔ، پ ث: از خانواده، ت: خانزاده، ج: از خانزاده

میلاد یافته چون اسلاف اشراف ملاذ[1] و مقصد[2] ملوک اقطار و صنادید اطراف گردد و حضرت سلطنت را حفّت بانواع البهجة و السعادة بوجود مبارک او[3] اسباب کامرانی بی توقف و توانی دست دهد و او در سایهٔ آن حضرت بمنتهای اعمار وصول یابد ان شاء الله تعالی[4]

نوع سوم بر مواقف[5] مقدسهٔ سلطانی[6] اعظمی لازالت من السلطنة بمزیدة معروض گردانیده می آید که تا ولادت مبارک[7] شاه زاده جهان[8] مهر سپهر دادگری و ماه آسمان فضل گستری قرة عیون سلاطین الافاق نور احداق الملوک علی الاطلاق لازالت ایامه[9] ممدودة البقاء والدوام[10] الی یوم الحشر و القیام استماع افتاده[11] امداد[12] ارتیاح بحیثیتی[13] ظاهر و باطن این دولتخواه را در اهتزاز آورده مصراع[14]

که شرح صد یک آن را بیان[15] نشاید کرد

بمیامن حضرت الوهیت توالت آلاؤه و تقدست کبریاؤه

۱ـ ت: بلاد ۲ـ ب: مقدصد ۳ـ ت: و
۴ـ ت: العزیز ۵ـ ب ت: موافقت ۶ـ ج: سلطان
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ج: جهانیان ۹ـ ب: من السلطنة
۱۰ـ ث: بالدوام ۱۱ـ آ: افتاد که، ت: افتاد ۱۲ـ ج: آمداد
۱۳ـ آ: بحسبی، ب: بحیثی، پ ج: بر وجهی، ت: بحبشی، ث: بحشتی
۱۴ـ پ ث ج: حذف شده ۱۵ـ ب: ببیان

امیدست کی آن[1] خلف نامدار بعد از وصول باطول اعمار و[2]
احراز شرایف ملکات اخیار[3] مقتفی[4] آثار سلف بزرگوار باشد
۱۰۰پ ۶۹ت وحضرت شهریاری را از وجود مبارک او[5] و اولاد و احفاد
او هر روز بهجتی[6] مجدد و هر ساعت مسرتی موکد اتفاق
افتد ان شا الله العزیز[7]

نوع چهارم اگر مولود[8] دختر باشد اگرچه ذکوعورات[9]
روا نیست امّا میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب
آ۴۳ج باید نوشت بر مساند عظمت وجلال وموافقت[10] قبول و
۶۲ث اقبال پوشیده نماند کی *سلاطین روزگار همچنانک[11] بولادت
آ۶۴آ ذکور[12] اولاد بشاشت و بهجت می باشد بولادت اناث
اولاد نیز* می باید همان حالت[13] ملحوظ نظر باشد[14] اعاظم ملوک
و سلاطین بمواصلت ایشان رغبت نمایند و از عالم
غیب فرزندی بسببی[15] کی در مطالب حضرت ببذل[16] نفس

۱-پ ث ج: این ۲-پ ث ج: در ۳-ت: اخبار
۴-ب: منقبق ۵-ج: حذف شده ۶-ج: بمنحق ۷-ت: تعالی
۸-پ: مولد ۹-ت: دعوات ۱۰-ت ث ج: مواقف
*۱۱-آ ب ت: سلاطین روزکار همچنان، پ ج: طوایف سلاطین را همچنانک
۱۲-پ: و-افزوده شده *۱۳-پ ج: همان حالت می باید که، ث: می باید که همان حالت
۱۴-پ ث ج: جه-افزوده شده ۱۵ ب ت: سببی، پ: سمرتی
۱۶-آ: بذل، پ: سدن، ث: ببدل و

و مال مسامحت واجب داند ظاهر شود پس[1] حضرت
سلطنت خلد ملکه را[2] بوجود[3] کریمهٔ که از عطایای نامتناهی
آ۷۱ب حضرت[4] الهیست *و مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده
ابو البنات مرزوق[5] شکر فراوان لازم است و اجتناب
از ماخذ ملالت و سآمت بالکلیه واجب و درین معنی بر
خاطر گذشت شعر[6]

ای پایهٔ[7] رفعتت زگردون بهتر[8]
چون صد پسرست این مبارک دختر
درمرتبت[9] فیض چه دریا وچه کان
در تربیت فضل چه دختر چه پسر

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول چون تباشیر صبح سعادت از افق دولت
ظهور یافت و مثال شریف مشتمل بر انواع تکریم *و تشریف[10]
بدین دولتخواه رسید و بشاشتی که از ولادت دعاگوزاده عمره
الله تعالی[11] بخاطر مبارک[12] راه یافته معلوم شد علم الله تعالی

۱-ج: چون-افزوده شده ۲-ج: حذف شده ۳-پ: بوجوه ۴-ب ت: حذف شده
*۵-پ ج: حذف شده ۶-پ: رباعیه، ج: حذف شده
۷-ج: سایه ۸-پ ث ج: برتر ۹-ب: مرتبهٔ
*۱۰-ث: حذف شده ۱۱-پ: فی ظلکم، ج: مع فی ظلکم
۱۲-ت: در حاشیه نوشته شده

کی بعد از انک مادهٔ استظهار بی نهایت گشت نه
۱۰۰ پ آ: چندان غبطت و مسرت روی نمود که بتقریر مقرر[۱] و بتحریر[۲]
محرر[۳] گردد[۴] از وفور الطاف حضرت[۵] خسروی و اعطاف
بی نهایت جناب جلال کسروی مستبعد نشمرد لاغَرْوَ[۶]
من المسک ان یفوح[۷] و من البدر ان یلوح[۸] امیدست که
*او با شاهزادگان[۹] جهان بمنتهای اعمار[۱۰] واصل گردد[۱۱] ان شاءالله تعالی[۱۲]

نوع دوم اعلام علوم شریفه که مهبط انواع[۱۳] انوار الهی و
محل فیض و[۱۴] فضل *نامتناهیست گردانیده می آید که چون
مواقع اقلام گوهر بار از ایراد رسل[۱۵] نامدار مشتمل بر انبساطی[۱۶]
کی بخاطر مبارک[۱۷] جهت ولادت[۱۸] دعاگوزاده طول الله عمره[۱۹]
راه یافته وارد و[۲۰] واصل شد از ورود آن امداد بهجت
استداد[۲۱] یافت و اسباب مسرت متواتر و متعاقب گشت

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ پ ت: تحریر
۳ـ آ: تکرار شده، ت: محرر مقرر و محرر ۴ـ آ: کردد و، ج: حذف شده
۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: لا ابد ۷ـ ب: تفوح ۸ـ ب: تلوح
*۹ـ آ ت: او باد شاه زادکان، ب: در سایهٔ دولت آن حضرت و شاهزادکان، ث: او و شاهزادکان
۱۰ـ ب: اعمال ۱۱ـ ث: کردند ۱۲ـ ت: صه و صه ـ افزوده شده
۱۳ـ پ ج: حذف شده ۱۴ـ ث: حذف شده *۱۵ـ ت: حذف شده ۱۶ـ ت: انتشالی، ث: اسالی
۱۷ـ آ: بالای سطر نوشته شده ۱۸ـ پ: حذف شده ۱۹ـ پ ج: فی ظل الحضرة الشریفه ـ افزوده شده
۲۰ـ ب: حذف شده ۲۱ـ پ ج: استدادی تمام

و از وصول آن بر[۱] کمال مخلص نوازی که از شیم شریفه حضرت
شهریاریست استدلال رفت امیدست که او[۲] و[۳] شاه
زادگان جهان ابدالله دولتهم در احراز کمالات قصب
۷۰ ت السبق از اقران و اکفا در رباید[۴] و وضع معاش بعد از
تحری[۵] مراضی الهی بر قانون مراضی[۶] حضرت پادشاهی
باشد ان شاء الله تعالی

۴۴ ج نوع سوم *بمحل و موقف انها[۷] رسانیده می آید
که چون مقاطر انفاس *درربار گهرنثار[۸] که ماده مفاخرت
و سرمایه مباهاة مخلص دولتخواه بود از دست رسل کرام
بوصول پیوست و خرمیی که *از ولادت[۹] دعاگوزاده انبته الله
نباتاً حسناً بخاطر مبارک راه یافته اعلام رفته بعد از انک دیده را
نور[۱۰] و خاطر را بهجت و سرور افزود[۱۱] وظایف دعاء دولت
۱۰۱ پ مجدّد و موظّف گشت امید بفیض بی انقطاع احدی و

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ پ ج: در سایهٔ آن حضرت
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ث: ربایند، ج: یابد
۵ـ پ: تحریر، ت: مجری ۶ـ پ ج: حذف شده، ت: مباعی
*۷ـ پ ج: بمحل انها و موقف عرض، ب: بمحل موقوف انها
*۸ـ پ ج: درر نثار *۹ـ پ ج: بولادت
۱۰ـ پ: منوّر
۱۱ـ ث: افتد

فضل بی نهایت سرمدی چنانست که *[1]در اکتساب کمالات
۶۵-آ و اقتناء محامد و فضایل[1] محرز مراتب سعادات و حایز انواع
۷۲ب معارج و[2] سیادات گردد بمنه و طوله[3]

۶۲ث *[4]فصل دوازدهم در عتاب دو صورت مکتوب و جواب *هم بعتاب[5]

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول*[4] بعد از عرض وظایف وداد[6] و تمهید قواعد محبت و اعتقاد[7] اعلام رای[8] معلا گردانیده می آید که[9] سوابق اخلاص[10] که این[11] دولتخواه را با حضرت عالیه اعلاها الله تعالی ثابتست مستدعی آن می گردد که بهر وقت[12] اورا بخدماتی کی فراخور حال باشد *اختصاص فرمایند[13] و جهت قیام بکلیات مهام بر خاطر خطیر جای دهند[14] مدتیست[15] تا ازان حضرت بهیچ اشارتی مشارالیه و بهیچ *مهمی موسوم[16] نشده و در جزویات

---

*۱-پ: در ظل ظلیل حضرت شهریاری حقت بانواع التایید و التخلید
۲-پ ت: حذف شده ۳-ت: و هو الموفق - افزوده شده
*۴-*۴-ب: از - فصل - تا - نوع اول - حذف شده *۵-ث ج: حذف شده
۶-آ: دعوات، وداد - بالای سطر نوشته شده ۷-آ: اعتقاد، ث: اتحاد
۸-آ ب: حذف شده، ت: جناب ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: اخلاص
۱۱-آ ب ت: حذف شده ۱۲-پ: وقت که *۱۳-پ ج: مخصوص گردانیده (ج: کرد اند)
۱۴-ت ج: دهد ۱۵-ت: که - افزوده شده *۱۶-پ ج: امری مامور

قضایا نیز[1] با[2] او رجوعی[3] نرفته تا بکلیات چه رسد نتایج سوابق مخالصت و ثمرات سوالف ارادت برین صورت متوقع نبوده[4] از غایت اعتمادی که بر[5] کمال اعتناء آن حضرت دارد بعرض این[6] ابرام[7] مزاحم مطالعه همایون شد[8] *[9]و فی العتاب حیوة بین اقوام[9] امیدوارست کی فیما بعد بصدور خدمات و اتمام مصالح و مهمات بر سوالف عادات[10] مخصوص و مخاطب گردد[11] تا اثر ان عنایت[12] بمسامع همکنان[13] رسد و موجب *مزید استظهار[14] داعی دولتخواه باشد یقین است کی[15] این ملتمس محل اجابت یابد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد

*نوع دوم[16] بعد از تجدید وظایف مصافاة و تاکید
۱۰۱پ مبانی مودت و موالاة بعز عرض رسانیده می آید کی سالهاست تا این دولتخواه بموالاة آنحضرت متشبث[17] و بمصافاة آن جناب معتصم *و متمسک است[18] و بهیچ حال در

۱-ت: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ت: رجوع
۴-ب ت ث ج: نبود ۵-ت: حذف شده ۶-ب: ان
۷-پ ج: و اقدام - افزوده شده ۸-پ: شد ع، ت: باشد
*۹-ب: حذف شده ۱۰-ت: عادت ۱۱-ت: حذف شده
۱۲-پ: عتاب ۱۳-پ ج: احباب و اعدا
*۱۴-پ ج: مفاخرت و مساهات، ت ث: استظهار ۱۵-آ: حذف شده
*۱۶-ب: حذف شده ۱۷-پ: متشبت *۱۸-پ ج: حذف شده

وظیفه ولا و داد اهمال[1] ننموده[2] وجز مسالک ممالک اتحاد
ت ۷۰آ بقدم اعتقاد نپیموده مدتیست تا بتسویلات اصحاب
اغراض[3] وتمویهات ارباب افتعال[4] و اعتراض عنان مکاتبت[5]
ازین جانب منعطف *فرموده اند وذکر این دولتخواه را در
طی نسیان مندرج[6] گردانیده چنانک گویی *هرگز مناهج
محبت را مسلوک نداشته اند و وفا و وفاق را نفاق[8] ونفاق
پنداشته[7]* *ماکنت[9] ارجو منک هذا الجفا
یا صاحبی[10] فی العسر و الیسر[9]*
چگونه شاید کی رای جهان افروز بمجرد سماعی[11] کی بهیچ حال انزا
اصلی تصور نتوان کرد و اساسی کی بران بنیادی[12] نتوان نهاد تا این
ج ۴۴آ غایت مخلص دولتخواه را بعدم[13] التفات اختصاص فرماید وذکر
اورا کان لم تغن بالامس انگارد[14] دوست *و دشمن[15] چگویند وتدبیر

۱ـ ب پ ث ج: اهمالی ۲ـ ب: بنموده، ج: ننموده
۳ـ پ: اعراض ۴ـ پ: افعال ۵ـ پ ج: عنایت
*۶ـ آ: از ـ فرموده اند ـ تا ـ مندرج ـ درحاشیه نوشته شده
*۷ـ *۷ـ پ: هرگز محبتی نبوده شعر، ج: هرگز محبتی نبوده
۸ـ ت: انفار *۹ـ *۹ـ پ: حذف شده، در نسخهٔ ـ ت: والیسر ـ بَعْل ـ وفی الیسر ـ است
۱۰ـ پ ج: ماکی ۱۱ـ پ: سماوی ۱۲ـ ج: بنیاد
۱۳ـ ت: بعد ۱۴ـ ت: و ـ افزوده شده
*۱۵ـ ت: حذف شده

ازالت این[1] بی شفقتی[2] را که هیچ سببی[3] ندارد[4] از[5] که جویند
و الفطام عن المالوف شدید[6] رعایت جوانب مخلصان
ب ۷۲آ و دوستداران[7] برجمیع طوایف واجبست و بر سلاطین
دین دار و ملوک ملک شعار اوجب[8] توقع است که فیمابعد
برخلاف گذشته بتفقد[9] احوال مخلص معتقد اهتمام فرمایند[10] و
اباطیل اصحاب اغراض را در مسامع شریفه نگذارند ودوستان[11]
دولتخواه را[12] بکید قصاد[13] و افتراء مفتریان و اضداد از دست
آ ۶۵آ ندهند[14] تا برقرار[15] قواعد مخالصت ممهّد و مبانی مصادقت
موطد و موکد ماند ان شاء الله تعالی
نوع سوم[16] بعد ازعرض شرایط خدمت و نشر
ث ۶۳ رواتب مدحت *اعلام می رود[17] که درین مدت کی این
پ ۱۰۲ دولتخواه را باحضرت عالی قاعدهٔ دوستداری[18] ممهد و مرعی
بوده درهیچ حال جز بوظیفهٔ ولا[19] و راتبهٔ مدح[20] وثنا قیام ننموده

۱ـ ج: آن ۲ـ پ ج: بی عنایتی ۳ـ آ: سبب
۴ـ ب: نداند ۵ـ ت: حذف شده *۶ـ ب پ ج: حذف شده
۷ـ پ: دوستاران ۸ـ پ: واجب ۹ـ آ: بتقفد ۱۰ـ ت: فرماید
۱۱ـ ت: و ـ افزوده شده ۱۲ـ پ: حذف شده ۱۳ـ آ: فصاد
۱۴ـ ج: ندهد ۱۵ـ آ: بر ـ افزوده شده *۱۶ـ ب: حذف شده
*۱۷ـ پ ج: عرضه می افتد ۱۸ـ پ: دوستاری
۱۹ـ ج: حذف شده ۲۰ـ ت: مدحت

است و محبت آنحضرت را *در قلوب و ارواح امتزاج الماء
والراح ممزوج و مختلط گردانیده و موالی و معادی را[۱] این وضع
معلوم و مقرر و این قضیه محقق و مصور گشته درین ایام
از تقریر جمعی کی اقاویل ایشان از شایبهٔ غرض مصون و
امانت[۲] از خیانت مامون باشد استماع رفت کی صفاء
موارد وداد و عذوبت مشارب اتحاد انحضرت را[۳] با این
دولتخواه تکدری رسیده و تغیّری بدان راه یافته وجی شفقتی[۴]
کی هرگز توقع[۵] نداشته واقع شده [۶]

طمع از دوست[۷] نه این بود و توقع نه چنین

پوشیده نماند کی خاطر دوستاران و دولتخواهان راجی سببی
واضح و بیّنتی[۸] لایح از دست دادن در مذهب سلطنت
و شریعت[۹] پادشاهی و[۱۰] مملکت روا نداشته اند بل کی
از[۱۱] بنابر تصوری کی بباطن[۱۲] راه یافته خدشهٔ کی *درضمیر[۱۳]
آمده باشد بدان[۱۴] التفات هم ننموده چه اگر خواهند

---

*۱- آ: درحاشیه نوشته شده ۲- ت: امانت ایشان
۳- ت: حذف شده ۴- پ ج: بی عنایتی ۵- ث: حذف شده
۶- آ ت: مصراع - افزوده شده ، پ: ع - افزوده شده ۷- پ ج: شاه
۸- ت: بنیتی ، ث: بنّتی ۹- ت: و - افزوده شده
۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب پ ث ج: اگر ۱۲- ت: در باطن
*۱۳- پ: حذف شده ۱۴- ت: حذف شده

کی اوابد قلوب و شوارد بواطن[۱] راکی[۲] از ربقهٔ تسخیر
انفکاک یافته باشند[۳] باز در قید تصرف آرند تعذری
تمام داشته باشد [۴]

*اسان باشد هزار دل آزردن
دشوار بود دلی بدست آوردن[۵]

۷۱ ت پس واجب چنان کند کی در ابتداء حال بتفحص قضایا و
تحقیق آن اشتغال رود[۶] و بعد از ان[۷] برحسب معدلت *و
نصفت[۸] اتیان بحکم واجب اید مخلص دولتخواه را[۹] انچ از محض
۱۰۲ پ اخلاص و اعتقاد[۱۰] درخاطر امد بمحل انها رسانید[۱۱] تا[۱۲] فیما بعد
بترّهات[۱۳] صاحب غرضان کی محمول جز بر تقبیح صورت احوال
نباشد بهیچ حال التفات نفرمایند[۱۴] *و[۱۵] جانب دوستاران را که در
ارادت ایشان[۱۶] شبهتی نباشد رعایت*[۱۵] واجب دانند[۱۷] تا موجب
نیکنامی دارین[۱۸] باشد بر زیادت ابرام اقدام ننمود[۱۹] جهان بکام باد[۲۰]

۱- ث: باطن ، ج: بطون ۲- آ: حذف شده ۳- پ ج: باشد
۴- پ ت: بیت - افزوده شده ، ت: باشد - حذف شده *۵- ب: حذف شده ۶- پ: حذف شده
۷- پ: انک *۸- ت: حذف شده ۹- ج: حذف شده ۱۰- پ: اعتماد
۱۱- پ: رساند ، ج: رسانیده ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: تنزهات ۱۴- پ: نکند
*۱۵- *۱۵- ج: حذف شده ۱۶- پ: بهیچ وجه - افزوده شده ۱۷- پ ت: داند ۱۸- ب: درین
۱۹- ب: ننمودکی ، پ ج: ننمودن نوعی از جز اقست ، ث: نمی نماید
۲۰- آ: باد دولت مستدام ، ب: و دولت مستدام باد

*صورت دوم در جواب بعتاب سه نوع

۴۵ ج نوع اول[1] احوالی کی قلم گوهربار بتقریر و تحریر آن
قیام نموده و قضایاء واقعی را بصورت عتاب[2] بیان کرده
۲۳ ب بوقوف پیوست بعد از عرض وظایف اخلاص و اتحاد اعلام
می رود که درین مدت کی سوابق مصافاة بین الجانبین
موکدست درهر قضیهٔ که نواب حضرت سلطانی را سانح
*وعارض[3] شده جز تلقی باتمام[4] امری دیگر[5] صورت نبسته و
ان مهم را[6] برجمیع مهمات خاصه راجح[7] دانسته چند صورت
اتفاق افتاده که در اهتمام باتمام ان اهمالی[8] کی متوقع نبوده
مصوّر[9] گشته شک نیست کی صدور چنین قضایا درطریقهٔ اتحاد
و یگانگی موجب اعتراض و استنکار تمامست چون حال
برین[10] موجب بوده ازین جانب نیز بذکر مطالب و مهام
استنهاضی نرفته[11] و نواب حضرت شهریاری را بهیچ نوع از
۶۶ آ انواع مزاحم و معارض[12] نشده فیما بعد اگر تغییر سوابق اوضاع
دران[13] جانب اتفاق افتد ازین طرف نیز[14] جز سلوک

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ج: عبارت *۳-ج: حذف شده
۴-ث: ان-افزوده شده ۵-ت: حذف شده ۶-پ: که-افزوده شده، ت: حذف شده
۷-پ: راجع ۸-آ: اممال ۹-ت: حضور ۱۰-ت: این
۱۱-آ: رفته، ب: مرفته ۱۲-ت: درحاشیه نوشته شده
۱۳-آب: دراین ۱۴-ج: حذف شده

۶۳ ث مسالک اتحاد امری دیگر ممکن نباشد و درسوانح قضایا
وعوارض مهمات هرآینه ازجانبین بذل[1] جهد و صرف وسع
۱۰۳ پ واجب گردد ان شاء الله تعالی *دولت جاوید باد[2]
*نوع دوم[3] بعد از اداء واجب دعا و تمهید فرایض[4]
حمد و ثنا اعلام می رود که عتابی چند که مبنی بر یگانگی[5] طرفین
باشد در قلم گوهربار آورده و بنای[6] ان[7] معتقدات برتسویلات
اصحاب اغراض و تمویهات ارباب افتعال و اعتراض نهاده
شک نیست کی چنین طوایف را علی مرور الایام جز تقبیح
صورت احوال ارباب اتحاد امری دیگر درخاطر نمی آید امّا
تا[8] وجود قضیه درخارج موجود نمی گردد برالسنهٔ هیچ طایفه
نمی گذرد و درمادهٔ مساوی و محاسن این قاعده مقررست[10]

الناس اکیس من ان یمدحوا رجلا
حتی یروا[11] عنده آثار احسان

درین معنی رای شریف سلطانی را رجوع باباطن مبارک
می باید فرمود و هرچه جز تمهید قواعد ولا و وداد ست از

۱-ث: و-افزوده شده *۲-ت: حذف شده *۳-ب: حذف شده
۴-ت: فوارض ۵-ت: بیکانکی ۶-ت: شاء
۷-ت: این ۸-ج: با ۹-ت: کرده
۱۰-آپ: شعر-افزوده شده
۱۱-آ: نروا، ب ت: تروا

صفحهٔ خاطر بکلی متمحی[1] گردانید[2] و القلوب تتشاهد را امری محقق
۷۱ آ ت وقضیهٔ محکوم بها دانست چه مادام که صیقل ضمیر از غبار
کدورات مصون و مصفی باشد البته ان صفا در باطن بینندگان[3]
پدید آید و اگر والعیاذ بالله بغبار *تکدر و تغیر منبر و مغیر[4]
گردد ان نیز بالضروره *در بواطن[5] سرایت کند و در تبین
این معنی بهیچ[6] مبالغت احتیاج نیست باقی رای شریف
بهمه وجهی حاکمی[7] عدلست هر کدام را[8] ازین دو شق کی[9]
اختیار فرماید ان صورت را بی هیچ تردد متعاکس بیند[10] و
ایراد مصراع آخر[11] این[12] رباعی درین مقام مناسب می نماید[13]

مشاطهٔ ما چو چهرهٔ آراید / ازچهره نقاب حسن خود بگشاید[14]
چون آینه رو[15] برابرش باز کنند[16] / تا هرچه درین بود دران بنماید

۱-ب: منمحی ۲-ت: کردانیدن
۳-ب: ببندکان، پ: به بندکان، ت: بندکان
*۴-آ: تکدر مغبر و مغیر، پ: تکدر و تغیر مغیر، ج: تکدر و تغیر مغیر و مکدر
*۵-پ ج: حذف شده ۶-آ ب ت: هیچ ۷-پ ث: حاکم
۸-ت: که - افزوده شده ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: نبیند
۱۱-ب: اخیر، ت: حذف شده، ث ج: اخیر ۱۲-ث: ازین
۱۳-پ: رباعیه - افزوده شده، ث: شعر - افزوده شده ۱۴-ت: نکشاید
۱۵-ت: در
۱۶-پ ت ث ج: کند

۷۳ ب ۱۰۴ پ بزیادت[1] تاکید احتیاج نمی افتد[2] جهان بکام باد[3]
۴۵ آ ج *نوع سوم[4] بعد از وقوف بر مواقع اقلام گوهر بار اعلام
می رود که نکتهٔ چند[5] در باب تسویلات اصحاب اغراض
بیان فرموده[6] و انزا حوالت با تفحص و تحقیق واجب دانسته
شک نیست کی انچ طوایف امم با هرکس از سایر طبقات
بتخصیص ملوک اسلام که حماة بیضهٔ دین و ملک و ولاة
ازمهٔ انطلاق و هلک اند تقریر کنند[7] تا بتصفیهٔ موارد آن
مطالب اشتغال ننموده باشند[8] وحق را از باطل و صادق را
از کاذب تمییز نکرده هرگز در بیان نیارند و زبان را که
مبین ما فی الضمیر و مظهر ما فی الباطنست در حضرت سلاطین
با فترا و افتعال[9] جریان ندهند و هر آینه از[10] وخامت عاقبت
کذب و زور و تهمت و بهتان نیندیشند[11] آنچ بدین[12] مخلص
رسانیده اند از[13] شایبه میل و مداهنت مصون و مامونست
اگر رای شریف بتحقیق این معانی راغبست[14] ناقلان از

۱-ب: حاجت - افزوده شده
۲-ب: حذف شده، پ ت ث ج: حاجت ۳-ب: کی - افزوده شده
*۴-ب: حذف شده ۵-پ ث: که - افزوده شده ۶-ب: فرموده اند
۷-پ: کند ۸-پ: باشد ۹-پ: انفعال ۱۰-آ: حذف شده
۱۱-ب پ: نیندیشد، ث: پندیشند ۱۲-پ ج: بمسامع این
۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ ج: آن جماعت - افزوده شده

۶۶آ مشاهیر و اعیان اند رجوع بایشان فرمایند و تحقیق واجب[1] دانند چون برات ساحت حضرت شریفهٔ[2] سلطانی ظاهر
۶۴ث
و لایح گردد[3] هر آینه ایشان ملوم و معاتب بل[4] مواخذ و معاقب گردند تا این معنی *محقق و مقرر[5] باشد بزیادت تاکید چه احتیاج[6] دولت مستدام باد

*[7] فصل سیزدهم در اعتذار دو صورت

اوّل اعتذار[8] از مکارم مکتوب الیه

دوم اعتذار[9] از خطا و تقصیر کاتب کی صورت جوابست و هریک مشتمل بر چهار نوع[10]

*[11] صورت اول در اعتذار از مکارم مکتوب الیه *[11]

۱۰۴پ نوع اول*[7] بعد از تمهید قواعد دولتخواهی و عرض وظایف ادعیهٔ بی تناهی بر رای جهان آرای منهی گردانیده می آید که درین وقت[12] کی متعلقان این دولتخواه بجهت
۷۲ت هرگونه مهمات[13] بدرگاه جهانپناه متوجه شده بودند بوقت

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ت: و ـ افزوده شده
۴ـ ج: حذف شده *۵ـ پ: مقرر و محقق ۶ـ پ: حاجت
**۷ـ۷ـ ب: از ـ فصل سیزدهم ـ تا ـ نوع اول ـ حذف شده
۸ـ ت: در اعتذار ۹ـ ت: در اعتذار، ج: حذف شده
۱۰ـ پ: فوصست *۱۱ـ۱۱ـ ج: حذف شده
۱۲ـ پ ج: مدت ۱۳ـ ت: که ـ افزوده شده

مراجعت از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت کی[1] بنسبت با این مخلص قدیم[2] تقدیم فرموده[3] *نه آن[4] شکرها گفتن که قابل بیان باشد و ازینجانب اعتذار آن نوع از دوست[5] نوازی و مخلص پروری جز بصوالح[6] ادعیهٔ[7] و فوایح[8] اثنیه میسر[9] نگشت و خود کدام زبان بشکر[10] مکارم اخلاق آن شهریار باستحقاق علی مرور الدهور و الاعصار و کرور اللیل و النهار قیام تواند نمود[11] ایحیط[12] ما یفنی بما لاینفد[13]

عذر الطاف تو نمی خواهم کرمت عذرخواه بس باشد

سایهٔ دولت بر سر عالمیان ابد الدهر ممدود و مبسوط باد بالنبی و اله

نوع دوم[14] بر رای اعلی که جام جهان نمای بحقیقت عبارت ازان تواند بود انها می رود که شمول الطافی که از
۷۴ب حضرت فلک رفعت[15] حفّت بالدّولة و السعادة بکرات صادر شده و می شود و اهتمامی که ارکان دولت و اعوان حضرت بمهمات مخلص دولتخواه نموده و می نمایند[16] جملةً و تفصیلاً

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ ت: قدم ۳ـ پ: فرموده اند *۴ـ ت: بدان ۵ـ پ ج: جاکر
۶ـ ت: بصوابح ۷ـ ث: اثنیه ۸ـ ب ت: فوانح، پ ث: فوایح
۹ـ ت: بیشتر ۱۰ـ ت: سوابق ـ افزوده شده ۱۱ـ پ: مصراع ـ افزوده شده
۱۲ـ ب: الحَبط، ج: الحط ۱۳ـ پ: بیت ـ افزوده شده، ت: شعر ـ افزوده شده
*۱۴ـ ب: حذف شده ۱۵ـ ت: حذف شده ۱۶ـ پ ث: نماید

معلوم گشت صدور ان[۱] نوع مکارم و معالی *از الطاف
جناب عالی[۲] چگونه مستبعد نماید ، شعر[۳]

لطف از تو و بو ز مشک و نور از خورشید
رسمیست قدیم و عادتی معهودست

ب۱۰۴ ج۴۶ مجازاة ان با مکارم حضرت عالی حوالت می رود سایه عاطفت
جناب سلطنت پناه بر سر جهانیان مدی[۴] الشهور و الازمان
ممدود باد *[۵] میعاد[۶] امتداد ایام دولت الی المنتظر الموعود[۵]*
بالنبی و آله و صحبه

*نوع سوم[۷] الطافی که از بارگاه جهانپناه لازال ملاذ[۸] الطوایف
الانام *معاذاً فی الشداید[۹] *الی قیام الساعة و ساعة القیام[۱۰] در حق
مخلص دولتخواه و محب[۱۱] بی اشتباه یوماً فیوماً صادر می گردد
و عواطر اخبار آن مشام جان دوستداران و هواخواهان را
لایزال معطر می دارد از شمول عواطف و وفور مآثر و عوارف
حضرت فلک رفعت مستبعد نمی نماید *[۱۲] و کدام زبان بتمهید عذر

۱- ت: این *۲- پ: از حضرت عالی ، ج: ان فواضل حضرت عالی
۳- ب ت ج: حذف شده ، پ: بیت
۴- پ: مدبّر *۵-*۵- ج: از - و میعاد - تا - الموعود - حذف شده
۶- میعاد: ت - لازال *۷- ب: حذف شده ۸- پ: مداد *۹- ج: حذف شده
*۱۰- پ: الی یوم القیام ، ت: الی یوم الساعة و ساعة القیام ۱۱- ج: مخلص
۱۲- ج: از - و کدام - تا - شعر (ص-۴۵۹) - حذف شده ، ب: شعر - حذف شده ، پ: بیت

عشر معشار[۱] بل اندکی[۲] از بسیار ان قیام تواند نمود[۳] شعر

آ-۶۷ ث۶۴ فضای[۴] درگه تست آنک از مکاید چرخ
همه ملوک جهان را جز ان پناهی نیست
بجز مکارم ان حضرت سپهر جناب
درین قضیه مرا هیچ عذرخواهی نیست

*[۵] سایهٔ آفتاب خاصیت تا یوم النشور *ملاذ و ملجا[۶] عالمیان
باد بالنبی العربی و من والاه[۵]*

*نوع چهارم[۷] بعد از تقریر احوال وداد و ذکر[۸] اخبار
محبت و اعتقاد تصویر رای منیر گردانیده می آید کی درین
مدت جمعی از نزدیکان کی بمحافظت بعضی از خزاین موسوم
بودند از جملهٔ مرصعاتی کی باهتمام ایشان بوده بعضی را
ت۷۲آ تصرف نموده معرض شده اند[۹] و[۱۰] بحوالی *ان حضرت[۱۱] رسیده[۱۲]
چون جمعی از معتمدان[۱۳] حضرت کی برسالت اینجا آمده بودند

---

*۱- ت: معشار عشر ، ث: عشر معاش ۲- پ: اندک
۳- آ: حذف شده
۴- ت: قضاء *۵-*۵- پ: از - سایهٔ - تا - و من والاه - حذف شده
*۶- آ: ملجا و ملاذ *۷- ب: حذف شده ۸- پ ج: عرض
۹- ت: شده آید ۱۰- پ ج: در اثنای اعراض - افزوده شده
*۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: رفته
۱۳- ب ث: ان - افزوده شده

۱۰۵ پ ایشان را شناخته اند و بخانهٔ خود فرود آورده آن[۱] حضرت را[۲]
اعلام داده[۳] حضرت شریفه[۴] برموجب *المؤمن ینظر بنور الله[۵]
چون اشتغال[۶] ایشان را درین جانب معلوم فرموده بحکم
فراستی که از لوازم اصابت ارای[۷] سلاطین دین دار و ملوک
تقوی[۸] شعار باشد دانسته[۹] غیبت[۱۰] ایشان نی خیانت[۱۱] جنایتی[۱۲]
نبوده باشد و بعد از تفحص منوی ضمیر منیر بتحقیق پیوسته
ایشان را درصحبت معتمدان اینجا فرستاده است از
صدور این حال موادّ استظهار تضاعف یافت و اسباب
استیثاق[۱۳] تاکد پذیرفت عذر این[۱۴] الطاف بچه زبان توان خواست
۷۴ ب وشکر این[۱۵] اعطاف بکدام بیان تقریر توان کرد باوجود[۱۶] سعیی
کی در بیداء مکارم جناب جلال سلطانیست امثال این[۱۷]
مخلص پروری مستبعد نمی نماید دولت دو جهانی
میسّر و محصّل[۱۸] باد[۱۹]

۱-ان: پ ج: و بندگی، ث: و ان ۲-ت: حذف شده
۳-پ ج: و ان-افزوده شده، ث: و-افزوده شده ۴-پ ج: حذف شده
*۵-ب: حذف شده ۶-پ ج: اشغال، ت: استقبال ۷-ب: از ان
۸-تقوی: ج-معدلت ۹-ث: حذف شده ۱۰-پ ج: کی مفارقت، ت ث: که غیبت
۱۱-ب پ ج: جنایت، ث: حیانت ۱۲-ب پ ج: خیانتی، ث: خیاحی
۱۳-پ: اشتیاق، ج: اشتاق ۱۴-ب ت: ان، ج: حذف شده ۱۵-ت: ان
۱۶-ب: وجودی ۱۷-ب ت ج: ان ۱۸-پ: مخلد ۱۹-ت: نعمه و نعمه-افزوده شده

*[۱] صورت دوم درجواب مشتمل بر اعتذار از[۲] خطا و تقصیر کاتب

نوع اوّل*[۱]

بعد از اِنباء اَنبای اخلاص واِخبار اَخبار
اختصاص بحضرت عالی لازال معاذ الاعاظم و ملاذ[۳] اللاعالی
اعلام می رود که درین مدت کی از آنحضرت ورود وفود الطاف
و وصول قفول اعطاف بنسبت[۴] باین دولتخواه متواتر و
متوارد بودند مجازاة آن ازجانب این ضعیف جز بتقصیر
صورت نبست[۵] چه درین باب عذری کی درچنان حضرتی
مقبول افتد ازین دو ستدار[۶] چگونه صادر گردد[۷] و چون رجوع
قضایا با مکارم علیه می رود ترصّد[۸] اغماض و ترقب[۹] اعفا[۱۰] ۷۶ ج ۱۰۵ ب
انقطاع نمی یابد حق تعالی درگاه جهانپناه راجهت استظهار مخلصان
دولتخواه سالیان نامتناهی باقی داراد و حفظ ایزدی درجمیع
حالات حارس و واقی باد بالنبی وعترته[۱۱] *و صحبه[۱۲]

---

*۱-آ-ب: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: للاعالم، ج: للاعالی و الاکارم
۴-ت: نیست ۵-پ ت: نیست ۶-پ ج: دولتخواه
۷-پ ج: لاجرم از غایت خجالت و وفور تقصیر سر اعتذار در پیش دارد-افزوده شده
۸-ب: و-افزوده شده، پ ج: عفو و-افزوده شده، ت: بی-افزوده شده
۹-ب: و-افزوده شده پ ج: صفح و-افزوده شده
۱۰-آ: اعفاو، ت: باعفا ۱۱-ت: اله
*۱۲-آ: حذف شده

*نوع دوم[1] بعد از تجدید مراسم خدمت و تجدید[2] رسوم
ثنا و مدحت بعزعرض رسانیده می آید کی تقصیری که در
مجازاة حسنات اعمال وکرایم[3] مکارم و وفور[4] و[5] شمول
اعطاف[6] حضرت جهانپناه ازین دولتخواه صادر[7] می گردد
بمثابتیست که زبان از[8] تقریر و بنان از تحریر آن قاصرست
شروع[9] در شرح *عشری از عشیر[10] آن مع امتداد[11] الدهور
والازمان متعذر و متعسر اغماض از تقصیرات[12] دولتخواهان وصفح
از هفوات[13] دوستداران وظیفهٔ شریفهٔ سلاطین دین[14] پرور وشیمهٔ[15] ۶۵ ث / آ ۶۶
کریمهٔ[16] شهریاران عدل گسترست حق جل ذکره[17] آن حضرت را
باتواتر ادوار و تعاقب لیل و نهار مستدام داراد بالنبی واله الکرام ۷۲ ت
*نوع سوم[18] بعد از تبلیغ ثناء بلیغ[19] و تمدید[20] دعاء مدید
کی مقارن حضرت سلطنت پناه شهریاری لازالت ملجاء الطوایف

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ج: حذف شده ۳ـ پ: کرام
۴ـ پ ج: تربیت ـ افزوده شده، ث: اکرام ـ افزوده شده ۵ـ ت: حذف شده
۶ـ ب ث: اعظام، پ ج: تقویت ۷ـ پ: که صادر، ت: مبادر
۸ـ ث: حذف شده ۹ـ پ: بل که مشروع، ث ج: بلک شروع
*۱۰ـ آ: عشر عشیر ۱۱ـ پ: احداد ۱۲ـ پ ج: خطایا
۱۳ـ پ ج: جرایم ۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ پ: شیم
۱۶ـ ب: و علا، پ ج: ذکره سایهٔ ۱۷ـ ج: حذف شده *۱۸ـ ب: حذف شده
۱۹ـ ت: جدید ۲۰ـ پ: تهدید، ج: تمهید

الانام من نوایب الایام[1] است[2] مخلص دولتخواه خود را در مقام
تجدید اعتذار و تاکید اعذار از صدور تقصیرات[2] کی[3] بی اختیار
صادر شده نمی داند چون جبلت اصلی و منقبت جبلی برقبول
معذرت محبّان معتقد و دولتخواهان مخلص مجبول[4] و
مفطورست داعی دولتخواه بتمهید اعذار و توطید مبانی
استغفار[5] قیام نمی[6] تواند نمود مکارم ذاتی و معالی حضرت عالی
۱۰۶ پ عذرخواه[7] دولتخواه[8] بی اشتباه باد و امور دین و دنیا بر وفق
رای اعلی بالنبی واله الاطهرین وصحبه العز الاکرمین
*نوع چهارم[9] بعد از اعلام[10] مضمونات محبت و ایضاح اسرار
مودت بر رای شریف منهی *گردانیده می آید[11] کی چون جمعی
از مستحفظان خزانه مرصعات بعضی را[12] از نفایس جواهر
تصرف کرده بر طریق فرار[13] روی بدان دیار نهاده اند و
معتمدان حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته ایشان را شناخته
۷۵ ب اعلام علوم شریفه[14] کرده و اشفاق عام بندگی حضرت بگرفتن

۱ـ ت: الانام ۲ـ تقصیرات: پ ج ـ اوزار ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ آ ت ث: محبول ۵ـ ب پ ج: استعفا، ث: استعنا
۶ـ آ: می ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت ث: دولتخواهان
*۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ب: حذف شده، پ ت ج: عرض
*۱۱ـ ب: میگردد ۱۲ـ ت ث: حذف شده
۱۳ـ ت: قرار ۱۴ـ ت: حذف شده

ایشان اشارت مطاع ارزانی داشته بدین جانب فرستاده
است و مخزوناتی کی پیش ایشان بوده تمامت بدین طرف
رسیده و تا غایت بعذر[1] الطاف و شکر دوست[2] نوازی
آنحضرت کی بتخصیص با مخلصان دولتخواه صفت عموم دارد
*قیام ننموده[3] این[4] نوع مخلص پروری از مکارم جبلّی حضرت[5]
شهریاری *[6]لازالت موصوفة[7] باعظام[8] الاولیاء و اعدام الاعداء[6]*
مستبعد ننمود و مخلص دولتخواه که در تمهید قواعد اعذار و
٤٧ج توطید مبانی[9] اعتذار مقصرست خودرا درمقام خجالت
می داند فیما بعد اگر درعمر مهلتی باشد و مکارم جبلی حضرت
شریفه سلطانی اعظمی دامت[10] سلطنته ذیل اغماض بر تقصیرات
دعاگوی دولتخواه پوشانند[11] و[12] بعذر بعضی از ابعاض *ان[13] الطاف
و شکر جزوی از اجزاء آن[14] مخلص نوازی علی مرور الایام و
کرور الشهور والاعوام اهتمام نموده آید ان شاء الله العزیز[15]

۱–ت: بعد ان   ۲–پ ج: جاکر
*۳–پ ج: خدمتی صادر نشده   ۴–ج: آن   ۵–آ: حذف شده
*۶–*۶–ث: از– لازالت – تا – الاعداء – درحاشیه نوشته شده
۷–پ ج: محفوفة   ۸–پ ج: بایلاء   ۹–ب: و – افزوده شده
۱۰–ت: لازالت   ۱۱–پ ت ج: بوشانید، ث: بوشاسد
۱۲–پ ث ج: حذف شده   *۱۳–ج: حذف شده   ۱۴–پ ت: حذف شده
۱۵–ب: تعالی العزیز، پ ت: تعالی

*خدمات را بهرچه[1] رای اعلی[2] لازال عالیاً اشارت مطاع ارزانی
دارد و برحسب وقت و حال سانح[3] و عارض گردد[4] کمر
*اهتمام در اتمام[5] بر میان جان بسته خواهد داشت دولت
۱۰۶پ مستدام و جهان بکام باد[6] بمحمد و اله الکرام *وصحبه العظام[7]

*[8]فصل چهاردهم[9]

در امان خواستن[10] جهت مجرمان وگریختگان و امان دادن ایشان

دوصورت اول امان خواستن دوم امان دادن وهریک شش نوع[11]

۷۳ت صورت اول

در امان خواستن

نوع اول[8]*

برای جهان آرای و[12] فکر مشکل گشای معروض
می گردد که حکمت بالغهٔ ربانی در تفویض امور جهانبانی بسلاطین
۶۵ث دین دار و شهریاران معدلت[13] شعار آنست کی در رعایت
۶۸آ بندگان خدای تعالی و محافظت ایشان بذات الوهیت
جل جلاله تشبه کنند[14] و مراحم و عواطف اورا بنسبت با

---

*۱–پ: بروجه   ۲–ت: عالی   ۳–ت: سامح کرده
۴–ت: شود   *۵–پ: اشارت، ج: امتثال
۶–پ: حذف شده   *۷–پ ث ج: حذف شده
*۸–*۸–ب: از– فصل – تا – نوع اول – حذف شده   ۹–پ: چهارم
۱۰–ت: و امان دادن – افزوده شده
۱۱–پ: است – افزوده شده   ۱۲–پ: حذف شده
۱۳–پ: شریعت   ۱۴–پ ج: کند

سایر عباد پیش[1] از قهر و غضب دانند[2] و از اینجاست
کی گفته اند السلطان ظلّ الله فی الارض یعنی پادشاهان سایهٔ
خدا اند در زمین و سایه[3] هر آینه تابع خداوند سایه[4] باشد و
در بعضی از[5] احادیث صحاح مرویست *[6] که بدان خدای کی جان
من در قبضهٔ قدرت اوست کی اگر این*[6] بندگان را کی[7]
آفریده هیچ گناه[8] نبودی[9] ایشان را استحقاق دخول[10] جنان و
مجاورت ریاض[11] رضوان لازم شدی و *عفو و رحمت[12] ایزدی
بظهور نپیوستی[13] قدرت شامل حضرت ربانی قوی[14] دیگر
آفریدی کی[15] تمامت گناه کار و متقلد جرایم و اوزار[16] بودندی
*[17] و از حضرت رب العالمین جل جلاله آمرزش طلبیدندی *[17]
*و[19] ایشان را بیامرزیدی[18] تا رحمت *فایض و عفو شامل[20] او

۱ـ آ ب ت: حذف شده ۲ـ پ: دانید ۳ـ پ: درحاشیه نوشته شده ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ پ ت: حذف شده *۶ـ *۶ـ پ ج: که اگر تقدیر (پ: تقریر) الهی جنان بودی که این
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: گناهی ۹ـ پ: که ـ افزوده شده ۱۰ـ ت: حذف شده
۱۱ـ پ: حذف شده *۱۲ـ ث: رحمت و عفو ۱۳ـ ب: بپیوستی، ث: نپیوستی و
۱۴ـ پ ج: عالمی، ث: ایشانرا مردی و قومی
۱۵ـ پ ج: چنانک اهالی آن ۱۶ـ پ: ازار، ث: اوزار
*۱۷ـ *۱۷ـ پ ج: حذف شده *۱۸ـ ت: حذف شده
۱۹ـ ب ث: او
*۲۰ـ ت: شامل و عفو فایض

۷۵ب ظهور یافتی *[1] و صورت حدیث منقول از جامع الاصول فی
احادیث الرسول[2] والذی نفسی بیده لولم تذنبوا الذهب
الله[3] بکم و لجاء بقوم یذنبون فیستغفرون فیغفرلهم *[1] اکنون
اعلام می رود که فلان از خدام قدیم حضرت سلطنت[4]
وحقوق *بندگی و خدمتکاری[5] ثابت گردانیده و در سرّا
و ضرّا و شدت و رخا کمر مطاوعت *و متابعت[6] بر میان
جان بسته مدتیست تا بتسویلات اصحاب اغراض[7] و
۱۰۷پ تمویهات ارباب افتعال و اعتراض از شرف آستان
بوس حضرت معلا محروم است و از وقوف در
مواقف[8] خدم و مناهج عبید ممنوع و هرچند مخلص دولتخواه
باقتفاء[9] احوال او اشتغال می نماید سببی که موجب چنین
بی عنایتی باشد نمی داند اگر در[10] قضیّهٔ او با ذات و صفات
حضرت ذی الجلال[11] جل جلاله مشابهت فرموده از سر جریمهٔ

---

*۱ـ *۱ـ پ ج: از ـ و صورت ـ تا ـ فیغفرلهم ـ حذف شده، ب: از ـ والذی ـ تا ـ فیغفرلهم ـ حذف شده
۲ـ ث: برین جملتست ـ افزوده شده ۳ـ ث: تعالی ـ افزوده شده
۴ـ پ: سلطنت *۵ـ آ: خدمتکاری و بندگی
*۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ب: اعراض، ث: اعراص
۸ـ ب پ: موافقت، ت: بمواقف
۹ـ ب: باقتفاء، پ: باقصار، ث: بامقاء
۱۰ـ ت: حذف شده ۱۱ـ ث: الجلالی

که رای شریف را معلومست و دعاگو*را نه[1] برخیزند[2] و
بر قرار اورا ملحوظ نظر عنایت و مرموق عین[3] مرحمت
گردانند[4] یقین کی هیچ ثواب[5] با این[6] مساوی نباشد[7] و دعاگوی
دولتخواه بحمل[8] منن[9] جسیمهٔ[10] مفتخر و مباهی گردد و نصّ
*[11]والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین[11]
در بارهٔ حضرت بوضوح انجامد چون عفو و صفح از شیم
حمیدهٔ[12] سلطانیست[13] درین باب اطناب[14] مزاحمت[15] ۴۷آ ج
نمی نماید جهان بکام باد[16]

*نوع دوم[17] بعد از ربط اوابد دوستداری[18] وضبط
قوانین[19] دولتخواهی بر رای انور وضمیر اظهر[20] ازهر معروض
می گردد[21] که فلان از جملهٔ خویشان و نزدیکان انحضرتست ۷۲ ت

---

*۱ـ ج: داند ۲ـ آ ب: برخیزند، ث: برخیزند
۳ـ پ ج: بصر ۴ـ پ ت: گردانید ۵ـ ب: ثوابی
۶ـ آ ت: ان ۷ـ ب: نخواهد بود ۸ـ ث: بحمد ۹ـ ب: منین
۱۰ـ پ: جریمه *۱۱ـ*۱۱ـ ب: از ـ والکاظمین ـ تا ـ المحسنین ـ حذف شده ،
ج: والله یحب المحسنین ـ حذف شده
۱۲ـ ب: جریمهٔ، پ ث ج: شریفهٔ، ت: جسیمه ۱۳ـ ج: سلطانی
۱۴ـ پ ث ج: باطناب ۱۵ـ ب ث: مراحمت
۱۶ـ پ: بمنه و کرمه ـ افزوده شده *۱۷ـ ب: حذف شده ۱۸ـ پ ج: طاعتداری
۱۹ـ ث: قانون ۲۰ـ ت: حذف شده ۲۱ـ ث ج: می گرداند

و از ابتداء عمر تا غایت درحجر صیانت و رعایت حضرت
سلطنت پرورش یافته و بتربیت و عنایت آن حضرت
متصدی[1] جلایل[2] مناصب و عوالی مراتب شده و محسود
اقران و مغبوط همگنان گشته مگر جمعی از اصحاب اغراض[3]
آ ۶۸ اورا در توهم انداخته[4] و بی[5] عنایتی حضرت سلطنت
خایف *[6]و مستشعر[6] گردانیده و او نیز[7] بر موجب *[8]و لقد
خلقنا الانسان *[9]و نعلم[9] ما توسوس به نفسه[8] سخن ایشان شنیده
۶۶ ث بنصّ *[10]و خلق الانسان من عجل و کان الانسان عجولا[10] از درگاه
آ ۱۰۷ پ سلطنت اعراض و انهزام نموده بطرفی از اطراف کی هم
داخل مملکتست متوجه و متحصّن شده و اخرالامر چون
درین قضیه تعمق فکر کرده مراحم[11] حضرت سلطنت را[12]
بر افترا و افتعال اصحاب اغراض *و بر گناه خود که مورد صدور
ان بود[13] غالب و راجح دانسته و از انهزام و اعراض[14] پشیمان

۱ـ پ: متعدی ۲ـ ب: حایل، ت: معالی ۳ـ ب ث: اعراض
۴ـ پ ث ج: انداخته اند ۵ـ پ: از بی، ت: بر بی
*۶ـ پ: مستسقی ۷ـ نیز: پ ـ را، ت: را نیز
*۸ـ*۸ـ ب: از ـ ولقد ـ تا ـ نفسه ـ حذف شده *۹ـ ت: حذف شده
*۱۰ـ*۱۰ـ ب: حذف شده، ت: خلق الانسان عجولا ۱۱ـ ت: مزاحم
۱۲ـ ج: حذف شده *۱۳ـ ج: حذف شده
۱۴ـ ت: اغراض

شده این دولتخواه را[1] شفیع خطایا و اوزار خود گردانیده
است اگر مراحم[2] بی دریغ که شامل حال جهانیانست ذیل
اغماض بر اعراض او پوشانند[3] و انهزام اورا بانتقام مکافاة
نفرمایند باخلاق اکارم سلاطین ان مناسب تر و بعادات
۷۶ ب پسندیدهٔ شهریاران فضل گستر آن لایقتر و قال[4] تعالی [*5] فاعف
عنهم و استغفرلهم و شاورهم فی الامر و قال[6] تعالی عفا الله
عما سلف[*5] انچ مخلص دولتخواه و دعاگوی بی اشتباه را[7] در
خاطر آمد و مصلحت [*8] دران[8] دید [*9] بعز عرض[9] رسانید و چون
متیقن است کی سخن او درین باب از شوایب شکوک
معرّا و از عوارض اعراض[10] و اعتراض منزه[11] و مبراست اگر
بارضا[12] و اغضا استماع و اصغا رود و حکم[13] همایون باستمالت
او نفاذ یابد تا مستظهر بوده بدرگاه جهان پناه آید و برقرار
بوظیفهٔ ملازمت قیام نماید از مراحم[14] آنحضرت مستبعد
نماید ابتداء دولت با انتهای[15] ازمنه و اوقات مقارن باد

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت: مزاحم ، ج: عفو
۳ـ پ: بپوشانید ۴ـ ب ت: الله ـ افزوده شده *۵ـ ۵ـ ب: حذف شده
۶ـ ت: الله ـ افزوده شده ۷ـ ت: حذف شده *۸ـ ت: حذف شده
*۹ـ پ: بعرض ۱۰ـ پ: اغراض ۱۱ـ ت: مبره
۱۲ـ ب: بابضا ۱۳ـ ت: حذف شده ۱۴ـ ت: مزاحم
۱۵ـ آ: بانتهاء ، ب: باابتهاء ، پ ت ج: تا انتهاء ، ث: باانتهای

*نوع سوم[1] بر رای[*] ممالک آرای و فکر مشکل[2] گشای
حضرت شهریاری لازال شاملاً لاحوال الاباعد و الاقارب و
اصلاً الی المشارق و المغارب منهی و معروض گردانیده
می آید کی هیچ ملکی[3] کی ملوک دادگر و سلاطین عدل گستر باقتناء[4]
۱۰۸ پ آن اهتمام نمایند و باکتساب آن التفات فرمایند باحسن
صفح و کمال عفو از جرایم اصحاب اوزار و ارباب خطایا[5] مساوی
و موازی نیست چه درین قضیه تشبه[6] است بذات[7]
ملک[8] الملوک[9] تعالی[10] اسماوه[11] و تخلق است[12] باخلاق سلطان
السلاطین[13] جلت کبریاوه[14] و کدام صاحب دولت را این سعادت
*دست دهد[15] که ذات او متصف شود بصفات ذات[16]
الوهیت[17] *و متخلق گردد باخلاق حضرت ربوبیت[18] غرض
از عرض این معنی انک فلان از جملهٔ خویشان نزدیک
۴۸ ج حضرت سلطنت پناهست و در سایه تربیت و مرحمت
۷۴ ت انحضرت نشو و نما یافته و غرور عنفوان شباب بل ریعان

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ پ ج: کشور ۳ـ پ ت ث: ملکه
۴ـ پ: بافشاء ت: باغتناء ۵ـ ت: اخطار ۶ـ ج: تشبیه
۷ـ ت: خالق ـ افزوده شده ۸ـ پ ث ج: مالک ۹ـ پ: الملک
۱۰ـ ت: تعالت ، ج: حذف شده ۱۱ـ ج: حذف شده ۱۲ـ ث: حذف شده
۱۳ـ پ ت: سلاطین ۱۴ـ ج: و تعالت اسماوه ـ افزوده شده *۱۵ـ ج: میسر گردد
۱۶ـ ت: حذف شده ۱۷ـ ج: الوهیت باشد *۱۸ـ ت: حذف شده

عمر بر مزاج او مستولی[1] مگر بتسویل بعضی از قرنای[2] سوء از
مراحم[3] حضرت سلطنت پناه مایوس گشته و *متوهم شده[4]
از خوف *و استشعار[5] بذیل انهزام و[6] فرار[7] تمسک نموده
است وچون در اثناء این حال بتحقیق افعال[8] خود
مشغول شده هیچ قضیه کی سبب انهزام باشد[9] بیرون[10]
۶۱-آ توهمی کی کرده از و صادر نشده دعاگوی دولتخواه درین
قضیه شافع جرایم او می گردد و کمال عفو را که از صفات
حضرت الهیست استدعا می نماید و آیت *[11] فمن عفی له[12] من
اخیه شئ فاتباع بالمعروف[13] واداء الیه باحسان را[*11] تمسک
ان[14] تشفع می سازد امیدوارست که در[15] محل قبول آید وحکم مطاع
باستمالت او نفاذ یابد تا معاودت نموده ملازم باشد
امور *مملکت و سلطنت[16] مقارن عمر ابد[17] باد

۱-ت: شود - افزوده شده   ۲-ب ث: قرتای
۳-ت: مزاحم   *۴-پ ج: توهم بدو راه یافته
*۵-پ: حذف شده   ۶-ج: او   ۷-ت: قرار
۸-پ ج: اعمال، ت: احوال   ۹-ت: شود
۱۰-پ: ان - افزوده شده   *۱۱-۱۱-ب: از - فمن - تا - را - حذف شده
۱۲-ت: حذف شده   ۱۳-آ: بمعروف   ۱۴-پ ث ج: این
۱۵-ب: حذف شده   *۱۶-ث: سلطنت و مملکت
۱۷-پ: سیوند - افزوده شده

۶۶-ث *نوع چهارم[1] بر *شرایف آراء[2] و ثواقب افکار حضرت
۱۰۸-پ شهریاری حفت بانواع الایادی و ایدت بالظفر علی الاعادی
انها می رود که از[3] ملکاتی[4] کی سلاطین اسلام خود را بدان متحلی
گردانند[5] هیچ یک[6] با کمال عفو و صفح از جرایم خاطیان[7] تساوی
نپذیرد چه درین صورت مشابهتست باذات بیچون
۷۶-ب حضرت صمدیت جل جلاله وچون فلان که[8] از جمله خویشان
نزدیک آنحضرتست بواسطه توهمی که بدو راه یافته بانهزام[9]
متمسک شده است و بطرفی از اطراف مملکت متحصن
گشته وچون درحقیقت حال خود تامل نموده سبب
آن انهزام جز تصورات فاسد و تخیلات باطل ندانسته
اکنون باذیال استشفاع[10] اعتصام کرده این مخلص را شفیع
گردانیده تا از انحضرت التماس عفو و صفح از اعراض و
انهزام او[11] کند چون حضرت سلطنت خلدالله سلطانها[12] از
ان کریم ترست کی با وجود مکارم جبلی ایشان بهیچ

---

*۱-ب: حذف شده   *۲-ث: رای صواب فرمای
۳-ج: حذف شده   ۴-ت: ملکانی
۵-آ: کرداسد، ب: کردانیده، پ ت: کردانید، ج: کرداند
۶-ت: حذف شده   ۷-پ: حطیات، ت: خاطبان
۸-ث: حذف شده   ۹-پ: بانهرامی   ۱۰-پ: استسعا
۱۱-ت: حذف شده   ۱۲-پ: سلطانه

شفیع و واسیط احتیاج باشد[1] اگر ذیل عفو و اغماض *بر
انهزام و اعراض[2] او[3] پوشانند[4] و از سر جرایم در گذشته
حکم باستمالت او نفاذ یابد تا باستظهار تمام معاودت
نموده بوظیفه بندگی *مشغول گردد[5] از مراحم[6] آنحضرت
بعید[7] نباشد جهان بکام باد
*نوع پنجم[8] بر رای صواب فرمای و فکر مشکل گشای
*حضرت شهریاری[9] معلوم و معروض می گردد که عفو و
اغماض از جرایم گنه کاران و زلات مجرمان وظیفه مراحم
و عواطف پادشاهان دین دار[10] و شهریاران معدلت شعار
است چه این معنی مشابهتست با ذات بیچون
۱۰۹پ حضرت الهی جل جلاله وعم نواله وچون فلان که از
اعیان مملکت بدولتخواهی حضرت سلطنت پناه شرف
امتیاز یافته وفی جمیع الاحوال سر از ربقهٔ مطاوعت
آنحضرت[11] نپیچیده مدتیست کی بحسن التفات نظر سعادت
بخش استسعاد نمی یابد و در زمرهٔ ملازمان بارگاه جهانپناه

۱- پ: به *۲- ت: حذف شده
۳- ب: ایشان ۴- ب: بوسانید، پ: بوشانند
*۵- پ: قیام نماید ۶- ت: مزاحم ۷- ت: حذف شده
*۸- ب: حذف شده *۹- ت: حذف شده ۱۰- ج: حذف شده
۱۱- ت: حذف شده

منخرط نمی گردد و باعمال و اشغال تیز کی بدو مفوض بوده[1]
فتوری راه یافته و بدین واسطه اختلال[2] تمام بحال او رسیده ۲۵ت
مخلص معتقد بنا بر اعتمادی که *بر مراحم[3] بی دریغ حضرت
شهریاری دارد بر این ابرام اقدام نمود و امیدوارست
که برقرار فلان بنظر مرحمت[4] ملحوظ گشته[5] برعادت[6] سابق
در سلک خدام انخراط یابد و وظایف و جهاتی کی بنام او[7] ۴۱ج
مقرر بوده برقرار مقرر گردد و از دارالامان حضرت جهانبانی
بنعمت امن و امان اختصاص یابد چه عندالله[8] ضایع نماند
با وجود عفو بی دریغ بهیچ تاکید حاجت نمی داند جهان بکام باد ۶۹آ
*نوع ششم[9] بعد از ابلاغ مراسم اخلاص و[10] وداد و
تمهید مقدمات اعتضاد و اعتقاد اعلام رای عالم آرای گردانیده
می آید کی فلان از مدتی مدید باز بوظیفهٔ بندگی حضرت سلطنت
امدت[11] بالخلود الی یوم[12] الموعود مشغول است و بهیچ حال
در بندگی[13] که بدو تعلق داشته اهمال ننموده و لایزال مسالک
طاعتداری را باقدام جانسپاری پیموده درین وقت بواسطهٔ

۱- ث: بودی ۲- ت: اختلالی
*۳- ب: بمراحم، ث: مراحم، ج: بر مراحم وعواطف
۴- ت: حذف شده ۵- پ: کرده ۶- ت: برعایت ۷- ت: حذف شده
۸- ث ج: تعالی - افزوده شده *۹- ب: حذف شده ۱۰- ث: حذف شده
۱۱- پ ت ج: ابدت ۱۲- ت: الیوم ۱۳- پ ج: وظیفه

کیدحسّاد و اغراء اضداد[1] بمکر بسهوی که نفوس بشری[2] را
از ان چاره نیست مواخذ گشته و بعداز[3] مرحمت[4] حضرت
آ۱۰۹ پ الوهیت جز عفو و صفح ان حضرت ملاذ[5] و ملجاء دیگر نه[6]
۷۷ ب ۶۷ ث محب[7] مخلص بنا بر اعتمادی که بر مراحم و عواطف ان حضرت
دارد عذرخواه جرایم او می گردد تا از[8] انحضرت بنعمت امن و
امان فایز شده برقرار بملازمت حضرت سلطنت اشتغال
نماید وقد قال[9] تعالی *خذ العفو و امر بالعُرفِ و اعرض عن
الجاهلین[10] امیدوارست که این ملتمس که با مرحمت ان
حضرت هیچ گونه[11] وزنی ندارد محل قبول یابد ان شاء الله
العزیز دولت مستدام باد

*[12] صورت دوم *در امان دادن[13]

نوع اول*[12] بعد از تقدیم وظایف مخالصت و تشیید
دعایم موالاة و موافقت اعلام می رود که اشارتی کی درباب
فلان که از خدام قدیمست فرموده و شفیع جرایم[14] و اوزار
او شده و امان طلبیده هرچند از امثال او که بقدمت خدمت

۱-ت: حذف شده ۲-پ: سرین ۳-آ: حذف شده ۴-پ ج: عنایت
۵-ث: ملاذی ۶-ت: ناخوانا ۷-ج: حذف شده ۸-پ: ان
۹-ب ت: الله تعالی *۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده
*۱۲-*۱۲-ب: از -صورت- تا- اول- حذف شده
*۱۳-ث: حذف شده ۱۴-ب: او- افزوده شده

موسوم بوده بهیچ حال تصور مخالفت برخاطر نمی گذشت
و انچ این جانب را *معلوم شده[1] باختیار احوال[2] او بوده و
تسویلات اصحاب اغراض *دربن قضیه[3] بهیچ وجه مدخلی
نداشته *امّا چون[4] رای شریف متشفع جرایم او شده طلباً
لمرضاة الحضرة العالیه از گناه او در گذشته بنعمت امن[5] و امان
اختصاص یافت بشرط آنک[6] فیما بعد مرتکب سوابق
عادات و سوالف معاملات و مناقضات نگردد
و از منهج اطاعت و انقیاد انحراف نجوید و بظاهر و باطن
اوامر *و زواجر[7] و نواهی[8] و نواهض این جانب را مطیع و
آ۷۵ ت ۱۱۰ پ ممتثل[9] باشد تا برقرار در زمرهٔ خدام و ملازمان انخراط یابد
جهان بکام باد

*نوع دوم[10] مفاوضه شریفه در بهترین اوقات سمت[11]
ورود و وصول یافت و مستجلب مواد بهجت شد
اشارتی کی در باب فلان که از اقاربست و لایزال ملحوظ[12]
نظر عنایت و شفقت بوده[13] و بمجرد اغراء شیطان و
تسویل نفس اماره انهزام و اعراض نموده فرموده بوقوف

*۱-آ: در حاشیه نوشته شده ۲-ت: حذف شده *۳-ث: حذف شده
*۴-پ: امان ۵-ب: حذف شده ۶-ت: حذف شده *۷-ب: حذف شده
۸-ث: مناهی ۹-پ: ممثّل، ت: مشمنل *۱۰-ب: حذف شده
۱۱-آ ب: و- افزوده شده ۱۲-ث: مسطور ۱۳-آ ب ت: نمود

پیوست صورت حال آنست کی این مخلص از ابتداء
نشائت او تا غایت از انچ وظیفهٔ تربیت و رعایت
باشد یک دقیقه مهمل[1] نگذاشته است و اورا براذری[2]
صلبی دانسته و مجموع[3] متملکات از صامت و ناطق با او
مضایقت نکرده والا ماحرم الله چیزی ازو دریغ نداشته
درین وقت که[4] بمجرد اقاویل اباطیل اصحاب اغراض
اعراض نماید وبی انک صورتی کی بدو رسانیده باشند
آ-۷۰ بدینجانب اعلام دهد فرار[5] را برقرار[6] اختیار کند و
این معنی بمسامع[7] دوستان و دشمنان رسد حمل برچه
کنند[8] وکدام طرف در محل ملامت[9] آید مع ذلک چون حضرت
سلطنت شفیع تقصیرات او شده از سر ان درگذشتیم
ج۴۹ ومکتوب باستمالت او ارسال رفت تا مستظهر بوده
متوجه شود بشرط انک حضرت سلطنت پناه اورا
نصیحت فرماید[10] تا من بعد برچنین حرکات اقدام ننماید
وخودرا و اینجانب را[11] در دهان عالمیان نیندازد شرایف
اشارات انحضرت بردل وجان محمولست دولت ابد پیوند باد

۱-آ: بالای سطر نوشته شده ۲-پ: برادری ۳-ث: بمجموع
۴-ب: حذف شده ۵-ت: قرار ۶-ت: فرار
۷-ت: حذف شده ۸-پ: کند ۹-پ: ملازمت
۱۰-ت: فرمایند که ۱۱-ث: حذف شده

آ۲۲ب *نوع سوم[1] بعد از[2] وقوف بر مضمون مخاطبهٔ بزرگوار
شهریاری و تشرف[3] بتامل[4] آن اعلام می رود که اشارتی
آ۱۱۰پ کی در باب فلان ارزانی داشته[5] معلوم شد صورت حال
آنست کی اورا توهم بر مزاج مستولیست والا در ازاء
چندین[6] تربیت و شفقت که ازینجانب مشاهده کرده
آ۲۳ث و در عوض هیچ یک ازو توقع خدمتی نبوده بی موجبی *معرض
ومنهزم[7] شدن از کمال عقل و خردمندی بغایت مستبعد
و در شریعت مروت عظیم مستنکرست اگر شخصی بیگانه
را *[8] بتربیت و رعایت[9] مخصوص گرداند آن بیگانه*[8] در
خدمت و ملازمت جانسپاریها[10] کند و خواهد که روز بروز
حرکات پسندیدهٔ او ظهور و وضوح یابد چگونه شاید[11] کی قریب
وحمیم بسوء تدبیر خودرا در مقام بیگانگان اندازد و تا
این غایت استبعاد جوید چون[12] حضرت سلطنت متشفع
اوزار شده عفو کرده آمد بشرط انک بعد الیوم *از
ملازمت[13] انفکاک نجوید[14] و قرناء سوء را بصحبت خود راه

---

*۱-ب: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-پ: شرف
۴-ت: شامل ۵-ب: فرموده بودند ۶-پ ت: چنین
*۷-پ: معروض و منهزم، ج: منهزم و معرض *۸-*۸-ت: حذف شده
۹-آ: رعایب ۱۰-ت: جانسباری ۱۱-ت: شود
۱۲-پ ج: بندگی - افزوده شده *۱۳-ث: حذف شده ۱۴-ث: نماید

ندهد تا اورا در مزالق اخطار[1] و مدارک[2] اهوال نیندازد[3]
اشارت[4] شریفه ان حضرت[5] بمجموع وجود[6] مطاع و ممتثل[7]
است مقتضیات ایام و لیالی موجب ازدیاد مراتب
و ارتفاع معارج و معالی باد بمحمد و اله الطاهرین[8]
*نوع چهارم[9] بعد از توکید مبانی اتحاد و تشیید ارکان
۲۶ت *وفاق و وداد[10] معروض رای جهان افروز گردانیده می آید
کی اشارتی که درباب فلان فرموده و انهزام بی موجب
و اعراض بی سبب اورا شفیع شده شک نیست کی
محبتی که[11] با ان حضرت استحکام یافته زیادت از آنست
کی بترک اجابت چنین ملتمسات وهنی[12] بارکان ان راه
۱۱۱پ توان داد فامّا قضیّهٔ او از شرح و تقریر خارج است
بر اعاظم وجود بتخصیص بر[13] سلاطین دادگر مقرر و محقق
است که[14] اگر از[15] شخصی بنسبت بادیگری[16] اساءتی[17] در

۱ـپ: اقطار، ج: خطا ۲ـپ: مهالک ۳ـپ ث: نیندازند
۴ـپ: اشارات ۵ـت: ل ـ افزوده شده ۶ـج: وجوه ۷ـب: متمثل
۸ـآ: حذف شده *۹ـب: حذف شده *۱۰ـپ: وداد و وفاق
۱۱ـت: حذف شده ۱۲ـوهنی: پ ـ و مدتی ۱۳ـت ج: حذف شده
۱۴ـب: حذف شده ۱۵ـپ ت: حذف شده
۱۶ـب ت: دیگر
۱۷ـب: اسارتی، ت: اشارتی

وجود آید ان کس اگر[1] درعوض باساءت[2] *مشغول شود
معارضه بالمثل کرده باشد اما اگر احسان و تربیت یافته
باشد و مجازات باساءت[3] کند در مذهب مروت
و[4] شریعت معدلت مستوجب انواع ملامت باشد
قضیه این مخلص با او برین منوالست و جز احسان
و رعایت و تربیت ازین جانب دربارهٔ او صادر
نشده و او[5] بمجازاة اساءت[6] نموده چون اوامر شریفه را
جز بقبول تلقی[7] ممکن نیست جهت خاطر مبارک از
سر[8] گناه او درگذشت بعد ازین باید کی باسر تخیلات
فاسد و توهمات[9] باطل نرود و جمعی را که برین حرکات
ذمیمه مهیج و محرض او باشند از پیش خود دور کند
*تا در مدارک[10] مهالک نیفتد[11] *و تندم حین لا تغنی[12] الندامة[13]
۷۰آ دولت و عظمت *تا امتداد[14] زمان هم عنان باد[15]

۱ـپ: که ۲ـب: اشارت
*۳ـآ: از ـ مشغول ـ تا ـ باساءت ـ درحاشیه نوشته شده ۳ـب: ماشارات
۴ـث: حذف شده ۵ـپ ج: حذف شده ۶ـب: اشارت، ج: اشاءت
۷ـآ: حذف شده ۸ـت: حذف شده ۹ـپ: تنزهات
*۱۰ـآ: تامدارک، ج: و بمدارک ۱۱ـب: نیفتند *۱۲ـب: حذف شده
۱۳ـپ: نغنی، ت: تغنی، ث: تغیی، ج: یُغنی
*۱۴ـپ: برامتداد، ث: بااستداد، ج: بامتداد ۱۵ ب: بحق النبی و آله ـ افزوده شده

*نوع پنجم[1] بعد از تقریر احوال وداد و تحریر معانی محبت و اعتقاد رای شریف را منهی گردانیده می آید کی اشارتی کی در باب فلان که از مشاهیر مملکتست فرموده و
۷۸ ب جرایم اورا که *با این[2] جانب صادر شده شفاعت خواه گشته حال آنست کی از ابتداء ملازمت لایزال بمراحم و عواطف اختصاص یافته است و بتفویض و تعیین اینجانب مباشر کارهای بزرگ بوده و همواره همت بر تقویت و تربیت او مصروف و مقصور گشته و بهیچ حال توقع نبوده که[3]
۱۱۱ پ حرکتی که[4] موجب *[5]تکدر خاطر[6] ازو صادر گردد چون باغواء شیطان و تسویل نفس اماره برجریمه که موجب[5]*
۴۹ ج ابعاد بوده[7] اقدام نموده و دانسته که بنکایت ان[8] مواخذ و معاقب خواهد شد و حضرت شریفهٔ سلطانی را شفیع ساخته امان طلبیده جهت تحری[9] مراضی[10] آنحضرت اورا امان داده شد و اعمال و اشغال کی پیش ازین در اهتمام
۶۸ ث او بوده برقرار بتقلد او مقرر گشت توقع است کی عواطف بی دریغ سلطانی اورا نصیحت فرموده از ارتکاب سوابق خطایا ارتداع و انزجار فرمایند[11] تا بعد الیوم از

*۱- ب: حذف شده *۲- پ: ازین ۳- ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده *۵-*۵- آ: در حاشیه نوشته شده
۶- پ ج: باشد - افزوده شده ۷- ث: نموده ۸- ب: این ۹- پ: تحریر
۱۰- پ: حذف شده . ت: مراضی رضاء ۱۱- ث: فرماید ؛

مباشرت ان احتراز و اجتناب ورزد باقی بهرچه رای شریف سلطانی اشارت فرماید جز قبول و استماع امری دیگر صورت نبندد دولت مستدام باد

*نوع ششم[1] بعد از شرایط دولتخواهی و وظایف[2] دوستداری نموده می شود که اشارتی کی در باب فلان کی
۷۶ ت از نزدیکان بوده و بواسطه ارتکاب جریمهٔ که صدور ان از امثال او در تصور نیامده مقام استبعاد فرموده و جرایم اورا شفیع شده امان طلبیده است هرچند جرایم او زیادت از انست کی بشمول نعمت امان از سر آن *برتوان خاست[3] فاما چون حضرت شریفه سلطانی عثرات اورا در مقام عفو و صفح دانسته[4] عدول از *ما فی الضمیر[5] آنحضرت چگونه صورت بندد از سر جرایم او در گذشته و گناهان اورا بحضرت سلطنت بخشیده عطیه امان شامل حال او شد تا بدلخوشی تمام *بملازمت
۱۱۲ پ قیام نماید[6] و برقرار بمراحم[7] و عواطف اختصاص یابد رای شریف سلطانی بهرحال حاکمی عدلست بر انچ فرماید مزیدی تصور[8] نتوان کرد دولت دایم باد

*۱- ب: حذف شده ۲- ج: وظیفهٔ *۳- ث: توان برخاست
۴- ث: داشته *۵- ج: مبانی الضمیر *۶- آ ب ت: حذف شده
۷- پ: بمراحم ۸- پ: صورت

*[1] فصل پانزدهم در عهدنامه دو صورت

اول[2] مکتوب بالتماس

دوم[3] جواب بقبول وهریک سه نوع

صورت اول مکتوب[4] بالتماس

نوع اول*[1] اما بعد چون حضرت رب العالمین جل جلاله وعم نواله زمام مهام جهانیان در قبضه قدرت سلاطین معدلت آثار و پادشاهان شریعت شعار[5] نهاده است و تدبیر مصالح و ترتیب[6] مناجح این طایفه بحسن اهتمام ایشان حوالت فرموده برملوک عدل پرور و شهریاران دادگستر واجبست که من الجمیع الوجوه قصارای[7] همت بر[8] نظم احوال عباد و ترفیه ساکنان بقاع و بلاد دارند[9] و خلایق را[10] که ودایع حضرت خالق اند بظل ظلیل خویش مکتنف و محمی گردانند[11] و
آ۷۱ این معنی وقتی تحقق پذیرد که ابواب منازعات و

*۱-*۱-ب: از- فصل - تا- نوع اول - حذف شده
۲-پ ج: حذف شده ۳-پ ج: حذف شده وبجای آن حرف - و - افزوده شده
۴-ج: در مکتوب ۵-آ: از بهران - افزوده شده ۶-ت: تربیت، ث: تربیت
۷-پ ث ج: قصاری ۸-ب ث: حذف شده
۹-ت: در اید ۱۰-ج: حذف شده
۱۱-پ ث: کرداینده

آ۷۸ب مناقشات بکلی مسدود گردد[1] و اسباب معارضات و مکاوحات بالمره اندفاع یابد پس اگر میان ملوک انام[2] و سلاطین اسلام عقد عهدی که از[3] میامن ان طوایف عالمیان[4] برغد معیشت روزگار گذرانند[5] و بطیبت حال و فراغ بال بمهمات و مصالح خود مشغول گردند منعقد شود *هرآینه[6] مثمر صواب و صلاح و منتج امداد فوز و فلاح گردد و امر *یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود[7] را[8] انقیاد نموده باشند[9] و نصّ *تعاونوا
ج۵۰ علی البر و التقوی[10] را ممتثل شده[11] و از تحذیر[12] *ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان[13] احتراز و اجتناب نموده و در عداد
آ۱۱۲پ *اوفوا بعهدی اوف بعهدکم[14] آمده و من الله المعونه والتوفیق بنابرین مقدمه محب مخلص را که بولاو وداد ان حضرت سر تفاخر بر فرق فرقدان می ساید و پای همت بر ذروهٔ قمه[15] افلاک می نهد در خاطر آمده

۱-ب: حذف شده ۲-ت: ایام ۳-آ ب ت: حذف شده
۴-ت: را شامل کردد و- افزوده ۵-پ: کذارند *۶-ث: حذف شده
*۷-ب: حذف شده، ت: یا ایها الذین امنوا - حذف شده ۸-ث: حذف شده
۹-ب: باشد *۱۰-ب: حذف شده ۱۱-آ: شده سده، پ: کردانیده
۱۲-ب: تحدید، پ: تحریر، ت: تهذیر، آ ث: تحذیر
*۱۳-ب: حذف شده *۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده

که جهت مصلحت *دین و[1] ملک که[2] بنصّ حدیث
توامان اند با آنحضرت طریق معاهدهٔ که از میامن آن ۷۷ ت
احوال عباد با رونق و مصالح[3] بقاع و بلاد با نسق باشد ۶۸آ ث
مسلوک دارد و رسولان و تجار و قفول و صادر و وارد
بفراغت خاطر[4] تردد توانند کرد[5] و مصالح مملکتین بر
احسن[6] وجوه استقرار گیرد و مهام کافه انام در سلک انتظام
انخراط پذیرد باعلام این نیت که متضمن مصلحت کلی
جوانب و اطرافست مراحم[7] مطالعه شریفه شد و تشریف
جواب را ساعةً فساعة انتظاری کند جهان *بکام و دولت مستدام باد[8]

*نوع دوم[9] اما بعد چون قاعدهٔ معاهدت[10] میان سلاطین
اسلام[11] طریقی مسلوک[12] و سنتی مستحسن است و میامن
ان بروزگار اباعد و اقارب و اهالی مشارق و مغارب ابدا متواصل
و خشنودی حضرت صمدیت جلت کبریاوه در اتیان
بدین معنی حاصل بنا برین مقدمه دعاگوی دولتخواه
را[13] که سوابق اخلاص و جواذب اختصاص *با آنحضرت
ثابتست در خاطر آمده که[14] با آن حضرت عقد عهد

---

*۱ـ ب: درین ۲ـ پ: حذف شده ۳ـ ث: و سا افزوده شده ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ ت: نمود ۶ـ ج: باحسن ۷ـ ت ج: مزاحم *۸ـ پ: بکام باد
*۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ پ ث ج: معاهدات ۱۱ـ پ: حذف شده
۱۲ـ ت: مرضی ۱۳ـ ب: حذف شده *۱۴ـ پ: حذف شده

اخوتی که اهل اسلام را بحکم المؤمنون اخوةٌ با یکدیگر
مقررست منعقد گرداند و بدین واسطه خود را بر سایر[1]
ملوک اقطار و سلاطین امصار مفتخر و مباهی داند و
ثمرات ان قرین احوال *بلاد و عباد[2] گردد بنا برین مقدمه
باصدار این[3] مفاوضه مزاحم[4] مطالعهٔ همایون شد تا اگر
این[5] اندیشه موافق ضمیر منیر و مطابق رای صواب
فرمای افتد باعلام آن داعی دولتخواه را مشرف گرداند
تا جمعی را که[6] متوسط این معاهدت خواهند بود بخدمت ۱۱۳ پ
فرستد و علی خیرة[7] الله تعالی[8] اتمام *ان را[9] تشمر[10] واجب
داند جهان[11] بکام باد

*نوع سوم[12] بعد از عرض وظایف[13] مخالصت و شرایط
رواتب مصافاة و مصادقت بر ضمیر منیر منهی گردانیده
می آید که چون[14] حق تعالی اعنه مصالح جمهور و ازمّهٔ
معضلات امور در کف کفایت ملوک انام[15] و سلاطین

۱ـ آب: سابق *۲ـ ج: عباد و بلاد ۳ـ ب: ان
۴ـ ت: مراحم ۵ـ ب: ان ۶ـ ب: حذف شده ۷ـ پ: خیر
۸ـ ت: حذف شده *۹ـ پ: ان، ت: این را ۱۰ـ آ: حذف شده
۱۱ـ پ: در حاشیه نوشته شده *۱۲ـ ب: حذف شده، ث: نوع ۳
۱۳ـ ج: حذف شده ۱۴ـ ت: حذف شده
۱۵ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

اسلام نهاده و هر یک ازیشان بمحافظت[1] آن امانت
۲۹ ب مخاطب و رعایت[2] بنی نوع مطالب خواهند[3] بود[4] پس
اگر وضعی دست دهد که از نتایج موافقت ایشان
آ ۲۱ طوایف رعایا بل عامه برایا فارغ البال و منتظم الحال[5] باشند
هر آینه امداد برکات و اسباب حسنات قرین روزگار
ایشان گردد و این معنی وقتی اتفاق افتد که عقد عهد
مودتی میان ایشان انعقاد پذیرد که با دوستان یکدیگر
دوست و با دشمنان دشمن باشند و در سرّا و ضرّا
ج ۵۰ و شدت و رخا جوانب را مرعی داشته در اخلال[6] اهمال
جایز ندارند[7] تا امور مملکت متسق باشد[8] و قواعد دین
و اسلام نا[9] منتظم نماند[10] و علی الجمله مخلص دولتخواه از
مدتی مدید باز موثر این[11] سعادت و منتظر این دولتست
ت ۲۷ و خواهان انک بین الحضرتین عقد این عهد منعقد
گردد تا اهالی مملکتین بی شایبهٔ مانعی و عارضهٔ دافعی[12]
بمهمات و مصالح خود اشتغال نمایند[13] بعرض این معنی

۱- ت: محافظت ۲- پ ث ج: برعایت ۳- پ: خواهد
۴- آ: کرد ۵- پ: الاحوال ۶- پ: اجلال ۷- پ: ندارد
۸- پ: گردد، ج: حذف شده ۹- ج: حذف شده
۱۰- ت: نماید، ج: بماند ۱۱- آ ب: ان
۱۲- پ ج: و و ازعی - افزوده شده ۱۳- پ: نماید

مزاحمت[1] مطالعهٔ شریفه[2] واجب دانست تا اگر این
مطلوب محل قبول و مقام اجابت خواهد یافت اتمام
آنرا بر وجهی که رای جهان آرای صلاح *[3]و صواب[4] داند
متشمر گردند[4] جهان بکام *و عظمت مستدام[5] باد[6]*

صورت دوم در جواب بقبول

نوع اول[7]

بعد از وقوف بر مراسم شریفهٔ سلطانی
و مطالعهٔ مثال مبارک[8] خاقانی اعلام می رود که اشارتی
۶۹ ث که درباب معاهدت اخوت و مودت برزبان اقلام
*اقلیم گیر[9] جاری و ساری شده و بایات محکمات کتاب
کریم و فرقان[10] عظیم عظم الله[11] جلاله استحکام یافته محاط
علوم[12] و مستوعب مفهوم گشت هیچ شک نیست
که تا میان سلاطین اسلام و ولاة ازمّهٔ احکام قاعدهٔ
محبت و مودت ممهد نگردد و دعایم ان[13] بارکان عهود[14]
مصادقت و مخالصت مستحکم نشود امور جمهور انتظام

۱- ب ت: مراحمت ۲- آ: شریف *۳- ت: حذف شده
۴- ب: کرداندکه، ث: کرداند *۵- ب ت: حذف شده
۶- باد: پ - بحق الملک العلام *۷- ب: حذف شده
۸- آ: حذف شده *۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: قران
۱۱- ت: ذکره و - افزوده شده ۱۲- ج: علوم معلوم
۱۳- ان: ج - دولت ۱۴- ت: و مواثیق - افزوده شده

نیابد بلک مصالح اطراف مقام اهمال گیرد و ثُلمَهٔ[1] مناجح
جوانب بهیچ حال التیام نپذیرد بنا برین مقدمه
حسبة الله تعالی و طلبا لمرضاته ازین تاریخ باز با
حضرت سلطان اسلام عهد کرده شد که در[2] جمیع قضایا
که بمصلحت ذات البین و تدبیر مصالح جمهور و نظم
متشتتات امور و اصلاح احوال عباد[3] و عمارت بقاع
*و بلاد[4] عاید و[5] راجع باشد باخدمتش موافق و متفق باشیم
*[6] و بادوستان او دوست و بادشمنان او[7] که دانیم و
شناسیم دشمن*[6] وهیچ مصلحت از مصالح جانبین مهمل
وهیچ قضیه از قضایاء جهتین مختل نگذاریم بلک در[8] تمشیت
ان بر قدر مقدور و امکان میسور سعی و اجتهاد بجای
اریم و در صلاح اندیشی طرفین بهیچ وجه از وجوه اهمال
جایز نداریم برین عهد و میثاق حضرت رب العالمین
جلت کبریاوه و ارواح مقدسه انبیا صلوات الله علیهم
اجمعین و ذوات[9] کاملهٔ آل و اصحاب از انصار و مهاجران ۱۱۴پ
وغزاة و مجاهدان و سایر اولیا[10] رضی الله عنهم و قدس

۱ـت: تتمه ۲ـآ: حذف شده
۳ـت: و بلاد ـ افزوده شده *۴ـت: حذف شده ۵ـت: حذف شده
*۶ـ*۶ـث: از ـ و بادوستان ـ تا ـ دشمن ـ حذف شده ۷ـپ ج: حذف شده
۸ـپ: درین ۹ـب ث: ذات ۱۰ـب پ: را ـ افزوده شده

روحهم[1] گواه گرفتیم *وکفی بالله وکیلا[2] توقع است کی بعد الیوم
رسل *و رسایل از جانب[3] سلطان اعظم دامت سلطنته ۷۹ب
متوارد و متوارد باشند و باتمام مصالح و مهمات و تعیین
خدمات فرمان[4] مطاع *نافذ و[5] صادر گردد تا در انجاح ۷۲آ
مطالب و تیسیر[6] مآرب بذل جهد و صرف وسع از لوازم باشد
ان شاء الله تعالی *دولت جاوید باد[7]

*نوع دوم[8] بعد از انک مفاوضهٔ همایون سلطان
اسلام خلد[9] ملکه تامل رفته بود[10] و برمضمون ان که[11] صورت
معاهده و قضیه معاضده عبارت از آنست[12] وقوف حاصل
شده تصویر[13] رای منیر گردانیده می آید که بحکم *القلوب تتشاهد[14]
مدتیست[15] تا این محب[16] مخلص نیز[17] موثر تمهید قواعد عقود[18]
ومختار موکدات عهود[19] معهود ست وخواهان انک سوابق ۷۸ت ۵۴ج

۱ـت: ارواحهم *۲ـب: حذف شده
*۳ـب: و رسایل ـ حذف شده، پ: از جانب ـ حذف شده
۴ـت: جهان ما ـ افزوده شده *۵ـت: حذف شده ۶ـج: تنیس
*۷ـت: حذف شده *۸ـب: حذف شده ۹ـپ: خلد الله
۱۰ـت: حذف شده، ج: و بر مضمون آن رفته بود ۱۱ـآ ب پ ت: حذف شده
۱۲ـت: که ـ افزوده شده ۱۳ـپ: تصور *۱۴ـب: حذف شده
۱۵ـآ: حذف شده ۱۶ـت: حذف شده ۱۷ـآ: حذف شده
۱۸ـت: عهود ۱۹ـت: عقود

ارادات[1] را روز بروز استحکامی تازه[2] وسوالف[3] اعتقادات[4]
را[5] ساعة فساعة انتظامی[6] بی اندازه دست دهد وچون
این داعیه در بواطن طرفین منبعث شده مرحباً بالوفاق
واهلا بالاتفاق گفته برین[7] موجب باحضرت رب
العالمین *جل جلاله[8] عهد رفت وازین تاریخ[9] باز باسلطان
اسلام زیدت[10] سلطنته عقد[11] عهدی که دست *تصرف
روزگار[12] برنقض ان قدرت نیابد[13] کرده شد و مورد
ان بموکدات ایمان غلاظ و شداد مصفی ومهنا گشت
دوست خدمتش را دوست و دشمن را دشمن دانیم
و در مجاری حالات و عوارض مهمات نظر از مصلحت[14]
آ۱۱۴پ مصالحت منقطع نگردانیم و باتفاق در[15] عمارت[16] مملکتین
و ترفیه اهالی جهتین غایت مساعی جمیله مبذول داریم
واز فرمودهٔ حضرت[17] رب العالمین جل جلاله و نصوص
احادیث سیدالمرسلین صلوات الله *وسلامه علیه[18] که

۱ـت ج: ارادت ۲ـت: زیاده ۳ـت: حذف شده ۴ـپ: اعتقاد
۵ـآ پ: حذف شده ۶ـآ: انتظام، ب: انتظاری، ت: انتظار
۷ـب: بدین *۸ـج: حذف شده ۹ـپ: تواریخ ۱۰ـت: دامت
۱۱ـپ: حذف شده *۱۲ـب: درحاشیه نوشته شده ۱۳ـپ: نباید، ت: نباید
۱۴ـت: مصالح ۱۵ـت: بر ۱۶ـت: عهدت
۱۷ـب: حذف شده *۱۸ـت: علیهم اجمعین

آ۶۹ث درین باب صادرست[1] بیک سرموی عدول نجوییم برین عهد
و میثاق حضرت صمدیت جل جلاله[2] وارواح مقدسه انبیا[3]
صلوات الله[4] علیهم[5] اجمعین وذوات کاملهٔ اولیا از ال[6] و
اصحاب وصدیقان *وشهدا[7] وصالحان[8] وانصار ومهاجران و
غزاة و مجاهدان را[9] رضی الله عنهم گواه گرفتیم *وکفی بالله شهیدا[10]
توقعست که بعدالیوم نواب و نوکران در استنهاض
مطالب و استدعاء مآرب طریق اتحاد مسلوک داشته
بی کلفت[11] تکلف باعلام آن سبقت جویند تا بروفق ارادت
ایشان[12] باتمام اشارت رود دولت ابد پیوند باد
*نوع سوم[13] بعد از تامل مکاتبهٔ بزرگوار و مطالعهٔ مفاوضهٔ
وحی[14] کردار که ازجانب سلطان اعظم خلدت سلطنته وارد
و واصل شده بود[15] اعلام می رود که قضیه عهد مودتی کی قلم
گوهربار ملتزم تبیین[16] و تقریر و متکفل توضیح وتصویر آن
شده یعلم الله تعالی کی آن[17] حال مطابق مکنون ضمیر[18] این[19] مخلص

۱ـب ت: که ـ افزوده شده ۲ـآ: را ـ افزوده شده ۳ـپ ث ج: انبیا را
*۴ـب: درحاشیه نوشته شده ۵ـث: حذف شده *۶ـب: حذف شده
*۷ـپ: حذف شده ۸ـب: صالحین، ث: صلحا ۹ـب ت ج: حذف شده
*۱۰ـب: حذف شده ۱۱ـت: تکلفت ۱۲ـت: اسان *۱۳ـب: حذف شده
۱۴ـت: وجهی ۱۵ـپ: حذف شده ۱۶ـت: منبشتن ۱۷ـپ: حذف شده
۱۸ـآ: حذف شده ۱۹ـت: ان

معتقد آمد و انچ از سالهای دراز[1] خاطر بران مشتمل وضمیر
بر فواید ان منطوی بود رای شریف باعلام و انهاء ان
مبادرت فرمود اکنون چون ارادت طرفین برین مطلب
کی اشرف مطالبست[2] رتبت[3] اتحاد یافت و مخایل
اثنینیّت بین الجانبین مرتفع گشت[4] مخلص دولتخواه
۱۱۵پ ۸۰ب ازین وقت و زمان با حضرت ذی الجلال جل جلاله عهد
کرد و بایمان[5] غلاظ[6] و شداد موکد و[7] مستحکم گردانید که بعد
الیوم جانب سلطان اعظم دامت سلطنته را بر جمیع
جوانب غالب و راجح دارد وداند و عهد مواخاة و مصافاة
آ ۷۲ برصورتی[8] منعقد گرداند[9] که دست تطاول ازمنه و دهور
و تقلب ایام و شهور بهدم و نقض آن راه نیابد[10] نتیجهٔ این
معاهده آنک[11] با دوستان یکدیگر دوست و با دشمنان دشمن
باشیم[12] و مادام که سلطان اعظم برین وتیره استقرار و برین
طریقه استمرار نماید ازین جانب ببذل اموال و نفوس
۷۸ت مضایقت نرود والله علی ما نقول وکیل توافق دولت
و سعادت تا قیام ساعت باد بالنبی وعترته[13]

۱ـ ت: در ـ افزوده ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ب: زینت ۴ـ ج: مشد ـ درحاشیه ـ کشت ـ افزوده
۵ـ پ: باسما ۶ـ ب: و غلاظ ۷ـ ب: حذف شده ۸ـ آ ب: کی ـ افزوده شده
۹ـ آ: کرداند، پ: کرداند، ت: کرداند ۱۰ـ پ ث: و ـ افزوده شده
۱۱ـ ج: حذف شده ۱۲ـ پ: باشم ۱۳ـ پ: اله

آ ۵۱ ج *فصل شانزدهم در تهدید و جواب دو صورت
اول مکتوب بتهدید
دوم جواب هم[1] بتهدید وهریک مشتمل بر سه نوع
صورت اول مکتوب بتهدید[2]
چون در[3] فصل اول[4] که[5] مشتمل بر القاب سلاطین و خواتین
و اولاد ایشانست نوعی چند نوشته شده کی مناسب
صورت تهدید نیست پس چون بعضی از سلاطین در
مقام تهدید باشند با ایشان القابی[6] متضمن تعظیم نوشتن
مناسب نیفتد و تنزل و اختصار اولی[7] باشد و اگر درین
صورت از مکاتبه بر[8] پیغام و مشافهه اکتفا نمایند بهتر
باشد و اگر البته موثر[9] مکاتبت[10] باشند[11] اگر القاب هم در
مکتوب و هم در جواب برین صورت نویسند مناسب تر
افتد بجانب[12] سلطان معظم[13] قدوة السلاطین افتخار الخواقین
آ ۱۱۵پ رکن الدنیا و الدین دامت سلطنته وظایف تحیات

---

*ب: از ـ فصل ـ تا ـ بتهدید ـ حذف شده ۱ـ پ: بتهدید ـ حذف شده، ت: بتهدید نوع اول
۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ آ ب ت: حذف شده ۶ـ پ: القابی که، ج: القاب
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ پ: حذف شده ۹ـ ت: بر
۱۰ـ ث: کتابت ۱۱ـ ب پ: باشد ۱۲ـ ب: بجانب بجانب
۱۳ـ ت ث: اعظم

موظف[۱] و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین
وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال[۲] می رود
توفیق اجابت رفیق باد *[۳]و اگر ترک القاب کرده برمجرد
دعائی[۴] مختصر کی در اول مکتوب وجواب نویسند بهتر
۷۰ ث باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکته یا دامت
دولته و امثال[۵] این[۶] بعد از القاب *[۷]یا بعد از دعا *[۸]و احوال[۷]
که[۸] درین باب نویسند برین جملت باشد*[۳]
*نوع اول[۹] اعلام می رود که مدتیست تا[۱۰] استماع افتاده
کی[۱۱] امرا و لشگریان خدمتش برحدود ولایات[۱۲] و مملکت
اینجانب بهر وقت[۱۳] تاختنی میکنند[۱۴] و بهر[۱۵] قضیه چند شنیع
و حالتی چند قطیع از نهب اموال و تعرض بندگان خدای
تعالی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک
ناموس است اقدام می نمایند و از مزالق اقدام متجریان[۱۶]

۱ـ ب: موطب ۲ـ پ ج: استدعا
*۳ــ*۳ـ پ ج: ذکر انواع احوال کی بعد از القاب درین باب نویسند
۴ـ آ: دعائی که، ب: دعاء ۵ـ ث: احوال ۶ـ ت: ان، ث: که
*۷ــ*۷ـ ت: دعا *۸ـ ث: حذف شده *۹ـ ب: حذف شده
۱۰ـ ت: که با ۱۱ـ آ: حذف شده ۱۲ـ ت: ولایت
۱۳ـ آ ت: وقتی ۱۴ـ پ: می کند ۱۵ـ پ ج: بر
۱۶ـ پ: متجربان، ج: متحرمان

نمی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر[۱]
عثرات ایشان بزجر و منع[۲] و توبیخ *[۳]و دفع[۳] و تهدید و
ردع اشتغال نمی فرمایند[۴] این معنی از رسوم ملوک[۵] و
آداب سلاطین بغایت مستبعدست چرا باید که نواب
و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند[۶]
و او *بطرد و منع[۷] ایشان مشغول نگردد[۸] و قدماقیل[۹]
۸۰ ب ومن ربط[۱۰] الکلب العقور ببابه
فعقر[۱۱] جمیع[۱۲] الناس *[۱۳]من رابط الکلب[۱۳]
بنا برین مقدمه *این مکاتبه[۱۴] اصدار افتاد تا چون بوقوف
پیوندد *سلطان معظم[۱۵] جماعت نواب و نزدیکان و متعلقان
را از سلوک این مسالک[۱۶] ذمیمه مانع شود[۱۷] و در ردّ انچ
از ولایات و ممالک[۱۸] این جانب و نواب و متعلقان
۲۲۳ آ ۱۱۶ پ و رعایا *بتعدی و تطاول[۱۹] ستده اند مبالغت فرماید تا ابواب

۱ـ ب: با ۲ـ ت: منبع *۳ـ ت: حذف شده
۴ـ ب ث ج: فرماید ۵ـ پ: حذف شده ۶ـ ب: نماید
*۷ـ ت: بمنع و طرد ۸ـ ت: گردد ۹ـ پ: شعر ـ افزوده شده، ت: قبل
۱۰ـ ب: رطب، ت: رابط ۱۱ـ ج: وعقر ۱۲ـ ج: بجمیع
*۱۳ـ ت: علی رابط *۱۴ـ آ: درحاشیه نوشته شده، پ ج: این مکاتبه در فلان تاریخ
*۱۵ـ پ ج: حذف شده ۱۶ـ پ ث ج: مسلک ۱۷ـ ت: حذف شده
۱۸ـ پ ج: بلوکات *۱۹ـ ج: بتطاول و تعدی

موظف[1] و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین
وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال[2] می رود
توفیق اجابت رفیق باد *[3] و اگر ترک القاب کرده بر مجرد
دعائی[4] مختصر کی در اول مکتوب وجواب نویسند بهتر
باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکته یا دامت ٧٠ث
دولته و امثال[5] این[6] بعد از القاب *[7] یا بعد از دعا *[7] و احوال
که[8] درین باب نویسند برین جملت باشد *[3]
*نوع اول[9] اعلام می رود که مدتیست تا[10] استماع افتاده
کی[11] امرا و لشگریان خدمتش برحدود ولایات[12] و مملکت
اینجانب بهر وقت[13] تاختنی میکنند[14] و بهر[15] قضیه چند شنیع
وحالتی چند قطیع از نهب اموال و تعرض بندگان خدای
تعالی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک
ناموس است اقدام می نمایند و از مزالق اقدام متجریان[16]

۱ـب: موطب ۲ـپ ج: استدعا
*۳ـ*۳ـپ ج: ذکر انواع احوال کی بعد از القاب درین باب نویسند
۴ـآ: دعائی که ، ب: دعاء ۵ـث: احوال ۶ـت: ان ، ث: که
*۷ـ*۷ـت: دعا *۸ـث: حذف شده *۹ـب: حذف شده
۱۰ـت: که با ۱۱ـآ: حذف شده ۱۲ـت: ولایت
۱۳ـآت: وقتی ۱۴ـپ: می کند ۱۵ـپ ج: بر
۱۶ـپ: متجربان ، ج: متعرمان

نمی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر[1]
عثرات ایشان بزجر و منع[2] و توبیخ *[3] و دفع[3] و تهدید و
ردع اشتغال نمی فرمایند[4] این معنی از رسوم ملوک[5] و
آداب سلاطین بغایت مستبعدست چرا باید که نواب
و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند[6]
و او *بطرد و منع[7] ایشان مشغول نگردد[8] و قدماقیل[9]
ومن ربط[10] الکلب العقور ببابه ٨ب
فعقر[11] جمیع[12] الناس *ممن رابط الکلب[13]
بنا برین مقدمه *این مکاتبه[14] اصدار افتاد تا چون بوقوف
پیوندد *سلطان معظم[15] جماعت نواب و نزدیکان و متعلقان
را از سلوک این مسالک[16] ذمیمه مانع شود[17] و در رد انچ
از ولایات و ممالک[18] این جانب و نواب و متعلقان
و رعایا *بتعدی و تطاول[19] ستده اند مبالغت فرماید تا ابواب آ١٢٣ پ١١٦

۱ـب: با ۲ـت: منبع *۳ـت: حذف شده
۴ـب ث ج: فرماید ۵ـپ: حذف شده ۶ـب: نماید
*۷ـت: بمنع وطرد ۸ـت: کردد ۹ـپ: شعر ـ افزوده شده ، ت: قبل
۱۰ـب: رطب ، ت: رابط ۱۱ـج: وعقر ۱۲ـج: بجمیع
*۱۳ـت: ملی رابط *۱۴ـآ: در حاشیه نوشته شده ، پ ج: این مکاتبه در فلان تاریخ
*۱۵ـپ ج: حذف شده ۱۶ـپ ث ج: مسلک ۱۷ـت: حذف شده
۱۸ـپ ج: بلوکات *۱۹ـج: بتطاول و تعدی

۷۹ت مناز عات و مناقشات مسدود گردد و الاجواب الفاسد
بالفاسد مثلی سایر و ذکری دایر ست و ازینجانب نیز
بهمان گونه با ولایات و بلوکات سلطان معظم خطاب رود
و مناسب[۱] احوال جهانداری نباشد وفی هذه کفایة لمن فیه
دراية والسلم علی من اتبع الهدی
*نوع دوم[۲] بر رای شریف منهی گردانیده می آید که[۳]
پیش ازین[۴] که[۵] تخت[۶] مملکت بجلوس سلطان سعید مغفور
طاب مرقده[۷] مشرف بود همواره از جانبین امداد[۸] معاضدت
۵۲ج و معاونت تواتر می یافت و آن پادشاه مغفور[۹] در رعایت
جانب *این مخلص هیچ دقیقه از دقایق دوستی و مودت
مهمل نمی گذاشت چون نوبت سلطنت بسلطان معظم رسید[۱۰]
این[۱۱] مخلص بر قرار وظیفه موالاة را[۱۲] موظف داشته[۱۳] فتوری
بارکان ولا و وداد راه نمی داد اما از جانب سلطان معظم
*بهیچ گونه[۱۴] اقتفاء[۱۵] آثار پدر[۱۶] بزرگوار مشاهد[۱۷] و معاین نگشت

۱ـ ت: نیفتد ـ افزوده شده *۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب: حذف شده
۴ـ پ: حذف شده ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: بحث ۷ـ ب: ثراه
۸ـ ت: حذف شده ۹ـ پ: طاب مرقده ـ افزوده شده *۱۰ـ ب ت: حذف شده
۱۱ـ آ ب: حذف شده ۱۲ـ آ: حذف شده ۱۳ـ ت: هیچ ـ افزوده شده
*۱۴ـ ب: حذف شده ۱۵ـ ج: اقتفاء
۱۶ـ ج: بالای سطر نوشته شده ۱۷ـ ث: مشاهده

وان[۱] نوع معاش باد و ستداران بالمره *متروک و مرفوض[۲] شد بلکه اضداد
و حساد نیز راه یافتند و بتقبیح صورت[۳] حال این جانب اشتغال نمود[۴]
و مجموع اقاویل اباطیل ایشان مقبول و مسموع افتاد و بخرابی *ولایت و
مملکت[۵] و انزعاج رعایا از وطن مالوف و مسکن معهود سرایت کرد
این جانب را چشم داشت الطاف[۶] خدمت[۷] برین صورت
نبود[۸] اگر این قسم را از اقسام مناقشت[۹] راه[۱۰] باز می توان
داد امری در غایت سهولتست این جانب *بمال و
۱۱۶پآ مملکت[۱۱] و امرا و وزرا و اعوان و انصار و خزاین و مرصعات
و غلمان و حشم و خول و خدم و عساکر جرار و غیر ان
از اسباب سلطنت از[۱۲] سلطان معظم[۱۳] کمتر نیست بلکه
۷۰ثآ در اکثر امور مرتبت[۱۴] غلبة[۱۵] و رجحان این
جانب راست اگر ترک این نوع[۱۶] مخاصمت *و منازعت می گیرد[۱۷]
و بمزخرفات اصحاب اغراض[۱۸] التفات نمی کند بقانون

۱ـ ب: ا/ا *۲ـ ب: متروک و ـ حذف شده ، ج: مرفوض و متروک
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ پ: نمودند *۵ـ ب پ ت ج: مملکت و ولایت
۶ـ پ ث ج: بالطاف ۷ـ ج: خدمتی ۸ـ ت: پیوندد
۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ث: حذف شده *۱۱ـ ت: بمملکت و مال
۱۲ـ ت ث: ان ۱۳ـ ج: حذف شده ۱۴ـ ج: حذف شده
۱۵ـ ت: علیه ۱۶ـ ت: حذف شده *۱۷ـ ب: کرده
۱۸ـ ب: اعراس ، ث: اعراض

ملک داری و قاعدهٔ دوست پروری آن[۱] لایقتر و
اگر برقرار برین[۲] ملکه ناپسندیده اصرار و استمرار
می نماید و بهیچ حال مرتدع و منزجر نمی[۳] گردد میقات[۴]
ملاقاة و بولجار[۵] محاربات تعیین فرماید[۶] تا دران تاریخ
و مقام اتفاق[۷] وصول افتد و بعد از ان شعر[۸]

ببینیم[۹] تا[۱۰] اسپ اسفندیار ... سوی[۱۱] آخر آید همی[۱۲] بی فسار[۱۳]
ویا بارهٔ رستم جنگ جوی ... بایوان[۱۴] نهد بی خداوند روی

*[۱۵]و قد اعذر من انذر والسلام علی[۱۶] تابعی السنة والاسلام
نوع سوم*[۱۵] اعلام رای عالی گردانیده می آید که درین ۸۱ ب
مدت[۱۷] بکرات رسولان خدمت متواتر شدند وهرگونه
قضایا[۱۸] که متضمن مصالح ممالکست باعلام وانها رسانیدند[۱۹]
وازین جانب نیز *بنا بر[۲۰] تقریرات[۲۱] ایشان شروط رفت
وجهت هر قضیه مواعید[۲۲] مقرر شد و بعد از تقدیم

۱ـب: این ۲ـث: این ۳ـت: می
۴ـت: میقاقاة ۵ـپ: بولجار ۶ـت: فرمایند ۷ـآ: حذف شده
۸ـب ث ج: حذف شده، پ: بیت ۹ـب: ببینیم، ت: بتبنیم، ج: به بینیم که
۱۰ـت: با ۱۱ـت: بسوی ۱۲ـت: حذف شده ۱۳ـپ ث ج: بی سوار
۱۴ـپ: بمیدان *۱۵ـ*۱۵ـب: حذف شده ۱۶ـت: حذف شده ۱۷ـب: وقت
۱۸ـب پ ث ج: قضایارا ۱۹ـب ث ج: رسانید، ت: رسانیده
*۲۰ـج: سایر ۲۱ـب ج: تقریرات ۲۲ـت: مواعد

۷۹ت آ شروط قطعا مشروط در وجود نیامد[۱] و اقاویل ایلچیان
و رسولان را از قبیل[۲] مزخرفات *و مموهات[۳] دانسته
۷۲آ-آ شد[۴] اگر کلمات ایشان مبنی بر اصلی وثیق و رکنی اکید
بودی[۵] بایستی کی آثار ان بایثار موافقت وترک عناد
۱۱۲پ و مخاصمت بظهور پیوستی[۶] وچون اسباب معاندت
و مناقضت و امارات معاداة[۷] و مکاوحت روزبروز در
ازدیادست[۸] و اوقات مضادت و مخالفت ساعة فساعة
در امتداد این نوع از معاش بمخادعت نزدیکتر ازانست
که بمخالصت وبمناقشت و معارضت پیش از ان
۵۲ج آ ماند که بمصافاة[۹] و مصادقت هیچ قضیه در شریعت
سلطنت وطریقت پادشاهی و مملکت ازان مذموم[۱۰] تر
نباشد[۱۱] کی ملوک و سلاطین بر[۱۲] افعال و اقوال یکدیگر اعتماد[۱۳]
نکنند[۱۴] و دل بازبان و اسرار با اعلان راست ندارند
وچون این قاعده استمرار یابد و اخبار ان بمسامع

۱ـت: نیاید ۲ـپ: قبل *۳ـپ: حذف شده
۴ـآ: حذف شده ۵ـپ: بودنی ۶ـت: پیوست
۷ـت: محاصمت ۸ـپ: ازدیاد ۹ـج: بمضافات
۱۰ـب ت ث: مذموم ۱۱ـب: کردد، پ: باشد
۱۲ـت: حذف شده ۱۳ـث: اعتمادی
۱۴ـت: نکنند

موالی و معادی و* احباب و اصحاب و حساد و اضداد[1] رسد هر آینه منکر شوند بلک بظاهر و باطن عداوت را متشمر گردند اکنون اختیار باطوف سلطان معظم[2] داده شد اگر موثر قواعد[3] وداد و طالب اوضاع محبت و اعتضاد ست[4] نوعی در پیش گیرد که از حرکات و[5] سکنات او بر مودت و اتحاد استدلال توان کرد و اگر سودای مخالفت بر مزاجش مستولی شده اعلام دهد تا بتدبیر آن نوع[6] از اعراض[7] اشتغال رود و ان[8] ملکهٔ ذمیمه که موجب خرابی ممالک است از طبیعتش بکلی زایل گردانیده آید والسلام علی اهل الاسلام و ذویه و طالب[9] الحق *و منتحلیه[10]

*صورت دوم در جواب هم بتهدید

نوع اوّل[11] بعد از وقوف بر مواقع اقلام و اطلاع بر مقاطر[12] ارقام[13] سلطان معظم اعلام می رود که کلماتی که در باب تاختن امرا و لشگریان و هجوم بر مواضع ولایات و بلوکات

١١٧ پ و اشتغال بنهب اموال و هدم بقاع و تعرض بندگان[14] خدای

---

*١- ب: اصحاب و احباب و حساد و اضداد ، ت: اصحاب و احباب و اضداد و حساد

٢- ب ت: حذف شده ٣- ت: و- افزوده شده ٤- ت: اعتماد ست ، ث: اعتقاد ست

٥- پ: حذف شده ٦- ب: انواع ٧- ب: اغراض ٨- آ ب ت: اگر

٩- ب پ ت ث: طالبی *١٠- پ: حذف شده *١١- ب: حذف شده

١٢- ب: مقادر ١٣- ب: اقدام ١٤- پ: حذف شده ، ت: بندگانی

تعالی *بغارت و تاراج[1] و غیر ان از منکرات فرموده درین باب چون با ان جماعت[2] رجوع افتاد مجموع این[3] قضایا را انکار کردند و از ارتکاب آن استبعاد نمود[4] و اما تهدیدی[5]

٧١ ث چند که در قلم اورده و جواب الفاسد بالفاسد را تمسک ساخته هرگز عادت[6] نبوده که خدمتش متصدی چنین اقوال[7] و متشمر چنین افعال گردد بیت[8]

ترا دیدم که چونین[9] کس[10] نبودی
چنین تند و چنین سرکش نبودی

طریقهٔ مفاوضات و مراسلات با دوستان قدیم بر وجهی مسلوک[11] می باید داشت که اگر ازین جانب نیز بهمان

٨١ ب گونه خطابی رود در مذهب سلطنت و شریعت مملکت بتقبیح و تهجین ان[12] حکم نکنند و اگر سلطان معظم خود را در مقام تهجّم و تحکّم می داند[13] و سخن بر قاعده ارباب تسلط[14] و

---

*١- ت: بتاراج و غارت ٢- ث: حذف شده

٣- ت: ان ٤- ج: نمودند ٥- ج: تهدید

٦- ب: حذف شده ٧- ب: اموال ، پ: احوال

٨- ب ج: حذف شده ، ث: شعر ٩- ت: چنین

١٠- ب ث ج: کش ١١- ب: که- افزوده شده

١٢- ب: حذف شده ١٣- ت: می دارد

١٤- ت: و تجبر- افزوده شده

۸۰ ت تجلدی گوید درین جانب معارضه ان در غایت سهولتست شعر[۱]

مرا با ملک رغبت جنگ نیست
بجنگ ویم[۲] نیز آهنگ نیست
اگر باد پایست خنک[۳] ملک
کمیت مرانیز پا[۴] لنگ نیست

پیش عقلا پوشیده نماند که مجال مجامله چندان باشد[۵] که محال مجادله از *حد امکان[۶] تجاوز نپذیرد [۷]

آ۲۴ اذا لم اجد من خلقٍ ما اریده
فعندی لاخری عزمة[۸] ورکاب[۹]

مبالغت در مناقضت و مناقشت بجایی رسانیدن
۱۱۸ پ که در آخر بندامت سرایت کند وظیفهٔ عقلا نیست
ج ۵۳ بزیادت تاکید حاجت *نمی افتد[۱۰] سعادت مساعد باد
*نوع دوم[۱۱] بر مضمون مفاوضهٔ شریفه وقوف واطلاع یافته اعلام می رود که انچ فرموده که در زمان سلطان سعید

۱ـ ب ج: حذف شده ، پ: بیت ۲ـ ت: زبر ویم
۳ـ ت: جنک ۴ـ آ ت: هم بای ، ب: هم ۵ـ ت: بود
*۶ـ ت ج: خدایکان ، در نسخهٔ ج: در حاشیه ـ از حدّ امکان ـ افزوده ۷ـ پ: شعر ـ افزوده
۸ـ ب: عرضه ۹ـ ج: رکابه *۱۰ـ ب: نیست کی
*۱۱ـ ب: حذف شده

تغمده الله بغفرانه قاعده اتحاد میان[۱] ایشان ممهد ومستحکم بوده وچون نوبت سلطنت بدینجانب رسیده ان قاعده مرفوض ومتروک گشته واقاویل حساد واصحاب[۲] اغراض[۳] واضداد درحق او *مقبول و مسموع[۴] افتاده و بخرابی[۵] ولایات وبلوکات او سرایت کرده وبعداز ان موارد کتّاب را بمکدّرات تهدید[۶] ومشارب خطاب را بمغیرات[۷] تغنیص[۸] مکدر ومغیر داشته این معانی موجب استنکار تمام است چه[۹] بعد از انقضاء ایام سلطان سعید بدانچ ممکن ومقدور بود طریق مخالصت مسلوک می گشت وحساد واضداد را مجال تقبیح صورت حال او نه بمجرد تصوری که[۱۰] بخاطر او راه یافته بتقریر کلمات[۱۱] نامناسب مشغول شدن وجریان سخن بروضعی که هرگز معهود نبوده آغاز نهادن مقتضای عقل سلیم وفطرت مستقیم نیست حق تعالی هرکس[۱۲] را از[۱۳] ارباب دولت قدرت

۱ـ ت: در میان ۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب: اعراض
*۴ـ ت: مسموع ومقبول ۵ـ ب ث: بخراب ۶ـ آ: تهدیدات
۷ـ پ: بتغیّرات ۸ـ پ ت: تنقیص ، ث: سقص ۹ـ ج: حذف شده
۱۰ـ ج: حذف شده ۱۱ـ ت: او ـ افزوده شده
۱۲ـ ت: کسی
۱۳ـ پ: حذف شده

و شوکت بر وجهی[1] داده که در تقریر مطالب و تبیین
مقاصد خویش از مقدماتی که منتج عجز و اقتصار[2] باشد
احتراز نموده اند[3] وقتی کی خدمتش بمهددات[4] و منذرات
۱۱۸ پ مشغول گردد درین جانب نیز امثال[5] آن نادر الوقوع
نباشد و جواب یکی صد گفته شود[6] بحمد الله تعالی اسباب[7]
استظهار از انج سلاطین اسلام[8] را مزین کارخانه مملکت
و مرتب مجلس سلطنت و موجب ارکاب[9] عساکر منصوره
باشد چندان موجود ست کی زبان قلم از[10] تقریر آن
قاصر و بنان بیان از تحریر ان مقصر گردد حد سخن
*نگاه داشتن[11] بهترین اداب و ملکاتست رب اختم بالخیر
آ۷۱ ث *نوع سوم[12] بعد از تامل مکاتبه کریمه و وقوف بر
تقریر مراسلات و *تصور رای[13] شریف سلطانی انحراف
۸۲ ب اینجانب را از منهج موافقت و تلبیس[14] بلباس مخادعت
و مخالفت اعلام می رود که مجموع این معانی ممتنعة[15] الوجود ست

۱ـ ت: که ـ افزوده شده ۲ـ آ ب: اقتصار، پ: اعتضاد، ث ج: اقصاد
۳ـ ب: نموده ۴ـ پ: بمهدات ۵ـ پ: امثالی از ۶ـ ت: حذف شده
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ث: حذف شده ۹ـ پ ج: ارتکاب
۱۰ـ ت: تحریر ـ افزوده شده *۱۱ـ ج: داشتی *۱۲ـ ب: حذف شده
*۱۳ـ پ: تصورات ۱۴ـ پ ث ج: تلبّس
۱۵ـ ج: ممتنع

آ۸ ت و بهیچ حال از ینجانب[1] قضیه که از وقوع آن[2] بر[3] مخالفت
استدلال یا بر مناقضت استشهاد توان کرد واقع
نشده و وجود نیافته[4] و اگر رای شریف را[5] عزیمت مجادلت[6]
و محاربت در خاطر قرار گرفته و می خواهد که مزخرفات
اقاویل اضداد[7] و مموهات اباطیل حساد[8] را بهانه سازد و بر
ان بنیادی نهد[9] رای رای ایشانست تبنی البناء علی شفیر هار[10]
امّا تصور چنان باید کرد که درین جانب نیز اسباب مقابلت[11]
و مقاتلت چندانست که بنان و بیان باحصاء ان وافی
نتواند[12] شد قضیه که وخامت عاقبت ان[13] کالبدر الساطع
۱۱۹ پ واضح و لایح است درپیش گرفتن وظیفه عقلا و شیمهٔ
آ۷۴ آ البّا نیست و این جانب را از استماع سخنان نامهذب
و کلمات نامنقح چه تفاوت امراض سوداوی برحسب
امزجه و اشخاص متفاوت گردد چندانک قاعدهٔ تدبیر
منهدم تر استیلای مرض بیشتر *والله اعلم[14]

۱ـ پ: ازان جانب ۲ـ ج: حذف شده
۳ـ ب: حذف شده ۴ـ ب: نبایافته
۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: در مجادلت ۷ـ ج: حذف شده
۸ـ ج: حذف شده ۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ج: ها
۱۱ـ ت: معاملت ۱۲ـ ج: تواند ۱۳ـ ت: حذف شده
*۱۴ـ ب: و الله اعلم بالصواب، پ: و الله اعلم و احکم، ت: حذف شده

*فصل هفدهم در سپارش شخصی

دو صورت مکتوب و جواب و هریک سه نوع

صورت اول مکتوب

نوع اول[1] [2]بعد از ارسال وظایف مخالصت و ابلاغ
رواتب مصادقت عرضه داشته می شود که مولاناء اعظم[3]
اقضی القضاة جلال الملة والدین[4] فضل الله از فحول افاضل ج ۵۳آ
عصر و وجوه اماثل دهرست و درین وقت بر[5] عزیمت سفر
مبارک حجاز متوجه[6] ان کعبهٔ امال و قبله فضل و افضال شده پ ۱۱۹آ
اگر بنواب و مقربان اشارت شریف نفاذ یابد[7] مقدم اورا
باعزاز و اکرام تلقی نمایند و شرایط تعظیم و ترحیب باقامت
رسانیده بوقت توجه بجانب حرمین شریفین با امرای
محمل *در باب[8] تبجیل قدر و تفخیم[9] ذکر او بزرگ و[10] رعایت
و محافظت متعلقان تاکید وصیت[11] ارزانی فرمایند[12] تا در
رفتن و امدن جانب ایشان را مرعی دارند مخلص دولتخواه

---

*۱ـ ب: حذف شده
۲ـ پ: کلمات ـ نوع اول و نوع دوم ـ مقدم مؤخر نوشته شده
۳ـ پ ج: حذف شده   ۴ـ پ: حذف شده   ۵ـ آ ب: حذف شده
۶ـ آ ب ت: حذف شده   ۷ـ پ ث ج: که ـ افزوده شده، ت: تا ـ افزوده شده
*۸ـ ب: حذف شده   ۹ـ ب ث: تفخم   ۱۰ـ پ: در
۱۱ـ ت: حذف شده   ۱۲ـ ث: فرمایند

در وظیفه اخلاص[1] افزاید و ان حضرت نیز[2] حقی واجب را
تقدیم فرموده باشد با وجود[3] شمول عواطف بی دریغ بدین
تواکید چه احتیاج دولت دوجهانی میسر و محصل باد
بالنبی و عترته و صحبه

***نوع دوم**[4] بر رای مشکل گشای حضرت شهریاری
لازالت[5] من العظمة بمزیدة بعد از تبلیغ مراسم موالاة و تاکید
قوانین محبت و مصافاة عرضه می افتد که امیر بدر الدین
حاجب از جمله امنا و معتمدان دولتین[6] است و در کلیات
قضایا باصابت رای و اجادت فکر[7] مشهور و مشار الیه درین
وقت جهت هرگونه قضایای شرعی و عرفی که[8] با هر کس
دارد متوجه درگاه[9] فلک رفعت شده اگر مراحم[10] بی دریغ
بنسبت[11] سایر طوایف اعاظم اورا ملحوظ نظر عنایت
گردانیده [12]بقضاة اسلام *و نواب[13] و مقربان اشارت شریف ۸۱ ت
باتمام مهام او صادر گردد *محب مخلص[14] در وظیفه ۷۲ ث
دولتخواهی افزاید جهان بکام باد

۱ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده   ۲ـ پ: حذف شده
۳ـ آ: حذف شده   *۴ـ ب: حذف شده   ۵ـ پ: لا زال   ۶ـ پ: دولتی
۷ـ ب: حذف شده   ۸ـ ب: حذف شده   ۹ـ ج: حذف شده   ۱۰ـ ت: مزاحم
۱۱ـ ت: نیست، ث: بنسبت با   ۱۲ـ ب: از ـ بقضاة ـ تا ـ بر چیتوان کرد (ص ۵۱۵) حذف شده
*۱۳ـ ت: حذف شده   *۱۴ـ آ ت: محب دولتخواه، ج: حذف شده

نوع سوم بر رای جهان افروز معروض گردانیده می آید
کی[۱] خواجه علاء الدین که بملک التجاری معروفست و از
قدیم باز محل اعتماد این دولتخواه بوده بر سبیل تجارت
بدان مملکت آمده اگر فرمان[۲] مطاع بنواب دیوان عزیز[۳]
نفاذ[۴] یابد کی در رعایت و محافظت او اجمل مساعی
مبذول[۵] دارند و در استیفاء حقوق سلطانی و متوجهات
دیوانی طریق مساهلت و مسامحت مسلوک[۶] گردانند[۷]
بعد از انک حقی بموقع باشد[۸] مخلص دولتخواه در وظیفه
اخلاص و دولتخواهی افزاید با[۹] کمال عواطف[۱۰] حضرت[۱۱]
شهریاری بهیچ تاکید احتیاج نیست دولت جاوید باد[۱۲]

صورت دوم جواب[۱۳] ۱۲۰ پ

نوع اول بعد از احاطت ضمیر بمواقع شرایف[۱۴] اقلام آ-۲۵
و اطلاع بر مقاطر دقایق ارقام اشارتی که در باب مولانا
اعظم[۱۵] اقضی القضاة جلال الملة و الدین فضل الله زیدت

۱- ت: حذف شده ۲- ت: مثال
۳- ت: حذف شده ۴- پ: تحریر ۵- ت: حذف شده
۶- آ: حذف شده ۷- ت: کردانید ۸- ت: افتد
۹- ث: و ۱۰- پ: عاطفت ۱۱- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
۱۲- پ: بمنه و جوده - افزوده شده، ث: بالنبی و اله - افزوده شده
۱۳- ت: جواب سه نوع، ج: دجواب ۱۴- پ: شریف ۱۵- پ ج: حذف شده

فضایله فرموده چون بدین مملکت رسید ارکان دولت
و اعوان حضرت* و اعیان مملکت[۱] باتفاق[۲] وظیفه تلقی
و استقبال مرعی داشتند و با جلالی تمام در مقامی فراخور
قدر رفیع چنان بزرگی تنزیل کردند و وظایف اقامت[۳]
باقامت رسانیدند[۴] و از اینجانب[۵] بجوایل[۶] انعامات و
کرایم تشریفات مخصوص و مکرم گشت و در[۷] وقت[۸]
توجه بجانب حرمین شریفین زیدا شرفا وجلالا با
امراء محمل شریف تاکید وصیت در تعظیم[۹] قدر
و تفخیم[۱۰] ذکر او[۱۱] و رعایت جانب متعلقان تقدیم یافت
امیدست که چون بحضرت رسد راضی و شاکر باشد
همواره چنین خدمات را از حضرت معلا متوقع و مترقب
است مکیف کی[۱۲] متضمن وصول بصحبت بزرگان دین
باشد تا مخلص دولتخواه بدل و جان منت پذیر شود
دولت جاوید باد

نوع دوم بعد از وقوف بر مقاطر اقلام شریفهٔ شهریاری

---

*۱- پ: حذف شده ۲- ث: و - افزوده شده
۳- ت: خذمات ۴- پ ث ج: رسانید، ت: رسانیده
۵- ت: اینجانب ۶- پ: بجزائل، ت: بحزایل، ث: بجزایل، ج: کلوامل
۷- پ: درین ۸- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۹- آ: معظم، پ: تعظّم
۱۰- پ: تفخّم ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ج: حذف شده

۱۲۰آ پ اشارتی کی در باب امیر بدرالدین حاجب فرموده بسمع قبول اصغا رفت وچون اختیار احوال او کرده شد انچ از امانت وکفایت بدو نسبت فرموده اند اضعاف ان مشاهد و معاین گشت و مقام ارتضا[1] و استحسان یافت
۵۴ ج و با قضاة و ایمه و نواب و نزدیکان با تمام مهام او وصیت رفت امیدوارست که چون بحضرت رسد *شاکر برود و اگر خیر[2] باشد سعادت ابد پیوند باد بالنبی وآله *وصحبه[3]

نوع سوم بعد از اقامت مراسم اخلاص و دولتخواهی و
۸۱آ ت وقوف بر مواقع انفاس[4] وحی کردار و اغتراف از تیار[5] فیض اقلام گوهر بار اعلام می رود که *اشارتی که[6] درباب رعایت ملک التجار خواجه علاء الدین فرموده و بسلوک طریق مسامحت و مساهلت درحقوق سلطانی ومتوجهات دیوانی و محافظت جانب او من کل الوجوه اشارت رانده بسمع رضا اصغا رفت و اورا از[7] حقوق ومتوجهات باعفا مخصوص گردانیده آمد و انواع تفقدات وتکریمات
۷۲آ ث بتقدیم پیوست مخلص دولتخواه صدور چنین خدمات را *مترصد و مترقبست[8] جهان بکام باد

۱ـ پ: ارضا *۲ـ ت: شاکر و ذاکر خیر، ج: شاکر بر و ذاکر خیر
*۳ـ ت: حذف شده ۴ـ آ: انفاس، پ: انعاس ۵ـ ت: نثار
*۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ج: حذف شده *۸ـ ج: مترقب و مترصد است

فصل هژدهم[1] در تعزیت نامه دو صورت مکتوب وجواب *وهریک[2] چهار نوع

صورت اوّل در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده ومتوفی یا فرزند باشد یا زن یا برادران

نوع اوّل مکتوب بپدر در وفات فرزند

۱۲۱ پ بعد از ابلاغ مراسم وداد وعرض انواع اعتضاد واعتقاد اعلام رای انور وضمیر ازهر گردانیده می آید که *تا خبر[3]
۷۵آ آ واقعه هایلهٔ شاه زاده جهان المستریح فی[4] جنان[5] الملک[6] الدیان المنغص[7] فی شبابه و المنقطع عن احبابه واترابه سقی الله تربته صوب[8] الرضوان و اسکنه ببحابیح[9] الجنان استماع افتاده نه ان تاسف وتلهف *بظاهر و باطن[10] راه یافته که بتصاریف روزگار[11] و تداویر *اطوار ادوار[12]

۱ـ پ: هجدهم
*۲ـ ج: اما مکتوب *۳ـ ت: ماجرا
۴ـ ج: الی ۵ـ پ ث ج: جناب
۶ـ ج: حذف شده ۷ـ ت: المنتقص ۸ـ ث: صواب
۹ـ پ: بحابح، ت: سحابیح، ث: بحابح، ج: بحابیح
*۱۰ـ پ: بباطن، ج: حذف شده
۱۱ـ پ ج: ادوار، ت: ایام روزگار
*۱۲ـ پ ج: ادوار ـ حذف شده، ج: ادوار و اطوار از

شرح عشر معشار آن بیان،توان کرد گویی *دهر غدار[1] با
ان شخص لطیف وجوهر شریف چه کینه داشت
که بدست بد[2] مهری نهال عمر عزیزش از سرابستان
وجود برکشید و در مغاک خاک لحد نشاندچه سنگ
دلست که بر گل رخسارش نبخشود و بر نضارت[3] ایام[4]
جوانی و موسم عیش وکامرانی اش رحمت نکرد و
امیدهای دل کام نایافته اش بخیبت وحرمان مبدل
گردانید و دوستان را[5] بعد از امید زلال وصال زهر
مر[6] المذاق فراق چشانید شعر[7]

ابدا تسترد ما تهب الدنیا فیا لیت جودها[8] کان بخلا
*و زبان زمان گفت[9]
گردون زبرای تو دلی نرم نداشت
رخسار ترا حرمت و آزرم نداشت
آید عجبم از ملک الموت که او
ازچون تو کسی جان ستد و شرم نداشت

---

*۱ـ پ: این روزگار، ت: که دهر غدار، ج: روزکار
۲ـ ج: حذف شده ۳ـ پ ت: نظارت ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ ج: حذف شده ۶ـ ث: المر ۷ـ ث ج: حذف شده
۸ـ آ: بالای سطر باخط مغایر ـ ما ـ افزوده، ج: ما ـ افزوده *۹ـ ث: حذف شده
۹ـ پ: رباعیه ـ افزوده شده، ث: شعر ـ افزوده شده

*تمسک باذیال صبر نیکوترین ملکاتست و تشبه
باحوال صابران بهترین حالات[1] چه[2] از تواتر جزع بی فایده
وجز حرمان از[3] ثواب صابران و[4] تضاعف[5] اخزان چه
فایده[6] انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب الحکم لله
العلی الکبیر[8]

با قضای ازل و حکم قدر چتوان کرد
درچنین واقعه جز صبر دگر چتوان کرد
۸۲ ت بهر دفع اثر غم ز دل اهل عزا
جز تمسک باحادیث و خبر چتوان کرد
همه را در دل خاکست وطن چتوان گفت
همه را بر پل مرگست گذر چتوان کرد
چون مراعاة قوام تن از آسیب فنا
نه بسیمست میسر نه بزر چتوان کرد
۸۳ ب اصل برجاست اگر فرع بشد درمان چیست
گر پسر رفت بماناد پدر چتوان کرد

---

*۱ـ پ ج: حذف شده ۲ـ پ ج: اما ۳ـ ث: وار
۴ـ پ: از ـ و تضاعف ـ تا ـ بمجاورة الحور (در نسخه ـ ۵۱۸) ـ حذف شده
۵ـ ج: تضاعیف ۶ـ ت: آجر
۷ـ ث: حاصل
۸ـ ت ث: شعر ـ افزوده شده

حق تعالی ذات مبارک سلطانی را[۱] وارث اعمار گرداناد و این مصیبت را[۲] آخر مصایب کناد و ایام همایون را بمیامن بقا و جلال شاه زادگان دیگر[۳] اطال الله اعمارهم محفوف داراد و مکاره[۴] از ساحت با راحت مصروف
۲۳ ث بالنبی و *آله و عترته[۵]

*نوع دوم مکتوب بشوهر در وفات زن[۶]

آ ۵۴ ج بعد از تبلیغ مراسم[۷] مخالصت و اخبار اخبار اعتقاد و ارادت و انهاء تعلقات خاطر و مزعجات باطن و ظاهر اعلام رای منیر که جام جهان نمای بحقیقت *عبارت از[۸] انست کرده می اید که حکمت بالغهٔ ربانی بحکم *قد فرغ الله من الخلق والخلق و الرزق والاجل[۹] در تعیین این[۱۰] تقادیر که جز علم *باری تعالی[۱۱] بکنه[۱۲] ان نرسد[۱۳] جز ان نیست که هر
آ-۷۶ یک[۱۴] از بندگان بقسمی و قسمتی که جهت[۱۵] ایشان[۱۶] از خلق وخلق و ارزاق و آجال مقدور[۱۷] بوده راضی شوند واز

۱-ت: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ت: حذف شده
۴-ج: مکاره را *۵-آب: اع، ث ج: اله *۶-ب: حذف شده
۷-ج: قواعد *۸-ج: حذف شده *۹-ب: حذف شده
۱۰-ب: حذف شده، ت: ان *۱۱-ت: ربانی ۱۲-ت: نکته
۱۳-ت: رسد ۱۴-ج: را- افزوده شده ۱۵-ب: رحمت
۱۶-آب: انسان ۱۷-ب: مقدر، ث ج: مقرر و مقدر

مزالق اعتراض و مدارک استدراک انخراط[۱] جویند و در افعال حق عز اسمه بنظر اعتبار و اعتقاد نگرند و ورود قضاء[۲] الهی را[۳] که لاراد لقضایه ولا مانع لحکمه صفت آنست برخود واجب[۴] و لازم شناسند[۵] ونص الرضاء بالقضاء باب الله الاعظم *را بجوامع[۶] وجود تلقی نمایند و بر نزول محنت *و کربت ان[۷] احتراز کنند که بر صدور کرامت و منحت تا[۸] مسالک عرفان را بقدم رضا و تسلیم مسلوک داشته باشند و بر معارج اصحاب حقیقت و مدارج ارباب طریقت بموافقت احکام شریعت راه یافته و از سر بود و[۹] وجود و[۱۰] زن و فرزند بکلی *برخاسته[۱۱] و از ابتلاء و اختبار[۱۲] و لنبلونکم[۱۴] بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات[۱۳] خلاص یافته و بمرتبه وصول که قصارای[۱۵] مطالب طالب سالک و عارف محقق[۱۶] بحقیقت انست رسیده و تذکار این معنی با

۱-ت ث ج: انحراف ۲-ب: قضاهای ۳-ب: حذف شده ۴-ت: داند- افزوده شده
۵-ت: شناسد *۶-ب: و الجوامع، ج: بجوامع *۷-ج: حذف شده
۸-ب: ما، ت: با ۹-ب: حذف شده ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: کدر د
۱۲-آ: اختبار- باخط مغایر در زیر سطر- ازمودن- افزوده شده، ب: اخبار، ث: احتسار، ج: اختیار
*۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ت: نبیلونکم
۱۵-ب ث ج: قصاری ۱۶-آ: حذف شده

حضرت شریفه از قبیل اعلام[1] معلومات وتوضیح واضحاتست
امّا[2] غرض کلی ومقصود جملی انک تا[3] سورت[4] واقعهٔ هایله
خاتون سعیده مغفوره رابعة الزمان خدیجة الدوران
انسها الله[5] بمجاورة الحور و الولدان فی جنات الرضوان را
با نیل درجات صابران معارضه فرماید تا این ملکه نیز
داخل کمالات نفس[6] قدسی و ذات مطهّر ملکی سلطانی
گردد قال الله تعالی *[7] واصبر وما صبرک الّا بالله[8] وقال تعالی[9]
فی صفة ایوب *علیه السلم[10] انّا وجدناه صابرا نعم العبد انه
اوّاب[11] وقال[12] تعالی *وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا[13] مجموع
۸۲ت آ انبیا صلوات الله[14] علیهم که برگزیدگان وجودند بدین
مشرب رسیده اند[15] وازین شربت[16] نوشیده و رسول
کونین محمد مصطفی *صلی الله علیه و سلم[17] که حبیب حضرت
عزتست و بتشریف لولاک لما خلقت الافلاک مشرف[17]

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ت: با ۳ـ ت: با ۴ـ ب: بصورت
۵ـ ج: تعالی ـ افزوده شده ۶ـ ج: مقدس *۷ـ ب: حذف شده
۸ـ ب: الله تعالی، ت: حذف شده *۹ـ ج: حذف شده
۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ب: الله ـ افزوده شده *۱۲ـ ب: حذف شده
۱۳ـ ج: و سلامه ـ افزوده شده ۱۴ـ ب: رسیده ۱۵ـ ث: چشیده و ـ افزوده شده
*۱۶ـ ب پ ث ج: صلوات الله (ب: الله ـ حذف شده) و سلامه علیه
۱۷ـ ت: حذف شده

بخطاب *[1] و ماجعلنا لبشر من قبلک *الخلد افان[2] مت
فهم الخالدون کل نفس ذایقة الموت ولنبلونکم[3] بالشر
۸۴ب والخیر فتنة و الینا ترجعون[1*] مخاطب گشت وجای دیگر
فرمود انک میت و انهم میتون دیگری را از بنی نوع[4]
توقع بقا و دوام چگونه باشد بیت[5]

هرکه امد بجهان اهل[6] فنا خواهد بود
آنک پاینده و باقیست خدا خواهد بود

۷۳ث آ تمسک بنصّ کلام مجید[7] عظم الله جلاله *ما ننسخ من آیة
او ننسها نات بخیر منها او مثلها[8] ملحوظ نظر مبارک می[9] باید داشت[10]

خاطر اشرف اگرچند ملالی دارد
منتظر باش که اندوه زوالی دارد

۱۲۳پ ذات مطهر[11] کی مظهر انوار[12] الهی و مظهر[13] الطاف[14] نامتناهیست
وارث اعمار باد

---

*۱ـ*۱ـ ب: از ـ و ماجعلنا ـ تا ـ ترجعون ـ حذف شده
*۲ـ ث: الخلدان افان ۳ـ آ پ ت ج: نبلوکم
*۴ـ پ: ازین نوع ۵ـ ب ج: حذف شده، ث: شعر
۶ـ آ ب ت: زاهل ۷ـ ب: حذف شده *۸ـ ب: حذف شده
۹ـ آ: حذف شده ۱۰ـ پ: بیت ـ افزوده شده، ث: شعر ـ افزوده شده
۱۱ـ ث: مظهر ۱۲ـ پ: اسرار، ث ج: اسرار انوار
۱۳ـ ث ج: مطهر ۱۴ـ ب پ ث ج: انوار

*نوع سوم مکتوب ببرادر در وفات برادر[1]

بعد از تشیید مبانی اتحاد و تاکید اوضاع محبت و اعتقاد بر رای انور وضمیر ازهر [illegible] گردد که حق جل ذکره
آ-۷۶ وعم شکره طوایف بندگان را که ایجاد [illegible]ده بل[2] مجموع مخلوقات را که خلعت تکوین پوشانیده رزقی معین واجلی مقدر تقدیر کرده است نه رزق را[3] زیادت و نقصان توان[4] کرد و نه اجل را تقدیم و تاخیر ممکن باشد لقوله تعالی اذا جاء اجلهم لا یستاخرون[5] ساعة ولا یستقدمون وچون این قاعده مقررست ودست تصرف انسانی از تغییر و تبدیل آن قاصر پس جز تسلیم و رضا بقضای الهی امری دیگر صورت نبندد ویعلم الله تعالی کی از خبر[6] فوات و قضیه وفات شهریار سعید
ج۵۵ مغفور[7] النازل فی[8] منازل الجنان المتحیز[9] فی[10] جوار الله الرحمن تغمده الله[11] بالغفران و اسکنه فی جنات الرضوان نه چندان انزعاج بدل و درون وظاهر و باطن این دولتخواه راه[12] یافته که بتجدد ایام و عصور و تکرر ازمنه ودهور شرح بعضی از ان مشروح و مسطور گردد[13] اما[14] چون جزع و

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ث: بلکه ۳-ت: که-افزوده ۴-ب: حذف شده ۵-ب: عنه-افزوده
۶-ت: حذف شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: من ۹-ب: المخبر، ت: الحیز
۱۰-ج: الی ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ب ت: را ۱۳-ت: کرد ۱۴-ب ت: امان

اضطرار و قلق و اضطراب[1] را هیچ فایده نیست بلک مضرت ان سقوط از درجه صابران است *وجزاهم
پ۱۲۳ بما صَبَرُوا جنةً وحریرا[2] مصدق ان[3] و قال[4] تعالی انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین وقال[5] تعالی ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین[6] وقال[7] تعالی سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار پس مقتضای عقل سلیم وفطرت مستقیم آنست که[8] درچنین *مزعجات و مولمات[9] تمسک باذیال صبر کنند[10] و ان را بحضرت رب العالمین جل جلاله بهترین وسیلتی و شریفترین دریعتی دانند ذات مطهر وعنصر مزکاء[11] حضرت سلطنت[12] وارث اعمار باد[13] *ان شاء الله العزیز[15] شعر[14]

ت۸۳ شاخی گر[16] از نهال بزرگی شکسته شد
ان سرو[17] سایه دار بسی پایدار باد
ور کوکبی ز برج معالی غروب کرد
خورشید اسمان شرف برقرار باد

۱-ب: اطرآب *۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده ۴-ب: الله-افزوده شده
۵-ب: الله-افزوده شده ۶-ب: الصابرین ۷-ب: الله-افزوده شده ۸-آ: حذف شده
*۹-ت: مولمات ومزعجات ۱۰-پ ج: کنذ ۱۱-پ: مزکّی ۱۲-پ ج: وبرادران دیگر-افزوده
۱۳-پ: باشند، ج: بادند *۱۴-ب: حذف شده ۱۴-پ: بیت، ج: حذف شده
۱۵-ت: تعالی ۱۶-پ: که ۱۷-ب: سرز

*نوع چهارم تعزیت بر طریق تهنیت[1]

بعد از شرایط تسلیم و رضا بقضای الهی تصویر رای منیر[2]
حضرت[3] شریفه سلطانی شرفها الله تعالی وعظمها گردانیده
می آید کی چون حضرت عزت عزشانه و عظم سلطانه آ۸۴ ب ث۷۴
یکی را از بندگان برگزیدهٔ خویش از مضیق سجن دنیا
خلاص داده بفناء جنان وجناب جنات رضوان برد و
بر موجب نص[4] *الدنیا سجن المومن وجنة الکافر[5]
از جنت کفار بصدر مسند[6] دار القرار رساند و در نعیم
مقیم جای داده[7] بلقاء بیچون خود وحشت اورا بانس
مبدل گرداند[8] بر فوات او جزع نمودن وخود را از
۱۲۴پ احراز درجات صابران محروم گردانیدن و نعیم[9] جنان
و[10] مجاورت حضرت[11] رحمن[12] را بتواتر جزع و بکا بنص حدیث
المیت یعاقب[13] ببکاء اهله برو منغص[14] داشتن از جمیع
الباء[15] و عقلاء وجود بتخصیص از سلاطین دین دار و ملوک

---

*۱ـ ب: حذف شده ، ج: تعزیت بر طریق تهنیت ـ حذف شده
۲ـ ت: حذف شده ۳ـ پ: شهریاری ـ افزوده شده ۴ـ ت: حذف شده
*۵ـ ب: حذف شده ۶ـ ث: حذف شده ۷ـ آ ب ت: دهد
۸ـ پ: گردانیده ۹ـ ج: نعم ۱۰ـ پ: حذف شده ۱۱ـ ب: حذف شده
۱۲ـ آ ب ت ج: رحمان ۱۳ـ ج: یُعَذَّبُ
۱۴ـ ت: منقص ۱۵ـ ب: اولیا

شریعت شعار پسندیده نیفتد چه تمسک باذیال
صبر چنانک عادت ارباب تسلیم است اشرف[1] ملکات
آ۷۷ و اعلی درجاتست بلک درین[2] صورت تهنیت گفتن
بهتر از تعزیت دادن چه یکی را[3] از بزرگان دین کی[4] در
مرض الموت بود اصحاب و دوستان تسلیه وتسکین
می کردند او بخندید *و در[5] جواب ایشان گفت از ارباب
دنیا که بعضی دوستان[6] و بعضی دشمنان اند *جدا می شوم[7]
وبحضرتی متوجهم[8] کی جز عنایت و مرحمت از انجا تصوری
دیگر ندارم چه جای غم خوردن و اندوه و پریشانی[9] بردنست[10]
روز *خرمی و شادمانیست[11] چه رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است[12] *من کره لقا الله کره الله لقاءهُ ومن احبّ
لقاء الله احب الله لقاءهٗ[13] *یعنی هر انک[14] دیدار خدای را
کاره باشد خدای تعالی نیز دیدار اورا کاره باشد[15] وهر کس

۱ـ ب: اشرف و ، ث: اشراف ۲ـ آ ج: در ، ت: حذف شده
۳ـ آ: حذف شده ۴ـ ب: حذف شده *۵ـ ت: حذف شده ۶ـ پ: دوستانند
*۷ـ پ ج: خلاص می یابم ۸ـ ج: متوجه می شوم ـ در حاشیه بشکل ـ متوجهم ـ افزوده شده
۹ـ ت: پریشان ۱۰ـ ب ت: بودنست *۱۱ـ ت: شادمانی وخرمیست
۱۲ـ آ: است کی *۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ پ: از ـ یعنی ـ تا ـ دارد (ص ۵۲۴) حذف شده
۱۴ـ ث: دارد ـ حذف شده ۱۵ـ ث ج: هر کس کی
۱۶ـ ت: کرده

که[1] دیدار خدای را دوست دارد خدای[2] نیز دیدار[3] او را
دوست دارد و شک نیست کی ملاقات حق بعد از
موت باشد *[4] که حجب جسمانی مرتفع گردد **[4] و یکی از حکما
گفت عجبت لقوم یبکون مسافراً بلغ منزله یعنی عجب[5]
میدارم از[6] قومی[7] کی بر مسافری *می گریند[8] کی بعد از تعب
سفر بخانه و منزل خود رسید و رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است *[9] کن فی الدنیا کانک غریب او عابر[10] سبیل
وعد نفسک من اصحاب القبور *[4] اما اگر[11] بر فوات عزیزان
تاسف[12] از ان جهت باشد کی فرصت بندگی حضرت ۵۵ع آ
عزت[13] که موجب ادراک سعادت آخرتست در دنیا
دست می دهد و بدین واسطه دنیا را[14] مزرعه آخرت
خوانده اند و بعد از مفارقت مجال اکتساب طاعات ۱۲۴پ آ
و اقتناء مثوبات چگونه میسر شود بجای خود باشد چه[15]

۱–ج: حذف شده ۲–ت: خدای تعالی ۳–ت: حذف شده
*۴–*۴–ج: از–که حجب–تا–القبور–حذف شده
۴–۴–پ: از–و یکی–تا–القبور–حذف شده ۵–ت: حذف شده
۶–ت: حذف شده ۷–ت: قومی را *۸–ث: کریه می کند
*۴–*۹–ب: از–کن فی الدنیا–تا–القبور–حذف شده ۱۰–ت: غابر
۱۱–ب: حذف شده ۱۲–پ ث ج: و تلهف–افزوده شده ۱۳–پ: حذف شده
۱۴–پ ث: حذف شده ۱۵–ت: حذف شده

آ۸۳ت شیخ بزرگوار[1] عبدالله کلابادی قدس الله روحه العزیز
را[2] درخواب دیدند و پرسیدند که[3] چه می[4] خواهی گفت
انک[5] مرا یک نوبت دیگر باد نیا[6] برند و پاشنهٔ دروازهٔ
کلاباد را درچشمخانهٔ من بگردانند[7] و چندان مهلت دهند
که یک[8] نوبت دیگر الله بر زبان رانم چه اگر او را فضیلت
طاعت و بندگی حق[9] در آخرت کی مجموع حجب مرتفع
است معاین نگشتی این سخن[10] نگفتی [11]
آ۷۴ث *[12] من شرف الدنیا و من[13] فضلها
انّ بها تستدرک[14] الاخره *[12]
۸۵ب پس برین تقدیر[15] حضرت شریفهٔ سلطانی[16] دامت سلطنته
را[17] بر فوات عزیزی که متوجه حضرت رب العالمین شده
بهیچ گونه تحسر نباید خورد و نعیم جنان را برو مکدر و منغص
نباید[18] داشت و ثواب جمیل و اجر جزیل را منتظر باید بود

۱–ب: حذف شده
۲–ب پ: حذف شده ۳–ت: حذف شده
۴–پ: حذف شده ۵–آ ب ت: حذف شده ۶–آ: بدنیا
۷–ب: بگردانید ۸–ب: حذف شده ۹–ت: حق تعالی
۱۰–ب: حذف شده ۱۱–پ ث: شعر–افزوده شده *۱۲–*۱۲–ب: حذف شده
۱۳–ج: حذف شده ۱۴–پ ت: یستدرک ۱۵–ج: کی–افزوده شده
۱۶–ث: سلطانی را ۱۷–ث: حذف شده ۱۸–پ: نباید

حق تعالی این[1] مصیبت را اخر مصایب گرداناد وذات
مبارک وارث اعمار باد بالنبی وآله[2]

*[3] صورت دوم در[4] جواب تعزیت نامه[5] چهارنوع

نوع اوّل*[3] بعد از وقوف بر تفقدات سلطانی یادداشتی
کی سلطان اعظم زیدت سلطنته فرموده[6] ودل مجروح را
مرهمی نهاده از وفور الطاف وکمال اشفاق واعطاف آن
۱۲۵ پ حضرت مستبعد نشمرد شرایط دوستداری و وظایف
پسندیده کرداری همین باشد شک نیست کی مفارقت
عزیزان بروجهی کی *امید ملاقات درین جهان[8] ممکن نباشد[7]
آ ۷۷ صعوبتی تمام دارد اگر[9] جماعت دوستان سورت ان[10] حادثه
را بانواع مسکنات تسکین کنند[11] و باصناف[12] مسلیات تسلی
دهند و مصاب را ازحرکتی که بدان واسطه از ثواب
صابران محروم گردد[13] مانع شوند حقی که ماورای ان تصور
نتوان کرد بجای آورده باشند و شخصی را کی[14] دهشت
وحیرت برو مستولی شده ازان غرقاب خلاص داده

۱- آت: ان ۲- ب: وعترته- افزوده شده *۳---۳- ب: حذف شده
۴- پ ت ث: حذف شده ۵- پ ج: هم- افزوده ۶- پ ج: فرموده بود
*۷- ت: درین جهان امید ملاقاة نباشد ۸- آ: دنیا ۹- ت: اگرچه
۱۰- ت: این ۱۱- پ: کند ۱۲- آ ب ت: اصناف
۱۳- پ: ی- افزوده شده ۱۴- ب: حذف شده

وهر آینه درین عمل مثاب و ماجور شوند حق تعالی ذات
شریف سلطانی را وارث اعمار گرداناد و این جانب را
صبری[1] جمیل وآن مرحوم مغفور را اجری[2] جزیل کرامت کناد
بحق حقه

*نوع دوم[3] الطافی که ازجانب سلطان اعظم دامت سلطنته
در[4] یادداشت اینجانب صادر شده بود وبر نزول الهی کی صعوبت
آن[5] وضوحی هرچه تمامتر دارد تسلیه وتسکین فرموده ازکمال
دوستداری آنحضرت مستبعد[6] نداشت[7] شک نیست که تواتر
اضطراب و اضطرار درصورتی که مفید ومنجح نخواهد آمد وظیفهٔ عقلا[8]
وشیمه البّا نیست و انخراط در سلک صابران بهترین
وسیلتی وشریفترین کرامتی چه بتواتر معلوم شده که حکیمی
را پسر[9] رنجور شد *وایام مرض تاده روز[10] امتداد یافت درین[11] ۱۲۵ پ
مدت حکیم از مالوف[12] و مشتهیات نفسانی چون مطعوم[13] و ۵۲ ج
مشروب بکلی اعراض کرد و اوقات خود بر معالجت[14]
او مصروف گردانید بعد از ده روز که ان تدابیر مفید نیامد ۸۴ ت

۱- پ ج: صبر ۲- ت ج: اجر *۳- ب: حذف شده
۴- ت: حذف شده ۵- ب: این ۶- ب: مستعد، ث: مستبدع
۷- آ: نداست، پ ج: نشمرد، ث: ندانست ۸- ت: حذف شده
۹- پ ج: بسری، ت: سپری *۱۰ پ ج: وتاده روز مرض، ت: وایام مرض او تاده روز
۱۱- ث: دران ۱۲- پ ث: مالوفات ۱۳- پ: مطعوم ۱۴- ج: معالجات

وپسر بجوار رحمت[1] ایزدی پیوست حکیم طعام و شراب
خواست وگفت چندانک تدبیر[2] ممکن بود کردم اکنون
انقطاع از *مطعوم و مشروب[3] فایده نخواهد داد بعد ازان
بتجهیز و تکفین او[4] اشتغال نمود[5] جزع در قضیهٔ که مفید نخواهد
بود کار خردمندان نیست حق تعالی حضرت شریفهٔ
سلطانی را وارث اعمار گرداناد

*نوع سوم[6] بعد از عرض مراسم اتحاد و تاکید مبانی ولا[7] و
وداد نموده می شود که مکاتبهٔ شریفه در باب تمسک باذیال
۷۵ ث مصابرت[8] و انقطاع از مزعجات جزع و فزع بر فوات برادر
۸۵ ب سعید مغفور طاب ثراه که بدین محب مخلص ارزانی فرموده
بود[9] رسانیدند مورد ان *بتکریم و تعظیم[10] تلقی یافت و نصیحتی
را که در باب تسلیه و تسکین فرموده بسمع رضا اصغا رفت
شک نیست کی در چنین مصایب *و وقایع خود را در سلک
صابران منخرط گردانیدن تا باستیفاء[11] ثواب فایزان[12]
و اصل شوند بهترین ملکه و شریفترین عادتیست وچون

۱- ت: حذف شده ۲- پ: تدبّر *۳- پ: مشروب و مطعوم
۴- آ: حذف شده ۵- ج: باقی - افزوده شده *۶- ب: حذف شده
۷- ب: حذف شده ۸- ج: صابران ۹- ج: بود - حذف شده
*۱۰- آ: تعظیم و تکریم *۱۱- پ ج: و وقایع انخراط در سلک صابران تا باستیفاء
۱۲- ث: حذف شده

وصول درین جهان بعزیز متوفی ممکن نیست ادراک
مثوبتی که ممکن بل محقق و مقررست[1] غنیمت باید شمرد
۱۲۶ پ حق تعالی در ورود نوازل و نزول مصایب همکنان را
صبری جمیل کرامت کناد بالنبی واله *وصحبه[2]

*نوع چهارم[3] بعد از ایراد اوراد دعوات و ایصال امداد
خدمات و تحیات بحضرت[4] سلطانی اعظمی دامت سلطنته
اعلام می رود که تسلیه و تسکینی[5] کی در باب عزیز متوفی
فرموده و از توجه او[6] بجناب رحمن[7] وجنات رضوان اخبار
۲۸ آ واجب دانسته و از تمهید قواعد تعزیت منع کرده و
اخبار اسلاف کرام را درین[8] باب باستشهاد[9] آورده و ذکر
فرموده که تاسف بر فوات عزیزان اگر از جهت فوت[10]
ایام طاعت حضرت عزت باشد که ان در دنیا دست
می دهد بجای خودست چه اکتساب ان سعادت و اقتناء
ان دولت اینجا می توان کرد تمامت بوقوف پیوست
و از کمال الطاف و وفور اشفاق حضرت[11] شهریاری مستبعد
ندانست[12] و مجموع ان تنبیهات و ایقاظات[13] را که مشتمل

۱- ث: مقرر *۲- پ: وصحبة الطاهرين. ت ج: حذف شده *۳- ب: حذف شده
۴- ج: حذف شده ۵- ب پ ت: تسکین ۶- ت: حذف شده
۷- ت: رحمان ۸- ث: دران ۹- ت: استشهاد ۱۰- آ: فوات
۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: نداشت ۱۳- ب ج: اتقاضات

بر رعایت مصالح دنیوی و اقتناء[1] مثوبات اخرویست[2]
بگوش جان استماع نمود شک نیست که قوت نفس
و قدرت قلب[3] در نزول حوادث و حدوث نوازل ظاهر
گردد و از تواتر جزع و توالی انین جز سقوط از درجهٔ[4] صابران
امری دیگر متصور نشود و بفضل حق عز اسمه و یمن همت[5]
مبارک آن ملکه حاصل شد[6] حق تعالی ذات شریف خدایگانی
را که مفرح[7] هموم دوستداران و مفرّج[8] کروب دولتخواهانست
سالیان نامعدود باقی داراد بالنبی محمد[9] و اله *و اصحابه[10] ۱۲۶آ پ

*[11]فصل نوزدهم در استدعاء تردد تجار و قوافل

دو صورت مکتوب و جواب و هریک[12] سه نوع

صورت اوّل مکتوب ۸۴آ ت

نوع اوّل*[11] بررای شریف سلطانی اعظمی زیدت
سلطنته[13] مخفی نماند کی ابادانی بقاع و بلاد و ترفیه احوال[14] عباد ۵۶آ ج
از تردد *تجار و طوایف[15] قوافل است چه رُخص[16] اسعار و

۱- ث: احرار ۲- پ: اخروی ۳- پ: حذف شده
۴- ب: در رجه ۵- پ: نعمت ۶- پ: شود ۷- ج: مفرّج
۸- ب ت ج: مفرّح ۹- پ ت: حذف شده *۱۰- ت: حذف شده *۱۱-۱۱- ب: از- فصل- تا- اول- حذف شده ۱۲- ج: بر- افزوده شده ۱۳- ج: عظمته ۱۴- ت: حال
*۱۵- ب ث: تجار و طوایف و، پ ت: طوایف تجار و
۱۶- آ: در زیر کلمه- رخص- باخط مغایر- ارزان شدن نرخ- افزوده شده

خصب[1] ولایات ار آمد و شد ایشان می[2] باشد و اکنون
مدتیست تا از ان مملکت تجار و قوافل[3] نیامده اند
و اقمشه *و آلات[4] و آنچ معهود بوده نیاورده و نبرده
و بدین واسطه *در مملکتین[5] غلایی[6] متجاوز الحدّ پدید
آمده و موجب عسر احوال و ضیق مجال اهالی و ساکنان
شده و تدارک بر ذمت[7] حضرتین واجب توقع بشمول
الطاف حضرت[8] شهریاری چنان است که اشارت شریف *بارکان
دولت[9] صادر گردد تا[10] فرمان مطاع و حکم واجب الاتباع ۸۶ب
ان حضرت را بجماعت تجار و قوافل[11] رسانند[12] تا بر قرار
سابق بتردد مشغول شده اقمشه و اسلحه و الات و
مطعومات[13] و سایر انچ[14] معهود بوده بدین ولایت[15] آورند
و ازینجا متاع ان مملکت حاصل کرده باتفاق تجار این
مملکت آنجا برند *تا در هر دو مملکت[16] رخصی تمام و خصبی ۷۵آ ث

۱- ث: رخصت ۲- ت: حذف شده
۳- ب پ ت ث ج: قفول *۴- پ: ولایت *۵- ج: در حاشیه نوشته شده
۶- آ: در زیر کلمه- غلایی- باخط مغایر- گرانی- افزوده شده، ب: غلاقی، پ: غلامن
۷- ت: همت- افزوده شده ۸- آ: حذف شده *۹- پ: در باره ان دولت
۱۰- پ ج: که ۱۱- ت: قوافیل ۱۲- ب پ ت: رسانید
۱۳- ب پ ت ث ج: مطعومات ۱۴- ت: حوایج ۱۵- ث ج: ولایات
*۱۶- آ: تا هر دو مملکت را، پ: تا در مملکت

علی الدوام پدید آید و اهالی و ساکنان از شدت افتقار
و احتیاج مخلصی[1] یابند *نواب دیوان[2] با متصرفان[3] و تمغاجیان
۱۲۷ پ مقرر کرده اند[4] که زیادت از حقوق تمغا از ایشان نطلبند
تا مرفه الحال و فارغ البال تردد کنند[5] و چون *این معنی[6] متضمن[7]
اصلاح مملکتین است بمزید تاکید حاجت نمی افتد جهان بکام باد
*نوع دوم[8] بر شرایف آرای حضرت معلاء[9] سلطانی اعظمی
دامت سلطنته پوشیده نیست[10] که حکمت[11] ایزدی
۷۸ آ در تعیین تجار و *طوایف قوافل[12] آنست که اگر[13] در بعضی
بقاع و بلاد بندگان خدای[14] را ضیق مجالی[15] باشد بواسطهٔ تردد
ایشان و نقل مطعومات[16] و ملبوسات و جمیع ما یحتاج الیه ان
ضیق بسعت[17] مبدل گردد و مردم از شدت *احتیاج و
افتقار[18] خلاص یابند و چون مدتیست که تجار و قوافل
منقطع شده اند و بدین[19] واسطه تجار[20] این مملکت نیز بدان

۱- پ: مخلص ، ت: خلاص *۲- پ ج: حذف شده
۳- ث ج: حذف شده ۴- ب: کردانیده اند ، پ ج: شده ، ت: کرده اند
۵- پ: کند *۶- آ: معنی - حذف شده ، پ ج: این حال ۷- ب: حذف شده
*۸- ب: حذف شده ۹- ج: حذف شده ۱۰- ب: نماند ۱۱- آ: بالغهٔ - افزوده شده
*۱۲- ج: اصحاب کاروانها ۱۳- آ ب ت: حذف شده ۱۴- پ: خدا تعالی
۱۵- ب ت: مجال ۱۶- پ: و مشروبات - افزوده شده ۱۷- ت: بسبقت
*۱۸- آ: افتقار و احتیاج ۱۹- آ: بدان ۲۰- ت: حذف شده

ولایات[1] تردد *نمی توانند کرد[2] و عسری تمام باحوال خلایق
راه یافته[3] توقعست که احکام شریفه بتردد تجار و کاروانها
نفاذ یابد تا بر قرار بمعاملات و خرید و فروخت مشغول
گردند و ضیق حال[4] اهالی بسعت[5] مبدل شود چون این
ملتمس[6] موجب اصلاح احوال جهتین است یقین که
مبذول افتد جهان بکام باد
*نوع سوم[7] اعلام رای شریف گردانیده می آید که از
سوالف ازمنه و اعصار در جمیع بقاع و امصار عادت چنان
بوده که بازرگانان و اصحاب قفول بآمد و شد مشغول باشند[8] و
امتعه و اقمشه[9] و مطعومات و ماکولات و ملبوسات و
۸۵ ت مفروشات آرند و برند تا خلایق را در خرید و فروخت
۱۲۷ پ اسباب معاش و مواد انتعاش حاصل گردد[10] و ملوک
ممالک نیک نامی دنیا و ثواب[11] آخرت یابند مدتیست
که از ان مملکت تجار و کاروانیان[12] هیچ متاع و قماش
*بدین ولایت[13] نیاورده اند و تجار این اطراف[14] نیز بدین[15]

۱- ب پ: ولایت *۲- ب: نمی توانند رفت ۳- ب: یافته است
۴- آ: بحال ۵- ت: بسبقت ۶- ت: که - افزوده شده
*۷- ب: حذف شده ۸- ت: حذف شده ۹- ت: اسلحه ، ج: اقمشه و الات
۱۰- پ: کرده ۱۱- ث: مثوبات ۱۲- ب: کاروانیان نیامده ، پ: کاردانان
*۱۳- ب: حذف شده ، ت: بدین مملکت ، ث: بدین ولایات ۱۴- ج: طرف ۱۵- ت: بدان

واسطه ازینجا هیچ[1] چیز *بدان ولایت[2] نبرده[3] وضیق[4]
تمام باحوال خلایق راه یافته توقع است که فرمان مطاع نافذ
گردد که[5] بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسک بهیچ[6] عذر
امتعه و اقمشه و مطعومات *وملبوسات[7] و مفروشات
بدین مملکت* آورند و بقیمتی[8] که مناسب وقت *وحال[9]
باشد[10] بفروشند و ازین ولایت[11] متاع آن مملکت آنجا برند
مقرر شده[12] که بیرون[13] تمغاء معهود[14] از[15] هیچ آفریده از تجار
مطالبت نرود با وجود کمال اعتناء حضرت شهریاری
بترفیه حال عباد و رونق بقاع و بلاد بمزید تاکید چه ج ۵۷
حاجت[16] جهان* بکام و دولت مستدام باد[17]

*صورت دوم جواب

نوع اول[18] برمضمون مکاتبه شریفه زید شرفاً وقوف ۲۶ ب
یافته بعد از عرض مراسم اخلاص اعلام[19] می رود که درین

۱- ت: حذف شده *۲- ت: حذف شده. ث ج: بدان ولایات
۳- ب: نبرده اند ۴- ج: ضیق ۵- پ: تا ۶- ج: حذف شده
*۷- ت: حذف شده *۸- آ: وبقیمتی - با خط مغایر بالای سطر نوشته شده، ب: اورده آند
*۹- آ ب ت: و - حذف شده، پ: حذف شده ۱۰- آ: حذف شده
۱۱- پ ت ث ج: ولایات ۱۲- ب: حذف شده ۱۳- پ: بیرون از
۱۴- ت: معهوده ۱۵- ب: حذف شده ۱۶- ب: حاجت است کی
*۱۷- پ ج: بکام باد *۱۸- ب: حذف شده ۱۹- ت: عرضه

مدت که[1] تجار و قوافل ازان ولایات[2] منقطع شدند علت
تامه این[3] معنی آن[4] بوده که متصرفان و تمغاچیان بمخاطبات
ناوارد و مطالبات ناواجب ایشان را مخاطب و مطالب
می گردانیدند[5] و اضعاف تمغاء معهود[6] توقع[7] داشته جبراً
وقهراً می ستدند و بعضی* از ایشان[8] از انجملت بوده
که راس المال بقرض داشته اند دران ولایت از طرف ۱۲۸ پ
تمغاچی مکلف و درین مملکت بمطالبت حقوق غرما
مشدد[9] و معنّف[10] انقطاع را بهترین حالتی تصور کردند اگر
رای شریف سلطانی بمتصرفان و تمغاچیان حکم مطاع ارزانی فرماید[11] تا ۷۶ ث
ایشان را بزیادت* از تمغاء مقرر که در زمان قدیم معهود
بوده[12] مطالبت نکنند و بزواید و عوارض و اخراجات ۷۹ آ
و تکالیف دیوانی مخاطب نگردانند بارسال[13] ایشان اشارت
رود والا چگونه[14] رخصت[15] توان داد که بمهمی مشغول
شوند که خسارت ایشان اضعاف منفعت باشد صورت

۱- پ: حذف شده ۲- ب ت: ولایت ۳- ت: ان ۴- ت: حذف شده
۵- ت: می کرده اند ۶- پ: حذف شده ۷- ج: حذف شده *۸- ج: حذف شده
۹- آ ت: مشدود ۱۰- ث: حذف شده . ۱۱- پ ت: فرمایند
*۱۲- ب: از تمغاء قدیم که مقرر بوده در زمان قدیم
۱۳- آ: نگردانند ارسال - افزوده شده ۱۴- آ: حذف شده
۱۵- ت: تمام - افزوده شده.

حال برین جملتست[۱] زیادت تاکید چه حاجت
دولت مستدام باد
*نوع دوم[۲] بعد از وقوف بر مواقع اقلام شریفه اعلام
می رود که اشارتی که درباب انفاذ تجار و قوافل بدان
مملکت فرموده و تردد ایشان را جهت فسحت مجال
اهالی و ساکنان مملکتین استدعا نموده حال انک مدتیست
تا قطاع و حرامیان[۳] راهها، ان ولایات[۴] را مسدود گردانیده اند[۵]
وبهر وقت لشکریان آنجا نیز[۶] بقطاع طریق[۷] ملحق شده
صادر و وارد را مزاحم و متعرض می گردند و بغارت و تاراج
وقتل نفوس ونهب اموال اشتغال می نمایند و تجار ضعیف
۸۵ آ ت حال[۸] بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتدع و منزجر
شده اند رای شریف سلطانی اعظمی[۹] را اول بدفع حرامیان
وتادیب لشکریان اشتغال می[۱۰] باید فرمود و بعد از ان
۱۲۸ آ پ استدعای حضور تجار و قوافل کرد چه در تردد این جماعت
هردو مملکت معمور می گردد وچون راهها ایمن شود
تجار[۱۱] از منافع و مکاسب خود بهیچ حال اعراض نجویند

۱ـ ج: جملت اند *۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ت: را ـ افزوده شده
۴ـ ب پ: ولایت ۵ـ پ ت: گردانیده ۶ـ ت: حذف شده
۷ـ پ: الطّریق ۸ـ پ: الحال ۹ـ ب: و اعظمی
۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ب: حذف شده

بزیادت تاکید احتیاج نیست[۱] دولت ابدپیوند باد[۲]
*نوع سوّم[۳] بعد از اطلاع بر مقاطر اقلام شریفه اشارتی
که درباب تجار و قفول فرموده *بسمع رضا[۴] اصغا رفت
ودر روز باحضار جلال الدین محمد که راه ملک التجاری
دارد حکم کرده شد و مقرر گشت که او و جماعتی که در
اهتمام او می باشند[۵] ازین[۶] تاریخ باز[۷] امتعه و اقمشه و اسلحه
وملبوسات و مطعومات و ماکولات و مفروشات که
در ان[۸] ولایات[۹] در بایست باشد آنجا اورند و بقیمتی
که موافق معدلت باشد بفروشند بشرط انک با[۱۰] ایشان
۸۷ ب بزیادت از تمغاء معهود خطابی نرود و از انجانب[۱۱] نیز
تجار[۱۲] برهمین طریقة[۱۳] تردد آغاز کنند و آنچ داشته[۱۴] بدین
ولایت[۱۵] آورند تا[۱۶] متصرفان در رعایت ایشان مساعی
جمیله[۱۷] بتقدیم رسانند چون این معنی[۱۸] متضمن مصلحت[۱۹]

۱ـ ب: نمی افتد که ۲ـ ت: بمنه و لطفه ـ افزوده شده
*۳ـ ب: حذف شده *۴ـ آ: حذف شده ۵ـ ب ت: باشد
۶ـ ث: ازان ۷ـ ت ث: بار ۸ـ آ ب ت: درین
۹ـ پ: ولایت ۱۰ـ ب: تا، ت: ما ۱۱ـ ت: ازین جانب
۱۲ـ ج: حذف شده ۱۳ـ ت: طریق ۱۴ـ ت: دانسته
۱۵ـ ت: حذف شده، ث ج: ولایات ۱۶ـ ب: ما، ت: با
۱۷ـ ب: جمیل ۱۸ـ پ ج: حال ۱۹ـ ث: حذف شده

مملکتین است در توقیف و تحبیس ایشان چه فایده
دولت و عظمت جاوید باد[1]

*[2] فصل بیستم در استدعاء حضور یکی از اعاظم[3] و غیره

دو صورت مکتوب و جواب

صورت اوّل مکتوب سه نوع

نوع اوّل*[2] بعد از انهای[4] انبای وداد و اخبار احوال ۵۷آ ج
*اعتقاد و اعتضاد[5] نموده می شود[6] که مدتیست تا صیت ۱۲۹پ
مناقب و فضایل *وسمعهٔ مکارم و معالی[7] مولانا اعظم علّامة
العالم مقتدای جهان قطب الملة والدین ادام الله میامن
انفاسه الشریفه بمسامع دعاگوی دولتخواه رسیده است[8] و
ترقی او بر مدارج[9] عرفان و معارج[10] تحقیق و تدقیق معلوم شده
و خاطر را شعفی تمام[11] بملاقات آن حسنه ایام پدید آمده و
خواسته که از فراید فواید انفاس آن بحر زخّار[12] باستخراج
لالی متلالی فضایل و کمالات بحظّی اوفر و نصیبی اکمل ۷۹آ-آ ۷۶ث

۱-آ: والله اعلم بالصواب - افزوده شده ، پ: بالنبی و آله و صحبه - افزوده شده
*۲-*۲-ب: حذف شده ۳-پ ت ج: یا ۴-ت: انباء
*۵-ت: اعتضاد و اعتقاد ۶-ت: آید *۷-ث: حذف شده
۸-ب: حذف شده ۹-پ: مراجع - درحاشیه تصحیح شده و - مدارج - افزوده ، ث: معارج
۱۰-ث: مدارج ۱۱-ب: حذف شده
۱۲-ب: زخان

*[1] فایز گردد و وصول بدین مطلوب بی اجازت آن حضرت
امری متعذر ست این ضراعت را وسیلت آن[2] مطلوب
ساخته*[1] بلطف عمیم و مکرمت جسیم امیدوارست کی فرمان
جهان مطاع بارسال[3] آن بزرگ بدین مملکت نفاذ یابد تا
چند *روزی از میامن[4] انفاس متبرکهٔ ایشان
مستفید گردد و بعد ازان معززاً مکرماً[5] بدان حضرت
*متوجه شود[6] اجابت[7] این[8] مطلوب از جسایم الطاف حضرت ۸۶آ ت
سلطنت پناه غریب[9] نمی داند دولت دوجهانی محصل باد
*نوع دوم[10] بعد از ارسال وظایف اخلاص و ابلاغ رواتب
اختصاص مکشوف رای جهان آرای گردانیده می آید که درین
ایام یکی را[11] از دعاگوزادگان عارضهٔ[12] که نصیب اعادی آن
حضرت باد روی نموده *اگرچه[13] درین مملکت حذّاق حکما
و مهرهٔ اطبّا موجودند امّا بحضور مولانا اعظم ملک الحکما
بقراط العصر[14] نجم الملة والدین ادام الله فضایله که باتفاق افاضل ۱۲۹آ پ

---

*۱-*۱-ب: از - فایز گردد - تا - ساخته - حذف شده
۲-پ ث: این ، ج: حذف شده ۳-پ ج: بانفاذ ، ب: باتصال
*۴-آ: روز میامن ، ب: روزی بمامن ، ت: روزی میامن ۵-ب: و مکرماً
*۶-پ ج: ارسال واجب داند ۷-ت: اجازت ۸-آ ب: آن
۹-پ: قریب *۱۰-ب: حذف شده ۱۱-پ ث: حذف شده
۱۲-آ: حذف شده *۱۳-ت: اگر ۱۴-پ: العهد

جهان در علم طب سرامد وجودست احتیاج می افتد
فلان را که از امنا و معتمدان اینجانب است انجا فرستاد
و نسخه ادویهٔ که اطبا بعد از تشخیص[1] مرض نوشته اند
مصحوب اوست وکیفیت عارضه معلوم کرده چون صورت
ان را با مولاناء اعظم تقریر کند[2] انچ خدمتش را از تعیین ادویه
واشربه روی نماید و درین مملکت متعذر باشد باتفاق
مشارالیه استصحاب نموده اینجا اورد اگر توجه او باجازت
شریف[3] تحقق[4] یابد از لطف بی دریغ مستبعد نشمرد[5]
جهان بکام باد

*نوع سوم[6] بر رای جهان افروز منهی می گردد که اندیشهٔ

۸۷ آ ب تأسیس عمارت ابواب البر[7] از[8] مسجد و مدرسه وخانقاه
و رباط سبیل وقنطره و امثال آن در خاطر قرار گرفته
و داعیه آن نصب العین شده اگر اشارت عالی بارسال
*معماری که درصنعت هندسه عدیم النظیر باشد[9]
مصحوب فلان که بدین مهم آمده نفاذ یابد در وظیفه اخلاص
و دولتخواهی افزوده *شود چه[10] معماران ومهندسان کی ازعهده

۱ـ پ: تشخّص ۲ـ ب: کند ۳ـ ت: شریفه
۴ـ ت: تحقیق ۵ـ ب: کرفته غیرها بر نشمرندکی
*۶ـ ب: حذف شده ۷ـ ج: البرّی ۸ـ ث: حذف شده
*۹ـ پ ج: ملک المهندسین برحسن معمار *۱۰ـ آ: حذف شده

چنین عمارتی بیرون توانند آمد ازین ولایت غیبت
نموده اند[1] دولت *ابد پیوند باد[2]

*[3]صورت دوم[4] در[5] جواب برضا[6] یا بمنع وهریک
سه نوع اما جواب برضا

نوع اوّل[3]* بعد از وقوف بر مقاطر انفاس گوهربار
اشارتی که درباب مولاناء اعظم افضل الزمان قطب الملة
۱۳۰ پ والدین عمت فضایله فرموده[7] و استدعای حضور کرده
هرچند مفارقت او ازین معتقد تعذری تمام دارد ولایزال *بافادت
انواع[8] فضایل مشغول است فامّا چون جانب بزرگوار[9] سلطانی
اعظمی پیش این مخلص درغایت عزتست[10] استدعای
آن[11] مطلوب را باجابت و انجاح مقرون داشتن ازجمله
لوازم دانست مولاناء اعظم را درصحبت رسل بحضرت
ارسال رفت در تنویه مقدار و ترفیه خاطر بزرگوار او
۵۸ ج بمزید تاکید حاجت نیست بسرعت اعادت[12] او[13] بزرگ[14]
اشارت فرمودن منوط بلطف بی دریغست امور دو

۱ـ ت: نموده *۲ـ ت: درحاشیه نوشته شده
*۳ـ ۳ـ ب: از صورت ـ تا ـ اول حذف شده ۴ـ ت: اول ۵ـ ت: حذف شده
۶ـ ث: یا برضا ۷ـ ب: فرموده اند *۸ـ ج: بانواع افادت
۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ ب: عزیزست ۱۱ـ پ ث ج: این ۱۲ـ آ: حذف شده
۱۳ـ ج: حذف شده ۱۴ـ پ ج: حذف شده

جهانی بر وفق رای[1] شریف[2] همایون ساخته باد
۷۲ ث *نوع دوّم[3] اشارتی که در باب عارضه مبارک[4] یکی[5] از
۸۰-آ ۸۶ ت شاه زادگان جهان کمل[6] الله صحته فرموده یعلم الله تعالی
که از[7] استماع آن انزعاجی تمام[8] بخاطر راه یافت[9] و در
روز مولانا اعظم ملک *الحکما و الاطبا[10] بقراط الزمان نجم
الملة و الدین دامت فضایله را[11] مصحوب رسول خدمت
با انچ از ادویه و اشربه اشارت رفته فرستاده شد امیدست
که تا انجا رسیدن صحت کلی[12] روی نموده باشد ان شاء الله تعالی
*نوع سوم[13] اشارتی که در باب تاسیس مبانی[14] خیرات[15]
و توطید دعایم مبرات فرموده و *[16] معماری *مهندس را[17]
استحضار نموده[16]* ملک المهندسین پیرحسین[18] معمار را* و
اگرچه[19] بعمارات[20] خاصه مشغول بود و خاطر را باتمام آن[21]

۱- ب: حذف شده ۲- پ ث ج: حذف شده *۳- ب: حذف شده
۴- پ: حذف شده ۵- آ: که یکی را ۶- پ: کهل ۷- پ: حذف شده
۸- آ: حذف شده ۹- پ: یافتست، ج: یافته *۱۰- ت: الاطبا و الحکما
۱۱- ت ج: حذف شده ۱۲- پ ج: کامل *۱۳- ب: حذف شده ۱۴- پ: حذف شده
۱۵- پ: نموده - افزوده شده *۱۶-*۱۶- پ ج: از - معماری - تا - نموده - حذف شده
*۱۷- آ ت: را مهندس، ب: را مهندان ۱۸- ب پ ث ج: حسن
*۱۹- پ ج: استحضار نموده اگرچه او ۲۰- پ ج: بعمارت
۲۱- پ: حذف شده

اهتمامی تمام اما شرایف اشارات سلطانی را تقدیم و ترجیح
۳۰ پ واجب دانسته اورا مصاحب رسول ان جناب روانه گردانید
اگر بعد از رسمی که[1] زده باشد و اساسی که انداخته بسرعت
اعادت او حکم نافذ گردد در[2] وظیفه اخلاص افزوده شود
جهان بکام[3] باد[4] *و امّا جواب بمنع
نوع اوّل[5] بر رای شریف زید شرفاً منهی گردانیده
می آید[6] که اشارتی که در باب[7] فرستادن مولانا اعظم علامة
الزمان مقتدای جهان قطب الملة والدین عمت فضایله
۸۸ ب فرموده چون اورا طلب داشته شد[8] ضعف[9] مزاج و استیلاء
سنّ شیخوخت[10] را مانع توجه بدان[11] حضرت گردانید و
هرچند مبالغت رفت مفید و منجح نیامد چون همگی همت
بر ترفیه خاطر او بزرگ[12] مصروف بود اجابت ملتمس او[13]
واجب گشت اگر رای شریف بارسال دیگری از اکابر
این مملکت اشارت فرماید فرستاده شود جهان بکام باد

۱- ت: حذف شده ۲- ت: حذف شده ۳- پ: کامی
۴- ث: حذف شده *۵- ب: حذف شده ۶- پ: شود
۷- ت: حذف شده ۸- پ: بنده ۹- ب ت: ضعیف
۱۰- پ: شیخوخیّت ۱۱- ت ج: ان
۱۲- ج: بزرگوار، درحاشیه - بزرگ - افزوده و تصحیح کرده
۱۳- پ: حذف شده

نوع دوم رای[1] شریف را[2] زاده الله شرفاً و تعظیما نموده می آید که اشارتی که در باب ارسال مولانا اعظم ملک الحکما و الاطبا نجم الملة و الدین زیدت فضایله صادر شده آن بزرگ را[3] عارضهٔ روی نموده بود که مجال توجه نداشت امّا مولانا اعظم *ملک الاطبا[4] شمس[5] الملة و الدین عمت فضایله را که او[6] نیز در علم طب عدیم النظیر ست[7] با[8] ادویه محتاج الیهٔ[9] ارسال رفت امیدست که مساعی جمیلهٔ او منتج *و منجح[10] آید ان شاء الله تعالی

۱۳۱ پ نوع سوم بر رای جهان افروز منهی گردانیده می آید *که اشارتی[11] که در باب طلبیدن[12]* معماری مهندس فرموده[13] و[12]*

ا-ت: بر رای ۲-ت: حذف شده

۳-پ: حذف شده *۴-ج: حذف شده

۵-پ ج: سدید ۶-پ: حذف شده

۷-پ: النظر ست

۸-پ: تا

۹-پ ث ج: الیها

*۱۰-پ: حذف شده

*۱۱-آ: حذف شده

*۱۲-*۱۲-پ ج: حذف شده

۱۳-آ ب ت: حذف شده

سید المهندسین پیر حسین[1] معمار[2]* که از مشاهیر معماران و مهندسانست[3] از مدتی باز[2]* بساختن عمارات خاصه مشغولست و همانا[4] تا[5] مدت یکماه دیگر با تمام رسد چون تمام شده باشد بارسال او اشارت رود ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

[6]تمام شد مرتبهٔ اول از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب[6]



ا-ب پ ج: حسن

*۲-*۲-پ ج: فرموده مدتیست که او

۳-ب: مهندانست

۴-ت: که - افزوده شده

۵-ب: حذف شده

*۶-*۶-ج: از - تمام شد - تا - المراتب - حذف شده ،

ت: تمام شد مرتبهٔ اول از کتاب دستور الکاتب آمین یا رب العالمین ،

ث: تمام شد مرتبهٔ اول از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب بمبارکی و فرخی و سعادت و به روی بر حضرت اعلی سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه خجسته و همایون باد

فهرست نامهای اشخاص

فهرست اسامی اماکن وطوائف واقوام

فهرست اصطلاحات

فهرست اسامی کتب

فهرست مندرجات

*۱ — ت: خليفه' توران دختر ۲ — ب: عليها ۳ — آ: توران

или

[۲۰]صورت دوم در[۲۱] جواب تعزيت نامه[۲۲] چهار نوع نوع اول[۲۰]

Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

*۲۰ — *۲۰ ب: حذف شده ۲۱ — پ ت ث: حذف شده

۲۲ — پ ج: هم — افزوده

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается разночтение к большому отрывку, и в то же время внутри этого отрывка не только отдельные слова, но и группы рядом стоящих слов требуют разночтений, сначала дается обозначение отрывка в виде цифры со звездочкой перед начальным словом, и та же цифра со звездочкой следует в конце последнего слова. Затем нумеруются отдельные слова, требующие разночтения, далее следует звездочка в начале группы рядом стоящих слов и нумерация в конце этих слов. Так, например:

[۲۵]نوع ششم در اجابت منع شتربانان و[۲٦] خربندگان و امثال ايشان از مزاحمت رعايا*[۲۵]

Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

*۲۵ — *۲۵ ب — از — نوع — تا — رعايا: حذف شده *۲٦ — پ ج: حذف شده، ث: شيربانان و

Отмечая некоторые моменты, касающиеся способа подготовки научно-критического текста, следует подчеркнуть, что они более подробно изложены во введении „От составителя" к подготовленному нами критическому тексту Рашӣд ад-Дӣна *Джāми' ат-тавāрӣх*[23].

Ограничиваясь всем сказанным, следует отметить, что представленный нами научно-критический текст произведения Муҳаммада Наҳчивāнӣ, хотя он и не лишен недостатков, поможет исследователям наряду с другими источниками использовать и это произведение для освещения важнейших вопросов истории, экономики и культурной жизни стран Ближнего и Среднего Востока XIII—XIV вв., периода, являющегося одним из самых тяжелых и мрачных в истории Востока в целом.

А. А. Али-заде

---

[23] Рашид-ад-дин, *Джами-ат-таварих*, научно-критич. текст, т. III, Баку, 1956, стр. 3—5.

ТЕКСТ

зӯ-л-ка'да 845/21 марта 1442 г.[22]. Написана почерком *наста'лӣк* по поручению Шабира ибн 'Абдаллāха ал-'Имāдӣ.

کتبهٔ العبد الفقیر الی انور الغنی شابر[؟] بن عبدالله العمادی

Эта рукопись имеет сходство с рукописями стамбульской и лейденской, причем следует отметить, что она написана гораздо небрежнее, чем лейденская. В ней имеется немало искажений и неточностей. Ввиду близкого сходства со стамбульской и лейденской рукописями уместно также и ее причислить к этой группе. Добавленная переписчиком концовка к этой рукописи в ряде случаев в части арабского текста имеет некоторое сходство с концовкой стамбульской рукописи.

5. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463. Она обозначена буквой „ث". Текст этой рукописи написан *наста'лӣком*, причем имеющиеся в тексте арабские предложения, стихи, изречения из Корана и заглавия всех разделов написаны *насхом*. По своему качеству она принадлежит к особой редакции, отличающейся от остальных рукописей. В ряде случаев она имеет сходство с первой группой, а иногда и с другими, в частности с рукописью Британского музея. При установлении основного текста эта рукопись была также широко использована нами. Дата ее написания требует выяснения.

6. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 1378. Она обозначена буквой „ج". Рукопись дефектная, отсутствуют многие страницы, нет начала и конца. Она имеет сходство с рукописью Британского музея, и поэтому их можно причислить к одной группе. Текст этой рукописи написан *наста'лӣком*, а заглавия всех разделов и арабские тексты — *насхом*. Ввиду дефектности и отсутствия начала и конца рукописи, дата ее написания требует выяснения.

Таким образом, для составления научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб* мы использовали отмеченные выше рукописи, из которых две близко стоят к оригиналу.

Как видно из отмеченного, использованные нами рукописи можно разделить на три группы. К первой группе относятся стамбульская рукопись "آ" и лейденская „ب", а также близкая к этой группе венская рукопись „ت". Ко второй группе относятся рукописи Британского музея „پ" и парижской Национальной библиотеки под номером 1378—„ج". Наконец к третьей группе относится рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463—„ث".

Все эти рукописи, и прежде всего старые, близкие к оригиналу,

---

[22] تم الکتاب بعون الله تعالی و حسن توفیقه فی یوم الاربعا التاسع من شهر ذی القعده سنه خمس و اربعین و ثمانمایه غفرالله لمصنفه و قاریه و کاتبه و لمن نظر فیه و استفاد منه و الکافه المسلمین

дали возможность установить текст и подготовить к печати произведение азербайджанского ученого XIV в. Мухаммада ибн Хиндӯшаха Нахчивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб*.

При подготовке данного научно-критического текста, как это было сделано и при подготовке текстов других произведений средневековых авторов, нами сохранены встречающиеся в рукописях старые формы некоторых слов, имеющих в настоящее время иное написание. Так, например: چنانك — چنانكه ,چنانچ — چنانچه , آنك — آنكه ,آنچ — آنچه , كی — كه и т. д. В ряде случаев نوشته в тексте передается в старой форме, как نبشته.

В старых рукописях буквы *пā*, *чӣм*, *гāф* и *дāл* обычно не встречаются. Вместо них использовались буквы *бā*, *джӣм*, *кāф* и *дāл-и манкӯта*. В предлагаемом критическом тексте нами восстановлены написания букв *пā*, *чӣм*, *гāф* и *дāл*. В разночтениях же сохранена орфография рукописей.

Как отмечено выше, после установления основного текста следует фиксация вариантов рукописей (разночтений) в сносках. Когда разночтение дается на одно слово в тексте, это слово нумеруется, а потом под той же цифрой в сносках дается разночтение. В сносках сначала приводится обозначенный номер, затем условный знак рукописи и, наконец, вариант разночтения. Так, например, слово سلك в некоторых рукописях обозначено в виде مسلکت, а в одной рукописи опущено.

Разночтение дается таким образом. Обозначенное в тексте слово سلك нумеруется سلك[1], а в сносках даются варианты других рукописей:

۱ — ب ث: مسلکت، ج: حذف شده

Когда дается разночтение к группе рядом стоящих слов, то после установления текста перед начальным словом этой группы ставится звездочка, а в конце последнего слова — очередной номер сноски, например: *و حضرت شریفه را[2]. Разночтение дается в сноске таким образом: сначала отмечается цифра со звездочкой, а потом условное обозначение рукописи, затем вариант разночтения. Например:

*۲ — پ ج: و بندگی حضرت را، ت: وحضرت شریف را

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается разночтение группы рядом стоящих слов или же опущен большой отрывок и в то же время отдельные слова в этом отрывке требуют разночтения по другим рукописям, то перед начальным словом этой группы дается обозначение в виде звездочки (а в ряде случаев — в виде цифры со звездочкой) и очередной номер (а в ряде случаев — тот же номер со звездочкой). Затем следует нумерация отдельных слов, которые имеют разночтения по другим рукописям.

Так, например: *خلیفه رحمة الله علیه[2] بوران[3] را دختر[1] Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

تم الكتاب بحمد الله و منه و حسن توفيقه فی يوم الاثنين ثالث عشرين جمادى الاولى سنه ثمان و تسعين و سبعمايه غفرالله لكاتبه و لصاحبه و لقاريه و لمن نظر فيه و لمن قال امين

قال المصنف طاب مثواه تمام شد سواد كتاب فيض الهى دستور الكاتب فی تعيين المراتب بر دست مصنفش الفقير على الله الغنی المغنی محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشی غفرالله له و لوالديه و احسن اليهما و اليه در ثانی رجب مرجب عمت بركته لسنه احدى و ستين و سبعمايه و تصحيح يافت در سبع و ستين و سبعمايه بدارالملك تبريز و اتمام اين بياض در بيست و چهارم رجب سال مذكور اتفاق افتاد مبارك و ميمون باد

Как отмечает переписчик, рукопись эта была скопирована с текста, переписанного с оригинала. Весьма ценные сведения в конце рукописи сообщает переписчик о самом авторе Мухаммаде Нахчиванӣ и дате написания сочинения. Он отмечает, что книга *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'ӣйн ал-марāтиб*, автором которой является Мухаммад ибн Хиндӯшāх, известный под именем Шамс ал-Муншӣ, была завершена вчерне второго числа месяца раджаба 761 г. х., что соответствует 19 мая 1360 г.

Далее отмечается, что автор окончательно закончил просмотр своей работы и редактирование своего произведения в столичном городе Тебризе в 767/1365-66 г., причем текст был окончательно завершен 24 раджаба указанного года. Далее переписчик отмечает, что текст этой рукописи списан с текста, переписанного с оригинала автора. Последние сведения переписчика даются в двух местах — в конце первой части и в конце книги[21].

Как видно из вышеизложенного, редактирование сочинения отняло у автора несколько лет и лишь спустя почти шесть лет книга была окончательно завершена в 767/1365-66 г. Время окончания работы над книгой совпало с периодом правления султана Увайса (1356—1374), которому автор и посвятил свою работу. Переписка стамбульской рукописи из библиотеки Кёпрюлю последовала спустя тридцать лет после завершения Мухаммадом Нахчиванӣ своего труда, причем, по словам переписчика, списана с текста, переписанного с оригинала. Поэтому стамбульская рукопись вместе с другими сходными с ней рукописями при подготовке научно-критического текста была взята нами за основу.

---

[21] ...حرّر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولى المرحوم السعيد شمس الملة والدين محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشی...
...و اين نسخه از نسخه' كی منقول بود از اصل مصنف نقل كرده شد و السلم

Микрофильм данной рукописи прислал нам уважаемый проф. Ахмед Атеш, за что мы ему искренне благодарны.

2. Рукопись лейденской библиотеки под номером 574. Она обозначена нами буквой „ب“.

Эта рукопись не имеет даты. Начальные страницы ее написаны прекрасным почерком *насх*, затем почерк меняется. Эта рукопись имеет близкое сходство со стамбульской рукописью Кёпрюлю, поэтому их можно причислить к одной группе. По сравнению со стамбульской лейденская рукопись написана небрежно, в большинстве случаев отсутствуют заголовки разделов, а также стихи и тексты на арабском языке, слова часто не имеют точек, что затрудняет правильное чтение многих слов, в частности терминов, некоторых имен собственных, географических названий и т. д.

Страницы этой рукописи не имеют нумерации. В отличие от стамбульской в конце лейденской рукописи почти ничего не добавлено от переписчика, однако в конце первой части (*кисм*) этой рукописи имеется очень ценное сообщение переписчика. Как и в стамбульской, в этой рукописи от переписчика добавлено, что она переписана с текста, переписанного с оригинала:

اقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخير و الحسنى

Очень возможно, что стамбульская и лейденская рукописи в действительности переписаны с одной и той же рукописи, скопированной с оригинала. По нашему наблюдению, лейденская рукопись имеет близкое сходство со стамбульской, вместе с тем она по своему качеству уступает стамбульской рукописи.

На первых страницах рукописи имеется несколько пометок (памятных записей) о покупке этой рукописи с соответствующей датировкой и именем владельца.

3. Рукопись Британского музея под номером 3344. Она обозначена буквой „پ“.

Эта рукопись датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца сафара 816/11 мая 1413 г.

Рукопись написана смешанным почерком *та'лӣк* и *насх* Хусайном ибн Музаффаром ибн Фахр ал-Ва'изом по поручению ходжи Му'изз ад-Дӣна 'Абд ал-'Азӣза. Она отличается от рукописей стамбульской, лейденской и венской. Ее можно причислить к другой редакции и ко второй группе.

4. Рукопись венской Национальной библиотеки, обозначаемая буквой „ت“. Она датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца

бавить, что рукописи, как правило, никогда не бывают полностью идентичны; встречаются различия между рукописями, приводящие нередко к искажению, к изменению смыслового значения текста произведения. Бывают случаи, когда рукописи существенно отличаются друг от друга, а иной раз некоторые из них сопровождаются добавлениями, сокращениями, изменениями или упущениями в именах собственных, географических названиях, терминах, датах исторических событий, а также других важнейших данных, являющихся предметом исследования.

Располагая достаточным количеством рукописей, некоторые подготовители текстов, устанавливая по нескольким рукописям текст произведения, избегают фиксации встречающихся между рукописями различий (вариантов). В подобных случаях, несмотря на уверенность самого подготовителя в правильности установленного им текста, отсутствие разночтений не дает представления о различных вариантах рукописей и ставит под сомнение надежность такого текста.

Безусловно, подготовленный таким методом текст нельзя назвать критическим и на основании его трудно вести исследовательскую работу. Причем подготовка текстов по такому методу является наиболее легким способом.

Другой метод подготовки критического текста заключается в том, что после установления основного текста замеченные различия между рукописями (варианты) фиксируются частично по усмотрению самого составителя текста. Подготовленный по такому методу текст, как нам кажется, не может полностью удовлетворить исследователя, который должен иметь полное представление о научной ценности и состоянии каждой рукописи в отдельности, а также о расхождениях, существующих между рукописями (вариантах).

Частичная фиксация замеченных вариантов, несомненно, оказывает заметное влияние и на качество подготовляемого текста.

Переходя к методу составления научно-критического текста, по которому подготовлен текст *Дастӯр ал-кāтиб*, следует заметить, что текст этого произведения был установлен путем сравнения и сопоставления текстов старых и качественных рукописей. Приходилось обращать внимание на выяснение и правильность установления слов-терминов, встречающихся в тексте и нередко искаженных переписчиками. После установления текста нами фиксировались разночтения, встречающиеся во всех используемых рукописях, за исключением явных искажений, а также слов, не меняющих смысла, как, например, в некоторых случаях союз „و". Причем фиксация всех вариантов производилась в таком виде, как это встречается в рукописях. Такой принцип подготовки научно-критического текста, как нам кажется, дает возможность: во-первых, исходя из качества рукописей, их сходства и научной ценности, подразделить рукописи

на несколько групп, что в основном можно сделать при полной фиксации вариантов рукописей; во-вторых, иметь ясное представление о состоянии, характере и научной ценности каждой рукописи в отдельности и имевшихся в свое время модификациях и интерполяциях, тогда как отсутствие или частичная фиксация различий между рукописями не дает возможности ознакомиться с их вариантами. Этот метод, кроме того, дает возможность исследователю свободно действовать в выборе варианта, а также убедиться в правильном или неправильном установлении текста подготовителем, что особенно важно при проведении исследовательской работы. И, наконец, фиксация всех вариантов дает ясное представление о качестве установленного текста и об отношении подготовителя к выполняемой работе.

Учитывая сказанное выше, нам кажется, что после установления основного текста фиксация намеченных вариантов рукописей (разночтений) в сносках является необходимой, хотя этот метод считается самым трудным и требует исключительного внимания и терпения.

При подготовке научно-критического текста произведения Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб*, как было отмечено выше, мы придерживались именно этого метода, который, по нашему мнению, является самым приемлемым для составления научно-критических текстов вообще.

Как уже отмечалось, при подготовке научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб* нами было использовано шесть рукописей, каждая из которых условно обозначена соответствующей арабской буквой в алфавитном порядке. Ввиду того что работа велась исключительно по фотокопиям рукописей, нам не удалось дать подробное описание используемых рукописей. Описания этих рукописей имеются в соответствующих каталогах, о чем вкратце было сказано выше.

Текст данной работы был установлен на основе следующих рукописей.

1. Рукопись стамбульской библиотеки Кёпрюлю, обозначаемая буквой „آ", отмечена под номером 1241.

Она является одной из старейших, лучших и качественных рукописей, какими мы располагаем для подготовки данной работы. Из имеющихся в нескольких местах печатей видно, что она пожертвована в вакф везиром из фамилии Кёпрюлю — Абӯ-л-'Аббāсом Аҳмадом ибн Абӯ 'Абдаллāхом Муҳаммадом. О богатстве и значении библиотеки везира Кёпрюлю имеются сведения и в литературе[20].

Эта рукопись написана почерком *насх̮* и датируется вторым днем недели и двадцать третьим числом месяца джумāдā II 798 г. х., соответствующим 26 декабря 1396 г.

[20] См. Шамс ад-Дӣн Сāмӣ, *Ḳāмӯс ал-а'лāм*, т. V, Стамбул, 1896, стр. 3907—3908.

сах государственного устройства был сторонником монархического строя и централизованной власти. Учитывая интересы господствующего класса, оседлого населения, они прилагали усилия к развитию оседлого хозяйства, стремились к усилению власти местных феодалов и их участию в государственном аппарате, а также к улучшению экономического положения оседлого населения и сосредоточению земельной собственности в руках местных феодалов.

Не останавливаясь на всех вопросах социально-экономического характера, затронутых в произведении Нах̮чивāнӣ, отметим лишь, что в его сочинении нашли свое должное место вопросы землевладения — виды земельной собственности — икта', союргал, государственные земли и земли, принадлежащие членам царствующего дома, вакуфные владения, мульк — крупное феодальное владение местных феодалов, кочевой знати, земли, принадлежащие мелким землевладельцам, зажиточным слоям населения и т. д.

Наряду с этим в сочинении Мух̮аммада Нах̮чивāнӣ приводятся материалы по налогам как городским, так и сельским, причем эти материалы дополняют приведенные Рашӣд ад-Дӣном сведения о налоговой системе в XIII—XIV вв. Автор дает также описание городской жизни, состояния торговли и торговых путей, податей, взимаемых с городского населения и купцов, описание медресе, больниц, строительных работ и т. д. Иной раз сведения о некоторых податях, приведенные Нах̮чивāнӣ, очень сходны со сведениями Рашӣд ад-Дӣна в ярлыках Гāзāн-х̮āна, как, например, о налоговом термине „тамга“ и др. Это свидетельствует о том, что при написании своего произведения Нах̮чивāнӣ использовал и материалы Рашӣд ад-Дӣна. Кроме того, данные эти говорят и о том, что социально-экономическое положение страны в описываемый Рашӣд ад-Дӣном в ярлыках Гāзāн-х̮āна период, т. е. при правлении Кайх̮āтӯ и Байдӯ, было почти таким же, каким оно было при Нах̮чивāнӣ, в частности в период правления Чобанидов, в особенности при Малик-Ашрафе и Ахичӯке.

Некоторое сходство между сведениями Низāм ал-Мулка, Рашӣд ад-Дӣна и Нах̮чивāнӣ можно встретить и в вопросах, касающихся способов взимания податей, суждениях самих авторов о налоговом обложении и способах взимания налогов, о положении ра'ийатов и т. д. Ценные материалы приводит Нах̮чивāнӣ о состоянии торговли и караванных путей сообщения. Подобно вышеназванным государственным деятелям, Нах̮чивāнӣ стоял за упорядочение налоговой системы, уточнение видов и установление твердых размеров налогов, за недопущение злоупотреблений со стороны эмиров и чиновников финансового ведомства, за развитие земледелия, ремесла и торговли, за безопасность торговых путей сообщения, упорядочение денежной системы и других

отраслей оседлого хозяйства, в развитии которых он был заинтересован.

Представляют особый интерес также документы, относящиеся к должностным лицам монгольской знати. Говоря о должностях, автор, ссылаясь на собственный опыт, показывает, как должностные лица должны обращаться с населением, намечает пути устранения тирании, возврата и вовлечения разоренного населения в земледелие и благоустройство сельского хозяйства, оказания помощи пострадавшим от стихийных бедствий, борьбы с разбоем в городах, на торговых путях и т. д. Многие приводимые в произведении Нах̮чивāнӣ примеры безусловно взяты автором из окружавшей его действительности.

В произведении Нах̮чивāнӣ особо привлекает внимание множество терминов: терминология социально-экономического, военно-политического и административного порядка, а также турецкие и монгольские термины и слова, хотя в большинстве случаев употребляемые им термины и слова — арабского происхождения. Вообще следует отметить, что после произведения Вас̣с̣āфа одним из самых трудных текстов XIV в. можно считать текст *Дастӯр ал-кāтиб*. Кроме того, тематика произведения Нах̮чивāнӣ, в частности образцы писем, обращенных к представителям знати, требовали, несомненно, особого изложения.

Вопросы, затронутые в произведении Нах̮чивāнӣ, требуют подробной социально-экономической и политической характеристики периода его жизни и творчества. Учитывая, однако, что социально-экономическая и политическая история этого периода уже исследована рядом специалистов, а также дана в монографии „Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.“[19], мы сочли возможным ограничиться в данном случае лишь приведенными выше сведениями и перейти непосредственно к изложению принципа составления научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб*.

Автограф произведения Мух̮аммада Нах̮чивāнӣ вследствие происходивших исторических событий был потерян и до нас не дошел. Это обстоятельство привело к необходимости составления научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб*. Для подготовки критического текста этого произведения мы должны были пользоваться рукописями, хранящимися в различных книжных фондах Востока и Запада. Обычно, когда утерян автограф сочинения какого-нибудь автора и требуется составление текста, близкого к автографу, исследователи-подготовители при составлении и установлении критического текста применяют различные методы. К этому следует до-

[19] А. А. Али-заде, *Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.*, Баку, 1956. Данная работа охватывает кроме социально-экономической и политической истории Азербайджана также в известной мере историю Ирана и прилегающих стран в XIII—XIV вв.

Сотрудничество Муҳаммада Нахчиванӣ с Гийас ад-Дӣном происходило и в области финансового ведомства, куда он был приглашен при правлении султана Абӯ Са'ӣда[16]. Нахчиванӣ, как и его отца, можно отнести к числу государственных деятелей, сановников финансового ведомства.

Служба в диване наложила существенный отпечаток на его мировоззрение и тем самым и на его творчество. Хорошо знакомый с состоянием дел в стране он, подобно Рашӣд ад-Дӣну, Ваççафу, Ҳамдаллаху Қазвӣнӣ и другим, описывает бедственное положение основного населения городов и деревень, а также страны в целом, которое еще более ухудшилось вследствие монгольского завоевания и связанного с ним установления господства кочевых феодалов. В связи с этим он дает советы по упорядочению налогового обложения, способов взимания налогов и улучшению положения крестьян и ремесленников, а также методов государственного управления и т. д. Причем, описывая положение угнетенных слоев населения, давая советы и высказывая свои суждения по тому или иному важному вопросу, он, подобно вышеназванным государственным деятелям, учитывал интересы местных феодалов.

Служба в финансовом ведомстве, близкое знакомство с политико-экономическим положением страны и населением дали возможность автору, как одному из очевидцев происходивших событий, остановиться в своем произведении и на важнейших вопросах социально-экономического характера.

Сочинение Муҳаммада Нахчиванӣ состоит из предисловия, двух частей и заключения[17]. Как и во всех произведениях средневековья, предисловие (*муқаддама*) начинается с вознесения хвалы Аллаху и пророку. Затем идет хвала правителю султану Увайсу и говорится о посвящении ему книги. За предисловием следует первая часть произведения, которая делится на четыре *мартаба* (ступени), затем следует вторая часть, состоящая из двух *бабов*, и заключение (ҳатима).

Следует отметить, что следующие за предисловием две части составляют основное содержание книги.

Реформаторские взгляды, изложенные в произведении Низāм ал-Мулка, в ярлыках Газāн-хāна (принадлежащих Рашӣд ад-Дӣну), нашли отражение и в произведении Муҳаммада Нахчиванӣ. Его взгляды на государственное устройство и управление, социально-экономическое и политическое положение страны примерно одинаковы со взглядами Низāм ал-Мулка, Рашӣд ад-Дӣна и его сына Гийас ад-Дӣна, а также Ваççāфа, Ҳамдаллāха Қазвӣнӣ и других прогрессивных государственных деятелей Востока.

[16] Там же, стр. 24,25.

[17] См. там же, стр. 28.

Метод изложения Муҳаммадом Нахчиванӣ исторических событий, происходивших в стране в результате установления господства кочевых феодалов, глубоко продуман и отличается от метода изложения исторических событий другими авторами.

Первая часть *Дастӯр ал-кāтиб* написана в виде писем. Автор приводит образцы писем-ответов или жалоб, а также переписки между различными сословиями господствующего класса по различным вопросам, преимущественно социально-экономическим, адресуя их правителям, сановникам, чиновникам и т. д. (строго придерживаясь феодальной иерархии). Нужно особо отметить, что приведенные в первой части книги письма не следует рассматривать как обычные письма. В них помимо принятых в то время эпитетов и титулов нашли отражение вопросы социально-экономического характера.

Письма-ответы представляют собой описание создавшейся в стране общественно-политической обстановки и отношений между различными классами и сословиями. Причем в этих письмах-ответах и жалобах автор, описывая положение страны и населения, в то же время пытается найти пути разрешения затронутых вопросов и высказывает свои личные суждения. Так, например, в одном из писем, описывая незаконное взимание налогов и разорение населения, автор спрашивает: возможно ли собирать налоги, если страна разорена, а население обездолено? Говоря об управлении страной и обращении с населением, автор пишет: очевидно, что основой благосостояния и управления государством является справедливость. Далее, учитывая интересы и феодальной верхушки, он указывает, что для регулярного поступления налогов в государственную казну надо справедливо относиться к населению. Лиц, находящихся в тяжелом положении, следует на определенное время освобождать от уплаты налогов.

Во многих письмах автор рассказывает о незаконном захвате земель, взимании податей сверх установленных размеров (причем одни и те же налоги взимались несколько раз), о жестокостях, чинимых населению, в результате чего оно разорялось, а государственная казна пустела. И здесь же Нахчиванӣ ищет пути для устранения неурядиц, развития в стране торговли, ремесел и земледелия, улучшения жизни населения.

Многочисленные письма такого содержания, отражающие жизнь и события эпохи, являются ценными историческими документами, заслуживающими всестороннего изучения[18].

Муҳаммад Нахчиванӣ, так же как и Низāм ал-Мулк, Рашӣд ад-Дӣн и другие политические и государственные деятели Востока, в вопро-

[18] См. текст, стр. 168—245 passim.

королевской библиотеки под номером 244. Описывая *Дастӯр ал-кāтиб*, Флюгель пересказывает содержание сочинения и приводит персидские названия его частей[7].

Согласно сведениям Маҳмӯда Мӣрафтаба, проф. Герберт Дуда также намеревался опубликовать текст *Дастӯр ал-кāтиб*. Он имел в своем распоряжении стамбульские рукописи, которые являются одними из лучших доступных нам рукописей. К сожалению, это намерение до сего времени не осуществлено.

Кроме западноевропейских ученых материалы, приведенные в произведении Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ, были использованы и советскими учеными[8]. Эти материалы относятся главным образом к социально-экономической и политической истории ряда стран Ближнего и Среднего Востока.

Из вышеизложенного явствует, что как в нашей стране, так и далеко за ее пределами сочинению Муҳаммада Наҳчивāнӣ уделялось большое внимание.

«Мы,— говорится в предисловии к „Сборнику материалов, относящихся к истории Золотой Орды", — надеемся, что сочинение Мухаммеда ибн Хиндушаха, важное, между прочим, для истории Азербайджана, будет полностью издано в Советском Союзе в ближайшие годы»[9]. Ныне это пожелание получает свое реальное воплощение.

Учитывая важность этого произведения, Институт востоковедения АН Азербайджана на заседании Ученого совета принял решение об издании произведения Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб*.

Выполнение этой задачи было возложено на пишущего эти строки, который приступил к подготовке научно-критического текста на основании шести рукописей.

Произведение Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ является одним из ценнейших исторических сочинений средневекового периода. Мы располагаем немалым количеством произведений средневековых авторов, в которых содержатся ценные материалы, относящиеся к важнейшим вопросам периода жизни самих авторов. Эти произведения пользуются широкой известностью не только среди ученых стран Ближнего и Среднего Востока, но и далеко за их пределами. Сочинение Муҳаммада Наҳчивāнӣ по важности его темы и широте кругозора самого автора можно приравнивать к таким произведениям, как сочинение Низāм ал-Мулка *Сийāсат-*

---

[7] G. Flügel, *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien*, Bd I, Wien, 1865, S. 235—237.

[8] Тизенгаузен, стр. 7, прим. 1.

[9] Там же, стр. 8.

нāме, Рашӣд ад-Дӣна *Джāми' ат-тавāриҳ* (в части ярлыков Гāзāнҳāна) и т. д.

Сам Муҳаммад ибн Хиндӯшāх Наҳчивāнӣ — выходец из семьи известного ученого того времени мавлана Фахр ад-Дӣна Хиндӯшāха ибн Санджара ибн 'Абдаллāха Ҫаҳибӣ Наҳчивāнӣ. Он был автором ряда трудов, в том числе произведения *Таджāриб ас-салаф*, переведенного им самим с арабского языка с солидными добавлениями и комментариями; по занимаемому положению он являлся сановником финансового ведомства и правителем ряда областей при первых ильханах[10].

Получив отличное воспитание и образование, Муҳаммад Наҳчивāнӣ, подобно своему отцу, становится видным ученым своего времени; как автор нескольких работ, он приобрел широкую известность под именем Шамс-и Муншӣ ан-Наҳчивāнӣ[11]. Он был близок с сыном Рашӣд ад-Дӣна ходжой Гийāс ад-Дӣном Муҳаммадом Рашӣдӣ, которому посвятил свое сочинение под названием *Саҳāҳ ал-'аджам*[12]. Такое отношение свидетельствует о том, что Муҳаммад Наҳчивāнӣ сотрудничал с Гийāс ад-Дӣном, который был крупным государственным деятелем и вазиром при последних правителях из династии ильханов. Идея написания *Дастӯр ал-кāтиб*, как видно из самого произведения, также принадлежала Гийāс ад-Дӣну[13], который, несомненно, оказал определенное влияние на мировоззрение и творчество Муҳаммада Наҳчивāнӣ. Как в предисловии, так и в заключении автора отмечено, что он завершил свое произведение на старости лет. Согласно некоторым рукописям, как это отмечает и Маҳмӯд Мӣрафтāб, свое сочинение Наҳчивāнӣ закончил в возрасте семидесяти трех лет[14] и, чтобы обеспечить себе дальнейшее существование, посвятил его тогдашнему правителю из династии Джелаиридов султану Шайх Увайсу[15], сыну Шайх Хасана-бузурга — основателя династии Джелаиридов. Как известно, Азербайджан окончательно был завоеван султаном Увайсом, который перенес туда (в Тебриз) и столицу государства Джелаиридов. Тебриз до конца существования династии Джелаиридов оставался столицей этого государства.

---

[10] Подробно об этом см. Хиндӯшāх ибн Санджар, *Таджāриб ас-салаф*, изд. 'Аббāса Икбāла, Тегеран, 1313, предисл. 'Аббāса Икбāла (далее — Хиндӯшāх ибн Санджар).

[11] Текст, стр. 8; Флюгель, стр. 235.

[12] Хиндӯшāх ибн Санджар, предисл. Икбāла.

[13] См. текст, стр. 25.

[14] Там же, стр. 24. Об этом упоминается только в стамбульской и венской рукописях, в остальных рукописях это место отсутствует. Дату написания *Дастӯр ал-кāтиб* отмечают Хаммер-Пургшталь, стр. XXV; Дози, стр. 173; Флюгель, стр. 235. Отмеченная в этих работах дата написания *Дастӯр ал-кāтиб* требует тщательной проверки.

[15] Текст, стр. 25,26.





ПРЕДИСЛОВИЕ

В 1902 г. академики К. Г. Залеман и В. Р. Розен, учитывая важность сочинения Муҳаммада ибн Хиндӯшаха Нахчиваӣӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-маратиб* (Руководство для писца при определении сановных степеней), предложили издать это произведение[1].

Ознакомление с произведением Муҳаммада ибн Хиндӯшāха в России тогда возможно было только по копии, переписанной В. Г. Тизенгаузеном с венской рукописи. Причем В. Г. Тизенгаузен „частично выписал разночтения по рукописям лейденской и парижской; некоторая часть документов была им переведена"[2]. По-видимому, задержка с опубликованием этого сочинения была вызвана отсутствием других рукописей у нас и неподготовленностью копии Тизенгаузена к печати.

Еще до этого, в первой половине XIX в., произведение Муҳаммада ибн Хиндӯшāха привлекало внимание ученых-востоковедов. Особо следует отметить инициативу Хаммера-Пургшталя, который в разделе „Обзор источников" своего труда[3] описал произведение Муҳаммада ибн Хиндӯшāха, охарактеризовав его как „столь же важное, сколь и редкое произведение..."[4]. Он перевел на немецкий язык 36 документов из второй части *Дастӯр ал-кāтиб*, которые использовал для своей работы[5].

Давая под № CCXC описание лейденской рукописи *Дастӯр ал-кāтиб*, Р. Дози в своем каталоге, ссылаясь на характеристику Хаммера, указывает, что это сочинение один из „наиболее редких драгоценных камней собрания"[6].

Описание *Дастӯр ал-кāтиб* с некоторыми сведениями о Муҳаммаде ибн Хиндӯшāхе Нахчиванӣ приводится в каталоге Г. Флюгеля венской

[1] См. [В. Г. Тизенгаузен] *Сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды*, т. II, М.—Л., 1941, стр. 8, прим. 1 (далее — Тизенгаузен); Архив АН СССР, протокол историко-филологич. отд., 27.XI.1902 г., § 227.

[2] Тизенгаузен, стр. 8.

[3] Hammer-Purgstall, *Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland*, Pesth, 1840, S. XXV (далее — Хаммер-Пургшталь).

[4] Ibid, S. 237.

[5] Ibid., S. 463—516.

[6] R. Dozy, *Catalogus codicum orientalium Bibliothecae Academiae Lugduno Batavae*, vol. I, Lugduni Batavorum, MDCCCLI, pp. 173—174 (далее — Дози).

ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

МУХ̣АММАД ИБН ХИНДӮША̄Х НАХ̣ЧИВА̄НӢ
ДАСТӮР АЛ-КА̄ТИБ ФӢ ТА'ЙӢН АЛ-МАРА̄ТИБ

Утверждено к печати Институтом востоковедения Академии наук Азербайджанской ССР

Редактор издательства *В. В. Волгина* Технический редактор *З. Н. Орлова*
Художник *А. М. Олевский* Корректор *О. Л. Шигорева*

Сдано в набор 21/XI 1963 г. Подписано к печати 7/V 1964 г. Формат $84\times108^{1}/_{16}$
Печ. л. 38,0 Усл. п. л. 62,37 Уч.-изд. л. 39,58 Тираж 2500 экз.
Зак. 1311 Цена 2 р. 40 к.

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука»
Москва, Центр, Армянский пер., 2

Типография издательства «Наука». Москва, К-45, Б, Кисельный пер., 4

Посвящается светлой памяти
моих родителей Али Лютфали-оглы
и Ханум Дадаш-кызы

А. А. Али-заде

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

IX

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

МУХАММАД ИБН
ХИНДŪШĀХ НАХЧИВĀНӢ

ДАСТӮР АЛ-КĀТИБ ФӢ ТАʻЙӢН АЛ-МАРĀТИБ

(РУКОВОДСТВО ДЛЯ ПИСЦА ПРИ ОПРЕДЕЛЕНИИ СТЕПЕНЕЙ)

Критический текст, предисловие
и указатели
А. А. Али-заде

Том I

Часть 1

МОСКВА · 1964

МУХ̣АММАД ИБН
ХИНДӮША̄Х НАХ̮ЧИВА̄НӢ

ДАСТӮР АЛ-КА̄ТИБ ФӢ ТА‘ЙӢН АЛ-МАРА̄ТИБ

I